۳۵

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ناشران علوم اسلامی لاہور

ترجمه بحارالانوار جلد 35: تاریخ امیرالمومنین علیه السلام - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 35

تاريخ على عليه السلام - 1

ترجمه : گروه مترجمان

ص: 3

نهاد کتابخانه های عمومی کشور
نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 35
مولف: علامه محمد باقر مجلسی
مترجم:گروه مترجمان
ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور
تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است
آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری
ص: 4

فهرست

باب اول: تاریخ تولد و شکل و شمایل و خلق و خوی آن حضرت.....9

باب دوم: نام های آن حضرت و وجه تسمیه ایشان به آنها.....52

باب سوم: نسب آن حضرت و احوال والدین او.....77

باب های آیات نازل شده در حق آن حضرت که دال بر فضل و امامت او هستند

باب چهارم: نزول آیه ولایت در شأن آن حضرت..... 201

باب پنجم: نزول آیه تطهیر..... 227

باب ششم: نزول سوره «هل أتی»..... 261

باب هفتم: نزول آیه مباهله..... 285

باب هشتم: آیه: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی» و فرود آمدن ستاره در خانه آن حضرت..... 302

باب نهم: نزول سوره برائت و خواندن این سوره توسط علی علیه السلام در مکه و بازگشت ابوبکرو اینکه علی علیه السلام أذانِ روز حجّ اکبر است..... 315 باب دهم: آیه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ».....350

باب یازدهم: در آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ».....364

باب دوازدهم: در اینکه آن حضرت در قرآن «سابق» است و آیه 13 و 14 سوره واقعه درباره او نازل شده است..... 370

باب سیزدهم: علی علیه السلام ایمان است و مؤمن، دین است و اسلام، سنّت است و صلح، و او بهترین مردم در قرآن است و دشمنانش کفر و فسوق و عصیان هستند.....375

باب چهاردهم: آیه : «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ

الرَّحْمَانُ وُدّآ».....396

باب پانزدهم: آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا».....404

باب شانزدهم: على عليه السلام در قران سبيل، صراط و ميزان است..... 407

باب هفدهم: آيه: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا..»..... 422

باب هجدهم: آيه نجوى و اينكه جز آن حضرت كسى بدان عمل نكرده است..... 424

باب نوزدهم: شهيد، شاهد و مشهود على عليه السلام است..... 436

باب بيستم: خداوند متعال در قران از على عليه السلام با الفاظ ذكر، نور، هدى و تقى ياد كرده است..... 447

باب بيست و يكم: او در قرآن صادق، مصدِّ ق و صدِّيق است..... 464

باب بيست و دوم: على عليه السلام هم فضل است و هم رحمت و هم نعمت 484

باب بيست و سوم: امام مبين على عليه السلام است..... 490

باب بيست و چهارم: علم كتاب نزد على عليه السلام است..... 492

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سپاس خداوندی راست که ستون دین را برافراشت و راههای منتهی به یقین را به محمّد، سید مرسلین و علی أمیرالمؤمنین و ذرّیه ابرار ایشان که تا دنیا دنیاست صلوات خداوند بر ایشان باد، روشن و منّور گردانید؛

اما بعد، این خادمِ احادیث أئمّه طاهرین و خاک پای شیعیان مولی المؤحدین، محمد بن باقر بن محمد تقی که خدایشان به شفاعت سروران برگزیده، قرین آمرزش قرار دهد، میگوید: این نهمین مجلد از کتاب بحارالأنوار است که در فضایل سرور برگزیدگان، إمام پرهیزگاران، حجّت خداوند جبّار، قسمت کننده بهشت و دوزخ، اشرف أوصیاء، وصیّ سرور پیامبران و شیر شرزه مسلمانان علی بن أبی طالب، أمیرالمؤمنین و مناقب و معجزات، مکارم اخلاق، سرگذشت و زندگی او، آیاتی که در شأن وی نازل شدهاند و بر امامت آن حضرت صلوات و درود خدا بر او و فرزندان پاکش باد تصریح دارند، نگاشته میشود.

ص: 7

ص: 8

1. مناقب ابن شهر آشوب: ابن اسحاق و ابن شهاب نقل می کنند که ویژگیهای شمایل امیرالمؤمنین علیه السّلام به نقل از ثبیت خادم نگاشته شده بود اما عمرو بن عاص آن را گرفت و از روی نفرت و خودخواهی آن را پاره کرد و از خود نوشت که أبوتراب (علی علیه السّلام) مردی سیه چرده، برآمده شکم، باریک ساق و اموری از این قبیل. از این رو در وصف شمایل آن حضرت اختلاف افتاده است و اخبار در این مورد یکسان نیستند.

در کتاب «الصفّین» و دیگر کتب مشابه آن از جابر و ابن حنفیّه آمده است که: علی علیه السّلام مردی کوتاه قد، چهار شانه، باریک و کشیده ابرو، فراخ و سیاه چشم متمایل به میشی بود؛ چهرهاش گویی به زیبایی ماه شب چهارده بود و رنگ پوست صورتش به گندمگونی نزدیک بود؛ سرش طاس و کلافی از مو در پشت سرش جمع شده بود که به دسته گلی از درّ و گوهر میمانست. گردنی نرم و سفید ستبر داشت و شکمش برآمده بود. مردی پهن پشت، فراخ سینه، قوی بنیه، درشت پنجه و با استخوان هایی چنان پوشیده از عضله و درهم فرو رفته بود که نمی شد بازوی آن حضرت را از ساعدش تمییز داد. مردی درشت بازو، پهن شانه، درشت مفاصل به سان شیر شرزه، با محاسنی که سینهاش را میآراست، درشت عضله و برخوردار از ساق هایی چابک ولاغر بود.

مغیره گوید: علی علیه السّلام به شیر میمانست، بدین معنی که هر اندامی که در شیر درشت و ستبر بود، همان اندام در علی علیه السّلام نیزچنین بود و هراندامی که در شیر لاغر و باریک بود، در وی نیز چنین بود.

توضیح: احمش الساقین: باریک ساق، و نیز گفته میشود: حَمش الساقین با سکون میم. الدحداح: کوتاه قد فربه؛ و به قرینه مابعد، در اینجا به معنای بلند قامت نبودن و فقط چاق است. الزَّحَج: قوس دار بودن و خمیدگی ابرو و کشیده بودن آن است. الدَّعج: شدت سیاهی مردمک چشم یا شدت سفیدی سپیده چشم. النّحل: درشت بودن چشم. الشُّهلة: میشی بودن رنگ چشم، کمتر از کبودی حدقه و زیباتر از آن، یا اینکه برخوردار بودن حدقه از اندکی سرخی متفاوت از سرخی رگهای چشم و شاید مراد در این جا دومی باشد. الصَّلع: طاسی موی سر از جلو. حِفاف بر وزن کتاب: موی پیرامون سرِ طاس. الإکلیل: همانند بستهای موی آراسته به جواهر. الأرقب: ستبر گردن

جوهری گوید: القراء: کمر، و ناقه قرواء: شتر بلند کوهان. و گفته میشود به معنای قوی بودن پشت و ظاهر بودن کمر است و جمل أقری گفته نمیشود.(1)

فیروز آبادی گوید: المقروری: کشیده کمر. المحض: خالص. متنا الظّهر: پر گوشتی و چاقی پشت(2)

در دو طرف رانها و شاید به معنی برازندگی و شدت فربهی باشد به گونهای که اجزای بدن چنان درهم فرو رفته باشند که مفصل آن به چشم نیامده به نظر یکپارچه آید.

جزری گوید در اوصاف وی آمده: شثن الکفّین و القدمین به معنای متمایل بودن آن دو به درشتی و کوتاهی است؛ و گفته شده: آن است که در انگشتان او درشتی دیده شود اما نه اینکه کوتاه باشند و این صفت در مردان پسندیده است، چون پنجههای آنان را قوی میگرداند اما این صفت برای زنان ناپسند است .(3)

1- .[1] الصحاح 6: 2461- 2460

2- . القاموس المحيط 4: 269 و 343 و 378
3- . النهايئة 2 : 204

فیروز آبادی گوید: الکسر – و نیز با کسره- به جزئی از عضو یا بخش اعظم یا نیمی از استخوان با گوشت روی آن یا استخوان که گوشت زیاد روی آن نباشد گفته میشود؛ و جمع آن أکسار و کسور است. العبل: هر چیز درشت و بزرگ.(1)

جزری در وصف وی گوید: جلیل المشاش: درشت بودن استخوانهای مفاصل نظیر آرنجها و کتفها و زانوها و جوهری گوید: به معنای سر استخوانهای نرم و غضروفی است که بشود آن را جوید.(2)

مولف: شاید مقصود در اینجا منتهای درشتی بازو از سمت شانه باشد.

السَّبع الضاری: شیری که به شکار خو کرده و با دیدن آن خویشتنداری از کف میدهد.

اینکه میگوید: «ما استغلظ» یعنی هر عضوی از اندام شیر یا انسان. و به عبارت دیگر، هر عضوی در غیر او درشت باشد، در او درشتتر بود و برعکس.

2. کشف الغّمه: خطیب ابوالمؤیّد خوارزمی از ابو اسحاق نقل میکند که: علی را سپید مو، برآمده شکم و چهارشانه دیدم. ابن منده نیز گفته است که وی مردی سیه چرده، دارای چشمانی درشت و نافذ و شکمی برآمده بود که به کوتاه قدی نزدیکتر مینمود تا میان قامتی و موی سر و صورتش به سپیدی میگرایید. محمد بن حبیب بغدادی صاحب «المحبرالکبیر» درباره اوصاف آن حضرت گوید: او مردی گندمگون، برخوردار از استخوانبندی درشت و مشهور به «الأنزع البطین»(3)

(طاس برآمده شکم) بود. اما در ظاهر گفته میشود: رَجُل أنزع: کسی که طاسی سر او آشکار باشد و به کسی گفته میشود که موهای دو طرف پیشانی وی ریخته باشد. جای این موها را نزعه میگویند و چون در دوطرف پیشانی قرار دارند، «النزعتان» نامیده میشوند. و به زنی که موی در دو طرف پیشانی وی ریخته باشد، «نزعاء» گفته نمیشود بلکه وی را «زعراء» مینامند. البطین: بر آمده شکم. اما در معنای نفسه نزعت [گفته میشود: نَزَع إلی أهله: مشتاق شد. نَزَع عن الأمور نزوعاً: از آن

1- القاموس المحيط2: 126 و 4 : 11
2- . النهايئ4 : 102 . الصحاح 3: 1019
3- . «أنزع» به کسی گفته میشود که موهای سرش از دو طرف پیشانی ریخته باشد.

عدول کرد و منصرف شد] از ارتکاب شهوات دوری گزید. نزعت إلی اجتناب السیّئات فسدّ علیها مذهبها: به اجتناب از بدیها مایل شد و راه بدیها را بست. گفته میشود: نزعت إلی اکتساب الطاعات فأدرکهاحین طلبها، و نزعت إلی استصحاب الحسنات فارتدی بها و تجلببها: (به سوی کسب طاعات متمایل شد و چون طالب آن گشت بدان رسید و به سوی خوبیها روی آورد و از آن جامهای بر تن کرد.)

تمام وجودش مالامال از علم و دانش بود از این رو او را «بطین» لقب دادند. آن حضرت آنچه را از دانش لازم بود، آشکار فرمود و این علوم کاملاً شناخته شده و مشهورند و چون باد به همه جا رسیده است، اما درباره آن بخش از علومی که آشکار نساخت، خود فرموده است: «من به علومی دست یافتهام که اگر آنها را بر زبان جاری سازم، چون کوههایی که به لرزه افتند، به لرزه خواهید افتاد».

از جمله روایاتی که دوست ما عزالدین محدّث در وصف آن حضرت آورده و این زمانی بود که بدرالدین لؤلؤ صاحب «الموصل» از وی خواست که روایات صحیحی را درباره صفات و فضایل امیرالمؤمنین علیه السّلام جمع آوری کند و او این فضایل را بر روی شمعدانیهای دوازدهگانهای که برای ضریح آن حضرت ساخته بودند و من نیز آنها را دیدهام، نوشت که از جمله آنها چنین است: آن حضرت مردی چهارشانه، درشت چشم، زیبا روی به سان ماه شب چهارده، برآمده شکم، پهن شانه، درشت و قوی پنجه، با گردنی نرم و سفید به سان گردن آبریز نقره ای، طاس، دارای صورتی پرمو، دارای شانههایی درشت استخوان همانند شیر شرزه، با بازو و ساعدی ستبر به گونه ای که نمیشد این دو را از هم تمییز داد از بس که عضلاتش درهم فرو رفته چنان که اگر بازوی مردی را می گرفت و فشار میداد نفس وی را بند میآورد و درشت ساعد و قوی مشت بود؛ اگر عزم میدان جنگ میکرد، با هروله (رفتنی است بین قدم زدن و دویدن) میرفت، مردی قدرتمند، شجاع و مردافکن بود و کسی از عهده شکست او بر نمیآمد.(1)

1- . کشف الغمّة: 23

توضیح: کمال الدین بن طلحه نظیر آن را در کتاب «مطالب السؤول»(1) ذکر کرده است، و چنین به نظر میرسد که علی بن عیسی از او نقل کرده باشد. همچنین صاحب «الفصول المهمهٔ» سوای آنچه را که درباره «الأنزع البطین» آورده ، آن را نیز ذکر کرده است.(2)

رجل ربعه: چهار شانه ، نه بلند قد و نه کوتاه. الکرادیس جمع «کردوس»: هر دو استخوان که در مفصل دو شانه و دو زانو و دو طرف شرین به هم متصل میشوند. الغید: نرمی. کَتَّ الشیء: انبوه شد، متراکم شد.

3. التهذیب: آن حضرت در مکه و در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از «عام الفیل» در درون کعبه متولّد شد و در شب جمعه 21 رمضان سال چهلم هجری در کوفه در سن 63 سالگی به شهادت رسید. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. علی علیه السّلام نخستین مرد هاشمی است که از پدر و مادر هاشمی متولد گشت و مزار او در نجف کوفه است.(3)

توضیح: اینکه علی علیه السّلام نخستین مردی است که از پدر و مادری هاشمی زاده شده درست نمیباشد زیرا همان طور که خواهد آمد، برادرانش از وی مسنتر بودند. این که گفته شود در اسلام متولد شده نیز مشکل را حل نمیکند و این نیز درست نیست زیرا اگر منظورش بعد از بعثت بوده، صحیح نیست زیرا آن حضرت قطعاً پیش از بعثت متولد گردیده و اگر مقصودش این باشد که علی علیه السّلام پس از میلاد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دنیا آمده است، برادران علی علیه السّلام نیز چنین وضعی دارند. اصطلاحی که ایشان در خصوص تولّد حضرت علی علیه السّلام به کار بردهاند، مسبوق به سابقه نیست و بهتر این بود که از استاد خود شیخ مفید رحمه الله علیه تبعیت میکرد. البته میتوان أوّلیت را اولیت اضافی و نسبی گرفت.

1- . ج 1 : 33
2- . الفصول المهمهٔ : 111- 110
3- . التهذیب 2: 7

4. کافی: علی علیه السّلام 30 سال پس از واقعه عام الفیل به دنیا آمد؛ مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود، و او نخستین مرد هاشمی است که هاشم دوبار او را زاده است.(1)

(یک بار از پدری هاشمی یعنی ابوطالب و بار دیگر از مادری هاشمی یعنی فاطمه بنت اسد بن هاشم)

5. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمد تا مژده تولّد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به وی بدهد. وقتی ابوطالب خبر را شنید گفت: یک سبت صبرکن تا بیایم و تو را به تولّد نظیر او سوای نبوّت، بشارت دهم. و یک «سبت» سی سال است و رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله سی سال از علی علیه السّلام بزرگتر است. (2)

6. کافی: مفضّل بن عمر روایت میکند که: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دنیا آمد به نظر آمنه چنین آمد که سرزمین فارس و کاخ های شام را برایش گشودهاند. پس فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد ابوطالب آمد و او را از آنچه آمنه دیده بود، آگاه ساخت؛ ابوطالب به وی گفت: آیا تو از این امر شگفت زده شدهای؟! تو نیز باردار می شوی و وصی و وزیر او را به دنیا خواهی آورد. (3)

7. المصباح الکبیر: ابن عیّاش آورده است که در روز 13 رجب علی علیهالسّلام 12سال پیش از بعثت در درون کعبه متولّد شد.(4)

از عتّاب بن أسید روایت شده است که: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در مکه و در خانه خدا در روز جمعه 13رجب در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله 28سال داشت و12سال به بعثت ایشان مانده بود، متولّد گردید.

صفوان جمّال از إمام جعفرصادق روایت کرده است که: علی بن ابی طالب علیه السّلام روز یکشنبه روز هفتم شعبان 12سال پیش از بعثت متولّدگردید.(5)

1- . اصول کافی 1 : 452
2- . اصول کافی 1: 453- 452
3- . اصول کافی 1: 454
4- . المصباح الکبیر: 560
5- . المصباح الکبیر: 593

8. اقبال الأعمال: روایت شده است که روز 13رجب روز تولّد مولایمان أبوالحسن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب 12 سال قبل از نبّوت در کعبه بود. (1)

9. مولف: شهید رحمه الله علیه در کتاب «الدروس» گوید: علی بن ابی طالب بن هاشم- ابوطالب و عبدالله برادر تنی بودند– که مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بود، به همراه برادرانش نخستین هاشمیانی بودند که از پدر و مادری هاشمی متولّد شدند. وی روز جمعه 13رجب و به روایتی هفتم شعبان 30سال بعد از تولّد پیامبر، به دنیا آمد؛ تمام.(2)

10. مولف: و گفته شده که آن حضرت در23 شعبان متولّد شده است. علی بن محمد مالکی در کتاب «الفصول-المهمّه» مینویسد: بعد از «طالب» که نسلی از او برجا نمانده، برای ابوطالب فرزندان دیگری به دنیا آمدند که عبارتند از عقیل، جعفر و علی علیه السّلام و هرکدام با دیگری 10سال فاصله سنی داشتند؛ سپس أم هانی– که نامش «فاخته» بود- به دنیا آمد و مادر همه آن ها فاطمه بنت أسد است. موفّق بن احمد خوارزمی در کتاب «المناقب» خود چنین می نویسد: در روز جمعه 13رجب 30سال بعد از عام الفیل و 23 سال- 25سال هم گفته شده– قبل از هجرت و 12سال –10سال هم گفته شده- پیش از بعثت در مکّه مشرّفه درون بیتالحرام متولّد گردید و پیش از او کسی در درون بیتالحرام زاده نشده است و این خود فضیلتی است که خداوند به عنوان بزرگداشت و علوّ درجه و آشکار ساختن کرامتش، به وی عنایت فرموده است. او یک هاشمی از پدر و مادری هاشمی بود و نخستین کسی است که دوبار از هاشم زاده شده است. ولادت آن حضرت 3 سال پس از ازدواج رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با خدیجه اتفاق افتاد و هنگام تولّدش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله 28سال داشت: سخن مالکی تمام! (3)

11. علل الشرائع، معانی الأخبار و غیبت نعمانی: یزید بن قعنب گوید: به همراه جمعی از قبیله عبدالعزّی و عباس بن عبدالمطّلب در مقابل بیت الله الحرام بودم

1- . اقبال الأعمال: 655
2- . الدروس

3- . الفصول المهّمه : 13-12

که فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که 9ماهه باردار بود و سختی بارداری بر او هویدا بود، رو به کعبه کرده و گفت: پروردگارا! من به تو ایمان دارم و پیامبران و کتابهای آسمانی که با آنان فرستادی، ومن سخن جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق میکنم و باور دارم، همان که بیت العتیق را بنا نهاد؛ پس تو را به حقّ کسی که این خانه را بنا نهاد و به حق نوزادی که در شکم دارم سوگند میدهم که زایمان را برمن آسان گردانی! یزید بن قعنب گوید: سپس دیدیم که دیوار کعبه از پشت شکافته شد و فاطمه وارد آن گردید و از چشمان ما نهان گشت و آنگاه دیوار به هم آمد. ماهم خواستیم قفل در را بگشاییم و وارد گردیم لیکن نشد پس دانستیم که این کار، به امر خدای عزّوجل صورت گرفته است. فاطمه چهار روز پس از به دنیا آوردن امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که وی را در آغوش داشت، از کعبه بیرون آمده و گفت: من بر زنان پیش از خود برتری یافتهام، زیرا آسیه بنت مزاحم خداوند را نهانی در جایی که دوست نداشت پرستش شود مگر از روی ناچاری و اضطراب، عبادت می کرد و مریم بنت عمران نخل خشکیده را با دست خود آنقدر تکان داد تا نخل بر او رطب تازه فرو ریخت و او از آن رطب خورد و من وارد بیت الله الحرام شده و از میوه های بهشتی و برگهای آن خوردم و چون میخواستم بیرون آیم هاتفی به من گفت: ای فاطمه! او را «علیّ» بنام که بلند مرتبه است و خداوند علیّ أعلی میفرماید: من نام او را از نام خود مشتق نموده و به أدب خویش ادبش کردم و بر نهان علم خود آگاهش ساختم؛ اوست که بتها را در خانهام درهم خواهد شکست و اوست که برپشت بام خانهام أذان خواهد گفت و مرا تقدیس و تمجید خواهد کرد؛ پس خوشا به حال آن کس که او را دوست بدارد و فرمانش برد و وای بر آنکه با او دشمنی کند و از فرمانش سر بپیچد.(1)

روضه الواعظین: نظیر همین روایت را از یزید بن قعنب نقل کرده است. (2)

توضیح : وقفته علی ذنبه- بر بنای مجّرد- : او را از آن آگاه ساختم.

1- . علل الشرائع: 65. معانی الأخبار: 62. أمالی صدوق: 80
2- . روضه الواعظین: 67

مولف: علّامه رحمهٔ الله علیه در کتابهای «کشف الیقین» و «کشف الحق» شبیه این روایت را به نقل از کتاب «بشائرالمصطفی» از یزید بن قعنب روایت نموده و در پایان این عبارت را بدان اضافه کرده است: فاطمه بنت أسد گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله 30 ساله بود که علی را به دنیا آوردم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را بسیار دوست میداشت تا آنجا که به مادرش گفت: گهوارهاش را در کنار من قرار دهید. رسول خدا در أکثر موارد خود تربیت و پرورش او را بر عهده میگرفت و علی را هرگاه لازم بود و به شستن نیاز پیدا میکرد، میشست و چون شیر مینوشید، از آن در دهانش میگذاشت و گهوارهاش را به هنگام خواباندن، تکان میداد و در حال بیداری با وی بازی میکرد و سخن میگفت و او را بر سینه حمل کرده و میفرمود: این برادر، ولیّ، یاور، برگزیده، اندوخته، حامی و پشت و پناه، وصی، داماد، امین من بر وصیّت نامه و جانشین من است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته علی علیه السّلام را با خود میبرد و در کوهها و درّهها و دشتهای مکّه به گردش میپرداخت.

12. روضه الواعظین: جابربن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره میلاد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم، فرمود: آه،آه... درباره بهترین مولود بعد از من که میلادی همچون میلاد مسیح علیه السّلام داشت پرسیدی. خداوند تبارک و تعالی پانصد هزار سال پیش از آفرینش خلق، من و علی را از یک نور آفرید، و ما پیوسته خداوند را تسبیح گفته و تقدیس میگفتیم. و چون خداوند آدم را آفرید، ما را در صلب او افکند که من در پهلوی راست و علی در پهلوی چپ او مستقر گشتیم. سپس از صلب او به اصلاب طاهره و از آنجا به ارحام طیّبه منتقل شدیم. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند تبارک و تعالی مرا از صلبی پاکیزه و طاهر که صلب عبدالله بن عبدالمطلب باشد، به بهترین رحم که رحم آمنه بود منتقل کرد. بعد از من، خداوند تبارک و تعالی علی را از پشتی پاک و طاهر بیرون آورد که صلب ابوطالب بود و در بهترین رحم یعنی رحم فاطمه بنت أسد قرار داد . سپس فرمود: ای جابر! پیش از آنکه علی در شکم مادرش قرار گیرد، مرد راهبی بود که او را مثرم بن دعیب بن شیقتام مینامیدند. در

عبادت شهره و نامور بود و خدا را 190سال عبادت کرده بود بیآنکه از وی حاجتی طلب کند. این عابد از خداوند خواست که یکی از أولیای خویش را به وی نشان دهد و خداوند ابوطالب را نزد وی فرستاد و چون چشم آن عابد بر وی افتاد، برخاست و بر پیشانی او بوسه زد و در کنار خود نشاند.آنگاه از وی پرسید: کیستی خدایت رحمت کند؟! گفت: مردی از «تهامه» هستم. عابد پرسید: از کجای سرزمین تهامه؟ گفت: از مکّه. گفت: از کدام خاندان؟ گفت: از عبدمناف.گفت: کدام عبدمناف؟ گفت: از بنی هاشم. ناگاه راهب برخاست و بار دیگر بر پیشانی وی بوسه زده و گفت: سپاس خداوندی را که حاجت مرا برآورده ساخت و تا ولیّ خویش را به من نشان نداد از دنیا نبرد، سپس گفت: ای مرد، بشارت باد تو را که خداوند علیّ أعلی به من امری الهام فرموده که برای تو بشارتی است. ابوطالب پرسید: آن بشارت چیست؟ گفت: پسری است از صلب تو که ولیّ خداوند تبارک و تعالی- که نام و یادش بلندمرتبه باد- است. او امام پرهیزگاران و وصّی رسول ربالعالمین است. اگر آن پسر را دیدی سلام مرا به وی برسان و به او بگو: مثرم تو را سلام می رساند و شهادت می دهد که خدا یکی است و شریک ندارد و محمد بنده و رسول اوست و تو جانشین بر حق اویی؛ نبوّت با محمّد خاتمه می یابد و وصایت با تو به انجام می گیرد.

در ادامه گوید: پس ابوطالب بگریست و از نام آن مولود پرسید؟ گفت: نامش علیّ است. ابوطالب گفت: من از حقیقت آنچه می گویی اطلاع ندارم مگر اینکه دلیل و برهان آشکاری به من نشان دهی تا سخنان تو را باور کنم. مثرم گفت: چه چیزی را دوست داری از خدا برایت طلب کنم تا همین جا آن را به تو بدهد و دلیلی باشد بر درستی گفتارم؟ ابوطالب گفت: طعامی از بهشت می خواهم که هم اکنون حاضر گردد. پس آن راهب برآورده شدن حاجت ابوطالب را از خدا مسئلت نمود و هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که بشقابی از میوه های بهشتی شامل: رطب، انگور و انار آماده گشت؛ پس ابوطالب اناری از آن بشقاب برداشته خوشحال برخاست و بلافاصله به منزل بازگشت و آن انار را خورد.آن انار در صلب او تبدیل به آب شد و چون با فاطمه بنت أسد درآمیخت، به علی علیه السّلام باردار گشت و در نتیجه

آن، زمین به جنب و جوش افتاده چند روز پیاپی دچار زلزله می شد و موجب ترس و وحشت قریش گردیده گفتند، برخیزید و الهه خود را به بالای کوه ابوقبیس برید تا از آن بخواهیم زمین را آرام کند و شما را از این گرفتاری برهاند. و چون بر بالای ابوقبیس جمع شدند، کوه چنان به لرزه افتاد که سخت ترین سنگ ها خرد گشته و بت آنها با صورت بر زمین افتاد. چون چنین دیدند، گفتند: تاب تحمّل آنچه بر سر ما آمده را نداریم. پس ابوطالب در حالی که اهمیتی به این حادثه نمی داد بر بالای کوه رفته و گفت: ای مردم !خداوند متعال امشب حادثه ای آفریده است و دست به آفرینشی زده است. اگر او را اطاعت نکنید و به ولایتش اقرار ننمایید و به إمامتش شهادت ندهید، این بلا از شما دور نخواهد گشت و کوه آرام نخواهد گرفت و دیگر نمی توانید در سرزمین تهامه اقامت گزینید. گفتند: ای ابوطالب! ما به آنچه گفتی اقرار می کنیم. پس ابوطالب سخت گریست و آنگاه دست خود را به سوی خداوند عزّوجل برداشته و عرض کرد: «إلهی و سیّدی أسألک بالمحمّدیه المحموده و بالعلویّه العالیه و بالفاطمیّه البیضاء إلّا تفضّلت علی تهامه بالرّأفه و الرحمه» سوگند به آنکه دانه را شکافت و خلق را آفرید، عرب تا مدت ها این کلمات را می نوشتند و در شدائد و گرفتاریها در دوران جاهلیت می خواندند بیآنکه از حقیقت و کنه این الفاظ اطّلاعی داشته باشند.

چون شب میلاد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرا رسید، آسمان درخشان و نورانی گشت، و ستارگان چنان پرنور شدند که نورشان به چند برابر سابق میرسید و مردم قریش از این امر سخت شگفت زده شده و به هیجان آمده به یکدیگر میگفتند: حتماً در آسمان اتفاقی افتاده است. در این هنگام ابوطالب از خانه خارج شده و در خیابان ها، بازارها و کوچه های شهر میگشت و میگفت: ای مردم حجّت خداوند بر شما تمام شد! سپس مردم در حالی که از علّت درخشان شدن شب و فزونی نور ستارگان و آنچه می دیدند از وی پرسش می کردند، او را احاطه نمودند. پس به ایشان رو کرده و گفت: بشارت باد شما را که در این شب یکی از اولیای خدا به دنیا آمده خداوند با تولد او خصال نیک را به کمال می رساند و او را خاتم الوصیین قرار می دهد. او إمام متّقین است و یاور دین، سرکوب کننده مشرکین و درهم شکننده

منافقین و زینالعابدین و وصیّ رسول ربّ العالمین؛ او امام هدایت است، ستاره ای است عالی، چراغی است شب شکن و نابود کننده شرک و شبهات. او نفس الیقین و سرآمد دین است. ابوطالب پیوسته این کلمات و عبارات را تکرار مینمود تا هوا روشن شد و سپیده دمید و چون صبح شد، چهل روز از دید قوم خود نهان گشت.

جابر گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله! به کجا رفت؟ فرمود رفت تا مثرم را بیابد، اما مثرم در «جبل اللّکام» در گذشته بود .ای جابر! آنچه را شنیدی پوشیده دار که از جمله اسرار مکنون و علوم مخزون خداوند متعال است، مثرم نشانی غاری را در «جبل اللّکام» به ابوطالب داده و به وی گفته بود: مرا در آنجا خواهی یافت، مرده یا زنده! و چون ابوطالب به آن غار رفت و وارد آن گشت، مثرم را در حالی مرده یافت که پیکرش در جامه اش پیچیده و رو به قبله اش دراز کشیده بود و دو مار یکی سیاه و دیگری سفید از او حراست می کردند و اجازه نمی دادند کسی یا چیزی به وی آسیب برساند. اما چون چشمشان بر ابوطالب افتاد، آرام از نظر دور گشته، در غار پنهان شدند. وقتی ابوطالب وارد غار گردید گفت: «السّلام علیک یا ولیّ الله و رحمه الله و برکانه» پس خداوند تبارک و تعالی با قدرت خویش مثرم را زنده گردانید. وقتی مثرم زنده گشت، به پا خاسته و دست بر صورت خود میکشید و می گفت «أشهدأن لا إله الّا الله وحده لا شریک له و أنّ محمداً عبده و رسوله و أن علیاً ولیّ الله و الإمام بعد نبی الله».

پس ابوطالب گفت: مژده باد تو را که علی به دنیا آمد. گفت: در شب تولّد چه اتفاقی افتاد؟ ابوطالب گفت: چون یک سوم از شب گذشت فاطمه را درد زایمان عارض شد، پس به او گفتم: تو را چه می شود ای سرور زنان؟ گفت: گرفتگی و اضطراب دارم. پس نامی را که نجات بخش است بر او خواندم که موجب آرامش او شد. سپس به وی گفتم: میروم چند زن از دوستانت را میآورم که در چنین شبی به کمکت بشتابند. گفت: هرچه تو بگویی! چون عزم رفتن کردم، هاتفی از گوشه خانه گفت: درنگ کن یا ابوطالب که ولیّ خدا را نباید دستان نجس لمس کند و ناگهان دیدم چهار زن بر فاطمه وارد شدند در حالی که جامه هایی چون ابریشم سپید برتن داشتند و بویی خوشتر از مشکِتر از آنان پراکنده میشد و به وی گفتند: السلام

علیک یا ولیّه الله! و او سلام ایشان را پاسخ گفت سپس در حالی که با خود عطردانی نقرهای داشتند، در کنار وی نشستند و با او مأنوس شدند تا امیرالمؤمنین علیه السّلام به دنیا آمد، و چون ولادت یافت به دیدارش شتافتم و ناگاه او را در حال سجده چون خورشید برآمده یافتم که می گفت : «أشهد أن لا إله إلّا الله و أنّ محمداً رسول الله و أشهد أن علیاً وصیّ محمّد رسول الله و بمحمّد یختم الله النبوّه و بی یتمّ الوصیه وأنا امیرالمؤمنین»

سپس یکی از آن زنان او را از زمین برداشت و در آغوش گرفت. چون علی علیه السّلام به رخسارش نگریست با زبانی فصیح و بلیغ او را مورد خطاب قرار داده گفت: السّلام علیک یا أمّاه! و او پاسخ داد: سلام بر تو فرزندم! علی علیه السّلام پرسید: از پدرم چه خبر؟ زن پاسخ داد: در نعمت خدا غوطه ور است و از مصاحبت او برخوردار. چون چنین شنیدم نتوانستم خویشتن داری کنم و گفتم: فرزندم! مگر من پدر تو نیستم؟ گفت چرا، اما من و تو از صلب آدم هستیم و این بانو مادرم حوّا است و چون این سخن را شنیدم، سرم را با ردایم پوشانده و از حیاء و شرم به گوشهای از خانه پناه بردم. سپس یکی دیگر از زنان که عطردان را در دست داشت به وی نزدیک گشت و علی علیه السّلام را در آغوش گرفت. چون علی علیه السّلام به چهره او نگریست گفت: السّلام علیک یا أختی! و آن زن پاسخ داد: و علیک یا أخی! علی گفت: از عمویم چه خبر؟ گفت: خوب است و تو را سلام می رساند. پس گفتم: فرزندم! کدام خواهر و کدام عمو را میگویی؟ گفت این مریم است دختر عمران و عیسی بن مریم عموی من است. سپس آن زن او را با عطری که در ظرف داشت خوشبو کرد. آنگاه یکی دیگر از زنان او را گرفته و جامهای را که با خود آورده بود، برتنش کرد. ابوطالب گوید: گفتم: اگر اکنون ختنه اش کنیم برای وی سبک تر و قابل تحمّل تر است– زیرا اعراب اولاد ذکور خود را ختنه می کردند– آن زن گفت: ای ابوطالب! او پاک و ختنه شده به دنیا آمد و در دنیا هرگز طعم تیزی آهن را نخواهد چشید مگر بر دست مردی که منفور خدا و رسول و فرشتگان او در آسمان و زمین و دریاست، کسی که آتش جهنّم مشتاق دیدار اوست. گفتم: این مرد

کیست؟ زنان گفتند: ابن ملجم مرادی ملعون؛ او علی علیه السّلام را در کوفه 30سال پس از وفات محمّد صلی الله علیه و آله خواهد کشت.

ابوطالب ادامه میدهد: من همچنان مشغول گوش دادن به سخنان زنان بودم که محمد بن عبدالله صَلی الله علیهِ و آله برادر زادهام علی را از آنان گرفت و دستش را در دست خویش نهاد و با وی به گفتگو پرداخته از هرچیزی از وی پرسید. سپس محمد صَلی الله علیهِ و آله در مورد اسراری که میان آن دو بود با علی سخن گفت. در این هنگام زنان ناپدید شدند و دیگر ندیدمشان لذا با خود گفتم: اگر آن دو زن دیگر را هم می شناختم خوب می شد! خداوند این خواسته مرا به علی علیه السّلام الهام فرمود لذا رو به من کرده و گفت: پدر! زن أول حوّا بود و آنکه مرا در آغوش کشید مریم بنت عمران بود، همان بانوی عفیف و پاکدامن! و آنکه جامه بر تنم کرد آسیه بنت مزاحم و آنکه به بدنم عطر مالید، مادر موسی بن عمران بودند. اکنون خود را به مثرم برسان و به وی بشارت ده و از آنچه دیدهای باخبر کن که او هم اکنون در فلان غار واقع در فلان جا منتظر توست. من هم بلافاصله بیرون آمدم و خود را به نزد تو رساندم؛ و او این دو مار را برای من توصیف کرد. و چون گفتگویش با محمد پسر برادرم و من به پایان رسید، به حالت نوزادی برگشت. من هم آمدم تا تو را از آنچه از فرزندم علی دیدم و مشاهده کردم بشارت دهم. مثرم گریست و سپس سجده شکر به جا آورد و آن گاه دراز کشید و گفت: مرا با ردایم بپوشان، من هم او را پوشاندم و ناگاه دریافتم که وی همچون قبل، مرده است. من سه روز در کنارش ماندم و با وی سخن گفتم اما پاسخی نشنیدم از این رو احساس تنهایی کردم که ناگاه آن دو مار به من نزدیک شده و گفتند: السّلام علیک یا أبا طالب! من هم پاسخ سلام آن ها را دادم. سپس آن دو گفتند: خود را به ولیّ خدا برسان که تو به نگهداری او سزاوارتر از دیگرانی. پس به آنها گفتم: شما کیستید؟ گفتند: ماتجسّم عمل صالح او هستیم و تا روز قیامت نگاهبان او از آسیبها خواهیم بود و چون قیامت در رسد، یکی از ما در جلوی او و دیگری در پشت سر او راهنمای او به سوی بهشت خواهیم شد. سپس ابو طالب به مکّه باز گشت.

جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله، الله اکبر!! مردم می گویند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است! فرمود: ای جابر! خداوند به غیب آگاهتر است، در آن شبی که مرا به معراج بردند، در عرش چهار نور دیدم، پس گفتم: خداوندا! این نورها چیستند؟ فرمود: یامحمّد! این عبدالمطّلب و این ابوطالب و این پدرت عبدالله و این برادرت طالب هستند. عرض کردم: ای خدا و مولای من، اینان چگونه به این مرتبه نایل آمدهاند؟ فرمود: با کتمان ایمان و اظهار کفرشان و صبر براین حالت تا دم مرگ!(1)

فضائل نیز از جابر نظیر همین روایت را نقل کرده است. (2)

جامع الأخبار نیز از جابر نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: اینکه گفته است «بعدی» یعنی به حسب مرتبت و احتمال زمان را هم دارد . اینکه گفته است «علی سنّة المسیح» یا به خاطر پنهان بودن تولّد وی است و حضور حوریان بهشتی و آن بانوان مقدس به هنگام تولّد او؛ یا آنگونه که بعداً خواهد آمد، به دلیل آن است که گفته میشد که وی شبیه عیسی بن مریم است. وَهَجاً: برافروختگی و گرمی. الجُؤنه – با ضم – عطردان از جنس پوست. همزه از حروف اصلی آن است و با لین خوانده میشود.

لایذیقه حَرّ الحدید: یعنی در جاهایی غیر از محاربه یا غیر از آنچه که سبب آن را برای راه رضای خدا انتخاب میکند. «و إنّه وصف»: منظور امیرالمؤمنین است و احتمال دارد ابوطالب باشد. از طرفی، او باید این خبر را میرساند که در آن شب در درون کعبه آن شگفتیها رخ داده تا با اخبار دیگر در تعارض نباشد، هرچند این امر بعید به نظر میرسید. اما بردن نام طالب و اینکه او برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است، غریبتر است، و شاید منظور برادر امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد که همان گونه که در برخی روایات خواهد آمد، او مسلمان از دنیا رفت. بنابراین این اخوّت مجازی است؛ در کتاب «جوامع الأخبار» به جای آن چنین آمده است: «و

1- . روضه الواعظین: 68-71
2- . فضائل: 57

3- . جامع الأخبار : 17

این پسر عموی تو جعفر بن ابی طالب است» که بر این اشکال وارد است زیرا وی پس از اسلام آوردن، تظاهر به کفر نمیکرد.

13. أعلام الوری، الإرشاد: علی بن ابی طالب بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبدمناف سیّد اوصیا علیه أفضل الصلوات و السلام کنیهاش ابوالحسن. وی در مکّه و در درون کعبه روز جمعه سیزدهم ماه رجب 30 سال بعد از عام الفیل متولّد شد و این در حالی است که نه پیش از او و نه بعد از او کسی درون کعبه زاده نشده است و این خود کرامتی است در حق او از جانب خداوند جلّ اسمه تا بدین وسیله عظمت جایگاه او مشخص گردد. مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبدمناف بود. علی و برادرانش تا آن زمان تنها کسانی بودند که دوبار از هاشم زاده شدند چون هم پدر و هم مادرشان از فرزندان هاشم بودند و با تربیت شدن و پرورش یافتن در دامان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دو شرافت نایل آمد.(1)

مولف: علّامه در کتاب «کشف الیقین» نظیر آن را آورده است.(2)

14. مناقب ابن شهرآشوب: شیخ السنّه قاضی ابو عمر و عثمان بن احمد در روایتی طولانی نقل میکند که فاطمه بنت أسد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در حال تناول خرما از نخلی دید که خوشه های آن هیچ پوششی نداشت و بوی خوش آن از هر مشک و عنبری خوشبو تر بود. پس عرض کرد: از این خرما مرا نیز بهره ای دهید تا بخورم. فرمود: تا به همراه من شهادت ندهی که خدایی جز الله نیست و محمّد رسول خداست، شایسته آن نخواهی بود که از این خرما تناول کنی. پس او نیز شهادتین را برزبان جاری کرد و پیامبر از آن خرما به وی داد و او نیز آن خرما را خورد و بسیار به مذاقش خوش آمد لذا درخواست نمود مقداری هم برای ابوطالب به وی دهد، اما پیامبر از او قول گرفت تا شهادتین را بر زبان جاری نکرده، خرما را به وی ندهد. چون شب فرا رسید بوی خوشی به مشام ابوطالب رسید که تا آن زمان نظیر آن را هرگز احساس نکرده بود. در این هنگام فاطمه خرما را به وی نشان داد. ابوطالب آن خرما را خواست اما فاطمه به شرطی حاضر شد خرما را به

1- . اعلام الوری: 93 ، ارشاد: 3
2- . اعلام الوری: 2

وی بدهد که شهادتین را بر زبان جاری سازد و او نیز نتوانست خویشتن داری کند و شهادتین را بر زبان جاری ساخت اما فاطمه خواست که این امر را پوشیده دارد تا قریش او را به سبب اسلام آوردنش سرزنش نکند. فاطمه نیز به وی قول داد که این راز را فاش نسازد سپس خرما را به وی داد و او خرما را خورد و همان شب با فاطمه همبستر شد و فاطمه به علی علیه السّلام باردار گشت. و چون به علی باردار شد، بر جمالش افزوده شد. علی علیه السّلام در شکم با مادرش سخن می گفت. فاطمه در کعبه بود که روزی علی علیه السّلام در شکم مادر با جعفر سخن گفت و جعفر از هوش رفت و بت های درون کعبه همگی با صورت بر زمین افتادند، در این هنگام فاطمه دستی روی شکم خود کشید گفت: ای نور چشم، بت های درون کعبه چنین سجدهات می کنند، ببین که در خارج از رحم چه منزلتی داری؟! و این ماجرا را برای ابوطالب تعریف کرد. ابوطالب گفت: شیری این ماجرا را در راه طائف برای من تعریف کرده بود.

در روایت شعبه از قتاده از انس از عباس بن عبدالمطّلب و روایت حسن بن محبوب از امام جعفرصادق علیه السّلام- و این حدیث مختصر است- آمده است که خانه کعبه از پشت شکافته شد و فاطمه وارد گشت سپس شکاف به هم آمد. فاطمه سه روز در آنجا ماند و از میوه های بهشتی تناول کرد و چون از آنجا بیرون آمد، علی علیه السّلام خطاب به پدرش فرمود: السّلامُ عَلَیکَ یا أَبَه وَ رَحمَه الله و بَرکاُته. سپس گلو را صاف کرده و ادامه داد: «بِسمِ الله الرَّحِمن الرّحِیم، قَد أفلَحَ المؤمنُون...» پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند، آنها به واسطه تو که امیرشان هستی رستگار شدند. از علم خود آنان را تغذیه میکنی و تغذیه میشوند و تو به خدا سوگند راهنمای آنانی و به خدا سوگند به تو هدایت می یابند. آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبانش را در دهان وی قرار داده که دوازده چشمه از آن جوشید، از این رو آن روز را «یوم الترویه» نامیدند و چون فردا شد و علی علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دید وی را سلام داده به رویش خندید و شروع کرد به اشاره کردن به آن حضرت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را در آغوش گرفت و فاطمه گفت علی پیامبر را شناخت. پس آن روز را

«عرفه» نامیدند و چون روز سوم- که روز دهم ذی الحجّه بود- فرا رسید، ابوطالب همه مردم را مورد خطاب قرار داده و گفت: بشتابید «به سوی ولیمه پسرم علی و 300 شتر و 1000 گاو و گوسفند را نحر و ذبح کرد و ولیمهای درست کردند و گفت: بشتابید» و هفت بار طواف کعبه کنید و سپس وارد آن شده به فرزندم علی سلام دهید، و مردم چنین کردند و از آن پس این کار سنّت شد. مادرش فاطمه او را در مقابل پیامبر نهاد و آن حضرت دهان نوزاد را با زبان خود باز کرد و زبان به کام او مالید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و بدین ترتیب شهادتین را شناخت و بر فطرت زاده شد.

ابو علی بن همّام آورده است که چون علی علیه السّلام به دنیا آمد، ابوطالب- در حالی که علی را به سینه خود چسبانده بود- دست فاطمه را گرفت و به سوی ابطح رفته ندا در داد:

- «ای پروردگار ای صاحب شب تار و ماه نورانی و تابناک، حکم صادر شده خویش را درباره نام این کودک برای ما روشن گردان !»

وی در ادامه گوید: سپس چیزی که چون ابر بر روی زمین میخزید به سرعت جلو آمد تا اینکه به سینه ابوطالب رسید آنگاه ابوطالب و علی را با هم به سینه خود فشرد و چون صبح دیگر شد، ناگاه لوحی سبز آشکار گشت که در آن نوشته شده بود:

شما- زن و شوهر- به داشتن چنین پسری پاکیزه ممتاز گشتید، کودکی طاهر، برگزیده و خوشنود، نامش علی است که مشتق از نام خداوند بلند مرتبه است.

گوید: پس آن لوح را در کعبه آویختند و همچنان در آنجا بود تا اینکه هشام بن عبدالملک آن را برداشت. اهل بیت بر این باورند که آن لوح در گوشه راست خانه است. فرزند پاک از نسل پاک در مکان پاک ! این چنین کرامتی برای چه کسی حاصل می شود؟ زیرا شریف ترین بقعه، حرم است و شریف ترین حرم، مسجد است و شریفترین بقعههای مسجد کعبه است و هیچ مولودی جز امیرمؤمنان علیه السّلام در سالار روزها- روز جمعه- در ماه حرام و در بیت الحرام متولد نشده است.(1)

1- . مناقب آل أبى طالب: 360- 358

15. کتاب الروضه، روضه الواعظین: مجاهد از ابو عمرو و ابوسعید خدری روایت کرده است که آن دو گفتند: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن الأسود، عمّار بن یاسر، حذیفه بن الیمان، ابوالهیثم بن التیهان، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و ابوالطفیل عامر بن واثله وارد مجلس شدند و در حالی که غم و اندوه چهرههایشان را در برگرفته بود، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: پدر و مادرهایمان فدایت یا رسول الله، ما از برخی مردم چیزهایی درباره برادر و پسر عمّت می شنویم که غمگین مان میکند. آمدهایم از شما اجازه بگیریم و آنان را پاسخ دهیم. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنها چه میتوانند درباره برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب بگویند؟ گفتند: میگویند که پیشی گرفتن علی در اسلام چه فضیلتی برای او دارد در حالی که هنگام اسلام آوردن کودکی بیش نبود! و سخنانی از این قبیل. پس آن حضرت فرمود: آیا این مطلب شما را اندوهگین میسازد؟ گفتند: آری به خدا! فرمود: شما را به خدا سوگند آیا از کتابهای گذشتگان دریافتهاید که پدر ابراهیم وی را از ترس پادشاه سرکش فراری داد و مادرش او را در میان خاک چاهها در کرانه رودخانهای خروشان به نام «حزران» از غروب آفتاب تا آغاز شب به دنیا آورد و چون متولّد شد و بر زمین استقرار یافت از زیر مادرش به پاخاست و در حالی که پیاپی «أَشَهدُ أَن لا إلهَ الاّ الله» میگفت، صورت و سرش را پاک میکرد. سپس پیراهنی برداشت و دور خود پیچید. مادر که شاهد این منظره بود به شدت دچار ترس گشت. سپس نوزاد در حالی که چشم به آسمان دوخته بود، زیردست و پای مادرش این طرف و آن طرف میدوید و منزلتش به حدی بود که خداوند دربارهاش فرموده است:

- «نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ *فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَءَا کَوْکَبًا

قَالَ هَاذَا رَبِّیِ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفِلِینَ*فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَاذَا رَبِّیِ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ یهْدِنِی رَبِّیِ لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ*فَلَمَّا رَءَا الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَاذَا رَبِّیِ هَاذَا أَکْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ یَقَوْمِ إِنِّیِ بَرِی ءٌ مِّمَّا

تُشرِکُون»(1) {ملکوت

آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد. پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم.» }

و دانستهاید که فرعون در پی یافتن موسی بن عمران بود و به همین منظور شکم زنان باردار را میشکافت و کودکان را سر میبرید تا موسی را به قتل برساند. و چون مادرش او را به دنیا آورد، مادرش را مورد خطاب قرار داده به وی دستور داد تا او را برگیرد و در صندوقی نهد و آن صندوق را به دریا اندازد. مادر- در حالی که از کلام او وحشت کرده بود- گفت: فرزندم، من بیم آن دارم که غرق شوی. موسی گفت: غم مخور زیرا خداوند مرا به تو باز میگرداند. مادر موسی همچنان بهت زده و حیران بود که موسی به وی گفت: مادر! مرا در صندوقی بگذار و صندوق را به دریا انداز. پس گوید: مادر موسی اطاعت کرد و او را به دریا سپرد. موسی مدتی در دریا بود تا اینکه خداوند صحیح و سالم وی را به مادرش باز گرداند. نقل است که موسی 70 روز نه غذایی خورد و نه چیزی نوشید و از خوردن و نوشیدن هرچیزی خوداری میکرد و برخی گفته اند این مدت 7ماه بود و خداوند عزّوجل درباره کودکی موسی می فرماید: «وَ لِتُصْنَعَ عَلیَ عَیْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیَ مَن یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلیَ أُمِّکَ کیَ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَ لَا تحْزَن...» (2) {تا

زیر نظر من پرورش یابی.آن گاه که خواهر تومی رفت و می گفت: آیا شما را بر کسی که عهده دار او گردد دلالت کنم؟ پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده اش روشن شود و غم نخور}.

1- . انعام / 75-78
2- . طه / 39-40

این عیسی بن مریم است که خداوند عزّوجل دربارهاش می فرماید: «فَنَادَئهَا مِن تحْتهَا أَلَّا تحْزَنى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تحْتَكِ سَرِيًّا*وَ هُزِّى إِلَيْكِ بجِذْعِ النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا*فَكلِى وَ اشْرَبى وَ قَرِّى عَيْنًا

فَإِمَّا تَرَينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولى إِنىّ نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا» (1) {پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است. و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد.و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» }. او در همان آغاز تولد با مادر خویش سخن میگفت. و آنگاه که مریم به وی اشاره می کرد و از مردم میخواست با وی سخن بگویند و آنها میگفتند: «چگونه با کسی که در گهواره است سخن بگوییم» فرمود: «إِنىّ عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَئنىَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنىِ نَبِيًّا» (2) {منم

بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. } پس عیسی علیه السّلام در آغاز تولد سخن گفت و کتاب و نبوّت به او داده شد و به وی درباره نماز و زکات در روز سوم تولّدش سفارش گردید و در روز دوم تولّدش با مردم سخن گفت.

شما همگی میدانید که خداوند عزّوجل من و علی را از یک نور آفرید. ما هر دو در صلب آدم بودیم که خدای عزّوجل را تسبیح میگفتیم. سپس به اصلاب مردان و ارحام زنان منتقل گشتیم و در هر عصر و زمانی صدای تسبیح ما از درون پشت ها و شکم ها شنیده می شد تا اینکه زمان عبدالمطلب رسید. در این مدت پیوسته نور ما در سیمای پدران و مادران ما دیده میشد به گونهای که نام ما با خطی از نور بر پیشانی آنان نقش میبست. سپس نور ما دو نیم گشت نیمی از آنِ عبدالله شد و نیم دیگرش عمویم ابوطالب. در این برهه نیز صدای تسبیح ما از پشت آنها شنیده میشد به گونهای که هرگاه پدر و عمویم در جمع مردم قریش حاضر میشدند، از میان جمع تنها رخسار آن دو نورانی میگشت چنان که حتی پرندگان و

1- . مریم/ 26 -24

2- . مريم/ 30

درندگان هم به خاطر نورشان به آن دو سلام میکردند، تا اینکه از پشت پدران و شکم مادرانمان بیرون آمدیم. به هنگام تولّد علی، محبوبم جبرئیل از آسمان فرود آمد و به من گفت: یا حبیب الله! خداوند علیّ أعلی سلامت میدهد و تولّد برادرت علی را به تو تبریک گفته و میگوید: اکنون زمان آشکار ساختن نبوّتت و نزول وحی برتو و بر ملا ساختن رسالتت فرا رسیده است؛ چون خداوند تو را به برادر و وزیر و هم ریشه و خلیفهات مؤیّد فرموده است، کسی که پشت تو به وی استوار گردد و بدو نامت پرآوازه شود. پس برخیز و با دست راستت به استقبالش بشتاب که او و شیعیان روسفید و پاکدامنش از جمله کسانی هستند که در روز قیامت نامه اعمالشان را به دست راستشان خواهند داد. پس برخاسته و به شتاب روانه گشتم و فاطمه بنت أسد را در حالی یافتم که دچار درد زایمان بود و زنان و قابلهها احاطهاش کرده بودند پس محبوبم جبرئیل گفت: میان او و تو پردهای خواهیم کشید تا چون علی را به دنیا آورد، به استقبالش بروی. پس من به دستورات وی عمل کردم تا اینکه به من گفت: ای محمد! دستت را دراز کن. من دست راست خود را به سمت مادرش دراز کردم و ناگاه علی را بر دست راست خود یافتم در حالی که دست راستش را در گوش راست گذاشته و اذان و اقامه طبق دین حنیف میگفت و به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی میداد، سپس به سمت من خم گشته و گفت: السّلام علیک یا رسول الله! و ادامه داد: بخوانم یا رسول الله؟ گفتم: بخوان! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، قراءت خود را از صحیفه هایی که خداوند عزّوجل بر آدم نازل کرده و فرزندش شیث عهدهدار آنها بود آغاز کرد و تا پایان حرف به حرف همه را قراءت نمود چنان که اگر شیث هم حاضر می بود اقرار میکرد که علی آن صحف را بهتر از او از بردارد. سپس صحف نوح و صحف ابراهیم را قرائت کرد و سپس تورات موسی را قرائت کرد چنان که اگر موسی هم حاضر می بود اقرار میکرد که علی تورات را بهتر از او از بردارد. سپس زبور داود را چنان خواند که اگر خود داود هم حضور داشت اقرار میکرد که علی بهتر از او آنها را از بردارد و آنگاه انجیل عیسی چنان قرائت کرد که اگر خود عیسی حاضر بود، اقرار میکرد که علی بهتر از او آن را از بردارد. سپس قرآنی را خواند که خداوند از ابتدا

تا انتها برمن نازل فرمود و دریافتم که آن گونه که خود من در این ساعت آن را از بردارم، حفظ است بیآنکه صدای تلاوت آیه ای را از وی بشنوم. سپس باهم گفتگو کردیم آن گونه که پیامبران با اوصیای خود گفتگو میکنند و پس از آن به حال نوزادی خود بازگشت و یازده امام از نسل او چنیناند. پس چرا باید اندوهگین باشید و چه باکی از اهل شک و شرک به خدا بر شماست؟ آیا میدانید که من برترین پیامبرانم؟ و وصیّ من نیز افضل اوصیاست؟ و اینکه چون پدرم آدم نام من و علی و دخترم فاطمه و حسن و حسین و نام فرزندانشان را بر ستون عرش نوشته شده با نور دید، گفت: ای خدا و مولای من! آیا آفریدهای خلق کردهای که گرامیتر از من باشد؟ ندا آمد: ای آدم، اگر این نامها نبود هیچ آسمان برافراشتهای و زمین گستردهای و فرشته مقرّبی و پیامبر مرسلی را نمیآفریدم و تو را هم خلق نمیکردم ای آدم، و چون آدم امر خدا را نافرمانی کرد و سپس او را به حقّ ما سوگند داد که توبهاش را بپذیرد و از او درگذرد، دعای او را مستجاب کرد. ما آن کلماتی هستیم که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خداوند از گناه او در گذشته به وی گفت: ای آدم، مژده باد تو را که این نام ها از نسل تو هستند و فرزندان توأند. پس آدم حمد خدا را به جا آورد و به ما بر فرشتگان فخر فروخت؛ این است فضل ما و فضل خدای عزّوجل بر ما! پس سلمان و همراهانش در حالی که می گفتند: «نَحنُ الفَائِزوُن» برخاستند، و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پیروز شمایید و بهشت برای شما آفریده شده است و جهنم برای دشمنان ما و شما آفریده شده است.(1)

توضیح: السَّجف- با فتحه و کسره- : پوشش. اسجفت الستر: پرده را انداخت.

16. مناقب ابن شهر آشوب: علی علیه السّلام در بیت الحرام و در روز جمعه13رجب 30 سال بعد از عام الفیل متولّد گردید. ابن همّام آن را 29 سال بعد از حادثه عام الفیل روایت کرده است .(2)

17. روضه الواعظین: ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: شنیدم که علی بن الحسین میفرماید: فاطمه بنت أسد در حال طواف بود که دچار درد زایمان

1- . الروضة : 18-17. روضة الواعظين : 74-72
2- . مناقب آل أبى طالب2: 78

گردید لذا وارد کعبه شد و امیرالمؤمنین علیه السّلام را در آنجا به دنیا آورد. عمرو بن عثمان گوید: این حدیث را برای سلمه بن فضیل نقل کردم و او گفت: مرا محمّد بن اسحاق از عمّش موسی بن بشار روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام درون کعبه زاده شد.(1)

مولف: برخی أخبار اوصاف ایشان در باب بعدی خواهد آمد.

18. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از زاذان از سلمان فارسی روایت کرده است که: شنیدم محبوبم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم من و علی نوری پیش روی خدا بودیم، و چون خداوند متعال آدم را آفرید، آن نور را دو نیم کرد، یک نیمه آن نور من هستم و نیمه دیگر علی.

این حدیث را ابن شیرویه در «الفردوس» و ابن المغازلی در «المناقب» نقل کرده و گفته اند: چون خداوند آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد. این نور همچنان یکی بود تا اینکه در صلب عبدالمطّلب دو نیمه شد، نیمی به نبوّت و نیمی به علی برای خلافت اختصاص یافت.

ابن مغازلی از راه دیگری نیز آن را روایت کرده است، از جابر بن عبدالله از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و در پایان آن گوید: تا اینکه آن را دو نیمه کرد پس یک جزء را در صلب عبدالله و جزء دیگر را در صلب ابوطالب قرار داد و بدین ترتیب مرا پیامبر قرار داد و علی را وصیّ پیامبر.(2)

کتاب الروضه: از ابن عباس به نقل از سلمان نظیر روایت «الفردوس» ذکر شده است.(3)

مولف: علّامه رحمه الله علیه این روایات را با همین اسناد در کتاب «کشف الحق» آورده است.

1- . روضهٔ الواعظین: 72-71
2- . طرائف: 6-5
3- . روضهٔ: 12

19. الطرائف: ثعلبی در تفسیر آیه «والسَّابّقُونَ الأَوّلُون» از مجاهد روایت کرده است که گفت: از جمله نعمت های خداوند بر علی بن ابی طالب علیه السّلام و اینکه خداوند برای او چه کرد، چقدر خیر به وی ارزانی داشت؛ این است که قریش گرفتار یک بحران قحطی سخت شدندو ابوطالب را خانوادهای پرجمعیت و سنگین بود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به عمویش عباس- که از ثروتمندان بنیهاشم بود- فرمود: عباس! برادرت ابوطالب عیالوار است و می بینی که مردم در این احوال چگونه در عسرت و سختی به سر میبرند؛ بیا باهم برویم و از سنگینی بار عیالواریش بکاهیم. یکی از فرزندانش را من میگیرم و یکی را تو بگیر تا خرج آن دو را بدهیم و از بار او بکاهیم . عباس گفت: باشد! پس آن دو نزد ابوطالب آمده و گفتند: میخواهیم تا زمانی که در زندگی مردم گشایشی حاصل شود از بار سنگین عیالواریت بکاهیم. ابوطالب گفت: جز عقیل، هر که را که خواستید ببرید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کفالت علی علیه السّلام را بر عهده گرفت و عباس را جعفر با خود برد. علی علیه السّلام همچنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود تا اینکه خداوند او را به نبوّت مبعوث کرد و علی علیه السّلام نیز به وی ایمان آورد و تصدیقش نمود و جعفر نیز همچنان نزد عباس بود تا اینکه به اسلام گروید و از عموی خود بی نیاز شد. (1)

20. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، مردم از درختان گوناگون آفریده شدهاند اما من و تو از یک درخت آفریده شدهایم اصل آن درخت هستیم و تو فرع آن و حسن و حسین شاخه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند. هرکس به شاخه ای از شاخه های این درخت چنگ زند، خداوند او را به بهشت وارد می کند.(2)

21. امالی طوسی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: تو را مژده دهم؟! چیزی به تو عطا کنم؟! گفت: آری یا رسول الله! فرمود: من و تو از یک گل آفریده شده ایم و مقداری از آن باقی ماند که شیعیان

1- . طرائف: 6
2- . عیون الأخبار : 230

ما از آن آفریده شدند، پس چون روز قیامت فرا رسد، مردم را به نام مادرانشان صدا میزنند مگر شیعیان تو که به خاطر طهارت نسلشان به نام پدرانشان صدا زده می شوند.(1)

22. کشف الیقین: منصور عباسی پیش از رسیدن به قدرت تقریباً خود را وقف خدمت به إمام جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام کرده بود. وی میگوید: در زمان خلافت مروان حمار از جعفر بن محمّد بن علی علیه السّلام درباره علت سجده شکر أمیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم که چه بوده است؟ پس او مرا از پدرش محمّد بن علی روایت کرد که فرمود: پدرم علی بن الحسین از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را به مأموریتی فرستاد و علی علیه السّلام با همه رنج و مشقّتی که در این مأموریت کشید، به نحو أحسن از عهده آن برآمد و چون بازگشت به مسجد رفت در حالی که پیامبر از خانه برای نماز بیرون می رفت و امیرالمؤمنین با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز گذارد و چون از نماز فارغ گشت به حضور پیامبر رسید و پیامبر او را در آغوش کشید و از مأموریتش و اینکه چه کرده، سؤال فرمود. علی علیه السّلام شروع کرد به گزارش دادن در حالی که لحظه به لحظه شادمانی در چهره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شنیدن گزارش نمایانتر می شد؛ و چون گزارش به پایان رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا أبا الحسن! دوست داری تو را بشارتی دهم؟ علی علیه السّلام گفت: پدر و مادرم فدایت چه بشارتها که به من ندادهاید! پیامبر فرمود: جبرئیل هنگام غروب آفتاب بر من نازل شد و به من گفت: یا محمّد، این پسر عمّ تو علی است که دارد بر تو وارد می شود و خداوند متعال به دست او مسلمانان را خیر بسیار نصیب فرمود و در این مأموریت چنین و چنان کرد و همان چیزهایی که در گزارشت عرضه کردی برایم نقل کرد. سپس به من گفت: یا محمّد، از ذرّیه آدم هر که ولایت شیث را که وصی پدرش بود پذیرفت، رستگار شد و خود شیث با تمسک به ولایت پدرش آدم رستگار گشت و آدم با پذیرش ولایت الله نجات یافت. ای محمّد، هر که سام بن نوح، وصی پدرش را به

1- . امالی: 94

ولایت پذیرفت نجات یافت و سام نیز به نوح نجات یافت و نوح به خدا نجات یافت. ای محمد، هرکه ولایت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمان وصیّ پدرش ابراهیم را پذیرفت نجات یافت. اسماعیل با ابراهیم نجات یافت و ابراهیم با خدا نجات یافت. ای محمد، هر کس ولایت یوشع بن نون وصی موسی را پذیرفت نجات یافت و یوشع به موسی نجات یافت و موسی به خدا. ای محمد، هر که ولایت شمعون الصفا وصیّ عیسی را پذیرفت نجات یافت و شمعون نیز به عیسی نجات یافت و عیسی به خدا. ای محمّد، هر که ولایت وزیر تو در زمان حیاتت و وصیّ تو بعد از وفاتت علی را بپذیرد، نجات می یابد و علی به تو نجات می یابد و تو به خداوند عزّوجل؛ ای محمد، خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور اوصیا و بهترین آنها قرار داد و إمامان را از نسل شما دو نفر قرار داد تا آن زمان که زمین و هر آنچه در آن است را به ارث برند.

پس علی علیه السّلام سجده شکر گزارد و شروع به بوسهزدن بر زمین کرد. و خداوند- که نامش شکوهمند باد- محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام به صورت اشباحی آفرید که در برابر عرش او را تسبیح و تمجید و تهلیل کنند آن هم 14هزار سال پیش از آن که آدم آفریده شود. سپس خداوند آنها را نوری قرار داد که در پشت بهترین مردان و رحم بهترین زنان پاکدامن و طاهر از نسلی به نسل دیگر و از عصری به عصر دیگر منتقل شوند، و چون خداوند عزّوجل اراده فرمود فضل آنان را بر ما آشکار سازد و ما را با منزلتشان آشنا کند و رعایت حقّشان را بر ما واجب گرداند، آن نور را گرفت و به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسم از این دو قسم را در پشت عبدالله بن عبدالمطلّب قرار داد که محمّد، سرور پیامبران و خاتم أنبیا حاصل آن است و نبوّت را در این قسمت نهاد؛ و قسمت دوم را در نسل عبدمناف قرار داد که ابوطالب بن عبدالمطلّب بن هاشم بن عبد مناف است و علی امیرالمؤمنین و سید أوصیا حاصل این قسمت است، کسی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را وصی،خلیفه، داماد، قاضی دین، کاشف غم و کربت، تحقق بخش وعدهها و یاور دینش قرار داد. (1)

1- . الیقین فی اِمرة أمیرالمؤمنین: 53-51

توضیح: جوهری گفته: سرر مفرد است و اسرار الکف و الجبهه به معنای خطوط آنهاست و جمع الجمع آن اساریر است. در حدیث آمده: تبرق أسارير وجهه.

23. الخرائج: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: من و علی نوری بودیم در محضر خداوند متعال آن هم 14هزار سال قبل از خلقت آدم. و چون آدم را آفرید، آن نور را دو قسمت کرد و در صلب آدم قرار داد و او را به زمین فرو فرستاد، سپس آن را در صلب نوح منتقل کرد تا با کشتی سواران همراه شود و آنگاه که ابراهیم را در آتش می افکندند، آن را به صلب وی انداخت. یک قسمت این نور من هستم و قسمت دیگر علی است و آن نور «حقّ» است که هر جا میرویم با ماست.

کنز جامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره: از مناقب خوارزمی از سلمان نظیر این روایت نقل گردیده تا کلمه «علی است» .(1)

24. کنز جامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره: از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی نور محمّد را از نور عظمت و جلال خود آفرید و این نور، نور الوهیت اوست، همان نوری که بر موسی علیه السّلام در طور سینا تجلّی کرد؛ اما این نور در موسی مستقر نشد و موسی حتی طاقت دیدن آن را نداشت به طوری که با دیدن آن با صورت بر زمین افتاد و از هوش رفت. آن نور، نور محمّد صَلی الله علیهِ و آله بود؛ و چون خواست محمّد را بیافریند، آن نور را به دو نیم کرد و با نیمه اوّل محمّد را آفرید و با نیمه دوم علی بن ابی طالب را خلق کرد و از آن نور کسی جز این دو را نیافرید. خداوند این دو را با دست خود خلق کرد و خود از خویش در آن دو دمید و آن دو را به شکل خودشان شکل داد و آن دو را امین خویش و گواه بر خلقش و خلفای مخلوقاتش و چشم خود بر آنها و زبان خود در میان آنها قرار داد و علم خود را در وجود آنها به ودیعت نهاد و آن را سخنوری آموخت و از غیب آگاه نمود. با آن دو آفرینش را آغاز کرد و با آن دو مُلک و تقدیرها را به پایان خواهد برد.

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

سپس از نور محمّد، فاطمه دخترش را آفرید همان طور که نور او را از مصابیح برگرفت. اینان از نور آفریده شدهاند و سپس از پشتی به پشت دیگر و از صلبی به صلب دیگر و از رحمی به رحم دیگر در طبقه بالا منتقل شدند و بدون هیچ پلیدی و نجاستی بلکه جا به جایی پیاپی، آن هم نه از آبی بیمقدار و نه چون سایر مخلوقات از نطفهای پست، بلکه نورهایی بودند که از صلبهای پاک مردان به ارحام پاک زنان منتقل شدهاند، چون برترین برگزیدگان هستند و خداوند آنان را برای خویش برگزید؛ چون که نه دیده میشود و نه قابل تصوّر، نه چگونه بودنش بر کسی معلوم است و نه منیّتش بر کسی آشکار؛ اینان هستند که از جانب وی و از او سخن میگویند، امر و نهی او را مدیریت میکنند و به وسیله اینان قدرتش آشکار می گردد و آیات و معجزات او را در ایشان می توان دید و به وسیله اینان پرستیده میشود و فرمانش اطاعت می گردد اگر اینان نبودند خداوند شناخته نمیشد و دانسته نمیشد که خداوند رحمان را چگونه باید عبادت کرد. خداوند خود میداند چگونه کار خویش را پیش ببرد، در هر چه بخواهد؛ بابت کردارش بازخواست نمی شود ولی اینان بازخواست میشوند.(1)

توضیح: الخشاره : هرچیز نامطلوب و بد

25. کنز جامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره: ابن مهران از عبدالله بن عباس درباره تفسیر آیه: «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ المُسَبِّحُون»(2) {در

حقیقت، ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته ایم.و ماییم که خود تسبیح گویانیم.} پرسید. ابن عباس گفت: در حضور رسول خدا صَلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب آمد. چون نگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد به رویش لبخند زده و فرمود: مرحبا به کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از آدم آفرید. عرض کردم: یا رسول الله، مگر فرزند پیش از پدر هم متولّد می شود؟ فرمود: بلی، خداوند متعال مرا آفرید و علی را پیش از خلقت آدم در مدتی که گفتم آفرید. او نوری را خلق کرد و سپس آن را دو نیمه ساخت سپس قبل از خلق هرچیز مرا از یک نصف و علی را از

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . صافات/65-66

نصف دیگر به وجود آورد «سپس اشیاء را آفرید و همه جا تاریک بود» پس خداوند آنها را از نور من و علی روشن ساخت آنگاه ما را سمت راست عرش قرار داد سپس فرشتگان را خلق کرد پس ما «لَا إلَه إلاّ الله» سر دادیم و فرشتگان نیز تهلیل گفتند و تکبیر گفتیم و فرشتگان نیز تکبیر گفتند. آن ها این کارها را از من و علی آموختند. این بر علم سابق خدا گذشته بود که دوستدار من و علی به جهنّم نمیرود کما اینکه دشمن من و علی به بهشت نمی رود. هان که خداوند فرشتگان را در حالی آفرید که آفتابههای نقرهای پر از آب حیات که همان آب فردوس است، در دست داشتند؛ هیچ شیعه ای از شیعیان علی یافت نمیشود مگر اینکه پدر و مادرش پاک و طاهر باشند و تقیّ و نقّی و مؤمن به خدا! و چون پدر هر یک از آنها با همسر خود نزدیکی کند، یکی از فرشتگانی که آفتابه ای پر از آب بهشت در دست دارند می آید و مقداری از آن آب را در ظرفی که در آن آب می نوشند می ریزد؛ و چون از آن آب خورد، ایمان همچون گیاه در دل او رشد می کند. آنها پروردگارشان را نیک می شناسند و هم چنین پیامبر و وصیّشان علی علیه السّلام و دخترم زهرا و بعد از او حسن و حسین و إمامان دیگر که فرزندان حسین هستند.

عرض کردم: یا رسول الله، این إمامان چه کسانی هستند؟ فرمود: یازده نفر از نسل من که پدرشان علی بن ابی طالب است.

سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ادامه داد: سپاس خداوندی را که محبت علی و ایمان را سبب یکدیگر قرار داد.(1)

26. العمده: موسی بن جعفر از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که فرموده: در حال زیارت قبرجدّمان علیه السّلام با پدرم نشسته بودم و جمع کثیری از زنان نیز حاضر بودند که یکی از آن زنان جلو آمد. من به وی گفتم: کیستی خدایت رحمت کند؟ گفت: من زیده بنت عجلان هستم از بنی ساعده. گفتم: آیا سخنی برای گفتن داری؟ گفت: آری به خدا! مادرم أم عماره بنت عباده بن فضل بن مالک بن عجلان ساعدی برایم نقل کرده است که روزی در جمع زنانی از عرب بوده که ناگاه ابوطالب افسرده و غمگین آمد.

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

به وی گفتم: تو را چه می شود ای ابوطالب؟ گفت: فاطمه بنت أسد درد زایمان سختی دارد ، سپس دستانش را روی صورتش قرار داد. در همین حال محمد آمد و گفت: تو را چه میشود عمو جان؟ گفت : فاطمه بنت أسد از درد زایمان شکوه دارد. پس دست وی را گرفته و به خانه آمد و زنان نیز با آن ها رفتند. پس محمّد فاطمه را به کعبه برده و در آنجا نشاند. سپس گفت: بنشین به نام خدا. گفت: پس فریادی کشید و پسری شادمان، پاک و پاکیزه شده به دنیا آورد و هرگز نوزادی زیباتر از او ندیده بودم. پس ابوطالب او را علی نامید. آنگاه پیامبر او را برداشته و تا خانه فاطمه برد.

علی بن الحسین علیه السّلام می فرماید: به خدا سوگند هرگز چیزی نشنیدهام مگر اینکه این بهتر از آن باشد.(1)

الطرائف: عین این روایت را از مناقب ابن مغازلی آورده است.(2)

مولف : نظیر این روایت در کتاب «الفصول المهمه»(3)

نقل شده است با این تفاوت که بعد از جمله «ابوطالب او را علی نامید» چنین آورده است: و گفت (شعر):

«نامش را از آن رو علی نهادم که عزّت علّو و افتخار عزّت برای او پایدار بماند»

27. امالی طوسی: از مینا غلام عبدالرحمن بن عوف شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: من درخت هستم و فاطمه فرع آن درخت است و علی لقاح آن و حسن و حسین میوه آنند - و رزق الله بن سلیمان (یکی از راویان در سند این روایت) افزوده: - و شیعیان ما برگ آن، ریشه این درخت در بهشت عدن و فرع و برگ و میوه آن در بهشت.(4)

28. امالی طوسی: انس بن مالک گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: دو هزار سال قبل از خلقت آدم من و علی در سمت راست عرش مشغول تسبیح خدا بودیم و چون آدم را آفرید، ما را در صلب وی قرار داد. سپس از

1- .العمدة: 14

2- . الطرائف: 6
3- . الفصول المهمّة: 12
4- . امالی شیخ طوسی: 34

صلبی به صلب دیگر از اصلاب طاهرین و ارحام زنان مطهّره منتقل کرد تا به صلب عبدالمطّلب رسیدیم. در آن جا ما را دو قسمت کرد، یک قسمت در صلب عبدالله و قسمت دیگر در صلب ابوطالب قرار داد و نبّوت و رسالت را در من و وصیّت و قضاوت را در علی قرار داد. آنگاه خداوند برای ما دو نام از نام های خود مشتق فرمود، خدا محمود است و من محمّد و خدا علی است و این هم علی! بنابراین، من به نبوّت و رسالت مختص گشتهام و علی به وصایت و قضاوت.(1)

29. امالی طوسی: از أنس بن مالک روایت است که: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر استر خود سوار گشته و به کوه آل فلان رفته و فرمود: ای أنس، استر را بردار و به فلان موضع برو؛ در آنجا علی را در حالی خواهی دید که نشسته و با دانه های سنگ ریزه مشغول تسبیح است؛ سلام مرا به او برسان و سوار بر استرش کن و به نزد من بیاور. أنس گوید: چون رفتم، علی

صَلی الله علیهِ و آله را به همان صورتی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده بود یافتم. پس او را سوار بر استر کرده نزد پیامبر آوردم، و چون نظرش به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله افتاد گفت: السّلام علیک یا رسول الله! پیامبر پاسخ داد: و علیک السّلام یا أباالحسن! بنشین که این مکان جایی است که 70 پیامبر مرسل در آن نشسته اند وهیچ پیامبری اینجا ننشسته مگر اینکه من بهتر از او باشم و برجای هر پیامبری برادری

از آن او نشسته است و هیچکدام از آن برادران بهتر از تو نیستند!

أنس گوید : ناگاه پاره ابری را دیدم که بر بالای سر آن دو سایه افکنده، در این هنگام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست برد و خوشهای انگور از درون ابر درآورد و آن را در مقابل خود و علی قرار داده و فرمود: تناول کن برادر که این هدیهای است از جانب خداوند اول برای من و سپس برای تو. أنس گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله، علی برادر توست؟ فرمود: بلی، برادر من است. عرض کردم: مرا توجیه کن که چگونه علی برادر توست؟! فرمود: خداوند متعال سه هزار سال پیش از خلق آدم آبی را در زیر عرش آفرید و آن را در مرواریدی سبز در کنه علم خود قرار داد تا زمان آفرینش آدم فرا برسد، و چون آدم را آفرید، آن آب را از

1- . امالی شیخ طوسی: 115

آن مروارید در صلب آدم قرار داد و پس از فوت آدم آن را به صلب شیث منتقل کرد و همچنان این آب از پشتی به پشت دیگر منتقل می شد تا به عبدالمطّلب رسید، آنگاه خداوند آن را دو نیم کرد و یک نصف آن پدرم شد و نیمی، دیگر ابوطالب.من از نیمی از همان آب هستم و علی نیم دیگر آن است؛ از این روست که علی در دنیا و آخرت برادر من است، سپس این آیه را تلاوت فرمود:(1)

«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کاَنَ رَبُّکَ قَدِیراً»(2)

{و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست. }

30. خصال: رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چهار هزار سال پیش از خلقت آدم من و علی یک نور بودیم در محضر خداوند، و چون آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد از آن پس خداوند عزّوجل آن نور را از پشتی به پشت دیگر منتقل می کرد تا اینکه آن را صلب عبدالمطّلب قرار داد سپس آن را از صلب عبدالمطّلب خارج نموده دو قسمت کرد و قسمتی را که من بودم در صلب عبدالله و قسمتی که مربوط به علی بود در صلب ابوطالب قرار داد بنابراین علی از من است و من از علی، گوشت او گوشت من است و خون او خون من؛ پس هر که مرا دوست داشته باشد، او را هم دوست می دارد و هرکه با من دشمنی کند با او دشمنی ورزیده است.(3)

کشف الغمّه: از مناقب خوارزمی با سندی از حسین بن علی از پدرش علیه السّلام نظیر این روایت نقل شده است.(4)

31. علل الشرائع : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و سلم فرمود: من و علی بن ابی طالب از یک نور آفریده شدهایم و دو هزار سال پیش از خلقت آدم در سمت راست عرش مشغول تسبیح خداوند بودیم، و چون آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد؛ چون آدم در بهشت ساکن شد ما در صلب او بودیم و چون قصد گناه

1- . امالی شیخ صدوق: 198- 197
2- . فرقان /54
3- . الخصال 2: 172
4- . کشف الغمۀ: 88-87

کرد ما در صلب او بودیم، و چون نوح بر کشتی سوار شد ما در صلب او بودیم؛ و آنگاه که ابراهیم را به آتش افکندند ما در صلب او بودیم و همچنان خداوند عزّوجل ما را از اصلاب پاکیزه به طاهره منتقل میکرد تا اینکه به صلب عبدالمطّلب منتقل گشتیم و آنجا بود که دو نیم شدیم پس مرا در صلب عبدالله قرار داد و علی را به صلب ابوطالب منتقل کرد و نبوّت و برکت را در من و فصاحت و جنگ آوری را در علی قرار داد و دو نام از نام های خویش را برای ما مشتق فرمود. صاحب عرش محمود است و من محمّد و خداوند أعلی است و این علیّ !(1)

32. علل الشرائع: رسول خدا فرمود: خداوند هفت هزار سال پیش از آفرینش دنیا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید. عرض کردم : در آن هنگام کجا بودید یا رسول الله؟ فرمود: روبروی عرش خدای عزّوجل را تسبیح میگفتیم و ستایش و تقدیس و تمجید مینمودیم. عرض کردم: چه هیأت و شمایلی داشتید؟ فرمود: اشباحی از نور بودیم و چون خداوند متعال اراده فرمود صورت ما را خلق کند به شکل ستون نور در آورد و ما را در صلب آدم انداخت. سپس ما را در پشت پدران و ارحام مادران جا به جا کرد بیآنکه به نجاست شرک یا فجور کفر آلوده گردیم، قومی به ما خوشبخت میشوند قومی دیگر به شقاوت دچار میگردند و چون ما را به صلب عبدالمطّلب منتقل کرد، آن نور را بیرون آورده دو نیم کرد یک نیمه را در عبدالله و نیمه دیگر را در ابوطالب قرار داد تا آنگاه آن نیمه را که من بودم به آمنه و نیمهای که علی بود به فاطمه بنت اسد انتقال داد. سپس آمنه مرا به دنیا آورد و فاطمه علی را. دوباره آن عمود نور را به من باز گرداند که در نتیجه آن فاطمه از من متولد شد آنگاه آن ستون را به علی باز گرداند در نتیجه حسن و حسین از او متولد شدند- یعنی همگی از آن دو نیمه بودند – پس آنچه از نور علی بود به فرزندان حسن منتقل شد و آنچه از نور من بود به فرزندان حسین منتقل گشت و این عمل تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.(2)

1- . علل الشرائع : 56
2- . علل الشرائع :80

33. الخصال- عیون اخبار الرضا – امالی صدوق : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم. (1)

34. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به علی علیه السّلام فرمود: مردم از درختان متفاوتی هستند، اما من و تو از یک درخت هستیم.(2)

35. امالی طوسی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند مرا و مردی دیگر از پشتی به پشت دیگر منتقل کرد، از صلب آدم تا اینکه از صلب پدرانمان بیرون آمدیم و در بیرون آمدن از او به سبب برتری این بر این- و انگشت سبابه و میانین خویش را روی یکدیگر قرار داد- که نبّوت است، پیشی گرفتم. عرض شد: این مرد کیست یا رسول الله؟ فرمود: علی بن أبی طالب.(3)

36. امالی طوسی: از علی علیه السّلام روایت است که : یا علی، خداوند متعال من و تو را از نور خویش آفرید و آنگاه که آدم را خلق کرد، آن نور را در صلب وی قرار داد تا اینکه آن را به عبدالمطّلب منتقل کرد. در صلب عبدالمطّلب این نور از هم جدا شد، یک بخش در عبدالله مستقر شد و بخش دیگر در ابوطالب؛ نبوّت مختص من است و وصایت مختصّ تو، پس هر کس وصایت تو را انکار کند، نبوّت مرا انکار کرده است و هر که نبوّت مرا انکار کند خداوند او را به صورت در آتش خواهند افکند.(4)

مولف: تعدادی از اخبار روایات مربوط به نور او را در باب های: آغاز آفرینش آنها، مناقب اصحاب کساء، فضائل النبیّ صَلی الله علیهِ و آله، احوال ابوطالب و باب استجابت دعای پیامبران صَلی الله علیهِ و آله با توسل به ایشان صلوات الله علیهم آوردهام.

37. امالی طوسی: ابن شاذان گوید: مرا روایت کرد ابراهیم بن علی با سند خود از أبی عبدالله جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السّلام که: عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب میان دو گروه از مردان بنی هاشم و بنی العزّی در مقابل

1- . الخصال 1: 17. عیون اخبار الرضا: 22 . امالی شیخ صدوق: 142

2- . عیون اخبار الرضا : 223
3- . امالی شیخ طوسی : 217
4- . امالی شیخ طوسی: 185

بیت الله الحرام نشسته بودند که فاطمه بنت أسد بن هاشم مادر أمیر المؤمنین علیه السّلام در حالی که 9ماهه به أمیر المؤمنین باردار بود و آن روز آخرین روز بارداریش بود، آمد. در ادامه گوید: پس در مقابل بیت الحرام ایستاد و در حالی که دچار درد زایمان شده بود. دست خود را به سوی آسمان دراز کرده و گفت: خدایا، من به تو و آنچه رسول از نزد تو آورده ایمان دارم و نیز به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که نازل کرده ای ! و من سخن جدم ابراهیم را تصدیق می کنم و هم اوست که بیت العتیق تو را بنا کرد، پس به حق این خانه و آنکه آن را بنا کرد و به این نوزادی که در شکم دارم و با من سخن می گوید و با سخن خود با من انس دارد، و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست، که زایمان را بر من آسان گردانی.

عباس بن عبدالمطلّب و یزید بن قعنب گویند: چون فاطمه بنت أسد سخن گفت و چنین دعایی کرد، دیدیم که خانه خدا از پشت باز شد و فاطمه وارد آن گردید و از دید ما نهان گشت. سپس شکاف خانه خدا به اذن خدا به هم آمد. پس در پی باز کردن در کعبه برآمدیم تا چندین تن از زنانمان را برای یاریش به درون خانه خدا بفرستیم اما در باز نشد و دانستیم که این امر خواسته خدای متعال است. فاطمه سه روز در درون کعبه ماند در حالی که مردم مکّه بر سر کوچهها راجع به این موضوع باهم سخن میگفتند و زنان نیز در خانه هایشان این مسأله را نقل مجلسشان کرده بودند. بعد از سه روز خانه خدا از همان جایی که شکافته شده بود، دوباره باز شد و فاطمه در حالی از آن خارج گردید که علی علیه السّلام را بر دستان خود داشت. سپس رو به مردم کرده و گفت: ای مردم، خداوند عزّوجل مرا از میان خلق خود برگزید و بر زنان برگزیده پیش از خود برتری داد. خداوند آسیه بنت مزاحم را برگزید و او خدا را پنهانی در جایی که جز از روی اضطرار نباید خدا پرستش میشد، عبادت کرد؛ و مریم بنت عمران را برگزید و زایمان عیسی را بر وی آسان نمود. او تنه خشک نخل را در سرزمینی خشک آنقدر تکان داد تا اینکه رطبی تازه بر او فرو بارید؛ و خداوند مرا بر آن دو و دیگر زنان پیش خود در جهان برتری داد. چون من در بیت العتیق او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشت و

برگهای آن خوردم و چون در حالی که علی را بر روی دست داشتم قصد بیرون آمدن کردم هاتفی مرا صدا زد و گفت: ای فاطمه، او را علی بنام که من علیّ أعلی هستم و من خود با قدرت و عزت جلال و قسط عدل خویش او را آفریدم و نامش را از نام خود برگرفتم و به ادب خویش ادبش کردم و کار خویش را به او واگذار نمودم و او را بر کنه دانش خود آگاه ساختم؛ او در خانه من زاده شد و نخستین کسی خواهد بود که بر بام خانه ام أذان گوید و بت ها را خواهد شکست و آن ها را با صورت بر زمین خواهد افکند، مرا تعظیم و تمجید و تهلیل خواهد کرد؛ و او بعد از حبیب، پیامبر و برگزیده ام از میان مخلوقاتم یعنی محمّد وصّی او خواهد بود؛ پس خوشا به حال آنکه او را دوست بدارد و یاری کند و وای بر آن که او را نافرمانی کرده و تنها گذارد و حق وی را انکار کند.

وی در ادامه حدیث گوید: و چون ابوطالب وی را بدید، شادمان گشته و در این هنگام علی علیه السّلام فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو پدر! سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شده و با ورود او امیر المؤمنین به جنب و جوش افتاد و به رویش خندید و گفت: السّلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته! آنگاه چند سرفه کرده و تلاوت سوره مبارکه مؤمنون را آغاز نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...» تا «أُوْلَئِکَ هُمُ الْوَارِثُون» (1)

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنها به تو رستگار می شوند و سپس آن آیات را دوباره خود تلاوت فرمود: و آیه «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَلِدُون»(2)

را بدان افزود و گفت: تویی به خدا امیرشان، آنان را از دانش خویش تغذیه می کنی و آنان برای دریافت آن نزد تو می آیند، و به خدا سوگند که راهنما و دلیل آنها تویی و به تو هدایت می یابند.

سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: نزد عمویش حمزه برو و این بشارت را به وی بده! گفت: اگر من بروم چه کسی او را شیر می دهد؟ فرمود: من به او شیر می دهم! عرض کرد: تو او را شیر می دهی؟! فرمود: آری! آنگاه

1- . مؤمنون /10-1
2- . مؤمنون / 11

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبانش را در دهان علی قرار داد و در حال 12چشمه از آن جوشید. راوی گوید: از این روست که این روز را روز ترویه نامیدند. و چون فاطمه بنت أسد بازگشت، نوری را مشاهده کرد که از علی علیه السّلام آغاز می شود و تا اوج آسمان بالا رفته است. راوی گوید: سپس فاطمه او را پیچید و قنداق کرد اما نوزاد رشته ی پارچه ای را که وی را بدان بسته بود پاره کرد. فاطمه بند محکم تری آورد اما علی آن را نیز پاره کرد. آنگاه او را با دو بند قنداق کرد اما علی علیه السّلام آنها را پاره کرد. فاطمه سه بند آورد اما سه بند را هم پاره کرد. سپس چهار بند چرم مصری که بسیار محکم بودند آورد و وی را بست اما علی آنها را پاره کرد. بار دیگر او را با ریسمان ابریشمی پنج لایه بست لیکن همه را به إذن خدا پاره کرد و برای آخرین بار شش ریسمان ابریشمی و یک تسمه چرمی آورد که علی علیه السّلام با یک تکان همه را به إذن خدا پاره کرد. و گفت: مادر! دستم را نبندید که من باید با انگشتانم به درگاه پروردگارم دعا کنم. در این هنگام ابوطالب گفت: این نوزاد جایگاه والایی و خبر خواهد یافت. راوی گوید: چون فردا شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد فاطمه آمد، و چون چشم علی علیه السّلام به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله افتاد، به وی سلام داد و برایش لبخند زد و با اشاره از او خواست که در آغوشش بگیرد و از آنچه دیروز به وی نوشانیده، بنوشاند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز او را در آغوش کشید. در این هنگام فاطمه شگفت زده گفت: به خدای کعبه او را شناخت! و به خاطر این جمله فاطمه آن روز را «روز عرفه» نامیدند؛ یعنی اینکه أمیر المؤمنین علیه السّلام در آن روز رسول خدا صَلی الله علیه و آله را شناخت. و چون روز سوم مصادف با دهم ذی الحجه بود، فرا رسید، ابوطالب همه مردم را مورد خطاب قرار داده و گفت: به سوی ولیمه پسرم علی بشتابید! راوی گوید: ابوطالب 300 شتر نحر و 1000 رأس گاو و گوسفند را سر برید و ولیمه بزرگی را تدارک دید و خطاب به مردم گفت: ای مردم، هر که طعامی از ولیمه پسرم علی را طالب است، بشتابد و خانه خدا را هفت

هفت طواف کند سپس بیایید و به پسرم علی سلام دهید که خداوند او را شرافت بخشیده است. و شرافت قربانی کردن در دهم ذیحجّه برای ابوطالب ماند.(1)

توضیح: بر کسی پوشیده نیست که این خبر با آنچه مورخان آوردهاند تعارض دارد و می توان آن را از باب «نسیء»(2)

تلقی کرد که کفار جاهلیت آن را بدعت نهادند، به این گونه که ولادت حضرت علی علیه السلام در ماه رجب یا شعبان بوده و مراسم حج را در آن سال در ماه رجب یا شعبان برگزار کردند که ماه تولد علی علیه السّلام بود و به احتمال قویتر در ماه شعبان و خداوند میداند.

38. کنزالکراجکی: محدّثان و نویسندگان روایت کرده اند که ابوطالب و همسرش فاطمه بنت أسد رضوان الله علیهما چون کفالت و سرپرستی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر عهده گرفتند، سیمای سفیدش را به فال نیک گرفته و او را به فرزندی پذیرفتند چون خود فرزندی نداشتند. سپس او از بهترین و سالم ترین تربیت و پرورش برخوردار بود، و چون فاطمه را مشتاق داشتن فرزند ذکور دید، به وی گفت: مادر! یک قربانی خالصانه به درگاه خدا تقدیم کن و کسی را با وی شریک مکن که او این قربانی را از تو با خوشنودی خواهد پذیرفت و خیلی زود حاجت تو را برآورده می سازد. پس فاطمه چنین کرد و از خدا خواست فرزند ذکوری به وی عطا فرماید، و خداوند او را به آرزویش رساند و پنج فرزند به وی عطا فرمود: عقیل، طالب، جعفر، علی و خواهرشان فاخته معروف به «امّ هانی». از جمله ماجراهایی که درباره وی قبل از فرزنددار شدنش نقل می کنند این است که روزی فاطمه با پیرزنان عرب و فواطم «زنان قریش که فاطمه نام داشتند» از جمله فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن محزوم مادربزرگ پدری رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، فاطمه دختر زائده بن الأصمّ مادر خدیجه، فاطمه دختر عبدالله بن رزام ، فاطمه دختر حارث و تمام زنان فاطمه نام که نسبتی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله داشتند و نیز أم قصیّ که دختر نضر، بود نشسته بودند که سیمای زیبا و نورانی و اقبال سعد رسول خدا پدیدار گشت در حالی که کاهنی او را دنبال میکرد

1- . امالی : 82-80
2- . برای اطلاع بیشتر به تفسیر آیه 38 از سوره توبه مراجعه شود.

و سخت به وی خیره شده بود. سپس کاهن نزد آن زنان آمده و در باره آن جوان خوش سیما و نورانی پرسید. گفتند: این محمّد شریف و بزرگوار و صاحب فضیلت والاست. پس آن کاهن آنچه از منزلت رفیع او میدانست به آنان خبر داد که و به ایشان بشارت داد که در آینده به کجاها خواهد رسید و اینکه به نبوت مبعوث خواهد شد و به درجات عالی خواهد رسید. و آن زنی که در میان شماست و کفالت او را برعهده گرفته صاحب فرزندی خواهد شد که این مرد او را سرپرستی خواهد کرد و منزلتی نزدیک به او خواهد یافت. او را ملازم و محرم اسرار خود خواهد کرد و با وی مصاحبت خواهد نمود و به خاطر اخلاص و اخوّتش بسیار دوستش خواهد داشت. پس فاطمه بنت أسد به وی گفت: من او را سرپرستی و کفالت کردم و زن عموی او هستم که بسیار امیدها به او دارد. کاهن گفت: اگر راست گفته باشی، پسری به دنیا خواهی آورد که بسیار دانا و بسیار مطیع پروردگار خواهد بود، مردی شجاع و پادشاهی بلند همّت که نامش از سه حرف تشکیل می گردد. او در همه امور پیرو این مرد خواهد شد و در کم و زیادش وی را نصرت خواهد داد تا جایی که شمشیر او در میان دشمنانش خواهد گشت و دروازهای خواهد شد برای دوستانش؛ غمزدای رخسارش و روشنگر تاریکیهایش خواهد بود، کودکان گهوارهنشین از صولتش بیمناک و دلاوران تازیانه به دست از بیم او بر خود خواهند لرزید؛ فضایلی شریف و مناقبی شناخته شده و طبعی منیع و منزلتی رفیع دارد؛ با رضایت کامل به سوی پیامبرش مهاجرت خواهد کرد و جان خویش را در نصرت او به مخاطره خواهد انداخت، او وصیّ پیامبر و به خاکسپارندهاش در منزلش خواهد بود.

مادر علی علیه السّلام گوید: سخنان کاهن مرا به فکر فرو برد و چون شب شد، خواب دیدم که گوئی کوههای شام با جامههای آهنی بر تن، نعره کشان به پیش می آیند و فریادی جگرخراش از سینه برمی آورند پس کوه های مکّه به سوی آن ها شتافته و به همان شیوه با فریادهای جگر خراش تر به مصافشان رفتند در حالی که چون بارانی سرخ به هیجان آمده بودند و کوه ابوقبیس چون اسب حرکت می کرد در حالی که کُرّههایش از چپ و راست برزمین می افتادند و مردم آنان را میبردند.

من هم به همراه آن ها چهار شمشیر و یک کلاه خودآهنی مطلّا برداشتم و به محض ورودم به مکّه یکی از شمشیرها در آبی افتاد و از بین رفت و دومی به هوا رفت و سومی برزمین افتاد و شکست و چهارمی از نیام برآمده در دستم باقی ماند و در حالی که با آن شمشیر جولان می دادم، ناگهان تبدیل به شیر بچه ای گشت و چون خوب در آن نگریستم، شیر هولناکی دیدم که شتابان به سوی کوه ها رفت و بلندی های آن ها را در نوردید و سنگهای سخت آن ها را از هم درید. مردم از او نگران بودند و از ترس وی برحذر که به ناگاه محمّد صَلی الله علیهِ و آله آمد و گردنش را گرفت که چون بره آهویی رام و تسلیم او گشت. در این هنگام از خواب پریده و از ترس آنچه دیده بودم به هراس افتادم. سپس در پی معبّران و قیافه شناسان و پیشگویان گشتم تا اینکه کاهنی را یافتم که توانست خوابم را تعبیر کند و مرا خبر کرد و گفت چهار پسر به دنیا میآوری و یک دختر پس از آنها. یکی ازپسرانت غرق می شود و دیگری در جنگ کشته می شود و سومی میمیرد و نسلی از او بر جای می-ماند و چهارمی امام مردم و صاحب قدرت و حق و رادمردی است و به بهترین وجه از پیامبر مبعوث شده اطاعت میکند.

فاطمه گوید: پیوسته به این خواب فکر میکردم و در همان حال صاحب سه پسر شدم که عبارتند از عقیل، طالب و جعفر و در بیستم ذی حجّه به علی باردار گشتم و چون پا به ماه شدم- که ماه رمضان بود- در خواب دیدم که گویی یک عمود آهنی از فرق سرم کنده شد و به هوا رفت تا به آسمان رسید سپس دوباره به سوی من بازگردانده شد. گفتم این چیست؟ گفته شد: این کشنده کافران و پیمان دار پیروزی است. هیبتش بسیار است و از بیمش به هراس افتند، او نصرت خدا برای پیامبر خویش است و یاور او بر علیه دشمنان است. فاطمه گوید: سپس علی را به دنیا آوردم.

در حدیث است که فاطمه طبق معمول وارد کعبه گشت که همان هنگام دچار درد زایمان شد و در همانجا امیرالمؤمنین علیه السّلام را به دنیا آورد و این اتفاق در نیمه ماه رمضان رخ داد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سی سال تمام داشت. با تولّد علی، شادمانی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فزونی یافت و به مادرش فرمود تا

گهواره او را در بسترش قرار دهند، و بیشتر اوقات به پرورش او می پرداخت و در خواب و بیداری از او نگهداری می کرد، او را بر سینه و شانه خویش حمل می فرمود و مورد لطف و عنایت خاص قرار می داد و می فرمود: این برادر، صفی، یاور و وصیّ من است.

چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با خدیجه ازدواج کرد او را از شدّت محبتش به علی آگاه کرد پس آن بانو بر محبت خود نسبت به علی می افزود و پیراسته و آراستهاش می کرد و جامه های نیکویش را می پوشاند و او را با کنیزکانش بیرون میفرستاد و خدمتکارانش او را حمل میکردند. مردم میگفتند: این برادر محمّد و محبوب ترین کس نزد او و نور چشم خدیجه و کسی است که تمام خوشبختی برای وی فراهم گشته است. در این حال الطاف خدیجه پیوسته و شبانه روز و صبح و شام روانه خانه ابوطالب میگشت تا اینکه قریش به قحطی و خشکسالی و سختی معیشت گرفتار آمد. ابوطالب مردی تنگ دست و عیالوار بود از این رو با سختی مضاعفی روبرو گشت. در این حال بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عمویش عباس را طلبیده و به وی گفت: ای ابوالفضل، برادرت ابوطالب عیالوار است و پریشان حال و تنگ دست. او نیز همانند دیگر مردمان گرفتار این بحران شده است. خویشاوندان به بخشش و سخاوت سزاوارتر و در کاستن از بار سنگین در زمان سختی از دیگران مستحقترند. بیا باهم به یاریش بشتابیم و باری از دوش او برداریم و هر کدام از ما کفالت یکی از فرزندانش را بر عهده بگیریم تا از شدت گرفتاریش کاسته شود. عباس گفت: نیکو نظری داری و صواب و کار درست همان است که گفتی؛ به خدا سوگند این بخششِ بزرگوارانه و صله رحمِ مهربانانه است.

پس در بین راه به ابوطالب برخوردند و به وی دلداری دادند و بزرگواری پدرانش را به وی یادآوری کردند و گفتند: ماقصد داریم اندکی از بار سنگینت را به دوش بکشیم، پس کفالت دو تا از فرزندانت را به ما واگذار تا بارت سبک تر شود. ابوطالب گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید و اختیار بقیه با شماست. پس عباس، جعفر و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را برداشت و وی را برای خویش برگزید و او را برای کار مهم خود انتخاب کرد و پنهان و آشکارا به او تکیه

میکرد. علی علیه السّلام نیز در جلب رضایت و خوشنودی آن حضرت دریغ نمیورزید و در همه احوال کار درست و سنجیده را انجام میداد. در آغاز نزول وحی هرگاه وحی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل می شد یا هاتفی چیزی می گفت یا زمزمه صدایی میشنید یا رؤیایی می دید یا سخنی می شنید، خدیجه و علی را از آن آگاه می کرد و آن ها از چنین حالتی دچار شادمانی و شعف می شدند. خدیجه پیوسته او را دلداری می داد و تشویق به صبر و استقامت می کرد و علی را تهنیت میگفت و بشارت میداد و میگفت: به خدا سوگند ای پسر عمو که عبدالمطّلب درباره تو دروغ نگفت و کاهنان در آنچه به تو نسبت دادند درست گفتند. مدت ها وضع به همین منوال گذشت تا اینکه دستور ابلاغ دین اسلام صادر شد و نخستین زنی که به وی ایمان آورد خدیجه بود و نخستین مرد، امیرالمؤمنین علی که در آن روز ده ساله بود.(1)

توضیح: الشرّد: جمع «شارِد»، شتر سرکش. المحمر: شتر مادهای که جنین آن در شکمش پیچ بخورد. جابَ یَجوب جَوباً: شکافت و قطع کرد. البلطح: جای فراخ، صلطح، صلاطح و بلاطح نیز همین معنا را دارند. الزّمع- حرکت دار: شبیه لرزشی که عارض انسان میشود، حیرت زدگی و ترس. الزّجر: فالگیری و پیشگوی

1- . کنز الکراجکی : 117- 115

1. معانی الأخبار: ابو جعفر محمّد بن علی علیه السلام فرمود: پس از بازگشت امیرالمؤمنین علیه السّلام از نهروان و دریافت گزارش مبنی بر اینکه معاویه او را دشنام داده و لعن می کند و یارانش را به قتل می رساند، برخاست و خطبهای خواند که در آن حمد خدا را به جای آورد و وی را ستایش گفت و بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درود فرستاد و نعمت هایی را که خداوند به پیامبر و او عطا فرموده برشمرد، فرمود: اگر نبود آیهای در کتاب خدا، امروز این سخنانی را که می خواهم بگویم، نمی گفتم؛ خداوند عزّوجل می فرماید: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (1).

خداوندا، حمد بی کران از آن توست به خاطر نعمت های بی شمارت و لطف های فراوانت که فراموش نمی شوند. ای مردم، آنچه باید به من برسد رسیده است و چنین میبینم که اجلم فرارسیده و چنین میبینم که شما موقعیت مرا نمی شناسید و این در حالی است که من آنچه را که رسول خدا در میان شما به جا گذاشت، به جا می گذارم و آن کتاب خدا و عترت من است و این عترت راهنمای نجات است یعنی عترت خاتم الانبیا و سرور نجبا و پیامبر برگزیده. مردم، بدانید که شاید پس از من کسی جز افترا زننده دروغگو سخنانی را که من امروز بر زبان می رانم، به زبان نمی آورد. من برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم، پسر عمو، شمشیرغضب، ستون نصرت، هیبت و صلابت او هستم. من سنگ آسیا گردان جهنم و کنگره های خرد کننده آنم، من یتیم کننده پسران و دخترانم، من قابض ارواحم و هیبت و شدت خداوندم که کسی قادر نیست آن را از فرود آمدن بر سر گروه جنایتکاران باز دارد. قاهر پهلوانان، کشنده جنگ آوران، نابود کننده کافران به خدای رحمان و داماد بهترین خلق خدا منم! منم سید أوصیا و وصّی بهترین پیامبران! من دروازه ی شهر

1- . ضحی/11

علمم و خازن علم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و وارث او. من همسر بتول، سرور زنان جهان، فاطمه تقیّه زکیّه درستکار مهدیه هستم، همان که محبوب حبیب خداست و بهترین دختران و سلاله و ریحانه اوست؛ همان که دو سبطش بهترین أسباطاند که فرزندان من هستند و فرزندان من بهترین فرزندان اند. آیا کسی منکر آنچه میگویم هست؟ کجایند مسلمانان اهل کتاب؟ نام من در انجیل «إلیا» و در تورات «بری‌ء»، و در زبور «أریّ»، نزد هندوان «کبکر»، نزد رومیان «بطریسا»، نزد پارسیان «حبتر»، نزد ترکان «بثیر»، نزد سیاهان «حیتر»، نزد کاهنان «بوی‌ء»، نزد حبشیان «بثریک»، نزد مادرم «حیدره» ، نزد مادر رضاعیام «میمون»، نزد عرب «علی»، نزد ارامنه «فریق»، و نزد پدرم «ظهیر» است.

هان بدانید که مرا در قرآن نام هایی است و برحذر باشید که آنها را به دیگران نسبت دهید که با این کار دینتان را تباه می کنید. خداوند عزّوجل میفرماید: «إِنَّ اللهَ مَعَ الصَادِقِینَ»(1)؛ آن «صادق» من هستم و من آن مؤذّن دنیا و آخرتم که خداوند عزّوجل میفرماید: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أَن لَعنَهُ اللهِ عَلی الظّالِمینَ»(2) من همان مؤذّن هستم! و میفرماید: «وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ ورَسُولِهِ»(3) من همان «أذان» هستم. «محسن» که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللهَ لَمَعَ المُحسِنِینَ»(4)

من هستم، صاحب آن «قلب» که خداوند می فرماید: «إِنَّ فِی ذَلِک لَذِکری لِمَن کَانَ لَهُ قَلب» من هستم؛ و آن «ذاکر» که خداوند می فرماید: «اَلَّذِینَ یَذکُرُونَ اللهَ قِیامَاً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِم»(5)؛ و خداوند متعال می فرماید: «وَ عَلی الأعراف رِجَالٌ یُعرَفُونَ کُلاً بِسیمَاهُم» ، صاحب اعراف ماییم: من و عمویم و برادر و پسرعمویم! به خداوندی که شکافنده دانه و هسته است دوستدار ما به جهنم راه نمی یابد و دشمن ما به بهشت وارد نمی گردد. خداوند عزّوجل می فرماید: «وَ هُوَالَّذی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صَهراً»(6)

، آن

1- . این عبارت آیه قرآن نیست و شاید حدیث قدسی باشد. آیه 119 (مترجم)
2- . اعراف /44

3- . توبه / 3
4- . عنکبوت / 69
5- . آل عمران/ 191
6- . فرقان / 54

«صهر» منم! و آن گوش شنوای اندرز که خداوند میفرماید: «وَ تَعِیَها أُذنٌ واعِیَهٌ»(1)من

هستم. و من «سَلمَ» رسول خدا هستم که خداوند می فرماید: «و رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ»(2)

، و مهدی این امّت از فرزندان من است

بدانید که مرا وسیله امتحان شما قرار داده است. با دشمنی با من منافقان شناخته می شوند و با محبت من خداوند مؤمنان را می آزماید. این عهدی است که پیامبر اُمّی به من داده است که: «جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق کسی با تو دشمنی نمی ورزد» ؛ من در دنیا و آخرت پرچمدار سپاه رسول خدایم و رسول خدا پیشوای من است و من پیشوای شیعیانم. به خدا سوگند که دوستدار من هرگز طعم تشنگی را نمیچشد و دوستدار من بیمناک نمی شود. من ولّیِ مؤمنانم و خدا ولّیِ من است. برای دوستداران من همین مقدار بس که آنچه را که خدا دوست می دارد، دوست بدارند؛ و برای دشمنان من همین بس که آن را که خدا دوست می دارد، دشمن بدارند. آگاه باشید که خبر یافته ام معاویه مرا دشنام داده و لعن کرده است. خداوندا! عرصهات را بر وی تنگ کن و لعنت را بر کسی که سزاوار آن است نازل فرما! آمین ربِّ العالمین، پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم، همانا تو حمید و مجید هستی. سپس از منبر به پایین آمد و دیگر از آن بالا نرفت تا اینکه ابن ملجم ملعون او را به شهادت رساند.

جابر گوید: اینک به تأویل نامهایی می پردازیم که حضرت علی علیه السّلام در این خطبه خود را بدانها نامیده است: اینکه می فرماید: نام من در انجیل «إلیا» است، این کلمه در زبان عربی معادل «علی» است. در تورات «بریء» است، گفت: مبّرا بودن از شرک را می رساند؛ اما «بویء» کاهنان از «تبّوء» گرفته شده که به مفهوم اقامت گزیدن در مکانی است یا کسی را در جایی اسکان دادن و مقیم کردن است و علی کسی است که حق را در جایگاه خود مستقر می کند و باطل را تباه و فاسد می سازد. «أریّ» در زبور نیز به شیری گفته می شود که استخوان شکار خود را خُرد کند و گوشت آن را از هم بدرد؛ در نزد هندوان «کبکر». گفت: در کتابهایی

1- . حاقه / 12
2- . زمّر / 29

که دارند و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در آنها یاد شده، می خوانند و در آن کتاب ها نوشته شده که آن حضرت یاوری دارد به نام «کبکر» و این نام برکسی اطلاق می گردد که چون طالب چیزی باشد بر آن اصرار می کند و تا آن را به دست نیاورد، دست بردار نیست. «بطریسا»ی رومیان به معنای قابض ارواح است و «حبتر» پارسیان معنای «باز شکاری» را می رساند؛ «بثیر» ترکان به معنای «ببر»ی است که چون پنجه بر چیزی زند، آن را از هم می درد؛ «حیتر» سیاه پوستان نیز به معنی «بند گُسل» می باشد؛ و «بثریک» حبشیان به معنای کسی است که به هرکس و هرچیزی حمله کند نابودش می سازد؛ «حیدره» که مادرم می گوید به معنای «قاطع و درست اندیش»، «خیّر» «عمیق در کارها» و «تیزبین» است؛ اما در باره این که نامم نزد مادر رضاییام «میمون» است، جابر گوید: محمد بن علی علیه السّلام مرا روایت فرمود که: مادر رضاعی علی علیه السّلام زنی از بنی هلال بود. روزی آن زن علی را با برادر رضاعیاش که چند روز سنش بیشتر از علی بود در خیمه تنها گذاشت و به دنبال کاری بیرون رفت، در نزدیکی آن خیمه چاهی بود. آن کودک به سمت آن چاه رفت و سر خود را درون آن خم کرد. علی علیه السّلام چهار دست و پا به دنبالش شتافت، اما پایش به طناب خیمه گیر کرد. پس طناب را کشید تا خود را به برادرش رساند و یک پا و یک دست او را گرفت. دستش را با دهان گرفت و پایش را با دست. در این هنگام مادر سر رسید و چون اوضاع را چنان دید فریاد زد: آی مردم، آی مردم، آی مردم! این کودک فرخنده و «میمون» را نگاه کنید که چگونه جان پسرم را نجات داده است! پس کودک را از سرچاه برگرفتند در حالی که از قدرت علی علیه السّلام علی رغم نوزادیش شگفت زده شده بودند که چگونه علی رغم گیر کردن پایش به طناب خیمه، خود را به آن کودک رسانده بود و آنقدر او را محکم گرفته بود که مردم سر برسند و نجاتش دهند. از آن روز به بعد مادر رضاعی اش وی را «میمون» به معنای فرخنده و مبارک صدا می زد. از آن زمان به بعد و تا به امروز آن پسر و فرزندانش در قبیله بنی هلال به «مُعلّق میمون» شناخته می شوند. أما «فریق» در لغت ارامنه به معنی مرد جسور و شجاعی است که دیگران از او حساب می برند؛ نزد پدرم ظهیر. گفت: که پدرش فرزندان خویش و

فرزندان برادرش را جمع کرده و به آنان امر می کرد با یکدیگر کشتی بگیرند و این یکی از عادات عربها بود. علی علیه السّلام که کودک بود، آستین را از دستان کوتاه و ستبر خود بالا میزد و به کشتی گرفتن با برادران و پسر عموها می پرداخت و از بزرگ و کوچک همه را مغلوب می ساخت. پدرش میگفت: علی پیروز شد، پس او را ظهیر نامید.

عرب وی را با نام «علی» می شناسد. جابر گوید: در مورد اینکه چرا علی را «علیّ» نامیدند، در میان اهل معرفت اختلاف نظر وجود دارد. جمعی از ایشان بر این باورند که پیش از او کسی از عرب و عجم این نام را برای فرزندش بر نگزیده مگر اینکه عربی بگوید «هذا ولدی علیّ» و مقصودش علّو منزلت یا چیزی شبیه این باشد، نه اینکه به راستی نامش «علی» باشد . پس از وی یا در زمان وی بود که مردم فرزندان ذکور خود را «علی» نامیدند. جماعتی دیگر بر این باورند که علی علیه السّلام را بدان سبب «علی» نامیدند که با هر کسی که مبارزه کرد بر او برتری یافت. جماعتی دیگر بر این باورند که علی علیه السّلام را بدان سبب «علی» نامیدند که کاخ او در بهشت آنقدر بلند است که به بلندای کاخهای انبیا می رسد و کاخ هیچ پیامبری بالاتر از کاخ علی نیست. اما نظر برخی دیگر آن است که چون علی علیه السّلام به اذن خدا و رسولش پا بر پشت پیامبر نهاد تا بت های کعبه را ویران سازد، او را «علی» نامیدند و جز او کسی پا بر پشت پیامبری ننهاده است. جمعی نیز بر این باورند که وی را بدان سبب علی نامیدند که عقد ازدواج او در آسمان بسته شد و این افتخار نصیب احدی غیر از وی نشده است. جماعتی نیز اعتقاد دارند که چون وی اعلم ترین مردم پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود، او را «علی علیه السّلام» نامیدند(1)

علل الشرائع: با همین اسناد خبر را از «اختلف الناس...» تا آخر ذکر کرده است.(2)

1- . معانی الأخبار: 62- 58
2- . علل الشرائع: 57056

توضیح: أنا رحی جهنّم: یعنی من صاحب و حاکم بر آن هستم و کفار را به آن میرسانم؛ و ممکن است حمل بر استعاره شود یعنی اینکه من در سختگیری بر کفّار شبیه آن هستم. أنا قابض الأرواح: یعنی آنها را به قتل میرسانم و سبب قبض روح آنها میشوم، یا اینکه هنگام قبض روحشان، حضور دارم و این کار به دستور من اجرا میشود، و احتمال معنی حقیقی را دارد لیکن برداشت میانی مناسبتر است. و گفته میشود: طعنه فجدله: او را بر زمین زد. الأبطال: جمع «بَطَل» ، شجاع. قول او: أن تغلبوا علیها (با معلوم بودن فعل) با دعوی اینکه متعلّق به شماست، مرا مغلوب سازید یا (با مجهول بودن فعل) مردم در احتجاج شما را مغلوب کنند از این رو گمان برید من مستحق آن نیستم و بدین ترتیب گمراه شوید. و جزری گوید: الوطاء: در اصل به معنای زیر پا گذاشتن است اما در معنای حمله و قتل به کار رفته است زیرا هرکس چیزی را زیر پا بگذارد، سعی در نابودی و تحقیر آن کرده است، و حدیث «اللّهم اشدُد و طأتَکَ علی مُضَر» به معنای «بر آنان سخت بگیر» است.(1)

سپس بدان که این اسامی به جز علی و بوىء و ظهیر و میمون و جدره همگی غیر عربی هستند. اما بریء شاید از باب اشتراک بین دو زبان باشد. قول او: «من غلام» یعنی تعجب کنید از جوانی که.

2. علل الشرائع: حسین بن یحیی از ابن عمر روایت کرده: در نخلستان در مدینه در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و آن حضرت به جستجوی علی علیه السّلام بود و چون به باغی رسیدیم درون آن را از نظر گذراند و علی علیه السّلام را در آنجا با چهره ای گردآلود و خاک گرفته یافت و فرمود: مردم را به خاطر اینکه تو را «ابوتراب» کنیه می دهند ملامت نمی کنم. علی علیه السّلام را دیدم که با شنیدن این سخن سرخ شد و بر وی گران آمد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو را خوشنود سازم؟ گفت: آری یا رسول الله پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست وی را گرفته و فرمود: تو برادر، وزیر و جانشین من پس از من در خاندانم خواهی بود، وام مرا بازدهی و ذمهام را آزاد سازی؛ هرکه در زمان حیات من تو را دوست بدارد، بهشت بر او و واجب گردد و هرکه بعد از من و در

1- . [1] النهایة 4: 218

زمان حیاتت تو را دوست بدارد، خداوند امنیت و ایمان او را تضمین می کند و هر که بعد از وفاتت ندیده تو را دوست بدارد، خداوند امنیت و ایمان او را هم در این دنیا و هم در آن روز هولناک تضمین می کند؛ و هرکه بمیرد در حالی که با تو دشمنی ورزد ای علی بر جاهلیت مرده است و خداوند عزّوجل بابت آنچه در اسلام انجام داده از او بازخواست خواهد کرد.(1)

3. علل الشرائع: ابوهریره روایت کرده که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با ما اقامه فرمود و با چهره ای گرفته برخاست. ما نیز با او همراه شدیم تا اینکه به منزل فاطمه رسید و علی را کنار در خفته بر روی خاک دید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر زمین نشست و شروع کرد به زدودن خاک از پشت علی علیه السّلام در حالی که می فرمود: برخیز أبا تراب پدر و مادرم فدایت! سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست وی را گرفته و نزد فاطمه به درون خانه رفتند. اندکی گذشته بود که صدای بلند خنده به گوشمان رسید. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با چهره ای درخشان بیرون آمد. عرض کردیم: یا رسول الله، افسرده وارد خانه شدید و خندان بیرون آمدید؟! فرمود: چگونه شادمان نباشم در حالی که دو نفر را که محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان هستند، باهم آشتی دادم.(2)

توضیح: دقعاء به معنای خاک است.

4. علل الشرائع: عبایه بن ربعی روایت کرد: به عبدالله بن عباس گفتم: چرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی کنیه «ابوتراب» داد؟ گفت: چون صاحب زمین پس از پیامبر، حجت خدا بر ساکنان آن است و بقای زمین به اوست و زمین به وی آرام می گیرد. من از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که می فرمود: چون روز قیامت فرا رسد و کافر ببیند که خداوند متعال برای شیعیان علی چه ثواب و منزلت و درجه ای از کرامت آماده کرده است، خواهد گفت: ای کاش من هم ترابی

1- . علل الشرائع: 63
2- . علل الشرائع: 63

بودم یعنی: ای کاش من هم از شیعیان بودم و این کلام خدای عزّوجل است که می فرماید: «یَقُولُ الکافِرُ] یا لَیتَنِی کُنتُ تُرابَاً».(1)

معانی الأخبار: پدرم شبیه این روایت را به امام صادق علیه السّلام نسبت داده و گوید: قطّان ما را از زکریا روایت کرد... تا آخر آنچه بیان کردیم.(2)

«توضیح: ممکن است ذکر این آیه برای بیان وجه دیگری از علت تسمیه آن حضرت به ابوتراب باشد؛ زیرا شیعیان آن حضرت را به خاطر کثرت تواضعشان و اطاعت محض از مولایشان «تراب» نامیده شدهاند و آیه مذکور اشاره به این امر است و آن حضرت نیز به اعتبار اینکه رهبر و مولا و مالک آنهاست «ابو تراب» نامیده شده ؛ ممکن است تأییدی باشد بر نامگذاری وی به «ابوتراب» و احتمال دارد برای نشان دادن عالی ترین وصف از ایشان باشد زیرا ناصبیان ملعون وی را از روی استخفاف «ابوتراب» صدا می زدند. پس مراد از این آیه: «یا لَیتَنِی کُنتُ أبا تَرابِیاً» است و می دانیم که کلمه «أب» معمولاً در نسبت حذف می گردد. همچنین یاء نسبت نیز همان طور که گفته می شود تمیم و قریش (به جای: بنی تمیم و بنی قریش) و احتمال هم دارد در قرآنی که نزد آنها علیهم السّلام است «ترابیاً» ثبت شده باشد کما اینکه در برخی از نسخ نیز به صورت «یا لَیتَنِی کُنتُ تَرابِیاً» ثبت شده است.»

5. امالی صدوق، معانی الأخبار: امیرالمؤمنین علیه السّلام در بصره بر منبر رفته و فرمود: ای مردم، نسب مرا بیان کنید؛ هرکه مرا بشناسد نسب مرا برشمارد وگرنه خود این کار را می کنم ! من زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن مغیره بن زید بن کلاب هستم. در این هنگام ابن الکوّاء از جا برخاسته و گفت: ای مرد ! ما نسبی دیگر جز اینکه علی بن ابی طالب بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب باشی، نمیشناسیم. پس امام علیه السّلام به وی فرمود: مردک ! پدرم نام زید را که نام جدش قصی باشد. بر من نهاد و نام پدرم عبدمناف است لیکن کنیه او بر نامش غلبه کرده و نام عبدالمطّلب «عامر» است که لقب او بر نامش غلبه نموده

1- . نباء/ 40
2- . معانی الأخبار: 120

و نام هاشم «عمرو» است که لقب بر نامش غلبه کرده و نام عبد مناف «مغیره» است که لقب بر نامش غلبه کرده و نام قُصی «زید» است که عرب وی را «مجمّع» لقب دادند به خاطر اینکه آن ها را از سرزمین دور گرد آورده و به مکّه کوچانده است و لقب بر نامش غلبه کرده است.(1)

معانی الأخبار: شبیه همین روایت نقل شده و این عبارت به آخرش افزوده شده است: و عبدالمطلب دارای ده نام است از جمله: عبدالمطلب، شیبه و عامر.(2)

توضیح : اینکه فرموده «به خاطر گرد آوری آن ها» گویی اشارهای است به سبب نامگذاری «قصیّ».

6. عیون أخبار الرضا: با هر سه سند از امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، خداوند تو و خانواده و شیعیان و دوستداران شیعیانت و دوستدار دوستدار شیعیانت را آمرزید، پس بشارت باد تو را ای «أنزع بطین» {طاس برآمده شکم} که از شرک کنده شدهای و شکمت از علم پرگشته است.(3)

امالی طوسی: ابوالحسن ثالث (امام هادی) از پدران بزرگوارشان علیهم السّلام نظیر این روایت را نقل کرده اند.(4)

توضیح: جزری گوید: الأنزع: کسی است که موی جلوی سرش از بالای پیشانی ریخته باشد. و در وصف علی علیه السلام «الأنزع البطین»: وی طاس و برآمده شکم بود. و در معنای آن گفتهاند یعنی: کسی که به کلی از شرک در آمده و شکمی آکنده از علم و إیمان دارد. (5)

7. علل الشرائع، معانی الأخبار: قطّان از عبایه بن ربعی روایت کرده است که: مردی نزد ابن عباس آمده و به وی گفت: مرا از «الأنزع البطین» علی بن ابی طالب خبر ده که مردم درباره او دچار اختلاف شده اند. ابن عباس وی را گفت: به

1- . امالی صدوق: 395. معانی الأخبار: 121- 120

2- . معانی الأخبار: 121
3- . عیون الأخبار الرضا: 211
4- . امالی شیخ طوسی: 184
5- . النهایة 4: 137

خدا سوگند در باره مردی پرسیدی که کسی بهتر از او بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر زمین گام ننهاده است. او به یقین برادر رسول خدا و پسر عم و وصیّ و جانشین وی بر امّت اوست؛ و او از شرک بیرون آورده شده، وجودش مالامال از علم است . و از خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که فرمود: هرکه فردا در پی نجات است، به کمربند این «أنزع» یعنی علی چنگ زند.(1)

توضیح: جزری گوید: اصل «الحجزة» جای بستن کمربند است. سپس به «إزار» به دلیل مجاورت «حجزة» گفته شده است، و احتجز الرجل بالإزار: یعنی از میان او را بست، سپس برای پناه بردن استعاره شده است و حدیث «و النبیّ آخذ بحجزة الله» در هین معناست، یعنی به یکی از اسباب او پناه برده است.(2)

8. علل الشرائع: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر خداوند خیر بندهای را خواستار شود، او دچار طاسی نموده و موی سرش میریزد و آن بنده من هستم !

توضیح: تحاتّ الورق: افتاد

9. علل الشرائع: مردی از امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین پرسید: من درباره سه صفت که در تو هست میپرسم: از کوتاهی قامت، از بزرگی شکم و از طاسی سرت؟ پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مرا نه کوتاه قد آفرید و نه بلند قد، بلکه معتدل آفرید؛ کوتاه قد را با یک ضربت شقّه می کنم و بلند قد را از کمر با یک ضربه دو نیم می کنم. اما درباره بزرگی شکم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دری از علم را بر من گشود که از آن در هزار در به وجود آمد. از این رو در شکمم متراکم گشته تا اینکه موجب برآمدگی پهلوهایم شدند.

الخصال: شبیه این روایت را آورده و در پایان افزوده است: و به سبب آن شکمم برآمده است، اما طاسی سرم به سبب عادت به پوشیدن کلاه خود و دست و پنجه نرم کردن با هماوردان است.(3)

1- . علل الشرائع : 64 . معانی الأخبار: 43

2- . النهايئ 1: 203
3- . الخصال 1: 89

توضیح: القَدّ: برش طولی، و القَطّ: برش عرضی. انتفج جنبا البعیر: پهلوهای شتر بزرگ شدند، و نَفَجتُ الشیء فانتفجَ: یعنی بزرگی و عظمت آن. تمام اینها را فیروز آبادی آورده است . اما اینکه فزونی علم سبب برآمدگی شکم گردد ممکن است به دلیل کثرت شادی باشد، زیرا آن حضرت بسیار ریاضت می کشید و با سختی ها دست و پنجه نرم می کرد و بسیار کم خوراک و کم خواب بود و از دشمنان دردهای جسمی و روحی بسیار چشید ولی با این وجود برآمده شکم بود، این حالت نمی تواند دلیلی جز شادمانی و مسرّت بر اثر حصول فیوضات قدسی و معارف ربّانی باشد؛ و ممکن هم هست که تراکم علوم و اسراری که نمی توانست آن ها را فاش کند موجب این امر شده باشد و شاید تجربه هم گواهی بر این امر باشد والله اعلم!

10. بصائر الدرجات: أبی عبدالله صادق علیه السّلام می فرماید: مردی درازقد به سان نخل نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد- سپس حدیث «هام» را ذکر کرد- راوی گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی فرمود: او را تعلیم ده و با وی مهربان باش! پس «هام» گفت: یا رسول الله این که به وی دستور دادی مرا تعلیم دهد کیست در حالی که می دانی ما أجنّه از احدی جز نبی یا وصیّ نبی اطاعت نمیکنیم؟

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای هام، وصیّ آدم که بود؟ عرض کرد: شیث بن آدم. فرمود: وصیّ نوح که بود؟ عرض کرد: سام بن نوح! فرمود: وصیّ هود که بود؟ عرض کرد: یاسر بن هود! فرمود: وصیّ ابراهیم را چه کسی یافتند؟ عرض کرد: اسحاق بن ابراهیم! فرمود: وصیّ موسی که بود؟ عرض کرد یوشع بن نون! فرمود: وصیّ عیسی که بود؟ عرض کرد: شمعون بن حمّون الصفا پسر عموی مریم! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای هام! اینان چرا اوصیاء این پیامبران بودند؟ عرض کرد: چون زاهدترین مردم در دنیا بودند و مشتاق ترین آنها به دیدار خداوند در آخرت. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: وصیّ محمّد را چه کسی می دانید؟ عرض کرد: او «الیا» پسر عموی محمد است. سپس پیامبر فرمود: او «علی» است؛ وصی و برادرم و او پارساترین مردم و مشتاق ترین آن ها به دیدار

خدا در آخرت است. پس هام به علی امیرالمؤمنین علیه السّلام سلام کرد و چند سوره را از او آموخت و سپس عرض کرد: ای علی، آیا می توانم با این سوره ها نماز بخوانم؟ فرمود: آری ای هام؛ اندکِ قرآن بسیار است. آنگاه هام به رسول خدا و امیرالمؤمنین سلام خداحافظی داد و رفت و بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیگر دیده نشد. و چون «یوم الهریر» آخرین روز جنگ صفین [که لشکریان دو طرف نفس نفس زنان با چنگ و دندان باهم در افتادند] فرا رسید، هام به همراه جماعتش نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده و عرض کرد: ای وصیّ محمد، ما در کُتُب پیامبران دیدهایم که «الأصلع» وصیّ محمد بهترین مردم است؛ سرتان را به ما نشان دهید. پس آن حضرت کلاه خود را از سر برداشته و فرمود: به خدا سوگند ای هام من همان کسی هستم که گفتی!(1)

11. مناقب ابن شهر آشوب : صاحب تاریخ بلاذی آورده است که ابو سخیله گفت: من و سلمان به رَبَذه نزد ابوذر رفتیم. ابوذر گفت: فتنه ای به پا خواهد شد، اگر آن را درک کردید، شما را سفارش می کنم که از کتاب خدا و علی بن ابی طالب دفاع کنید، زیرا من از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در روز قیامت مرا در آغوش می گیرد، او «أمیرالنحل» مومنان است. باز هم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو «أمیرالنحل» مؤمنانی و مال، امیر و جلودار ستمگران است!

در کتاب «أغانی» ابوالفرج اصفهانی آمده است: در حدیث است که معلّی بن طریف گفت: درباره آیه: «وَ أوحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ»(2) {و پروردگار تو به زبور عسل وحی کرد.} چه میدانید؟ بشّار گفت: منظور از نحل همان زنبور عسل است. گفت: هیهات ای ابومعاذ! مقصود از «نحل» در این آیه بنی هاشم هستند و منظور از «یخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ»(3) {از

درون شکم آن شهدی

1- . بصائر الدرجات: 28-27
2- . نحل / 68
3- . نحل/ 69

که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن، برای مردم درمانی است }در اینجا علم است.

امام رضا علیه السّلام درباره این آیه می فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی امیر آن است از این رو وی را «امیرالنحل» نام داده اند؛ و گفته می شود: پیامبر سپاهی را روانه قلعه بنی تغل نمود و مردم قلعه با آن ها به جنگ پرداختند تا سلاحشان تمام شد، از این رو کندوهای زنبورهای عسل را به سمت آنها انداختند و این زنبورها سپاه اسلام را به تنگ آوردند. پس چون علی علیه السّلام آمد زنبورها رام وی گشتند. از این رو آن حضرت را «امیرالنحل» نامیدند. نقل است که مسلمانان غاری پر از کندوهای عسل یافتند اما توان دسترسی به عسل را پیدا نکردند. سپس علی علیه السّلام به آن غار رفت و عسل بسیاری از آن غار بیرون آورد از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «امیرالنحل» و یعسوب نامید و گفته شده است که او امیر در آخرت است، و این، برخورداری از اوج عزّت و شرف است. و «یعسوب» به معنای زنبور نری است که بر دیگر زنبورها ریاست دارد و همه از او تبعیت می کنند.(1)

توضیح: جزری گوید: «یعسوب»، بزرگ و رئیس و پیش قراول است و در اصل به نرِ زنبور عسل اطلاق میشود.(2)

12. مناقب ابن شهر آشوب: در هشت جای قرآنی که نزد ابن مسعود بود نام علی علیه السّلام را یافتم و در کتاب «الکافی» در ده موضع نام وی را یافتم که تفصیل آن چنین است:

ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود آیه:80 سوره نساء و آیه 52 سوره نور یعنی: «وَ مَن یُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد فازَ فَوزاً [فی ولایه علیّ و الأئمه مِن بعده] فَقَد فازَ فَوزاً عَظیِماً» (3) به همین شکل نازل شده است.(4)

1- . مناقب آل أبی طالب: 459-458
2- . النهایهٔ 3 : 94
3- . احزاب/ 71

4- . اصول کافی 1: 414

ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: آیه 29 سوره ملک یعنی آیه: «فَستَعلمونَ مَن هُو فی ضَلالٍ مُبین» [یا مَعشرَ المُکذِّبین حیثَ أتاکُم رِسالَهَ رَبّی فی عَلیّ وَالأئِمهِ مِن بَعدِه.] به همین شکل نازل شده است.(1)

ابو بصیر از آن حضرت نقل می کند که آیه 1 سوره معارج یعنی: «سألَ سائلٌ بِعَذاب واقِع [للکافرین بولایه عَلیّ] لَیسَ لَهُ دافِع» به همین شکل نازل شده و در ادامه افزود: به خدا سوگند جبرئیل آن را بر محمّد صَلی الله علیهِ و آله به همین شکل نازل فرمود.(2)

عمّار بن مروان از منخّل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل این آیه(نساء/47) را به این مضمون نازل کرده است: «یَأیُّهَا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ ءَامِنُواْ بمِا نَزَّلْنَا علی عبدنا [فی علی] نوراً مبیناً» (3)

جابر از آن حضرت علیه السّلام: جبرئیل این آیه (بقره/23) را چنین محمد نازل کرده است: «وَ إِن کُنتُمْ فیِ رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلیَ عَبْدِنَا [فی علی بن أبی طالب]

فَأْتُواْ بِسُورَهٍ مِّن مِّثْلِه»(4)

ابوحمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت(در باب نزول آیه 25 سوره فرقان) فرمود: این آیه به این شکل توسط جبرئیل نازل شد: «فأبی أکثر الناس [بولایه علیّ] إلاّ کُفوراً.» (5)

جابر از او علیه السّلام (درباره آیه 66 سوره نساء) نقل می کند که فرمود: این آیه شریفه چنین نازل گردید: «وَ لَوْ أنهَّمْ فَعَلُواْ مَا یُوعَظُونَ بِهِ [فی علیّ] لَکاَنَ خَیرًا لهَّم.»(6)

1- . اصول کافی 1: 421
2- . اصول کافی 1: 422
3- . اصول کافی 1: 417
4- . اصول کافی 1: 417

5- . اصول کافی 1: 424
6- . اصول کافی 1: 417

باز (در باب آیه 29 سوره کهف) می فرماید: جبرئیل آن را به این شکل نازل کرد: «وَ قُل جاء الْحَقُّ مِن رَّبِّکمُ ْ [فی ولایۀ علیّ] فَمَن شَاءَ فَلْیُؤْمِن وَ مَن شَاءَ فَلیُؤمِنُ وَ مَن شَاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ [آل محمد] نارا» (1)

باز آن حضرت (با اشاره به آیات 168 تا 170 سوره نساء) می فرماید: جبرئیل این آیات را به این صورت نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ظَلَمُواْ [آل محمد حقَّم] لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِیهْدِیَهُمْ طَرِیقًا جَهَنَّمَ خَلِدِینَ فِیهَا أَبَدًا وَ کاَنَ ذَالِکَ عَلیَ اللَّهِ یَسِیرا». سپس فرمود: «یَأَیهُّا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّکُمْ [فی ولایۀ علیّ] فَامِنُواْ خَیرًا لَّکُمْ

وَ إِن تَکْفُرُواْ [بولایه علیّ] فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فیِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (2)

محمد بن سنان از امام رضا علیه السّلام روایت دارد که آن حضرت (در باب آیه13 سوره شوری) فرمود که این آیه در اصل چنین نازل شده است: «کَبرُ عَلیَ الْمُشْرِکِینَ [بولایه علیّ] ما تَدعُوهُم إلیهِ [یا محمد من ولایه علیّ]». در نسخه خطی به همین شکل آمده است. (3)

ابوالحسن الماضی - امام هادی - علیه السلام (در باب آیه 23 سوره انسان) فرمود: آیه به صورت: «إنا نحنُ نزّلنا عَلیکَ القرآنَ [بولایه علیّ] تنزیلاً» نازل شده است.

در کتاب «المنزَّل» روایتی دیدم از امام باقر علیه السّلام (در باره آیه 90 سوره بقره) که می فرماید: آیه «بِئْسَ مَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن یَکْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ الله» درباره علی علیه السّلام نازل شده است.

آن حضرت (آیه 24 سوره نحل) را در اصل چنین دانسته اند: «وَ إِذَا قِیلَ لهُم مَّا ذَا أَنزَلَ رَبُّکمُ ْ

[فی علی] قَالُواْ أَسَطِیرُ الْأَوَّلِین»

1- . اصول کافی 1: 425
2- . اصول کافی 1: 424
3- .اصول کافی 1: 418

همچنین (درباره آیه 257 سوره بقره) می فرماید: جبرئیل این آیه را به این شکل: «وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ [بولایه علیّ بنِ أبی طالبٍ] أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ» نازل فرموده است.

آن حضرت (درباره آیه 159 سوره بقره) می فرماید آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَات [فی علّی بنِ أبی طالبٍ]» به همین صورت توسط جبرئیل درباره علی علیه السّلام نازل شده است.

عیسی بن عبدالله از پدرش از جدّش آورده است که (آیه 67 سوره مائده) آیه «یَأَیهُّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ [فی علیّ] وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ عذّبتک غذاباً أَلیماً» به همین شکل بوده و فَردی که از قبیله عَدی بود نام «علی» را حذف کرد.

در کتاب «التهذیب» و «المصباح» ضمن دعای غدیر آمده است: «و أشهدُ أنّ الإمام الهادی الرّشید امیرالمؤمنین الّذی ذَکَرتَه فی کتابکَ فَقُلتَ: «و إِنهُ فی أُمّ الکتاب لدینا لَعّلیٌ حکیمٌ»(1)

امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: روزی خلیفه دوم به رسول خدا عرض کرد: تو پیوسته به علی میگویی: «تو نزد من منزلت هارون از موسی علیه السّلام را داری». اما خداوند نام هارون را در متن قرآن آورده است و نامی از علی نبرده است! فرمود: ای درشت نادان، مگر نشیندهای که خداوند سبحان میفرماید: «هذا صِراطُ علیٍّ مُستَقیمٌ»؟!

موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السّلام می فرماید: «هذا صراطَ علیٍّ مُستقیمٌ» . در روایت جابر نیز مانند آن قرائت شده است.

ابوبکر شیرازی در کتاب خود با سند خود از شعبه از قتاده روایت کرده است که: حسن بصری را شنیدم که آیه «هذا صِراطَ علیٍّ مُستَقیمٌ» می خواند. گفتم: معنی این آیه چیست؟ گفت: این راه علی ابن ابی طالب است و دین او دین مستقیم، پس از وی پیروی کنید و به او چنگ زنید که راه و دین او روشن است و هیچ کژی در آن نیست.

1- . التهذيب1 : 303. مصباح المتهجد: 521

امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «إنَّ إلینا إیابَهُم» می فرماید: بازگشت این مردم به سوی ماست و ما آنها را بازخواست میکنیم.

ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در خبری آورده است: ابراهیم علیه السّلام از خداوند خواست در میان مردم به او لسان صدق مرحمت فرماید: پس خداوند فرمود: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کلاًّ جَعَلْنَا نَبِیًّا وَ وَهَبْنَا لهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیًّا»(1) {ما اسحاق و یعقوب را به وی عطا کردیم و هرکدام را پیامبر قرار دادیم و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم } یعنی علی بن أبی طالب.

در مصحف ابن مسعود آمده است: «حقیقٌ علی علیّ أن لایَقُول عَلی الله إلّا الحق» {علی حریص است جز حقّ درباره خدا نگوید }

نیز گفته شده است: کسی از فرزندان آدم به این نام نامیده نشده اما مردان عرب گاه میگفتند: این فرزند من «علیّ» است و مرادشان برخوردار بودن از صفت علوّ بود نه اینکه نامش «علی» باشد. و گفته اند مفهوم آن این بوده که هرکه در جنگ با وی درافتاده، مغلوب شده و شکست خورده است و قرآن نیز در همین معنا میفرماید: «وَ أُنتم الأعلون» و «العلیّ» به معنای اسب تیزرو است و نیز به معنای سرسخت است.

مولف: وجوهی را که در روایت جابر آمده نقل کرد و سپس گفت: گفته شده: چون از نام خدا که می فرماید: «و هو العلیّ العظیم» مشتق گردیده است. و نیز گفته شده: زیرا در هر چیزی او برتر است؛ علی در نسب، علی در اسلام، علی در علم، علی در پارسایی، علی در سخاوت، علی در جهاد، علی در خانواده، علی در فرزند بودن و علی در داماد بودن.

در روایت است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «مرتضی» نامید چون جبرئیل بر وی نازل گشته و گفت: یا محمّد، إنّ الله تعالی قد ارتضی علیّاً لفاطمه سلام الله علیها و ارتضی فاطمه سلام الله علیها لعلیّ علیه السّلام.

1- . مریم /49-50

ابن عباس نیز گوید: علی در هرکاری در پی جلب رضای خدا و رسولش بود از این رو «مرتضی» نامیده شد.

جابر جعفی نیز گوید: «حیدر» به کسی گفته می شود که دوراندیش و در هر اُمری دقت نظر داشته باشد، و نیز گفته شده به معنی «شیر» است و خود آن حضرت فرموده، مادرم مرا «حیدره» نامیده است.

ابن عباس گوید: چون مسلمانان از جنگیدن با طلحه عبدوی سر باز زدند، امیرالمؤمنین علیه السّلام به رویارویی با وی شتافت. طلحه پرسید: کیستی؟ پس علی روبند را از چهره کنار زده و فرمود: من شمشیرم ! من علی بن أبی طالبم !

نیز در کتاب «الرَّد علی أهل التَبدیل» عبارت «یا لیتنی کنتُ ترابیاً» را دیدم که به معنای «کاش از یاران علی بودم !» می باشد.

نیز در کتاب «ما نَزَل فی أعداء آل محمد» درباره آیه «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلیَ یَدَیْه»(1) {روزی

است که ستمکاردستهای خود را می گزد. } آورده است که او مردی از بنی عدی است که علی علیه السّلام او را شکنجه میکند، پس آن مرد- که از بنیتمیم است- دستان خود را گاز گرفته و می گوید: «یا لیتنی کنتُ تُراباً» یعنی: «کاش شیعه بودم !»

بخاری، مسلم (2)

طبری، ابن بیع و ابونعیم و ابن مردویه نقل کرده اند که یکی از اُمرا به سهل بن سعد گفت: علی را دشنام ده ! اما او زیربار نرفت. پس آن امیر گفت: حال که علی را دشنام نمی دهی، ابوتراب را لعن کن ! سهل بن سعد گفت: به خدا سوگند که این نام را رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی داده و آن را بیشتر از دیگر اسم های علی دوست می داشت.

بخاری، طبری، ابنمردویه، ابن شاهین و ابن البیّع در روایتی آوردند که: علی علیه السّلام را با فاطمه سلام الله علیها کدورتی در میان افتاد از خانه بیرون رفت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را یافته و فرمود: برخیز ای ابوتراب ! برخیز ای ابوتراب !

1- . فرقان /27
2- . بخاری2: 186 و صحیح مسلم 7: 124

طبری، ابن اسحاق و ابن مردویه آورده اند که عمّار گفت: به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عازم غزوه «العشیرهٔ» بودم و چون به منزلگاهی رسیدیم، به خواب رفتیم و مست خواب شدیم تا اینکه با صدای رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم- که علی علیه السّلام را در حال سجده دیده بود که صورت خویش را برخاک می مالید- بیدار شدیم که میفرمود: یا أبا تراب، می دانی شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم دو نفرند: اُحَیمِر ثمود که ناقه صالح را پی کرد و شقی تر از او کسی است که این را – و دستش را روی محاسن علی علیه السّلام گذشت- با خون رنگین کند.

حسن بن علی علیه السّلام در پاسخ به سؤالی که در این مورد از وی شده بود فرمود: رسول خدا به وی فرمود: خداوند به کسی که چون تو وی را عبادت کند به فرشتگان فخر می فروشد و بقعههایی که در آنها عبادت میکنند به نفع او شهادت خواهند داد و امام حسن علیه السّلام ادامه می دهد: وی دو طرف صورت خود را به خاک میمالید و به جاهای دور دست می رفت و این کار را در زمین های کم تردد انجام می داد تا آن بقعه در روز قیامت شاهد و گواه او باشد. و هرگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را با صورت خاک آلود می دید می فرمود: أبا تراب، فلان کار را انجام ده ! و کاری را که می خواست انجام شود به وی میفرمود.

ابوالعلاء همدانی با سند خود از لیث از مجاهد از ابن عباس مرا روایت کرد که علی علیه السّلام خشمگین از خانه بیرون رفت و دستش را زیر سرگذاشت و روی خاک خوابید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دنبال وی گشت تا اینکه او را در آن حال دید، پس فرمود: برخیز که براستی نام «ابوتراب» برازنده توست. آیا از دست من که میان مهاجرین و انصار عقد اخّوت بستم ولی بین تو و هیچ کدام از آن ها عقد اخّوت نبستم، خوشنود نیستی که منزلتی همچون هارون نزد موسی نزد من داشته باشی؟...

در روایتی دیگر آمده است که وی را بدان سبب «ابوتراب» نامیدند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، اولین کسی که خاک از سرش زدوده می

شود تو خواهی بود. و از پیامبرصَلی الله علیهِ و آله نقل است که میفرمود: ما هرگاه بخواهیم علی را مدح گوییم. وی را «ابوتراب» خطاب می کنیم.

وی را به سبب بر سر داشتن مداوم کلاه خُود «أصلَع قریش» مینامیدند. علی علیه السّلام می فرمود: من شمشیر خدا بر سر دشمنانم و رحمت حق نسبت به اولیای خدا.

ابن البیّع در کتاب «اصول الحدیث» و «الخرکوشی» در کتاب «شرف النّبیّ» و شیرویه در «الفردوس» با سندهای خود آورده اند که حسن و حسین در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را «یا أبَه» خطاب میکردند و حسن پدرش را «أباالحسین» و حسین پدر را «أباالحسن» خطاب می کردند. و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رحلت فرمود پدر را «یاأبانا» خطاب می کردند؛ و در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل است که فرمود: حسن و حسین تا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زنده بود مرا «پدر» صدا نزدند، و گویند که نام «أباالحسن» از نام حسن علیه السّلام مشتق گشته است.

نطنزی در «الخصائص»: داود بن سلیمان گوید: پیرمردی را سوار بر استری دیدم که مردم احاطهاش کرده بودند. گفتم: این مرد کیست؟ گفتند: شاه عرب، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

صاحب کتاب «الأنوار» گوید: او را در کتاب خدا سیصد نام است اما در اخبار و روایات الله أعلم! أهل آسمان «شمساطیل» و اهل زمین او را «حمحائیل» نامند؛ در لوح «قنسوم»، برقلم «منصوم»، در عرش «معین»، نزد رضوان (مالک بهشت) «أمین»، نزد حورالعین «أصب» و در صحف ابراهیم «حزبیل» نام دارد. در زبان عبرانی «بلقیاطیس» است و در زبان سریانی «شروحیل» در تورات «إیلیا»، در زبور «إریا»، در انجیل «بریا»، در صُحُف «حجرالعین» و در قرآن «علیّ». پیامبر«ناصر»ش میخواند و عرب «ملیّ» و هندوان «کبکر»- «لنکر» هم گفته شده-. رومیان «بطریس»ش نامند و أرامنه «فریق» - «اطفاروس» نیز گفته شده- و مردم صقلاب «فیروق» و ایرانیان «خیر»- فیروز هم گفته می شود- و ترکان «ثبیروعنیر»-«راج» هم گفته شده- خزریانش «برین» خوانند و نبطیان «کریا» و

دیلمان «بنی». نزد سیاهان به «حنین» معروف است و نزد حبشیان «بتریک»-«کرقنا» هم گفته شده -، نزد فلاسفه «یوشع»، نزد کاهنان «بوىء»، نزد جنیان «حبین»، نزد شیاطین «ویرانگر»، نزد مشرکان «مرگ سرخ»، نزد مؤمنان «ابرسفید»، نزد پدرش «حرب» - «ظهیر» هم نقل شده-، نزد مادرش «حیدره»- «أسد» نیز گفته شده-، نزد مادر رضاعیاش «میمون» و نزد خدا «علیّ» !

متوکّل، خلیفه عباسی از زید بن حارثه بصری مجنون از علی علیه السّلام پرسید، زید گفت: به حسب حروف هجا «علی» از جانب خدا آمر به عدل است و إحسان، شکافنده علوم ادیان، تلاوت کننده سوره های قرآن، پاره کننده حجاب شیطان، جامع احکام قرآن، حاکم میان إنس و جن، تهی از هر دروغ و بهتان، راهنمای آنکه جویای توضیح باشد، ذاکر پروردگارش در نهان و عیان، خدا ترس شب های تار، پیشوای برتر بی نقصان، پوشاننده عورات زنان، شکرگزار نعمت های خدای واحد منّان، شکیبای روزهای شمشیرزنی و نیزه افکنی، شمشیر زننده بر فرق حریفان، حق جوی، پیگیر و امانت دار، درهم شکننده اهل کفر و طغیان، داناترین دانای أهل زمان، درهم شکننده دلاوران به یاری خدا،شکافنده سرها و أبدان، قوی مرد قوی پنجه، کامل برتر بینقصان، ملازم دستورات خداوند رحمان، ازدواج کننده با بهترینِ زنان، آمده نامش در قرآن، سرپرستی کننده پیروانش به ایمان، راهنما به سوی حقِّ حق طلبان و همیشه در دسترس برای جویندگان احسان. (1)

13. الطرائف: حمیدی در کتاب «الجمع بین الصحیحین» در حدیث شماره 21 گوید: از جمله موارد متفّق علیه در مسند سهل بن سعد حدیثی است که میگوید:

مردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: این فلانی أمیر مدینه است که درباره علی علیه السّلام بر منبر سخن میگوید. پرسید: چه میگوید؟ گفت: از وی به «ابوتراب» یاد کرد؟! پس سهل خندید و گفت: این نام را کسی جز پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر او ننهاده است و هیچ نامی دوست داشتنیتر از این نام نزد رسول خدا نبود. با این توضیح؛ ماجرا در نظرم بزرگ آمده و گفتم: ای أباعباس، ماجرا چگونه بوده است؟ گفت: علی علیه السّلام به خانه نزد فاطمه سلام الله علیها رفت اما بیرون آمده و به

1- . مناقب آل أبی طالب2 :58-56

مسجد رفت و در آنجا دراز کشید. پشت سر وی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزد فاطمه رفته و سر و گلوی او را بوسیده و پرسید: پسرعمویت کجاست؟ گفت: در مسجد! پس رسول خدا به مسجد رفت و در آنجا دید که ردای علی علیه السّلام کنار رفته و پشت وی خاکی شده است. پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله شروع کرد به زدودن خاک از پشت علی علیه السّلام و دوبار تکرار فرمود: بنشین ای أبوتراب.(1)

14. العمده: در مسند احمد بن حنبل آمده است: عمّار بن یاسر روایت کرده است که: من و علی در غزوه «ذی العشیرهٔ» باهم دوست و همراه بودیم. و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در آنجا فرود آمد، مردمی از بنی مذحج را دیدیم که برسر چشمهای در نخلستانی کار می کنند. علی علیه السّلام به من گفت: ای ابو یقظان، آیا میآیی باهم برویم و کارشان را نظاره کنیم که چگونه کار می کنند؟ پس باهم به نزد آن ها رفته و ساعتی نظارهگر شیوه کار کردنشان بودیم که خوابمان گرفت، از این رو با علی رفتیم و زیر نخلهای کوچک نزدیک بهم دراز کشیدیم. سپس مقداری خاک جمع کردیم و خوابیدیم. به خدا سوگند همچنان خوابمان برده بود تا اینکه متوجه شدیم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دارد با پای خود ما را تکان می دهد و خاک را از بدنمان می زداید. در آن روز بود که رسول خدا به علی علیه السّلام فرمود: «یا أبا تراب» آن هم به خاطر اینکه بدن ایشان خاک آلود بود. سپس فرمود: می خواهید درباره دونفر که شقی ترین مرد مانند با شما سخن بگویم؟ گفتیم: آری، یا رسول الله! فرمود: اولی آن مرد ثمودی است که ناقه صالح را پی کرد و دومی کسی است که ای علی! بر فرق تو شمشیر می زند و محاسنت را با خون خضاب می کند.

در جلد اول از صحیح بخاری روایتی نظیر روایتی که سیّد از حمیدی نقل کرده، آمده است.

باز هم صحیح بخاری در جلد چهارم از 8 جلد، این روایت را آورده است.

از صحیح مسلم در سومین دفتر از جلد چهارم از جلدهای ششگانه روایت کرده که: مردی از آل مروان بر مدینه حکومت میکرد. وی سهل بن سعد را احضار

1- . الطرائف: 20

نموده از وی خواست علی علیه السّلام را دشنام دهد، اما سهل امتناع کرد. حاکم گفت: حال که دشنامنش نمی دهی، أبوتراب را لعن کن! سهل گفت: علی علیه السّلام نامی محبوبتر از أبوتراب نداشت و چون وی را با این نام خطاب میکردند بسیار خرسند میشد. حاکم مدینه گفت: پس ما را از ماجرای نامیدنش به این نام آگاه کن. سهل گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد خانه فاطمه شد، اما علی علیه السّلام را در منزل ندید. لذا به فاطمه فرمود: پسر عمویت کجاست؟ گفت: حرفمان شد و به خشم آمدیم و او از خانه بیرون رفت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به یکی فرمود: ببین کجا رفته؟ عرض کرد: در مسجد خوابیده است یا رسول الله. پس رسول خدا به مسجد آمد و وی را در حالی یافت که ردایش کنار رفته و نیمی از بدنش خاکی شده است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شروع کرد به زدودن خاک از بدن وی در حالی که میفرمود: برخیز اُبا تراب!

پس سهل این بیت را خواند:

-«اگر اُم مالک در قضاوت خود انصاف به خرج میداد، قطعاً این معایب را حسن میدید»

کتاب «مناقب» فقیه ابوالحسن بن المغازلی روایت اول را که مسند احمد بن حنبل از احمد بن محمد بن الوهّاب آورده و سند آن را به عمّار میرساند؛ اما روایت دومی را که بخاری آورده و موافق با روایت سید از حمیدی است، آن را یحیی بن ابی طالب از محمدبن الصلت نقل میکند و روایت سوم را که از صحیح مسلم نقل میکند، آن را از قاضی ابویوسف بن رباح که سند آن را به سهل بن سعد میرساند، روایت میکند.(1)

مولف: ابن أثیر در کتاب جامع الأصول خود از صحیحین شبیه روایت حمیدی را در باب نامگذاری ابوتراب نقل کرده است .

توضیح: در قاموس آمده است: الصور: نخلهای کوچک یا در کنار هم جمع شده، تنه نخل. الدقعاء: خاک. ابن أبی الحدید در شرح نهجالبلاغه گوید: او، ابوالحسن علی بن ابی طالب که نامش عبد مناف بن عبدالمطلب که نامش شیبه بن

1- . العمده: 14-12

هاشم که نامش عمرو بن عبد مناف بن قصی است؛ و از جمله کنیههای مشهور او ابوالحسن است و امام حسین علیه السّلام وی را در حیات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «ابوالحسن» خطاب میکرد و حسن و حسین علیهما السّلام پیامبر را «پدر» خطاب میکردند. و چون پیامبر رحلت فرمود، علی علیه السّلام را «پدر» خطاب کردند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را «ابوتراب» کنیه داد چون وی را خفته در خاک دید در حالی که ردایش به کناری رفته و بدن خاکآلود گشته بود؛ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی نزدیک شده و کنار سرش نشسته از خواب بیدارش نمود و شروع کرد به زدودن گردوخاک از بدنش در حالی که میفرمود: برخیز و بنشین که به راستی «ابوتراب» هستی؛ از آن پس این کنیه را که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی داده بود، محبوبترین کنیه برای خود میدانست و اگر بدین نام خطاب میشد، خرسند میگردید اما بنیامیّه خطبای خود را فرمان دادند تا وی را با این نام دشنام دهند و این کنیه را برای آن حضرت یک کاستی و یک عیب و ننگ انگاشتند. به قول حسن بصری، وقتی وی را با این نام خطاب میکردند، گویی جامهای از زیور بر تنش میکردند.

نخستین نام آن حضرت که مادرش وی را با آن نام خطاب کرده بود، «حیدره» است که نام پدرش اسد بن هاشم بود. زیرا حیدره به معنی شیر است. اما پدر نامش را تغییر داده و «علی» گذاشت. گفتهاند که «حیدره» نامی بود که قریش آن حضرت را به این نام خطاب میکردند و به نظر میرسد گفته نخست درستتر باشد و دلیل این امر آن است که چون علی علیه السّلام به جنگ مرحب رفت مرحب به عنوان رجزخوانی گفت: «من آنم که مادر مرا مرحب نامید» پس علی علیه السّلام در مقام رجزخوانی فرمود: «من آنم که مادرم مرا حیدره نامیده است». شیعه بر این باور است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در زمان حیات خود وی را «امیرالمومنین» خطاب فرمود و گروهی از مهاجرین و انصار نیز وی را به این نام مینامیدند لیکن این امر توسط اخبار راویان به اثبات نرسیده گرچه روایات دیگری دارند که همین معنا را میرساند هرچند این لفظ را عیناً به کار نبردهاند. در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو امیر دینی و مال

امیر ظالمان و در روایت دیگری آمده است: «هذا یعسوب المومنین و قائد الغرّ المحجَّلین» (این امیر مؤمنان و رهبر سپیدرویان نورانی است). «یعسوب» به زنبور نری گفته می شود که بر دیگر زنبورها فرمان میراند. این دو روایت را احمد بن حنبل در مسند و در کتاب دیگرش «فضائل الصحابه» نقل کرده است؛ ابونعیم الحافظ نیز آنها را در کتاب «حلیه الأولیاء» ذکر نموده است. پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «وصیّ رسول الله» خطاب میکردند به خاطر آنکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هر وصیتی که داشت به وی فرموده بود و اصحاب ما منکر این معنا نیستند، اما آن را وصیت کردن به خلافت نمیدانند بلکه بر این باورند که آن حضرت را از اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد آگاه ساخته بود.(1)

1- . شرح ابن أبی الحدید1: 5

مولف: برخی از فضایل این بزرگواران در باب احوال عبدالمطلب و باب عبدالله و آمنه از نظر خوانندگان گذشت.

1. امالی صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر عمویش ابوطالب وارد گشت و وی را پیچیده در کفن یافت. پس فرمود: عمو جان، کفالت یتیمی را برعهده گرفتی و صغیری را پروردی و جوانی را نصرت دادی و یاری کردی؛ پس خداوند از جانب من جزای خیرت دهد؛ پس به علی دستور داد وی را غسل دهد.(1)

2. امالی صدوق: العطّار از پدرش از ابن عیسی از محمد بن عمرجرجانی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که علی علیه السّلام به وی اقتدا مینمود مشغول اقامه نخستین نماز جماعت بود که ابوطالب در حالی که جعفر همراهیش میکرد، بر آنان گذشت، پس به جعفر گفت: فرزندم، سمت دیگر پسر عمویت را کامل کن . و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله متوجه گردید دو نفر به وی اقتدا می کند، جلوتر از آنها ایستاد و ابوطالب در حالی که خوشحال بود و این ابیات را زمزمه میکرد، از آنجا رفت:

-«علی و جعفر مورد اعتماد من هستند، در سختی روزگار و به هنگام غم و اندوه؛

- به خدا سوگند که پیامبر را تنها نخواهم نگذاشت، و از پسرانم آنکه اصل و نسبدار است نیز او را تنها نخواهد گذاشت؛

- پسر عمویتان را تنها نگذارید و یاریش کنید، آنکه برادر تنی من است»

1- . امالی شیخ صدوق: 243

راوی گوید: این نخستین نماز جماعتی بود که آن روز اقامه شد.(1)

می گویم: سیّد در «الطرائف» از ابو هلال عسکری به نقل از کتاب «الأوائل» شبیه این روایت را آورده است.(2)

توضیح: صل جناح بن عمّک (با تخفیف لام در «صل»): طرف او را پرُکن؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السّلام یکی از دو طرف (بال) رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و با جعفر، طرف یا بال دیگر او کامل میشد. و احتمال دارد «صَلَّ» بوده باشد، زیرا جناح به معنی طرف و کتف و ناحیه باشد، و برداشت اول روشنتر و صحیحتر است.

3. الاحتجاج: از امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت شده است که روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام در فضایی باز نشسته بودند و مردم در اطراف ایشان گرد آمده بودند که مردی از آن میان برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین شما هم اکنون دارای چنین مقام و منزلتی هستید ولی پدرت در آتش شکنجه میشود؟! امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ساکت شو! خدا دهانت را خُرد کند! قسم به آنکه محمّد را به حق مبعوث فرمود اگر پدرم تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند، قطعاً خداوند شفاعت وی را میپذیرد. پدرم در جهنم در حال شکنجه شدن باشد و پسرش قسمت کننده بهشت و دوزخ؟ قسم به آن که محمد را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، نور پدرم در روز قیامت نور تمام خلایق را خاموش خواهد کرد، جز پنج نور : نور محمد صَلی الله علیهِ و سلَّم، نور من، نور حسن و حسین و نور نه تن از فرزندان حسین، زیرا نور پدرم از نور ماست که خداوند متعال آن را دوهزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است.(3)

امالی طوسی: شبیه این روایت را از آن حضرت نقل کرده است.(4)

توضیح: در روایت امالی شیخ پس از آوردن لفظ «نور من»، «و نور فاطمه» را هم آورده است و بنابراین نقل پنج نور بودن یا مبنیّ بر یکی بودن نور محمد و

1- . امالی شیخ صدوق: 304
2- . الطرائف: 87

3- . الاحتجاج: 122
4- . امالی شیخ طوسی: 192

علی علیهما السلام است یا یکی بودن دو نور حسن و حسین علیهما السلام. با توجه به این قرینه که لفظ «نور» میان نام آن دو مذکور نیفتاده است و امکان دارد که «نور 9 تن» معطوف بر «5 تن» باشد .

4. امالی صدوق: از عبدالله بن عباس روایت است که: روزی علی بن ابی طالب علیه السّلام گریان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد در حالی که میگفت: «إنا لله و إنا إالیه راجعون». رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه شده یا علی؟ علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، مادرم فاطمه بنت أسد درگذشت: راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز گریست و سپس فرمود: علی، خدا مادرت را رحمت کند. او اگر برای تو مادر بود، برای من هم مادر بوده است، این عمامه و این دو پیراهن مرا ببر و او را با آنها کفن کن و به زنان سفارش کن به خوبی وی را غسل دهند و جنازه را در خانه نگاهدار تا من بیایم و بقیه کارها را برعهده گیرم.

راوی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ساعتی بعد آمد و فاطمه مادر علی را از خانه بیرون آوردند و آن حضرت بر وی چنان نمازی خواند که تا آن زمان برکسی خوانده نشده بود. سپس چهل تکبیر بر وی گفت آنگاه شخصاً وارد قبر شده، در آن دراز کشید بیآنکه حرکت یا صدایی از او سرزند. سپس فرمود: علی، حسن، وارد قبر شوید. پس آن دو وارد قبر شدند و چون کارهایی که فرمود انجام دادند. از آنها خواست از قبر خارج شوند و چون بیرون رفتند، پیامبر خود را بالای سر وی رسانده و گفت: یا فاطمه، من محمد سرور فرزندان آدم هستم و بدین نمی بالم، پس اگر نکیر ومنکر نزد تو آمدند و از پروردگارت پرسیدند، بگو: خدا پروردگار من است و پیامبرم محمد است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسرم إمام و ولیّ من. سپس فرمود: خدایا فاطمه را برقول حق استوار بدار. سپس از گور بیرون آمده و چند مشت خاک در قبر وی پاشید. آنگاه دست راست خود را بر دست چپ زد، آن را تکانده سپس فرمود: قسم به آنکه جان محمد در دست اوست، فاطمه صدای زدن دست راستم را بر دست چپ شنید.

پس عمّار یاسر عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، نمازی بر وی خواندی که پیش از این برکسی نخوانده بودید؟! فرمود: ای أبا یقظان، او سزاوار

این کار بود چون با من چنین رفتار میکرد. او را از ابوطالب فرزندان بسیار بود و خیر بسیار داشتند ولی دارایی ما اندک بود. او بچههای خود را گرسنه نگاه میداشت و مرا سیر میکرد، آنها برهنه بودند و مرا جامه میپوشاند آنها ژولیده موی بودند ولی مرا روغن میمالید. عرض کرد: چرا بر وی چهل تکبیر گفتی؟ فرمود: آری عمّار! به راست نگاه کردم دیدم چهل ردیف از فرشتگان صف کشیدهاند از این رو برای هر صف یک تکبیر گفتم. عرض کرد چرا در گور او ساکت و بیحرکت دراز کشیدی؟ فرمود: مردم در روز قیامت برهنه برانگیخته میشوند، از این رو من در آن حال از خداوند طلب کردم که در آن روز وی را پوشیده برانگیزد، و قسم به آن که جان محمد در دست اوست از قبر او برنخاستم مگر زمانی که دیدم دو چراغ از نور بالای سر و دو چراغ از نور در کنار دستان و دو چراغ از نور در کنار پاهای وی پرتو افشانی میکنند و دو فرشته موکّل بر وی در قبر او حضور دارند و مشغول استغفار برای وی هستند تا روز قیامت فرا رسد.(1)

روضه الواعظین: ابن عباس نظیر این روایت را نقل کرده است. در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای عمّار، فرشتگان تمام آسمان را پر کردهاند و دری از بهشت برای وی با شد و گلی از گلهای بهشت را برای وی فرستادهاند و او اکنون در آرامش غرق گل و ریاحین است و در بهشت پر از نعمت، و قبر او باغی است از باغهای بهشت.(2)

توضیح: الزَّحف: دویدن. الأشعث: ژولیده موی

5. امالی صدوق: ابوطالب به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: ای برادرزاده، خداوند تو را فرستاده است؟ فرمود: آری! گفت: نشانهای به من بنمایان! فرمود: آن درخت را بگو نزد من بیاید. پس ابوطالب آن درخت را فراخواند و درخت به نزدیک رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و به سجده افتاد و سپس برگشت. پس ابوطالب گفت: گواهی میدهم که تو راستگویی؛ ای علی، پشتیبان پسر عمویت باش!

1- . امالی صدوق: 190-189
2- . روضه الواعظین: 123

مناقب ابن شهر آشوب: ابن عباس از پدرش نظیر این حدیث را روایت کرده است.(1)

6. امالی صدوق: مردی از عبدالله بن عباس پرسید: ای عموزاده رسول خدا، آیا ابوطاالب مسلمان بود گفت: چگونه مسلمان نبوده است و گفته است:

- «و به تحقیق دانستند که فرزند ما نزد ما دروغگو نیست و توجهی نیز به سخنان باطل نمیکند»

مَثَل ابوطالب مَثَل اصحاب کهف بود و آنگاه که ایمانشان را پنهان ساخته تظاهر به شرک میکردند. پس خدا دو بار به آنان اجر داد .(2)

مولف: این حدیث را فخّار بن معدّ موسوی از شاذان بن جبرئیل با سند خود از ابن الولید نیز نقل کرده است.(3)

7. امالی صدوق: امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: مَثَل ابوطالب به مَثَل اصحاب کهف میماند آنگاه که ایمانشان را پنهان و تظاهر به شرک کردند پس خداوند ایشان را دوبار پاداش عطا فرمود.(4)

کافی: ابن سالم از آن حضرت مانند این حدیث روایت کرده است. (5)

8. کافی: از دُرست بن أبی منصور روایت است که از ابوالحسن اول امام موسی کاظم علیه السّلام پرسید: آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله محجوج - توضیح این کلمه در بند بعدی خواهد آمد - به ابوطالب بود؟ فرمود: خیر، ابوطالب حامل و نگهدار وصایای انبیاء الهی بود و او آنها را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منتقل کرد. پرسیدم: آیا علیرغم اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله محجوج به ابو طالب بود، ابوطالب وصایا را به او منتقل کرد؟ فرمود: اگر ابوطالب حجت و امام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود که ابوطالب وصایا را به او منتقل نمیکرد! گوید: پرسیدم: فرجام ابوطالب چه بود؟ فرمود به نبّوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و

1- .مناقب آل أبی طالب1: 88

2- .امالی صدوق:366
3- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب:94
4- . امالی صدوق: 366
5- . اصول کافی 1 : 448

آله و آنچه آورده بود اقرار نمود و وصیّتها را به وی سپرد و همان روز هم از دنیا رفت.(1)

توضیح: یعنی، آیا ابوطالب حجّت و پیشوای رسول خدا بوده است؟ پس آن حضرت علیه السّلام پاسخ منفی داده و استدلال نمود که وی حامل وصایای انبیاء بوده است و این وصایا را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله داده است نه به عنوان اینکه خود چیزی به وی وصیت نموده و او را خلیفه خویش کرده است باشد تا حجّت او شمرده شود. بلکه وظیفه ابوطالب منحصراً رساندن امانت به دست صاحب آن بوده است. اما سؤال کننده این معنا را در نیافته لذا دوباره پرسش خود را تکرار کرده و گفت: از این جهت وصایا را به وی تحویل داده که حجّت بر او بوده است. امام پاسخ فرمود: خیر، وصایا را به همان وجهی که گفتم به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تحویل داد و صرف تحویل وصایا به آن حضرت دلیل بر آن نیست که ابوطالب حجّت بر وی بوده است بلکه با آن منافات دارد.

مقصود از «مات من یومه» روز دفع وصایاست نه روز اقرار به نبوت. و احتمال دارد که به هر دوی آنها تعلّق داشته باشد که در این صورت مقصود اقرار ظاهر است که کس دیگری غیر از حضرت رسول هم بر آن آگاهی یافته است. به نظر من این بهترین برداشت برای تفسیر روایت است گرچه برداشتهای دیگری از آن نیز محتمل است و از جمله: منظور این باشد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سبب ابوطالب مغلوب به حجّت شده باشد زیرا نتوانسته بوده که وی را به سوی إیمان هدایت کند و ابوطالب إیمان نیاورد؟! آن حضرت علیه السّلام فرمود: وضع بدینگونه نیست چون ابوطالب إیمان آورده و إقرار به نبوت وی کرده بود و چگونه چنین نباشد در حالی که ابوطالب از اوصیا بوده و امین بر وصایای پیامبران بوده و حامل این وصایا برای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بوده است؟! سؤال کننده گفت: این خود دلیل بر فزونی حجّت وی بر آن دو است.(2)

زیرا از نبوتش اطلاع داشت لیکن بدان إقرار نکرد. فرمود: اگر به نبوت وی اقرار نداشت، وصایا را تحویل او نمیداد.

1- . اصول کافی 1: 445
2- . یعنی علی ع و رسول خدا ص

معنای دیگر اینکه: اگر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله محجوج و تابع ابوطالب بود، وصایا را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تحویل نمیداد بلکه آنها را نزد خود نگاه میداشت. زیرا وصایا مذکور غیر از وصیت نخست است و اختلاف تعبیر دالّ بر آن است. لذا دادن وصیت مسبوق به دادن وصایا و آشکار کردن إقرار بوده است، و دفع آن در زمانی اتفاق نیفتاده که حجّت وصایا را تحویل محجوج دهد به خاطر اینکه مقدّم بر وی بوده است یا اینکه پس از دفع آنها به پیامبر، بلافاصله وفات یافته باشد، و حجّت پس از آگاهی از زمان مرگش وصایا را به محجوج تسلیم میکند؛ یا اینکه بقیه وصایا را در روز وفاتش به وی تسلیم کرده باشد.

9. علل الشرائع الخصال: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته به عقیل میفرمود: ای عقیل، من تو را دوبار دوست میدارم: یکی به خاطر خودت و دیگری به خاطر اینکه ابوطالب تو را دوست میدارد.(1)

10. امالی طوسی: پیش از این در مسأله استسقاء گفته شد که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چون دعا کرد و استجابت شد، خندید و فرمود خدا ابوطالب را خیر عطا فرماید، اگر زنده بود (و این استجابت دعا را میدید) موجب روشنی چشم او میگردید. اکنون چه کسی شعر وی را درباره ما میخواند؟ پس عمر بن خطاب برخاست و عرض کرد شاید: منظورتان شعری است که با این بیت شروع میشود:

هیچ شتر مادهای، شخصی نیکوکارتر و امانتدارتر از محمد را بر پشت خود سوار نکرده است.

فرمود: این بیت از اشعار ابوطالب نیست، از حسّان بن ثابت است. پس علی علیه السّلام برخاست و گفت: به گمانم منظور رسول خدا ابیات زیر باشد :

- «پسر ما سفید رخساری است که به آبروی او از ابر آب خواسته میشود، بهار یتیمان و پناه بیوه زنان/ فقرای بنیهاشم به وی پناه میبرند، و آنان نزد او از نعمت و سخاوت برخوردار میشوند/ به خانه خدا سوگند که محمد پیروز میشود

1- . علل الشرائع: 56 و الخصال1: 38

مادامی که ما از او دفاع میکنیم و میجنگیم/ تا ما زندهایم آسیبی به او نمیرسد و به همین خاطر از زن و فرزندانمان دور میمانیم.»(1)

توضیح: الهلّاک: فقرا، جمع «هالک» است . جزری گوید: ابوطالب در قصیدهای که در آن قریش را به خاطر دشمنی با پیامبر ملامت میکند گفته است:

«کذبتم و بیت الله یبزی محمد و لمّا نطاعن دونه و نناضل»

یبزی: مغلوب می شود؛ مقصود او این بوده است که او مغلوب نمیشود. پس لا را که مقصود بوده از جواب قسم حذف کرده است. یعنی تا ما در کنار او میجنگیم و از او دفاع میکنیم مغلوب نمیشود.(2)

و گفت: المماصعۀ: مجادله و زد و خورد.(3)

11. امالی طوسی: عباس بن عبدالمطلّب روایت کرده است که: چون ابوطالب را وفات در رسید، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا عمّ! کلمهای بگو که روز قیامت بتوانم شفاعت تو را بکنم و آن «لا إله اِلّا الله» است. ابوطالب گفت: اگر با این کار مذلّتی متوجه تو و خاندانت نمیشد، بیشک خواستهات را برآورده میساختم، و اگر این را پیش از این و در زمان حیاتم از من خواسته بودی، انجام میدادم. راوی گوید: و جمیله دختر حرب که مقلب به «حمّالۀ الحطب» بود، در آنجا حضور داشت و به ابوطالب میگفت ای ابوطالب، برکیش پدران بمیر! راوی ادامه میدهد: و چون صدای ابوطالب به شدت کاستی گرفت و چیزی از آن باقی نماند، لبهای خود را تکان داد. عباس گوید: به سخنان وی گوش دادم، دریافتم با صدای خفیف میگوید: «لا أله إلّا الله». پس عباس رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نموده و عرض کرد: برادرزاده، به خدا سوگند خواسته شما را برآورده ساخت. رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: آن را نشنیدم!

توضیح: الغضاضۀ - با فتح غین- ذلت و کاستی. مولف: شاید نقص و کاستی بدان سبب باشد که گفته میشود: وی تمام عمر بر باطل بوده و چون مرگش فرا

1- . أمالى شيخ صدوق: 46
2- . النهايئ 1: 78
3- . النهايئ 4: 97

رسید، از آن عدول کرد و برگشت؟! و شاید به فرض درستی روایت، این رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود که وی را مکلّف به آشکار کردن اسلام خود نمود علی رغم اینکه میدانست وی از قبل إیمان آورده است تا مردم بدانند او یک مسلمان است. عدم اجابت ابوطالب دستور پیامبر بدان سبب بوده که وی بیم آن داشت زنده بماند و دیگر نتواند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را یاری کند و چون از زنده ماندن ناامید گشت، إیمان خود را اظهار نمود.

12. علل الشرائع: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فاطمه بنت أسد را که- از زنان مهاجری بود که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیعت کرده بود- در «الرّوحاء» مقابل حمّام أبی قطیفه به خاک سپرد. راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را کفن او ساخته، وارد قبرش گردید و در لحد غلتید. و چون علت این کار را از او جویا شدند، فرمود: من کودک بودم که پدرم درگذشت- این بانو و همسرش مرا نزد خود بردند و در حق من لطف بسیار کرده و ایثار مینمودند و بر فرزندان خودشان مقدّم میداشتند، از این رو خواستم خداوند قبر او را برایش فراخ گرداند.(1)

13. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام میفرماید: فاطمه بنت أسد بن هاشم نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وصیّت کرد و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پذیرفت که وصیت او را به جای آورد. وی گفت: یا رسولالله، من میخواستم این کنیز خود را آزاد کنم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکار خیری که انجام دهید آن را نزد خداوند مییابید. و چون درگذشت رضوان الله علیها-، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را در آورده و فرمود: او را با این جامه کفن کنید، و خود در قبر وی دراز کشید و فرمود: اما پیراهنم در روز قیامت برای او أمان به همراه میآورد و خوابیدنم در گور برای آن است که خدا قبر بر وی فراخ گرداند.(2)

14. معانیالأخبار: امام صادق علیه السّلام میفرماید: فاطمه بنت أسد- رحمت خدا بر او باد- نزد ابوطالب- علیه الرحمه- رفت تا تولّد پیامبر صَلی الله

1- . علل الشرائع: 160
2- . علل الشرائع: 160

علیهِ و آله را به وی مژده دهد. پس ابوطالب به وی گفت: یک «سبت» صبرکن تا نظیر او را برایت بیاورم البته به جز نبوّت. و فرمود یک «سبت» 30 سال است، و تفاوت سن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی 30سال بود.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: السبت: روزگار

15. معانی الأخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابوطالب با حساب جُمَّل ایمان آورد و با دست خود عدد 63 را نشان داد. سپس فرمود: مَثَل ابوطالب مَثَل اصحاف کهف است که ایمانشان را پنهان و شرک را آشکار کردند و به همین خاطر خداوند پاداش آنها را مضاعف فرمود.(2)

16. کافی: امام صادق صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ابوطالب به حساب جُمَّل اسلام آورد. گفت: به همه زبانها.(3)

17. کافی: امام صادق علیه السّلام: ابوطالب با حساب جمّل اسلام آورد و با دست خود عدد 63 را نشان داد.(4)

18. مناقب ابن شهر آشوب: ابوذر غفاری گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست ابوطالب از دنیا نرفت مگر اینکه به زبان مردم حبشه اسلام آورده باشد و به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: آیا زبان حبشی میدانی؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای عمو! خداوند همه زبانها را به من آموخته است. پس ابوطالب گفت: «یا محمد اسدن لمطافا قاطا لاها» یعنی اینکه خالصانه شهادت میدهم که خدایی جز الله نیست! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بگریست و فرمود: خداوند چشم مرا به ابوطالب روشن گردانید.

توضیح: این نشان میدهد که روایت امام صادق علیه السّلام در حدیث پیشین (به همه زبانها) پاسخی برای برداشت نادرست از این حدیث است یعنی اینکه ابوطالب فقط به زبان حبشیان اسلام آورده باشد. او این را نفی کرده و گفت: به همه زبانها. میتوان این روایت را به این حمل کرد که که وی اسلام خود را در بعضی

1- . معانی الاخبار: 403
2- . معانی الاخبار: 286-285
3- . اصول کافی 1: 449
4- . اصول کافی 1: 449

جاها و برای مصالح خاصی به آن زبان اظهار کرده است. پس منافات ندارد که ابوطالب به زبان دیگر و در جاهای دیگری نیز اسلام را اظهار کرده باشد.

19. إکمال الدین – معانی الأخبار: ابوالفرج محمدبن المظفربن نفیس مصری از محمد بن احمد داودی از پدرش نقل میکند که گفت: نزد ابوالقاسم حسین بن روح- قدّس الله روحه- بودم که مردی از وی پرسید: معنی سخن عباس به پیامبر که «عموی تو ابوطالب به حساب جمّل اسلام آورد و با دست خود عدد 63 را نشان داد» چیست؟ گفت: «مفهوم این عدد عبارت «إله احد جواد» است، زیرا الف(1) است و لام(30) و هاء(5) و الف(1) و حاء(8) و دال (4) و جیم(3) و واو(6) و الف(1) و دال(4) که جمعاً(63).(1)

توضیح: شاید مفهوم این سخن چنین باشد که ابوطالب اسلام خود را برای پیامبر یا دیگری به حساب عقود بیان کرده باشد، بدین معنی که آوردن «الف» در آغاز عبارت (إله احد جواد) بر «1» دلالت داشته باشد و «لام» بر «30» و به همین منوال. زیرا وی همان طور که دانستی از قریش حذر میکرد. گفتهاند: ممکن است عباس خود این کار را برای ابوطالب کرده باشد. و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از آن آگاه نموده باشد. اما به هر حال نتیجه این میشود که ابوطالب اسلام خود را با حساب جمّل اظهار نموده است و بیان این جمله به حساب ابجد ممکن نیست مگر اینکه هر عددی مفهوم یک حرف را برساند.

در مورد تفسیر این خبر وجوه دیگری بیان شده است از جمله اینکه ابوطالب با انگشت سبابه خود به جمله «لا اله إلّا الله، محمد رسول الله» اشاره کرده باشد بدین معنی که چهار انگشت دیگر را به هم پیوسته تا با گرد هم آمدن خنصر و بنصر و انگشت میانه و ابهام عدد (63) را به اصطلاح اهل عقود نشان دهد، و به نظر میرسد مراد از «حساب جمّل» همین باشد و دلیل بر این امر روایت شعبه است که میگوید: از قتاده روایت شده است که چون ابوطالب را مرگ سررسید رسولخدا صَلی الله علیه و آله را طلبیده و گریست سپس گفت: یا محمّد، من در حالی از دنیا میروم که غمی جز نگرانی برای تو ندارم- تا جایی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و

1- . كمال الدين: 287-286 و معانى الأخبار: 286

آله میفرماید- : یا عمّ، تو از گزند دشمنانم بر من بیمناکی بیآنکه از خدا بر خود بترسی؟! پس ابوطالب بخندید و گفت: محمّد! مرا به اسلام دعوت کردی و من نیز امانتدار تو بودم. سپس با گره زدن انگشتان خودعدد 63 را نشان داد بدین معنی که خنصر و بنصر را به هم گره زده و انگشت ابهام را به انگشت میانه پیوست و با انگشت مسبّحه (سبابه) اشاره کرد تا جمله «لا أله الّا الله محمدرسول الله» را نشان دهد. پس علی علیه السّلام برخاسته و گفت: الله اکبر، قسم به آنکه تو را به حق به پیامبری مبعوث کرد، خداوند تو را شفیع عمویت قرار داده و به دست تو هدایت فرمود. پس جعفر برخاسته و گفت: در بهشت بر ما سیادت یافتی همان طور که در دنیا سرور ما بودی. و چون ابوطالب وفات یافت خداوند آیه : «یَاعِبَادِیَ الَّذِینَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضیِ وَاسِعَهٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُون»(1)

{ای بندگان من که ایمان آوردهاید، زمین من فراخ است تنها مرا پرستید} نازل فرمود. این حدیث را ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» خود نیز نقل کرده است. این راه حل وزینی است لیکن معمول نیست که حساب جمّل را به معنای حساب عقود به کار ببرند.

و از جمله: ابوطالب به کلمات «لا» و «إلّا» اشاره کرد و مراد از آن کلمه توحید است زیرا اصل کلمه توحید نفی و اثبات است .

و از جمله: ابوطالب و امام صادق علیه السّلام فرمان داشتند تقیّه کنند، از این رو ابوطالب با حساب عقود به کلمه «سبح» به معنی بپوشان که از اسرار است استفاده نموده است. این سخن شیخ بهایی در این خصوص است که نور بر قبرش ببارد.

و از جمله: این کار ابوطالب بدین معنی است که او با (63) زبان اسلام آورده است. و به همین دلیل شبه جمله در روایت شماره (16) متعلّق به «قول» خواهد بود.

و از جمله: مقصود آن است که ابوطالب از طریق علم جفر که همان شمارش مفردات حروف به حساب جمّل باشد، پیش از بعثت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از نبوّت وی آگاه بود .

1- . عنكبوت/56

و از جمله: عدد (63) اشاره به سن ابوطالب هنگام اسلام آوردن وی است.

جز در مورد دو وجه اول که مؤیَّد به دو حدیث هستند، تکلّف و تصنع در دیگر موارد کاملاً مشهود است. از میان آن دو نیز اولی موثّقتر است زیرا گمان نمیرود که حسین بن روح تا این سخن را از امام نشیده باشد، آن را به بیان آورد.[همان طور که بعداً در «کلام الجمّل» خواهد آمد، السید الفخّار وجه دوم را أقرب به صحّت میداند.]

20. تفسیر علی بن ابراهیم: نبوت در روز دوشنبه بر رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید و علی علیه السّلام روز بعد یعنی سهشنبه اسلام آورد. سپس خدیجه بنت خویلد همسر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مسلمان شد، آنگاه ابوطالب در حالی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شد که آن حضرت مشغول نماز بود و علی علیه السّلام در یک طرف پیامبر ایستاد و به وی اقتدا میکرد. چون ابوطالب این صحنه را دید به فرزندش جعفر که همراهش بود گفت: طرف دیگر پسر عمویت را پرکن. پس جعفر سمت چپ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به نماز ایستاد. در این حال رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اندکی جلو آمد. از آن پس علی، جعفر، خدیجه و زید بن حارثه پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز میخواندند تا این که خداوند آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»(1) {پس

آنچه را بدان مأموری آشکار کن} را نازل فرمود.

21. کمال الدین: ابوعبدالله صادق علیه السّلام روایت کرده است: ابوطالب تظاهر به شرک مینمود و ایمان خود را نهان میداشت و چون مرگش فرا رسید خداوند متعال به پیامبر صَلی الله علیه و آله وحی فرمود که از مکه خارج شود چون دیگر در آنجا یاوری ندارد، از این رو پیامبر به مدینه مهاجرت فرمود.(2)

22. کمال الدین: امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرماید: به خدا سوگند نه پدرم و نه جدّم عبدالمطّلب و نه هاشم و نه عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند. عرض شد:

1- . تفسیر قمی: 353- حجر/94
2- . کمال الدین: 104-103

پس چه چیزی را پرسش میکردند؟ فرمود: متمسّک به دین ابراهیم بودند و به سوی خانه خدا نماز میخواندند.

23. بصائرالدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین درگذشت، علی علیه السّلام نزد پیامبر آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا أبا الحسن تو را چه میشود؟ گفت: مادرم از دنیا رفت! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آلهِ فرمود: به خدا سوگند مادر من هم بود. پس به گریه افتاده و فرمود: وا أُمّاه! پس به علی علیه السّلام فرمود: این پیراهنِ من است، آن را ببر و او را با آن کفن کن و این ردای من است، او را در آن نیز کفن کن و چون کار تکفین او تمام شد، مرا آگاه سازید. چون جنازه را بیرون آوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نمازی بروی خواند که نه پیش از آن و نه بعد از آن برکسی نخواند. سپس وارد قبر او گشته و در آن دراز کشید آنگاه وی را خطاب قرار داده و فرمود: یا فاطمه! عرض کرد: لبیّک یا رسول الله! فرمود: آیا وعده پروردگارت را محقّق شده یافتی؟ عرض کرد: آری، خداوند بهترین پاداش را به شما عطا فرماید! پس مناجات پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در قبر به درازا کشید و چون بیرون آمد، خدمتشان عرض شد: یا رسول الله، با کفن کردن او در لباست و ورود شما به قبر وی و طول مناجاتتان در قبر و کثرت دعایتان در آنجا اموری بودند که تاکنون برای شخص دیگری انجام نداده بودید! فرمود: اینکه وی را با لباس خویش کفن کردم بدان سبب بود که چون به او گفته بودم در روز قیامت مردم عریان محشور میشوند، گفته بود: وای از این رسوائی! من هم جامهام را کفن او قرار دادم و از خدا خواستم تا ورودش به بهشت کفن او را از پوسیده شدن محفوظ بدارد و دعایم مستجاب گشت. اما ورودم به درون قبر بدان سبب بود که چون روزی به وی گفته بودم: وقتی مرده را در قبر میگذارند و مردم به خانههایشان باز میگردند، دو فرشته به نام منکر و نکیر بر وی وارده شده و از او سؤالاتی میکنند. گفته بود: خدا به فریاد برسد! من هم آنقدر در درون قبر از خدا برایش یاری خواستم که از درون قبر او دری به بهشت و به باغی از بهشت باز شد.(1)

1- . بصائر الدرجات: 71

24. قصص الأنبیاء: چون ابوطالب عموی پیامبر درگذشت آن حضرت 46سال و 8 ماه و 24روز سن داشت. و صحیح آن است که ابوطالب در پایان سال دهم بعثت درگذشت و سه روز بعد از مرگ ابوطالب خدیجه از دنیا رفت از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن سال را «عام الحزن» نامید.(1)

25. الخرائج: نقل است که چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از معراج بازگشت نزد ام هانی دخت ابوطالب رفته و ماجرا را برای وی بازگو نمود. أم هانی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! به خدا سوگند اگر این موضوع را با مردم در میان بگذاری هر که تاکنون تو را تصدیق کرده، تکذیب خواهد نمود. اتفاقاً آن شب ابوطالب پیامبر را ندیده بود و در جستجوی وی بود و چون وی را نیافت، مردان بنیهاشم را گرد آورد و هریک را دشنهای داده و گفته بود: اگر دیدید که تنها وارد شدم و محمد همراهم نبود، باید بزنید و باید هر یک از شما بغل دستی خود را به قتل برساند؛ به خدا سوگند اگر محمد را کشته باشند نه ما و نه آنها زنده نخواهیم ماند! پس در طلب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به راه افتاد در حالی که میگفت: چه اتفاق هولناک بزرگی خواهد افتاد اگر تا سپیده دم رسول خدا را نیابم. و چون وی را هنگامی که از براق پیاده میشد بر در خانه ام هانی یافت، گفت: برادرزاده، همراه من بیا به مسجدالحرام برویم. او در کنارحجرالأسود شمشیر برکشیده با صدای بلند گفت: ای مردان بنی هاشم، خنجرهایتان را درآورید که اگر وی را نمییافتم احدی از شما زنده نمیماند که از اینجا بیرون رود و ترک زندگی میکردیم. از آن روز به بعد قریش بسیار از او حساب بردند و از فکر دزدیدن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله منصرف شدند. سپس پیامبر درباره معراج خود برای آنان سخن گفت، گفتند: بیتالمقدّس را برای ما توصیف کن! فرمود: شبانه وارد بیتالمقدّسم کردند. در این هنگام جبرئیل بر وی نازل گردید و گفت: آنجا را نگاه کن! و چون به آن سمت نگاه کرد، بیتالمقدّس را دید و آن را دقیقاً برایشان توصیف نمود. سپس به توصیف کاروانهای تجاری آنها که در راه شام و مکّه بودند پرداخت.

1- . قصص الأنبیاء، نسخه خطی

توضیح: المدی با ضمّ میم و کسر آن، جمع «المدیۀ- مثلثّه- : چاقوی بزرگ. مابقی منکم سفر» یعنی: کسی که به شهرها سفر کند.

26. الخرائج: از فاطمه بنت أسد نقل است که: چون علایم مرگ در عبدالمطلّب آشکار گشت خطاب به فرزندانش گفت: چه کسی از شما کفالت محمد را پس از من برعهده میگیرد؟ گفتند: او خود از ما باهوشتر است، از وی بخواهید یکی از ما را انتخاب کند. پس عبدالمطلّب رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نموده و گفت: یا محمّد، جدّت در حال سفر به قیامت است، دوست داری کدام یک از عموها و عمّههایت کفالت تو را بپذیرد؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چهره همه را از نظر گذرانید و آنگاه خود را به ابوطالب نزدیک نمود. عبدالمطلّب که متوجه پیام این حرکت پیامبر شده بود. به ابوطالب گفت: ای ابوطالب، من با دینداری و امانتداری تو آشنایم. با او همان گونه باش که من برای او بوده ام ! فاطمه گوید: چون عبدالمطلّب درگذشت، ابوطالب وی را نزد خود آورد. من پیوسته به وی خدمت میکردم و مرا «مادر» خطاب میکرد. در باغچه خانه ما چند نخل بود چون خرمای این درختها میرسید، روزی نزدیک به چهل نفر از همسالان محمّد به حیاط خانه ما میآمدند و خرماهای بر زمین افتاده را جمع میکردند و من هرگز ندیدم که محمّد خرمایی را از دست کودکی بگیرد و این در حالی بود که دیگر بچهها سعی میکردند خرماهای یکدیگر را بربایند. من هرروز یک مشت یا بیشتر از خرما برای محمّد جمع میکردم و کنیزم نیز همین کار را میکرد. روزی تصادفاً هم من و هم کنیزم فراموش کردیم برایش خرما جمع کنیم و محمّد خواب بود که بچهها آمدند و هرچه خرما برزمین افتاده بود برداشتندو رفتند. من از شدت خجالت خوابیدم و با آستینم صورتم را پوشاندم. چون محمّد بیدار شد، به باغچه رفت اما حتی یک دانه خرما هم برزمین نمانده بود، از این رو از آنجا رفت و در این حال کنیز من به وی گفت: امروز فراموش کردیم خرمایی برایت جمع کنیم و بچهها آمدند و هرچه بود خوردند. فاطمه گوید: محمّد مجدداً به سمت باغچه رفت و رو به یکی

از نخلها کرده و گفت: ای نخل، من گرسنهام. ناگاه دیدم آن نخل آنقدر خم شد که محمّد بتواند از میوه آن به مقدار کافی بچیند سپس دوباره راست شد و به حالت اول درآمد. من بسیار شگفت

زده شده بودم و ابوطالب هم خانه نبود. هرروز که ابوطالب از بیرون میآمد، به کنیزم میگفتم برود و در را برایش باز کند. امّا این بار که در زد پا برهنه و با سرعت رفتم و در را باز کرده و ماجرا را برایش تعریف کردم. ابوطالب گفت: بیتردید او یک پیغمبر خواهد شد و تو پس از نومیدی از بارداری، وزیر او را به دنیا خواهی آورد، و همان طور هم شد و فاطمه علی علیه السّلام را به دنیا آورد.(1)

27. مناقب ابن شهر آشوب: معمولاً درندگان با دیدن ابوطالب میگریختند. در راه طائف شیری در مسیر ابوطالب ظاهر شد و برای او کرنش کرد و سپس روی زمین و در مقابل او شروع به غلتزدن کرد. ابوطالب گفت: تو را به حقّ خالقت سوگند میدهم مرا از حال خودت آگاه کن. شیر گفت: تو پدر شیرخدا، یاور نبیّ خدا و پرورش دهنده او هستی. از این رو ابوطالب بیش از پیش به پیامبر محبت میکرد و به وی ایمان میآورد. اصل این است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی دوهزار سال قبل از آفرینش آدم از یک نور خلق شدیم و در سمت راست عرش خدا را تسبیح میگفتیم.

28. مناقب ابن شهرآشوب: قاضی معتمد در تفسیر خود از ابن عباس روایت میکند که گفت: روزی در شام میان ابوطالب و یک یهودی درگیری لفظی درگرفت. پس آن یهودی گفت: چرا به ما فخر میفروشی در حالی که پسرعموی تو در مدینه از مردم گدایی میکند؟! ابوطالب با شنیدن این سخن به خشم آمده، تجارت را رها ساخت و به مکّه بازگشت. در مکه با تعدادی پسر بچه مواجه شد که محمد هم آشفته حال در میان آنان بود. پس به وی گفت: پسر؛ تو چه نام داری و پدرت کیست؟ گفت: من محمد بن عبدالله نام دارم و یتیم هستم، نه پدر دارم و نه مادر! پس ابوطالب او را در آغوش گرفته و بوسید، سپس جُبّهای مصری بر وی پوشانید و سرش را روغن زد و یک دینار را به گوشه ردایش بست و مقداری خرما مقابل وی نهاد و گفت: بچهها، بیایید و خرما بخورید. پس محمّد چهار دانه خرما برای أم کبشه (حلیمه سعدیه) برد و ماجرا را برای وی تعریف کرد. حلیمه گفت: ممکن است او ابوطالب بوده باشد. گفت: نمیدانم، مرد بزرگواری را دیدم... در این هنگام ابوطالب

1- . الخرائج و الخرائح: 11

پیدا شد و حلیمه گفت: محمّد، آیا این همان مرد نیست؟ محمّد گفت: آری! حلیمه گفت: این پدر تو ابوطالب است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به سوی او دوید و خود را به وی آویخته و گفت: پدر، حمد و سپاس خداوندی راست که تو را به من نشان داد، مرا در اینجا نگذار؛ و ابوطالب او را با خود برد.(1)

29. مناقب ابن شهرآشوب: اوزاعی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در کفالت عبدالمطّلب بود و چون به سن102سالگی رسید و پیامبر هشت ساله بود، فرزندان خود را طلبید و گفت: محمّد یتیم است، او را پناه دهید، فقیر است، بینیازش کنید؛ وصیّت مرا درباره او به جا آورید. پس ابولهب گفت: من از عهده این کار برمیآیم. عبدالمطّلب گفت: شرّت را از سرش بردار! پس عباس گفت: به منش بسپارید. گفت: تو تندخو هستی و ممکن است آزارش دهی. ابوطالب گفت: من از او مراقبت میکنم؛ گفت: تو سرپرست او باش؛ محمّد! از وی اطاعت کن. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پدر، نگران مباش؛ زیرا من پروردگاری دارم که مرا تباه نمیکند. پس ابوطالب سرپرستی او را پذیرفت و با جان و مال و مقامش در دوران کودکی در مقابل یهودیان که مترصد او بودند و همچنین عموزادگان و کلا عربها که به او به خاطر نبوّتش به وی حسادت میکردند، دفاع کرد. عبدالمطّلب در همین معنا گفته است:

-«ای عبدمناف(ابوطالب)، بعد از خود سفارش کسی را به تو میکنم که پس از پدرش یکتا پرست بینظیری است.» و بازگوید:

- من سرپرستی کسی را که من حامیاش بودم به طالب عبد مناف که مردی با تجربه است سپردم.

- ای فرزند کسی که محبوب من و گرامیترین خویشاوندانم است، ای فرزند کسی که رفت و دیگر بازگشتی ندارد.»

ابوطالب که سخنان راهب را درباره پیامبر شنیده بود، این اشعار را خواند:

-مرا به امری که وظیفه من است وصیّت مکن، که من شگفتیهای بسیار درباره او شنیدهام.

1- . مناقب ال أبى طالب1: 25

- از هر کاهن عالم و نویسندهای، و بحمدالله سخن راهب در مورد او آشکار شد.(1)

30. مناقب ابن شهرآشوب: ابو سعید واعظ در کتاب «شرف المصطفی» آورده است که چون عبدالمطّلب را وفات سررسید، فرزند خود ابوطالب را احضار کرد و به وی گفت: فرزندم، تو از شدت محبّت و علاقه من نسبت به محمّد آگاهی. ببینم پس از من با او چگونه رفتار خواهی کرد! ابوطالب گفت: لازم نیست سفارش محمّد را به من بکنید که او فرزند و برادرزاده من است. و چون عبدالمطّلب درگذشت، ابوطالب در خورد و خوراک و پوشاک، محمّد را بر خود و دیگر اعضاء خانوادهاش مقدّم میداشت.(2)

31. مناقب ابن شهرآشوب: طبری و بلاذری گفتهاند: چون آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»(3) {پس

آنچه را بدان مأموری آشکار کن!} نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اطاعت کرده و قوم خود را دعوت به اسلام کرد. وچون آیه: «إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...»(4)

{در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا میپرستید هیزم دورخید. شما در آن وارد خواهید شد} همگی با او به مخالفت برخاستند. پس ابوطالب وی را زیر چتر حمایت خود گرفت و از وی دفاع کرد. پس عتبه، ولید، ابوجهل و عاص نزد ابوطالب رفته و گفتند برادرزادهات آلهه ما را دشنام داده و بر دین ما خرده گرفته و پندارهای ما را سفیهانه دانسته و پدران ما را گمراه پنداشته است. اکنون یا باید مانع کارهای وی گردی یا اینکه دست از حمایتش برداری و ما را به هم واگذاری. پس ابوطالب با ایشان به نرمی رفتار نموده و آرامشان ساخت و به خانههایشان بازگرداند. اما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همچنان به کار خود ادامه میداد و مردم را به یکتاپرستی دعوت میکرد. چون عدهای از مردم به وی گرویدند، آن جماعت باردیگر نزد ابوطالب رفته و گفتند: تو در میان ما هم به جهت سن و سال و هم به جهت شرافت جایگاه و منزلتی داری و ما تذکر داده بودیم که

1- . مناقب آل أبی طالب1: 25

2- . مناقب آل أبى طالب1: 25
3- . حجر/ 94
4- . انبياء/ 98

برادرزادهات را از این کارها بازداری اما او دست بردار نیست. به خدا سوگند ما دیگر تاب تحمل کسی را نداریم که پدرانمان را دشنام داده، باورهای ما را به تمسخر گرفته و در حق خدایان ما بدگویی کرده است. یا او را از این کارها باز میداری یا با او پیکار میکنیم تا یکی از دو گروه به هلاکت برسد! پس ابوطالب به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: چرا قوم تو به شکایت از تو روی آوردهاند؟ فرمود: من میخواهم آنها را حول محور یک کلمه گرد آورم تا عرب مطیع آنها شود و عجم جزیه پرداز ایشان گردد. مشرکان گفتند: فقط یک کلمه!! به پدرت سوگند، ده کلمه هم باشد میپذیریم. ابوطالب رو به پیامبر کرده و فرمود: برادرزاده، این کلمه چیست؟ فرمود: «لا أله إلا الله» است. پس حاضران در حالی که لباسهای خود را میتکاندند، از جا برخاسته و گفتند: «أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَاهًا وَاحِدًا إِنَّ هَاذَا لَشیَ ْءٌ عُجَابٌ...»(1)

{آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیزعجیبی است. و بزرگانشان روان شدند [و گفتند:] بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما]ست. [از طرفی] این[مطلب] را در آیین أخیر[عیسوی هم] نشنیدهایم این[ادّعا] جز دروغ بافی نیست. }

ابن اسحاق گوید: ابوطالب نهانی به وی عرض کرد: باری فراتر از توانم بر دوش من مگذار. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این سخن را شنید گمان کرد عمویش قصد دارد دست از حمایت او بردارد و تنهایش گذارد لذا فرمود: عموجان، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند، دست از این سخن برنمیدارم تا اینکه به سرانجام برسانم یا کشته شوم. سپس اشک از چشمانش جاری گشته و گریان برخاست تا بیرون رود. پس ابوطالب گفت: پیگیر کارت باش، به خدا سوگند هرگز تنهایت نخواهم گذاشت!

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من امر فرموده که مردم را به دین حنیف دعوت کنم و خشمگین از نزد وی بیرون رفت. پس ابوطالب او را خواسته و دلجویی نموده، وعده یاری داد و این ابیات را خواند:

1- . ص/ 8-5

- به خدا سوگند تا من زندهام دست هیچ کدامشان به تو نخواهد رسید؛

- پس بی واهمه آنچه را که بدان مأموری انجام بده و بشارت باد تو را که چشمت روشن خواهد شد؛

- و مرا دعوت کردی و پنداشتی که خیرخواه منی، حقّا که راست گفتی و تو از گذشته امین بودهای؛

- و دینی را عرضه کردی که دانستم که بهترین دین در میان مردمان است؛

- اگر بیم آن نداشتم که ممکن است آزاری برای تو در پی داشته باشد، قطعاً میدیدی که آشکارا خود به تو ایمان میآورم.»

امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: سران قریش نزد ابوطالب آمده در حالی که پیامبر در آنجا حضور داشت و گفتند: ما از برادرزادهات میخواهیم انصاف داشته باشد؟ گفت: چگونه انصاف بدهد؟ گفتند: دست از ما بردارد و ماهم به او کاری نداشته باشیم. نه با ما سخن بگوید نه ما با او هم سخن شویم، نه با ما بجنگد نه با او بجنگیم. براستی که این دعوت دلها را از هم دور کرده و تخم دشمنی و کینه پراکنده است. ابوطالب رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرده و گفت: برادرزاده، آیا شنیدی؟ فرمود: یا عمّ، اگر عموزادگان میخواستند به انصاف با من برخورد کنند، دعوت مرا گوش میکردند و خیرخواهی مرا میپذیرفتند. خداوند متعال مرا أمر فرموده مردم را به دین حنیف دعوت کنم، دین ابراهیم! پس هرکه دعوت مرا بپذیرد خوشنودی خدا و جاودانگی در بهشت را به دست خواهد آورد و هرکه مرا نافرمانی کند با او میجنگم تا خدا در میان ما قضاوت کند که او خیرالحاکمین است.

گفتند: ای ابوطالب، به وی بگو که دست از دشنام دادن خدایان ما بردارد و از آنها به زشتی یاد نکند. پس آیه «أَفَغَیَرَاللَّهِ تَأْمُرُونىّ أَعْبُدُ»(1) {آیا

مرا وادار میکنید که جز خدا را بپرستم؟ }نازل گردید. گفتند: اگر راست میگوید ما را آگاه سازد که کدام یک از ما ایمان میآورد و کدام کفران میورزد؟ اگر او را راستگو یافتیم به وی ایمان میآوریم که بلافاصله آیه: «مَّا كاَنَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِين»(2) {خدا

بر آن نیست که مؤمنان

1- . زمر/ 64
2- . آل عمران/ 179

را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد.} نازل شد، گفتند: به خدا سوگند تو و خدای تو را دشنام خواهیم داد! که آیه: «وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنهُم...»(1) {و بزرگان روان شدند و گفتند: بروید بر خدایان خود ایستادگی کنید که این امر خود هدف ماست.} در پاسخ به آنها نازل شد.گفتند: پس بیاید خدایان ما را هم پرسش کند تا ما هم خدای او را پرسش کنیم که در پاسخ آنها سوره «کافرون» نازل گردید. پس گفتند: به وی بگو: آیا خدا او را فقط برای ما فرستاده یا برای همه مردم؟ فرمود: برای همه مردم مبعوث شدهام: سیاه، سفید، کوهنشین، دریانشین، و قطعاً مردم سرزمین فارس و روم را نیز دعوت خواهم کرد «یَأَیُّهَا النَّاسُ إِنیّ ِ رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعًا»(2) {من

پیامبر خدا به سوی شما هستم.} قریش با شنیدن این کلمات، دچار خود بزرگبینی و تکبّر گشته و گفتند: به خدا سوگند اگر فارس و روم این سخن تو را بشنوند، ما را از سرزمینمان بیرون خواهند کرد و کعبه را نیز سنگ به سنگ ویران خواهند ساخت، پس آیه: «وَ قَالُواْ إِن نَّتَّبِعَ الهُدَی مَعَک»(3) {و

گفتند: اگر با ِ تو از نور هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود ربوده خواهیم شد.}و آیه «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّک»(4)

نازل شد. پس مُطعِم بن عدی گفت: ای ابوطالب، به خدا سوگند قوم تو با تو به انصاف سخن گفتند و تلاش کردند از آنچه دوست نمیداری رها شوند، میبینم که گویا نمیخواهی سخنی از آنان را بپذیری!

ابوطالب گفت: به خدا سوگند مرا انصاف ندادند ولی تو برآن شدهای که مرا تنها گذاری و از دشمنان من حمایت کنی، پس هرچه به صلاح میدانی انجام ده. از آن پس هر قبیلهای به مسلمانان خود یورش برده و آنان را مورد شکنجه و آزار قرار داده، تلاش میکردند آنها از دین اسلام بازدارند و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به تمسخر گرفتند، اما خداوند رسولش را به واسطه عمویش از آزار آنان حفظ فرمود. و چون ابوطالب رفتار قریش را با مسلمانان دید، بنیهاشم را به دفاع از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و ایستادگی در کنار او فراخواند جز ابولهب، همان گونه که

1- .ص/6

2- .اعراف/ 158
3- . قصص/ 57
4- . فجر/ 6 ، فيل /1

خداوند میفرماید: «وَ لَیَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ»(1) {و

قطعاً خداوند به کسی که دین او را یاری میکند، یاری میدهد.} مانع از این کار شد و جماعتی از قریش نیز از طائف سر رسیده و زیر بار سخنان ابوطالب نرفتند و فتنهای بزرگ رخ داد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مسلمانان را امر فرمود به حبشه مهاجرت کنند.

ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد کعبه شد و به نماز ایستاد. ابوجهل گفت: چه کسی میرود و نماز این مرد را برهم میزند؟ پس مردی به نام ابن الزّبعری برخاست و شکمبهای را برداشت و آن را با محتویاتش بر روی بدن آن حضرت انداخت. پس ابوطالب آمد و شمشیر برکشید. حاضران قصد برخاستن کردند که ابوطالب فریاد زد: به خدا سوگند هر که از جای خود برخیزد با همین شمشیر خوار و خفیفش خواهم ساخت. سپس رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرده و فرمود: برادرزاده، چه کسی با تو چنین کرده است؟ فرمود: این بنده خدا بود. پس ابوطالب مقداری سرگین و خونابه آن شکمبه را برداشت و بر او انداخت.

در روایت متواتر دیگری آمده است که ابوطالب دستور داد غلامانش بچهدان شتر را از پشت وی برگیرند و پشت حضرت را بشویند. سپس امر کرد مقداری از آن فضولات را برداشته و سبیلهای حاضران را آلوده کنند.

طبری و بلاذری و ضحّاک آوردهاند که: چون قریش شدت پشتیبانی بنیهاشم و بالاخص عمویش ابوطالب از او را دیدند، نزد ابوطالب آمده و گفتند: ما زیباترین و سخاوتمندترین و شجاعترین جوان قریش را که عماره بن الولید است، نزد تو آوردیم تا یاری و میراثش از آن تو باشد و مقداری از مال خود را نیز به تو میدهیم و در مقابل تو برادرزادهات را که جمع ما را پراکنده ساخته و ما را سفیه دانسته به ما تحویل دهی تا وی را به قتل رسانیم. ابوطالب در پاسخ آنها گفت: به خدا سوگند که انصاف را در حق من روا نداشتید، پسرتان را به من میدهید تا خورد و خوراکش دهم و برادرزادهام را به شما دهم تا بکشید؟! به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد شد! مگر نمیدانید که اگر شتر ماده فرزندش را از دست دهد، به دیگری مهر نمیورزد؟!

40 /ج . -1

سپس آنها را از خود راند و آنان نیز تصمیم به ترور پیامبرصَلی الله علیهِ و آله گرفتند. ابوطالب آنان را از این کار برحذر داشته و این ابیات را قرائت کرد:

- از رسول، فرستاده خدا دفاع کردم، با شمشیرهایی که چون برق میدرخشیدند.

- از رسولخدا پیوسته دفاع و حمایت میکنم، حمایت عمویی که نسبت به او بسیار مهربان است.

و این ابیات را نیز سرود:

- به من میگویند یاری کسی را که برای هدایت آمده، رها کن و آن دلاوری را که غلبه طلبان را مغلوب میکند، برای ما مغلوب کن.

- و احمد را به دست ما بسپار و کفالت فرزندی از ما را بپذیر بیآنکه به سخن ملامتگران اعتنا کنی؛

- پس به ایشان گفتم: الله پروردگار و یاور من است، بر هر ستمگری از لؤی بن غالب.

مقاتل: چون قریش دیدند دعوت او بالا میگیرد، گفتند: روز به روز بر خودخواهی و تکبّر محمد افزوده میشود؛ او جز یک جادوگر یا مجنون نیست. لذا برایش خط و نشان کشیده و پیمان بستند که چون ابوطالب درگذشت، تمام قبایل قریش را برای قتل وی متحّد کنند. چون این سخن به گوش ابوطالب رسید، مردان بنیهاشم و همپیمانان آنها را از قریش دعوت کرد و سفارش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را به آنان نموده گفت: همان طور که برادرزادهام میگوید، پدران و دانایان ما پیش از این خبر دادهاند که محمّد پیامبری صادق، امین و ناطق؛ و منزلت او بسیار بالا و جایگاه وی نزد پروردگارش رفیعترین جایگاه است؛ پس دعوت او را بپذیرید و بر یاری او متّفق و متّحد شوید و بر دشمن او شبیخون بزنید که این شرافت تا قیامت برایتان باقی خواهد ماند، سپس این ابیات را خواند:

- به نصرت پیامبر نیکو طلعتی سفارش میکنم، فرزندم علی و عموی نیک سرشت عباس را.

ص: 100

- و حمزه، آن شیری که همه از صولتش در هراساند، و جعفر را؛ که همگی از او در برابر مردم محافظت و دفاع کنید.

- و همه بنیهاشم را به نصرت او فرا میخوانم، که برای جنگ، مردان رزم آزموده جنگی با خود همراه سازند.

- جان من و هرچه فرزند دارم فدایتان، در دفاع از احمد همچون زره نفوذناپذیر باشید

-با شمشیرهای رخسار صیقل داده شدهای که در تاریکی شب چون شعلههای درخشان به چشم میآیند.

ابوطالب برادرش حمزه را تشویق به پیروی از آیین پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرد. روزی حمزه کمان بر دوش از شکار برمیگشت که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در خانه خواهرش یافت که به شدّت تب کرده بود و خواهرش بربالین او گریه میکرد . حمزه از خواهر خود پرسید: چرا گریه میکنی؟ گفت: از بیکسی و خواری فامیلم ای أبا عماره. ای کاش میدیدی برادرزادهات محمد ساعتی پیش از ابوالحکم بن هشام چه کشید! او محمد را اینجا نشسته یافت و وی را بسیار آزرد و دشنام داد و هرچه خواست بر سرش آورد. پس حمزه به سمت کعبه رفت و وارد مسجد شد و چنان برفرق ابوجهل کوبید که آن را شکافت. خویشاوندان ابوجهل میخواستند وی را بزنند اما ابوجهل نگذاشت و گفت: ابوعماره را کاری نداشته باشید مبادا اسلام بیاورد. سپس حمزه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و عرض کرد: او به خاطر کاری که با تو کرد جزای سختی دید، آنگاه ماجرای شکافتن فرق او را برای پیامبر نقل کرد. اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خرسند نشده و فرمود: ای عمو، تو خود از آنان هستی! پس حمزه اسلام آورد و قریش دریافت که پیامبر قوّت و قدرت یافته و از این پس حمزه از وی دفاع خواهد کرد.

ابن عباس ادامه می دهد: سپس آیه: «أَوَ مَن کاَنَ مَیْتًا فَأَحْیَیْنَا...»(1)

{آیا کسی که مرده [دل] بود و زندهاش گرداندیم و برای نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن

1- . انعام/ 122

بیرون آمدنی نیست } نازل گردید و ابوطالب از اسلام آوردن حمزه خرسند شده و چنین سرود:

-«ای أبایعلی برکیش احمد شکیبا باش، و آشکار کننده دین باش و امید دارم شکیبا و موّفق باشی.

- و پاسدار کسی باش که دین را از نزد پروردگارش به صِدق و حق آورد و کافر مباش ای حمزه؛

- این که گفتی مؤمنی، خوشحالم کرد، پس یاور رسول خدا در ابلاغ دین خدا باش

- اکنون از کاری که کردهای قریش را با صدای بلند آشکارا آگاه ساز و بگو: احمد که جادوگر نبوده است.

و خطاب به پسرش طالب چنین سرود:

- فرزندم طالب، پدر تو خیرخواه توست و در آنچه میگوید مصلحت تو را در نظر دارد.

- پس هرکه قصد آزار و بدخواهی داشت، او را با شمشیرت بزن، تا طالب مرگ را مرگ بچشانی.

- این خواسته من است از تو بعداز مرگم، و من همچنان آگاهانه به تو اعتماد دارم.

- فرزندم، بازوی او را قدرت ببخش که من بیتردید به پدر بزرگت خواهم پیوست.

- از فراق او پیوسته آه حسرت خواهم کشید، اگر او را پس از مرگم در حال بالندگی نیابم.

- آیا میشود او را با سپاهی ببینم که پیشاپیش آن فرزندم علی پرچمدار او باشد؟!

- آیا مرا شفاعت میکند و بر اشکم رحم میآورد؟ افسوس که من لا محاله رفتنی هستم.»

و به نجاشی نوشت:

ص: 102

«بدان- لعنت از تو به دور باد- که ...(باقی ابیات)

نجاشی که قبلاً مناظره جعفر و عمروعاص را شنیده بود و آیه: «وَ إِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلیَ الرَّسُول...»(1) {و

چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، میبینی بر اثر آن حقیقتی که شناختهاند، اشک از چشمانشان سرازیر میشود و میگویند پروردگارا ایمان آوردهایم پس ما را در زمره گواهان بنویس. و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم و حال آنکه چشم داریم که پروردگارمان ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورده. پس به آنچه گفتند، خدا به آنان باغهایی پاداش داد که از زیر[درختان] آن نهرها جاری است. در آنجا جاودانه میمانند و این پاداش نیکوکاران است. }درباره وی نازل شده بود، اسلام آورد.

عکرمه و عروۀ بن الزبیر و روایت آن دو: چون قریش دریافت که کار دعوت پیامبر در قبایل رو به گسترش است و حمزه هم اسلام آورده و عمرو بن عاص هم دست خالی از نزد نجاشی بازگشته است، متّفق شدند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را آشکارا به قتل رسانند. و چون ابوطالب از نقشه آگاه شد، فرزندان عبدالمطلّب را فراخواند و آنان را ملزم کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در شِعب (درّه) خود جای دهند. در مقابل، بزرگان کفار قریش در دارالندوه گرد آمده و پیمان بستند که با بنیهاشم قطع رابطه کرده، با آنان سخن نگویند، نه از آنان دختر بگیرند و نه دخترشان دهند و نه با ایشان دادوستد کنند مگر اینکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را تحویل دهند و آن عهدنامه را با چهل مُهر، امضا کردند و در درون کعبه بردیوار آویختند- و در روایتی آن را به زمعۀ بن الأسود سپردند-، از این رو ابوطالب بنیهاشم و بنیعبدالمطلّب را در شِعب خود جا داد که جمعاً مؤمن و کافر بالغ بر40 مرد میشدند البته غیراز ابولهب و ابوسفیان که از دشمنان حمایت میکردند، از این رو ابوطالب سوگند یاد کرد که اگر خاری به پای محمّد رود بنی هاشم را مسئول آن خواهد دانست، سپس به تحکیم شعب پرداخت و شبانه روز مراقب و نگهبان آن بود و در همین مقوله سروده است:

1- . مائده/ 83-85

- آیا نمیدانید که ما محمد را پیامبری چون موسی یافتیم که نامش در نخستین کتابهای آسمانی مذکور است.

- آیا پدرمان هاشم او را تقویت نکرد و پسرانش را به جنگ با نیزه و شمشیر سفارش نکرد؟

- و آن پیمان نامه که بر دیوار کعبه آویختند روزی برایتان از ارزش خواهد افتاد.

- پیش از آنکه شرارت فتنهها برخیزد از خواب غفلت بیدار شوید، آنگاه که خشک و تر با هم میسوزند.

این ابیات را نیز او سروده است:

-«از روی حماقت و ستم داستانی بافتند و نقشهای کشیدند و پیمانی نوشتند و این در حالی است که برخی سخنان واضح و روشناند؛

- تا اینکه بنیهاشم بیرون آمده و در دره مکه و حطیم کسی زنده نماند؛

- ای قوم ما درنگ کنید و ما را سوار مرکبی نکنید که سرانجام نافرجامی داشته باشد؛

- آنگاه برخی از شما پشیمان و برخی دیگر به ذلت و خواری افتند، زیرا ستمگر هرگز رستگار نمیشود؛

- به شتران تیزرو سوگند که در آن صورت هرگز کسی به سوی مکهای آباد نخواهد رفت؛

- مگر اینکه ما همگی را به قتل برسانند و دشمنان با یکدیگر دیدار کنند تا بتوانند نقشه خود را عملی سازند؛

- و جماعتی که پیوند گسستند و صله رحم به جا نیاوردند بدانند که ستمگر واقعی آنها هستند؛

- خواستند که ظالمانه احمد را به قتل رسانند در حالی که در میانشان کسی یافت نمیشود که جسارت این کار را داشته باشد؛

- جوانان قومی از محمد دفاع میکنند که جملگی از سادات و اشراف خالصاند.

ص: 104

پس از رفتن بنیهاشم به شعب أبی طالب، ابوجهل و عاص بن وائل و نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن أبی معیط به راههای منتهی به شعب ابوطالب رفته و هرکه را میدیدند که مختصر غذایی به همراه داشت او را از فروش آن به بنیهاشم برحذر داشته و تهدید به غارت اموالش میکردند.در این محاصره خدیجه مال بسیاری را بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هزینه کرد.

ابوطالب در سرودهای میگوید:

- پسر عبدالله امروزه در میان ما علیرغم خشم گروهی از قوم ما که جلب رضایت آنها آسان نیست، مورد تأیید قرار گرفته است؛

- بنابراین، گمان نبرید که ما محمّد را تنها میگذاریم، چه آنها که در غربتاند و چه آنها که نزدیکاند؛

- بازوان هاشمی ما از وی دفاع خواهند کرد، زیرا ترکیب آنها در میان مردم بهترین ترکیب است.

- نه، سوگند به آن که هرکار کشتهای نزد او سست و بیاثر میشود اسبی میان باریک در کنار نخله و محصّب دارم؛

- سوگندی که صادقانه به خدا یاد کردیم و ما به دروغ به کعبه سوگند یاد نمیکنیم؛

- ما پیامبر را تنها نمیگذاریم تا اینکه جملگی در پیرامون وی کشته شویم، چگونه فکری است فکر تکذیب پیامبر مقرّب؟ !»

چون پیامبر در بستر خویش میخوابید و بقیه هم به خواب میرفتند، ابوطالب آهسته میآمد و علی را در بستر او میخوابانید و پسر و برادرزادهاش را مراقب وی قرار میداد. پس علی علیه السّلام گفت: پدرجان، یکی از همین شبها من کشته خواهم شد ! ابوطالب گفت:

- فرزندم، شکیبا باش که شکیبایی سزاوارتر است، زیرا هر زندهای در نهایت گذرش به گورستان است؛

- ما امتحانت کردیم و امتحان دشوار است، برای پیشمرگ این نجیب پسر نجیب شدن؛

ص: 105

- برای پیشمرگ این عزیزترینِ برخوردار از نسب درخشان و دستان سخاوتمند و خانههای بزرگ برای مهمانوازی،

- اگر مرگ به وسیله تیرهای پیکان به سوی تو آید، این تیرها برخی به هدف میخورند و برخی دیگر به خطا میروند؛

- هر زندهای هرچند عمر طولانی یابد، در نهایت سهمی از این تیرها خواهد برد.

پس علی علیه السّلام فرمود:

- آیا مرا به صبر در یاری احمد أمر میکنی، به خدا سوگند آنچه گفتم از روی بیتابی نبود؛

- لیکن دوست داشتم که یاری مرا ببینی، و بدانی که من همچنان مطیع و فرمانبردار شما هستم؛

- و تلاشم در نصرت و یاری احمد برای رضای خداست، احمدی که پیامبر هدایت و کسی است که در کودکی و جوانی ستوده بوده است.»

آنها جز در موسم عمره در ماه رجب و موسم حج در ماه ذیحجّه أمنیت نداشتند. در این دو ماه بود که وارد مکه میشدند و دادوستد میکردند، و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در هر موسم در میان قبایل عرب میگشت و به آنان میفرمود: آیا از من حمایت میکنید تا کتاب پروردگارم را برایتان تلاوت کنم و ثوابتان نزد خدا بهشت باشد؟ و ابولهب پشت سر آن حضرت راه افتاده و میگفت: او برادرزاده من است، دروغگویی جادوگر است ! کفار قریش وقتی از دست پیامبر خسته شدند، به ابوطالب پیام دادند که محمد را به مابسپار تا او را به قتل رسانیم و تو را پادشاه خود کنیم. پس ابوطالب قصیده لامیه خود را با مطلع: «و أبیض تستسفی الغمام بوجهه»را برایشان سرود و آنها با شنیدن آن از وی ناامید شدند. ابوالعاص بن ربیع که از بستگان همسر پیامبر بود شبها با شترانی که بارشان گندم و خرما بود به دروازه شعب میآمد سپس آنها را رها میساخت تا وارد شعب شوند و خود صبح در مکه بود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این کار وی را ستود. آنها این

وضع را به مدّت چهارسال تحمل کردند و ابن سیرین مدت اقامت آنها را در شعب سه سال دانسته است.

در کتاب «شرف المصطفی» آمده است: پس خداوند موریانهها را مأمور از بین بردن پیمان نامه قریش کرد و جبرئیل پیامبر را از این أمر آگاه ساخت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز ابوطالب را از خورده شدن عهدنامه قریش توسط موریانهها باخبر کرد و ابوطالب به مسجدالحرام نزد سران قریش آمد. اشراف قریش وی را احترام گذاشته و گفتند: آمدهای که پیوند با ما را تجدید نموده و برادرزادهات را تحویل ما دهی؟ ابوطالب گفت: به خدا سوگند برای چنین کاری نیامدهام ولی برادرزادهام مرا خبر کرده و او هرگز دروغ به من نگفته است که خداوند او را از سرنوشت پیمان نامه شما آگاه ساخته است. هم اکنون یکی را روانه کنید تا آن را بیاورد. اگر سخن او درباره عهدنامه درست بود، از خدا پروا داشته باشید و دست از این رفتار ظالمانه و بریدن صلهرحم بردارید و اگر آنگونه نبود که وی میگوید، او را به شما میسپارم. چون عهدنامه را آوردند و مهر از آن برداشتند، تنها چیزی که از آن مانده بود عبارت «باسمک اللّهم» و نام «محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» بود و بقیه را موریانه خورده بود. با دیدن این صحنه ابوطالب گفت: از خدا بترسید و دست از این رفتار بردارید. اما آنها سکوت کرده و پراکنده شدند. در این هنگام آیه: «ادْعُ إِلیَ سَبِیلِ رَبِّی»(1) {به راه پروردگارت دعوت کن!} نازل گردید؛ پیامبر گفت: چگونه آنها را دعوت کنم در حالی که آنها به شرط ترک دعوت با من مصالحه کردهاند، سپس آیه: «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ»(2) {خداوند

آنچه را بخواهد محو یا اثبات میکند.} نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از ابوطالب خواست از شعب خارج شود و هفت نفر از قریش توافق کردند که عهدنامه را نقض کنند. این هفت نفر عبارتند از: مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف، همان که رسول خدا را هنگام بازگشت از طائف پناه داده بود؛ و زهیر بن اُمیّه مخزومی که داماد ابوطالب برای دخترش عاتکه بود؛ و هشام بن عمرو بن لؤی بن غالب؛ و ابوالبختری بن

1- . نحل/125
2- . رعد/39

هشام؛ و زمعه بن الأسود بن عبدالمطلّب. این جمع به اتفاق گفتند: خداوند عهدنامه را سوزانده است. تصمیم گرفتند دست راست نویسندهاش را که منصور بن عکرمه بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار بود، قطع کنند امّا او را فلج شده یافتند. لذا گفتند: خدا آن را قطع کرده است. از آن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کار دعوت را از سرگرفت و ابوطالب در همین باب چنین سروده است:

- آیا کار خدا با ما به نجد رسیده، علیرغم دوریشان و خداوند به مردم بخشندهتر است؛

- پس آنها را آگاه میسازد که عهد نامه پاره گشته است، و بیشک هرچه مورد رضای خدا نباشد، تباه میگردد؛

- بهتان و جادو به هم پیوسته آن را این طرف و آن طرف میبرد، و در آخرالزمان جادویی نخواهی دید که منزلتی یابد.

این ابیات نیز از اوست:

- در ماجرای عهدنامه عبرتی بود، و هرگاه غایب قوم از آن آگاه شود، شگفت زده میگردد؛

- خداوند کفرشان را و پیوند گسستن آنها را از آن محو ساخت و آنچه را که از سخنان حق که انکار کرده بودند؛

- و هرچه از باطل بافته بودند، از هم گسست، و هرکس غیرحق سخنی جعل کند، دروغگوست؛

- پسر عبدالله در این میان به راستگو بودن مورد تأیید قرار گرفت، هرچند گروهی از قوم ما از این بابت خشمگیناند و ملامتی برآنان نیست.

باز هم از اوست:

- شبم با غمی بزرگ و بیخوابی به درازا کشید، و اشک چون ابر بهاری از چشمانم فرو میریزد؛

- به خاطر به بازی گرفتن فرزندان قُصَیّ عقلایشان را ، و مگر پس از بازیچه قرار دادن رؤیاها، متانت دوباره به آنها باز میگردد؟؛

ص: 108

- نادیده گرفتن بنیهاشم توسط فرزندان قُصَیّ، به نادیده گرفتن طراوت و ظرافت چوبها توسط آشپزان است که آنها را طعمه آتش زیر دیگهایشان میکنند؛

- و به احمد گفتند: تو مردی دروغگو و به جهت اصل و نسب ناتوانی؛

- هان که احمد سخن حقی را برای ایشان آورد نه دروغ،

- علت اینکه برادران ما بنیهاشم و بنیعبدالمطلب را حمایت کردند؛

- آن است که آن دو چون استخوان به هم پیوستهاند و بر ما سخت گرفتند تا چون گرههای به هم پیوسته قایقها، مانع غرق شدن ما شوند؛

- ای وای بر فرزندان قُصیّ مگر از تاریخ عرب باخبر نشدهاند؟

- به سوی کسانی که سرفراز و رفیع منزلتاند، با پست صفتی دست درازی نکنید؛

- و درباره احمد چه قصدهای شومی که نکردید، علیرغم خویشاوندی و قرابت نسب؛

- پس کجا؟ به خدا سوگند هیچ سوارهای برای حج به سوی کعبه پردهپوش نمیرود،

- و به احمد دست نخواهید یافت مگر اینکه طعم تیزی نیزهها و برندگی شمشیرها را بچشید،

- و در درون خانههایتان با نیزههای بلند و اسبان تیز تک مواجه گردید»

توضیح: حدب علیه- با کسر دال- بر وی دل سوزاند (جوهری)(1)

و گفت: ابن سکیّت گوید: به مردمانی که در یک مکان تجمع کنند و رفت و آمد داشته باشند و باهم درآمیزند گفته میشود: رأیتهم یَهتمشون.(2) و گفت: گفته میشود: «قدماً کان کذا و کذا» ، «قدما» برگرفته از «قِدَم» است.(3)

«أن یکون معرّة» ؛ المعرّة: گناه، کار زشت و ناپسند، اذیت؛ و شاید معنا چنین باشد: اگر نبود اینکه اسلام آوردنم موجب بروز فتنهها و جنگها میشد و در آن صورت قادر به یاری تو نبودم، ایمانم را

ص: 109

1- . الصحاح 1 : 108
2- . الصحاح 3: 1028
3- . الصحاح 5 : 2007

آشکار میکردم. الأمراس: جمع «المرس»- به فتح راء- : طناب، یا جمع «مرس»- با کسر راء- : مرد قوی که در کارها خوض کرده و آنها را تجربه کرده باشد، که شعر به هر دو معنا می تواند باشد. [عوارض: جمع «عارض»، سیما، چهره، رخسار]. المقباس: به کسره شعله آتش برگرفته از شعله زیاد. قنص با حرکت عین الفعل شکار. «الحِمی» در «ذلّ الحِمی» : آنچه مورد حمایت قرار گیرد و از آن دفاع شود ولی به آن نزدیک نتوان شد. و به عبارت دیگر، آنچه را که در مقام عزت از آن دفاع میکردیم، به دلیل کثرت ورود کسانی به آن که احترامش را پاس نمیدارند، خوار و ذلیل شده است. «عزّ بما صنع»: خود را صبر و تسلّی بده! و در برخی نسخه «تعزّ» آمده که معنای آن روشنتر است. در «لا محالۀ راهق» الرهق: آمیزش با محارم، و مراد، شفاعت در قیامت است؛ و در برخی نسخهها با زای معجمه آمده که به معنای «هالک» و «میّت» است، و مقصود شفاعت در دنیاست تا آنچه را که آرزو کرده به چشم ببیند و این معنا درستتر است.

منظور از«و أباسفیان...» ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطّلب است.

منظور از شَدَّ أزرَه»: با سفارش کردن به یاری او، وی را تقویت کرد.

در «کراغیۀ السقب»، السقب: بچه شتر مذکّر و شاید تمثیلی باشد برای اینکه آن صحیفه دیگر سودی برای ایشان ندارد کما اینکه از بچه شتر نر نیز سودی نمیتوان برد و یا اینکه به ناچار روزی خواهد رسید مضطر و گرفتار و بیتاب شوند.

منظور از «قبل أن تحفر الزبی»، الزبی: جمع «الزبیۀ» است و آن تلهای است که برای دام انداختن شیر حفر میشود، و کنایه آماده شدن فتنهها و شرور برای آنهاست. و اینکه «گناهکار و بیگناه باهم گرفتار میشوند» شاید به خاطر پریشان فکری و وحشت آنها باشد یا ممکن است منظور از «من لا ذنب له» کسانی باشند که دست از حمایت پیامبر صَلی الله علیه و آله برداشته ولی به او آسیب نرساندهاند.

«و قالوا خطّۀ» قول در این جا به معنای فعل است. الخطّۀ- با ضمّ خاء- : أمر، ماجرا، نادانی. الرّاقصات: شتران رقصنده. الخرق- با فتح- : سرزمین گسترده. لا یریم صفتی است برای مکه، یعنی از بین نمیرود. و منظور وی از «لا» نفی است و توجه به ماقبل دارد، یعنی اینکه هرگز نخواهند توانست آن نقشه را به حق راقصات

ص: 110

عملی کنند مگر اینکه همه ما را بکشند؛ [یا اینکه نفی متعلّق به «یریم» بوده و «قَسَم» جمله معترضه باشد. و «لا» دوم تأکید است برای «لا» اول؛ و «طول الدهر» فاعل است برای فعل «یریم» و صوابتر آن است که «لا نریم» به صیغه متکلّم باشد که در دیگر نسخههای دیوان ابوطالب به همین شکل ثبت شده است و تأکیدی در آن نیست و «طوال» به عنوان مفعول فیه منصوب است]. الزّعیم: کفیل، سرپرست. عرانین القوم: بزرگان قوم و سادات آنها. صمیم الشیء: لُب و چکیده هر چیز. غیر مُعَتّب: رضایتش آسان به دست نمیآید. المرکب: مصدر میمی است به معنی : ترکیب آن. النضوة: ناقه لاغر. طلح البعیر: خستگی شتر، و «ناقة طلیح أسفار» به شتری گفته میشود که کثرت سفر او را خسته و لاغر کرده باشد. النخلة و المحصّب: نام دو مکان هستند. بَطَلاً: باطل. العتیق المحجّب: کعبه. أحجی: سزاوارتر و مقدّمتر. الشعوب (با فتح و ضم شین): مرگ. «بنا صنع ربنا» ظرف متعلق به صنع است. در بعضی نسخهها «نبأ» ثبت شده است. «ما» در «و ما نقموا» اسم موصول است و معربٌ‌خبر آن است [و السحّ: سیلان، جریان] و دسته پرندگان در حال حرکت. الطّهاة: آشپزها، و اینکه آنها به شاخههای لطیف و نازک اهمیت نداده و به راحتی در زیر دیگ قرار میدهند. کعظم الیمین: همانند دو استخوان به هم چسبیده که با ترکیب و اتصال آنها بازو شکل میگیرد. أُمرّا علینا: ما را به سختی چون نخ با ریسمان تاب دادند. أمررتُ الحبل: طناب را به سختی تاب دادم. گفته میشود: فلان أمرّ عقداً من فلان: کار فلانی از او استوارتر است و باوفاتر است به عهد و پیمان. الکَرَب: طنابی است که به چوب وسط دهانه دلو عراقی بسته و تابانده میشود سپس دو لا و سه لا میگردد و سپس آن را در آب قرار میدهند و بدین ترتیب طناب بزرگ در آب وا نمیرود. العجب: استخوان دنبالچه، کنایه از آدمهای پست است کما اینکه «أنوف» (بینیها) کنایه از بزرگان و اشراف است. الآصرة: آنچه شما را به مردی متمایل کند از قبیل صلهرحم و خویشاوندی یا قرابت سببی یا به سبب احسان و نیکیای که در حق شما کرده باشد. «فأنَّی» استفهام انکاری است. «وَ ما حجَّ»: قَسَم و جمله معترضه است، یعنی اینکه چگونه بدون آنکه در آتش جنگ بسوزید، میتوانید به وی دست بیابید. سیف قضیب: شمشیر برّان و جمع آن «قواضِب» و «قُضُب» است.

مولف: السیّد فخّار بن معدّ موسی رحمهٔ الله علیه در نوشتههای خود در باب ایمان ابوطالب داستان خواباندن فرزندش علی علیه السّلام را در بستر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از سیّد عبدالحمید بن التقیّ با اسناد آن به الشریف أبوعلی موضح علوی به همان طور که گذشت به تمام نقل کرده است و نیز داستان تشویق حمزه به پذیرش اسلام و اشعاری که در این باب سروده است، از ابن ادریس با اسناد آن به ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است.

32. مناقب ابن شهر آشوب: ابوطالب در مراسم عقد ازدواج با فاطمه بنت اسد خطابهای به این مضمون خواند: «سپاس خداوندی راست که پروردگار جهانیان و عرش عظیم، جایگاه ارجمند، مشعر و حطیم است؛ آن که ما را سرشناس، خدمتگزار کعبه، دانا، مخلص و حاجبانی بزرگمرد، به دور از آفت و تردید و آزار و عیب آفرید و مشاعر را برای ما به پاداشت و بر عشایر برتری داد و از نخبگان خاندان ابراهیم و برگزیدگان فرزندان اسماعیل قرار داد. سپس گفت: من فاطمه بنت اسد را به همسری برگزیدم و مهر او را پرداخته و به تعهد خویش عمل کردم؛ پس، از وی بپرسید و گواه باشید. آنگاه اسد گفت: تو را تزویج کردیم و به دامادی پسندیدیم. سپس مردم را به ولیمه دعوت نمود. أُمیّه بن الصلت به همین مناسبت چنین سروده است:

- عروسی ابوطالب ما را غرق شادی کرد، این عروسی، عروسی با برکتی بود.

- تمام بادیه نشینان را سواره و پیاده اطعام نمود.

- برای مردی که حساب میکند هفت روز تمام شمرد که جملگی مهمان او بودند.(1)

توضیح: السَدَنهٔ: جمع «سادِن» خادم کعبه. البُهلول: خَندان و بزرگ خیّر. «نحبّ»: شاید به صیغه مجهول باشد و «آل» منصوب بر اختصاص باشد مانند: «نحن معاشرَ الأنبیاء» و ترجیحاً «نخب» با خای معجمه (به معنای برگزیدگان) باشد.

1- . مناقب آل أبى طالب 1: 357

33. الفضائل: جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که از رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله درباره تولّد علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم، فرمود: آه آه، پرسش شگفتی کردی جابر! ازبهترین مولودی که ولادتی شبیه مسیح داشت. خداوند علی را از نور من آفرید. مرا از نور خود آفرید و هردوی ما یک نورهستیم از نور خدا، خداوند پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان و زمین، طول و عرض، تاریکی، روشنی، دریا و هوا را بیافریند، ما را خلق کرد! پس ازخلق ما، خداوند خویشتن را تسبیح گفت و ما نیز او را تسبیح گفتیم و ذات خود را تقدیس نمود و ما نیز وی را تقدیس کردیم و عظمت خود را تمجید و ستایش کرد و ما نیز وی را تمجید و ستایش کردیم و خداوند از این کار ما تشکر کرد و از تسبیح گفتن من آسمان را آفرید و آن را بی ستون نگاه داشت ؛ و زمین را آفرید و آن را گسترانید و دریاها را آفرید و عمق بخشید؛ و از تسبیح علی فرشتگان مقرّب را آفرید از این رو از همان لحظهای که فرشتگان تسبیح خدا را آغاز کردند تا قیامت، ثواب آن متعلق به علی و شیعیان اوست.

ای جابر، خداوند عزّوجل ما را جا به جا کرد و در صلب آدم افکند و من در پهلوی راست و علی در پهلوی چپ او قرار گرفتیم. سپس خداوند عزّوجل ما را از صلب آدم به أصلاب پاکیزه منتقل میکرد و مرا به هیچ صلبی منتقل نکرد مگر اینکه علی را هم به همان صلب منتقل نمود. همین گونه بودیم تا این که خداوند ما را از صلب پاک که صلب عبدالمطّلب بود بیرون آورد. آنگاه مرا از پشتی پاک یعنی صلب عبدالله به بهترین رحم که رحم آمنه باشد منتقل نمود و چون به دنیا آمدم، فرشتگان فریاد برآورده و نالهها سر دادند و گفتند: ای خدا و سرور ما، چرا ولیّ تو علی را با این نور درخشان - یعنی محمد صَلی الله علیهِ و آله و سلّم - نمیبینیم؟ ! پس خداوند فرمود: چشمتان روشن و بدانید که من به حال ولیّ خود از شما آگاهتر و مشفقترم. پس خداوند عزّوجل علی را از پشتی طاهر که پس از پدرم بهترین پشت بنیهاشم بود در آورد و در بهترین رحم که یعنی رحم فاطمه بنت اسد قرار داد. قبل از تولّد علی، مرد زاهدی در آن زمان بود که مثرم بن رعیب بن شیقیان نامیده میشد. او یکی از پارسایان بود و خدا را 270سال عبادت کرده بود بیآنکه

حاجتی از وی بخواهد. از این رو خداوند حکمت را در قلب او جای داد و به خاطر حُسن طاعت و عبادتش به وی الهام نمود. او از خداوند خواست یکی از اولیای خود را به وی نشان دهد. پس خداوند ابوطالب را نزد وی فرستاد و چون چشم مثرم به ابوطالب افتاد، جلو رفته و سر و پیشانی او را بوسید و در کنار خودش نشاند سپس گفت: کیستی خدایت رحمت کند؟ گفت: مردی از تهامه هستم. گفت: از کدام تیره؟ گفت: عبدمناف. گفت: کدام عبدمناف؟ گفت: هاشم. پس مرد عابد برخاست و دوباره سر وی را بوسه زده و گفت: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ولی خویش را پیش از مرگ به من نشان داد!

سپس گفت: آقا، بشارت باد تو را که خداوند علیّ اعلی به من امری را الهام فرموده که بشارت تو در آن است. ابوطالب گفت: آن چیست؟ گفت: پسری از پشت تو به دنیا خواهد آمد که ولیّ خدای عزّوجل و امام پارسایان و وصیّ رسول ربّ العالمین خواهد بود. اگرتوفیق دیدار وی را داشتی، سلام مرا به او برسان و به وی بگو: مثرم تو را سلام میرساند و میگوید: أشهد أن لا إله إلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله. نبوت به محمّد و وصایت به علی ختم میگردد. پس ابوطالب سخت گریست و گفت: نام این مولود چیست؟ گفت: نامش «علی» است. ابوطالب گفت: من حقیقت و درستی مطلبی را که میگویی درک نمیکنم، اما دوست دارم مطمئن شوم که خداوند این را به تو الهام فرموده است. گفت: دوستداری از خدا بخواهم چه خوراکی برایت در همین مکان و همین حالا بفرستد؟ ابوطالب گفت: یک خوراک بهشتی میخواهم. همین الآن. پس راهب دست دعا به سوی خدا دراز کرد.

جابرگوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هنوز دعای مثرم پایان نیافته بود که بشقابی میوه بهشتی شامل: انگور، رطب و انار نازل شد و مثرم آن را به ابوطالب تقدیم کرد. ابوطالب یک انار از آن میوه را تناول کرد و برخاست و فوراً نزد فاطمه بنت اسدآمد. وچون آن نور را به رحم فاطمه منتقل کرد، زمین هفت شبانهروز لرزید به طوری که قریش سخت وحشتزده شده وگفتند: بتهای خود را به بالای کوه ابوقبیس ببرید تا از آنها بخواهیم زمین را آرام کنند و بلا را از ما دور سازند. و چون به قلّه ابوقبیس که به شدّت میلرزید، رسیدند، ناگهان بتها با صورت بر زمین

افتادند، وچون چنین دیدند گفتند: ما را یارای تحمّل این مصیبت نیست. پس ابوطالب از کوه بالا رفته و به آنان گفت: ای مردم، بدانید خداوند عزّوجل در این شب حادثهای شگفت آفرید و انسانی را خلق کرده که اگر از وی اطاعت نکنید و سر فرمانبرداری بر آستانش فرود نیاورید و به حقّانیّت امامت او شهادت ندهید، زمین از لرزه باز نمیایستد تا تمام خانههای سرزمین تهامه را ویران سازد. گفتند: ای ابوطالب، ما آنچه را تو گفتی تصدیق میکنیم. پس ابوطالب گریست و دستها را به دعا برداشته گفت: خدایا، ای سرور و مولای من، تو را به محمّد محمود و علیّ أعلی و فاطمه روسفید سوگند میدهم که لطف و رأفت خود را شامل تهامه کنی!

جابرگوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هنوز ابوطالب از دعا فارغ نگشته بود که زمین و کوهها آرام گرفتند و مردم سخت شگفتزده شدند. رسول خدا صَلی الله علیه و آله در ادامه فرمود: قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، عرب پیوسته این کلمات ابوطالب را مینوشتند و در سختیهای دوران جاهلیت بیآنکه حقیقت آنها را بدانند، از خدا حاجت میگرفتند تا اینکه علی بن أبیطالب علیه السّلام متولد گردید. در شب تولّد علی علیه السّلام زمین روشن و نور ستارگان چند برابر گشت، و قریش از این امر در شگفتی بودند به طوری که برخی به برخی دیگر میگفتند: بیتردید در آسمان اتفاقی افتاده است. درخشش آسمان و نورانیّت آن را میبینید و مضاعف شدن نور ستارگان را مشاهده میکنید؟ در ادامه فرمود: پس ابوطالب در حالی که از کوچهها، خیابانها و بازارهای مکّه عبور میکرد، به مردم میگفت: ای مردم، امشب در کعبه حجّت خدا و ولیّ او به دنیا آمد. اما مردم پیوسته از او درباره اینکه چرا آسمان چنین درخشان شد و اولیای خدای عزّوجل چه کسانی هستند، از وی سؤال میکردند. پس به ایشان گفت: بشارت باد شما را که امشب یکی از اولیای خدا به دنیا آمد، کسی که همه خیر و برکت به وی ختم میشود و همه شرّ توسط او از بین میرود. او از شرک و شبهات دوری میجوید و تا صبح در این مورد با مردم سخن گفت و سپس وارد کعبه شد در حالی که این ابیات را میگفت:

- «پروردگارا، ای پروردگار شب تار و ماه آشکار درخشان حکم صادر شده خودت را برای ما آشکار ساز، بگو نام

این کودک نزد تو چیست؟»

فرمود: پس هاتفی را شنید که میگوید:

- «شما زن و شوهر مفتخر به این پسر پاک گشتید، پسری طاهر و مطهّر و راضی به رضای حق. نام او نزد خداوندِ علیّ، علی است که از نام خدای علیّ مشتق شده است.»

چون ابوطالب این الهام را دریافت، از کعبه خارج شد و40 روز از نظرها غایب بود. جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله، این مدت کجا بود؟ فرمود: نزد مثرم رفت تا میلاد علی را به وی بشارت دهد. اما مثرم در «جبل لکام» مرده بود و خود به ابوطالب گفته بود که چون این نوزاد به دنیا آمد به «جبل لکام» برای دیدارش برود و در آنجا اگر وی را زنده یافت بشارتش دهد و اگر مرده یافت به او انذار دهد. جابرپرسید: چگونه قبرش را بیابد و چطور به وی انذار دهد؟ ! فرمود: ای جابر، آنچه را که میشنوی یک راز است، آنرا پوشیده دار که علمی از اسرار مکنون خداست. مثرم خود نشانی غار را در جبل لکام به ابوطالب داده بود و به وی تأکید کرده بود که زنده یا مرده او را آنجا خواهد یافت. چون ابوطالب به آن غار رسید و وارد آن گشت، مثرم ر ا مرده و پیچیده در قبایش یافت در حالی که دو مار که یکی سفیدتر از ماه بود و دیگری سیاهتر از شب تار، در درون غار بودند. ابوطالب پس از ورود به غار به مثرم سلام کرد و خداوند عزّوجل مثرم را زنده گردانید و بلافاصله به حالت قیام ایستاده و گفت: أشهد أن لاإله اِلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله وَ أن علیاً ولیّ الله هو الإمام مِن بعده.

سپس مثرم به وی گفت: أباطالب، مرا بشارت ده، زیرا پیوسته دلم نزد تو بود تا اینکه خداوند با آمدنت بر من منّت نهاد. ابوطالب گوید: بشارت باد تو را که علی قدم بر زمین گذاشت. مثرم گفت: نشانه شب ولادتش چه بود؟ هرچه را در آن شب دیدی برایم به دقت بازگو کن ! ابوطالب گفت: آری، نشانههایی داشت: چون ثلث شب گذشت فاطمه دچار درد زایمان شد؛ من هم برخی اسمهای نجات بخش را بر وی خواندم که به إذن خدا آرام گرفت. پس به او گفتم: میروم چند زن از دوستانت

را خبر میکنم تا در امر زایمان کمک حالت باشد. فاطمه گفت: آنچه را صلاح میدانی انجام بده. اما ناگهان از پشت خانه هاتفی ندا در داد که: ای ابوطالب، از خبر کردن آنها در گذر، زیرا نباید ولیّ خدا را دستی جز دستهای پاک لمس کند. هنوز سخن هاتف تمام نشده بود که چهار زن با جامههای ابریشمی سفید و در حالی که بوی معطری که از آنها به مشام میرسید از مُشک هم خوشتر بود، وارد خانه شدند و به فاطمه گفتند: السلام علیک یا ولیّه الله! فاطمه جواب سلام آنها را داد و آنان نیز در حالی که عطردانی نقرهای با خود داشتند، در کنار فاطمه نشستند. اندکی بیش نگذشته بود که أمیر مؤمنان به دنیا آمد. چون متولد شد، به دیدنش رفتم که ناگاه با پسری چون خورشید تابان مواجه شدم. پس مولود به سجده افتاده و گفت: أشهد أن لا إله اِلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله و من نیز وصی نبیّ خدایم؛ نبوّت با او ختم میشود و وصایت با من! پس یکی از آن زنها او را از زمین برداشته و در دامن گذاشت و چون در دامن آن زن قرار گرفت، به سیمای وی نگریست و با زبانی رسا گفت: سلام بر تو مادر! آن زن گفت: و علیک السلام فرزندم! گفت پدرم در چه حال است؟ زن پاسخ داد: غرق نعمتهای خدای عزّوجل است و برخوردار از مصاحبت بهترین کسان خود. پس چون این سخن را شنیدم نتوانستم خویشتنداری کنم و گفتم: فرزندم، مگرمن پدر تو نیستم؟! گفت: بلی، هستی! اما من و تو از پشت آدم هستیم و این بانو حوّاست. چون این کلام را شنیدم از شدّت شرم و حیا از حوّا ، سر و صورتم را با قبایم پوشانده وبه کناری خزیدم. سپس زن دیگری که عطردانی پر از مشک همراه داشت علی را در دامن خویش نهاد، و چون به صورت وی نگاه کرد گفت: السّلام علیک خواهر! آن بانو گفت: و علیکم السّلام برادر! کودک پرسید: عمویم در چه حال است؟ گفت: خوب است و به تو سلام میرساند. گفتم: فرزندم، این بانو کیست و عموی تو کدام است؟ گفت: این مریم دختر عمران و عموی من عیسی علیه السّلام است. سپس مریم با عطری که از عطردان در آورد و از بهشت بود، بدنش را معطرنمود. آنگاه زن دیگری او را گرفته و لباسی که با خود آورده بود تنش کرد.

ابوطالب گوید: پس گفتم: اگر اکنون ختنهاش میکردیم، تحمّلش برای او آسانتر بود- چون اعراب فرزندان خود را در روز اوّل تولّد ختنه میکردند- زنها گفتند: او پاکیزه و ختنه شده متولّد گشته و خداوند طعم تیزی آهن را به وی نخواهد چشاند مگر بر دست مردی که خدا و فرشتگان در آسمانها و زمین و کوهها از او نفرت دارند و او بدبختترین اشقیاست. به آنان گفتم: اوکیست؟ گفتند: اوعبدالرحمن بن ملجم ملعون است. او سی سال پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را در کوفه خواهد کُشت. ابوطالب در ادامه گوید : من مشغول شنیدن سخنان آن بانوان بودم که برادرزادهام محمّد بن عبدالله وی را از دست آنان گرفت و دست در دستش نهاد و با وی به گفتگو پرداخت و درباره همه چیز از او سؤال کرد. سپس محمّد صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را مورد خطاب قرار داده و علی

علیه السّلام با محمد صَلی الله علیهِ و آله سخن گفت و درباره اسراری که میان آن دو بود با هم سخن گفتند و در همین حال زنها از نظر ناپدید شدند و دیگر آنان را ندیدم. پس با خود گفتم: کاش با دو زن دیگر هم آشنا میشدم، لذا از علی علیه السّلام که آنان را میشناخت درباره ایشان پرسیدم. علی علیه السّلام به من گفت: پدر، اوّلی مادرم حوّا بود و دومی که به بدنم عطر مالید خواهرم مریم بود و آنکه لباس بر تنم کرد آسیه بود و آن بانویی که عطردان را در دست داشت مادر موسی بود. اکنون ای ابوطالب مژرم را دریاب و به تولّدم مژدهاش ده و او را از آنچه دیدهای با خبر کن. او را در فلان غار در فلان جا خواهی یافت. پس چون از گفتگو با محمد صَلی الله علیهِ و آله برادرزادهام و من فارغ شد، به حال کودکی برگشت و من هم نزد تو آمده و ماجرا را به تمام همان طور که دیده بودم، برایت بازگو کردم.

پس ابوطالب گفت: چون مژرم ماجرا را از من شنید، به سختی گریست سپس ساعتی به فکر فرو رفته آنگاه آرام گرفته و درنگ کرد و سر خود را پوشانده و به من گفت: مرا با قبایم بپوشان من هم او را با قبایش پوشاندم. سپس دراز کشید و از دنیا رفت. من سه روز تمام در کنارش ماندم و با وی سخن میگفتم، اما پاسخی نمیداد. از این رو احساس تنهایی کردم و در این هنگام آن دو مار به سر جایشان برگشته و به من گفتند: خود را به ولیّ خدا برسان که هیچ کس سزاوارتر از تو به

کفالت او نیست، پس به آن دو گفتم: شما که هستید؟ گفتند: ما عمل صالح او هستیم که خداوند ما را به هیأتی که میبینی آفریده است. ما شبانه روز از وی مراقبت میکنیم تا قیامت فرا برسد که در آن روز یکی از ما جلودار او به بهشت و دیگری پشت سر او خواهیم بود. سپس ابوطالب به مکّه بازگشت.

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من گفت: پاسخ سؤال تو را به تفصیل برایت بیان کردم، اکنون بر تو واجب است آن را حفظ کنی زیرا علی نزد خدا از چنان منزلت والا و سخاوت بیکرانی برخوردار است که هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل بدان پایه نمیرسند و محبّت او بر هر مسلمانی واجب است زیرا او قسمت کننده بهشت و جهنّم است و هیچکس نمیتواند از پل صراط بگذرد مگر اینکه از دشمنان علی علیه السّلام بیزاری و برائت جوید.(1)

کتاب غرر الدُّرر سید حیدر حسینی: نظیر همین روایت را از جابر نقل کرده است.

34. روضه الواعظین: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون زمان مرگ ابوطالب فرا رسید، بزرگان قریش را فرا خواند و گفت: ای جماعت قریش، شما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات و قلب عرب هستید. شما گنجوران خدا بر روی زمین و اهل حرم او هستید. سرور و سیّدی که امر او مطاع و شجاع و دلاور است است و نیز دلاورِ صفشکن و سخاوتمند از شمایند. بدانید که همه مفاخر عرب را گرد آوردهاید؛ عزّت و شرافتی نیست که آن را از آنِ خود نکرده باشید و بدین جهت است که بر مردم فضیلت دارید و آنان نیازمند شما. از این روست که مردم با شما دشمنی میورزند و از هر طرف به شما حملهور میشوند. از من وصیّتی را به خاطر بسپارید. شما را به تعظیم و بزرگداشت خانه خدا سفارش میکنم که هم موجب رضای خداست و هم ممّر معاش و هم جای پایی است محکم و استوار؛ صله ارحام به جا آورید که صله ارحام أجل را به تأخیر اندازد و موجب فزونی نسل گردد، نافرمانی و گناه را رها سازید که موجب هلاکت پیشینیان بودهاند، فریادرس فریادکنان باشید و سائل را عطا دهید که شرف حیات و ممات در همین است؛ شما

1- . الفصائل: 63- 57 و مناذيل الخبر: 16

را به راستگویی و امانتداری سفارش میکنم که موجب دوری از موضع اتهام و بزرگ شدن در چشم مردم میشوند؛ و از اختلاف با مردم دوری کنید و به آنها اکرام کنید که این دو کار در حق نزدیکانتان، محبت است و در حق عامه مردم، بزرگواری و در حق اهل بیت، قدرت است .

من به شما وصیت میکنم در حق محمد صَلی الله علیهِ و آله نیکی کنید که امین قریش است و راستگوی عرب و او جامع تمام صفاتی است که شما را به آنها سفارش کردم. او آیینی را برای شما آورده که دل آن را پذیرفته و زبان از بیم دشمن کینهتوز انکارش کرده است. به خدا سوگند گویی دارم میبینم که بینوایان بیابان نشین عرب و بزرگان قبایل و مردمان ضعیف دعوتش را اجابت کرده و سخنش را تصدیق نموده و کارش را عظمت و بزرگی بخشیدهاند و با همین پیروان گردابهای مرگ را در نوردیده است، از این رو بزرگان و استوانههای قریش، دنبالهرو گشتهاند و خانهها خراب و ضعفای ایشان ارباب مردم شدهاند. ناگهان بزرگترین آنان نزد وی نیازمندترین ایشان به وی و دورترین افراد به او، خطاکارترین آنان نزد وی شوند؛ عرب محبت خود را خاص او گردانیده و سرزمین حجاز رام و هموار او گشته و زمام خویش را به دستش سپرده است؛ ای جماعت قریش، پسر پدر و مادرتان در مقابل شماست، دوستدارش باشید و در جنگها پشتیبان او؛ به خدا سوگند کسی قدم در راه او نمیگذارد مگر این که ارشاد شود و کسی پیرو او نمیگردد مگر اینکه سعادت یابد؛ و اگر عمری برایم باقی مانده بود، در سختیها یار و یاور و مدافعش بودم و از او بلاها را دور میساختم، اما شهادتین او را میپذیرم و بدانها شهادت میدهم و سخنش را عظیم میدانم.(1)

توضیح: در قاموس گوید: ألب إلیه القوم: از هر طرف به سمت او آمدند . وَ هُم علیه ألب و إلب: یکی که از روی دشمنی و ستم علیه او جمع شدهاند.(2)

مخافۀ الشنآن (با فتح و سکون نون): تنفر، یعنی از بیم دشمنی آن قوم، نفرت را با زبان

1- . روضه الواعظین: 122-121
2- . القاموس 1: 37

اظهار نکردم. جوهری گوید: صعلوک به معنای فقیر است و صعالیک عرب یعنی گرگهای عرب.

مولف: یکی از سیره نویسان معتبر مانند آن را روایت کرده است. سپس گفته است: درلفظی دیگر: چون مرگش فرا رسید بنیعبدالمطلّب را فرا خوانده و گفت: تا زمانی که به محمّد گوش بسپارید و از دین او پیروی کنید، بیمی بر شما نیست؛ پس، از او اطاعت کنید تا هدایت یابید.

باز میگویم: سید دانشمند شمس الدین ابو علی فخّار بن معدّ موسوی کتابی در اثبات ایمان ابوطالب تألیف نموده و اخبار زیادی را از علمای عامه و خاصه هر دو در آن آورده و او از جمله محدثان بزرگ ماست که در بیشتر طریقهایی - سلسله سندهایی - که برای رسیدن به کتابهای معتبر داریم وجود دارد. در آخرین مجلّد این کتاب طریق خود به ایشان را ذکر خواهیم کرد. برخی روایات و اخبار را از کتاب او برگرفتها یم و از جمله آنها:

35. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمّد؛ خدای عزّوجل تو را شفیع شش نفر قرار داده است: شکمی که تو را باردار شده یعنی آمنه بنت وهب و صلبی که تو را فرو فرستاده یعنی عبد الله بن عبد المطلب و آغوش ابوطالب که کفالت تو را بر عهده گرفت و خانه عبدالمطلب که در خانه خود پناهت داد و برادری که در دوران جاهلیت داشتی. گفتند: یارسول الله، مگر چه کار کرده بود؟ فرمود: او مردی سخاوتمند بود و مردم را اطعام میکرد و در حقشان بخشش مینمود؛ و سینه حلیمه بنت أبی ذؤیب که تو را شیر داد.(1)

36. امام صادق علیه السّلام میفرماید: خداوند متعال به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وحی کرد که: من آتش را بر صلبی که تو از آن بیرون آمدی، شکمی که به تو باردار شد، آغوشی که تو را کفالت کرد و خانوادهای که تو راپناه دادند حرام کردم. صلبی که پیامبر از او بیرون آمد، صلب عبدالله بن عبدالمطّلب بود، شکمی که به او

1- .الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : 7

باردار شد، شکم آمنه بنتوهب بود، و آغوشی که کفالت او ر اپذیرفت فاطمه بنت اسد بود و خانوادهای که پناهش دادند، خانواده ابوطالب بود. (1)

37. امام صادق علیه السّلام میفرماید: جبرئیل بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و گفت: ای محمّد، پروردگارت تو را سلام میرساند و به تو میگوید: من آتش را بر صلبی که تو از آن بیرون آمدی، شکمی که به تو باردار شد و آغوشی که تو را کفالت کرد حرام کردم و سپس ادامه داد: آن صلب که تو از آن بیرون آمدی صلب عبدالله بن عبدالمطّلب است و شکمی که به تو باردار شد شکم آمنه بنت وهب است و آغوشی که کفالت تو را بر عهده گرفت عبد مناف بن عبدالمطّلب و فاطمه بنت اسد است. (2)

38. عباس بن عبدالمطّلب از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرسید: چه آرزویی برای ابوطالب داری؟ فرمود: تمام خیر را از پروردگارم برایش آرزو کردم. (3)

39. روزی امیرالمؤمنین در محوطه ای نشسته بود و مردم پیرامون او جمع شده بودند. پس یکی از آنان برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، با این منزلتی که خدا به شما عنایت فرمود، چگونه پدرت در جهنم عذاب میشود؟ فرمود: ساکت شو که خدا دهانت را خرد کند! قسم به آن که محمد صَلی الله علیهِ و آله را به حق برانگیخت اگر پدرم شفاعت تمام گناهکاران روی زمین را بکند، خداوند شفاعتش را میپذیرد؛ پدرم در جهنم شکنجه شود و پسرش تقسیم کننده بهشت و جهنم باشد؟! سوگند به خدایی که محمّد را به حق فرستاد نور پدرم ابوطالب نورهای همه خلایق را جز پنج تن، خاموش میکند. و آن پنج نور، نور محمّد، نور فاطمه، نور حسن، نور حسین، و نور امامان از فرزندانش است و خداوند او را دو هزار سال پیش از خلق آدم خلق کرده است. (4)

40. أبان بن محمّد گوید: نامهای به امام علی بن موسی علیه السّلام فرستادم که در آن نوشته بودم: قربانت گردم، من در ایمان ابوطالب شک دارم. پاسخ

1- . الحجه على الذاهب الى نكفير أبى طالب : 8
2- .الحجه على الذاهب الى نكفير أبى طالب : 8-9
3- . الحجه على الذاهب الى نكفير أبى طالب : 14-15
4- .الحجه على الذاهب الى نكفير أبى طالب : 15

آمد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم؛ وَ مَن يَتَّبِعْ غَيرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلى» (1) {هرکس

از شیوه غیر مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش.} آگاه باش! اگر تو به ایمان ابوطالب اقرار نداشته باشی، پایان کارت جهنّم است.(2)

41. عبدالعظیم بن عبدالله علوی بیمار بود، پس نامهای به این مضمون برای ابوالحسن رضا علیه السّلام نوشت: ای فرزند رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، مرا در مورد خبری که میگوید: «ابوطالب در تودهای از آتش قرار دارد که مغزش از آن به جوش میآید» آگاه سازید. پس امام رضا علیه السّلام برایش نوشت: «بِسمِ اللهِ الرحمنِ الرحیم، اما بعد، اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، فرجامت آتش دوزخ است.»(3)

42. امام صادق علیه السّلام خطاب به محمّد بن یونس میفرماید: ای یونس، مردم درباره ابوطالب چه میگویند؟ عرض کرد: قربانت گردم، میگویند که او در تودهای از آتش قرار دارد که فرق سر او را به جوش میآورد! امام رضا علیه السّلام فرمود: دشمنان خدا دروغ میگویند! ابوطالب رفیق پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان است و اینان چه نیکو رفیقانند.(4)

مولف: این روایات را کراجکی در کتاب «کنزالفوائد» به همراه اشعار بسیاری که دلیل بر ایمان ابوطالب هستند ذکر کرده است لیکن ما به جهت دوری از اطناب و تکرار، از آوردن آنها اجتناب کردیم و به کلام سیّد باز میگردیم :

43. علی بن حسّان از عمویش نقل میکند که: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم که مردم بر این باورند که ابوطالب در تودهای از آتش قرار دارد، فرمود: دروغ گفتهاند! این آن چیزی نیست که جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد. عرض کردم : جبرئیل چه چیزی را بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد؟ فرمود جبرئیل نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: یا محمّد، پروردگارت تو را سلام میرساند و میگوید: اصحاب کهف ایمان خود را کتمان و

1- . نساء/ 115
2- . الحجه على الذاهب إلى تكفير أبى طالب :16 و كنزالفوائد :80
3- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 16
4- نساء/ 69

تظاهر به شرک کردند و خداوند ایشان را دوبار پاداش داد و ابوطالب نیز ایمانش را پنهان و تظاهر به شرک کرد از این رو خداوند دو پاداش به وی عطا فرمود. او زمانی از این دنیا رفت که از جانب خدا مژده بهشت دریافت کرد. سپس در ادامه فرمود: چگونه دربارهاش چنین میگویند در حالی که شب مرگ ابوطالب جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمّد از مکّه خارج شو که پس از ابوطالب در آن یاوری نداری.(1)

44. لیث مرادی میگوید: به امام صادق عرض کردم: سرورم، مردم میگویند ابوطالب در تودهای از آتش است به طوری که مغزش از آن به جوش میآید. فرمود: به خدا دروغ گفتهاند، اگر ایمان ابوطالب را در یک کفّه ترازو قرار دهند و ایمان این خلق را در کفّه دیگر، بیشک ایمان ابوطالب بر ایمان آنها برتری خواهدیافت.

سپس در ادامه فرمود: به خدا سوگند، امیرالمؤمنین علیه السّلام دستور میداد که به نیابت پدر و مادر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و ابوطالب حج به جا آوردند و در وصیتنامه خود نیز تأکید فرمود پس از وفاتش نیز این کار را انجام دهند.(2)

سپس سید گوید: این اخبار و اخبار مشابه آنها همگی از ابداعات اهل ضلال و جعلیات بنیامیه و طرفداران آنها است که سرچشمه همه آنها به مغیره بن شعبه میرسد که مردی بخیل و حسود در حق بنیهاشم بود و به دشمنی با این خاندان شهره است. در باره وی نقل میکنند که روزی شراب خورده بود و چون مست شد، به وی گفته شد: درباره امامت بنیهاشم چه میگویی؟ گفت: به خدا سوگند چشم دیدن هیچ خیری برای بنیهاشم ندارم و با این کلام فسق او روشن میشود. سپس داستان مرتکب زنا شدن او را در بصره ذکرمیکند و اینکه عمر از اجرای حد زنا بر او خوداری کرده و ما این ماجرا ر ا در کتاب «الفتن» خود آوردهایم. و برای نشان دادن بطلان این قبیل روایات، دلایل دیگری ذکر کرده است که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم. سپس گوید:

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 17
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 18و 17

45. داود رقّی گوید: بر امام صادق علیه السّلام وارد گشتم در حالی که از مردی طلبی داشتم و وضع مالی او خوب شده بود. اما پولم را نمیداد، لذا شکایت او ر ا به آن حضرت کردم. فرمود: چون گذرت بر مکه افتاد به جای عبدالمطّلب طواف کن و دو رکعت نماز هم به جای آور و به جای ابوطالب طواف کن و دو رکعت نماز به جا آور و به جای عبدالله طواف کن و دو رکعت نماز به جا آور و به جای آمنه طواف کن و دو رکعت نماز به جا آور و به جای فاطمه بنت اسد طواف کن و دو رکعت نماز به جا آور و آنگاه از خدای عزّوجل بخواه که مالت را به تو برگرداند. وی گوید: سپس برخاسته و فرموده ایشان را به جا آوردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم که ناگهان با طرف معاملهام مواجه گشتم که ایستاده بود و تا مرا دید گفت: ای داود، مرا زندانی کردی، بیا و طلبت را بگیر .(1)

46. عباس بن عبدالمطّلب گوید: ابوطالب قبل از مرگ، شهادت داد که «لا إله الّا الله و أنّ َمحمّداً رسول الله»(2)

47. امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: ابوطالب قبل از مرگ، رسول خدا را از خود خوشنود ساخت و اسلام را پذیرفت.(3)

48. امام صادق علیه السّلام: ما بر این باوریم که ابوطالب با کلام جمل(4) اسلام آورد.(5)

مولف: سید رضی درباره ابوطالب گوید: ما بر این باوریم یعنی «اعتقاد داریم» زیرا وقتی گفته میشود: «فلان یری رأی فلان» یعنی: «اعتقاد دارد». و منظورش از «کلام الجمّل» یعنی جملههایی که با آنها پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را مخاطب قرار داد که داستان آن معروف است.(6)

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 22
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 22
3- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 22
4- . شاید مقصود از کلام جمل این است که ابوطالب به نحو مجمل و سربسته به پیامبر ایمان آورد و ایمانش را به طور خیلی واضح آشکار نکرد و برخی روایات موید این معنا است. (مترجم)
5- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 22

6- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 22

آنگاه گفت:

49. علی علیه السّلام میفرماید: چون پدرم در بستر مرگ افتاد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر بالین وی حاضر بود و خبری را درباره پدرم به من داد که از دنیا و هر چه در آن است برایم دوست داشتنیتر بود.(1)

50. روزی ابوبکر پدرش ابوقحافه ر ا که پیرمردی سالخورده و نابینا بود با خود نزد سول الله صَلی الله علیهِ و آله آورد. آن حضرت به ابوبکر فرمود: چه میشد این پیرمرد را به حال خود وا میداشتی تا ما خود به سراغش رویم؟ ابوبکر گفت: یا رسول الله، خواستم با این کار اجری نصیب خود کنم. قسم به آنکه شما را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، من از اسلام آوردن عمویت ابوطالب بیشتر از اسلام آوردن پدرم خوشحال شدم و با این کار به چشم روشنی شما امید دارم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی!

این روایت را ابو الفرج اصفهانی نیز از ابن عباس آورده است.

51. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که ابوطالب عبد مناف بن عبدالمطّلب مردی مؤمن و مسلمان بود، اما ایمان خود را به خاطر بیمی که بر بنیهاشم داشت پنهان نگاهداشت تا قریش از روی دشمنی از آنها جدا نگردد. ابوعلی موضّح گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام را در مورد پدرش ابیاتی است که در مرثیه او گفته و میفرماید:

- ابوطالب پناه پناهجو بود و فریادرس قحطیزدگان و روشنگر تاریکی

- مرگ تو خانهنشینان را خانه خراب کرد، پس ولیّ نعمتها بر تو نماز خواند

- پروردگارت خوشنودی خویش را به تو اظهار نمود، زیرا برای رسول مطهّر بهترین عمو بودی.

پس اگر وی کافر از دنیا رفته بود امیرالمؤمنین علیه السّلام برای او مرثیه نمیسرود و طلب خوشنودی خدا را نمیکرد.(2)

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 23

2- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 24 و 23

52. از علی بن الحسین علیه السّلام درباره ابوطالب سؤال شد که آیا وی مؤمن بوده است؟ فرمود: آری! عرض شد: اینجا گروهی او را کافر میدانند! فرمود: شگفتا! دارند ابوطالب را میکوبند یا رسول خدا صَلی الله علیه و آله را؟ خداوند در آیات زیادی اجازه نداده است که زن مؤمنی با مرد کافری زندگی کند و شکی نیست که فاطمه بنت اسد از زنان مؤمن پیشتاز است، اما او تا زمان مرگ ابوطالب همسر وی بود!

53. روزی ابوطالب برای این که منزلت وی را نشان دهد به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حضور سران قریش گفت: برادرزاده، خدا تو را فرستاده است؟ فرمود: آری! ابوطالب گفت: پیامبران دارای معجزه وخرق عادت هستند، نشانهای به ما بنمایان. فرمود: آن درخت را صدا بزن و به آن بگو: محمد بن عبدالله به تو میگوید: به إذن خدا جلو بیا. عبدالمطلب نیز چنین کرد و درخت مقداری جلو آمد و در مقابل آن حضرت سر فرود آورد. سپس به وی دستور داد برگردد و برگشت. پس ابوطالب گفت: شهادت میدهم که تو راستگو هستی. پس به فرزند علی گفت: فرزندم، پیوسته با پسر عمویت باش.(1)

54. امیرالمؤمنین علیه السّلام دوست داشت که شعر ابوطالب نقل شود و این اشعار تدوین شوند و فرمود: این اشعار را فرا بگیرید و به فرزندانتان آموزش دهید، زیرا وی بر دین خدا بود و در آنها علم زیادی است.(2)

55. ابوطالب بن عبدالمطلّب گوید: محمد صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که خداوند وی را برای برقراری صلهرحم مبعوث کرده است و اینکه تنها الله را پرسش کند و کسی را در عبادت شریک او نسازد و محمّد صَلی الله علیهِ و آله نزد من هم صادق است هم أمین.(3)

56. ابورافع گوید: شنیدم ابوطالب میگوید: محمّد صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که خداوند وی را به صله ارحام امر فرموده و اینکه تنها الله را پرسش کند

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 25-24
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 25
3- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 26- 25

و دیگری را با وی نپرستد و محمّد صَلی الله علیهِ و آله نزد من راستگوی امین است.(1)

57. و نیز محمد بن ادریس با سند خود از اسحاق بن عیسی از پدرش روایت میکند که گفت: شنیدم مهاجر غلام بنی نوفل میگوید: ابو رافع را شنیدم که میگوید: شنیدم ابوطالب میگوید: محمد بن عبدالله مرا روایت کرد که پروردگارش او را برای برقراری صله ارحام و اینکه تنها خداوند را پرستش کند فرستاده است و محمد بسیار راستگو و امین است.

58. امام باقر علیه السّلام: ابوطالب بن عبدالمطلّب مسلمان و مؤمن از دنیا رفت و شعر وی در دیوانش دلیل بر ایمان اوست. کما اینکه محبت ورزیدن، پرورش دادن، یاری او و دشمنی با دشمنان رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم، دوستی با دوستانش و تصدیق پیامبر را در آنچه از جانب خدا آورده، دستورش به علی و جعفر که اسلام آورده و به آنچه پیامبر بدان دعوت میکند ایمان آورند و اینکه او بهترین مردم است و به حق دعوت میکند و راه درست را میرود و اینکه او فرستاده ربّالعالمین میباشد و تثبیت این باور در دلهای ایشان، همگی دال بر مؤمن بودن او هستند به طوری که به محض اینکه پیامبر آن دو را دعوت به اسلام کرد، بلافاصله دعوت وی را پذیرفتند و بر آنچه پدرشان در حق پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به آنها امر کرده بود، ثابت قدم و استوار ماندند. آن دو در کارهای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دقت نموده و همه آنها را خوب و دعوت کننده به درستی و استواری میدیدند. پس اگر منصف باشی، همین که اجازه داد فرزندش علی و جعفر - این دو فرزند در دل او منزلت معروف ومشهوری داشتند، زیرا

بر خود عهد کرده بودند تا از پدر اطاعت کنند و نیز شجاع و کم نظیر بودند - در خدمت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشند برای تو کافی است. چرا که هر دوی آنها خود را ملتزم به اطاعت از او میکردند که در کار دین و جهاد مطیع و فرمانبردار أوامر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشند و از هیچگونه فداکاری دریغ نورزند؛ با دشمنانش دشمن و با دوستانش دوست باشند بیآنکه هیچگونه چشمداشتی مالی داشته یا دل به مقام و منزلتی بسته

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 26

باشند، زیرا دشمنان وی را عشیرهاش تشکیل میدادند و مالی برای بذل و بخشش به آنها در اختیار نداشت، پس تنها چیزی که میماند، دل بستن به آنچه حضرت از جانب خدا آورده بود است.(1)

مولف: در این روایت که از امام باقر علیه السّلام نقل گردیده، حال ابوطالب را به بهترین صورت تبیین فرموده و به بهترین شکل ایمان وی را مورد توجه قرار داده است. به راستی که همین یک حدیث برای پی بردن به ایمان ابوطالب که خدایش در بهشت برین جای دهد، برای هرکس که منصف، دانا، عاقل و ادیب باشد، کفایت میکند. من خود از جماعتی از یاران دانشمند خود که از ائمه آل محمّد صلوات الله علیهم روایت نقل میکردند شنیدم که از آنها درباره روایتی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله که در صحت آن اجماع وجود دارد، یعنی حدیث «من و آنکه یتیم را کفالت کرده- ابوطالب- در بهشت جای داریم.» پرسش کردهاند. پس گفتند: مقصود او از کافل الیتیم عمویش ابوطالب است زیرا وقتی از پدر و مادر یتیم شد او کفالت وی را بر عهده گرفت و همواره بر او مهربان بود.

59. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به عقیل بن ابی طالب میفرماید: من تو را دو بار دوست دارم ای عقیل: یک بار به خاطرخود تو و بار دیگر به خاطر ابوطالب، چون او تو را دوست میداشت.(2)

60. کراجکی گوید: قریش دچار بحرانی مهلک و سالی قحط بسیار سخت شد و ابوطالب مالی اندک و خانوادهای پرجمعیت داشت، از این رو چون دیگر مردم قریش گرفتار عسرت و تنگی معیشت گردید وبه فقر و فاقه مبتلا شد. در چنین وضعیتی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عموی خود عباس را فرا خواند و فرمود: ای أباالفضل، برادرت عیالوار و پریشان احوال است. ناتوان است و قادر نیست روی پای خود بایستد و متکی به خود باشد و میدانی که در این بحران گرفتار شده است و خویشاوندان به لطف و کرم سزاوارترند و در برداشتن بار سختی زندگی از دوش آنها در زمان تنگدستی بر دیگران مقدّمتر؛ اکنون با هم برویم تا در این شرایط به

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 27-28
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 33-34

یاریش بشتابیم و باری از دوشش برداریم و هر کدام از ما سرپرستی یکی از فرزندانش را بر عهده بگیریم تا مقداری از بار مشکلاتش را کاهش دهیم. عباس گفت: خوب فکری کردهای و کار درست همین است. به خدا سوگند فضل کریم و صلهرحم به جا آوردن جز این نیست. پس با ابوطالب دیدار کرده و دلداریش داده و بزرگواری پدرانشان را یاد آوری کرده و گفتند: ما قصد داریم اندکی از بار سنگین زندگی را از دوش تو برداریم، پس سرپرستی دو نفر از فرزندانت را به ما بسپار. ابوطالب گفت: غیر از عقیل و طالب، هر کدام را خواستید ببرید. پس جعفر را عباس با خود برد و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را برگزیده و عهده دار کارهای مهم خویش نمود و پنهان و آشکارا بر او تکیه میکرد. علی نیز نهایت تلاش خویش را به کار بست تا رضایت و خوشنودی آن حضرت را جلب نموده، در هر کاری سربلند و موفق بیرون میآمد.

در روایتی دیگر آمده است که عباس بن عبدالمطلّب جعفر را سرپرستی کرد و حمزه طالب را برگزید و رسول

صَلی الله علیهِ و آله علی را نزد خود برد.

از راه دیگری نقل گردیده که ابوطالب چون خواسته آنها را شنید، به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفت: اگر عقیل ر ا برای من بگذارید، اختیار بقیه با شما ست و نامی از طالب نبرد.(1)

61. کراجکی با سند خود روایت کرده که ابوجهل در حالی که سنگی در دست گرفته بود تا با آن رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را حین سجده بزند، به سوی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمد و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سجده رفت، ابوجهل دست خود را بلند کرد سنگ را پرتاب کند لیکن سنگ به دستش چسبید و ناچار شد برگردد. پس رفقای مشرکش به وی گفتند:

ترسیدی؟! گفت: نه! اما چنین به نظرم آمد که شتری نر در حالی که با دمش بر روی رانهایش میکوبد، میان ما حایل شده است!! و ابوطالب که خداوند از او خوشنود باشد و خدا نیز او را خوشنود گرداند این ابیات را به همین مناسبت سروده است:

- «عموزادگان! به خود آیید و دست از برخی کارها و گفتههایتان بردارید؛

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 35-34

- وگرنه مرا بیم آن است که پشت سر هم گرفتار شر و بلا شوید؛

- و سوگند به پروردگار مشارق و مغارب، عبرت آیندگان خواهید شد؛

- همان طور که پیشینیان شما از قبیل قوم عاد و ثمود گرفتارآمدند و چه کسی از آنها زنده ماند؟

- آن صبحی که تندباد به سراغشان آمد در حالی که ناقه خدای صاحب عرش طلب آب می کرد؛

- پس خشم خدا به سبب ضربت شمشیرشان بر آنان نازل گشت؛

- بعد از آنکه با شمشیر آخته و بُرنده بر پشت او زدند - آن را پی کردند -

- و شگفتتر از این در کار شما، سنگی است که چسبیده شد؛

- به دست کسی که فوراً برخاست که به سوی آن صابر صادق پرهیزگار برود؛

- وخداوند آن سنگ را به کف دست او چسباند، علیرغم میل و خواست آن خائن احمق !»(1)

مولف: کراجکی رحمهٔ الله علیه همین خبر را به عنوان خبر مرسل روایت کرده است.

62. و آنگاه سیّد گوید: ابوطالب فرزند خود علی علیه السّلام را تحریض وتشویق به یاری رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میکرد. علی علیه السّلام گوید: پدرم به من گفت: فرزندم، پیوسته در کنار پسرعمویت باش که با در کنار او بودن از هر سختی زودرس و دیررس در امان میمانی، سپس گفت:

- «کار درست در ملازمت با محمّد است، پس ای علی، پیوسته دست در دست او باش !»

63. محمد بن صنو بن صلصال گوید: سیّد گفت: پیش از اسلام آوردنم به همراه ابوطالب پیامبر را یاری میکردم. روزی در اوج شدت گرما نزدیک خانه ابوطالب نشسته بودم که ابوطالب شبیه به ماتمزدهها از خانه بیرون

آمد و به من گفت: ای ابو غضنفر، آن دو جوان- منظورش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 52-51

السّلام

بود- را ندیدی؟ گفتم: از وقتی که اینجا نشستهام آنها را ندیدهام. پس گفت: برخیز دنبالشان بگردیم که بیم آن دارم قریش آنان را کشته باشد. راوی گوید: پس راه افتادیم تا اینکه از مکّه خارج شدیم و به یکی از کوههای آن رسیده و تا قلّه کوه بالا رفتیم که ناگاه پیامبر صَلی الله علیه و آله و علی را دیدم که زیر تیغ آفتاب مشغول رکوع و سجود هستند. پس ابوطالب به فرزندش جعفر گفت: به پسرعمویت ملحق شو! و او هم کنار علی

علیه السّلام به نماز ایستاد؛ و چون پیامبر متوجه شد، کمی جلو آمد تا آن دو در پشت سر وی قرار گیرند. آنها همچنان به نماز ادامه دادند تا از آن فارغ گشتند و آنگاه به سوی ما آمدند؛ در این حال نگاهی به چهره ابوطالب انداخته و دیدم که شادی در چهره وی موج میزند و بلافاصله این ابیات را انشاد کرد:

- «بیشک علی و جعفر تکیهگاه و مورد اعتماد من هستند، به هنگام روی آوردن مصائب و حوادث روزگار؛

- شما دو نفر پسر عمویتان را تنها نگذارید و یاریش کنید، آنکه در میان آنان، برادر تنی من است؛

- به خدا سوگند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را تنها نمیگذارم و از فرزندان من نیز آن که با اصل و نسب باشد، وی را تنها نمیگذارد.» (1)

64. عمران بن حصین گوید: به خدا سوگند جعفر به فرمان پدرش اسلام آورد؛ بدین معنی که ابوطالب به همراه فرزندش جعفر در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذر کرد که آن حضرت مشغول نماز بود و علی علیه السّلام در سمت راست وی به آن حضرت اقتدا میکرد. پس ابوطالب به جعفر گفت: به پسرعمویت بپیوند. پس جعفر آمد و پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز خواند و چون نماز به پایان رسید، پیامبرصَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: ای جعفر، به بال پسرعمویت پیوستی، خداوند در عوض این کار به تو دو بال خواهد داد که با آنها در بهشت پرواز خواهی کرد؛ پس ابوطالب این ابیات را انشاد نمود:

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 59-58

- «بیشک علی و جعفرتکیهگاه و مورد اعتماد من هستند،- تاآخرسه بیتی که مذکور افتاده- ؛

- تا این که سرها را بر زمین افتاده بینی، با ضربت شمشیرها از ما و شما در هنگامه جنگ؛

- ماییم و این پیامبر که یاریش میکنم، در دفاع از او چون بر فرق دشمنان میکوبیم؛

- اگر با تمام جمعیتتان به وی دست یافتید، در آن صورت ما پستترین مردم در میان عرب خواهیم بود !»(1)

65. واقدی گوید: چون یاران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فزونی یافتند و دعوتش آشکار گشت، این کار بر قریش گران آمد و به ملامت یکدیگر پرداخته و گفتند: محمّد با جادوی خود فرومایگان ما را به تباهی کشاند و از دین ما بیرون کرد پس لازم است که همه قبایل را وادار کنیم بر کسانی که اسلام آوردهاند سخت گرفته، برادر، برادر و پسرعمو،پسرعموی مسلمان خویش، را گرفته به بند کشیده و وی را به شدت زده و بترساند تا زمانی که بازنگشته اند. در همین مورد خدا میفرماید: «أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا»(2) {مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ } از این رو گروهی از مسلمانان با سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرده و مهمان نجاشی پادشاه حبشه شده و در آنجا مورد اعزاز و اکرام قرار گرفتند. چون سران قریش از مهاجرت مسلمانان به حبشه آگاه شدند، عمروبنعاص و عمارۀ بن الولید بن مغیره مخزومی را به همراه جماعتی نزد نجاشی به حبشه فرستادند. وقتی به دربار نجاشی رسیدند، عمروبنعاص گفت: ای پادشاه، اینان جماعتی از سفیهان و جوانان نادان قوم ما هستند که محمّد بن عبدالله بن عبدالمطّلب آنان را جادو کرده است؛ ایشان را از خود برانید زیرا رفیق آنها گمان میکند پیامبر بوده و آمده است تا دین شما را نسخ کند و آن چه را که شما به آن اعتقاد دارید، محو سازد. اما نجاشی توجهی به گفته آنها نکرد و به هدایایی که

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 59-60
2- . نساء / 97

قریش فرستاده بود محل نگذاشت بلکه همچنان جعفر و یارانش را مورد لطف و کرم روز افزون خود قرار داد. و چو ن این خبر به ابوطالب رسید، در مدح نجاشی چنین سرود:

- هان ای کاش میدانستم که ماجرای جعفر و عمرو و دشمنان خویشاوند پیامبر در میان مردم چگونه شد؟

- و این که نجاشی آسیبی به جعفر و یارانش رساند یا اینکه آن فتنهانگیز را از خود راند؟

- بدان ای بهترین مردم که تو کریم و بزرگواری، از این رو همسایهات به مشقّت نمیافتد؛

- و میدانی که خداوند بر گشادهدستی و خیرخواهیتان افزوده است و همه اسباب خیر، ملازم شما گشتهاند»

چون این ابیات به نجاشی رسید، بسیار خرسند گشت؛ چون انتظار نداشت ابوطالب شعری در مدح او بسراید؛ از این رو بر اعزاز و اکرام و بزرگداشت مهاجران افزود. و چون ابوطالب از خرسندی نجاشی آگاه گشت، در مقام دعوت وی به اسلام و تشویق او برای تبعیت از پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله چنین سرود:

- «ای بهترین مردم، بدان و آگاه باش که محمد، وزیرموسی و مسیح بن مریم است؛

- او همانند آن دو هدایتگر آمده است و هر سه به فرمان خدا مردم را هدایت کرده و از گناه باز میدارند؛

- و شما در کتابتان او را به راستگویی که از غیب سخن میگوید میشناسید؛

- پس برای خداوند همتا قرار نداده و اسلام آورید، زیرا راه حق تاریک نیست؛

- و تو همانی که هرگاه گروهی از ما به سویت آیند، تا برخوردار از سخاوت و کرمت نشدهاند، باز نگشتهاند.» (1)

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 57-54

66. واقدی گوید: ابوطالب بن عبدالمطلّب پیوسته و شبانه روز مواظب پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود و در مقابل دشمنان از وی حراست میکرد، او بیم داشت محمد را غافلگیرانه بکشند. روزی اتفاق افتاد که در تمام روز وی را ندید، و چون شب رسید و او را نیافت، به هر جایی که احتمال میداد رفته باشد کسی را فرستاد ولی اورا نیافت. پس پسران وغلامانش را گرد آورد و به ایشان گفت: محمد را از دیشب تاکنون جستجو کرده و ندیدهام و گمانم بر این است که قریش با توسل به مکر و حیله او را به قتل رسانده باشد، و تنها این جهت را جستجو نکردهام و بعید میدانم در آنجا باشد. پس بیست نفر از غلامانش را برگزید و به آنها گفت: بروید و خود را با چاقو مسلح کنید و هرکدام در کنار یکی از سادات قریش بنشینید. اگر من با محمد برگشتم، دست به هیچ کاری نمیزنید و رفتاری آرام و دوستانه داشته باشید تا به نزد شما بیایم، اما اگر بدون محمد صَلی الله علیهِ و آله برگشتم، هرکدام از شما یکی از بزرگان قریش را که در کنار اوست به قتل رساند. پس بروید و چاقوهایتان را آماده کنید. سپس ابوطالب به همراه جمعی از خاندانش به سوی آن جهتی رفت که آنجا را نگشته بود، پس او را در پایین مکه در کنار صخرهای ایستاده و مشغول نماز دید، از این رو وی را در آغوش کشید و غرق بوسهاش کرد و گفت: برادرزاده؛ نزدیک بود تبارت را به کشتن دهی، با من بیا!

پس وی را با خود به مسجدالحرام آورد در حالی که سران قریش در پاتوق خود نزدیکی کعبه نشسته بودند. و چون ابوطالب را دیدند که دست محمد صَلی الله علیهِ و آله در دست دارد میآید، گفتند: این ابوطالب است که با محمد صَلی الله علیهِ و آله نزد شما آمده است ؛ حتماً کار مهمی دارد. چون به نزد ایشان رسید در حالی که به شدت به خشم آمده بود به غلامانش گفت: آنچه در دست دارید آشکار کنید. پس هر کدام هر سلاحی که در دست داشت نشان دادند و چون کفار قریش چاقوها را دیدند، گفتند: ابوطالب، این چه کاری است؟ گفت: مگر نمیبینید که دو روز است در جستجوی محمد صَلی الله علیهِ و آله هستم و او را نمییابم؟ از آن بیم داشتم که با حیلهای کارش را تمام کرده باشید، از این رو به اینان دستور دادم تا در جاهایی که میبینید بنشینند و به آنها گفتم: اگر بدون محمد صَلی الله علیهِ و آله بازگشتم،

هرکدامتان بغل دستی خود را به قتل رساند هرچند هاشمی باشد و برای این کار منتظر اجازه من نباشند. گفتند: آیا به راستی این کار را میکردی؟ گفت: آری به خدای این خانه! و با دست به کعبه اشاره کرد. پس مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف- که از هم پیمانان او بود- گفت: نزدیک بود یاران خودت را از دست بدهی! ابوطالب گفت: همینطور است که میگویی! و سپس در حالی که ابیات زیر را زمزمه میکرد، از آنجا رفت:

- «فرزندم، برو که خفّت و ذلتی متوجه تو نیست، برو و از این بابت چشمانت روشن باد؛

- به خدا سوگند با تمام جمعیتی که دارند دستشان به تو نخواهد رسید، مادام که من در خاک مدفون نشده باشم.

- و مرا دعوت کردی و دانستم خیرخواه منی، و تحقیقاً راست گفتی همان گونه که از پیش أمین بودی؛

- و دینی را یاد کردی که یقین دارم از بهترین ادیانی است که مردم بدان گرویدهاند.»

راوی گوید: پس سران قریش با گلهمندی و دلجویی خواستند نظر ابوطالب را متوجه خود کنند اما او محلی به آنها نگذاشت.(1)

67. چون ابوطالب درگذشت، امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد پیامبر صَلی الله علیه و آله آمده و وی را از ماجرا مطلع ساخت. رسول خدا از شنیدن این خبر به شدت متأثر و اندوهگین شد. سپس به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برو علی و کار غسل و حنوط و تکفین وی را انجام بده و چون وی را بر روی تخت روان قرار دادی، مرا خبر کن. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین کرد و چون او را روی تخت روان گذاشته و جنازه را به حرکت در آوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد و زیر بار جنازه رفته و با قلبی آکنده از غم و اندوه فرمود: عمو جان! خدا خیرت دهد که صلهرحم به جا آوردی. تو عهدهدار سرپرستی و پرورش من در کودکی بودی و چون بزرگ شدم یار و یاورم گشتی، سپس رو به مردم نموده و

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 64- 61

فرمود: به خدا سوگند چنان شفاعتی از عمویم بکنم که ساکنان زمین و آسمان شگفتزده شوند!(1)

68. چون قریش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در موسم حج میان قبایل ندیدند و تهمت جادوگری به وی زدند، ابوطالب گفت:

- «قریش گمان کرده محمد جادوگر است؟! به خدای شترانی که به سرعت به سوی حرم میشتابند، دروغ میگویند؛

- من پیوسته او را به راست گفتاری شناختهام، و امین بر اموال و خانواده، اوست»

به راستی اگر ابوطالب او را به راستگویی میشناسد، چرا باید وی را تکذیب کند؟! خداوند حقش را از کسانی که به وی افترا بسته و نسبت کفر میدهند، بستاند!(2)

69. امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر جماعتی از قریش- که شتر جوانی را نحر کرده و آن را «الفهیرة» مینامیدند و بر میله یا ستونی قرار میدادند- گذشت و به آنان سلام نکرد. و چون به دارالندوه رسید، گفتند: یتیم ابوطالب بر ما میگذرد و سلام نمیکند! کدام یک از شما میرود و مصلای او را تباه میکند؟ پس عبدالله بن زبعری سهمی گفت: من این کار را انجام میدهم؛ سپس شکمبه شتری را برداشت و به سراغ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفت و او را در حال سجده یافت، پس آن فضولات را بر روی پیراهن آن حضرت انداخت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از جا برخاست و نزد عمویش ابوطالب رفته و فرمود: عمو جان! من کیستم؟ گفت: برای چه میپرسی برادرزاده؟ و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ماجرا را برای وی تعریف نمود، گفت: کجا از آنها جدا شدی؟ فرمود: در کنار کعبه. پس ابوطالب ندا در داد: ای فرزندان عبدالمطّلب، ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبدمناف! سپس از هر طرف مردان به سوی وی روی آوردند و آنگاه گفت: چند نفر هستید؟ گفتند: چهل نفر. گفت سلاحهایتان را برگیرید. چون مسلح شدند آنها را با خود همراه نموده و به محل تجمّع سران

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 67
2- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 71، 72

قریش رفت. چون کفار قریش ابوطالب را دیدند خواستند متفرق شوند لیکن ابوطالب بر سرشان فریاد زده و گفت: به پروردگار کعبه سوگند کسی از جای خود برنمیخیزد وگرنه شمشیرم او را فرا می گیرد. سپس به سمت سنگی سخت و بزرگ رو آورد و با شمشیر سه بار بر آن ضربت وارد نمود که سه نهر از آن جاری گشت ؛ آنگاه گفت: محمّد! پرسیدی که کیستی؟ پس ضمن اشاره به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت :

- «تو محمّد پیامبری، بزرگ مردِ سفید رویی که سروری یافته است..»

و پس از خواندن تمام ابیات، گفت: ای محمد، کدامشان با تو چنین کرد؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز به عبدالله بن زبعری سهمی شاعر اشاره کرد. پس ابوطالب او را نزد خود خواند و ضربتی بر بینی وی زده، باعث خونآلود شدن صورتش گردید. سپس دستور داد شکمبه شتری را آورده آن را بر روی سر همه آنها بمالند و آنگاه گفت: برادرزاده، اکنون راضی شدی؟ سپس ادامه داد: پرسیدی که کیستی؟ تو محمّد پسر عبدالله...و نسب وی را تا حضرت آدم علیه السّلام نام برد و آنگاه گفت: به خدا سوگند تو از همه به جهت تبار شریفتتر و به جهت منصب و مقام والاتری. ای جماعت قریش، هرکس از شما هرکاری که میخواهد انجام دهد! من همان هستم که شما میشناسید. و خداوند متعال آیه «وَ مِنُهم مَّن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ وَ جَعَلْنَا عَلیَ قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَن یَفْقَهُوهُ وَ فیِ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا»(1) {و

برخی از آنان به تو گوش فرا میدهند،و[لی] ما بر دلهایشان پرده افکندهایم تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی[قرار دادهایم]} از صدر سوره انعام فرو فرستاد.

طبق روایتی دیگر، چون شکمبه شتر را بر روی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله انداختند، فاطمه سلام الله علیها دختر آن حضرت بیامد و با دست خود آلودگیها را زدود و آنگاه نزد ابوطالب رفته و گفت: عموجان، پدر من در میان شما چه جایگاه و حسب و نسبی دارد؟ ابوطالب گفت: جایگاه پدرت در میان ما جایگاه سیّد و سروری مُطاع است و عزیزی بزرگوار . مگر چه شده است؟ پس دخت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را از ماجرا آگاه نمود و ابوطالب نیز آنگونه که مذکور افتاد با

1- . انعام /25

سادات قریش رفتار نمود. سپس نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برگشت و گفت: راضی شدی برادرزاده؟ سپس نزد فاطمه رفته و گفت: دخترم، جایگاه پدرت در میان ما این است!

70. از ابوالجهم بن حذیفه سئوال شد: آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر جنازه ابوطالب نماز گزارد؟ فرمود: آن روز نماز کجا بود؟! پس از مرگ ابوطالب بود که نماز واجب گشت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر مرگ ابوطالب بسیار اندوهگین شد و به علی علیه السّلام امر فرمود تا کار غسل و کفن او را انجام دهد و سپس خود بر جنازه وی حاضر شد و عباس و ابوبکر شهادت دادند که وی قبل از مرگ ایمان آورده و من نیز شهادت آن دو را تأیید میکنم، چون ابوطالب ایمان خود را نهان میداشت.(1) و اگر تا استوار شدن اسلام زنده میماند، اسلام خود را آشکار میساخت.(2)

71. نسّابه علوی معروف به الموضّح با سند خود روایت نموده است که: زمانی که ابوطالب درگذشت، هنوز نماز بر مردگان واجب نشده بود، از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نه بر ابوطالب و نه بر خدیجه سلام الله علیها نماز میّت نخواند. بلکه جنازه ابوطالب را به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی و جعفر و حمزه آوردند و آنان که نشسته بودند از جای برخاسته و جنازه را تشییع نموده، برایش آمرزش طلب کردند. پس عدهای که گمان میکردند که ابوطالب بر کفر مرده است زیرا ابوطالب ایمان خود را نهان میداشت، گفتند: ما برای مردهها و خویشاوندانمان که مشرک بودهاند طلب آمرزش میکنیم، اما خداوند متعال شرک ابوطالب را نفی و پیامبر و آن سه نفر دیگر را از ارتکاب اشتباه منزّه و مبرّا نموده و میفرماید: «مَا کاَنَ لِلنَّبیِّ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَن یَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کَانُواْ أُوْلیِ قُرْبی» (3) {بر

پیامبر و کسانی که ایمان آوردهاند سزاوار نیست که برای مشرکان- پس

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 108- 106
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 68
3- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 69-68 . توبه/113

از آنکه برایشان آشکار گردید و انان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند هرچند خویشاوند[آنان] باشند.}

72. ابوطالب گفته است:

- «بگو به آن که در سرزمین کنانه در ناز و نعمت زندگی میکند، همان که اهل سخاوت و عمل است؛

- از جانب خداوند ملیک فرستادهای نزد شما آمده است، پس او را با اعمال نیک خود بپذیرید؛

- و احمد را یاری کنید زیرا از جانب خدا، خلعتی بر تن دارد که کسی قادر به مغلوب کردن او نیست»(1)

73. ابوعبدالله بن صفیه این ابیات را از ابوطالب نقل کرده است:

- «تحقیقاً خداوند محمد صَلی الله علیهِ و آله را گرامی داشته است، از این رو ارجمندترین آفریدگان خدا در میان مردم، احمد است؛

- و نام او را از نام خویش مشتق کرد تا بزرگش دارد، نام خدای صاحب عرش محمود است و نام او محمّد صَلی الله علیهِ و آله»

74. شیخ مفید: چون ابوطالب قصد رفتن به «بُصری» در شام را کرد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را با خود نبرد تا مبادا رنج سفرآزارش دهد. اما چون سوار ناقه گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله افسار ناقه را گرفته و با گریه از وی خواست او را با خود ببرد. لذا ابوطالب او را با خود همراه کرد. در طول راه سایه ابری پیوسته با او بود و وی را از سوزش تابش خورشید محافظت میکرد . چون بحیرای راهب وی را دید، ابوطالب را به نبوّت وی بشارت داده و به او اطلاع داد که نام او و بشارت بعثتش در کتب پیامبران مذکور است و برای ابوطالب و همراهان غذای بسیار فراهم کرد و ابوطالب را تشویق به بازگشت به مکه نمود و به وی گفت: من از این که یهودیان آسیبی به محمّد صَلی الله علیهِ و آله برسانند میترسم. ابوطالب در این باره سروده است:

1- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : 72

- «به یقین که پیامبر، پسرآمنه، نزد من جایگاهی چون جایگاه فرزندانم را دارد؛

- چون به افسار ناقه آویخت دلم به رحم آمد در حالی که قافله شتران در حال حرکت بودند؛

- پس اشکی فراوان از چشمانم جاری گشت، اشکهای چون مرواریدهای غلتان و پراکنده؛

- پیوسته رعایت حال خویشاوندی نزدیک او را کردهام و سفارش نیاکان را دربارهاش پاس داشتهام؛

- و از وی خواستم در این سفر با عموهایی سپیدروی که حاجت دیگران را برآورده میسازند و بسیار شجاع و دلاورند، همراه شود؛

- آنها برای رسیدن به مقصد، به دور دستها سفر کردند، دوردستی که دست نیافتنی مینمود؛

- تا اینکه به بصری رسیدند در وسط راه رسیدن به پناهگاه، چشمشان

- به راهبی افتاد که خبر صادقی به آنان داد، درباره او، و مانع آسیب رساندن حسودان به وی گردید»

اینکه ابوطالب گفتهاند: وصیت نیاکان را دربارهاش پاس داشتهام» به معنای

آن است که چون عبدالله بن عبدالمطّلب درگذشت، هنوز محمّد کودکی شیرخواره بود- به روایتی دیگر، پیامبر در شکم مادر بود که پدرش از دنیا رفت- عبدالمطّلب سرپرستی وی را تا هشت سال بر عهده گرفت و چون مرگش فرا رسید، فرزندش ابوطالب را احضار نمود و گفت: فرزندم، سرپرستی برادرزادهات را بعد از من بپذیر که تو بزرگ قوم خود هستی و عاقلترین آنها و کسی هستی که در میان فرزندانم او را به دانایی و خردورزی میشناسم. کاهنان درباره این کودک سخنانی گفتهاند. شنیدهام که از سرزمین تهامه پیامبر بزرگواری مبعوث خواهد شد و نشانههایی از این پیامبر شنیدهام که آنها را در او میبینم. پس وی را گرامی بدار و از کید یهود حفظ کن که آنها دشمنان وی هستند. ابوطالب پیوسته سخنان پدرش

عبدالمطلّب را به یاد داشت و به آن عمل میکرد؛ و در همین راستا سروده است:

ص: 141

- «مگر ندیدهای که پس از ایشان به وی اهتمام ورزیدم، به خاطر پدر و مادر بزرگوار و سفید روی او؛

- چون با احمد وداع کرده و بر مرکب خویش سوار گشته تا به سفر روم؛

- از اندوه گریست و افسار ناقه در حال حرکت مرا بگرفت؛

- به یاد پدرش افتاده و اشک از چشمانم جاری گشت و بر گونهها فرو ریخت؛

- پس به او گفتم: برو و به همراه عموهایی که در سختیها غمخوارند و از پستی به دورند، سفر آغاز کن ؛

- و چون به سرزمین بُصری رسیدیم، مردم از بلندیها به نظاره ما ایستادند،

- در همین حال بحیرای راهب با سر برهنه با طعام و شراب فراوان از ما پذیرایی کرد؛

- و گفت: همه همراهان را به سفره طعام فرا بخوان، گفتیم: همه جز یک پسر بچه یتیم بر سر سفرهاند؛

- گفت: او را نیز بیاورید که خوراک ما بسیار است و حرام نیست؛

- و چون وی را دیدند که هنگام آمدن به خانه بحیرا، با سایه ابری از سوز گرمای خورشید محافظت میشود؛

- و در همین حال سوارانی در طلب همان کودک آمدند که بحیرا در وسط خیمه در میان بزرگان دیده بود؛

- از ترس آنکه مبادا وی را آسیبی رسانند، خود به سویشان روانه شد که ایشان مردمی زیرک و حریص دریافتن این کودک بودند؛

- مردمی بسیار درس خوانده و کامل و در میانشان مردمی هوشمند بود و همه مردم در خواب غفلت فرو نرفتهاند؛

- پس آنان به قصد کشتن محمّد آمدند، اما راهب آنان را با مدارا از این کار بازداشت

- با تأویلی که از تورات کرد تا اینکه پراکنده شدند و به ایشان گفت: شما مردمی پست و فرومایه نیستید؛

ص: 142

- آن سخنان و نشانههای روشن و واضح، همه دال بر نبوت اوست، و روز روشن چون شب تاریک نیست»(1)

75. ابن ادریس گوید: چون ابوطالب همراهی قوم خویش را با خود دید، مسرور شده و آنان را ستایش نموده و بزرگان آنان را به نیکی یاد کرده و از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز ذکری به میان آورده و گفت:

- «اگر روزی قریش بر امر افتخار آفرینی اجتماع کند، خاندان عبد مناف راز دارترین و اصلیترین عضو آن اجتماع خواهد بود؛

- و اگر اشراف و بزرگان عبدمناف در آن جمع حضور یابند، با سابقهترین اشراف آن را بنیهاشم تشکیل خواهند داد ؛

- زیرا نبی خدا یعنی محمّد صَلی الله علیهِ و آله در میان ایشان است، او برگزیده از صمیم و بزرگوارترین آنهاست ؛

- قریش با ریز و درشتش بر علیه ما متّحد شدند، لیکن طرفی نبست و رؤیاهایشان پریشان گشته و تعبیر نشد»(2)

76. ابو رافع غلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره جنگ بدر گوید: پس عبیدهٔ از میدان جنگ به سمت محل بار و بنه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و یارانش رفته و گفت: خداوند ابوطالب را رحمت کند که اگر زنده بود به چشم خویش صحت سخن خود را میدید که گفته بود:

- «تا آخرین نفر از او دفاع خواهیم کرد و در این راه از زنان و فرزندان جدا خواهیم گشت»(3)

77. عرفطه گوید: در حالی که ما در کنار کعبه بودیم ، ناگاه کاروانی از بالای نجد آمده و به مقابل کعبه رسید. ناگاه پسری خود را از پشت شتری به زیر افکنده، خود را به کعبه رساند و پرده را با دست گرفته و با صدای بلند گفت: ای پروردگار کعبه مرا پناه ده ! پس پیری تنومند، خوش سیما که از هیبت شاهان و متانت حکیمان

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 78- 75

2- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب: 79
3- . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب: 84

و دانایان برخوردار بود، نزد وی رفته و گفت: تو را چه میشود پسر؟ گفت: یتیمی هستم که این پیرمرد نجدی مرا به بردگی کشیده است. من شنیده بودم که خداوند را خانهای هست که مانع ستمگری میشود. در این حال آن پیرمرد نجدی آمده و وی را کشان کشان دور میکرد و پرده کعبه را از دستان او آزاد ساخت ، آن مرد قریشی پسر را پناه داد و آن پیرمرد نجدی در حالی دستانش از کار افتاده شده بودند، از آنجا رفت. عمر بن خارجه گوید: چون این خبر را شنیدم گفتم: این پیرمرد باید از منزلتی شایسته برخوردار باشد. لذا به تاخت عازم سرزمین تهامه شدم در حالی که قحط سالی ستارگان را بیفروغ نموده و عوعو سگان همه جا را فرا گرفته بود و قریش را دیدم که سروصدایی راه انداخته یکی گفت: به لات و عُزّی پناه ببرید! و دیگری میگفت: به بت سوم یعنی مناۀ روی آورید و از او کمک بخواهید! پس مردی به نام ورقه بن نوفل عموی خدیجه بنت خویلد از میانشان برخاسته و گفت: مگر بازمانده ابراهیم و نواده اسماعیل در میان شما نیست که به این بتها پناه ببرید؟ گفتند: گویا منظور تو ابوطالب است؟! گفت: آری! پس جملگی نزد ابوطالب رفته و من هم با آنها همراه گشتم. وقتی به خانه وی رسیدند، گفتند: ای ابوطالب، قحطی درّه مکه را فرا گرفته و مردم دچار عسرت و سختی شدهاند، برخیز و برای ما طلب باران کن! ابوطالب گفت: با تجاوز خورشید از ظهر به هنگام وزش باد خواهم آمد. و چون آفتاب از ظهر گذشت یا تقریبا گذشته بود، ابوطالب به همراه گروهی از نوباوگان بنی عبدالمطّلب که در میانه آنها پسری در سن بلوغ بود که همانند خورشید تابان در دل شب تار میدرخشید، دیده میشد، بیرون آمد و به کعبه رفته، پشت خود را به آن تکیه داده و بیآنکه تکهای ابر در آسمان باشد، شروع کرد به تکان دادن انگشت خود در حالی که کودکان در اطراف او در هم میلولیدند و سروصدا میکردند. در این هنگام تکههای ابر را دیدم که از این طرف و آن طرف به راه افتاد و به سوی ما میآیند تا اینکه به هم پیوسته و متراکم گشته و رعدوبرقی عجیب راه انداخته و بارانی شدید درگرفت به گونهای که درّه مکه از آب پر شد، و

از این روست که ابوطالب قصیده خود را با مطلع «وَ أبیض یستسقی الغمام بوجهه...» را سروده است.(1)

78. محمد بن ادریس گوید: به ثابت بن جابر که به «تأبَّطَ شرّاً» ملقّب شده، گفتند: سید و سرور عرب کیست؟ گفت: ابوطالب بن عبدالمطّلب.

به أحنف بن قیس تمیمی گفتند: این حکمت را از که یافتی و این دانش و حلم را از که گرفتهای؟ گفت: از دانای زمان و حلیم روزگار، قیس بن عاصم منقری. و به قیس بن عاصم گفتند: حلم و بردباری چه کسی را دیدی که چنین حلیم و بردبار شدی؟ و دانش و معرفت از که گرفتی تا بدین پایه از دانش رسیدی؟ گفت: از حکیمی که هرگز حکمت او پایان نمیپذیرد یعنی: أکثم بن صیفی تمیمی؛ و چون از أکثم سؤال شد: دانش و حکمت و ریاست و حلم و سیادت را از که یافتی، گفت: از همزاد حلم و أدب، سیّد و سرور عجم و عرب، ابوطالب بن عبدالمطّلب!(2)

79. ابوالفوارس شاعر گوید: به همراه جمعی از یاران سخنور و شاعر و اهل علم در مجلس یحیی بن هبیرهٔ وزیر حاضر گشتم. از جمله حاضران این مجلس شیخ ابومحمد بن خشّابِ لغت شناس، شیخ ابوالفرج بن الجوزی و عدهای دیگر بودند. در این مجلس سخن از شعر ابوطالب به میان آمد که وزیر گفت: چه نیکو بود شعر او اگر از روی ایمان گفته میشد. پس با خود گفتم: به خدا سوگند قربةً إلی الله پاسخ خواهم داد؛ لذا گفتم: سرورم، از کجا میدانید که از روی ایمان گفته نشدهاند؟ گفت: اگر از روی ایمان گفته بود، هرگز ایمان خود را نهان نمیداشت و آن را آشکار میساخت. گفتم: اگر ایمانش را اظهار و آشکار میکرد، دیگر برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله یاوری نمیماند. وزیر با شنیدن این سخن چیزی نگفت. بعد از این ماجرا بود که مستمرّی مرا قطع کرد و من هم چرکنویس اشعاری را که در ستایش او سیاهه کرده بودم، همه را شستم.(3)

1- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 92-90
2- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 101
3- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : 117- 116

توضیح: رونق السیف: جلا و زیبایی شمشیر. الشغب: تحریک به شرّ و آشوب. المجانب: کسی که در کنار شخص باشد، «المباعد» ضد آن است. اللّزوب: چسبناک. حدیث مرجّم: سخنی که در حقیقت آن مفهوم نباشد. الرجم : گمان ، حدس. الغضابۀ: ذلّت و کاستی، نقص. «دیناً» تمییز مؤکّد است و نحویون به عنوان شاهد مثال برای تمییز و مؤکّد از این جمله استفاده کردهاند. حریبۀ الرّجل: مالی که از مرد به غارت رفته یا مالی که با آن زندگی را میگذراند. «غیر مدال»: گویا به معنی «نمیتوان بر وی غلبه و آن را از وی گرفت، باشد. العِیس: شتر سفید متمایل به سرخی. قلّصت الناقۀ قلیصاً: شتر به راه خود ادامه داد. المِصلات و المِصلَت: مردی که مشکلات مردم را حل و نیازهای آنان را برآورده میسازد. الأنجاد: جمع «نجد» است و به معنی دلاوری است که دست به کارهایی میزند که دیگران از انجام آن ناتوانند. الطِیَّۀ: باطن و نیّت و منزلتی که قصد آن کرده الشُرُک: راهی که اغلب آن طی شده باشد، وسط راه. سجم الدمع سِجاماً- بر وزن کتاب- جاری و روان شد. عرام الجیش- بر وزن غُراب- حدّت و شدّت و کثرت آنها . الغرام: شیدایی، شرّ دائم، هلاک و عذاب. الطَّغام: اراذل و اوباش. السِرّ: درون هر چیزی و لُبّ آن، نسب نیکو و برتر، معادل السِرار. الغثُ: لاغر، نحیف. الطَّیش: سبک سری و زوال عقل. کَنَّع یده: دست او را فلج و ناتوان کرد. الصوب و و التصوّب: از بلندی سرازیر شدن و آمدن. زاغت الشمس: خورشید از نیمروز گذشت، «أوکادت» یعنی نزدیک است که بگذرد. الأقتم (بر وزن أسحَم): سیاه]

80. کافی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله متولد شد، چند روزی شیر نبود که بنوشد. پس ابوطالب سینه خود را در دهانش گذاشت و خداوند شیر را در آن روان ساخت تا اینکه ابوطالب توانست حلیمه سعدیه را بیابد و پیامبرصَلی الله علیهِ و آله را به وی بسپارد.(1)

81. کافی: به امام صادق علیه السّلام عرض شد: برخی گمان دارند که ابوطالب کافر بود. فرمود: دروغ گفتهاند! چگونه میتواند کافر باشد و در عین حال گفته باشد:

1- . اصول کافی 1: 488

- «آیا ندانستهاید که ما محمّد را پیامبری چون موسی یافتیم که نامش در کتابهای پیامبران پیشین مذکور افتاده است.»

و در روایت دیگری فرموده است: چگونه ابوطالب کافر بوده در حالی که گفته است:

- «آنها به تحقیق در یافتهاند که فرزند ما در میان ما دروغگو نیست و اهمیتی هم به سخنان بیهوده نمیدهد؛

- او سپید رخساری است که از ابرها به آبرویش باران خواسته میشود، همان که پدر و پناه یتیمان و بیوهزنان است»(1)

82. کافی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جامههای نو بر تن داشت و در مسجدالحرام نشسته بود، مشرکان پوست بچهدان شتری را روی وی انداخته و لباس وی را آلوده ساختند. این عمل پیامبرصَلی الله علیهِ و آله را بسیار آزرده خاطر ساخته، با ناراحتی نزد ابوطالب رفته و به وی فرمود: عموجان، من در میان شما چه جایگاهی دارم؟ ابوطالب گفت: چرا جامهات چنین است؟ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را از ماجرا آگاه ساخت. پس ابوطالب حمزه را صدا زده و به وی دستور داد پوست بچهدان شتر را بردارد و خود نیز شمشیر برگرفت و عازم محل اجتماع سران قریش در پیرامون کعبه گردید. چون چشم آن جماعت بر وی افتاد، دانستند که بسیار خشمگین است و ممکن است دست به هر کاری بزند. پس ابوطالب به حمزه گفت: پوست بچهدان شتر را به سبیل همه حاضران بمال! و او نیز چنین کرد و سبیل همه را آلوده ساخت. سپس ابوطالب رو به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله کرده و گفت: برادرزاده، جایگاه تو در میان ما این است!(2)

83. کافی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون ابوطالب درگذشت جبرئیل علیه السّلام بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید و گفت: ای محمّد، از مکه خارج شو زیرا دیگر در آن یاوری نداری. قریش بر پیامبر صَلی الله

1- . اصول کافی 1: 488

2- . اصول کافی 1: 449

علیه و آله و سلَّم شوریدند و آن حضرت از دست ایشان گریخته و به کوهی در مکه به نام «الحجون» رفت.(1)

84. کافی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون آمنه بنت وهب دچار درد زایمان گشت: فاطمه بنت اسد همراه ابوطالب نزد وی آمد و همچنان آنجا باقی ماند تا آمنه زایمان کرد. پس هرکدام به دیگری گفتند: آیا تو هم آنچه را که من میبینم، میبینی؟ فاطمه پرسید: چه میبینی؟ آمنه گفت: این نور را میگویم که از مشرق تا مغرب منتشر شده است! آن دو مشغول این سخن بودند که ابوطالب بر ایشان وارد گشته و به ایشان گفت: شما را چه میشود؟ تعجّب شما از چیست؟ پس فاطمه او را از ماجرای نوری که دیده بود آگاه کرد. ابوطالب به وی گفت: میخواهی تو را مژده دهم؟ گفت: آری! گفت: تو پسری به دنیا خواهی آورد که وصیّ این مولود خواهدشد.(2)

توضیح: نام ابوطالب «عبد مناف» است و مؤلف کتاب «عمدۀ الطالب» آورده است که: گفته شده نام وی «عمران» بوده است که حدیثی ضعیف است که آن را ابوبکر محمد بن عبدالله طرسوسی نسّابه روایت نموده است؛ و گفته شده نام و کنیه او یکی است و این روایت از ابوعلی محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن جعفر أعرج نقل گردید و راوی گمان کرده خط امیرالمؤمنین علیه السّلام را در پشت مصحفی دیده که نوشته شده بوده «علی بن ابوطالب» لیکن تاج الدین محمد بن قاسم نسّابه و جدّ مادریم محمد بن حسن اسدی به من گفته است که در پایان آن مصحف نوشته شده بود «علی بن أبی طالب» و این اشتباه بدان سبب رخ داده که در خط کوفی واو و یاء شبیه هم نوشته میشوند. و صحیح آن است که نام وی «عبد مناف» بوده است و وصیّت نامه عبدالمطّلب نیز زمانی که وی را به پذیرش سرپرستی سفارش میکند، مؤید همین معناست و آن بیت چنین است:

«أُوصِیکَ یا عبدَمنافٍ َبعدِی بِواحِدٍ بَعدَ أبیهِ فَردِ»

1- . اصول کافی 1: 449
2- . روضه ا لکافی : 302

تمام شد.(1)

شیعه به اجماع ابوطالب را از همان آغاز بعثت مؤمن به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میدانند و اینکه وی هرگز بتی را نپرستیده، بلکه از اوصیای ابراهیم علیه السّلام بوده است. مسلمان بودن وی از مذهب شیعه مشهور است به طوری که تمام مخالفان مسلمان بودن ابوطالب را به شیعه منتسب میکنند. لیکن اخبار در این مورد هم از طرق خاصه و هم از طرق عامه متواتر است و بر کسانی که کتب رجال را تتبع میکنند پوشیده نیست که بسیاری از علما و محدّثان

ما کتابی مستقل راجع به این مطلب نوشتهاند .

ابنأثیر در کتاب «جامعالاصول» مینویسد: از دیدگاه اهل بیت از عموهای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غیر از حمزه، عباس و ابوطالب اسلام نیاوردند. طبرسی رحمهٔ الله علیه نیز گفته است: ایمان ابوطالب نزد شیعه به اجماع ثابت شده است و اجماع آنها به اعتبار اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را یکی از دو ثقلی دانسته که باید به آن تمسک جست، حجّت است. از طرفی، از طبری و دیگر علمای اهل سنت نیز اخبار و اشعاری روایت گردید که دال بر ایمان وی هستند.

یحیی بن حسن بن بطریق در کتاب «المستدرک» پس از ذکر مطالبی که در احوال پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و أخبار پیشبینی نبوت آن حضرت توسط أحبار و راهبان گذشت و نیز تأیید ابوطالب مبنی بر تبلیغ رسالت و اشعاری که در همین راستا سروده، از علمای بزرگ و مورخان سترگ از قبیل ابن اسحاق صاحب کتاب «المغازی» و دیگران گوید: اموری چند وجود دارد که بر ایمان ابوطالب دلالت دارند:

از جمله دلایل یکی آن است که چون بحیرای راهب به وی گفت که پسر برادرت منزلتی عظیم خواهد یافت، پس به خانهات برگرد و مراقب او باش، ابوطالب پیوسته مراقب او بود تا اینکه به مکه بازش گرداند. این مطلب را در اشعار خود نیز ذکر کرده و گوید:

1- . عمدهٔ الطالب فی أنساب آل أبی طالب : 6-5

«فرزند آمنه همان محمد پیامبر است و در نزد من ارزش همه فرزندان را دارد».

و در این بیت به وضوح پیداست که به نبوّت آن حضرت اقرار نموده است.

و از جمله این اشعار شعری است که چون بحیرا ابری را دید که پیوسته سایبان رسول خداست، ابوطالب در این باره چنین سرود:

- چون او را دید که به طرف خانهاش میآید، پارهای ابر او را از حرارت خورشید محافظت میکرد.

- سرش را همانند سجده خم کرد و او را به شکلی بسیار مشتاقانه به گلو و سینهاش چسبانید.

تا اینکه میگوید:

- این دلایل همگی از حجتهای اوست و روز روشن همچون شب تاریک نیست.

و افتخارش به این مطلب و علامت و نشانه نبوّت دانستن سایه افکندن ابر بر سر او، دلیل بر ایمان وی است.

و از جمله دیگر شعری است که پس از بازگشت از نزد بحیرا و با یاد کرد یهودیان سروده است:

–

پس به محض این که بازگشتند احادیث محمد را گشایشگر دلهای غمزده دیدند

- و دیدند که مقامات روحانی هر شهری، گروه گروه و به تک تک برای او سر تعظیم فرود میآورند.

و این ابیات بهترین دلیل بر خرسندی و شادمانی ابوطالب از معجزات و اخبار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است.

یک مورد دیگر از دلایل ایمان ابوطالب آن است که وی عقیل را به دنبالش فرستاد تا وی را در شدّت گرما بیاورد و این امر زمانی بود که از وی به ابوطالب شکایت کردند و ابوطالب به او گفت: این پسر عموهای تو هستند که گمان دارند در پاتوق و مسجدی که در آن نشستهاند آزارشان میدهی؛ دست از آنها بردار. پس

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ایشان فرمود: آیا این خورشید را میبینید؟ گفتند: آری، میبینم! فرمود: پس بدانید که اگر شما توانستید شعلهای از آن برگیرید، من هم میتوانم دست از دعوت خویش بردارم! پس ابوطالب به ایشان گفت: به خدا سوگند برادرزادهام هرگز دروغ نگفته است! دست از او بدارید! و این اوج تأیید و تصدیق رسالت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است.

ابوطالب در این مورد ابیاتی سروده است از جمله:

- پس در پی کار خویش باش و بدان که در این راه خوار نخواهی شد، و بشارت باد تو را به حمایت ما و چشمانت روشن.

واین خود تشویق رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای عمل به تکلیفی است که خداوند بر عهده وی گذاشته است. و در بیتی دیگر گوید:

- و مرا به دین خود دعوت کردی و گفتی که خیرخواه منی، براستی که خوب نصیحت کردی و پیش از این امین بودی.

در این بیت ابوطالب دعوت پیامبرصَلی الله علیهِ و آله از او را برای ایمان آوردن، تصدیق میکند و او را مردی راستگو و امین میداند و این نشانه اوج پذیرش رسالت وی است؛ و در بیت بعد میگوید:

- و دینی را یاد کردی که میدانم از میان دیگر ادیان شما بهترین دین است.»

و براستی که این بیت دلیل محکمی بر ایمان اوست.

باز میگوید:

آیا ندانستهاید که ما محمد را پیامبری یافتیم...

که قطعاً این سخن دال بر ایمان است.

مولف: سپس داستان صحیفه (عهدنامه سران قریش) را ذکر نموده تا آنجا که گوید: پس ابوطالب به وی گفت: برادرزاده، چه کسی در این مورد (خورده شدن عهدنامه توسط موریانهها) با تو سخن گفته است؟ فرمود:

پروردگارم مرا آگاه کرده است. پس عمویش به وی گفت: بیشک پروردگار تو حق است و من شهادت میدهم که تو راستگویی.

ص: 151

مولف: سپس ماجرای رفتن خود را نزد آن جماعت و آگاه کردن ایشان به این امر و مباهله با آنها را ذکر نموده و گفت: اگر آنچه را که رسول خدا به وی ابلاغ کرد تصدیق نمینمود و حقیقت آن را قاطعانه نمیپذیرفت، نزد قریش نمیرفت و با آنان به مباهله در مورد پیامبر و تصدیق آن حضرت نمیپرداخت. ابوطالب شک نداشت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر آنان غلبه خواهد کرد و این یقین حاصل آن است که صدق گفتار رسول خدا و معجزات آن حضرت و آیاتی که بر وی نازل شد، برایش به اثبات رسیده بودند. از این رو میگوید:

- آیا ندانستهاید که ما محمد را پیامبری یافتیم مانند موسی که کتب آسمانی پیشین از او خبر داده بودند؟

در این بیت وی به نبوّت آن حضرت اقرار نموده و روی شباهتش به موسی تأکید ورزیده و با آوردن عبارت «کتب آسمانی پیشین از او خبر داده بودند؟» براین تأکید افزود. و اعتراف کرده که تمام کتابهای آسمانی پیشین آمدن وی را بشارت دادهاند و چنین اعترافی تنها از کسی صادر میشود که از جمله پیشتازان در پذیرش اسلام است. و آوردن بیت زیر، بر تأکید اعتراف خود افزوده است.

او میگوید: «همانا محبت او در میان بندگان بر عهده خداوند است و هیچ کس بهتر از کسی نیست که خداوند، او را ویژهی محبت خویش گردانده باشد»

وی با این بیت اعتراف میکند که مردم و خدا او را دوست دارند و با آوردن عبارت «لاخیر» او را به عنوان بهترین مخلوقات میداند؛ بدین معنی که «کسی را که خداوند او را به محبّت خود مختص گردانیده، بهترین مخلوقات است و بهتر از او یافت نمیشود.]

سپس ابیات دیگر خود را در این رابطه یاد نموده و استدلال میکند که این ابیات دلیل بر ایمان وی هستند و همچنین به ذکر بسیاری از داستانها و اشعار پرداخته که ما برای رعایت اختصار از ذکر آنها پرهیز میکنیم.

85. العمدۀ: عبدالله بن احمد در مسند خود به نقل از پدرش گوید: علی بن ابی طالب - و اسم ابوطالب «عبدمناف» است- بن عبدالمطّلب و نام عبدالمطّلب «شیبۀ الحَمد» است- بن هاشم- و نام هاشم «عمرو» بن عبد مناف است و اسم

ص: 152

عبدمناف «مغیره»- بن قُصَیّ- و اسم قصیّ «زید»- بن کلاب- بن مُرّه بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن نضربن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن إلیاس بن نزار بن معدّ بن عدنان بن أدّ بن اُدد بن همیسع بن یشجب- أشجب نیز گفته شده- ابن نبت بن قیدار بن اسماعیل است که برای نخستین بار به زبان عربی تکلّم کرد و قرآن با این زبان نازل گردیده است و او نخستین کسی است که سوار بر اسب شد، زیرا پیش از او اسب ها وحشی بودند و او فرزند ریشه زمین یعنی خلیل الله ابراهیم بن تارخ بن ناخور- «ناخر» نیز گفته شده- بن ساروع بن أرغو بن قالع- کسی که زمین را بین ساکنانش تقسیم کرد – ابن عامر- که همان هود پیامبر علیه السّلام است- بن شالخ بن أرفخشد- و او «رافد»- بن سام بن نوح بن مالک- در لغت عرب «ملکان» بن متوشلخ- المثوب - بن اُخنخ- ادریس نبی علیه السّلام- ابن یرد- یارد- بن مهلائیل بن قینان بن اُنوش- طاهر- بن شیث- هبهٔ الله- که «شاث» هم گفته شده- ابن آدم ابوالبشر علیه السلام است.(1)

مولف: در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السّلام قصیدهای وارد شده که آن حضرت آن را در رثای پدر بزرگوار خویش ابوطالب سروده است:

- «در آخر شب برای گریه بیدار شدم تا برای مرگ پیر و رئیس سالار خود مویه کنم ؛

- برای ابوطالب که پناهگاه فقیران، خداوند بخشش و صبر که نه فرزند نااهلش بود و نه بیمناک، ناله سر میدهم؛

- قوی مردی بود که مرگش شکافی به وجود آورد و به زودی بنیهاشم این شکاف را پرخواهند کرد، و یا اینکه با فرا رسیدن مرگ گریهام به پایان میرسد؛

- قریش از مرگ ابوطالب شادمانی میکنند و گمانم بر این است که هیچ موجود زندهای جاودانه زنده نمیماند؛

- آنها آرزوهایی داشتند که رؤیاهایشان برایشان مجسّم کرده بود، و طولی نخواهد کشید که آنان را به سوی انحراف سوق خواهد داد؛

1- . العمدة ابن بطريق : 12

- امید به تکذیب و قتل پیامبرصَلی الله علیهِ و آله بستهاند و در پی آنند که با تهمت و افترا زدن رسالتش را منکر شوند.

- سوگند به خانه خدا که شما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را تکذیب کردید و ما طعم تلخ نیزه و شمشیرهای برّان خود را به شما خواهیم چشاند؛

- و چون زره آهنین بر تن کنیم، از ما کارهایی سرخواهد زد که شما را خوش نخواهد آمد؛

- یا شما ما را نابود میکنید و یا اینکه نابودتان خواهیم ساخت و یا اینکه به صلح با ایل و تبار خود روی خواهید آورد که به خردورزی نزدیکتر است؛

- و اگر هیچکدام از این راهها محقق نگشت، تبار بنیهاشم خود را وقف دفاع از محمّد صَلی الله علیهِ و آله که بهترین انسان از نظر نژاد بر روی زمین است، خواهد کرد؛

- محمّد صَلی الله علیهِ و آله را در میان شما یاوری چون خدا هست، همان خدایی که دیدنی نیست؛

- او پیامبری است که گلچینی از فضایل انبیا را با خود آورده و خدایش در قرآن «محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» نامیده است؛

- سیمایش روشنتر و درخشانتر از ماه شب چهارده است، همان که ابر تار، روشنی را از رخسار او به عاریت گرفت و فروزان گشت؛

- او أمین اموری است که خداوند در قلب وی به ودیعت نهاد و چون به سخن آید، کلامش استوار و درست و محکم باشد»

توضیح: أرقت: بیدار ماندم، خوابم نبرد. الغرد و التغرید: نغمه سرایی، نغمه خوانی. الصعالیک: جمع «صُعلوک» فقیر، بینوا. النّدَی: سخاوت. الخلف: قوم بدی که پس قوم دیگر آیند. رجل قُعدُد و قُعدَد: مردی که فاصله نسب پدرانش به جدّ اکبرش نزدیک باشد و این مورد از طرفی مایه مباهات و ستایش است زیرا انتساب به بزرگی است و از طرف دیگر مایه نکوهش است زیرا منسوب به کهنسالان و ناتوانان است (جوهری).(1)

الثّلمة: خلل و شكاف در ديوار و جز آن. أهمد فلان الأمر: آن را

ص: 154

1- . الصحاح 1: 524

نابود کرد، آن را از بین بُرد (الأساس).(1)

در صحاح آمده است: همدت النار تهمد همود اً: آتش خاموش شد؛ الهمدۀ: سکته؛ همدالثوب: جامه کهنه شد؛ أهمد فی المکان : در آن جا اقامت گزید؛ همد فی السیر: شتاب کرد.(2)

البهت: بُهتان. عالیۀ الرّمح: آنچه نیزه تا یک سوم آن فرو رود. الصفیحۀ: شمشیر پهن . الکریهۀ: شدّت در جنگ. سرد الدروع: حلقههای زره ها را در هم داخل کردن، «التسرید» نیز به همین معناست. المحتد: أصل. صاحب الله: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله. الأوحد: بییاور. الخُطّۀ: موضوع و ماجرا. الغرّۀ: سفیدی در پیشانی اسب که خجسته است.

و در رثای خدیجه و ابوطالب سلام الله علیهما میفرماید:

- «ای چشمان من، اشک ببارید که خدا یارتان باد، بر مرگ دو تنی که دیگر همانند آنها را نخواهی دید؛

- بر سیّد و سرور مکه و پسر زعیم آن، و سرور زنان، آنکه پیش از همه با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز خواند؛

- همان بانوی پاکیزه خُلق که خداوند سرشت او را پاکیزه ساخت، بانوی فرخندهای که خداوند فضایل بسیار به وی عطا فرمود؛

- مصیبت مرگ این دو برای آسمانیان غمبارتر است تا اهل زمین، از این رو بر مصیبت آنان اندوهبار و همچون زنان فرزند از دست داده هستم؛

- آن دو دین محمّد

صَلی الله علیهِ و آله را برای رضای خدا نصرت دادند، بر علیه کسانی که برای نابودی این دین عهدنامه نوشتند.»(3)

توضیح: خیم با کسره به معنای سجیت و طبیعت است و مفرد ندارد و إلّ با کسر به معنای عهد است.

و در رثای ابوطالب گوید:

- «ای ابوطالب، ای آنکه پناهدهنده بیپناهان بودی و باران برای سرزمینهای خشک و نور و روشنیبخش تاریکیها؛

ص: 155

1- . الأساس : 487
2- . الصحاح 1: 553
3- . الصحاح : 106

- فقدان تو شکیبایی را از کف صبوران ربوده است، و تو بهترین عمو و یاور برای پیامبر برگزیده صَلی الله علیهِ و آله بودی»(1)

توضیح: سیّد حیدر در کتاب «غرر» خود این دو مرثیه را دلیل محکمی بر کمال ایمان ابوطالب دانسته، زیرا شخصیّت او أجَلّ و بزرگتر از آن است که فقط به خاطر برخوردار بودن از حسب و نسبی خوب و علیرغم کافر بودن، این چنین مدح گردد، و حتی از محتوای برخی ابیات چنین برمیآید که منزلت ابوطالب فراتر و بالاتر از منزلت حمزه علیه السّلام است.]

سیّد بن طاوس در کتاب «الطرائف» خود مینویسد: به نظرم مخالفان از روی عمد متّحد شدهاند تا شهادت دهند که ابوطالب عمو و سرپرست و حامی و مدافع پیامبرشان کافر از دنیا رفته است و به همین دلیل تمام اخبار صحیح دال بر ایمان وی را منکر شدهاند و حتی شهادت عترت پیامبرشان را نیز در این خصوص نپذیرفتند و آنها را تکذیب نمودند؛ کسانی که خودشان روایت کردهاند که اینان از کتاب خدا جدا نمیشوند. من علمای این خاندان را متّفق بر ایمان ابوطالب که خداوند از او خوشنود باد یافتم، و من تاکنون ندیده ام که پیروان مذاهب اربعه در مورد اسلام کسی این گونه سرسختانه مقاومت کنند و نپذیرند. و علّت ان هم کاملاً روشن است و آن اینکه اینان با علی علیه السّلام دشمنی دارند و از این منظر به قضیه نگاه میکنند وگرنه اگر کسی شهادت داد فلانی ایمان آورده و یا نشانهای از نشانههای ایمان در وی دیده شد، باید ایمانش را پذیرفت. اکنون به نقل برخی از روایات میپردازم که در کتابهای خود آنها ثبت گردیده و توسط رجالشان روایت شده و به جهت لفظ یا معنا یا تصریح یا تلویح، ایمان ابوطالب را تأیید کردهاند، تا نشان داده شود که شهادت آنها بر کفر ابوطالب ناشی از عداوتی است که با فرزند او علی علیه السّلام یا بنیهاشم دارند.

از جمله روایتی که در کتاب أخبار ابو عمرو محمد بن عبدالواحد زاهدی طبری لغوی از ابوالعباس احمد بن یحیی بن تغلب از ابن الأعرابی نقل کرده حدیثی به این مضمون است: گفت: العور: بد هرچیزی. الوعر: مکان ترسناک وحشت آور .

1- . الصحاح : 122

ابن الأعرابی گفت: و از جمله اخبار بدی که ابن عباس روایت کرده آن است که گفت: چون آیه «وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِین»(1) {و

خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده.} نازل گشت، علی علیه السّلام فرمود: ابن عباس گوید: و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تربیت او (علی علیه السّلام) را شخصاً برعهده گرفته بود او علی علیه السلام از خوبی ها و خصلتهای پیامبر آن اندازه که می توانست به خود گرفت. جضرت رسول به من فرمود: ای علی، من دستور یافتهام که عشیره و خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کنم، پس غذایی برایم فراهم کن و گوشتی بپز. علی علیه السّلام گوید: چون مردان بنیهاشم را شمردم، چهل نفر بودند. پس طعامی ساختم که برای دو یا سه نفر کافی بود. پس رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: غذا را بیاور! سپس پاره گوشتی استخوانی از آن برداشت و آن را با دندان خود پاره کرده، در دیگ انداخت. علی علیه السّلام ادامه میدهد: و برای مهمانان ظرف بزرگی دوغ آماده ساخته و سپس رفتم و آنان را خبر کردم که رسول خدا صَلی الله علیه وآله ایشان را به مهمانی دعوت کرده است. علی علیه السّلام گوید: آنها آمدند و مشغول غذا خوردن شدند و هنوز نیمی از غذا را نخورده بودند که کاملاً سیر گشتند. علی علیه السّلام گوید: با شناختی که من از آنها داشتم، هر کدامشان میتوانست به تنهایی تمام آن غذا را بخورد. سپس ظرف دوغ را آوردم و آنها آنقدر نوشیدند تا سیر شدند در حالی که هرکدام از آنها قادر بود تمام محتوای ظرف را به تنهایی بنوشد. اما آنها سیر نوشیده بودند ولی محتوای ظرف هنوز به نصف نرسیده بود. آن حضرت ادامه میدهد: سپس رسول خدا صَلی الله علیه و آله برخاست تا سخن آغاز کند که ابولهب لعنهٔ الله علیه در میان سخن آن حضرت پریده و گفت: مگر ما را برای سخنرانی دعوت کرده بودی؟ بعد مطالبی بر زبان رانده و در ادامه گفت: برخیزید؛ پس همگی برخاسته و رفتند.

روز بعد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: علی، غذایی همانند غذای دیروز تدارک ببین. علی علیه السّلام گوید: من نیز غذا را آماده کرده و پیام دعوت پیامبرصَلی الله علیهِ و آله را به ایشان رساندم. آنان آمدند و پس از اینکه غذا

1- . شعرا /214

خوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست تا سخن آغاز کند اما ابولهب لعنهٔ الله علیه میخواست مانع سخنرانی وی گردد که ابوطالب برخاسته و به وی گفت: ساکت شود بدجنس، چرا مانع سخن گفتن وی میشوی؟ و ادامه داد: کسی از جای خود برنخیزد! و چون همه بر جای خود نشستند، به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: برخیز سرورم و آنچه را که دوست داری بگو و رسالت پروردگارت را ابلاغ کن که صادق مصدَّق تویی! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به ایشان فرمود: اگر به شما بگویم پشت این کوه سپاهی قصد حمله به شما را دارد، آیا سخن مرا باور خواهید کرد؟ همگی گفتند: آری، تو هم أمین هستی و هم راستگو. فرمود: پس خداوند جبّار را به یگانگی بشناسید و خالصانه وی را پرستش کنید و این بتهای پلید را درهم شکنید و اقرار کرده و شهادت دهید که من فرستاده خدا به سوی شما و دیگران هستم. من عزّت دنیا و آخرت را برای شما آوردهام. اما آنها از جای برخاسته و رفتند لیکن سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ذهن برخی از آنان را به خود مشغول کرده بود. این بود پایان روایت ابوعمرو زاهد.

سیّد رضوان الله علیه گوید: اگر ابوطالب همین یک کار را کرده باشد و شرایطی فراهم کرده باشد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسالت خود را ابلاغ کند و صراحتاً به آن حضرت بگوید: «رسالت پروردگارت را ابلاغ کن که صادق مصدَّق تویی» برای گواهی بر ایمان او و برخوردار بودنش از حقی بزرگ بر مسلمانان و بر بهرهمند بودن از جایگاهی والا در دنیا و آخرت کفایت میکند و نیاز به نقل روایت دیگری نبود لیکن، روایات متعدد را برای آشکار شدن بیشتر حقیقت و درستی باورمان میآوریم.

از جمله این روایات، روایتی است که حمیدی آن را در کتاب «الجمع بین الصحیحین در مسند عبدالله ابن عمر» آورده است که: چون به رخسار پیامبر آنگاه که برای طلب باران سر برداشته بود نگاه میکردم، به یاد بیت شاعر افتادم که گوید:

«سفید رویی که به خاطر گل روی او از ابرها باران گرفته می شود. او بهار یتیمان و پناه بیوهزنان است»

و هنوز سر آن حضرت پایین نیامده که آب باران از تمام ناودانها جاری میگردد.

این بیت را ابوطالب رضوان الله علیه گفته است و این بیت یکی از ابیات قصیده مشهوری است که راویان به خوبی آن را میشناسند و با مطلع زیر آغاز میگردد:

«- به جان خودم سوگند که من شیفته احمد شدهام و همچون محبوبی که به دیدارش میروند، دوستش داشتهام»

مورد دیگر مطلبی است که ثعلبی آن را در تفسیر خود ذیل آیه: «وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْؤَنَ عَنْهُ وَ إِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُون»(1) {و آنان [مردم را] از آن باز میدارند و[خود نیز] از آن دوری میکنند، و[لی] جز خویشتن را به هلاکت نمیافکندند و نمیدانند} از عبدالله بن عباس آورده و گوید: قریش نزد ابوطالب رضی الله عنه گرد آمده و به وی گفتند: ای ابوطالب، محمد را تحویل ما بده که او ادیان ما را تباه کرده و خدایان ما را دشنام داده است. ما فرزندان خود را در اختیار شما قرار میدهیم تا هرکدام را پسندیدی به فرزندی بپذیری. سپس عماره بن ولید را که جوانی خوش سیما بود بر وی عرضه کردند. ابوطالب در پاسخ آنان گفت: آیا تاکنون شتر مادهای دیدهاید که به غیر بچه خود محبت بورزد؟ نه، هرگز چنین نخواهد شد؛ پس از جای خویش برخاسته و بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشت لیکن وی را افسرده یافت چون سخن قریش را شنیده بود. لذا به وی عرض کرد: یا محمد، غم مخور، سپس گفت :

- «به خدا سوگند علیرغم جمعیّتشان دستشان به تو نخواهد رسید، مگر اینکه من در گور خفته باشم؛

- پس در پی کار خویش باش و بدان که در این راه خوار نخواهی شد، و بشارت باد تو را به حمایت ما و چشمانت روشن؛

- و مرا به دین خود دعوت کردی و گفتی که خیرخواه منی، براستی که خوب نصیحت کردی و پیش از این امین بودی؛

1- . انعام/ 26

- و دینی را یاد کردی که میدانم از میان دیگر ادیان شما بهترین دین است.»

ثعلبی روایت میکند به صحت انتساب این ابیات به ابوطالب میان مقاتل، عبدالله بن عباس، قاسم بن محصره و عطاء بن دینار اتفاق نظر وجود دارد.

مورد دیگر مطلبی است که در کتاب «نهایهٔ الطلوب و غایهٔ السوؤل فی مناقب آل الرسول» آورده مبنی بر اینکه مردی حنبلی مذهب به نام ابراهیم بن علی بن محمّد دینوری گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به عباس فرمود: خداوند به من امر فرموده که دین او را آشکار کنم، نظر تو در این مورد چیست؟ عباس گفت: برادرزاده، میدانی که قریش به خاندان تو تا چه حد حسد میورزد. اگر چنین کنی بلا و مصیبتی بزرگ واقع خواهد شد و آنها بر علیه ما متّحد خواهند شد و ریشه ما را خواهند خشکاند، لیکن به شما توصیه میکنم که از عمویت ابوطالب آغاز کنی که او اگر یاریت نکند، تنهایت هم نخواهد گذاشت و تسلیم دشمنت نخواهد کرد.

پس هر دو نزد ابوطالب رفتند، چون چشم ابوطالب به ایشان افتاد گفت: گمان میکنم خبر مهمی داری؟! چه شده که در چنین وقتی نزد من آمدهاید؟ پس عباس وی را از گفته رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و نظر خودش در این مورد آگاه نمود. ابوطالب نگاهی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله انداخته و گفت: برادرزاده، دعوتت را آشکار کن که مردی بلندپایه و مورد حمایت من هستی و پدرت بلند مرتبهترین پدر بوده است. به خدا هر زبانی آزارت دهد، آزارهای زبانی بسیار از ما بیند و هرکه بر روی تو تیغ کشد، شمشیرهای برّان را در پیش رو خواهد دید. به خدا سوگند عرب به سان رامترین بهایم رام تو خواهد شد. پدرم همه کتابهای آسمانی را میخواند، او خود به من گفته است که پیامبری از صلب او پا به عرصه وجود خواهد نهاد و آرزو میکرد تا آن زمان زنده بماند تا به وی ایمان آورد و سفارش کرد که هرکدام از فرزندان من او را درک کردند، به وی ایمان آورند.

سپس شیوه اظهار رسالت را پس از سخنان ابوطالب و چگونگی شهادت گفتن وی را نقل کرده است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تنها به نماز ایستاد و سپس خدیجه سلام الله علیها به وی اقتدا نمود آنگاه علی علیه السّلام به آنها پیوست.

و زمخشری در کتاب «الأکتاب» خود بیتی دیگر را به نقل از ابوطالب به آن افزود:

- و دینی را یاد کردی که میدانم از میان دیگر ادیان جهان، بهترین دین است.

- اگر ترس از سرزنش و دشنام نبود، میدیدی که چگونه آن را به راحتی و آشکارا میپذیرفتم.

مورد دیگر مطلبی است که دینوری حنبلی مذهب در کتاب خود آورده مبنی بر اینکه: ابوطالب یکی دو روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را ندید و گمان کرد که قریش او را مخفیانه به قتل رسانده است، لذا مردان بنیهاشم را احضار نموده و خطاب به آنان گفت: ای فرزندان هاشم، گمان کنم یکی از قریش محمد صَلی الله علیهِ و آله را غفلتاً به قتل رسانده باشد، پس هر کدام از شما خنجری تیز برگیرد و در کنار یکی از بزرگان قریش بنشیند. اگر من آمدم و گفتم: در طلب محمّد آمدهام هرکدام از شما مرد بغل دست خود را به قتل رساند. این خبر به گوش محمد صَلی الله علیه و آله و سلَّم که در خانه ای در صفا بود، رسید. لذا نزد ابوطالب به مسجدالحرام آمد. و چون چشم ابوطالب بر وی افتاد، دست او را گرفته و گفت: ای جماعت قریش، محمد را گم کرده بودم و گمان بردم یکی از شما او را کشته است، از این رو دستور دادم هریک از فرزندان هاشم که در دسترس بودند خنجری برگیرد و در کنار یکی از بزرگان شما بنشیند؛ و اگر من گفتم: «در طلب محمد آمدهام» هر کدام از آنها مردی را که در کنار اوست به قتل رساند. اکنون ای فرزندان هاشم، خنجرهای خود را نشان دهید.پس مردان بنیهاشم سلاحهای خود را برکشیدند و این عمل موجب هراس قریش از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گردید. ابوطالب به همین مناسبت سروده است:

- «هان که به قریش هرجا که هست برسانید، و هرچه قریش کتمان کند غدر و شرّ است؛

- که به ابرهای خروشان بارانزا و نیز هر آنچه را که راهبان از اسفار میخوانند، سوگندیاد میکنم؛

- که من نگاهبان و پاسدار آل محمّدم، و عشق و علاقه درونیام از آنِ ایشان است؛

- و خود و فرزندانم صلهرحم خود را باآنان نمیگسلیم، هرچند ستم آنها به آخرین حد برسد؛

- آیا جمع آنان به فرزندان فهر(1)

امر میکند تا محمّد را به قتل برسانند چون که دعوتش دروغین است؟

- نه! و به جان پدرت سوگند که قریش به او دست نمییابد و چون به مشورت نشینند، راهی به سوی هدایت نمییابند؛

- برادرزادهام، جگر گوشه من است و چشمهای است که آب آن فراوان و پربرکت است؛

- آیا پسران من آب زلال بنوشند در حالی که احمد در قبر خفته باشد؟!

- ای بزرگزاده، بزرگِ فرزندان قُصیّ، گویی پیشانیت به ماه تابان میماند»

مولف: جامع دیوان ابوطالب نظیر این روایت را به عنوان یک خبر مرسل نقل کرده و سپس اشعار را چنین آورده:

ألا أبلغ قریشاً حیث حلّت و کلّ سرائر منها غدور

فإنّی و الضوابح غادیات

ما تتلو السفافرۀ الشهور

تا: الجزور

فیا لله درّ بنی قصیّ لقد احتَلَّ عرصتهم ثبور

عشیّۀ ینتحونَ بأمر هزل و یستهوی حلومهم الغرور(2)

فلا و أبیک (تا: إذ تشیر) و أیأمُرُ (تا: زور)

سپس این دو بیت را بدان افزود:

- «هان که تمام خوابها و رؤیاهایشان تباه گشت و آغازگر جنگی بییایان گشتند؛

ص: 162

1- . فِهر بن غالب بن النضر بن کنانه است که تمام قریش به وی منسوب هستند. (لسان العرب 5 : 66)
2- . ترجمه این ابیات در بند پیشین آمد.

- آیا مردان حلیم و دانای شما به این کار رضایت میدهند و من راضی به آن نیستم که شما هلاک گردید»

و از بنی «أخی» تا «القبور» و آنگاه این ابیات را بدان افزود:

- «قریش چگونه میتواند چنین باشد در حالی که من دچار ضعف و سستی نشدهام؛

- عهد میکنم که شترهای زیبای گردن دراز نحر کنم، اگر اجازه دهم دشمن خونی بریزد و انتقام نگیرم؛

- اگر خونی از ما ریخته شود، شمشیر به دستان از هر طرف با شمشیرهای آخته به سراغتان خواهند آمد؛

- در آن صورت مرا پیشاپیش جنگجویان خواهید دید، اگر اوضاع بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سخت گردد؛

- گاهی حمله و گاه عقبنشینی میکنم مبادا تا جنگجویان ما بیمحابا به دشمن حمله برند؛

- با شمشیری برّان شامی از او دفاع میکنم، اگر خطر او را احاطه کند؛

- سپاهی از شیرمردان از نژاد فهر گرد آوردم در حالی که گردبادی بر بالای سرشان سر به شورش برداشته است؛

- گویی افق از آتش شعلهور گشته و بر گرد آن آتش شیرانی غرّان جولان میدهند؛

- در رزمگاه مرگ چنان در حال یورشاند که گمان میکنی خونهایشان دیگهای جوشانند؛

- و آنگاه که نعرهزنان چون رود خروشان صادقانه به قصد جنگ به حرکت آیند، کثرت جمعیتشان به یک سر بزرگ میماند؛

- و جا ماندگان از آنها به راستی سزاوار مرگند و گردونه مرگ در میانشان میچرخد؛

- در آنجاست فرزندم که خشم من چنان خواهد بود که بسیاری تاب تحمل آن را نخواهند داشت؛

ص: 163

- اگر خداوند قادر زمین را به لرزه درآورد، صخرهها از بلندای کوهها بر زمین میافتند؛

- و به نذرهایی که به کعبه میآورند سوگند که اهمیتی به هیاهوی آنها نمیدهم؛

- اگر قصد آسیب رساندن به تو را داشتند، جانم را فدای تو خواهم کرد تا اینکه دریای خون به راه افتد؛

أیا بن الألف.... تا آخر

- اکنون خدا پشتیبان توست و عمویی که از تو دفاع میکند، آنکه فواحش و فجور از او دوری میجویند؛

- با عمویی پاکدامن، نیکوسرشت و آهنین اراده که نصرت و پیروزی را فریاد میزند»

سپس سید رضوان الله علیه گوید: و از جمله این موارد مطلبی است که حنبلی مؤلف کتاب «نهایۀ الطلوب و غایۀ السوؤل» با سند خود آورده و گوید: شنیدم ابوطالب رضوان الله علیه میگوید: به برادرزادهام محمد گفتم: به چه مبعوث گشتی؟ گفت:- و به خدا سوگند صادق بود- به صله ارحام و اقامه نماز وپرداخت زکات.

و از جمله روایت دیگری از مؤلف کتاب نهایۀ الطلوب و غایۀ السوؤل است که با سند خود از عروۀ بن عمرثقفی است که گوید: شنید ابوطالب رضوان الله علیه درباره وی گوید: شنیدم برادرزاده أمینام میگوید: شکرگزار باش، روزی داده میشوی و کفر نورز که دچار عذاب میگردی.

و از جمله روایت همین مؤلف با سند خود از سعید بن جبیرو او هم از عباس(رض): ابوطالب بیمار گشت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به عیادتش رفت.

و از جمله همین راوی در همین کتاب از عطاء بن أبی ریاح از ابن عباس آورده که گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به جنازه ابوطالب فرمود: عموجان، صلهرحم به جای آوردی، خداوند تو را جزای خیر دهد.

ص: 164

و با سند خود از عباس بن عبدالمطلّب روایت کرده که: عرض کردم: یا رسول الله، برای ابوطالب از خدا چه میخواهی؟ فرمود: از پروردگار برای او خیر بسیار امید دارم.

شگفتا که کار تعصّب دشمنان اهل بیت درباره ابوطالب به جایی رسیده است که گمان بردهاند منظور از آیه «إِنَّکَ لَا تهْدِی مَنْ أَحْبَبْت»(1) {در

حقیقت تو هرکه را دوست میداری نمیتوانی راهنمایی کنی} ابوطالب است و این آیه در شأن وی نازل گشته است. و این در حالی است که ابوالمجدبن رشادۀ واعظ واسطی در کتاب خود «اسباب نزول القرآن» در این مورد چنین نوشته است: حسن بن مفضّل در باب آیه «إِنَّکَ لَا تهْدِی مَنْ أَحْبَبْت» گوید: «چگونه مدعی می شوند این آیه در شان ابوطالب رضی الله عنه نازل شده باشد در حالی که این سوره از جمله آخرین سورههایی است که در مدینه نازل گشته و مرگ ابوطالب در آغاز اسلام اتفاق افتاده است، زمانی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در مکه بود! این آیه درباره حارث بن نعمان بن عبدمناف که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دوست داشت اسلام بیاورد نازل گشته است. وی روزی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: ما میدانیم که تو بر حقی و آنچه را با خود آوردهای حقّ است لیکن آنچه ما را از پیروی از تو بازمیدارد آن است که عرب به سبب کثرتشان و اندکی ما، ما را از سرزمینمان بیرون کند. ما را یارای رویارویی با آنها نیست. آنگاه این آیه نازل گشت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به دلیل تمایلی که به وی داشت، ترجیح میداد رسماً اسلام آورد».

سیّد رحمۀ الله علیه گوید: با وجود این همه روایت و مضمون اشعاری که از ابوطالب بر جای مانده، چگونه برخی از آگاهان مسلمان به خود اجازه میدهند که ایمان ابوطالب را انکار کنند؟ آنها خود روایت وصیّت ابوطالب را به فرزندش علی علیه السّلام مبنی بر پیروی و ملازمت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نقل کردهاند و سخن ابوطالب را به این مضمون آوردهاند: «او جز به خیر دعوت نمیکند» و نیز کلام پیامبرصلی الله علیه و آله که به عموی خود فرمود: «جزاک الله خیراً یا عم» و نیز: «لو کان حیّاً لقرّت عیناه»! اگر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میدانست

1- . قصص/ 56

عمویش ابوطالب ایمان نیاورده، پس از مرگش برای وی دعا نمیکرد و اگر ابوطالب مسلمان مؤمن نبود، چگونه از قدرت یافتن اسلام چشمانش روشن میگشت؟! اگر هیچ دلیلی بر ایمان ابوطالب جز شهادت اهل بیت نبود، به اعتبار اینکه اهل بیت هرگز از آفتاب خدا جدا نمیشوند، باید شهادت آنها را پذیرفت. شکی نیست که اهل بیت ابوطالب را بهتر از دیگران میشناسند و پیروان اهل بیت بر ایمان ابوطالب اجماع دارند و در این مورد کتابها و رسالهها نگاشتهاند. ماندهایم که عدهای تلاش کنند فردی را که در دایره اسلام قرار دارد و قراین و شواهد بسیار در این مورد موجود است، از اسلام خارج کنند و حال آن که لازم است اگر کمترین نشانهای بر ایمان کسی یافت شد، او را مؤمن بدانند. حتی اگر به طور تلویح و اشاره باشد! دشمنی ایشان با بنیهاشم باعث گردید با وجود این همه دلیل و حجت منکر اسلام ابوطالب گردند؛ و این خود از عجایب است.(1)

توضیح: عَبِقَ بهِ الطیب: بوی خوش ملازم او بود. الشظیّة: تکه ای از هر چیز؛ جمع آن شظایا؛ التشظیة: پراکنده ساختن. العُسّ: قدح بزرگ. تَطَلَّعَ من الطعام: پرخوری کرد. بَضَعَ من الماء: سیراب شد. در النهایة آمده است: أبولهب یک چشم نبوده بلکه عرب به کسی که برادری از یک پدر و مادر نداشته باشد «أعور» میگویند؛ و گفته شده: عربها به بدِ هر امری از امور و از جمله اخلاق «أعور» میگویند.(2)

و در بیان ماجرای استسقاء گفت: «و ما ینزل حتی یجیش کلّ میزاب» یعنی: آب از هر ناودانی به سرعت جاری شود.(3)

«ربیع الیتامی» کودکان یتیم در کنار او به سان گیاهان بهاری رشد میکنند و میبالند. در برخی نسخهها «ثمال الیتامی» ثبت شده و در کتاب النهایة آمده است: «الثِمال» به معنای پناه و فریادرس است؛ و گفتهاند به معنای اطعام کننده در سختیهاست.(4)

در قاموس آمده: کلِفَ به: شیفته او شد، و أکلفه غیره : دستور دادن به کاری است که انجام دادن آن برایت سخت است.(5)

در

1- . الطرائف : 74-87
2- . النهايئ 3: 138
3- . النهايئ 1: 193
4- . النهايئ 1: 134
5- . قاموس 3 : 192

کتاب النهایهٔ: زمانی گفته میشود «کلّفت بهذا الأمر اُکلّف به» که شیفته آن کار باشی و آن را دوست بداری.(1)

و گفت: زمانی گفته میشود: «وجدت بفلانهٔوَجداً.» که عاشق و دلباخته وی باشی.(2)

«دیناً» تمییز مؤکّد است. الطامهٔ: بلایی که سختتر از هر بلای دیگری باشد. نسف البناء ینسفه: بنا را از اساس ویران ساخت. در قاموس آمده: التقریب: نوعی دویدن است و یا به معنای شکایت کردن.(3)

الظِنَّهٔ: تهمت؛ به نظر میرسد در اینجا معنی مجاز داشته باشد. البَهَم جمع «البَهمهٔ» برّههای گوسفند و بز. حاضنها: مربی او، و در برخی نسخهها با خاء معجمه آورده شده؛ گفته میشود: خضن ناقته: به آن حمله کرد و آن را گاز گرفت؛ و مخضن به مانند ابزاری که چهارپایان را با آن رام میکنند. قول او: «فإنّی و الضوابح» در النهایهٔ: در کلام ابوطالب به هنگام مدح پیامبر صَلی الله علیه وآله آمده است:

فإنّی و الضوابح کلّ یوم و ماتتلوا السفافرهٔ الشهور

-

سوگند به فریادزنان و آنچه کتابها و علما قرائت میکنند که من هر روز...

الضوابح: جمع ضابح، گفته میشود: ضبح : فریاد زد، مقصود شاعر سوگند به کسی است که صدایش را بلند میکند که این نوع جمع در وصف انسان نادر است و نظیر آن «فوارس» است.(4)

السافرهٔ: صاحبان أسفار یعنی کتابها. (5)الشهور:

علماء. مفرد آن «شهر» است. این سخن هروی است. الفِهر: پدر قبیله قریش. نوط القلب: رگی است که کار قلب به آن بستگی دارد . بندِدل. ینتحون: عزم میکنند. «علیّ دماء بدن» شاعر با این کلمات عهد میبندد که شترانی را قربانی کند چنانچه پیشبینی او تحقق نیابد. العاطلات: خوبان، یا شتران بدون یراق، یا شتران گردن دراز؛ و مقسم علیه آن است که اگر به خاطر شما خونهایی ریخته شود شمشیرزنان از هر طرف با شمشیرهای برّان به سوی شما روی خواهند آورد. تمور: مضطرب گشته و حرکت

1- . النهايئ 4 : 196
2- . النهايئ 4: 196
3- . قاموس 1: 114
4- . النهايئ 3 : 11
5- . النهايه 2 : 166

میکند. حین تحزمه: زمانی که آن را میبندی، و ضمیر به پیامبر صَلی الله علیه و آله بر میگردد و بعید نیست که با یاء باشد؛ و گفته میشود «راداه»: با وی رفت و آمد و مدارا کرد. رادا عن القوم: با سنگ از آنها دفاع کرد. أن تغور به الغرور: او را به قلب سپاه متجاوزان میبرد؛ معانی مناسب دیگری نیز دارد. الزّئر و الزئیر: غرّش شیر به هنگام خشم. المجلجل: مرد بزرگوار قوی جسور در دفاع و سخنور. الجلجلة: شدّت صدا الصُدوُق: جمع «صادق» یعنی صادق در جنگ. الزُّهاء: عدد بسیار، گویا کنایه از تراکم و اجتماع آنهاست، و احتمال تصحیف در آن هست. شظی القوم: غیر اصیل ها که همان وابسته گان و بیرونی هایی هستند که وارد شده اند. البادرة: تیزی به هنگام خشم. تدهدهت: غلتید. «و ما حلّت»: و او برای قَسَم است، «ما» به معنای «مَن» به کار رفته و مقصود پروردگار متعال است. الداهیة الدهیاء: بلای عظیم. در «أو سالت»، «أو» به معنای «إلی أن» یا «ألّا أن» به کار رفته است «لک الله الغداة» : خدا در این نیمروز حافظ تو باشد و پیمان عمویت از تو مواظبت میکند. «تجنّبه» در اصل «تَتَجنّبه» است. الأریحی: دارای خلق نیکو و با ظرفیت. المعضاد: کسی که بسیار کمک میکند. یصور: فریاد میزند (کنایه از اعلان به یاری آمدن) یا ارکان دشمنان را به لرزه در آورد، و احتمال دارد «یصون» باشد تا مفهوم مبالغه کردن در یاری رساندن را القا کند و منظور از این عمو یا خود ابوطالب است یا حمزه رضی الله عنهما.

گویم: ابن اَبی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید: مردم درباره اسلام آوردن ابوطالب اختلاف نظر دارند. امامیه و اکثر زیدیه بر این باورند که وی مسلمان از دنیا رفته است. و برخی از بزرگان معتزلی ما نیز قایل به همین امر هستند که از جمله آنها میتوان به شیخ ابوالقاسم بلخی، ابوجعفراسکافی و دیگران اشاره کرد. لیکن بیشتر راویان حدیث و عامه مردم و بزرگان بصره و دیگران بر این باورند که ابوطالب برکیش قوم خود از دنیا رفته است، و در این مورد حدیث مشهوری را روایت میکنند که: «رسول خدا به هنگام نزدیک شدن مرگ ابوطالب به وی فرمود: عموجان، کلمهای بر زبان جاری کن که بتوانم فردا بدان تمسّک جسته و نزد خدا شفاعت تو را بکنم؛ ابوطالب گفت: اگر عرب نمیگفت که ابوطالب از مرگ ترسیده،

چشمانت را با اظهار شهادت روشن میکردم!» و روایت که وی گفت: «من بر کیش پدران خویشام!» و آوردهاند که وی گفته است: من بر کیش عبدالمطّلب هستم! و مطالبی دیگر نیز گفتهاند.

بسیاری از محدّثان روایت کردهاند که آیه: «مَا کاَنَ لِلنَّبیِّ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَن یَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کَانُواْ أُوْلیِ قُرْبَی مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ َ لهَُمْ أَنَّهُم أَصْحَابُ الْجَحِیمِ وَ مَا کاَنَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ اَلَّا عَن مَّوْعِدَهٍ وَعَدَهَا إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَینَ َ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبرَّأَ مِنْهُ»(1) {بر

پیامبر و کسانی که ایمان آوردهاند سزاوار نیست که برای مشرکان- پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند[آنان] باشند. و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعدهای که به او داده بود، نبود.و[لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست.} درباره ابوطالب نازل گردیده است چون پیامبر بعد از مرگ ابوطالب برایش طلب آمرزش کرد. و روایت کردهاند که آیه «إِنَّکَ لَا تهَدِی مَنْ أَحْبَبت»(2)

در شأن ابوطالب نازل شده است. و نیز روایت کردهاند که علی علیه السّلام پس از مرگ ابوطالب نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: «عموی گمراهت از دنیا رفت، در باره وی چه دستوری می دهید؟» و دلیل آوردهاند که هرگز کس ندیده ابوطالب نماز بخواند؛ و نماز است که مسلمان را از کافر متمایز می کند؛ و علی و جعفر از ما ترک وی چیزی بر نداشتند. و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کردهاند که فرمود: خداوند به خاطر کمکهای ابوطالب وعده تخفیف عذاب او را به من داده است. و او اکنون در گردابی از آتش است. و نیز روایت کردهاند. که چون به وی عرض شد: چه میشد اگر برای پدر و مادرتان استغفار کنید؟ فرمود: اگر قرار بود برای آنان آمرزش طلب کنم، ابتدا برای ابوطالب آمرزش طلب میکردم که در حق من نیکیهای بسیار کرده است! عبدالله و آمنه و ابوطالب در حجرهای از حجرههای جهنم هستند!!

1- .توبه/ 113-114
2- . قصص/ 56

لیکن کسانی که مسلمان بودن وی را باور دارند خلاف این خبر را روایت کرده و میگویند: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که جبرئیل به وی گفته است: خداوند تو را شفیع شش کس قرار داده است: شکمی که به تو باردار شد. صلبی که از آن خارج گشتی یعنی عبدالله بن عبدالمطّلب و دامنی که تو را سرپرستی کرد یعنی ابوطالب، و خانهای که پناهت داد یعنی عبدالمطّلب و دوستی که در جاهلیت داشتی – عرض شد: یا رسول الله، مگر چه کرده بود؟ فرمود: او مردی سخاوتمند بود و بینوایان را اطعام میکرد- و سینهای که از آن شیر نوشیدی یعنی حلیمه بنت أبی ذؤیب.

گویند: جملگی مردم از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نقل میکنند که فرموده است: ما از صلبهای طاهر به رحمهای پاکیزه منتقل شدهایم. و لازمه این امر آن است که همه نیاکان آنان از شرک منزّه باشند، زیرا اگر بتپرست بودند، طاهر و پاکیزه به شمار نمیآمدند. و گویند: اما آنچه در قرآن درباره پدر ابراهیم یعنی آذر آمده و او را گمراه دانسته، اشکالی در باور ما ایجاد نمیکند. زیرا پدرش تارخ بن ناخور بود و در آن زمان به جای أب از «عم»در همان معنا استفاده میکردند و آیه: «أَمْ كُنتُمْ شهُدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِى قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَاهَکَ وَ إِلَاهَ ءَابَائِک»(1)

{آیا وقتی یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟» گفتند: معبود تو و معبود پدرانت را میپرستیم. } دلیل بر این امر است، و اسماعیل را هم جزء پدران یعقوب ذکر کرده در حالی که چنین نیست بلکه عموی اوست؛ زیرا آذر عموی ابراهیم بوده است نه پدرش.

سپس گفت: امام صادق علیه السّلام درباره اسلام پدران میفرماید: خداوند در روز قیامت عبدالمطّلب را در حالی بر میانگیزد که در سیمایش نور پیامبران و شوکت پادشاهان است. روایت است که عباس بن عبدالمطّلب در مدینه به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، برای ابوطالب چه آرزو میکنی؟ فرمود: برایش از جانب خدای عزّوجل هر چه خیر است آرزو دارم. باز نقل است که مردی شیعی به نام أبان

1- . بقره/ 133

بن أبی محمود به علی بن موسی الرضا علیه السّلام نوشت: قربانت گردم، من در اسلام ابوطالب شک کردهام. امام علیه السّلام در پاسخ وی نوشت: «وَ مَن یُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ َ لَهُ الْهُدَی وَ یَتَّبِعْ غَیرْ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِین...»(1)

{و هر کس، پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و[راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاهبدی است!} و اگر تو هم به ایمان ابوطالب اقرار نداشته باشی سرنوشتت آتش خواهد بود.

از امام باقر علیه السّلام درباره آنچه مردم در حق ابوطالب میگویند که در گودالی از آتش است سؤال کردند که: چه میگویید؟ فرمود: اگر ایمان ابوطالب را در یک کفّه ترازو قرار دهند و ایمان همه را در کفّه دیگر، سنگینی با ایمان ابوطالب خواهد بود. سپس افزود: مگر نمیدانید که امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در حیات خود دستور میداد به جای عبدالله و آمنه و ابوطالب مناسک حج به جای آورند و در زمان مرگ هم وصیّت فرمود که بعد از وی نیز چنین کنند؟ و نیز روایت است که ابوبکر پدرش ابوقحافه را که سالخوردهای نابینا بود در همان سالی که مکه فتح شد نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورد؛ و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این پیرمرد را به حال خود وامیگذاشتی تا خود نزد وی میرفتیم. عرض کرد: یا رسول الله، قصدم این بود که خداوند او را به خاطر این کار پاداش دهد، به خدا سوگند که من از اسلام آوردن عمویت بیشتر خوشحال گشتم تا از اسلام آوردن پدرم و با این کار خرسندی شما را خواهانم.پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی!

نقل است که چون از امام سجّاد علیه السّلام در همین خصوص سؤال شد، فرمود: شگفتا؛ خداوند به رسولش امر فرمود که اجازه ندهد زنی مسلمان با شوهری کافر زیر یک سقف زندگی کنند و فاطمه بنت أسد از زنان پیشتاز در اسلام آوردن است اما با این وجود تا آخر عمر همسر ابوطالب باقی ماند. بعلاوه، از جماعتی از زیدیه نقل است که راویان حدیثی را به وی نسبت میدهند که سند آن به ابورافع غلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می رسد. ابورافع گوید: شنیدم ابوطالب در مکه

1- . نساء / 115

میگوید: برادرزادهام محمد مرا روایت کرد که خداوند او را امر به صلهرحم فرموده است و اینکه تنها او را پرشتش کند و برای وی شریک در عبادت قایل نشود؛ و محمد نزد من هم صادق است و هم أمین. جماعتی نیز گفتهاند: فرمایش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که «من و سرپرست یتیم، مثل این دو در بهشت هستیم.» و منظورش از «سرپرست یتیم» ابوطالب بود.

إمامیّه نیز این روایت را که علی و جعفر از ما ترک پدرشان چیزی نبردند را مجعول میدانند و مذهب اهل بیت به عکس این باور اعتقاد دارد زیرا مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر از مسلمان ارث نمیبرد هر چند خویشاوند بسیار نزدیک او باشد. چنانچه مدّعیان حدیث «لا توارث بین أهل ملّتین» را به رخ بکشند خواهیم گفت که «توارث» از باب تفاعل بوده و مفهوم مشارکت دو طرف در هر امری را میرساند و حال آنکه ما در مسأله ارث قایل به ارث بردن کافر از مؤمن نیستیم تا تبادلی صورت گرفته باشد. در ضمن، خودشان اقرار دارند که علاقه و محبت رسول خدا به ابوطالب بر همگان آشکار و زبانزد است. اگر کافر بود که دوست داشتن وی جایز نبود با استناد به آیه: «لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأٰخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»(1) {قومی

را نیابی که به خدا و روز پسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کردهاند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند- دوست بدارند.}. أمامیه گویند: حدیث ابراز محبت رسول خدا صَلی الله علیه و آله به عقیل مشهور است که فرمود: «ای عقیل، من تو را دو بار دوست میدارم: یک بار به خاطر خودت و بار دیگر به خاطر اینکه ابوطالب تو را دوست میداشت، من نیز دوستت میدارم. باز گویند: خطبهای که ابوطالب در نکاح محمد صَلی الله علیهِ و آله خواند، زمانی که خدیجه علیه السّلام را به همسری گرفت مشهور است که چنین گفت: «سپاس خداوندی را سزاست که مرا از تبار ابراهیم و پشت اسماعیل قرار داد و شهری حرام و خانهای که در آن حج گزارند برای ما قرار داد- «محجوباً» هم ثبت کردهاند- و ما را حاکم بر مردم قرار داد. از طرفی دیگر، محمد

1- . مجادله/ 22

بن عبدالله برادرزادهام را همتایی در جوانان قریش نیست مگر اینکه به جهت فضل، دوراندیش، خردورزی، نیک نظری، شرافت، نجابت و هوشمندی بر او برتری داشته باشد هرچند مالش اندک است و مال سایه ای ناپایدار و عاریتی پس دادنی است؛ در او تمایلی نسبت به خدیجه بنت خویلد هست کمااینکه خدیجه را نیز به وی رغبت و تمایلی همانند آن است، و هر چه صداق بخواهید، پرداخت آن بر عهده من خواهد بود و به خدا سوگند که محمد را آوازهای بلند و شأنی عظیم در پیش است.»

گفتند: چگونه وقتی میداند که آوازهای بلند و شأنی عظیم در پیش دارد با وی از در معانده در آمده و تکذیبش میکند در حالی که او انسانی فرهیخته و خردمند است؟ ! هیچ عقلی چنین امری را باور نمیکند.

گفتند: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت دارد که آن حضرت فرمود: أصحاب کهف ایمان خود را پنهان نموده و تظاهر به شرک کردند از این رو خداوند دو بار ایشان را پاداش داد و ابوطالب نیز ایمان خود را نهان داشت و تظاهر به شرک نمود و خداوندش به همین خاطر دو بار پاداش عنایت فرمود. و در حدیثی مشهور آمده است که جبرئیل شبی که ابوطالب از دنیا رفت به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: از این شهر خارج شو که یاورت درگذشت .

أما حدیث گرداب آتش را همه از یک فرد که مغیرۀ بن شعبه باشد، نقل میکنند که دشمنی وی با بنیهاشم و بالأخص علی علیه السّلام زبانزد و داستان فسق و فجورش بر کسی پوشیده نیست.گفتند: روایات بسیاری وجود دارد که اسناد آنها گاه به عباس بن عبدالمطلّب می رسد و گاه به ابوبکر بن أبی قحّافه مبنی بر اینکه ابوطالب قبل از مرگ گفته است: لا اله الا الله محمد رسول الله.

اما خبر مشهور آن است که ابوطالب دم مرگ آهسته سخنانی گفته و برادرش عباس به وی گوش داده و سپس سرش را بالا آورده و به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرده است: برادرزاده، به خدا سوگند عمویت شهادتین را گفت اما نتوانست صدای ضعیفش را به گوش تو برساند. علی علیه السّلام نیز می فرماید: ابوطالب پیش از مرگ خواسته رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را اجابت کرد.

گفتند: اشعار ابوطالب بیانگر مسلمان بودن او هستند و اگر قرار باشد کسی اقرار به مسلمان بودن خود کند تفاوتی میان کلام منظوم و منثور نیست، مگر نه این است که اگر یک یهودی در جمع عدهای مسلمان در شعری که فی البداهه سروده اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله می کند، حکم به مسلمان بودنش میدهیم و گفتههای وی را در حکم «أشهد أنَّ محمداً رسول الله» میدانیم؟ ابوطالب نیز در شعرهایی که آنها را ارتجالاً و فی البداهه سروده، همین معنا را القا میکند و از جمله آنها این شعر است:

- «از ما انتظاری بر آورده نشدنی دارند، جنگ با شمشیر و ضربت نیزههای ساخته از شاخههای صاف درخت و شیج را بر خود هموار میسازیم ولی تن به خواسته آنان نمیدهیم؛

- انتظار دارند محمد را به دست آنان سپاریم تا به قتل رسانند، بیآنکه هنوز تا میانه دستههای نیزهها به خون آغشته شده باشد؛

- دروغ گفتید، به خانه خدا سوگند به این خواسته دست نخواهید یافت مگر اینکه سرهای بسیاری از تن جدا گشته و در حطیم و زمزم افتاده باشد؛

- و خانوادهها از هم پاشیده، زنان همسران خویش را فراموش ساخته و با نامحرمان همبستر شوند؛

- و این همه به خاطر کینهورزی و صلهرحم بریدن و دست زدنتان به هر کار حرامی، به وقوع پیوندد؛

- و ستم کردنتان بر پیامبری که آمده است تا دعوت به هدایت کند و امری ارزشمند را که از جانب خدا آمده بر شما عرضه دارد؛

- هرگز گمان مبرید که ما او را تسلیم شما خواهیم کرد که نظیر او در هر قومی باشد، او را به دست دشمن نخواهند سپرد.»

ابوطالب در شعری به مناسبت پیمانی که کفار قریش با هم بستند و در آن تصمیم گرفتند متفقاً با بنیهاشم قطع رابطه نمایند میگوید:

- «از طرف من به تمام قریش و بالأخص تبار لؤیّ بن کعب برسانید که :

ص: 174

- مگر نمیدانید ما محمد را پیامبری چون موسی میدانیم که نامش در کتابهای آسمانی پیشین مذکور افتاده است؟ !؛

- و بندگان خدا با او دوستی بسیار دارند و بر هر کس که خداوند به دوستی خود مختص گردانیده، هیچ بیداد و ستمی روا نیست؛

- و آن مطلبی را که در عهدنامه خود با نقش و نگار نوشتید، روزی به یک شیء بیارزش بدل خواهد شد که دنبال صاحبش بگردد.

- به خود آیید، به خود آیید پیش از آنکه آتش جنگ شعلهور گرددو خشک و تر باهم بسوزند؛

- و از دستور اغواگران فتنهانگیز پیروی نکنید عهدهای خود را مشکنید با آن همه سابقه محبت و نزدیکی که باهم داشتیم؛

- و جنگی سخت را دوباره به راه نیندازید، جنگی تلخ مزهتر و ناگوارتر برای کسانی که آتش بیار آن بودهاند؛

- به خانه خدا سوگند ما احمد را تسلیم شما نمیکنیم تا بییاور و پناه عرصه را بر او تنگ کنید؛

- و چه گردن و دستهای قوی بسیار از ما و شما که با شمشیرهای برّان و نیزهها جدا نشده و بر زمین نیفتاده است.

- در جنگی سخت که در آن دستههای نیزهها را شکسته بینی و کفتارها به سان ایستادن بر آبشخور، بر اجساد کشتگان بایستند؛

- جنگی سخت که نعرههای دلاور مردان را در آن همانند هیاهوی کرّه اسبهای در آغل و به دور از مادرانشان بینی؛

- مگر پدرمان هاشم او را تقویت نکرده و به فرزندانش وصیت ننموده که با نیزه و شمشیر از وی حمایت کنیم؟ !

- ما از جنگ خسته نمیشویم تا او از ما خسته شود، و بر مصایب آن شکوه نخواهیم کرد؛

- ما مردمانی أهل خشم و حمیّت و خِردیم، آنگاه که جانهای مردان غرقه در آهن به پرواز در آید»

ص: 175

باز هم از اشعار اوست:

- «پس خوابهای خود را در اندیشیدن به کشتن محمد پریشان مکنید، و از فرامین اغواگران فتنهانگیز نگونبخت پیروی ننمایید؛

- آرزو کردید وی را به قتل رسانید؛ لیکن این آرزو رؤیای یک خفته است؛

- و به خدا سوگند شما وی را نخواهید کُشت تا زمانی که کنده شدن موهای صورت و جدا شدن سرها از گردنها را نبینید؛

- گمان میبرید که ما محمد را به شما تسلیم میکنیم بیآنکه از او هیچ دفاعی کرده باشیم؟

- او در میان ما بزرگ مردی با فضلیت است که برای دشمن دست نیافتنی است، هموکه فضایل خاندان عبدالمطّلب ، ابوطالب و فرزندان هاشم را در خود جمع کرده؛

- او امینی است محبوب و شناخته شده در میان بندگان، با خاتمی که از خداوند قاهر یافته و ختم نبوّت به نام او ثبت است؛

- مردم برهان و هیبتی در او میبینند، و در میان قوم ما عالم و جاهل از یک جایگاه برخوردار نیستند؛

- پیامبری است که از جانب خدا به وی وحی گردیده، و هر که این را نپذیرد، انگشت ندامت به دندان میگزَد.»

از دیگر اشعاری که از وی باقی مانده شعری است که پس از ناراحت شدن و خشمگین گشتن به خاطر شکنجه شدن عثمان بن مظعون جمحی توسط کفّار قریش سروده است و در آن میگوید:

- «آیا از یاد کرد روزگاری ناپایدار، افسرده و گریان شدهای؟

- یا از به خاطر آوردن مردمانی بیخرد که ظالمانه حملهور میشوند بر هر که دعوت به دین کند؟

- آیا نمیبینید که خداوند جمعیت شما را به خواری و ذلّت مبتلا کرده است به تاوان رفتاری که با عثمان بن مظعون داشتید؟

ص: 176

- هر که بخواهد بر ما ستم ورزد، او را از ستم کردن باز میداریم با هر سلاح برندهای که در دست داشته باشیم؛

- و شمشیرهای صیقلی داده شده تُنُک که گویی به نمک آغشته گشتهاند و جنون سرهای دیوانگان از آنها شفا مییابند؛

- تا اینکه مرکبهایی که صاحبان خردمند و بردبار ندارند، پس از تحمل سختی با گذشت و نرمی کنار آیند و آن را بپذیرند؛

- یا اینکه به کتابی شگفت که بر پیامبری شبیه موسی یا ذوالنون (یونس)، نازل گردیده ایمان بیاورید.»

گفتند: در خبر آمده است که روزی ابوجهل بن هشام در حالی که سنگی در دست داشت نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته تا سر مبارک او را با آن بشکند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در حال سجده یافت. اما سنگ به امر خدا به دستش چسبید و نتوانست کاری بکند. ابوطالب در اشاره به این واقعه ابیاتی به این مضمون دارد:

- «عموزادگان ما به خود آیید و به این گمراهی که برخی دچار آنند پایان دهید؛

- وگرنه بیم آن دارم که مصیبتها پشت سرهم در خانههایتان بر سرتان فرود آیند؛

- همان گونه که پیش از شما اقوامی چون عاد و ثمود دچار آن گشته و هیچ کس از ایشان باقی نماند!

و از جمله این ابیات:

- و شگفتتر از این امور در کار شما، ماجرای شگفتانگیز چسبیدن سنگ است؛

- به دست کسی که او از روی خباثت به سوی آن صابر صادق پارسا رفت؛

- اما خداوند آن سنگ را به دست او چسباند، علیرغم میل آن خائن احمق.»

گویند: مشهور است که عبدالله مأمون پیوسته میگفت: به خدا سوگند که ابوطالب با گفتن این ابیات اسلام آورده است:

- «فرستاده خداوند ملیک را با شمشیرهای سفیدی که چون برق میدرخشند یاری کردم؛

- از رسول خداوند چونان یک حامی دلسوز دفاع کرده و حمایت میکنم؛

- دفاع من از او همانند دفاع شتران جوان در مقابل شتران نر نیست؛

- بلکه همانند شیر غرّان و بدون ترس از کسی، از وی دفاع میکنم»

مولف: در دیوان او پس از بیت اول این بیت آمده است:

«با ضربههای شمشیری که خطر را دور میسازد نه به قصد غنیمت گرفتن زنان باریک اندام تا دشمن در پی انتقامجویی و تلافی برآید.»

پس ابن ابی الحدید گوید:] گفتند: هم در سیره مذکور است و هم أکثر مورخان آوردهاند که چون عمروبنعاص به حبشه رفت تا جعفر بن ابی طالب و همراهانش را با حیله از نزد نجاشی باز گرداند، ابوطالب چنین سرود:

- «دخترم گوید: به کجاسفر میکنی؟ در حالی که نمیتوانم فراق را انکار کنم؛

- پس گفتم: مرا به حال خود رها کن که من قصد رفتن به سوی نجاشی را دارم برای سفارش کردن جعفر به او؛

- تا عمروعاص را چنان نزد نجاشی داغ کنم که پوزهاش به خاک مالیده شود؛

- من در یاری کردن بنیهاشم با تمام توان در حضور و غیاب، کوتاهی نمیکنم و سستی نمیورزم؛

- و از یاری کردن آن که در کلام خود از این باور که «اگر بت لات خواهد، باران نمیبارد»، خرده گرفته است؛

- اگر عمروعاص از طلای سرخ هم باشد، من از همه قریش او را منفورتر میدارم.»

ص: 178

گویند عمروعاص را «الشّانیء بن الشانیء» مینامیدند زیرا هرگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مکه بر پدر وی گذر میکرد، به آن حضرت میگفت: «به خدا سوگند که از تو نفرت دارم!» و آیه «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتر»(1) {دشمنت

خود بیتبار است.} درباره او نازل شده است. گفتند: پس ابوطالب اشعاری را برای نجاشی فرستاد که در آنها وی را تشویق به اکرام جعفر و یارانش میکند و از وی میخواهد توجهی بر گفتههای عمرو درباره آنان نکند؛ و از جمله آن ابیات این چند بیت است:

- «ای کاش میدانستم جعفر در میان مردم چه جایگاهی دارد و عمروعاص و دشمنان خویشاوند رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از چه جایگاهی برخوردارند؛

- و اینکه آیا جعفر و یارانش مشمول لطف و احسان نجاشی قرار گرفتهاند یا اینکه آن تحریک کننده (عمروعاص) مانع از این کار شده است؟...»

گویند: از علی علیه السّلام نقل است که: پدرم به من گفت: فرزندم، پیوسته در کنار پسرعمویت باش که با در کنار او بودن از هر گزندی در امان خواهی ماند و افزود:

«اعتماد به نفس در کنار محمد بودن است، پس ای علی، دست از مصاحبت او بر ندار!»

گویند: شعر دیگری در همین معنا دارد:

«علی و جعفر مورد اعتماد منند، هنگام روی آوردن سختیها و مصائب روزگار؛

- شما دو نفر عموزاده خود را تنها نگذارید و یاریش کنید، که از میان برادرانم تنها او برادر تنی من است؛

- به خدا سوگند من پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندانم نیز آنکه با اصل و نسب است، تنهایش نمیگذارد.»

گویند: در روایت آمده است که چون ابوطالب وفات یافت، علی علیه السّلام نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده، آن حضرت را از مرگ پدر آگاه ساخت.

ص: 179

1- . کوثر/ 3

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شنیدن خبر مرگ ابوطالب بسیار متألّم و اندوهگین شد سپس فرمود: برو و او را غسل بده و چون روی تخت روانش قرار دادی، مرا آگاه کن. علی علیه السّلام چنین کرد و چون جنازه را مردانی بر دوش گرفتند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به استقبال جنازه رفته و فرموده: «عموجان، صله رحم به جا آوردی، خدا خیرت دهد! تو صغیری را سرپرستی کردی و پرورش دادی و چون بزرگ شد یار و یاورش گشتی! سپس بر سر مزارش حاضر گشته و فرمود: به خدا سوگند برای تو آمرزش خواهم طلبید و چنان شفاعت تو را بکنم که ساکنان دو عالم به شگفت آیند! گویند : مسلمان نمیتواند کافر را غسل دهد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اجازه ندارد برای یک کافر دلسوزی و برای او دعای خیر کند و نمیتواند به وی وعده استغفار و شفاعت دهد؛ حال آن که علی علیه السّلام غسلش داد زیرا طالب و عقیل هنوز اسلام نیاورده بودند و جعفر هم در حبشه بود و هنوز نماز میّت تشریع نشده بود و بعداً حکم آن نازل گشت، به همین دلیل پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر خدیجه نماز میّت نخواند و به تشییع و اظهار دلسوزی و دعا اکتفا فرمود.

گفتند: از جمله شعرهای ابوطالب خطاب به برادرش حمزه که «ابایعلی» کنیه داشت، قصیدهای با مطلع «فَصَبراً أبایعلی علی دین أحمد» است که ابیات آن گذشت؛ گویند: از شعرهای مشهور او این است:

- «تو محمد پیامبری، بزرگ مرد روسفید به سیادت رسیده؛

- برای زعمایی بزرگوار خوش اصل و نسب؛

- چه خوب ریشهای است آن ریشه که عمرو همان بزرگ یگانه باشد؛

- آنکه در روزگار قحط سالی مکه، نان در آبگوشت ترید میکرد؛

- و این کار پس از او سنتی شد که با آبگوشت و نان مردم را اطعام کنند؛

- افتخار سقایت حجاج بر عهده ماست که آنان را شربت مویز مینوشانیم؛

- سوگند به دو درّه منتهی به عرفه و مکه و منی و هر چه در آنهاست و نیز سوگند به عرفات و مسجدالحرام؛

- که من گرچه ساکتم اما نمردهام و من الان دلاور قوی پنجهام؛

ص: 180

- و در درّه های مکه کسی یافت نمیشود که خون سیاه در رگهایش جاری باشد؛

- و فرزندان پدرت گویی شیران شرزهاند که میخروشند؛

- من پیوسته تو را راستگو یافتهام و سخن بیهوده نمیگویی؛

- تو از زمانی که کودکی نورس بودی پیوسته سخن راست بر زبان داشتی.»

گویند: و از جمله اشعار مشهور او شعری است که در آن محمد صَلی الله علیهِ و آله را مورد خطاب قرار داده، وحشت و دلهره وی را آرام ساخته و از او میخواهد دعوت خویش را آشکار سازد؛

-تو را از حقّی که قصد انجام آن را داری، دستهای ناپاک و زخم زبانها باز ندارد؛

- اگر با آنها پنجه در افکندی، دست من دست توست و در سختیها جانم را فدایت خواهم کرد.»

باز شعری هست در همین معنا که هم آن را به ابوطالب و هم به فرزندش طالب منسوب میکنند:

- «اگر گفته شود: کیست بهترین مردم به جهت قبیله و بزرگوارترین آنها به جهت خاندان؟؛

- آنگاه خاندان عبد مناف را برآمده و برجسته خواهی یافت و هاشم موجب فزونی شرافتش بر دیگران باشد؛

- عزّت و بزرگی بنیهاشم چنان بلندمرتبه است که گویی سر بر ستارگان آسمان میساید؛

- و بهترین بنیهاشم احمد است، رسول خداوند که پس از فترتی از انقطاع وحی به نبوت مبعوث گشت.

خداوند محمد پیامبر را گرامی داشت، پس گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است؛

خداوند از اسم خویش به جهت تعظیم محمد نامی جدا کرد. خداوند ذوالعرش محمود است و این محمد است.

ص: 181

باز در شعری گفته:- و آن را برای علی علیه السلام نیز روایت میکنند-

- «ای شاهدی که موکَّل بر اعمال منی، گواه باش که من بر دین احمدم؛

- هرکس در دین خود گمراه باشد، من هدایت یافتهام؛ پروردگارا، پس مرا به بهشت وارد فرما.»

گفتند: همه اشعار یاد شده به صورت متواتر نقل شدهاند و در مجموعه آن یک مسأله مشترک وجود دارد و آن تصدیق محمد صَلی الله علیهِ و آله است. کما اینکه در خاک افتادن همه هماوردان علی علیه السّلام نیز به شکل متواتر نقل گردیده و جملگی حکایت از شجاعت علی علیه السّلام دارند؛ در مورد سخاوت حاتم طایی و حِلم أحنف و معاویه و ذکاوت أیاس و بیبندوباری ابو نواس و دیگران نیز وضع به همین شکل است. گفتند: همه اینها را به کناری نهید، درباره قصیده لامیه ایشان چه میگویید که شهرتش به شهرت معلّقه اِمرؤ القیس میرسد. اگر بتوان در قصیده «قفانبک» یا برخی ابیات آن تردید کرد، آن وقت میتوان در لامیه ابوطالب هم شک کرد، قصیدهای که به ذکر چند بیت از آن اکتفا میکنیم:

- «از هر طعنه زنی بر ما به خدای کعبه پناه میبرم و نیز از کسی که درباره ما به نکوهش برخیزد؛

- و از فاجری که پشت سر ما غیبت میکند و از آن کس که چیزی به دین بیفزاید که خلاف خواست ما باشد؛

- به خدا سوگند دروغ گفتید که بر محمد پیروز میشوید، بیآنکه از او دفاع کنیم؛

- و او را یاری کنیم تا اینکه جملگی پیش از او کشته شویم و از فرزندان و همسرانمان جدا کردیم؛

- تا اینکه گردن فرازان را بینی که در خون خویش غلتیده باشند با ضربت مردی که راست و استوار می-تازد؛

- و مردمانی جوشن پوش به سوی شما به پا میخیزند همانند به پا خاستن شتران آبکش زنگوله دار از سر راه؛

ص: 182

- و به خانه خدا سوگند، اگر تصمیم قطعی به جنگ گرفتیم، شمشیرهایمان از یکدیگر بازشناخته نمی-شوند؛

- با جوانانی به سان شهاب بیباک و دلاور، جوانانی دارای اعتماد به نفس و جانفشان به هنگام دفاع از خانواده؛

- بی پدر گردی! رها کردن سروری بزرگوار که از شرافت خود دفاع میکند و تنبل نبوده و متّکی به خویش است، به چه معناست؟

- و سفید رخساری که با رخسار او از ابر باران خواسته میشود، غمخوار و یاور یتیمان و پناه بیوهزنان؛

- کسی که نیازمندان بنیهاشم به وی پناه میبرند، زیرا نزد او در نعمت قرار گرفته و مورد اکرام خواهند بود؛

- مردی که ترازوی راستگویی است و هرگز دروغ نمیگوید، مردی که معیار راستگویی و سنگ ترازویش ظالمانه نیست؛

- مگر نمیدانید که فرزند ما دروغگو نیست به نزد ما؟! و اهمیتی به سخن باطل نمیدهد؟؛

- به جان خودم سوگند که من شیفته احمد شدهام و همچون محبوبی که به دیدارش میروند، دوستش داشتهام؛

- خود را شیفته او یافتم و به حمایتش پرداختم، و با پیر و جوان خاندانم از او دفاع کردم؛

- هنوز هم دنیا برای اهلش خوبیها و زیباییهایی دارد و برای آنکه با آن در آویزد و دشمنی ورزد، گرفتاری و بلا دارد، و زینت است برای محفلهای دوستانه؛

- و پروردگارِ بندگان او را به یاری خویش مؤید فرمود، و دینی را آشکار کرد که بر حق است و باطل نیست.»

در سیرۀ ابن هشام و کتاب مغازی نقل است که عتبۀ بن ربیعۀ- یا شیبه- چون پای عبیدۀ بن حارث بن عبدالمطّلب را در جنگ بدر قطع کرد، علی

علیه السّلام و حمزه به وی حمله برده و عبیدهٔ را از دستش نجات دادند و عتبهٔ را به قتل

ص: 183

رساندند و عبیده را از میدان جنگ خارج کرده، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بردند در حالی که مغز استخوانش بیرون زده بود. عبیدهٔ عرض کرد: یا رسول الله، اگر ابوطالب زنده بود، سخن خود را تحقق یافته میدید که گفت:

- «به خانه خدا سوگند دروغ گفتید که محمد را تنها میگذاریم و از او با سلاح دفاع نمیکنیم؛

- و او را یاری میکنیم تا اینکه همه پیرامون او کشته شویم و به خاطر او از فرزندان و زنان خویش میگذریم.»

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست و برای او و ابوطالب آمرزش طلب نمود. عبیده تا «الصفراء» به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و در آنجا وفات یافت و به خاک سپرده شد.

گویند: نقل است که یک عرب در سالی قحط و خشک نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: یا رسول الله، در حالی به خدمت شما آمدهایم که دیگر فرزند شیرخواری برایمان باقی نمانده و نه شتری که نشخوار کند. سپس این ابیات را سرود:

- «در حالی که نزد تو آمدهایم که از پستان زنان جوان ما به جای شیر خون جاری میشود و مادر از شدت گرسنگی، کودک خویش را رها ساخته است؛

- و جوان ما از شدت گرسنگی سست و خوار و زبون گشته است و دیگر هیچ کاری از ما بر نمیآید؛

- ما چیزی برای خوردن نمییابیم جز حنظل تلخ و علفهای بیارزش؛

- ما راهی جز پناه بردن به تو نیافتیم و اگر به پیامبران نتوان پناه برد، به کجا توانیم پناه بردن؟ !»

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که ردای خویش را به دست میکشید از منبر بالا رفته و پس از ستایش خداوند فرمود:

خداوندا، بر ما بارانی نجاتبخش، گوارا، پربرکت، فراوان و پیوسته ببار که با آن زمین را زنده گردانی و سبزه را برویانی و پستان دامها را پر شیر کنی!

ص: 184

و آن را بارانی سودمند قرار دهی که هم اکنون ببارد، بارانی فراوان نه اندک! به خدا سوگند هنوز پیامبرصَلی الله علیهِ و آله دستانش را از کنار گردن پایین نیاورده بود که آسمان ابری گشت و مردم ناله کنان و فریاد زنان از خانهها بیرون شدند و به نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و از بیم غرق شدن به وی پناه آوردند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوندا، بر اطراف ما ببارد نه بر ما!! پس ابرها پراکنده گشته و در اطراف مدینه حلقهای تاج مانند به وجود آوردند. آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چنان به خنده افتادند که دندانهای آسیای ایشان پدیدار گشتند و سپس فرمود: خدا ابوطالب را رحمت کند که اگر زنده بود، چشمانش روشن میشد و خوشنود میگشت. کدام یک از شما شعر او را برای ما میخواند؟ پس علی علیه السّلام برخاسته و گفت: شاید منظور رسول خدا همان شعری باشد که با مطلع «و أبیضَ یُستَسقَی الغمامُ بوجهه» باشد؟ فرمود: آری، همان است. پس علی علیه السّلام ابیاتی از این قصیده را برایش خواند در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر روی منبر مشغول طلب آمرزش برای ابوطالب بود. سپس مردی از کنانه برخاست و چنین سرود:

- «حمد و سپاس تو را سزد و حمد از کسی صادر میشود که شکرگزار باشد، ما با توسل به رخسار پیامبر، باران یافتیم؛

- از خدای خالق خود حاجت طلبید و چشم نیاز به سوی او دوخت؛

- پس یک ساعت و یا کمتر نگذشت که دیدیم قطرههای گوهرسای باران بر سرمان میبارد؛

- بارانی تند و سیل آسا که خداوند با آن به داد ما رسید؛

- و چنین بود که عمویش ابوطالب آن بزرگ مرد بزرگوار گفته بود؛

- به آبروی او بود که خداوند ابرها را به سوی ما گسیل داشت، این همان چیزی است که با چشم خود دیدیم و آن هم خبر بود؛

- هر که خدا را سپاس گوید، خیرش فزون گردد، و هرکه کفران ورزد، با آنچه دوست ندارد مواجه میشود»

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر شاعری سخنی نیکو گفته باشد، آن شاعر تویی!

گفتند: اینکه ابوطالب اسلام خود را آشکار نکرده بدان سبب است که اگر چنین میکرد، دیگر نمیتوانست مدافع رسول خدا صَلی الله علیه و آله باشد و او هم چون یکی از مسلمانان میگشت که مورد اذیت و آزار قریش قرار میگرفتند، افرادی چون ابوبکر، عبدالرحمن بن عوف و دیگرانی که اسلام آوردند و نتوانستند رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را یاری کنند. ابوطالب بدان جهت توانست مدافع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشد. بنابراین، اگر ابوطالب توانست از پیامبر دفاع کند بدان سبب بود که اسلام و ایمان واقعی خود را نهان و تظاهر به شرک کند درست مثل کسی که بر مذهب تشیّع باشد و در مملکتی سنی مذهب زندگی کند و در آنجا صاحب منزلت و وجاهت باشد و تظاهر به سنی بودن کند. بالأخص اگر در آن مملکت تعدادی شیعه نیز وجود داشته باشند که مورد تعقیب و اذیت و آزار و تحمّل زیان و ضرر از طرف مردم آن مملکت و رؤسای آن باشند. این شخص با این تقیّه میتواند به بهترین وجه از هم مذهبان خود دفاع کند اما اگر تشیّع خود را اظهار نماید، همانند یکی از آنها خواهد شد و به همان نوع اذیت و آزار و ضرر و زیان گرفتار خواهد گشت و دیگر نمیتواند به هم کیشان خویش کمک کند.

سپس بعد از سخنی گوید: اما اینکه گفته شده که وی نماز نمیخواند، شاید بدان علت بوده که هنوز نماز واجب نشده بوده است بلکه به صورت نماز نافله و اختیاری بوده است. نماز در مدینه واجب گردید. کلام ابن أبی الحدید تمام شد.(1)

مولف : سیّد فخّار قصیده لامیه را با سند خود از ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نقل کرده است و داستان استسقا را از عایشه و بقیه روایات را با سندهای معتبر از کتابهای خاصه و عامه نقل کرده است.(2)

توضیح: اکنون پاره ای از آنچه را که نیاز به توضیح دارد، بیان میکنیم. الضحضاح: آب اندک. الثدی: پستان، این کلمه برای مذکر و مؤنث یکسان به کار

1- . شرح نهج البلاغه3: 473-464
2- . رجوع شود به صفحه 90-87

میرود. الوشیج: درخت رماح است (درختی که تیرهای چوبی از آن ساخته میشود.) التقویم: برطرف کردن کجی و اصلاح. السُمر: جمع «أسمر»، گندمگون، و در برخی نسخهها «سُمّ» به معنای سوراخ و روزنه آمده است و احتمالاً تصحیف باشد. العوالی: جمع «العالیۀ» بالاترین قسمت یا سرِ نیزه یا نیمهای که پایینتر از پیکان آن است. «حتی تفلّقوا» از تفلیق به معنی تشقیق (از هم شکافتن) است و در برخی نسخه «تقلیق» ثبت شده است که به معنی ناراحت و آزرده شدن است، و در نسخههایی «تغلیق» ذکر شده و در برخی دیگر «تعلیق» و جز مورد اول بقیه موارد تکلّف است هرچند نمیتوان آخری را نادیده گرفت. در أکثر روایات «حتّی تعرفوا» با حذف یکی از حروف، «تاء» ثبت شده و معنای آن «تطلّبوا لتعرفوا» یعنی پی گیری کنید تا بشناسید، است. الحلیل و الحلیلۀ: شوهر و زن. یغشی- صیغه مجهول است- . المحرم: حرام، غشیان المحارم: آمیزش با محارم است و میتوان یغشی را به صیغه معلوم نیز خواند، زیرا به کسی که با محارم خود در میآمیزد «محرم» گفته میشود و نظر اول به صواب نزدیکتر است. الرّقش(بر وزن النَّقش): تزیین و آراستن نوشته است. و رقّش کلامه ترقیشا و زوّره و زخرفه یعنی آراست و او را زینت کرد. العوان (بر وزن سَحاب) من الحروب: جنگی که بارها درگرفته باشد. تستحلبوا: شیر دوشیدن را درخواست میکنید. أمرَّ: تلخ شد. الحَلَب: شیرِ دوشیده شده.

سخن او «لِعَرَاء» : فضای باز و این کلام کنایه از ترک یاری است. خداوند متعال فرمود: «لنبذ بالعراء» ، عرا- با الف مقصوره- : حریم خانه و میدان. جوهری گوید: گفته میشود: «اعراه صدیقه» اگر از وی دوری کند و به یاریش نشتابد؛ در برخی نسخهها «لعَزّاء» آمده که به معنای «سال سخت» است. السالفۀ: بناگوش. أید أتّدت: دستانی که تقویت شدند؛ در برخی نسخهها اتّرت (با راء) آمده که به معنای «بسته شدند» است. گفته میشود: توتَّر العصب: یعنی عصب و عضله سفت و سخت شد و در هر دو مورد واو قلب به الف تبدیل شده است. در برخی روایات: أُبینت بالقساسیّۀ الشهب آمده است. در قاموس، القُسَاس: نام معدن آهنی در ارمنستان است و شمشیرهای «قساسیّ» از آن ساخته میشوند.(1)

در الصحاح: گفته میشود:

1- . قاموس 2 : 240

کتیبهٔ شهباء، به خاطر سفیدی آهن؛ النّصل الأشهب: پیکانی که سرد گشته و سیاهی آن رفته باشد، الشهاب: فروغ و شعلهای از آتش درخشان.(1)

المعترک: میدان جنگ. الضَنَک: عسرت و تنگدستی. رمح قصِد: تیر شکسته. در برخی روایات به معنی شکستن نیزه آمده است. الکِسرهٔ: پارهای از شیء شکسته شده و جمع آن «کُسُر» است. العرجاء: کفتار. الشُرُب: جمع شارب و محتمل است «سرب» به معنای گلّه حیوانات وحشی باشد. در برخی روایات: النسور الطهم یعکفن؛ صاحب قاموس گوید: المطهّم: فربه و از هرچیزی کامل آن؛ تَطَهَّمَ الطعام: آن خوراک را نسپندید. فلان یتطهّم عنّآ: از ما میترسد.(2)

حجرهٔ القوم(با فتحه): محل سکونت آنها، جمع آن حجرات (با تحریک). در همین مورد گفته شده: «دع عنک نهباً صیح فی حجراته» الغمغمهٔ: صداهایی که دلاوران در جنگ از خود بروز میدهند مثل «معمعه». الحفائظ: جمع «الحفیظهٔ»، خشم و حمیّت. الکُماهٔ: جمع «الکُمی»، شجاعی که غرق در سلاح خود باشد. الأشائم: جمع «أشأم». الهذی: هذیان گفتن به دلیل بیماری یا هر دلیل دیگری. القطف: چیدن انگور از درخت، به عنوان استعاره از افتادن سرها به کار رفته است تا نشان دهد که کار چندان دشواری نیست. جمله «من القوم مفضال» جمله اسمیه است و از مبتدا و خبر تشکیل شده است. و هر کدام از دو بند جمله احتمال مبتدا بودن و خبر بودن در آن می رود. یا اینکه مبتدا در تقدیر است یعنی عبارت به صورت «هو من القوم مفضال» بوده است. أبیّ (بر وزن فَعیل): زیر بار ذلت و شکست نمیرود، که معنای غلبه و برتریجویی را در خود دارد و با آوردن حرف جر «علی» آن را متعدی ساخته است. سَوَّم تسویماً: آن را نشانه دار کرد، و این اشارهای است به خاتم نبوّت، و لطایف این بیت بر کسی پوشیده نیست. قرع السِنّ فی الندامهٔ: از پشیمانی لب به دندان گزیدن. المضیمهٔ: مصدر میمی از «ضَیم» یعنی ظالم است. المِطرَد: نیزه کوتاه. سَنّ الرمح: پیکان نیزه را بر آن سوار کرد. رَهَف السیف: شمشیر را نازک کرد. البِکار: جمع «بَکرهٔ»، شتران جوان. الغِیل: کنام شیر. الفَنِیق: اسب نری که از روی نجابت سرکشی و اذیت نمیکند. در قاموس آمده است:

1- . الصحاح 1 : 159
2- . قاموس 4: 145

ذبّبنا لیلتنا تذبیباً: از فرط راه رفتن خسته شدیم. راکب مذبِّب: گوساله تنها افتاده.(1)

النِهاب: جمع «نهب» به غنیمت گرفتن، غارت کردن. الوتیرة: خونخواهی و طلب انتقام؛ در برخی نسخهها «وثیرة»ضبط شده که به معنای «فربهی متمایل به همبستری است» میباشد و بعید به نظر میرسد که چنین معنایی مورد نظر باشد. الخَنفَقِیق: شتر خیلی تندرو؛ و «مکایة جری الخیل» در قاموس به معنی مضطربانه راه رفتن آمده است.(2) در صحاح، الخنفقیق: داهیة، و نیز به معنای زنان سبک اندام تیزرو دانسته شده است.(3)و

گفت: الصعر: کج کردن خصوصی صورت؛ صَعَّر خَدَّه: تکبّر ورزید، از روی تکبر رخ برگرداند؛ شاعر گوید:

«و کُنّا إذا الجبّار صَعَّر خَدَّه أقَمنا لَهُ من درئه فتقوّما»(4)

ما چنان بودیم که اگر قدرتمندی از روی تکبّر چهره بر میتافت، کژی صورت او را راست می کردیم!

حرّضه تحریضاً: او را تشویق به کار میکرد. الشعب: تهییج، تحریک، آشوب. القَرم: بزرگ. الأرومة (با فتح و ضم): اصل . الخِضَمّ: بزرگ بردبار سخاوتمند، دریا، شمشیر برّان. در قاموس آمده است: الهشم: خرد کردن شیء خشک؛ و هاشم پدر عبدالمطّلب نامش عمرو بوده و بدان سبب هاشم نامیده شده که او نخستین کسی است که نان را در آبگوشت خرد کرد.(5)

و گفت: ربک الثرید: آن را درست کرد. الربیکة: آن را عمل آورد، و آن کشک آمیخته با خرما و روغن است و احتمالاً آب هم به آن افزوده میشود و خورده میشود.(6)

العنجد: نوعی مویز. المأزم («مأزمان» گفته میشود): تنگهای است میان جمع و عرفه و دیگری میان مکه و منی؛ این را صاحب قاموس گفته است.(7) و گفت: العربِدّ (بر وزن «قرشِب») هر چیز سختی، و بر

1- . قاموس 1: 67

2- . قاموس 1 : 67
3- . الصحاح 4 : 147
4- . الصحاح 2: 172
5- . قاموس 4: 190
6- . قاموس 3: 303
7- . قاموس 4: 74

وزن زبرج به معنای مار و زمین سخت .(1)

و گفت: النجیع من الدم: خونی که رنگ آن به سیاهی متمایل باشد، خون داخل.(2)

العَرین(بر وزن «أمیر») کنام شیر، گفته میشود: لیث عرینه: شیر بیشه خود. التوقّد: کنایه از شدت خشم است؛ تیزی و چابکی در کار؛ و احتمال دارد با فاء نیز باشد و «توفّد» به معنی إشراف است، و المستوفد: المستوفز، کسی که با آرامش کامل ننشسته است. و در قاموس آمده: الجأش : دلهره، اضطراب قلب هنگام بیقراری، نفس انسان، و ممکن است بدون همزه بیاید.(3)

و گفت: سلقه بالکلام: او را با زبان آزرد، سلق فلاناً: به او طعنه زد.(4)

الغرّة من القوم: بزرگ. النعائم: از منازل ماه است. النثرة: نام دو ستاره است که به فاصله یک وجب از یکدیگر دیده میشوند و لکّه سفیدی در آنها دیده میشود که شبیه به قطعهای ابر است و آن را «أنف الأسد» (بینی شیر) مینامند. در صحاح آمده: غلام خلیع: جوانی که بیبندوباری او روشن باشد. کسی که خانوادهاش وی را طرد کرده باشند به گونه ای که اگر مرتکب جنایتی شد، خانواده او از این بابت مسئولیتی نخواهند داشت و جوابگو نخواهند بود،(5)

و با جیم (الجمیع): بیحیا و فحّاش و آخری مناسبتر است و أولی مشهورتر. ما لم یُحاوَل: قصد نمیشود. اما سایر ابیات، شرح برخی از آنها گذشت و شرح بقیه نیز إن شاء الله خواهد آمد.

در قاموس: أشبل علیه: دلسوزی و کمک کرد.(6)

و گفت: خبطه یخبطه: به شدت او را زد، خبط القوم بسیفهم:آنها را تازیانه زد.(7)

شرح لغات روایت استسقاء در مجلّد ششم (8)گذشت.

النواجذ: آخرین دندانهای آسیا.

سید مرتضی در کتاب «الفصول» از استاد خود شیخ مفید نقل میکند: آنچه بر ایمان ابوطالب دلالت میکند، محبت خالصانه وی نسبت به رسول خدا صَلی الله

ص: 190

1- . قاموس 1: 314
2- . قاموس 3: 87
3- . قاموس 2: 264
4- . قاموس 3: 245
5- . الصحاح3: 1205
6- . قاموس 3: 399
7- . قاموس 2: 356
8- . بحار الأنوار 18: 4-1

علیهِ و آله است و یاری رساندن به وی با قلب و دست و زبانش و نیز گماردن علی علیه السّلام و جعفر به پیروی و ملازمت اوست. و نیز سخنی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به هنگام وفات او بر زبان جاری ساخت: «عمو جان، تو صله رحم به جای آوردی، پس خداوند تو را جزای خیر دهد!» و اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نمیتوانست برایش دعا کند و از خدا برای وی طلب خیر نماید. در ضمن، به علی

علیه السّلام دستور داد که وی را غسل داده، کفن نماید و آماده دفن سازد در حالی که هم عقیل حضور داشت و هم طالب اما این دو هنوز اسلام نیاورده بودند. اما علی و جعفر مسلمان بودند و جعفر به حبشه مهاجرت کرده بود و حضور نداشت. پس تنها فرزند مؤمن حاضر به هنگام مرگ ابوطالب علی علیه السّلام بود و رسول خدا هم وی را مأمور تجهیز جنازه پدر کرد و اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را مسئول این کار نمیفرمود. زیرا عهده دار تجهیز کافر، کافر است. این خبر نیز از منابع مختلف روایت گردیده که پس از مرگ ابوطالب جبرئیل بر پیامبر نازل گشته و گفت:

«یا محمد، پروردگارت تو را سلام میرساند و به تو میگوید: از مکه خارج شو که یاور و حامی تو از دنیا رفت!» و این امر دلیل بر ایمان ابوطالب است که او را وادار به کمک به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میکرد.

یک دلیل دیگر نیز مؤید این امر است و آن اینکه چون ابوطالب علی علیه السّلام را دید که با پیامبرصَلی الله علیهِ و آله نماز میخواند، گفت: این چیست فرزندم؟! علی علیه السّلام گفت: دینی است که مرا پسر عمویم بدان خوانده است. پس ابوطالب گفت: از او تبعیت کن که او جز به خیر دعوت نمیکند. و با این گفته خود بر صدق دعوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شهادت داده است و حقیقت ایمان چیزی جز این نیست. و گفته او هنگامی که برای بار دوم علی علیه السّلام را دید که در سمت راست پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به نماز ایستاده و به وی اقتدا میکند و جعفر را که به همراه داشت امر نمود که سمت چپ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را پر کنید و جعفر نیز چنین کرد و همین امر باعث شد که علی هم اندکی به عقب برگردد تا هر دو پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار گیرند، نیز دلیل بر

ص: 191

ایمان ابوطالب است و در همین روایت گفته شده است که این نخستین نماز جماعت در اسلام بوده است. بعد از این بود که ابوطالب اشعاری را که با مصرع «إن علی و جعفر ثَقَتی» را سرود و در آن به نبوّت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با گفتن «والله لا أخذل النبیّ» به صراحت اعتراف نموده و هیچ فرقی نمیکند که با کلام منثور نبوّت وی را تأیید کند یا سخن منظوم آنهم با حضور افرادی که گواه بر این اعتراف باشند.

باز هم دلیل دیگری وجود دارد که ایمان ابوطالب را ثابت میکند و آن مصرعی است که در لامیّه خود آورده و گوید: «أَلَم تعلموا أنَّ ابننا لا مُکَذَّبُ» (مگر نمیدانید که پسر ما هرگز دروغ نمیگوید!) و این خود به معنای تصدیق رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و به هیچ وجه تأویل بردار هم نیست؛ زیرا در این عبارت دروغگویی را به کلی از پیامبر نفی میکند و این خود حقیقت ایمان است؛ و از جمله سخنان دیگر او بیت زیر است:

- «آیا نمیدانند که محمد پیامبر، فرستاده امین خداست که نامش در کتابهای آسمانی پیشین نیز مذکور افتاده است؟»

این خود ایمانی است که هیچ شک و شبهای به آن راه ندارد که او گواهی داده است که محمد صَلی الله علیهِ و آله فرستاده خداست. سیره نویسان روایت کردهاند که چون ابوطالب را وفات در رسید، ابیات زیر را سروده و آنها را در جمع حاضران خواند:

- «به یاری و نصرت آن پیامبری وصیت میکنم که دیدارش قرین خیر و برکت است، علی فرزندم را و بزرگ قوم، عباس را؛

- و نیز حمزه شیر مرد، آن که حامی حقیقت نبوت است و نیز جعفر را، که در مقابل هر تعرضی از او دفاع کنند؛

- مادرم و فرزندانش را فدایتان کنم، در دفاع از احمد همچون دژ محکم باشید.»

در این ابیات ابوطالب در حال احتضار به نبوت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اعتراف میکند و پیش از مرگ به رسالتش اقرار نموده و این خود هر شک

ص: 192

تردیدی را در ایمان وی به خدا و رسولش و مسلمان بودنش، برطرف میسازد، و از جمله ابیاتی مشهور میان اهل معرفت که در کتب متعدد ضبط و ثبت گردیده و حسن بن بشر آمُدی نیز آن را در کتاب خود «ملح القبائل» آورده است:

- «انتظار و امید دارید که اجازه دهیم خون محمد را بریزید، در حالی که دستههای نیزههای ما هنوز از خون رنگین نشده باشند؟؛

- به پروردگار کعبه دروغ میگویید و به این خواسته دست نخواهید یافت مگر آنکه سرهای بسیاری ببینید که در حطیم و زمزم افتاده باشد؛

- و پیوند ارحام بسیاری از هم گسسته شود و زنان، همسران مقتول خود را فراموش کرده و با نامحرمان باهم گرد آیند؛

- و مردمانی شمشیر به دست سویتان روی آورند که برای دفاع از خویشاوندان خود با هر مجرم جنایتکاری به پیکار میپردازند؛

- به خاطر ستمکاری و گمراهی و گناه بسیار مرتکب شدنتان در حق ما؛

- می خواهید به پیامبری ستم کنید که دعوت به هدایت می کند و به امری ظلم روا دارید که از سوی خداوند ذوالعرش آمده و قطعی است.

- هرگز گمان مبرید که او را به شما تسلیم خواهیم کرد و نظیر او در میان هر قومی که باشد، تسلیم دشمن نمیکنند؛

- اینها هشدارهایی بودند که به شما داده شد تا پس از جنگ نگویید به ما هشدار داده نشد.»

در این ابیات نیز همانند ابیات گذشته که معروض افتاد، به صراحت اقرار به نبوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شده است و در قصیده لامیهاش موارد بسیاری وجود دارد که بر اخلاص او در نصرت رساندن به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حکایت دارد از جمله:

- «به خانه خدا سوگند دروغ گفتید که محمد را تسلیم شما خواهیم کرد بیآنکه از او دفاع کرده و به جنگ بپردازیم؛

- ما، تا زندهایم و هنوز از زنان و فرزندانمان جدا نگشتهایم، وی را تسلیم شما نخواهیم کرد.»

ص: 193

اگر اینان به ابیات دیگری از ابوطالب استناد کرده و مدعی کفر او شوند (نظیر ابیات زیر که خطاب به رسول خدا صَلی الله علیه و آله گفته است:

- «به خدا سوگند اگر همه باهم گرد آیند دستشان به تو نمیرسد، مگر اینکه من در خاک خفته باشم،

- پس به نشر دعوت خود بپرداز و احساس ضعف مکن و به حمایت ما تو را بشارت میدهم و از این بابت چشمانت روشن باشد؛

- اگر نبود ترس از رسوایی، آن وقت میدیدی که دین تو را با سعه صدر و طیب خاطر میپذیرفتم؛

- و مرا خیرخواهانه دعوت به اسلام کردی، حقّا که راست گفتی و در دعوت خویش صادق و امین بودی.»

گفتند: این شعر بیانگر آن است که ابوطالب از ترس رسوا شدن و منتسب شدن به سفاهت ایمان نیاورده است بنابراین نمیتوان مدعی شد که او قلباً ایمان آورده ولی به ظاهر نشان داده که برکیش قریش است!

پاسخ به این مطلب چنین است که ابوطالب از آن جهت ایمان خود را آشکار نکرد چون متّهم هم به سفاهت و بیخردی میشد و هم ریاست خود را از دست میداد و هر که مطیع او بود، سر از اطاعتش بر میتافت و بدینوسیله هیبت و ابّهتش از دست میرفت. و اگر چنین اتفاقی میافتاد، دیگر کلامش خریدار نداشت و دستورش اطاعت نمیشد و دیگر نمیتوانست رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را یاری رساند. از این رو ایمان خود را کتمان نمود. مگر به صورت اشاره و تلمیح و ایهام تا بتواند به پا گرفتن اسلام و نشر دعوت آن و استواری دین رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله یاری کرده باشد. او بی شباهت به مؤمنان اصحاب کهف نبوده، آنها ایمان خود را پنهان و تظاهر به شرک میکردند و خداوند پاداش آنها را مضاعف فرمود و دلیل ما بر این معنا بیتی است از ابوطالب که در آن میگوید:

- و مرا خیرخواهانه دعوت به اسلام کردی، حقّا که راست گفتی و در دعوت خویش صادق و امین بودی.»

در این بیت هم به

صدق گفتار و هم به نبوّت پیامبر اعتراف نموده و هم به اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را ناصحانه به اسلام دعوت کرده است و این خود ایمان محض است. کلام وی رحمهٔ الله علیه- در اینجا پایان میپذیرد.(1)

سیّد فخّار پس از ذکر روایاتی که برخی از آنها را آوردیم، گوید: اما آنچه را که مخالفان بیان کرده و مدّعی شدهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عموی خود را دوست میداشت و اصرار میکرد که وی ایمان بیاورد لیکن ابوطالب تمکین نمیکرد و خداوند آیه «إِنَّکَ لَا تهَدِی مَنْ أَحْبَبْت»(2) {در

حقیقت تو هر که را دوست داری نمیتوانی هدایت کنی} را در حق وی نازل کرده است؛ دلیل بر جهل و عدم اطلاعات اسباب نزول آیات قرآن است و ظلمی است بزرگ در حق عموی رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم. زیرا شأن نزول این آیه نزد اهل علم کاملاً شناخته شده است و حدیث مأثوری نیز در این خصوص مذکور افتاده است و آن اینکه در جنگ حُنین ضربهای بر گونه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اصابت نمود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر اثر آن ضربه بر زمین افتاد و برخاست در حالی که یکی از دندانهای پیشین آن حضرت شکسته و خون از صورتش جاری شده بود. پس صورتش را پاک کرده و فرمود: «خدایا، قوم مرا هدایت فرما که آنها مردمی ناآگاه هستند!» و بلافاصله آیه مذکور نازل گردید. و میدانیم که جنگ حنین سه سال پس از هجرت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اتفاق افتاد و در آن زمان ابوطالب در قید حیات نبود.

علت دیگری نیز برای نزول این آیه ذکر کردهاند و آن اینکه گروهی از مردم که به پیامبر ایمان آورده بودند، با وی هجرت نکردند و در مکه ماندند و تظاهر به کفر و رجوع به اعتقاد گذشته خود کردند. چون خبر اینان به رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله و مسلمانان مهاجر رسید، در نامگذاری آنها به ایمان دچار اختلاف شدند. جمعی اظهار میداشتند که اینان مؤمن هستند لیکن از روی اضطرار و ناچاری تظاهر به کفر میکنند؛ لیکن عدهای دیگر ایشان را کافر دانسته و بر این باورند که

1- . الفصول المختاره 2 : 72-75
2- . قصص/ 56

ایشان میتوانستند مهاجرت کرده و بر ایمان خود باقی بمانند. این دو گروه به حضور رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسیده و بزرگانشان دوست داشتند به خاطر قرابتی که میانشان وجود داشت، رسول خدا حکم به ایمان آنان بدهد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز دوست داشت آیهای موافق خواست اشراف و بزرگان مهاجر نازل گردد تا اُلفت آنها به هم نخورد. و چون از پیامبر خواستند در این مورد قضاوت کند، آنان را به نزول وحی موکول فرمود. سپس آیه مذکور نازل گردید و مفهوم آن چنین است که «تو نمیتوانی به هر که دوست داری نسبت ایمان داده و بر ایمان وی شهادت دهی بلکه این خداست که در این مورد قضاوت خواهد کرد.» به هر حال این موضوع به سالها بعد از مرگ ابوطالب بر میگردد و ربطی به وی ندارد.

از طرفی، اگر یک انسان منصف در این آیه تأمّل کند، متوجه خواهد شد که نزول آن در شأن ابوطالب از چند وجه باطل است: نخست آنکه از حکمت خدا به دور است که از ایمان هریک از بندگانش ناخشنود و از گمراهی عدهای خرسند باشد کما اینکه از حکمت وی به دور است که کسی را امر به گمراهی کرده و مانع هدایت دیگری شود.

دیگر اینکه اگر خداوند در آیه مذکور خبر داده که پیامبر او عمویش ابوطالب را دوست داشته، ثابت میشود که ابوطالب مؤمن بوده است زیرا خداوند در آیه: «لا تجَِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَه»(1) {قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کردهاند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشره آنان باشند- دوست بدارند.} پیامبر را از دوست داشتن کافران نهی فرموده است.

دیگر اینکه اگر ثابت گردد این آیه در حق ابوطالب نازل شده باشد، خود دلیل بر فضیلت و علوّ مرتبت ابوطالب است در ایمان و هدایت، زیرا در این صورت هدایت ابوطالب از جانب خدا خواهد بود نه دیگر مخلوقات او. و مفهوم آیه چنین میشد که: «ای محمّد، ابوطالب را که دوست داری، تو هدایت نکردی بلکه خداوند هدایت او را بر عهده گرفته و هدایت او پیش از آنکه بدان دعوت گردد صورت

1- . مجادله/22

گرفته است؛ و این مفهوم خیلی بهتر از آن است که ذکر کردهاند زیرا با این برداشت خواننده در خواهد یافت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کاری را که از آن نهی گردیده- دوست داشتن کافران- ، مرتکب نشده است.(1)

مولف: این مرد بزرگوار در ردّ أخبار جعلی در خصوص ایمان ابوطالب سخن را به درازا کشاند و نیک از عهده بر آمده است و داستانها و اشعار بسیاری را ذکر کرده که برای اطلاع از آنها باید به کتابش مراجعه شود. ما در اینجا بدین جهت تن به این اطناب و تکرار دادیم چون این خواسته از مهمّات مقاصد الأخبار است و در اینجا به ذکر داستان غریبی میپردازیم که سیّد فخّار رحمهٔ الله علیه آورده و میگوید: شیخ ابوالحسن علی بن المجد واعظ واسطی در ماه رمضان سال599 ه.ق از پدرش نقل کرده که : من پیوسته شعر ابوطالب را در مجالس نقل میکردم بالأخص قصیدهای که این بیت در آن است:

«بِکفِّ الذی قام فی حینه إلی الصابر الصادق المتّقی»

- به دست کسی که فوراً برخاست که به سوی آن صابر صادق پرهیزگار برود؛

پس شبی رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را در خواب دیدم که بر تختی نشسته بودند و پیری در کنارش نشسته بود که بزرگی و هیبت او دل بیننده را میربود. لذا به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزدیک شده و سلام دادم و آن حضرت پاسخ فرموده سپس به آن پیرمرد اشاره نموده و فرمود: به عمویم نزدیک شو و به او سلام کن! عرض کردم کدام یک از عموهایتان؟ فرمود: این عمویم ابوطالب است. پس به وی نزدیک شده و سلام کرده و گفتم: ای عموی رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم، من راوی این ابیات شما هستم و دوست دارم آنها را از زبان من بشنوی. گفت: بخوان! من نیز آن ابیات را خواندم تا به بیت:

«بِکفِّ الذی قام فی حینه إلی الصائن الصادق المتّقی»

رسیدم، که فرمود: من «إلی الصابر الصادق المتّقی» گفتهام؛ با راء نه نون! و در همان لحظه از خواب بیدار شدم.(2)

1- . الحجة على الذاهب إلى تكفير أبى طالب: 31-29
2- . الحجة على الذاهب إلى تكفير أبى طالب: 53

مولف: در کتاب «الفصول المهمۀ» آمده است که نام مادر علی علیه السّلام فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف است و فاطمه و ابوطالب در هاشم به هم میرسند. سپس اسلام آورده و با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هجرت نمود و از جمله زنان پیشتاز در اسلام آوردن بود. وی برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چون مادری دلسوز و مهربان بود، و چون از دنیا رفت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را کفنش قرار داد و به اُسامه بن زید و أبو أیوب انصاری و عمر و یک غلام سیاه دستور داد قبر او را حفر کنند. و چون به لحد رسیدند، رسول خدا صَلی الله علیه و آله با دست خود لحد را حفر فرمود و خاک آن را بیرون ریخت و چون کار حفر تمام شد، در آن دراز کشیده و فرمود: «الله الذی یُحیی و یمیتُ َو هُو حیٌ لا یَمُوت، اللّهُم اغفِر لِاُمّی فاطمه بنت أسد ولَقِّنها حجّتها، وَ وَسِّع علیها مُدخَلَها بحقِّ نبیِّکَ محمّد و االانبیاء الذَّین من قبلی فَإنَّکَ أرحم الرّاحمین !» {خداوند است که زنده میکند و میمیراند و او خود پیوسته زنده است و نمیمیرد؛ خداوندا، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و حجّتش را به وی تلقین فرما به حق محمد و پیامبران پیش از من، که تو مهربانترین مهربانان هستی !} عرض شد: یا رسول الله، کارهایی از شما دیدیم که پیش از این ندیده بودیم درباره دیگران انجام دهید ؟! فرمود: جامهام را کفن وی قرار دادم تا جامههای بهشتی بپوشد؛ در قبر او دراز کشیدم تا فشار قبر او را کاهش دهم؛ او نسبت به من بعد از ابوطالب بهترین رفتار را داشته است. (1)

مولف: برخی اخبار حاکی از فضیلت آن دو و بیان احوالشان در باب های کتاب «أحوال النبی صَلی الله علیهِ و سلَّم» و باب تولد امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کردید.

الفضائل– کتاب الروضۀ: چون فاطمه بنت أسد در گذشت، علی بن ابی طالب علیه السّلام گریان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید: چرا گریه میکنی که خداوند چشمانت را گریان نسازد ؟! گفت: یا رسول الله، مادرم درگذشت! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، او مادر من هم بود! او

1- . الفصول المهمّۀ : 13

فرزندان خود را گرسنه نگاه میداشت ولی مرا سیر میکرد و سرم را روغن میمالید. به خدا سوگند در خانه ابوطالب نخلی بود که هر صبح میرفت و خرمای آن را میچید و پنهان میکرد و چون عموزادگانم از خانه بیرون میرفتند، آن خرماها را به من میداد. سپس از جا برخاست و به تجهیز جنازهاش پرداخت و پیراهن خویش را کفنش قرار داد و در تشییع جنازهاش پا برهنه یک گام بر میداشت و گام دیگر را با تأخیر شروع میکرد چون بر وی نماز گزارد هفتاد تکبیر گفت و آنگاه وی را با دستان مبارک خود در گورش نهاد و قبل از آن در قبر او دراز کشیده بود. سپس شهادت را به وی تلقین نمود و چون خاک در قبرش ریخته شد و مردم قصد بازگشت کردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به وی فرمود: پسرت، نه جعفر و نه عقیل، پسرت، پسرت علی بن أبی طالب! عرض کردند: یا رسول الله، کارهایی کردید که پیش از این از شما ندیده بودیم: پابرهنه راه رفتن، هفتاد بار تکبیر گفتن، خوابیدن در قبر، پیراهن خود را کفن او قرار دادن و پسرت، پسرت گفتن، نه جعفر و نه عقیل گفتن؛ اینها به چه معنا بود؟ فرمود: علّت گام برداشتن من با تأنّی و درنگ آن بود که فرشتگانی که در تشییع جنازه او شرکت کرده بودند بسیار بودند و ازدحام شده بود، علّت هفتاد بار تکبیر گفتنم هم آن یود که هفتاد ردیف فرشته را دیدم که بر وی نماز میخوانند و اما خفتنم در قبر بدان جهت بود که در حیاتش وقتی از فشار قبر با وی سخن گفتم، گفت: ای وای بر ضعف بدنم! من در لحد او دراز کشیدم تا فشار قبر برای او نباشد، اما اینکه چرا پیراهنم را کفن وی قرار دادم آن است که در زمان حیاتش به وی گفتم: در روز قیامت همه عریان برانگیخته میشوند و او گفت: وای ازین شرمساری! لذا کفن او را پیراهن خود قرار دادم تا پوشیده محشور گردد؛ اما اینکه چند بار گفتم: پسرت، پسرت، نه جعفر و نه عقیل، آن بود که چون دو فرشته بر وی نازل شده و از پروردگارش پرسیدند، گفت: «الله ربّی» و چون از پیامبرش سؤال کردند، گفت: «محمدٌ نبیِّی» و چون از او پرسیدند؛ ولیّ و إمامت کیست؟، شرم داشت که بگوید «پسرم» لذا من به وی گفتم: بگو

«پسرت علی بن أبی طالب» و خداوند چشم او را به این منزلت فرزندش روشن گردانید.(1)

مولف: ابن أبی الحدید گوید: مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَیّ بود. او نخستین دختر هاشمی است که از پدری هاشمی متولد گردید. علی علیه السّلام کوچکترین فرزند او بود و جعفر ده سال از او بزرگتر بود و عقیل ده سال از جعفر بزرگتر بود و طالب ده سال از عقیل بزرگتر بود و فاطمه مادر همه آنها بود. مادر فاطمه بنت اسد، فاطمه بنت هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص به وهب بن ثعلبه بن وائله به عمرو بن شهاب بن مهارب بن فهر بود؛ و مادرش عاتکه بنت أبی همهمه که نامش عبدالعُزّی بن عامر بن عمرو بن ودیعهٔ بن الحارث بن فهر بود؛ وی یازدهمین کسی بود که اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را بزرگ و گرامی میداشت و «مادر» خطابش میفرمود و چون مرگش نزدیک شد، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وصیّت کرد و آن حضرت متعهد گردید وصیّت او را به جا آورد و در لحد قبرش خوابید و جامه خویش را کفنش قرار داد. فاطمه نخستین زنی بود که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیعت نمود. و مادر ابوطالب بن عبدالمطّلب، فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخذوم بود و او مادر عبدالله پدر رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله و مادر زبیر بن عبدالمطّلب بود و دیگر فرزندان عبدالمطّلب از مادران دیگر بودند.(2)

1- . الفضائل: 107-106
2- . شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید 1: 6

باب چهارم : نزول آیه ولایت در شأن آن حضرت علیه السّلام

- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون.(1)

{ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردهاند: همان کسانی که نماز برپا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند}

1. امالی شیخ صدوق: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» آمده که فرمود: جمعی از یهود اسلام آوردند از جمله: عبدالله بن سلام، أسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن صوریا. اینان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کردند: ای پیامبر خدا، موسی یوشع بن نون را جانشین خود کرد، وصیّ شما کیست؟ چه کسی بعد از شما ولیّ ما خواهد بود؟ سپس آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید، پس همه برخاسته و به مسجد وارد گشتند. در همین حال سائلی از مسجد خارج گردید. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را مورد خطاب قرار داده و پرسید: آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: بلی، این انگشتری را فرمود چه کسی آن را به تو داد؟ عرض کرد: آن مرد که نماز میخواند! فرمود وقتی انگشتری را به تو داد در چه حالتی بود؟ عرض کرد: در حالت رکوع! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تکبیر گفت و حاضران در مسجد نیز با وی تکبیر گفتند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من ولیّ شماست! عرض کردند: الله را به پروردگاری و اسلام را به

1- . مائده/ 55

عنوان دین و محمّد را به پیامبری و علی را به ولایت پذیرفتیم و از این بابت راضی و خوشنودیم. پس خداوند آیه: «وَ مَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»(1) {و

هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آوردهاند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.} از عمر بن خطاب نقل است که: به خدا سوگند چهل انگشتری را در حال رکوع صدقه دادهام تا آیهای که برای علی علیه السّلام بن ابی طالب علیه السّلام نازل گردید، برای من نازل شود اما نازل نشد.(2)

- مناقب ابن شهر آشوب: عین همین روایت را نقل کرده است.

2. الاحتجاج: در نامهای که امام علی النقی علیه السّلام در باب جبر و اختیار به مردم اهواز نوشته میفرماید: صحیحترین روایتی که قرآن بر آن مهر تأیید زده است، روایتی است اجماعی از رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله که در آن میفرماید: «من دو جانشین بعد از خودم برایتان بر جای مینهم: کتاب خدا و عترتم؛ تا زمانی به این دو چنگ زده باشید، پس از من گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمیشوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند.» و همین روایت با لفظ دیگری نیز نقل گردیده که میفرماید: «من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای میگذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم؛ و این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند؛ تا زمانی که به این دو چنگ زده باشید، هرگز گمراه نمیشوید.» و چون شواهدی دال بر صحّت این حدیث نظیر آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون» یافتیم و دانستیم که علما اتفاق نظر دارند که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل گردیده و آن حضرت در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داده است و خداوند از وی تشکر کرده و این آیه را در حق او نازل فرموده و نیز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با عبارت «من کُنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه اللّهُمّ والِ مَن والاه و عادِ من عاداه» و نیز: «علی وام مرا ادا میکند و وعده مرا به جا میآورد؛ او پس از من جانشین من بر شماست.» و

1- . مائده/ 56

2- . امالی شیخ صدوق : 75

آنگاه که او را به جنگ تبوک نبرد و به امیری مدینه گمارد و علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، مرا بر زنان و کودکان میگماری؟و پیامبرصَلی الله علیهِ و آله پاسخ فرمود: «آیا خوشنود نیستی که منزلت هارون برای موسی را برای من داشته باشی با این تفاوت که پس از من پیامبری مبعوث نخواهد شد؟ !»، دانستیم که قرآن، این روایات را مورد تأیید قرار داده است، لذا بر اُمت لازم است اگر دیدند روایتی با قرآن مطابقت دارد و قرآن بر آنها مهر صحت زده است، به آن گردن نهند....(1)

3. امالی طوسی: ابو رافع گوید: روزی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم در حالی که آن حضرت به خواب رفته و ماری در گوشهای از اتاق بود. من خوش نداشتم که مار را بکشم و پیامبر را از خواب بیدار کرده باشم و از طرفی حالتی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست داد که گویی بر وی وحی نازل شده است؛ لذا میان آن حضرت و آن مار بر زمین دراز کشیدم تا اگر از جانب مار خطری باشد، متوجه من گردد و آسیبی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نرسد. طولی نکشید که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از خواب بیدار گشت در حالی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» را تلاوت میفرمود. و پس از تلاوت آیه، فرمود: «سپاس خداوندی را که نعمت خود را بر علیّ تمام کرد و این همه فضل خدا که شامل حال وی گشت، بر او گوارا باد.» سپس به من فرمود: چرا اینجا هستی؟ ! من نیز وی را از ماجرای مار آگاه ساختم. پس به من فرمود: آن را بکش! و من نیز او را کشتم. آنگاه فرمود: ای ابورافع درباره قومی که با علی میجنگند در حالی که حق با علی است و آنها بر باطلند، چه میگویی؟ آنگاه جنگ با آنها ادای حق خداست که نامش گرامی باد. و اگر کسی نتوانست با قلبش جهاد کند و تکلیف دیگری بر او نیست. عرض کردم: یا رسول الله، دعا بفرمایید که اگر تا آن موقع زنده بودم توان جهاد با آنها را به من عطا فرماید. و در ادامه گوید: پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دعا کرده و فرمود: هر پیامبری امینی دارد و أمین من ابورافع است.... (2)

1- . الاحتجاج : 249
2- . امالی شیخ طوسی: 37

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» خود از حافظ بن أبی نعیم با سندی که به عون میرسد، نظیر این روایت را تا جمله تکلیف دیگری بر او نیست نقل کرده است.

4. مولف: سیوطی نیز آن را در کتاب «الدرّ المنثور» خود به نقل از ابورافع تا «این همه فضل خدا که شامل حال وی گشت، بر او گوارا باد !» را نقل کرده است. و سپس از ابن عباس روایت میکند که: علی علیه السّلام در حال رکوع انگشتری خویش را صدقه داد. پس پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله به آن سائل فرمود: این انگشتری را چه کسی به تو داده است. عرض کرد: آن مردی که در حال رکوع است. در این هنگام آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل گردید. و باز در روایتی دیگر از ابن عباس نقل میکند که: «این آیه در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.

طبرانی در کتاب «الأوسط» با سند خود از عمار بن یاسر آورده است که: سائلی در مقابل علی علیه السّلام که در حال رکوع نماز نافله بود ایستاد. پس علی علیه السّلام انگشتر خود را در آورده و به آن سائل داد. سپس نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و آن حضرت را آگاه ساخت آنگاه آیه یاد شده نازل گردید و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را برای صحابه تلاوت نموده و سپس فرمود: «مَن کُنتُ مُولاه فَعَلیٌّ مولاه، اللّهُمَّ والِ مَن والاه و عادِ مِن عاداه.»

از حضرت علی علیه السّلام نقل است که فرمود: این آیه در منزل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی نازل گشت و پس از نازل شدن آیه از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت. مردم در مسجد در حال عبادت و رکوع و سجود و قیام بودند که سائلی را در آنجا دید و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ سائل گفت: نه، جز آن مردی که در حال رکوع است- و اشاره به علی علیه السّلام کرد- که انگشتری خود را به من داد.

از سلمه بن کهیل نقل است که: علی علیه السّلام در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داد و این آیه در حق وی نازل گردید.

ابن جریر نیز نظیر همین روایت را نقل کرده است. اخبار سیوطی تمام شد، آنها را از کتابش نقل کردیم.(1)

5. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام میفرماید : در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته و جمعی از یهودیان از جمله عبدالله بن سلام در محضر وی بودند، آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی مسجد رفت و سائلی را در آنجا یافت و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: بلی، آن نمازگزار. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد مسجد گشت و امیرالمؤمنین علیه السّلام را در آنجا دید.(2)

6. کشف الیقین: ابن عباس روایت میکند که: روزی عبدالله بن سلام و جماعتی از یهودیان مسلمان شده به ملاقات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کردند: یا رسول الله؛ خانههای ما دور از اینجاست و جز مسجد جایی برای گفتگو نمییابیم. قوم ما چون دریافتند ما خدا و رسول او را تأیید و تصدیق کردهایم ، به دشمنی با ما برخاسته و کینه ما را به دل گرفتند و سوگند یاد کردند که با ما نشست و برخاست نداشته باشند و هم سخن ما نشوند. این کار بر ما گران آمده است و تحمل آن برایمان دشوار است... آنها در این حال بودند که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» نازل شد و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آیه را بر ایشان تلاوت فرمود گفتند: ما به آنچه خدا و رسولش و مؤمنان به آن خوشنودند، خوشنودیم. سپس بلال أذان عصر گفت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیرون آمد و به مسجد رفت و چون وارد مسجد گردید جماعتی را دید که در حال قیام، رکوع و سجود و نشسته مشغول نماز هستند. در همین حال مسکینی را دید که از مردم سؤال میکند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: آری. فرمود: چه داد؟ عرض کرد: یک انگشتری نقره. فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟ عرض کرد: آن مردی که در حال قیام است. فرمود: وقتی انگشتری را به تو داد در چه حالتی بود؟

1- . الدر المنثور2 : 293-294
2- . تفسیر قمی : 158

عرض کرد: در حالت رکوع بود. و چون به وی نگاه کردیم. دریافتیم او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

7. تفسیر عیاشی: حسن بن زید از پدرش زید بن الحسن از جد بزرگوارش علیه السّلام روایت کرده است که: عمار یاسر را شنیدم میگفت: علی بن ابی طالب در حال خواندن نافله بود که در حالت رکوع سائلی نزد وی آمد. پس انگشتری خود را در آورده به سائل داد. سپس نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و آن حضرت را از موضوع آگاه نمود. آنگاه آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون»...» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را بر ما قرائت نموده و فرمود: «مَن کُنتُ مُولاه فَعَلیٌّ مولاه، اللّهُمَّ والِ مَن والاه و عادِ مِن عاداه.»(2)

8. تفسیر عیاشی: ابن أبی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا دینی را که با آن خدا را پرسش میکنم بر تو عرضه دارم؟ فرمود: آری. عرض کردم : «أشهد أن لا إله اِلّا الله وَ أشهَدُ أنّ محمّداً رسول الله، اقرار میکنم به آنچه از جانب خدا آمده است.» سپس امامان را یکی یکی نام بردم و به ابوجعفر باقر علیه السّلام رسیدم؛ پس عرض کردم : در مورد شما هم چیزی را میگویم که در باره آنان میگویم. فرمود: من شما را از اینکه نام مرا بر سر زبانها اندازی نهی میکنم. أبان بن ابی یعفور گوید: پس از اینکه سخن اول را به او گفتم - به امامت امامان در محضر وی اقرار کردم -، افزودم: و گمان دارم که آنها همان کسانی هستند که خداوند در قرآن در حقشان فرموده: «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكم»(3) سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه دیگر را هم بخوان. عرض کردم: قربانت گردم، کدام آیه؟ فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون».

1- . کشف الیقین: 51
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر البرهان 1: 482
3- . نساء/ 59

9. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانهی خود نشسته بود و جمعی از یهودیان- پنج نفر- که عبدالله بن سلام نیز در میان آنان بود، آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنها را در خانه تنها گذاشت و به سوی مسجد شتافت. در آنجا با سائلی مواجه شد و به وی فرمود: آیا کسی چیزی به عنوان صدقه به تو داده است؟ عرض کرد: بلی، آن مرد که مشغول نماز است. چون پیامبر در وی نگریست، دید علی علیه السلام است.(1)

10. تفسیر عیاشی: یکی از معصومین علیهم السلام میفرماید: چون آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ ...» نازل شد، ابلاغ آن به مردم برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دشوار بود زیرا بیم آن داشت که قریش وی را تکذیب کنند. پس آیه: «يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِين»(2) {ای

پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اکر نکنی پیامش را نرساندهای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه میدارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمیکند.} نازل گردید، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این مأموریت را در روز عید غدیر خم به انجام رسانید.(3)

11. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام میفرماید: مقصود از آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» امامان هستند.(4)

12. تفسیر عیاشی: امام معصوم علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من وحی فرمود که چهار کس را دوست داشته باشم: علی، ابوذر، سلمان و مقداد. عرض شد: فقط همین چهار نفر؟! پس این همه مردم چه؟ آیا کسی از این موضوع آگاهی دارد؟ فرمود: چرا، 3 نفر، عرض شد: این

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 1: 484-483
2- .مائده/67

3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 1: 484
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 1: 484

آیاتی که نازل شد: آیه: «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا» و آیه : «اَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلیِ الْأَمْرِ»، آیا کسی نمیپرسید درباره چه کسی نازل شدهاند؟ فرمود: از همین جا دچار شدند. اینان نمی پرسیدند.

13. مناقب ابن شهر آشوب: اتفاق امت براین است که: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون» در حق علی علیه السلام نازل شده است زمانی که در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داد و اختلافی در این مورد میان مفسّران نیست. این مطلب ثعالبی را، ماوردی، قشیری، قزوینی، رازی، نیشابوری، فلکی، طوسی و طبری در تفسیرهای خود از طرق مختلف نقل کردهاند کما اینکه ابن البیّع در «معرفه اصول الحدیث» ، واحدی در «اسباب نزول القرآن»، سمعانی در «فضائل الصحابۀ» ، سلمان بن احمددر «المعجم الاوسط» ، محمد القتّال در «التنویر» و «الروضۀ» و نطنزی در «الخصائص» با الفاظ و عبارات مختلف نقل کردهاند. در کتاب «اسباب النزول» به نقل از واحدی آورده است که عبدالله بن سلام به همراه جماعتی از قوم خود نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده بودند تا از دوری خانههایشان از مسجد شکوه کنند و گفتند: چون قوم ما دیدند مسلمان شدیم، طردمان کردند؛ نه با ما سخن میگویند و نه همنشین میشوند و نه وصلت میکنند. در این هنگام بود که این آیه نازل گشت و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مسجد رفت و به سائلی برخورد و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: آری، یک انگشتری نقره- و در روایتی یک انگشتری طلا- فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟ عرض کرد: این مردی که در حال رکوع است.

در کتاب ابوبکر شیرازی آمده است که چون سائل حاجت خواست، حضرت علی علیه السّلام دست خود را روی پشتش قرار داد تا سائل انگشتر را از انگشت وی در آورد و او نیز چنین کرد و امام را دعا گفت: پس خداوند متعال در حضور فرشتگان به أمیر المؤمنین علیه السّلام مباهات نموده و فرمود: ای فرشتگان من، بنده مرا میبینید که چگونه جسمش در عبادت من است و قلبش نزد من است

اما با این حال برای جلب رضای من صدقه هم میدهد؟ من شما را گواه میگیرم که از او و ذرّیهاش راضی و خوشنود گشتم. سپس جبرئیل با این آیه نازل شد.

در کتاب «المصباح» (1)

آمده است: حضرت علی علیه السّلام در بیستوچهارم ذی حجۀ بود که انگشتری خود را صدقه داد و به روایت ابوذر، هنگام نماز ظهر بود و روایت دیگری نافله ظهر نقل گردیده است.

در کتاب «اسباب النزول» از واحدی نقل است که: «مَن یَتَوَلّ الله» به معنای {هرکه خدا را دوست بدارد} و : «رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا» یعنی علی علیه السّلام است و «فإنّ حزب الله» یعنی شیعیان خدا و رسول و ولیّ او، و «هُم الغالبون» به معنی برتر بودن ایشان بر همه بندگان است. خداوند در این آیه ابتدا به خود سپس به پیامبرش و آنگاه به ولیّش پرداخته و در آیه دیگر نیز چنین است.

در حساب جُمّل نیز آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون» معادل «محمد المصطفی رسول صَلی الله علیهِ و آله الله» است و معادل عبارت «المرتضی علیّ بن ابی طالب و عترته» میباشد؛ زیرا هر سه عبارت معادل 3580 با حساب جُمّل هستند.

در کتاب اصول کافی(2) آمده است: جعفر بن محمد از پدرش از جد بزرگوارش علیه السّلام آورده است که آن حضرت میفرماید: چون آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل شد ، جمعی از صحابه به رسول خدا صَلی الله علیه و آله در مسجد مدینه گرد آمده و نظر یکدیگر درباره این آیه جویا میشدند: یکی گفت: ما اگر این آیه را نپذیریم، تمام آیات قرآن را نپذیرفتهایم؛ و اگر بدان ایمان آوریم، زیر بار ذلت رفتهایم که علی ابن ابی طالب بر ما مسلط شود. پس اجماع کردند که محمد صَلی الله علیهِ و آله در گفتار خود صادق است لیکن ما به ظاهر این آیه را میپذیریم و ولایت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر خود میپذیریم اما از علی علیه السّلام اطاعت نمیکنیم و فرمانش را اجرا نمینماییم. پس آیه: «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ

1- . المصباح: 530
2- . اصول کافی 1: 427

يُنكِرُونهَا وَ أَكْثرُهُمُ الْكَافِرُون»(1)

{نعمت خدا را میشناسند، اما باز هم منکر آن میشوند و بیشترشان کافرند} یعنی ولایت علی علیه السلام را میشناسد ولی انکارش میکنند، نازل شد.

امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئكَهِ اسْجُدُواْ لاِدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى»(2) {و

چون فرشتگان زا فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»؛ پس به جز ابلیس که سر باز زد [همه] به سجده در افتادند.}خداوند به وی وحی فرمود که: ای محمد، من أمر کردم ولی اطاعت نشدم، پس تو هم ناراحت مشو اگر درباره وصیّت [علی علیه السّلام] فرمانت نبرند.

خزیمه بن ثابت در همین معنا چنین سروده است:

- «فدای علی گردم، امام مردم، چراغ هدایت مردم، پناه پارسایان؛

- وصیّ پیامبر و زوج بتول، امام خلایق و خورشید نیمروز؛

- در حال خضوع انگشتری خویش را صدقه داد، پس چه نیک رفتاری داشت امام مردم؛

- پس خداوند پروردگار بندگان سوره «هل أتی» را در حق وی نازل فرمود.»

حسّان بن ثابت نیز شعری به این مناسبت دارد که با مصرع: «ای ابوالحسن جانم به فدایت و جان خاندانم نیز» که بعد مذکور خواهد افتاد.(3)

سپس گوید: حسان بن ثابت شعری در این مورد دارد که در دیوان سید حمیری رضی الله عنه ثبت گردیده و در آن میگوید:

- «علی امیر مؤمنان عِدل هدایت است و برترین انسانها است.

- او اولین کسی است که در حال رکوع با دست خود زکات داد، و نخستین کسی است که نماز خواند و با شکم گرسنه [سنگ بسته] روزه گرفت؛

1- . نحل / 83
2- . بقره/ 34
3- . ذیل شماره 16 همین باب خواهد آمد.

- و چون سائلی نزد وی آمده دست خود را دراز کرد، نه در حق او بخل ورزید و نه جفا روا داشت؛

- پس انگشتر خود را در حال رکوع به وی داد و پیوسته آه گویان و دعوت کننده به خیر بود؛

- آنگاه جبرئیل محمّد نبیّ صَلی الله علیهِ و آله را بشارت داد به آن و وحی در این مورد در روز روشن نازل گشت.»(1)

14. الفضائل- الروضة: جابر بن عبدالله انصاری گوید: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که یک عرب پریشان حال و ژولیده احوال بر ما وارد گشت که جامههای کهنه و پاره بر تن داشت و فقر از رخسارش میبارید. چون وارد گشت و سلام داد، این ابیات را خواند:

- «در حالی نزد تو آمدهام که دخترم پیاپی میگریست و مادرش از دیدن وضع کودکش وحشت زده بود؛

- با یک خواهر و دو دختر و مادری سالخورده، نزدیک است از نداری عقل خود را از دست بدهم؛

- من دچار فقر و ذلّت و تنگدستی گشتهام و چیزی در خانه نداریم که کام را تلخ یا شیرین کنم؛

- چارهای نبود جز اینکه به تو روی آوریم، و مگر مردم جز به پیامبران به کسی پناه میبرند؟ !»

راوی گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کلام وی را شنید به سختی گریست سپس به صحابه خود فرمود: ای جماعت مسلمان، خداوند پاداش را به سوی شما فرستاده است و پاداش خدا خانههای بهشتی است که با خانه ابراهیم خلیل علیه السّلام برابری میکند. کدام یک از شما با این فقر همدردی نموده و کمکی به وی میکند؟ ! اما از کسی پاسخی شنیده نشد و علی بن ابی طالب علیه السّلام در گوشهای از مسجد مشغول نماز نافله بود که پیوسته میخواند. پس به آن مرد اعرابی اشاره کرد که نزد وی برود و آنگاه انگشت خود را که انگشتری در آن

1- . مناقب آل أبی طالب1: 517-514

بود به سویش دراز کرد و أعرابی آن را از انگشت وی بیرون آورده و پس از درود بر رسول خدا در حالی که این ابیات را میخواند، بیرون شد:

- «تو سروری هستی که امید میرود خداوند به دست او دین را در دنیا به پا دارد؛

- پنج تن در میان تمام خلق باشند که جملگی در میان مردم فرخنده پی باشند و آن پنج تن شمایید.»

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و ندا در داد: السلام علیک یا رسول الله. پروردگارت تو را سلام میرساند و میفرماید: بخوان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون ،وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون»(1) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردهاند: همان کسانی که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند؛ و هرکس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آوردهاند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.} آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر پای ایستاده و فرمود: ای معشر مسلمانان، کدام یک از شما امروز کار خیری انجام داده که خداوند او را ولیّ هرکه ایمان آورده قرار داده است؟ گفتند: یا رسول الله، جز پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السّلام کسی از ما کار خیری انجام نداده است. او انگشتری خود را در حال نماز به یک اعرابی نیازمند صدقه داد. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خانههای بهشت از آن پسر عمویم علی بن ابی طالب گردید. سپس آیه را برایشان خواند. آن روز مردم نیز به آن اعرابی صدقه دادند و او در حالی که این ابیات را میگفت، آنجا را ترک کرد:

- «من دوستدار آن پنج تنم که سورههای قرآن در حقّشان نازل گردید؛

- سورههای طه و هل أتی، پس آنها را بخوانید تا از ماجرا آگاه شوید؛

- و پس از آن دو، سورههای «طواسین» و «حوامیم» و «زمّر»؛

1- . مائده/ 155-156

- من دوستدار آنان هستم و دشمن آنکه آنها را انکار کند و کفر بورزد»(1)

توضیح: رثّه به معنای بدی و بد حالی است. «یمرّ و لایحلی» از باب افعال و از ریشه مراره و حلاوه است. یعنی ما چیز شیرین و تلخی نداریم. جوهری می گوید: أهلیت الشئ یعنی آن را شیرین کردم . گفته می شود ما أمره و لا أحلی هنگامی که هیچ نگفته باشد.

15. مناقب ابن شهر آشوب - کشف الغمهٔ: ثعلبی با سند خود در روایتی گوید: عبدالله بن عباس در حالی که بر لبه چاه زمزم نشسته بود و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت نقل میکرد مردی با چهرهای پیچیده با عمامه بر آنان وارد گشت. هر چه ابن عباس قال رسول الله می گفت و روایتی نقل می کرد، آن مرد هم قال رسول الله می گفت و روایتی از رسول خدا نقل می کرد. ابن عباس رو به وی کرده و گفت: تو را به خدا سوگند بگو که هستی؟ پس آن مرد عمامهاش را از روی چهره برداشته و گفت: ای مردم، آنکه مرا میشناسد، میشناسد و آنکه مرا نمیشناسد بداند که من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم، کر شوم اگر دروغ بگویم که با این دو گوش خود از رسول خدا شنیدم و کور شوم اگر دروغ بگویم و با چشمان خود آن حضرت را دیدم که میفرمود: علیّ رهبر درستکاران و قاتل کافران است؛ هر که یاور علی باشد پیروز است و هر که علی را تنها گزارد خوار و ذلیل گردد؛ روزی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز ظهر به جا میآوردم که سائلی وارد مسجد شد و از حاضران یاری خواست لیکن کسی چیزی به وی نداد. پس آن سائل دستان خود را به آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا، تو شاهد باش که من در مسجد رسوا خدا کمک طلبیدم اما کسی مرا چیزی نداد. علی علیه السّلام نیز در مسجد در حال نماز بود و به رکوع رفته بود، پس با انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، به آن سائل اشاره کرد. سائل رفت و آن انگشتر را از انگشت وی در آورد. این حادثه در برابر چشم رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله که مشغول نماز بود اتفاق افتاد. پس چون از نماز فارغ گشت سرش را به آسمان برداشته و فرمود: خداوندا، برادرم موسی از تو حاجت خواست و

1- . الفضائل: 156. الروضه: 28

گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لي صَدْرِی وَ يَسِّرْ لي أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُواْ قَوْلِي وَ اجْعَل لىّ وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِی اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِی»(1) {پروردگارا،

سینهام را گشاده گردان، و کام را برایی من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای [تا] سخنم را بفهمند، و برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان.} که بر وی قرآنی ناطق نازل فرموده و گفتی: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِاَيَاتِنَا» (2) {بازویت

را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو تسلّطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت.} پروردگارا، و من محمّد، نبی و برگزیده توأم. خدایا، سینهام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از کسانم برایم وزیری قرار ده، علیّ! و پشتم را به او استوار کن. ابوذر در ادامه گوید: هنوز دعای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل از جانب خدا بر وی نازل گشت و گفت: یا محمد، بخوان! سپس آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون»(3)

نازل گردید.

مولف: سیّد بن طاوس در طرایف گوید: سدی و عتبه بن حکیم و غالب بن عبدالله گویند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گردیده، زیرا در حال رکوع بود که سائلی در مسجد بر وی گذشت و آن حضرت انگشتر خود را به وی داد. ثعلبی از چند طریق این حدیث را روایت کرده است. از جمله از طریق عبایهٔ بن ربعی است که گفته: در حضور عبدالله بن عباس بودیم که.. و عین همین روایت را نقل کرده است.

امین الدین طبرسی با سند خود این روایت را از تفسیر عبایه روایت کرده و افزوده است که ثعلبی در تفسیر خود این روایت را با همین اسناد نقل کرده است. ابوبکر رازی در کتاب «احکام القرآن» شأن نزول این آیه را علی علیه السّلام میداند

1- . طه/ 25-32
2- . قصص/35
3- . مناقب آل أبی طالب1: 15 و کشف الغمّة: 92-91

که هنگام رکوع انگشتر خود را صدقه داده بود. رمانی و طبری گویند این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده آن زمان که در حال رکوع انگشتری خود را صدقه داد و این نظر مجاهد و سدی نیز هست. این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و همه علمای اهل بیت به همین شکل روایت گردیده است. اما کلبی گوید: این آیه درباره عبدالله بن سلام و یاران او نازل شده زمانی که اسلام آوردند و یهودیان با آنها قطع رابطه کردند. در روایت عطاء آمده است که عبدالله بن سلام گفته: من خود علی علیه السّلام را دیدم که در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و ما او را ولیّ خود میدانیم.(1)

16. کشف الغمّة: ابن عباس گوید: عبدالله بن سلام به همراه چند نفر از قوم خود که ایمان آورده بودند به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسیده و گفت: یا رسول الله، خانههای ما از مدینه دور است و در آنجا کسی با ما همنشین و هم سخن نمیشود چون قوم ما وقتی که ما اسلام آوردیم و رسالت تو را تصدیق کردیم، ما را از خود راندند و تصمیم گرفتند نه با ما بنشینند و نه با ما سخن بگویند و نه دخترمان بدهند یا از ما دختر بستانند. این رفتار آنها بر ما گران است، چه باید کرد؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به مسجد رفت و جمعی را در حال رکوع و سجود و قیام یافت و سائلی را نیز در میان ایشان دیده از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: آن مرد که در حال قیام است- و با دست به حضرت علی علیه السّلام اشاره کرد- پس آن حضرت پرسید؟ در چه حالی به شما احسان کرد؟ عرض کرد: در حال رکوع بود. پس پیامبر صَلی الله علیه و آله تکبیر گفته و آیه «وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون» را قرائت کرد.

حسان بن ثابت که در آنجا حضور داشت ابیات زیر را به همین مناسبت سرود:

1- . مجمع البیان 3: 210

- «ای ابوالحسن جان و تمام وجودم فدای تو باد و جان هر کُندرو یا تیزرو در هدایت؛

- آیا مدح من با وجود بیپیرایه بودن تباه میشود؟ اما این مدح نزد خدا ضایع نمیشود؛

- تو همانی که در حال رکوع صدقه دادی، جان همه فدای تو باد ای نیکوترین رکوع کننده؛

- آنگاه خداوند در حق تو بهترین ولایت را نازل فرمود و آن را در میان قوانین محکم الهی آشکار گردانید.»(1)

توضیح: تحبیر خط و تحبیر شعر و مانند آن نیکو کردن آن است.

مولف: این روایت را علی بن عیسی در «کشف الغمۀ» ، سیوطی در «الدّر المنثور» و ابن بطریق از کتاب «ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السّلام» تألیف ابونعیم اصفهانی با سندهایی که به ابن عباس میرسد، نقل کردهاند.(2) و نیز طبرسی از ابن عباس مانند آن را روایت کرده با این تفاوت که گوید: انگشتری از نقره.

تفسیر فرات بن ابراهیم: عبید بن کثیر نیز عین این روایت را تا «هُم الغالبون» نقل کرده و افزوده است: پس پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوند را که ولایت را در من و اهل بیت من قرار داد. سپس میافزاید: نقش نگین انگشتری امیرالمؤمنین که به سائل بخشید «سُبحانَ من فخری بأنّی لَهُ عَبدٌ»(3)

- منزه باد کسی که افتخار من بندگی اوست - بود.

17. تفسیر فرات بن ابراهیم : محمد بن مسلم گوید: نزد امام باقر علیه السّلام در دو صف نشسته بودیم و آن حضرت بر روی تخت نشسته و گهرهایی از حدیث برای ما روایت میفرمود و ما نیز بسیار مسرور از شنیدن این همه حدیث گهربار بودیم و گویی در بهشت سیر میکردیم که خدمتکار ایشان وارد گشت و عرض کرد:

1- . كشف الغمة: 88
2- . مجمع البيان 3 : 210
3- . تفسير فرات: 39

سلام جعفی بر در است، اجازه ورود میفرمایید؟ فرمود : بیاید. لذا دچار غم و اندوه و مشقّت و نفرت گشتیم مبادا که حال خوش ما منغّص گردد. چون وارد شد، به امام باقر علیه السّلام سلام کرد و امام نیز پاسخ داد؛ سپس عرض کرد: ای پسر رسول خدا، خثیمهٔ به نقل از شما گوید که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. امام فرمود: خثیمهٔ راست میگوید.(1)

18. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم، با سند خود از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که آیه: «إنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا» در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(2)

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد بن سعید از منهال نقل میکنند که گوید: از علی بن الحسین و عبدالله بن محمد درباره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» پرسیدم، گفتند: درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است .(3)

20. تفسیر فرات بن ابراهیم: از امام باقر علیه السّلام نقل است که روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مسجد خود نماز میخواند که فقیری بر وی گذر کرد. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: آیا صدقه به تو داده شد؟ عرض کرد: بلی، نزد مردی در حال رکوع رفتم و او انگشتر خویش را به من داد و با دست خود وی را نشان داد و معلوم گشت آن شخص علی بن ابی طالب علیه السّلام است. آنگاه آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او پس از من ولیّ شماست.

ابن عباس گوید: این آیه مختص به علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت و مفصود از: «وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون» علی بن ابی طالب علیه السّلام است .(4)

1- . تفسیر فرات:3
2- . تفسیر فرات: 37

3- . تفسير فرات: 30
4- . تفسير فرات: 38

21. تفسیر فرات بن ابراهیم: أمیر المؤمنین علیه السّلام پیوسته میفرمود: هر که خدا را دوست بدارد، پیامبر را دوست داشته است و هر که پیامبر را دوست بدارد، ما را دوست داشته است و هر که ما را دوست بدارد، شیعیان ما را دوست داشته است و ما و شیعیان ما از یک خمیر هستیم و ما در بهشت هستیم، از دوستدارمان روی بر نمیتابیم و دشمنانمان را دوست نمیداریم؛ اگر خواستید به این معنا پی ببرید، آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا...» را بخوانید. حارث گوید: خداوند راست میگوید. این آیه دربار کسی جز علی علیه السّلام نازل نشده است .(1)

22. الطرائف: نسائی در صحیح خود از ابن سلام روایت میکند که گفت: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کردم: قوم ما به سبب اینکه رسالت شما را تصدیق کردهایم، ما را از خود راندهاند و سوگند یاد کردهاند با ما سخن نگویند. پس خداوند در این هنگام آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا...» را نازل فرمود. پس بلال أذان ظهر گفت و مردم به نماز ایستادند. در همین حال سائلی وارد مسجد شد و علی علیه السّلام که در حال رکوع بود، انگشتر خود را به وی داد. آن سائل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرا آگاه ساخت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» تا «الغالبون» را بر ما تلاوت فرمود.

ابن مغازلی شافعی نیز همین روایت را از پنج طریق مختلف نقل کرده از جمله از عبدالله بن عباس که گوید: سائلی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذشت در حالی که انگشتری در دست داشت. پیامبر پرسید: این انگشتر را چه کسی به تو داده است؟ عرض کرد: آن مرد راکع- و علی علیه السّلام در حال نماز بود- پس فرمود: «سپاس خداوندی را که ولایت را در من و اهل بیتم قرار داد.

از دیگر روایات ابن مغازلی شافعی روایتی است که سند آن را به ابو مریم میرساند که گوید: در کنار امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که عبدالله بن سلام بر ما گذر کرد. عرض کردم: قربانت گردم، این پسر همان کسی است که علم الکتاب نزد اوست. فرمود: خیر؛ علمالکتاب نزد دوست شما علی بن ابی طالب علیه السّلام

1- . تفسیر فرات : 41

است که آیات: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(1) {و آن کس که علم الکتاب نزد اوست.} و «أَ فَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْه»(2) {آیا

کسی از جانب پروردگارش بر حجتّی روشن است و شاهدی [از خویشان] او، پیرو آن است [دروغ میبافد؟] و «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والَّذینَ آمَنوُا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعُونَ» درباره وی نازل شدهاند. سدی نیز در تفسیر خود شأن نزول این آیه را علی بن ابی طالب علیه السّلام میداند.(3)

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمده»(4)

این روایات را از کتب صحاح خودشان نقل کرده است که طالبان پژوهش در اسناد آنها میتوانند به این کتاب مراجعه کنند.

23. مولف: در کتاب «جامع الأصول»(5)

از صحیح نسائی از ابن سلام شبیه روایت اول را که سید نقل کرده ، با اندکی اختلاف آورده است.

باز ابن بطریق در «المستدرک» از عمّار یاسر نقل میکند که گفت: سائلی در مقابل علی علیه السّلام که در حال رکوع بود و نماز مستحبی میخواند، ایستاد. پس علی علیه السّلام انگشتر خود را از انگشت در آورده و به وی داد. سپس نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و وی را از ماجرا آگاه نمود که آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» نازل شد.

نیز با سند خود از ضحّاک از ابن عباس آورده است که آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والَّذینَ آمَنوُا ...» درباره علی علیه السّلام نازل شده است. عبدالله بن سلام به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: یا رسول الله، من خودم دیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام در حال رکوع انگشتر خود را به یک محتاج صدقه داد، و ما ولایت او را میپذیریم.

نیز با سند خود از ابن عباس نقل کرده که گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حال وضو گرفتن برای نماز بود که آیه «إِنَّما وَلیُّکُم الله ...» نازل گردید. پس

1- . رعد/ 43
2- . هود/ 17
3- . در نسخه چاپی آن را نیافتیم
4- . العمدۀ: 61-60
5- . این نسخه خطی است که تاکنون چاپ نشده است.

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی مسجد شتافت و در آنجا با سائلی مواجه شد. از وی پرسید: چه کسی در مسجد بود؟ عرض کرد: مردی که در حال رکوع انگشتر خود را به من صدقه داد. چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد مسجد گشت، دریافت که آن صدقه دهنده علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

نیز با سند خود از جابر آورده است که: عبدالله بن سلام به همراه جمعی از یارانش از کنارهگیری قومش از آنها از زمان اسلام آوردنشان شکوه و گلایه میکردند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سائلی را برای من بیابید. پس وارد مسجد گشتیم . در آنجا سائلی را یافتیم که با دیدن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی نزدیک شد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: بلی، بر مردی که در حال رکوع بود گذر کردم و او انگشتر خود را به من داد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او را به من نشان بده! پس همگی داخل مسجد شدیم و ناگاه علی علیه السّلام را در حال قیام در آنجا یافتیم و آن سائل با دست وی را نشان داده و گفت: این مرد بود. پس آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» نازل گشت.

نیز ازطریق عبدالوهاب بن مجاهد با سند خود ار ابن عباس نقل کرده است که آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت.

نیز در طریق موسی بن قیس حضرمی از سلمه بن کهیل نقل کرده که: علی علیه السّلام در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» دربارهاش نازل گشت.

24. مولف: سیِّد در کتاب «سعد السعود» گوید: در تفسیر محمد بن عباس بن علی بن مروان خواندهام که مصداق آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» از نود راه که همگی اسناد پیوسته دارند و اغلب از رجال مخالف اهل بیت هستند، علی علیه السّلام دانسته شده است؛ که از جمله راویان میتوان به: علی علیه السّلام، عمر بن خطاب، عثمان بن عفّان، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعدبن أبی وقّاص، طلحه، ابن عباس، ابو رافع، جابر انصاری، ابوذر، خلیل بن مرّه، علی بن الحسین علیه السّلام،

امام باقر علیه السّلام، امام صادق علیه السّلام، عبدالله بن محمد بن حنفیهٔ، مجاهد بن محمد بن سریّ، عطاء بن السائب، محمد بن السائب(1)

و عبدالرزاق اشاره کرد.

از جمله روایتی است که سندش به ابورافع میرسد و در آن میگوید: در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم که خوابیده بود- یا در حال دریافت وحی بود- ناگاه ماری را در کنار خانه دیدم و آن را نکُشتم مبادا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیدار شود، و گمان بردم آن حضرت در حال دریافت وحی است؛ لذا بین آن حضرت و مار داراز کشیدم تا اگر آزاری رساند، این آزار متوجّه من شود نه پیامبر صَلی الله علیهِ و سلَّم. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی از خواب برخاست که آیه «إِنَّما وَلیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» را تلاوت میفرمود و پس از تلاوت آن فرمود: سپاس خداوندی را که نعمتی را بر علی کامل کرد و گوارا باد بر علی تفضّل خداوند متعال!

ابورافع گوید: سپس به من رو نموده و فرمود: چرا اینجا دراز کشیدهای؟ پس دلیل این کار را به اطلاعشان رساندم.فرمود: مار را بکش. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست مرا گرفته و فرمود: ای ابورافع، از این پس باید علی علیه السّلام همان منزلتی را نزد تو داشته باشد که من دارم با این تفاوت که پس از من پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد. در آینده مردمانی با او میجنگند که جنگیدن با آنها جهاد فی سبیل الله است. هرکس با دست قادر به جهاد نباشد، با زبانش جهاد کند و هرکه با زبان نتواند، با قلبش. راهی جز این وجود ندارد و علی بر حق خواهد بود و آنها بر باطل. سپس از منزل خارج گشته و خطاب به مردم فرمود: ای مردم، هرکه دوست دارد امین مرا ببیند، امین من این است! – یعنی ابورافع- .

محمد بن عبیدالله گوید: چون با علی علیه السّلام بیعت شد و طلحه و زبیر روانه بصره شدند و معاویه و مردم شام با وی از در مخالفت برخاستند، ابورافع گفت: این است مصداق قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنگاه که فرمود: علی با قومی خواهد جنگید که جنگیدن با آنها جهاد فی سبیل الله است، پس هر کس نتوانست با دست خود به جهاد برود، با زبانش جهاد کند و هرکه با زبانش نتوانست، با قلبش؛

1- . در منبع «محمدبن السائب» وجود ندارد.

راه دیگری وجود ندارد! پس ابورافع خانه و زمینش در خیبر را فروخت و با قبیله و خانواده خود- در حالی که مردی سالخورده بود و 80 سال داشت- همراه علی علیه السّلام گشت.

سپس گوید: الحمدُ لله که امروزه کسی را نمیشناسم که منزلتی چون من داشته باشد. من دوبار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیعت کردم: در بیعت عقبه و بیعت رضوان؛ به سوی دو قبله نماز خواندم و سه بار هجرت کردم؛ گفته شد: این سه هجرت کدامند؟ گفت: هجرت اول با جعفر بن ابی طالب به سرزمین نجاشی بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را فرستاد؛ و مهاجرت به مدینه به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و این هجرت که با علی بن ابی طالب علیه السّلام به سوی کوفه است. وی همچنان ملازم علی علیه السّلام بود تا اینکه آن حضرت به شهادت رسید و ابورافع به همراه امام حسن علیه السّلام به مدینه بازگشت بیآنکه خانه یا زمینی در آنجا داشته باشد. لذا امام حسن علیه السّلام خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام را به دو نصف تقسیم کرد و نصفی از آن را به ابورافع داد و درآمد زمینی در ینبع را به وی اختصاص داد. که بعداً عبیدالله بن أبی رافع آن را به مبلغ 260 هزار درهم به معاویه فروخت.

از احمد بن منصور و او از عبدالرّزاق نقل است که گفت: انگشتری که علی علیه السّلام آن را در حالت رکوع صدقه داده بود یک مثقال وزن داشت و بر نگین آن عبارت «الملک لله» حک شده بود.

نیز روایت کرده است که عمر بن خطاب گفت: مبلغی از مال خود را کنار گذاشته تا هنگام رکوع آن از طرف من صدقه دهند و این کار را 24 بار تکرار کردم شاید آیهای که درباره علی نازل شد، درباره من نازل گردد ولی نشد.(1)

نکته: بدان و آگاه باش که استدلال به آیه شریفه بر امامت آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه منوط به چند امر است:

اول: این آیه، آیه ای خاصّ است و شامل همه مؤمنان نمیشود. زیرا آن را ویژه مؤمنانی ساخته که متّصف به صدقه دادن و زکات دادن در نماز و در حال رکوع

1- . سعد السعود: 96-97

باشند. ظاهر است که این اوصاف شامل همه مؤمنین نمیشود و کسی نمیتواند بگوید منظور از گفته: «و هم راکعون» این است که این اخلاق و عادت آنان است و حال دادن زکات نیست زیرا این گفته: «یقیمون الصلاه» شامل رکوع هم میشود. اگر بر واو حالیه حمل نشود مانند تکرار است و تأویل مفید بهتر از بعیدی است که مفید نیست. اما حمل کردن رکوع بر غیر حقیقت شرعیه به این که آن را بر خضوع حمل کنیم دلیلی جز تعصب ندارد و انسان عاقل و زیرک اصلا به آن راضی نمیشود با توجه به این که در هر حال، سیاق آیه دالّ بر اختصاص است.

وجه دیگری نیز برای آیه «إنَّما وَلیُّکُم الله» نیز بیان گردیده و آن اینکه این آیه خطاب عام به همه مؤمنین است، زیرا هم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ضمن آنهاست و هم دیگران. سپس فرموده «و رسولُه» و با این کار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از آنها خارج کرده است چون آنها مضاف به ولایت آن حضرت هستند.(1)سپس

فرمود: «والذین آمنوا» و این ایجاب میکند که مخاطب آیه کسی غیر از آن شخص باشد که مختص به ولایت شده باشد و در غیر این صورت مضاف همان مضاف إلیه خواهد بود و آنگاه هر مؤمنی ولی خود خواهد بود و چنین امری محال است و این برداشت ضعف دارد و برداشت اول مقدّمتر است.

دوم: «ولی» را در این آیه کسی بدانیم که در داشتن تصرف بر دیگران مقدّم باشد و کسی که بر تدبیر امر ولایت دارد. میگوییم: فلانی ولی آن زن است و ولیّ آن کودک و ولیّ دم؛ و سلطان ولیّ امر رعیت است. و به کسی که پس از وی این مقام را بدو میدهد گفته میشود: او «ولیّ عهد مسلمین» است. کمیت در مدح علی علیه السّلام میگوید:

- چه نیکو ولی امری است پس از ولیّ خود و گستره تقوی و چه نیکو ادب کنندهای است.

مبرّد در کتاب «العبارهٔ عن صفات الله» گوید: «ولیّ» در اصل به معنای «أولی» و «أحقّ» است. و لفظ «ولی» گرچه در جای دیگر به معنای دوستدار و یاور به کار میرود لیکن در اینجا نمیتوان معنایی جز «أولی بالتصرف و التدبیر» از

1- . طبرسی در مجمع البیان خود (ج3 : 212- 211) تمام این موارد را ذکر کرده است.

آن استنباط کرد؛ زیرا لفظ «إنّما» افاده تخصیص میکند و کسی که در زبان و کلام فصیحان و موارد استعمال و بیانات قوم، پژوهش کند شکی در این مورد ندارد. تخصیص با حمل این کلمه بر معانی دیگر منافات دارد زیرا دیگر معانی محتمل که در ابتدا به نظر میرسد، امتیاز خاصی برای مؤمنی نسبت به مؤمن دیگر قایل نیست همانند آیه: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْض»(1)

{و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند.} از این رو برخی از اصحاب(2)

بر این باورند که ظاهر خطاب نشان میدهد که خطاب عام است و همه مکلّفان را شامل میشود چه مؤمن باشند چه غیر مؤمن، چنان که خداوند متعال میفرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَام»(3) {روزه

بر شما مقرر شده است.} و آیات مشابه دیگر. پس اگر همه را شامل شد، دیگر ممکن نیست منظور موالات در دین باشد، زیرا این موالات تنها به مؤمنان اختصاص دارد. بنابراین باید آن را حمل بر این معنا نمود که شامل حال همه گردد که در این صورت به معنای امامت خواهد بود و وجوب اطاعت از وی. این نظر خالی از اشکال نیست.

سوم: این آیه در حق حضرت علی علیه السّلام نازل شده است و از روایاتی که معروض افتاد دریافتیم که به صورت متواتر از سوی موافق و مخالف نقل گردیده است هرچند از بیم اطناب و افزایش حجم کتاب بیشتر موارد را ذکر نکردیم؛ و مفسران نیز بر آن اجماع دارند، به گونهای که زمخشری و بیضاوی و رازی نیز علیرغم تعصّب بسیارشان و کثرت اهتمامشان به پنهان داشتن فضایل آن حضرت علیه السلام آن را نقل کردهاند . زیرا این قضیه چون خورشید در وسط روز روشن و درخشان است و اگر کسانی آن را پنهان داشتند ناشی از خبث طینت و بغضی است که نسبت به حیدر کرّار در وجودشان موج میزند.

رازی به روایت عکرمه آن را از ابن عباس و ابوذر نقل کرده است؛ و با آنچه که بزرگان مفسرین و محدثین از مخالفین قدیمی نقل کردند آشنا شدید؛ قدمایی که مأخذ و منبع تفاسیر مخالفان هستند.

1- . توبه/ 71
2- . شاید مراد وی سید قدس سره باشد همان طور که از الشافی: 213 بر میآید.
3- . بقره/ 183

لیکن اطلاق جمع بر فرد به خاطر تعظیم و تکریم وی، در لغت و عرف بسیار رایج است و مفسران از این بُعد به بسیاری از آیات شریفه نگریستهاند نظیر آیه: «وَ السَّمَاءَ بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ»(1) {و

آسمان را به قدرت خود برافراشتیم.} و «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا»(2) {ما نوح را فرستادیم} و «إِنَّا نحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْر»(3) {بیتردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم.} و «الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَکُم»(4) {همان

مردمانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمدهاند.} با وجود اینکه گوینده فقط یک نفر بوده است؛ و امثال این آیات بسیار است. خطاب ملوک و رؤسا نیز در هین معنا میگنجد وقتی میگویند: ما چنین کردیم و چنان دستور دادیم. عرف شایع و رایج میان عرب و عجم آن است که هنگام مورد خطاب قرار دادن یک نفر به نشانه تعظیم از فعل جمع استفاده میکنند مانند چنان «کردید» و «چنین فرمودید».

زمخشری گوید: اگر بگویی: وقتی لفظ، لفظ جمع است، چگونه میگویند درباره علی علیه السّلام است؟

مولف: گرچه لفظ به صورت جمع آمده اما مدلول یک مرد بیش نیست و این اسلوب بدان سبب اتخاذ شده است تا مردم نظیر آن را در گفتگوهای خود به کار گیرند و ثوابش را ببرند، در ضمن به مؤمنان یادآوری میکند که باید چنین بود و هدف غایی آن نیز حرص بر نیکی و احسان و نواخت فقراست، حتی اگر در حال نماز باشند، نباید این احسان را موکول به بعد از پایان نماز کنند.تمام !(5)

از برخی روایات شیعه چنین بر میآید که مراد از این آیه همه امامان علیهم السلام هستند، زیرا همه ائمه توفیق نایل شدن به چنین فضیلتی را یافتهاند. دیگر اینکه هر که گفت: مراد از «ولی» در این آیه، مفهومی است که به امامت بازمیگردد، معتقد است که مقصود از آیه علی علیه السّلام است ولی همین شخص فرقی میان

1- . ذاریات/ 47

2- . نوح/1
3- . حجر/ 9
4- . آل عمران / 173
5- . كشاف 1: 422

علی و امام نمیداند؛ از این رو اگر اولی ثابت شد، دومی خود به خود ثابت است. این بود خلاصهای از استدلالهای اهل فن اما تفصیل و دفع شبهات وارد بر آن را باید در منابعی چون کتاب «الشافی» و امثال آن دید و ما در این کتاب وظیفهای جز نقل اخبار نداریم و اگر میخواستیم وارد این مناقشات شویم، باید هر باب را تبدیل به یک کتاب میکردیم و آنچه آمد برای کسانی که در پی حقیقتاند، کافی است.

ص: 226

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا

{خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند}

1. تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» نقل است که فرمود: این آیه درباره رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم، علی بن ابی طالب علیه السّلام، فاطمه سلام الله علیها، حسن و حسین سلام الله علیهما در خانه اُم سَلَمه همسر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل شده است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و سپس همه را زیر یک جامه خیبری متعلق به خود قرار داده، خود نیز درون آن رفته و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند که وعدههای بسیار در مورد آنان به من دادهای. خداوندا، پلیدی را از آنها دور بدار و پاک و پاکیزهشان گردان! سپس آیه تطهیر نازل گردید. آنگاه اُم سلمه عرض کرد: من هم با آنها هستم یا رسول الله؟ فرمود: بشارت باد تو را أمّ سلمه که فرجامی نیکو خواهی داشت. ابوجارود گوید: زید بن علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: برخی مردمان جاهل گمان میکنند که مقصود از آیه تطهیر همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند. اینان دروغ گفته و مرتکب گناه شدند. به خدا سوگند اگر منظور آیه همسران پیامبران صَلی الله علیهِ و آله بود، عبارت به صورت : «لِيُذْهِبَ عَنكُن الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرَكنَّ تَطْهِيرًا» میآمد و کلام به صیغه مؤنث آورده میشد همان طور که در آیاتی چون: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلىَ فىِ بُيُوتِكُنَّ» (1) {و

آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانههای شما

1- . احزاب/ 34

خوانده میشود یاد کنید.} و «وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَهِلِيَّهِ الْأُولىَ...»(1) {مانند

روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید!} و «لَسْتنُّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ»(2) {شما

مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید}

2. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَوهِ وَ اصْطَبرْ عَلَيهْا»(3) {و

کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش!} در این آیه خداوند به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله أمر میکند که برای خواندن نماز اهل بیتش اهمیت ویژهای قایل شود تا مردم پی ببرند که اهل بیت او از جایگاه ویژهای نزد خدا برخوردارند، منزلتی که دیگر مردم از آن برخوردار نیستند. خداوند یک بار اهل بیت و سایر مردم را امر به اقامه نماز فرموده و بار دیگر در این آیه آنها را به طور خاص مورد توجه قرار داده است. از روزی که این آیه نازل گردید، هر روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هنگام نماز صبح به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام رفته و میفرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته. و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ میدادند: و علیک السلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چوب دو طرف در را گرفته و میفرمود: الصلاهٔ الصلاهٔ برحمکم الله، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا» و چنانچه در مدینه بود، هر روز بامداد چنین میکرد تا زمان رحلت. ابوالحمراء، خادم پیامبر گوید: من میدیدم هر روز چنین میکرد.(4)

3. مجالس شیخ مفید- امالی شیخ طوسی: شیخ مفید با سند خود از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هر روز سپیده دم نزد ما آمده و میفرمود: الصلاهٔ الصلاهٔ برحمکم الله. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا»(5)

1- . احزاب/ 32
2- . احزاب / 32. تفسیر قمی: 530-531
3- . طه/ 132

4- . تفسیر قمی: 452
5- . مجالس المفید: 188. امالی شیخ طوسی: 55

4. امالی شیخ طوسی: ابوسعید خدری گوید: آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» درباره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی وفاطمه و حسن وحسین علیهم السلام نازل گشت.(1)

5. معانی الأخبار: امام صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» میفرماید: «رجس» به معنای شک و تردید است.(2)

6. امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوار خود از علی بن الحسین علیه السّلام روایت میکند که أم سلمه گفت: این آیه در خانه من و در روزی که نوبت من بود نازل گردید و در آن روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد من بود که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را طلبید و جبرئیل نیز آمد و جامهای فَدَکی بر روی ایشان انداخته و فرمود: خداوندا، اینان خانواده و اهل بیت من هستند؛ خدایا، پلیدی را از ایشان دور ساز و آنان را پاک و منزه گردان. جبرئیل عرض کرد: آیا من هم جزء اهل بیت تو هستم؟ فرمود: تو هم از مایی جبرئیل! أم سلمه گوید: من نیز عرض کردم: یا رسول الله، من هم از جمله اهل بیت شما هستم؟ و رفتم تا با آنها زیر جامه بروم. اما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در جای خودت بمان ای أم سلمه. تو عاقبت به خیر هستی. تو از همسران پیامبرخدایی! پس جبرئیل گفت: بخوان ای محمد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . این آیه در حق پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد.(3)

7. امالی شیخ طوسی: ابو عمرو با سند خود از أمّ سلمهٔ روایت نموده که گفت: این آیه در خانه وی نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». پس مرا در پی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و چون آمدند، علی را با دست راست خود در آغوش گرفت و حسن را با

1- . امالی شیخ طوسی: 156
2- . معانی الأخبار : 138
3- . امالی شیخ طوسی: 234

دست چپ و حسین را به شکم خود چسباند و فاطمه را در کنار پای خود قرار داده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان ! و این عبارت را سه بار تکرار نمود. عرض کردم: پس من چه یا رسول الله؟ ! فرمود: تو عاقبت به خیری إن شاء الله.(1)

8. امالی شیخ طوسی: ابوالحمراء گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را چهل روز صبح دیدم که بر در خانه علی و فاطمه سلام الله علیهما میآمد و دست از دو طرف چوبهای در گرفته و میفرمود: السلام علیکم أهل البیت و رحمه اللهِ و برکاتُه، الصّلاه یَرحَمُکُم الله. «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا» .(2)

9. الخصال ، امالی شیخ صدوق: پدرم با سند خود از عمرهٔ بنت أفعی گوید: شنیدم ام سَلَمه رضی الله عنها میگوید: این آیه در خانه من نازل شد: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا» در حالی که هفت نفر در خانه بودند: رسول خدا، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم صلوات الله علیهم اجمعین. من در کنار در بودم و گفتم: یا رسول الله، آیا من از جمله أهل بیت نیستم؟فرمود: تو یکی از همسران پیامبری ! و نفرمود: «تو از اهل بیتی»(3)

شیخ صدوق رحمهٔ الله علیه در کتاب «الخصال» گوید: این حدیث غریبی است و من جز با این طریق - سند - با آن آشنا نیستم. مشهور آن است که این آیه درباره پنج تن علیه السّلام نازل گشته و ششمین آنها جبرئیل علیه السّلام بود.

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود از ام سلمه نظیر این حدیث را روایت کرده است.

مولف: ابن بطریق در المستدرک خود از ابونعیم با سند خود از ام سلمه شبیه این روایت را آورده و گوید: سلیمان بن قرم از عبدالجبار نظیر این حدیث را نقل کرده است.

1- . امالی شیخ طوسی: 165

2- . امالی شیخ طوسی: 158
3- . الخصال 2: 36. امالی شیخ صدوق: 238

10. امالی شیخ صدوق: با سند خود از تیمی(1)

روایت میکند که گفت: بر عایشه وارد گشتم و او برای ما روایت کرد که خود رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را دیده است که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و پاک و پاکیزهشان گردان .(2)

11. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: همانا علی وصی و جانشین من است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان، دختر من است و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان منند؛ هرکه آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکه با آنان دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است و هرکه از آنان دوری جوید، از من دوری جسته و هرکه به ایشان ستم ورزد، بر من ستم ورزیده و آنکه در حقّشان نیکی کند، در حقّ من نیکی کرده؛ هرکه با ایشان رابطه برقرار کند، خداوند با وی رابطه برقرار سازد و آنکه پیوند ایشان را بگسلد، خداوند با ایشان قطع رابطه کند و هرکه به یاریشان بشتابد، خداوند به یاریش میشتابد و آنکه کمکشان کند، خداوند کمکش خواهد بود و هرکه ایشان را خوار بدارد، خدایش خوار میدارد؛ خداوندا، هریک از پیامبران تو ثقل و اهل بیتی داشتهاند و علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت و ثقل من هستند؛ پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان.(3)

12. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکمُ» (4) {خدا

را اطاعت کنید و پیامبر و أولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} پرسید، فرمود: درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. عرض شد: مردم به ما میگویند که چه اشکالی داشت خداوند از علی و اهل بیت او در کتابش نام ببرد؟ فرمود: به آنها بگویید: خداوند نماز را در قرآن واجب گردانید اما نگفت سه رکعت یا چهار رکعت و پیغمبر آن را تفسیر فرمود. و زکات را

1- . در منبع : تمیمی

2- . امالی شیخ صدوق: 283
3- . امالی شیخ صدوق: 283
4- . نساء/ 59

واجب نمود لیکن مشخص نکرد که هر چهل درهم زکات دارد تا اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مقدار آن را مشخص فرمود و آیه حج را نازل فرمود بیآنکه بگوید هفت دور طواف کنید و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را تفسیر نمود و آیه : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكمُْ» را درباره علی و حسن و حسین نازل فرمود از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه» و پیامبر فرمود: شما را به تمسک به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش میکنم زیرا من از خدا خواستهام که میان آن دو جدایی نیفکند تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، و او خواسته مرا اجابت فرمود؛ پس چیزی به ایشان نیاموزید زیرا آنها از شما عالمترند، آنها شما را از دری که هدایت در آن باشد خارج نمیکنند و به دری که گمراهی در آن باشد وارد نمیسازند و اگر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سکوت میفرمود و این را اظهار نمیکرد، خاندان عباس و فرزندان عقیل و آل فلان و آل فلان مدّعی آن میشدند. اما خداوند در کتاب خود آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» را نازل فرمود که علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام تأویل این آیه بودند از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه أم سلمه دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را گرفته و آنان را زیر کساء جمع کرده و فرمود: خداوندا، هر پیامبری ثقلی و اهل بیتی دارد، ثقل و اهل بیت من اینان هستند. پس أم سلمه عرض کرد: آیا من جزء اهل تو نیستم؟ فرمود: تو فرجام نیکی داری لیکن اینان ثقل و اهل بیت من هستند.

چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رحلت فرمود، علی علیه السّلام سزاوارترین مردم به زعامت مردم به دلیل بزرگی منزلت و جایگاهش در اسلام بود، زیرا وقتی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دستور یافت رسالت خدا را به مردم ابلاغ کند، علی علیه السلام را بلند کرد و دست اورا گرفت - وی را به عنوان جانشین به مردم معرفی فرمود - و چون علی علیه السّلام به حال احتضار درآمد، علی علیه السلام نتوانست و در پی آن نبود که محمد حنفیه یا عباس یا یکی از فرزندانش را داخل کند، زیرا در چنین صورتی حسن و حسین علیهما السلام میگفتند: خداوند در باره

ما نیز همانند تو آن آیه را نازل کرده و امر به اطاعت از ما فرموده، هم چنان که بر اطاعت از تو امر فرموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ما همچون تو ابلاغ فرموده است و خداوند ما را چونان تو از پلیدیها پاک کرده است. و چون علی علیه السّلام را مرگ فرا رسید، حسن علیه السلام به خاطر بزرگ بودن به آن شایستهتر بود. چون مرگ حسن بن علی علیه السلام فرا رسید نه چنین کاری میکرد و نه میتوانست بگوید: «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ» (1) {و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] برترند} و امامت را به فرزندان خود اختصاص دهد که در این صورت حسین علیه السّلام میگفت: خداوند آنچه را درباره تو و پدرمان نازل فرموده، درباره من هم نازل فرموده و همان طور که امر به اطاعت شما و پدر داده است، امر به اطاعت از من را نیز داده است و پلیدی را از من دور ساخته، همان طور که آن را از تو و پدر دور ساخته است. چون امامت به حسین علیه السّلام رسید و هیچ کس دیگری نبود که بتواند ادعایی بکند چنان که او بر پدر و برادرش ادعا میکرد. چون کار امامت بر حسین علیه السّلام قوام یافت، تأویل آیه : «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّه» صورت پذیرفت و امامت پس از وی به علی بن الحسین و پس از علی بن الحسین به محمد بن علی علیهم السلام منتقل گردید. سپس امام باقر علیه السّلام میفرماید: «رجس» همان «شکّ» است و ما هرگز در دین خود شک نمیکنیم.(2)

13. تفسیر عیاشی: ابوبصیر نظیر همین روایت را از امام صادق علیه السّلام نقل کرده و مطالبی دیگر بدین مضمون به آن افزوده است: چون آیه زکات بر وی نازل گشت، خداوند در آن نفرموده بود از هر چهل درهم یک درهم تا اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را برای مردم تفسیر فرمود. و در پایان میگوید: چون امامت به حسین علیه السّلام رسید کسی از خاندانش نمیتوانست ادعایی در این مورد داشته باشد همان طور که اگر پدر و برادر ایشان امامت را از ایشان منتقل میکردند- که چنین چیزی محال بود-او میتوانست مدّعی حق خود باشد. پس چون

1- . انفال / 8
2- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی

امامت به حسین علیه السّلام رسید تأویل آیه: «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللَّه» نافذ گشت و امامت پس از وی به علی بن الحسین و بعد از او به محمد بن علی صلوات الله علیهم أجمعین رسید.(1)

تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن عمر زهری عین این روایت را تا «دست او را گرفت» از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

14. کتاب الروضه- الفضائل: ابوسعید خدری از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در باب آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْ تَطْهِیرًا» نقل میکند که این آیه درباره محمد صَلی الله علیهِ و آله و اهل بیت او آنگاه که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را زیر کساء جمع کرد و سپس فرمود: «خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان» نازل شد؛ و أمّ سَلَمه کنار در ایستاده بود و عرض کرد: یا رسول الله، آیا من هم از اهل بیت هستم؟ فرمود: تو عاقبت به خیر هستی.

15. تفسیر فرات بن ابراهیم: شهر بن حوشب گوید: نزد اُم سَلَمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفتم تا سلامی بکنم و به وی گفتم: درباره آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْ تَطْهِیرًا» چه میگویید یا أم المؤمنین؟ گفت: من و رسول خدا صَلی الله علیه و آله روی محل خوابمان که زیر ملافهای که از کسائی خیبری بود، نشسته بودیم که فاطمه علیه السّلام به همراه حسن و حسین علیه السّلام آمدند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پسر عمویت کجاست؟ گفت: در خانه است. فرمود: بروید و او را بیاورید. چون علی علیه السّلام نیز آمد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن کساء را از زیر ما برداشته و با دست خود بر روی خود و آنها انداخت و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان! من که بیرون از کساء و پشت سر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودم، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! پس من چه؟فرمود:

1- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی

فرجام تو نیک خواهد بود؛ سپس آیه تطهیر درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و رحمته و برکاته نازل شد.(1)

16. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابو سعید خدری گوید: پس از ازدواج علی علیه السّلام با فاطمه

علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مدت 40 روز هر روز صبح بر در خانه آنها میآمد و میفرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاتهٔ أهل البیت، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، من دوست دوستدار شما و دشمن دشمن شما و با هرکه از در آشتی در آیید، آشتی هستم.(2)

توضیح: بناء، عروسی و زفاف کردن است.

17. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» پس من و اهل بیتم از پلیدیها و گناهان پاک هستیم، هان که خداوند من و سه تن از اهل بیتم را بر همه اُمّتم برتری داد. من سرور آن سه تن و همه فرزندان آدم تا روز قیامت هستم بیآنکه بخواهم فخر فروشی کنم. پس اهل سدّه عرض کردند: بر ما لازم آمد که این سخن را به دیگران ابلاغ کنیم، آن سه نفر را نام ببرید تا ایشان را بشناسیم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست مبارک و مطهر خود را دراز نموده و سپس انگشتان را حلقه کرد و فرمود: خداوند من و علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر را برگزید. ما سه تن در جامههای خود خوابیده بودیم . علی سمت راست من بود و جعفر سمت چپ و حمزه یایین پایم. ناگاه صدای بال فرشتگان مرا به خود آورد، پس دیدم که جبرئیل به همراه سه فرشته دیگر آنجا هستند. یکی از آن سه فرشته به جبرئیل گفت: ما را آگاه کن که برای کدامشان فرستاده شدی؟ پس جبرئیل با پای خود مرا زد و گفت: برای این که سرور فرزندان آدم است. سپس گفتند: این کیست ای جبرئیل؟ گفت: محمد بن عبدالله است و آن یکی حمزه سیّد

1- . تفسیر فرات: 122

2- . تفسير فرات: 122

الشهدا و آن دیگری هم جعفر است که دوبال به رنگ خون دارد که در بهشت با آنها به هر کجا اراده نماید، پرواز میکند. و این علی بن ابی طالب سید اوصیاست.(1)

18. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن أبی الحمراء گوید: نه یا ده ماه به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خدمت کردم. در نه ماه بودنش تردیدی ندارم که سپیده دم هر روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به در خانه فاطمه و علی و حسن و حسین علیه السّلام میرفت و دو طرف چوب در را میگرفت و میفرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاتهٔ، الصلاهٔ یرحمکم الله. و آنها پاسخ میدادند: و علیک السلام و رحمهٔ الله و برکاته یا رسول الله، پس پیامبرصَلی الله علیهِ و آله میفرمود: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا»(2)

مولف: علّامه در کشف الحق از محمد بن عمران مرزبانی از ابوالحمراء عین این روایت را نقل کرده است.

19. تفسیر فرات بن ابراهیم : ابو عبدالله جدلی گوید: بر عایشه وارد گشته و گفتم: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ» در کجا نازل شد؟ گفت: در خانه أم سَلَمه.- أم سلمه گفته بود که اگر از عایشه بپرسی به تو خواهد گفت که این آیه در خانه من نازل شده است- رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کاش یکی میرفت و علی و فاطمه و دو پسرشان را به اینجا میآورد! گفتم: کسی جز من اینجا نیست! پس رفتم و همه را با خود آوردم. سپس علی در مقابل او نشست و حسن و حسین در سمت راست و چپش و فاطمه را در پشت سر خود نشاند سپس یک جامه خیبری را روی خود و بقیه انداخت و فرمود: ما همه رو به سوی تو داریم. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با دست اشاره فرموده و سه بار تکرار نمود: به سوی تو نه به سوی آتش- خودم و عترتم و اهل بیتم که از گوشت و خون من هستند. أمّ سلمه گفت: یا رسول الله، مرا هم به جمع آنها وارد کنید. فرمود: ای امّ سلمه، تو از جمله همسران صالح من

1- . تفسیر فرات: 123
2- . تفسیر فرات: 124- 123

هستی. سپس این آیه نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا»(1)

توضیح: جزری گوید: در حدیث است که: «انه دفع من عرفات» یعنی حرکت خود را از عرفات آغاز کرد یا خودش را از عرفات ردّ کرد و دور ساخت و یا شترش را ردّ کرد و به حرکت واداشت.

20. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون علی بن ابی طالب علیه السّلام با فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد، به مدت چهل روز هر روز بامداد رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله بر در خانه ایشان میرفت و در زده و میفرمود: السلام علیکم یا أهل بیت النبوّه و معدنِ الرّساله و مختلف الملائکه. الصلاۀ رحمکم الله! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» سپس در را محکمتر زده و میفرمود: أنا سِلمٌ لِمَن سالمتُم و حَربٌ لِمَن حاربتُم.(2)

21. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن حباش بن یحیی دهقان با سند خود از عمرۀ روایت میکند که گفت: به ام سلمه گفتم: درباره این شخص (علی علیه السّلام) که مردم در مدح و ذمّ او بسیار گفتهاند چه میگویی؟ گفت: تو از ستایشگران اویی یا از نکوهشگران وی؟! گفتم: از مادحان اویم. گفت: همینطور است. به خدا سوگند او بر حق بود. نه تغییری در دین داد و نه چیزی را جا به جا کرد تا اینکه کشته شد. سپس درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» پرسیدم، گفت: این آیه در خانه من نازل شد در حالی که هفت نفر در خانه بودند: جبرئیل، میکائیل، محمد، علی ، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین. در این حال جبرئیل در زیرکساء کاملاً به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چسبیده بود و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کاملاً به علی علیه السّلام چسبیده بود.(3)

22. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن با سند خود از عَمرۀ همدانیّه روایت کرده است که گفت: أم سلمه گفت: آیا تو عمرۀ هستی؟ گفت: آری! عمرۀ ادامه داد: آیا

1- . تفسير فرات: 124
2- . تفسير فرات: 126
3- . تفسير فرات: 126

مرا از آن مردی که در میان شما کشته شد (علی علیه السّلام) و مردم به دو گروه دوستدار و دشمن او تبدیل شدهاند آگاه میکنی؟ ام سلمه گفت: از محبّان او هستی؟ گفت: نه محبّ اویم نه دشمن او - منظورش علی علیه السلام بود - ! ام سلمه گفت: خداوند متعال آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» را در حالی نازل فرمود که جز جبرئیل، میکائیل، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و من کسی در خانه نبود. پس عرض کردم یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ فرمود: تو یکی از همسران صالح من هستی! ای عمرۀ، اگر میفرمود: آری ؛ برای من از هر چه خورشید بر آن میتابد، دوست داشتنیتر بود.(1)

23. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن مخلّد جعفي با سند خود از أم سلمه روایت میکند که گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در خانه من نازل شد و آن زمانی بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در سجدگاه خود آنها را زیر یک کساء جمع کرده سپس با دست خود کساء را نگاه داشته و میگفت: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور فرما همان طور که از آل اسماعیل و اسحاق و یعقوب برداشتی و ایشان را پاک و پاکیزه گردان همان طور که آل لوط و آل عمران و آل هارون را پاک و پاکیزه گردانیدی. عرض کردم: یا رسول الله، با شما در نیایم؟ فرمود: تو نیک فرجامی و از همسران پیامبری. دخترش گفت: ایشان چه کسانی بودند؟ گفت: فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام.(2)

24. الطرائف: شدّاد بن عمّار گوید: بر واثلۀ بن الأسقع(3)

وارد شدم در حالی که جمعی نزد او بودند. پس سخن از امام علی علیه السّلام به میان آوردند و وی را دشنام دادند و من هم آن حضرت را دشنام دادم. و چون آن جمع رفتند، به من گفت: تو چرا دشنام دادی؟ گفتم: دیدم که آنها وی را دشنام میدهند من هم دشنام دادم! گفت: تو را خبر کنم که از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه دیدم؟ گفتم: آری!

1- . تفسیر فرات: 126
2- . تفسیر فرات: 126

3- . یکی از یاران رسول خدا ص است. وی هنگام عزیمت پیامبربه تبوک اسلام آورد و گفه میشود وی سی سال به رسول خدا خدمت کرد و در سال 38 ه.ق در سن 105 سالگی درگذشت.

گفت: نزد فاطمه رفتم تا على عليه السّلام را ديدار كنم. فاطمه عليها السّلام فرمود: نزد رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله رفت. آنقدر منتظر ماندم تا اينكه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله به همراه على عليه السّلام و حسن و حسين عليه السّلام آمد در حالى كه حسن و حسين هركدام يک دست رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله را در دست داشتند. سپس پيامبر صَلى الله عليهِ و آله نشست و حسن و حسين عليه السّلام را روى زنوان خود نشانده آنگاه جامه خود را دور ايشان پيچيد- شايد هم «كساء» گفته باشد- سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا» آنگاه فرمود: خدايا، اينان اهل بيت من هستند و اهل بيت من محقترند.(1)

العمدة: با دو سلسله سند خود كه هر دو به شدّاد بن عمّار ختم ميشوند، نظير اين حديث را نقل كرده است.(2)

25. الطرائف: از جمله مواردى كه در معنا نشان ميدهد كه واثله بن الأسقع چندين بار شاهد چنين رفتارى از رسول خدا صَلى الله عليه و آله بوده است، روايتى است كه ابن حنبل در مسند خود از واثله نقل ميكند كه گفت: با على عليه السّلام كار داشتم لذا به خانهاش رفتم. فاطمه سلام الله عليها فرمود: در پى رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله رفته است تا او را بياورد. اندكى بعد جملگى آمدند و وارد خانه شدند و من هم با ايشان وارد خانه شدم. پس رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله على عليه السّلام را در سمت چپ و فاطمه را در سمت راست خود و حسن و حسين را روبروى خود نشاند سپس جامه خود را دور همه پيچيد و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا».

در هين معنا، بار ديگر [احمد بن حنبل با سند خود از شدّاد بن عبدالله و او از واثله نقل ميكند] كه ابن الأسقع گفت: روزى در خانه أم سَلَمه به حضور رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله رسيدم. پس حسن آمد و او را روى زانوى راست نشاند و وى را بوسيد. و چون حسين آمد، او را بر زانوى چپ خود نشاند و بوسيد. پس

1- . الطرائف: 29
2- . العمدة: 16 و 21

فاطمه آمد و او را روبروی خود نشاند آنگاه از علی خواست به جمع آنها بپیوندد. سپس در مقابل چشم من یک کساء خیبری برداشت و روی همگی انداخت و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(1)

العمدة: با سند خود از شدّاد بن عمار نظیر روایت اول را از واثلة نقل میکند و با سند خود از عبدالله بن أبی عمرو از شداد بن عبدالله نظیر روایت دوم را نقل میکند. (2)

26. الطرائف: و از جمله این موارد، روایات ام سلمه است در ذکر کسانی که اهل بیت نبی صَلی الله علیهِ و آله شمرده میشوند و اینکه آن حضرت از ایشان به نام یاد کرده و منزلتشان را در چند مجلس و برای چندمین بار میان امت تثبیت نموده، یکی از آن روایات، روایتی است که ابن حنبل از أم سلمه نقل میکند که گفت: روزی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه من بود، خدمتکار آمد و عرض کرد: علی و فاطمه بر آستانه در هستند. پس رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: برخیز و از اهل بیت من کناره گیر. ام سلمه گوید: پس من نیز برخاسته و به کناری رفتم. پس علی و فاطمه و حسن و حسین- که دو کودک خردسال بودند- واردشدند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن دو کودک را در آغوش خود نشانده و بوسید و علی را نیز با یک دست در آغوش کشید و فاطمه را با دست دیگر بغل کرد و کسائی مشکی دور همه پیچید سپس فرمود: «اللّهمَّ إلیکَ لا إلی النار أنا و أهل بیتی !» {خداوندا، به سوی تو روی آوردیم نه به سوی آتش ؛ من و اهل بیتم !» ام سلمة گوید: عرض کردم: من هم جزء شما هستم یا رسول الله؟ فرمود: فرجام تو نیک خواهد بود.(3)

العمده: با سند خود از عطیّه شبیه این روایت را نقل کرده است.

27. الطرائف: در هین معنا ابن حنبل با سند خود از أمّ سلمه نقل میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه وی بوده که فاطمه با دیگی «حریرة» - که

1- . الطرائف : 29
2- . العمدة: 17
3- .الطرائف: 30-29

از آرد و روغن و آب تهیه شده بود - بر ایشان وارد شد. پس پیامبر فرمود: همسر و فرزندانت را نیز خبر کن بیایند. و چون علی و حسن و حسین آمدند، همگی مشغول خوردن از آن حریره شدند در حالی که جملگی روی خوابگاهی که متعلق به من و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود نشسته بودند. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که من در اتاق مشغول نماز بودم، ملافه خیبری زیرخوابگاه را برداشت که آیه «إنّما یُرِیُد اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ أهل البیَتِ و یُطَهّرکم تَطهیراً» نازل شد. سپس رسول خدا کساء را روی خود و آنها انداخته و دستش را از گوشه از آن خارج کرده و به آسمان دراز کرده و فرمود: اینان اهل بیت و خاندان منند، خداوندا، پلیدی را از آنها دور فرما و پاک و پاکیزهشان گردان! ام سلمه گوید: پس سرم را از اتاق بیرون آورده و گفتم: من هم با شما هستم یا رسول الله؟ فرمود: تونیک عاقبتی، تونیک عاقبتی.(1)

مولف: طبرسی نیز شبیه این روایت را از ابوحمزه ثمالی در تفسیر خود از شهر بن حوشب به نقل از ام سلمه روایت کرده است.

در ضمن، سیّد گوید: ثعلبی ابن حدیث را با همین الفاظ و معانی در تفسیر این آیه آورده است.

28. در همین معنا احمد بن حنبل در مسند خود با سندی که به شهر بن خوشب میرساند از قول أم سلمه مینویسد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: همسر و پسرانت را نزد من بیاور. و چون آمدند، کسای فدکی را بر روی آنها انداخته و دستش را روی ایشان قرار داده و فرمود: اینان آل محمدند، خداوندا صلوات و برکات خودت را شامل محمد و آل محمد بگردان که تو حمید و مجیدی! ام سلمه گوید: پس گوشه کساء را برداشته تا به جمع آنان بپیوندم ، لیکن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن را از دست من در آورده و فرمود: فرجام تو خیر است.(2)

1- . الطرائف: 30
2- . الطرائف: 30

العمدة: حدیث اول را با سند خود از عطاء و حدیث دوم را از شهر بن حوشب نقل کرده است.(1)

29. الطرائف: بار دیگر از مسند احمد بن حنبل با سند خود از سهل روایت میکند که: چون خبر شهادت حسین بن علی علیه السلام به مدینه رسید، أم سَلَمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مردم عراق را لعن کرده و گفت: آنها او را کشتند که خدایشان بکشد. او را دعوت کردند و تنهایش گذاشتند که لعنت خدا بر ایشان باد. من خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدم در حالی که فاطمه با دیگی پر از غذا صبح به خانه ما آمد و آن دیگ را پیش روی پیامبرصَلی الله علیهِ و آله قرار داد، پس آن حضرت به وی فرمود: پسر عمویت کجاست؟ گفت: در خانه است. فرمود: برو او را با دو پسرش نزد من بیاور. فاطمه رفت و در حالی برگشت که دست هر کدام از پسرانش را در یک دست گرفته بود و علی علیه السّلام پشت سر وی میآمد تا اینکه بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شدند. پیامبر حسن و حسین علیه السّلام را در آغوش گرفت و علی علیه السّلام در سمت راست و فاطمه سلام الله علیها در سمت چپ وی نشستند. پس ملافهای خیبری را که در مدینه رو انداز محل خواب ما بود، از زیرم بیرون کشید و دو طرف آن را گرفت و با دست راستش به سوی پروردگارش اشاره کرد و خطاب به پروردگار خود فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از ایشان دور گردان! عرض کردم: یا رسول الله: آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود: بلی، عرض کردم، مرا هم زیر کساء ببرید، سپس آن حضرت پس از اینکه از دعا در حق پسر عمو و دختر و دو فرزندان آنها فارغ شد، مرا هم به درون کساء وارد کرد.(2)

العمدة: با سند خود از سهل نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

30. الطرائف: روایتی در هیمن معنا در تفسیر ثعلبی از ابوسعید خدری آمده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این آیه درباره پنج کس نازل شده

1- . العمدة: 17
2- . الطرائف: 30
3- . العمدة: 18

است: من، علی، حسن،حسین و فاطمه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». ابوالحسن علی بن احمد واحدی در جزء چهارم تفسیر «الوسیط بین المقبوض و البسیط»- که نزد آنان معتبر است- به هنگام تفسیر آیه طهارت این خبر را نقل کرده است و او از جمله علمای مخالف اهل بیت است.

نیز در هین معنا در تفسیر ثعلبی به هنگام تفسیر آیه تطهیر با سند خود از مجمع بن حارث بن تیم الله روایت میکند: به همراه مادرم بر عایشه وارد شدم، مادرم از وی پرسید: خروجت را در روز جمل به خاطر داری؟ گفت: آن تقدیر الهی بود. مادرم نظرش را درباره علی

علیه السّلام خواست؛ گفت: از من در باره کسی سؤال کردی که محبوبترین انسان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود. من خود دیدم که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برای علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم افضل الصلاۀ و السلام طلب رحمت و نعمت میکند و سپس فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و خویشان منند، پس پلیدی را از آنان ببر و پاک و پاکیزهشان گردان.(1)

مولف: این حدیث را طبرسی از تفسیر ثمالی نقل کرده و به آخرش چنین افزوده است: پس گفتم: یا رسول الله من از اهل بیت شما هستم؟ فرمود: کنار برو، تو نیک فرجامی.(2) در روایتی که نزد ماست از تفسیر ثعلبی نیز پس از جمله «محبوبترین انسان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود» افزوده است: «و همسر محبوبترین زن (فاطمه) نزد آن حضرت بود»

سپس سیّد گوید: در همین معنا در تفسیر ثعلبی در تأویل این آیه با سندی که به جعفر بن ابی طالب طیار میرسد، گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشاهده فرمود که رحمت پیوسته از آسمان میبارد، فرمود: چه کسی صدا میکند؟- و این جمله را دوبار تکرار کرد- زینب سلام الله علیها گفت: من میروم یا رسول الله. فرمود: علی، فاطمه، حسن، حسین را نزد من بخوان! راوی گوید: سپس حسن را سمت راست و حسین را سمت چپ و علی و فاطمه را پیش روی خود نشانده و با یک کساء خیبری آن ها را پوشانده سپس فرمود: خداوندا، هر پیامبری خاندانی دارد

1- . الطرائف: 30
2- . مجمع البيان 8 : 357

و اهل بیت من اینان هستند. آنگاه آیه: «إنّما یُریُد اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ أهل البیَتِ و یُطَهّرکم تَطهیراً» را نازل فرمود. پس زینب فرمود: یا رسول الله، من هم به زیر کساء بیایم؟ فرمود: در جای خود بایست که إن شاءالله نیک فرجام خواهی شد.

نیز در همین معنا در تفسیر آیه تطهیر با سندی از ابوالحمراء آورده است: نه ماه را چون یک روز در مدینه گذراندم و میدیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هر روز سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه علیه السّلام میایستد و میفرماید: الصلاة برحمکم الله، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا».

باز در همین معنا در صحیح ابن داود- که از جمله نویسندگان سُنن هستند- طی روایتی از أنس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه تطهیر تا شش ماه چون به نماز صبح میرفت، بر در خانه فاطمه سلام الله علیها میگذشت و میفرمود: الصلاة ای اهل بیت، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا».(1)

مولف: ابن بطریق این اخبار و روایات دیگری که بعداً خواهد آمد را با سندهای فراوان در کتاب العمدة آورده است که به خاطر اجتناب از تکرار، آنها را نقل نکردیم.(2)

34. سیّد در کتاب «سعدالسعود» از تفسیر محمد بن عباس بن مروان از ام سلمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نقل میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه ایشان روی خوابگاه ام سلمه نشسته بود که یک ملافه خیبری روی آن بود. پس فاطمه سلام الله علیها بر ایشان وارد گشت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با دیدن او فرمود: همسرت و حسن و حسین را نزد من آر. و چون آمدند، مشغول خوردن خوراکی بودند که آیه: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُْ تَطْهِیرًا» نازل گردید. ام سلمه گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گوشه کساء را گرفته و آنها را با آن پوشانده سپس فرمود: خداوندا، اینها اهل

1- . الطرائف: 31
2- . العمدة: 23- 16

بیت و خواص من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و پاک و پاکیزهشان گردان !- و این را سه بار تکرار فرمود- پس من نیز سرم را به درون کساء برده و گفتم: یا رسول الله: آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: توعاقبت به خیر هستی.

عبدالملک بن سلیمان و أبو لیل گوید: این روایت را از ام سلمه شنیدم؛ عبدالملک گوید: داود بن أبی عوف ما را از شهر بن خوشب از اُم سلمه مشابه این روایت را نقل کرده است. [عبدالملک گوید: ما را عطاء بن ربّاح از کسی که از ام سلمه شنیده، شبیه این روایت را نقل کرده است.] مولف: از یازده طریق توسط مخالفان روایت شده است که آیه تطهیر اختصاصاً درباره پیامبر، علی، حسن، حسین و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده است و این غیر از چهار طریقی است که به آنها اشاره کردیم.(1)

توضیح: اکنون به توضیح برخی الفاظ روایات گذشته میپردازیم:

اللِّفاع: ملحفه و پوشش. اِلتفَعَ: روی خود لحاف انداخت . و در النهایهٔ آمده است: در حدیث است: أنّه أغدف علی علیّ و فاطمه ستراً: یعنی پرده را انداخت. و گفت: در حدیث است که: به او گفته شد: این علی و فاطمه هستند که بر سده ایستادهاند پس اجازه دخول داد. السدّهٔ: سرِ در که در را از باران نگاه میدارد، و گفتهاند منظور خودِ در است، و گفتهاند فضای خالی میان حیاط و در است. الخمیصِهٔ: پیراهن خز یا پشمی نقش دار، و گفته شده تا مشکی نقش دار نباشد به آن «خمیصهٔ» گفته نمیشود. البرمهٔ: مطلق دیگ یا دیگ سنگی.

در النهایه آمده است: الحریرهٔ: سوپ پخته شده از آرد و روغن وآب. و گفت: در حدیث علی علیه السّلام گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر من وارد شده و من بر روی «منامه» بودم و منظور از منامه در اینجا «سکو» و «مصطبهٔ» است . و در جای دیگر به معنی «بالاپوش مخملی» است؛ و در حدیث گفت: جبرئیل سرزمین قوم لوط را بالا کشید و چنان درهم پیچید که فرشتگان صدای زوزه سگایشان را شنیدند؛ و منظور از بین بردن آنهاست گفته میشود: أَلوَت بِه العنقاء:

1- . سعد السعود: 107-106

آن را به پرواز درآورد. العصیدۀ: آردی است که با روغن آغشته و سپس پخته میشود.

مولف: در اکثر نسخههای الطرائف در حدیث سهل آمده است: کان بساطاً لنا علی المثابۀ؛ و در برخی نسخهها: علی المنامۀ و این روشنتر است. اما پس از پایان خبر گوید: در برخی جاها این روایت را از امسلمۀ دیدهام که گفته است: وَ کُنّا علی منامۀ. ولی من نمی دانم که کدام یک درستتر است، منامۀ یا مثابۀ؟ تمام.

در النهایۀ آمده است: المثابۀ: منزل. در صحاح: المثابۀ: مکانی است که پیوسته به آنجا رفت و آمد میشود. و از آن جهت خانه را «مثابۀ» گفتهاند که ساکنان آن پس از انجام کارهایشان به آن روی میآورند. و میگویم: اگر این روایت صحیح باشد، لفظ منامه در اینجا برای سکو و زیرانداز استعاره شده است.

تکمله: بدان که این آیه، آیهای است که بر عصمت اصحاب کساء علیهم الصلاۀ و السلام دلالت دارد؛ زیرا اجماع امّت بر این است که منظور از این آیه اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند هرچند در مصداق آنها باهم اختلاف نظر دارند، از این رو برخی از مفسران و بسیاری از مخالفان گفتهاند که مراد از اهل بیت همسران پیامبرند و برخی بر این باورند که مصداق آیه علی بن أبی طالب، حسن، حسین ، فاطمه سلام الله علیهم و همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند؛ و گفته شد، مقصود آیه آن دسته از خویشاوندان پیامبرند که صدقه برایشان حرام است. لیکن علمای ما رضوان الله علیهم و بسیاری دیگر از مسلمانان – همان طور که از روایاتی که گذشت و روایاتی که بعداً خواهد آمد، روشن است- بر این باورند که این آیه اختصاصاً درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گشته و کسی با آنها در این امر شریک نیست. آنچه این امر را اثبات میکند روایات بسیاری است که از طریق شیعه و غیر شیعه نقل گردیده و برای کسانی که از بصیرت و گوش شنوا برخوردارند ، کفایت میکند. اما برای مزید تأکید و روشنگری بیشتر به برخی موارد اشاره خواهم کرد که از کتب مخالفان استخراج کردهام یا اینکه اصحاب ما از کتب صحاح و اصول آنها که مبنای عقیدتی ایشان را تشکیل میدهد، استخراج کردهاند.

یکی از این موارد، موردی است که مسلم آن را در صحیح خود و ابن أثیر در جامع الاصول ضمن حرف فاء و صاحب المشکاۀ در فصل اول از باب فضایل اهل بیت علیهم السلام از عایشه نقل کردهاند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سپیده دم در حالی که عبایی نقش دار مشکی پوشیده بود، از خانه خارج شد و نزد حسن بن علی رفت و او را زیرعبا گرفت آنگاه حسین را در زیر عبا جا داد سپس فاطمه را به زیر عبا برد و آنگاه علی را نیز به جمع آنان افزود سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا»(1)

صاحب الطرائف نیز آن را از بخاری به نقل از عایشه (2)و از کتاب «الجمع بین الصحیحین» حمیدی در حدیث شماره 64 و از افراد مسلم با سندش و از «صحیح» ابن داود در باب مناقب الحسنین علیهما السّلام و در جای دیگر نیز روایت کرده است.

ابن بطریق نیز با سند خود از بخاری و مسلم شبیه آن را نقل کرده است. (3) [ابن أثیر در النهایه بدان اشاره کرده است و گفته: «روزی رسول خدا در حالی که عبایی نقشدار پشمی پوشیده بود از خانه خارج شد»(4)

و گفت: المرط- با کسر میم – پوششی است از پشم و شاید خز یا غیر آن؛ و گفت: المرحّل: پوششی است که نقش و نگار در آن وجود داشته باشد، و در جامع الأصول گوید: المرحّل: عبای نقش دار ؛ و گفته شده :(5)

لباس خزی است که در آن نقش باشد.](6)

از جمله دیگر موارد، روایتی است که ترمذی در صحیح خود و نیز در جامع الأصول آن را به نقل از أم سلمه آورده است که گفت:آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» در خانه من نازل شده است آنگاه که من کنار در نشسته بودم . لذا به رسول خدا عرض کردم: آیا من از جمله اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو را فرجامی نیک در پیش است، تو از همسران رسول خدا هستی.

1- . صحیح مسلم7: 13. تیسر الوصول إلی جامع الأصول 3: 260 . مشکاۀ المصابیح: 560

2- . الطرائف: 31
3- . العمدة: 19-18
4- . النهاية 2 : 73
5- . الصحاح 4 : 1707
6- . تيسير الوصول 3: 259

در ادامه گوید: هنگام نزول آیه، علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام در خانه من بودند که رسول خدا آنها را با کسائی پوشانده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دورکن و پاک و پاکیزهشان گردان! صاحب جامع الأصول گوید: در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حسن، حسین، علی و فاطمه را با کسائی پوشانده سپس فرمود: اینان اهل بیت و خاندان من هستند، پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان! پس أم سلمه عرض کرد: آیا من هم از آنها هستم یا رسول الله؟ فرمود: تو نیک فرجامی. گفت: ترمذی این حدیث را استخراج کرده است.(1) و ابن عبد البّر در «الاِستیعاب» گوید: چون آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» نازل شد، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فاطمه، علی، حسن و حسین را به خانه اُم سَلَمه دعوت کرده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان!(2)

از جمله موارد دیگر، روایتی است که ترمذی و صاحب جامع الأصول از عمرو بن أبی سلمه روایت کردهاند که گفت: آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُْ تَطْهِيرًا» در خانه اُم سلمه بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل شد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فاطمه، حسن و حسین را با کسائی پوشاند در حالی که علی علیه السّلام در پشت سر آن حضرت جای گرفته بود و آنگاه فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان! ام سلمه گفت: من هم از ایشان هستم ای پیامبر خدا؟ فرمود: تو جایگاه خود را داری و عاقبت به خیر هستی.

باز هم ترمذی و صاحب جامع الاصول از أنس روایت میکنند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از نزول این آیه به مدت شش ماه هر وقت برای نماز از

1- . تیسیر الوصول 3: 259
2- . الاستیعاب3: 37

خانه بیرون میشد، بر در خانه فاطمهِ رفته و میفرمود: الصلاۀ اهل البیت، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا»(1)

باز مسلم در صحیح خود و صاحب المشکاۀ در فصل اول از باب مذکور از سعدبن أبی وقّاص روایت میکند که گفت: چون آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمُ ْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُم»(2) {پسرانمان

و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود} نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را نزد خود خوانده و فرموده: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند.(3) این روایت در جامع الأصول نیز وارد شده با این تفاوت که به جای «اللّهمَّ هؤلاء أهل بیتی»، «اللّهم هؤلاء أهلی» ثبت کرده است. وی گوید: ترمذی این روایت را استخراج کرده است.(4)

یحیی بن الحسن بن بطریق با سند خود از پدر عامر بن سعد روایت کرده است که گفت: چون بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وحی نازل شد، علی، فاطمه، حسن و حسین را نزد خود خوانده و فرمود: اینان اهل بیت من هستند. احمد بن حنبل با سند خود از قتیبه، شبیه آن را نقل نموده و نیز ابونعیم با سند خود از ابوسعید روایت میکند که ام سلمه به وی گفته است که آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا» در خانه او نازل گشته و هنگام نزول آن وی کنار در نشسته بوده است. وی گوید: گفتم: یا رسول الله، آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو فرجامی نیکو داری و از همسران پیامبری. أمّ سلمه در ادامه گوید: هنگام نزول، آیه رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلّم، علی ، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم در خانه بودند.

نیز با سند خود از ابوهریرۀ و او از اُم سلمه نقل میکند که گفت: فاطمه سلام الله علیها با دیگی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد که در آن شوربایی پخته بود و آن دیگ را بر طَبَقی نهاده در مقابل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذاشت.

1- . تیسیر الوصول 3: 260
2- . آل عمران/ 61

3- . مشکاۀ المصابیح : 56 و آن هم در صحیح مسلم نیافتیم.
4- . تیسیر الوصول 3: 259

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: پسر عمو و پسرانت کجا هستند؟ گفت: در خانهاند. فرمود: برو و آنها را بیار. پس فاطمه سلام الله علیها نزد علی علیه السّلام آمده و گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تو را میطلبد. پس علی علیه السّلام در حالی که دست حسن و حسین را در دست داشت و فاطمه همراهشان بود نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمدند، و چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان افتاد دست برد و ملافهای را از روی تخت برداشته آن را پهن کرد و آنها را روی آن نشاند؛ سپس چهار گوشه آن را با دست چپ گرفته و آن را بر روی سرشان گرفت و دست راست را به سوی خدا دراز کرده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزهشان گردان.

هم چنین با سند خود از ابو عبدالله جدلی آورده است که گفت: بر عایشه وارد گشته و درباره آیه تطهیر از وی پرسیدم، گفت: در خانه أم سلمه نازل شده، از وی بپرس. چون از ام سلمه پرسیدم، گفت: عایشه راست میگوید، در خانه من بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل شد و آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه کسی علی، فاطمه و دو پسرش را برای من میآورد(1)

؟ ادامه حدیث.

موفّق بن احمد خوارزمی با سند خود از ام سلمه روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود شوهر و پسرانت را نزد من آر. و چون آمدند، کسائی خیبریّ فدکی بر روی آنها انداخت سپس دست خود را روی آنها گذاشته و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت محمد هستند پس درود و برکات خودت را نثار محمّد و آل محمّد فرما که ستوده و ارجمند تویی؛ اُم سلمه گوید: پس گوشه کساء را بلند کرده تا وارد جمع آنها شوم لیکن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن را از دست من خارج کرده و فرمود: فرجام تو به خیر خواهد بود.(2)

مسلم در صحیح خود از یزید بن حیّان روایت کرده و این روایت را در جامع الأصول از وی نقل کرده و گوید: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن

1- . این روایات را در العمدۀ نیافتیم و به نظر میرسد مؤلف آنها را از «المستدرک» نقل کرده که نسخهای خطی است و نتوانستهایم تاکنون به آن دست بیابیم.
2- . این روایت را در تألیفاتی که از ایشان در دست داریم نیافتیم اما شبیه آن در «المناقب» او هست.

أرقم رفتیم، و چون باهم نشستیم، حصین به وی گفت: ای زید، خیر بسیار نصیب تو گشته است، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیده و سخن او را شنیده و در غزوههایش شرکت کردهای و با وی نماز به جای آوردهای؛ آری زید، خیر بسیار یافتهای، اکنون با ما سخن بگو که از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه شنیدهای؟ گفت: برادر زاده، به خدا سالخورده شدهام و به کهنسالی گرفتارم از این رو بعضی احادیث را که از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به خاطر داشتم فراموش کردهام. بنابراین هر چه گفتم از من بپذیرید و اگر مطلبی را نگفتم، به من تحمیل نکنید که بگویم. سپس گفت: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر چاه آبی به نام «خمس» که بین مکه و مدینه واقع است، خطبهای خوانده و در آن خدا را حمد و سپاس گفته و وعظ و اندرز داد و آنگاه فرمود: اما بعد، ای مردم، من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم (ملک الموت) به سراغم بیاید و من هم اجابت کنم، و این در حالی است که دو شیء گرانبها در میان شما بر جای میگذارم: نخست کتاب خدا که هدایت و نور در آن است. پس کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ بزنید- پس بسیار درباره تمسک به قرآن و تشویق به این کار سخن گفت- سپس فرمود: و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآوری میکنم (دو بار این جمله را تکرار فرمود). پس حصین گفت: ای زید، مگر اهل بیت او کسی جز زنان آن حضرتاند؟ گفت: اهل بیت او کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. حصین گفت: اینان چه کسانی هستند؟ زید گفت: آنها خاندان علی، خاندان عقیل و خاندان جعفر و خاندان عباس هستند. حصین گفت: صدقه بر همه اینها حرام است؟ گفت: آری . (1)

صاحب کتاب «جامع الأصول» گوید: و در روایتی افزوده است: کتاب خدا که هدایت و نور در آن است و هرکس به آن چنگ زده و عمل کند، بر هدایت است و هرکه خطا کند، گمراه میشود. و در روایتی دیگر شبیه این را آورده لیکن فرموده: هان که من دو شیء سنگین را در میان شما از خود بر جای مینهم: کتاب خدا که ریسمان اوست و هرکه از آن پیروی کند بر هدایت خواهد بود و هر که آن را رها سازد بر گمراهی خواهد بود؛ و در این روایت آمده است: پس گفتیم: اهل بیت او چه

1- . صحیح مسلم 7: 123- 122

کسانی هستند؟ همسرانش؟ گفت: نه به خدا سوگند، زیرا زن مدتی در نکاح شوهر است و ممکن است وی را طلاق دهد و وی به نزد پدر و قومش باز میگردد؛ اهل بیت او رگ و ریشه او هستند که پس از او صدقه بر آنان حرام است. گوید: مسلم عین این روایت را استخراج کرده است.

این روایت را یحیی بن حسن بن بطریق از کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی از حدیث پنجم، از افراد مسلم از مسند ابن أبی أوفی با سند خود، از الجمع بین الصحاح السّتّۀ رزین بن معاویه عبدویّ، از صحیح ابو داود سیستانی؛ و صحیح ترمذی از حصین بن سبرۀ نقل کرده که او به زید بن ارقم گفت: ای زید، تو خیر بسیار دیدهای. ادامه روایت.(1)

ترمذی در صحیح خود و صاحب جامع الأصول از بریده روایت دارند که گفت: فاطمه محبوبترین زنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و از مردان علی علیه السّلام. ابراهیم گفت: منظورش از اهل بیت اوست.

بخاری در صحیح خود در باب «بیماری پیامبر» و آیه: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنهُّم لمَیِّتُون»(2) {قطعاً

تو خواهی مرد، و آنان [نیز] خواهند مرد.} و آن را در «مشکاۀ» از عایشه نقل کرده که گفت: ما همسران رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد وی بودیم که فاطمه آمد. راه رفتن وی بسیار به راه رفتن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شباهت داشت. پس چون وی را دید، خوش آمد گفت و فرمود: خوش آمدی دخترم، سپس او را در سمت راست خود نشاند، آنگاه با وی آهسته به سخن گفتن پرداخت چنانچه گویی رازی با وی در میان مینهد. پس فاطمه به شدت گریست و چون گریهاش را دید، بار دیگر چیزهایی به وی گفت که موجب خنده و شادمانی فاطمه گردید. [پس به وی گفتم: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از میان زنان تو را به عنوان محرم اسرار برگزیده و آن وقت تو گریه میکنی؟] چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست، درباره آنچه وی را خندانید پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر ملا نمیکنم! و چون آن حضرت رحلت فرمودند، از

1- . العمدۀ: 35

2- . زمر/ 30

فاطمه سلام الله علیها پرسیدم: نزد تو آمدهام تا خواهش کنم به خاطر حقی که بر گردنت دارم که مرا [از آنچه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با تو در میان گذاشت] آگاه سازی. فرمود: اکنون منعی وجود ندارد، بار اول که با من آرام سخن گفت، به من خبر داد که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را با من مرور میکرد، اما امسال دو بار قرآن را با من مرور کرد و گمان کنم اجلم فرا رسیده است، پس، از خدا بترس و شکیبا باش که من بهترین سَلَف برای تو هستم. از این رو [چنان که دیدی] به گریه افتادم. و چون بیتابی و ناراحتی مرا دید، دوباره آرام به من گفت: ای فاطمه، آیا خوشنود نمیشوی که [سرور زنان مؤمنان یا سرور زنان این امت باشید؟ در جامع الأصول چنین است لیکن در روایت مسلم و ترمذی: آیا راضی نیستی که] سرور زنان بهشت یا زنان مؤمنان باشی؟ و در روایتی دیگر: آن حضرت محرمانه به من گفت که از همین بیماری وفات خواهد یافت. پس گریستم، سپس فرمود که من اولین کسی هستم از اهل بیت که به وی خواهم پیوست ، از این رو خندیدم.

ابن حجر در صواعق خود گوید: نظر اکثر مفسّران بر این است که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام نازل شده است و دلیل آن مذکر آوردن ضمیر «کم» در «عَنکُم» است.(1)

فخر رازی در تفسیر کبیر خود گوید: در مورد مصادیق اهل بیت نظرها متفاوت است و بهتر آن است که گفته شود: اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرزندان و همسران ایشان هستند و حسن و حسین از آنها هستند و علی از آنهاست چون که پیوسته مصاحب و ملازم پیامبر در خانهاش بوده است.(2)

شیخ الطائفۀ در تفسیر تبیان خود گوید: ابوسعید خدری، أنس بن مالک، عایشه، أمّ سلمه و واثلۀ بن الأسقع روایت کردهاند که این آیه در حق پیامبر صَلی الله علیهِ و سلَّم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. باز گوید: از أم سلمه نقل است که گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه من بود که علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را طلبید و آنها را با عبایی خیبری پوشانید

1- . س 141

سپس فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور فرما و پاک و پاکیزهشان گردان. آنگاه آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» نازل گشت؛ پس ام سَلمه گوید: عرض کردم: یا رسول الله، آیا من هم از اهل بیت تو هستم؟ فرمود: خیر، لیکن فرجامی نیکو خواهی داشت.(1)

شیخ بزرگوار ابوعلی طبرسی در مجمع البیان گوید: ابوسعید خدری، أنس بن مالک، واثلة بن الأسقَع، عایشهٔ و أم سلمه گفته اند که این آیه مختص به رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است. گفت: ابوحمزه ثمالی در تفسیرش با سند خود از ابوسعید خدری از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده است که فرمود: این آیه درباره پنج تن نازل شده است: من، علی، حسن، حسین و فاطمهٔ.

سیّد ابوالحمد ما را خبر داده گفت: جابر گوید: آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» زمانی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشت که کسی جز فاطمه، حسن، حسین و علی در خانه نبود. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوندا، اهل بیت من اینانند!

سیّد أبو الحمد با سند خود از زادان از حسن بن علی علیه السّلام روایت دارد که گفت: چون آیه تطهیر نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ما را با خود زیر کسائی خیبری که به أمّ سلمه تعلق داشت، جمع کرده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و عترت من هستند.

در این خصوص راویات هم از طرف علمای خاصّه و هم علمای عامه بسیار است که ذکر همه آنها موجب حجیم شدن کتاب خواهد گردید و به همین مقدار که مذکور افتاده، بسنده میکنیم. تمام!(2)

روایت دیگ غذا را موفق بن احمد خوارزمی نیز در مسند خود از أم سلمه نقل کرده است.

1- . ج2: 488
2- . مجمع البیان 8: 357

صاحب کتاب اِحقاق الحق رحمة الله علیه گوید: سیّد محدّثین، جمال الملّة و الدین عطاء الله حسینی در کتاب تحفه الأحبّاء به نقل از کتاب المصابیح فی بیان شأن النزول تالیف ابوالعباس احمد بن حسن

مفسّر نابینای اسفراینی اظهار میدارد که چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی و فاطمه و دو نواده خود را زیر عبا جمع کرد، فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و پاکان عترت من هستند و شاخههای پاکیزه شجره من و از گوشت و خون من هستند. خدایا ما را به سوی خود ببر نه به سوی آتش، پلیدی را از ایشان دور فرما و پاک و پاکیزهشان گردان؛ و این دعا را سه بار تکرار فرمود. أمّ سلمه گوید: عرض کردم : یا رسول الله، من هم با آنها هستم؟ فرمود: تو جایگاه و منزلت خوبی داری، تو یکی از بهترین همسران من هستی. تمام ! (1)

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» با سند خود از ابوسعید روایت میکند که گفت: آیه «إنمّا یُریُد الله» در مورد پنج شخص نازل شده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. و برخی روایات در باب معنای «آل» و «عترت» و باب «مباهله» و دیگر ابواب امامت گذشت و در لابلای بابهای دیگر بدان پرداخته خواهد شد اما تا اینجا به همین مقداری که بیان گردید. بسنده میکنیم.

بنابراین میگویم: از فحوای اخبار متواتری که از دوطرف مذکور افتاد، بطلان این سخن که همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مشمول این آیه هستند، به اثبات رسید؛ همچنین بطلان گنجاندن همه خویشاوندان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در آن روشن گشت و سخن زید ابن أرقم نیز به دلیل تعارض با اخبار متواتر نمیتواند درست باشد(2)

و نیز معلوم گشت همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نمیتوانند مشمول مفاد این آیه شوند زیرا با ضمیر جمع مؤنث مورد خطاب واقع نشدهاند و بطلان این باور زمانی بیشتر روشن خواهد شد که ثابت کنیم آیه فقط شامل افراد معصوم میگردد و تاکنون هیچ کس مدّعی عصمت زنان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به

1- . احقاق الحق 2: 568-567

2- . وی گفته بود که اهل بیت پیامبر کسانی هستند که پس از پیامبر صدقه بر آنها حرام شده و عبارتند از : آل علی و آل عقیل و آل عباس و آل جعفر.

معنای مورد نظر نبوده است کما اینکه بطلان تعمیم شمولیت آن بر اصحاب کساء و همسران پیامبر با هم نیز واضح و روشن است.

با توجه به آنچه گذشت، میگوییم: منظور از «یُرِیُد» در آیه تطهیر یا مفهوم تتابع اراده و فعل را میرساند، که در این صورت آیه به سان این جمله بود که «إنّما اذهبَ اللهُ عنکم الرِّجسَ» یا اینکه منظور اراده محض است. بیآنکه فعلی به دنبال داشته باشد تا معنای «ای اهل بیت! خدا به شما امر کرد از معاصی پرهیز کنید» را در پی داشته باشد. بنا بر نظر اول ادعای ما ثابت می شود و اما نظر دوم از چند وجه باطل است:

وجه اول: کلمه «إنما» مفهوم تخصیص را برساند و منظور از «اراده» خواست و ارادهای باشد که همه مکّلفین را شامل شود حتی کفار را، کما اینکه خداوند متعال فرموده است: «وَ مَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَ الْانسَ إِلَّا لِیَعْبُدُون»(1) {و

جن و إنس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.} در این صورت دیگر وجهی برای تخصیص آیه به اهل بیت باقی نمیماند.

وجه دوم: مقام برای کسانی که آیه درباره آنها نازل شده، اقتضای مدح و تشریف را دارد زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنها را با کساء پوشانده و اجازه نفرموده کسی به جمع ایشان اضافه گردد ضمن اینکه آنان را مخصوص به دعای خویش گردانیده و همان طور که در روایات گذشت، فرموده است: «خدایا، اینان اهل بیت و خاندان منند» و نیز برخوردار بودن آیه از مفهوم تأکید به گونهای که پس از بیان «زدودن پلیدی» روی مفهوم «تطهیر» تأکید ورزیده است و مصدر «تطهیراً» دارای تنوین تعظیم است. رازی در تفسیر خود جانب انصاف را به خوبی رعایت نموده و گفته است: «لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ» به معنای «گناهان شما را میزداید» است و «یُطهّرکُم» به معنای «شما را خلعتهای کرامت میپوشاند» میباشد؛(2)

تمام! با این توضیح، دیگر مجالی برای گنجاندن فاسقان و کفّار در معنی این آیه باقی نمیماند.

1- . الذاريات / 56
2- . مفاتيح الغيب 6 : 615

وجه سوم: همان طور که در برخی از روایات وارد گردیده، آیه تطهیر پس از آن که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حق آنان (اهل بیت) دعا فرموده و از خداوند خواست آنچه را که به ایشان وعده فرموده عطا نماید، و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از خداوند خواسته بود که از ایشان پلیدی را بزداید و پاکیزهشان بدارد تا اینکه این امور را از آنها بخواهد و ایشان را مکلّف به اطاعتش نماید. اگر برداشت از مفهوم «اراده» این باشد، در این صورت نزول آیه تطهیر در حقیقت پاسخ به درخواست آن حضرت بوده و نه اجابت دعای وی، و بطلان چنین برداشتی روشن است.

پاسخ مخالفان به این استدلال به چند صورت انجام پذیرفته است : اول اینکه ما نزول آیه درباره اهل بیت را مسلّم نمیدانیم بلکه از نظر ما مقصود همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند زیرا آیات قبل و بعد این آیه خطاب به آنان است. پاسخ به این دیدگاه این است که با آن همه روایات متواتر که از موافقان و مخالفان مذکور افتاده، چنین دیدگاهی پذیرفته نیست اما سند «سیاق توالی آیات» به طوری که بعداً به آن خواهیم پرداخت و روایات فریقین را در این خصوص مدّنظر خواهیم داشت، فعل معصوم نبوده است که خطا در آن راه نداشته باشد، بالأخص که بخاری(1)، ترمذی و صاحب جامع الأصول از ابن شهاب از خارجۀ بن زید بن ثابت روایت کردهاند که وی با گوش خود شنیده است که زید بن ثابت گفته است: هنگام تدوین قرآن آیهای را که پیوسته از رسول خدا میشنیدم که آن را تلاوت میکرد و از آیات سوره احزاب بود، نیافتم؛ و چون به جستجوی آن پرداختیم آن را نزد خزیمۀ بن ثابت انصاری یافتیم. این آیه، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ...»(2) {از میان مؤمنان مردانیاند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند... } بود که آن را به سورهای که به آن تعلّق داشت، افزودیم؛ شاید آیه تطهیر را نیز به همین شکل در جایی که مناسب دیدهاند، قرار دادهاند یا اینکه برای دستیابی به برخی منافع دنیوی آن را ضمن سیاق خطاب به همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله قرار داده

1- . صحیح بخاری 3: 140
2- . احزاب / 23

باشند! اخبار و روایاتی که نقل شد نیز عدم ارتباط این آیه را به ماجرای همسران پیامبر به اثبات رساند. بنابراین، نمیتوان چشم بسته بر این نظم وترتیب تکیه کرد و بطلان این برداشت روشن است.

اگر عدم تغییر در ترتیب آیات قرآنی مسلَّم انگاشته شود، خواهیم گفت: روایات بسیاری عرضه خواهد شد که ثابت میکنند ثبت آیات بسیاری از قرآن از قلم افتاده است. بنابراین احتمال دارد آیاتی قبل و بعد از آیه تطهیر از قلم افتاده باشد که اگر این امر به اثبات برسد، نمیتوان ارتباط ظاهری میان آنها را نادیده گرفت، و این مسأله عیناً در سوره احزاب اتفاق افتاده است، بدین معنی که پس از آن که خداوند همسران پیامبر صَلی اللهِ علیهِ و آله را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا...»(1) {اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید.. }سپس روی خطاب را متوجه «مؤمنین» نموده و آیات متعددی را ذکر کرده که مفهوم آنها هیچ ارتباطی با همسرانش ندارد و آنگاه دوباره متوجه زنان گشته و با طعنه به آنان میگوید: «يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَبِيبِهِن»(2)

{ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند» } و دیدیم که اهل سنت اعتراف کردهاند که آیهای از قلم افتاده بوده و بعداً آن را به سوره اضافه کردهاند. بنابراین، از کجا معلوم فقط یک آیه ساقط شده باشد و آیات ساقط شده دیگر به آن ملحق نشده باشد؟!

شیخ صدوق در کتاب ثواب الأعمال با سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: سوره احزاب در بردارنده رسواییهای مردان و زنان قریش و غیرقریش است ؛ ای ابن سنان، سوره احزاب از میان زنان عرب، زنان قریش را رسوا ساخته است. این سوره طولانیتر از سوره بقره بوده است لیکن آن را کاسته و تحریف کردند.(3)

1- . احزاب / 28
2- . احزاب/ 59
3- . ثواب الأعمال: 106

حتی اگر مسأله از قلم افتادگی آیات درست نباشد کما اینکه برخی بر این باور هستند، کسی که به تفاسیر مراجعه کند تردید نخواهد کرد که بسیاری از آیات به چنین سرنوشتی دچارند، زیرا این مفسران در موارد بسیاری تصریح دارند یک یا چند آیه از یک سوره مکی، مدنی است و بالعکس. و حال که آیات قرآن به ترتیب نزول تنظیم نشدهاند، کسی نمیتواند ثابت کند آیاتی که درباره همسران پیامبر نازل شدهاند، به همان ترتیبی که نازل شدهاند پشت سر هم قرار گرفتهاند و تنظیم شدهاند؛ ضمن اینکه اگر قرار باشد نظم و سیاق حجت شمرده شوند، زمانی حجت شمرده میشوند که سیاق و نظم کلام بر یک منوال باشد در حالی که میبینیم این آیات هم به جهت لفظ و هم به جهت معنا، باهم هماهنگی ندارند و تغییر در آنها مشهود و ظاهر است. اما به جهت لفظ، مذکر آوردن ضمیر را میتوان مثال زد و به جهت معنا میبینیم که آیات آکنده از گلایه، نکوهش، ملامت و تهدید است اما لحن کلام با اهل بیت آراسته و مالامال از تلطّف و محبت و مبالغه در بزرگداشت آنهاست و با اندک دقّتی در این آیات وجود تباین میان مفاهیم آنها بر هیچ خردمندی پوشیده و پنهان نمیماند.

دوم اینکه این آیه (آیه تطهیر) مفهوم زایل شدن پلیدی را ألقا نمیکند بلکه این معنا را میرساند که خداوند میخواسته آن را از ایشان بزداید، از کجا معلوم این خواسته محقّق شده است؟ پاسخ به این ایراد در تقریر دلیل آمده است؛ بعلاوه اگر «إراده» مقرون به عمل باشد تحقّق مییابد، اما اگر مقصود «إراده مقرون به عمل» نباشد و امکان تخلف و عدول از آن خواسته وجود داشته باشد در مورد خداوند، مفهوم راضی بودن خداوند از کاری است که دیگری انجام میدهد یا اینکه وی را مکلّف به انجام آن کار میکند و این مجازی است که فقط باید با قرینه به آن پی برد.

سوم اینکه امکان زدودن پلیدی بدون اثبات وجود آن ناممکن است و شما قائل به عصمت ایشان از ابتدای عمر تا انتهای آن هستید. در پاسخ باید گفت: زدودن پلیدی به همان اندازه که برای از بین بردن پلیدی موجود به کار میرود، برای به وجود نیامدن آن نیز کاربرد دارد کما اینکه میفرماید: «كَذَالِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ

وَ الْفَحْشَاءَ»(1) {چنین

[کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم} و در دعا گفته میشود: «خداوند هر بدی را از تو باز گرداند و هر مانعی را از سر راهت بردارد!». ما میگوییم: اگر خصم قایل به عصمت کامل باشد، حجّت ما به اثبات رسیده و چنانچه قایل به عصمت مقطعی باشد، این به معنای مخالفت با اجماع است.

چهارم اینکه لفظ «یُرِیُد» به صیغه مضارع است و مفهوم وقوع قطعی فعل را نمیرساند. پاسخ این است که کاربرد فعل مضارع به معنی ماضی در قرآن و غیر آن بسیار زیاد است، بلکه استعمال اراده به صیغه مضارع در مانند این موارد بسیار است و همین معنا اراده شده است مانند: «یُرِیُد اللهُ بِکُم الیُسرَ»، «یُرِیُد الله أن یخفِّفَ عَنکُم» ، «یُرِیُدونَ أن یُبَدِّلُوا کَلامَ اللهِ» ، «إنَّما یُرِیدُ الشیطانُ أن یُوقِعَ بَینَکُم العداوۀ» ، «یُرِیُد الله أن یُضِلَّهُم»(2)

و غیره. ظاهر سیاق آیه تطهیر که نزول آن از باب تشریف است و اکرام، قرینهای بر آن است؛ با این وجود که وقوع فی الجمله آن کافی است چنان که دانستی.(3)

پنجم اینکه عبارت «لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ» إفاده عموم نمیکند به دلیل اینکه مُعرَّف به لام جنس در سیاق اثبات است. پاسخ این خواهد بود که مفهوم نفی در کلام بسیار قوی است، زیرا زدودن پلیدی جز با رفع و زایل کردن آن ممکن نیست و زایل کردن جنس به مفهوم نفی همه افراد آن جنس است.

1- . یوسف/ 24
2- . آیات: یوسف/24. بقره/18. نساء/ 28. فتح/ 15. مائده/91. نساء/ 60
3- . میگوییم: آیه تطهیر به صورت عام شامل اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله از جمله همسران ایشان میشود، اما چون به بشارت عصمت و طهارت میرسد سیاق سخن به خطاب تغییر مییابد و مخاطب اهل بیتی خاص هستند که اکثریت آن با مردان است. از این رو میگوید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» و این اتفاق

نمیتواند در خانهای جز خانه فاطمه واقع شده باشد تا بشود با ضمایر«کم» آنان را مورد خطاب قرار داد و آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت 9 ماه بر در خانه فاطمه و تکرار عبارت: السلام علیکم أهل البیت و رحمة الله و برکاته. الصلاة الصلاة. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، مؤید این معناست.

- هَلْ أَتىَ عَلىَ الْاِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا*إِنَّا خَلَقْنَا الْاِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعَا بَصِيرًا*إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا*إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَاْ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا*إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا*عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيرًا*يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا*وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا*إِنمَّا نُطْعِمُكمُْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكمُْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا*إِنَّا نخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا*فَوَقَئهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّئهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُورًا*وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُواْ جَنَّهً وَ حَرِيرًا*مُّتَّكِينَ فِيهَا عَلىَ الْأَرَائكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا*وَ دَانِيَهً عَلَيهْمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا*وَ يُطَافُ عَلَيهْم بِاَنِيَهٍ مِّن فِضَّهٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا*قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّهٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا*وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا*عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا** وَ يَطُوفُ عَلَيهْمْ وِلْدَانٌ مخَُّلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتهَُمْ حَسِبْتهَُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا*وَ إِذَا رَأَيْتَ ثمَ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا*عَلِيهَُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبرَْقٌ وَ حُلُّواْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّهٍ وَ سَقَئهُمْ رَبهُّمْ شَرَابًا طَهُورًا*إِنَّ هَاذَا كَانَ لَكمُْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكمُ مَّشْكُورًا. {يا انسان را آن هنگام از روزگار [به ياد] آيد كه چيزى درخور يادكرد نبود؟ ما انسان را از نطفه اى اندر آميخته آفريديم تا او را بيازماييم و وى را شنوا و بينا گردانيديم. ما راه را بدو نموديم يا سپاسگزار خواهد بود و يا ناسپاسگزار. ما براى كافران زنجيرها و غلّ ها و آتشى فروزان آماده كرده ايم. همانا نيكان از جامى نوشند كه آميزه اى از كافور دارد،چشمه اى كه بندگان خدا از آن مى نوشند و [به دلخواه خويش] جاريش مى كنند [همان بندگانى كه] به نذر خود وفا مى كردند، و از روزى كه گزندِ آن فراگيرنده است مى ترسيدند.و به [پاس] دوستيِ [خدا]، بينوا و يتيم و اسير را خوراك مى دادند «ما براى خشنودى خداست

که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.» پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.و سایه ها [ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه هایش [برای چیدن] رام. و ظروف سیمین و جامهای بلورین، پیرامون آنان گردانده می شود. جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده اند. و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می نوشانند. از چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می شود. و بر گردِ آنان پسرانی جاودانی می گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند. و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و شوری پهناور می بینی. [بهشتیان را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بَر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند.این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است.}

1. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش در باب مفهوم «یُوفُون بالنَّذُر» میفرمایند: حسن و حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه دو مرد دیگر از ایشان عیادت نمود. یکی از آن دو مرد گفت: ای أبا الحسن، اگر خداوند بچهها را شفا داد، نذری به جای آورید. فرمود: سه روز روزه شکر میگیرم. فاطمه سلام الله علیها نیز نذر کرد سه روز روزه بگیرد، حسن و حسین نیز نذر کردند سه روز روزه بگیرند و کنیزشان فضّه نیز همین نذر را کرد. پس خداوند لباس عافیت بر تن حسن و حسین علیهما السّلام کرده و جملگی روزه گرفتند بیآنکه غذایی داشته باشند. لذا علی علیه السّلام نزد همسایهای یهودی به نام شمعون رفت که کارش پشم ریسی بود و فرمود: مقداری پشم به من میدهی تا دختر محمّد صَلی الله علیهِ و آله آن را برایتان بریسد و در مقابل سه صاع جو به من بدهید؟ گفت: آری، سپس مقداری پشم را به همراه سه صاع جو به وی داد و آنها را نزد فاطمه سلام الله علیها آورده وی را از ماجرا مطّلع ساخت. فاطمه سلام الله علیها نیز پذیرفت که پشمها را بریسد و کار را نیز

شروع کرد و یک سوم کار را انجام داده سپس به سراغ یکصاع جو رفت و آن را آرد نموده از آن خمیر پنج قرص نان درست کرد، برای هر نفر یک قرص نان، علی علیه السّلام نماز مغرب را با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خواند و به خانه برگشت و سفره انداخته شد. سپس هر پنج نفر دور سفره جمع شدند و به محض اینکه علی علیه السّلام اولین لقمه از قرص نان خود را جدا کرد، صدای مسکینی از در به گوش رسید که میگفت: السلام علیکم ای اهل بیت محمّد، من مسکینی از مساکین مسلمانم، از آنچه میخورید مرا نیز اطعام کنید که خدایتان از مائدههای بهشتی اطعام فرماید. پس حضرت علی علیه السّلام لقمه را در دست گرفت و رو به فاطمه سلام الله علیها کرده و فرمود:

- «ای فاطمه، ای مظهر عزّت و یقین، ای دخت بهترین مردم؛

- مگر صدای بینوای مسکین را نمیشنوی که بر در ایستاده؛

- و با عجز و لابه به سوی خدا شکوه سر داده، گرسنه و غمگین به ما پناه آورده است؟

- هر انسانی در گرو کارهای خویش است، هر که کاری نیکو کند چاق و فربه میشود؛

- وعدهگاه او بهشت پر نعمتی است که خداوند آن را بر تنگ نظران حرام کرده؛

- در آنجا بخیل اندوهگین میشود و آتش جهنم او را زندانی میکند؛

- و شراب او آب داغ و خونابه است.»

فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمود:

- «ای عموزاده، أمر تو مطاع است، در من هیچ پستی و تنگ نظری وجود ندارد؛

- مرا با خِرد و دانش تغذیه کردهاند، امید آن دارم که چون سیر گرسنه شوم؛

- به نیکان و برگزیدگان بپیوندم و به شفاعت وارد بهشت گردم.»

سپس هر چه نان بر روی سفره بود جمع کرد و به مسکین داد و شب را با گرسنگی سر کردند و فردا را تنها با آب خالی روزه گرفتند.

ص: 263

روز بعد یک سوم دیگر پشم را رشته و سپس یک صاع دیگر از جو را برداشته آرد کرد و خمیری ساخت که پنج قرص نان از آن به عمل آورد. علی علیه السّلام نماز مغرب را با رسول خدا

صَلی الله علیه و آله به جای آورد و چون به خانه آمد، سفره انداختند و هر پنج نفر دور سفره جمع شدند. با اولین لقمهای که علی علیه السّلام از قرص نان جدا کرد، یتیمی از ایتام مسلمانان بر در ایستاده و گفت: مرا از آنچه میخورید اطعام کنید که خدایتان از طعامهای بهشتی بهرهمند فرماید. پس علی علیه السّلام لقمهای را که در دست داشت کنار گذاشته و فرمود:

- «ای فاطمه، ای دخت سید و سرور بزرگوار، ای دخت پیامبری که فرومایه نیست؛

- خداوند این یتیم را به سوی ما فرستاده، رحیم کسی است که در چنین روزی رحم کند؛

- در این صورت وعدگاه او بهشت برین است، بهشتی که خداوند به لئیمان حرام کرده؛

- و انسان بخیل نکوهیده میایستد، و آتش او را به جهنم فرو میبرد؛

- شراب او در آنجا خونابه چرکین و آب جوشان است.»

سپس فاطمه سلام الله علیها در جواب وی فرمود:

- «اکنون غذایمان را به او میدهم و اهمیتی نمیدهم، و او را بر فرزندانم مقدّم میدارم؛

- شیر بچههای من دیشب گرسنه خوابیدند، همانها که کوچکترینشان در جنگ کشته میشود؛

- در کربلا ناجوانمردانه کشه میشود، وای بر قاتلان او و گناهی که به گردن میگیرند؛

- آتش جهنم او را به اعماق خود فرو میبرد، همان غل و زنجیردیگری به آن افزوده شود»

سپس تمام نانها را از روی سفره جمع کرد. و به آن یتیم داد و آن شب را نیز گرسنه خوابیدند و فردای آن روز را باز هم با آب خالی روزه گرفتند. در روز سوم

فاطمه سلام الله علیها یک سوم باقیمانده از جو را آرد کرده، خمیری آماده ساخت و پنج قرص نان از آن پخت و آنگاه مشغول رشتن بقیه پشم شد. غروب، علی علیه السّلام نماز را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اقتدا نموده، سپس به خانه بازگشت و با آمدنش سفره را انداختند و هر پنج نفر دور آن جمع شدند. علی علیه السّلام مشغول جدا کردن اولین لقمه از نان بود که اسیری از اُسرای مشرکان بر در ایستاد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، ما را اسیر میکنید و میبندید و غذایمان نمیدهید؟ پس علی علیه السّلام لقمهای را که در دست داشت به کناری نهاده و فرمود:

- «ای فاطمه ای دخت احمد پیامبر، دخت آن سید و سرور سیادت یافته؛

- اسیری به حضورتان آمده که راهی دیگر نیافته، اسیری بسته به غل و زنجیر؛

- از گرسنگی خود به ما شکوه میکند و دچار دل درد شده است، هر که امروز اطعام کند، فردا آن را مییابد؛

- نزد خداوند متعال یکتای یگانه، کشتگر هر چه بکارد، همان را درو میکند؛

- پس نانها را به وی ده و مگذار رنج و مشقّت تحمل کند.»

پس فاطمه سلام الله علیها فرمود:

- «جز یک صاع از گندم نمانده بود، دست و بازوی من پینه زدهاند؛

- به خدا سوگند دو کودک من سخت گرسنهاند، پروردگارا، آنها را هلاک مفرما!

- پدرشان مردی نیکوکار است، مردی بازو ستبر و سخاوتمند؛

- و روبندی بر سر ندارم، جز چادری که با یک صاع آن را بافتهام .»

سپس هرچه نان بر روی سفره بود جمع کردند و به آن اسیر دادند و خود شب را گرسنه به صبح رساندند در حالی که چیزی برای خوردن نداشتند.

شعیب در روایت خود گوید: پس علی علیه السّلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برد در حالی

که چون جوجه از شدت گرسنگی میلرزیدند. چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر

ایشان افتاد، فرمود: ای ابوالحسن، وضعی که شما را در آن میبینم، بسیار آزردهام کرده است، برویم پیش دخترم فاطمه. و چون به خانه رسیدند فاطمه را در حالی در محراب خود یافتند که از شدّت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش در گودی افتاده بود. چون رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله وی را در این حال بدید، در آغوشش کشیده و فرمود: خدایا کمک کن! شما سه روز است در این وضعیت به سر میبرید؟! در این هنگام جبرئیل از آسمان به زمین آمده و گفت: یا محمّد، بگیر آن چه را خداوند در حق اهل بیتت برایت فراهم آورده؛ بگیر. فرمود: چه چیزی را باید بگیرم ای جبرئیل؟ گفت: «هَلْ أَتیَ عَلیَ الْانسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ» تا اینکه به آیه «إِنَّ هَاذَا کاَنَ لَکمُْ جَزَاءً وَ کاَنَ سَعْیُکمُ مَّشْکُورًا» رسید.

حسن بن مهران در روایت خود گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خود را با شتاب به خانه فاطمه رساند و چون ایشان را در آن حالت دید، آنان را یک جا گرد آورده و به سختی گریست و در همان حال میفرمود: شما سه روز است چنین حال و روزگاری دارید و من بیخبرم؟! آنگاه جبرئیل با این آیات بر وی نازل گشت: «إِنَّ الأَبرَارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کافُورًا * عَیناً یَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اَللهِ یُفَجِّرونَهَا تَفجِیرًا»گوید: این چشمه، چشمهای است که در خانه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و آب آن به سوی خانههای پیامبران و مؤمنان جاری میشود. و منظور از «یُوفُونَ بالنَّذُر» علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و کنیز آنهاست. و منظور از «مستطیراً» در آیه «و یخافونَ یوماً کان شرّه مُستطیراً» روزی «عبوس و گرفته» است و مقصود از «علی حُبِّه» یعنی: علی رغم اینکه خودشان آن طعام را دوست داشتند، آن را به مسکینی از بینوایان مسلمان و یتیمی از ایتام مسلمانان و اسیری از اسرای مشرکین ایثار کردند. و بعد از اینکه آنها را اطعام میکردند، به آنان میگفتند «إِنمَّا نُطْعِمُکمُْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکمُْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا»گوید: به خدا سوگند این سخن را به آنان نگفتند بلکه این سخن دلشان بود و خداوند بر آن آگاه شد و آن را بر ملا ساخته است. میگویند: نه از شما پاداشی به خاطر کاری که کردهایم میخواهیم و نه انتظار تشکّر و سپاس داریم. چون ما شما را برای رضای خدا طعام دادهایم و امید به ثواب او داریم. خداوند میفرماید: «پس خداوند شرّ آن

روز را از ایشان دور ساخته و طراوتشان بخشید» یعنی طراوت رخسار و «سروراً» یعنی شادمانی در دلها و «به خاطر صبری که از خود نشان دادند، باغی به آنان پاداش داده شد» تا در آن سکونت گزینند و «حریراً» که آن را بپوشند و از آن بستر سازند «در حالی که بر اریکهها تکیه دادهاند» و «أریکه» به معنی تخت حجلهدار است «که در آن نه خورشید سوزانی میبینند و نه زمهریری» ابن عباس گوید: در حالی که بهشتیان در بهشت هستند ناگاه چیزی شبیه خورشید میبینید که باغها از دیدنش شاداب و با طراوت میشوند در آن هنگام بهشتیان خواهند گفت: پروردگارا، در کتابت فرموده بودی که «در بهشت خورشیدی نمیبینید»؛ آنگاه خداوند بزرگترین نام خود یعنی جبرئیل را نزد آنان فرستاده و به آنان خبر میدهد که این خورشید نیست بلکه بازتاب نور خنده علی و فاطمه است که چنین باغهای بهشت را به وجد آورده و سوره «هَلْ أَتیَ» تا آیه «وَ کاَنَ سَعْیُکمُ مَّشْکُورًا» در حق ایشان نازل شده است.(1)

2. مناقب ابن شهر آشوب: جمعی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت کردهاند که آن حضرت درباره این موضوع فرموده است: آنها پس از سه روز تحمّل گرسنگی، دیگر چیزی برای خوردن نداشتند و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنان را گرسنه دید، جبرئیل با ظرفی بزرگ از طلای مرصّع به درّ و یاقوت و پر از آبگوشت و نان ترید شده و قلمههای پرگوشت که بوی مشک و کافور از آن به مشام میرسید، نازل گشت . پس همگی از آن غذا خوردند تا سیر شدند بیآنکه حتی یک لقمه از غذا کم شود. سپس حسین علیه السّلام با یک لقمه گوشت بیرون رفت که یک زن یهودی او را دیده و گفت: ای خاندان گرسنه، این را از کجا آوردید؟ ! کمی به من بده تا بخورم، و چون حسین

علیه السّلام دست داراز کرد تا او از آن گوشت بخورد، جبرئیل نازل شد و آن را از دست حسین علیه السّلام گرفت و ظرف را به آسمان برد. پس پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر حسین قصد خوراندن غذا را به آن زن نمیکرد، این ظرف تا روز قیامت در خاندان من باقی میماند و پیوسته از آن میخوردند بیآنکه یک لقمه از آن کاسته شود. سپس آیه «یُوفُونَ بالنَّذر» نازل

1- . امالی شیخ صدوق: 157- 155

گشت. صدقه اهل بیت در شب 25 ذی حجّه بود و سوره «هَلْ أَتیَ» در روز 25 ذی حجه نازل گشت.(1)

توضیح: جوهری گوید: الجزّة: پشم یکسال یک گوسفند. گفته وی: دهین: کنایه از تازگی و طراوت است؛ گویی روغن بر آن ریخته شده. گفته میشود: قوم مدّهنون: آثار نعمت بر ایشان آشکار است. اللُّؤم: خسّت. جوهری گوید: اینکه گفتهاند «لئیم راضع» آن است که مردی پستان گوسفندان یا شتران خود را میمکید و نمیدوشید تا کسی صدای دوشیدن شیر را نشنود و از وی شیر بخواهد و گفتهاند: رضع الرجل (با ضمّ): گویی چیزی جزء سرشت او شده است. و لاضراعة: ذلّت، ضعف و سستی. الزّنیم: لئیمی که با لئامت شناخته شده باشد. الأشبال: جمع «شبل» بچه شیر. الکبل: قید و بند. جزری گوید: القدید: گوشت نمک سوده خشک شده زیر آفتاب. در روایت اوزاعی آمده است: «برده، مزدور و قدیدیها از غنایم جنگی محروم هستند. و قدید از تقدّد به معنی تقطّع و تفرّق است. چون اینگونه افراد پیوسته از اینجا به آنجا میروند برای گرسنگی و جامههای پاره خود. فیروزآبادی گوید: نَکِدَ عیشهم : معیشت آنها سخت و تنگ شد، و نَکِدَالبئر: آب چاه کم شد؛ نَکَدَ الغراب صدای قار قارش به نهایت رسید. نکد فلاناً: خواستهاش را برآورده نساخت.

مولف: مشخّص شد که میتوان آن را به صورت معلوم و مجهول خواند هرچند شقّ اول روشنتر است. الدبر: زخمی که در پشت شتر است. دِبر البعیر: زخمی که در پشت شتر است. دِبر البعیر: زخم، سفتی دست از کار کردن. رجل عبل الذارعین: مرد ستبر بازو. در «یقول عابساً کلوحاً»، کلوح: عبوس و شاید در تفسیر آیه: «یوماً عبوساً قمطریراً» باشد اما امر بر راوی مشتبه شده و ممکن است در اینجا منظور آن روزی باشد که بعداً به «عبوس» توصیف خواهد شد. قول او: «علی شهوتهم» این یکی از دو وجهی است که مفسران ذکر کردهاند و وجه دیگرآن باید بدین معنی باشد که: علی حبّ الله؟ (به خاطر عشق به خدا) و گفته شده: علی حبّ الإطعام (به خاطر دوست داشتن اطعام دیگران) . العرق (با فتحه): استخوانی که أکثر

1- . مناقب آل أبی طالب 2: 124

گوشت آن را گرفته باشند و جمع آن «عُراق» است و چنین جمعی نادر است. شاید معنا در اینجا اندامی باشد که پس از خوردن مجازاً عریان شود. گفته میشود: «عرقت اللحم واعترقته و تعرّقته» اگر گوشت آن را با دندانت برداری.

3. تفسیر علی بن ابراهیم: درباره آیه «و یطعمون الطعام» امام صادق علیه السّلام میفرماید: فاطمه سلام الله علیها مقداری آرد جو داشت که از آن خمیر روغنی ساخت و پخت و چون قوام گرفت، آن را روی سفره قرار داد تا افطار کنند که مسکینی بر در ایستاد و گفت: خدایتان رحمت کند، از آنچه خداوند شما را اطعام نموده ، مرا اطعام کنید.پس علی علیه السّلام ثلث آن را به وی داد، پس یتیمی آمد و گفت : خدایتان رحمت کند. پس علی علیه السّلام برخاست و ثلث دیگری از آن را به وی داد و آنگاه اسیری بر در ایستاده و گفت: خدایتان رحمت کند. پس علی علیه السّلام آخرین ثلث غذا را به وی داد و خودشان چیزی نخوردند. آنگاه خداوند این آیه را تا «وَ کانَ سَعْیُکمُ مَّشْکُورًا» برای آنان نازل فرمود و این آیات در حق مومنانی که مشابه این کار را انجام دهند جاری است.(1)

4. الخرائج: روایت شده است که حسن و حسین بیمار شدند لذا علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند و چون خدا شفایشان داد- و سالی خشک و قحط بود- علی علیه السّلام از یک یهودی سه کلاف پشم دریافت کرد تا فاطمه آن را برسید و سه صاع هم جو گرفت و بدین ترتیب روز بعد را روزه گرفتند، فاطمه

سلام الله علیها نیز در آن روز ثلث پشم را رشت و به نخ تبدیل کرد در ضمن یک صاع از جو را آرد کرد و با آن نان پخت؛ چون زمان افطار فرا رسید، مسکینی آمد و همه سهم خود را به وی دادند و آن شب را فقط با آب افطار کردند و روز بعد را روزه گرفتند. در روز دوم نیز فاطمه سلام الله علیها یک کلاف دیگر از پشم را رشت و یک صاع از جو را آرد کرده و از آن نان پخت و چون زمان افطار رسید یتیمی آمد همه افراد خانواده سهم خود را به وی دادند و چیزی جز آب نخوردند و در روز سوم آخرین کلاف پشم را هم تبدیل به نخ کرد و بقیه جو را آرد کرده و از آن نان پخت و چون هنگام افطار شد، اسیری آمد و همه

1- . تفسیر قمی : 707

سهم خود را به وی بخشیدند. در ضمن چهار روز بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شدت گرسنگی سنگ به شکم بسته بود و چون از حال ایشان اطلاع یافت، به همراه علی علیه السّلام از خانه بیرون شد و به باغ مقداد رفت. در حالی که حتی یک دانه خرما بر روی نخلها نبود؛ سپس فرمود: یا أبالحسن، سبد را بردار و به سوی آن نخل برو- و با دستش به آن اشاره کرد- و به آن بگو : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میگوید: تو را به خدا سوگند میدهم ما را از ثمر خودت سیر کن. علی علیه السّلام گوید: ناگهان آن نخل چنان باری گرفت که از سنگینی آن خم شد و من مقداری از خرماهای رسیده آن را چیده و نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بردم و هر دو از آن خوردیم. سپس مقداد و خانوادهاش را نیز از آن خرما سیر کرد و آنگاه بقیه خرما را که به اندازه کافی بود نزد حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام برد و چون به در خانه رسید دید فاطمه دچار سردرد شده است پس فرمود: بشارت باد تو را و شکیبا باش که جز با صبر به نعمتهای الهی دست نمییابی در این هنگام جبرئیل سوره «هَلْ أَتیَ» را نازل فرمود. (1)

5. کشف الغمّهٔ: واحدی در تفسیر خود اورده است که علی

علیه السّلام یک شب تا صبح در مقابل دریافت مقداری جو مسئولیت آبیاری نخلستانی را بر عهده گرفت. و چون اجرت خود را گرفت با آن سه صاع جو خرید و ثلث آن را تبدیل به آرد کرد که از آن غذایی پختند پس مسکینی آمد و همه غذا را به او دادند و ثلث دیگر جو را آرد کرده و پختند اما یتیمی آمد و همه سهم خود را به وی دادند و ثلث سوم را آرد کرده و پختند که اسیری آمد و همگی سهم خود را به او دادند در حالی که شکم همه آنها از شدت گرسنگی به پشتشان چسبیده بود و خداوند به حسن قصد و نیّت خالصانه آنها و اینکه این کارها را فقط برای رضای او انجام میدهند، آگاه بود و میدانست که آنها پاداش عمل خود را تنها از او طلب میکنند، از این رو سورهای از قرآن را درباره آنان نازل فرمود و از جانب خود احسانی به ایشان تفضّل فرمود و در عوض بخششی که کرده بودند باغهای بهشتی و حوریان بهشتی و غلامان خدمتکار بهشتی مرحمت فرموده چنین گفت: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلیَ حُبِّهِ

1- . الخرائج و الجرائح : 82

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا...» و این منقبت نزد خداوند جایگاهی ارجمند دارد، زیرا بخشیدن غذایشان در عین نیازمندی شدید به آن، کاری بس بزرگ بود از این رو خداوند الطاف خود را یکی پس از دیگری برایشان روانه ساخت و انواع نعمت را بر ایشان ارزانی داشت و به سرعت به دادشان رسیده و در کارشان گشایش حاصل نمود. گفته شده است که ضمیر «ه» در «حبِّه» به الله سبحانه و تعالی بر میگردد که این بهتر است. رجوع ضمیر به «طعام» نیز گفته شده است.(1)

6. کشف الغمة: خوارزمی در مناقب خود از ابن عباس که ثعلبی و دیگر مفسران نیز آن را نقل کردهاند گوید: درباره آیه «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يَوْمًا كاَنَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» حسن و حسین علیه السّلام بیمار شدند و جدّشان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه ابوبکر و عمر به عیادتشان رفت و بسیاری دیگر از مردم عرب از ایشان عیادت کردند و گفتند: با أباالحسن، کاش برای فرزندانت نذری بکنی - و هر نذری که به جا آورده نشود ارزشی ندارد- . پس علی علیه السّلام فرمود: اگر پسرانم بهبود یابند، سه روز به شکرانه این نعمت روزه خواهم گرفت. و فاطمه سلام الله علیها گفت : اگر پسرانم از بیماری شفا یابند سه روز روزه شکر میگیرم. و کنیزی به نام فضه که از آنِ فاطمه

سلام الله علیها بود نیز نذر کرد: اگر سرورانم از بیماریشان شفا یابند، سه روز روزه میگیرم. پس خداوند لباس عافیت بر تن حسن و حسین علیه السّلام پوشانید در حالی که در خانه آل محمد صَلی الله علیهِ و آله هیچ غذایی یافت نمیشد. از این رو امیرالمؤمنین نزد شمعون خیبری رفت که مردی یهودی بود و سه صاع جو از وی قرض گرفت.

در روایت مزنی به نقل از ابن مهران باهلی آمده است: پس علی علیه السّلام نزد مردی یهودی از همسایگانش آمد که در کار ریسندگی پشم بود . او شمعون بن حانا نام داشت و به وی گفت: آیا میتوانی مقداری پشم به من بسپاری تا فاطمه دخت محمد آن را تبدیل به نخ کند و در مقابل سه صاع جو از شما بگیرم؟ شمعون گفت: بلی، و بدین ترتیب پشم و جو را به وی داد و حضرت آنها را به خانه آورد و فاطمه را از موضوع آگاه ساخت. فاطمه نیز پذیرفت و خواسته همسرش را اطاعت

1- . كشف الغمّة : 49

کرد. گویند: پس فاطمه برخاست و یک صاع جو را تبدیل به آرد کرد و از آن پنج قرص نان به عمل آورد، برای هر نفر یک قرص! چون نماز مغرب شد، علی علیه السّلام با پیامبر نماز خواند و سپس به خانه برگشت. و با آمدن او غذا را در مقابل وی گذاشتند که در این هنگام مسکینی بر در خانه ایستاده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمّد؛ مسکینی از مساکین مسلمانان هستم. مرا اطعام کنید که خدایتان از مائدههای بهشتی اطعام کند. پس علی علیه السّلام صدای او را شنیده و فرمود:

- «فاطمه ای دارنده عزّت و یقین، ای دخت نیکوترین همه مردم؛

- مگر این بینوای مسکین را نمیبینی، که بر در ایستاده ناله میکند؛

- به خدا شکوه میبرد و اظهار عجز و لابه میکند، گرسنه و اندوهگین به ما شکوه میکند؛

- هر انسانی در گرو اعمال خویش است، هر که کار خیر کند، شادمانه و سربلند میایستد؛

- و وعده او بهشت علّیین است که خداوند آن را بر بخیل حرام نموده است.

- و بخیل غمگین و سرافکنده میایستد، و آتش او را به جهنّم فرو میبرد؛

- شراب او در آنجا خونابه چرکین و آب جوشان است.»

پس فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمود:

- «ای عموزاده، امر تو مطاع است، در من هیچ پستی و تنگ نظری نیست.»

و غذای خود را به آنها دادند و آن شب جز آب چیزی نخوردند و چون روز دوم فرا رسید، فاطمه سلام الله علیها یک صاع جو را آرد کرده و نانی از آن آماده ساخت و چون علی از نماز بازگشت و غذا را مقابلش قرار دادند، یتیمی آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمّد، یتیمی از مهاجران هستم، پدرم روز عقبه به شهادت رسیده است، مرا اطعام کنید که خدایتان از مائدههای بهشتی اطعام کند. علی علیه السّلام و فاطمه سلام الله علیها

سخنان او را شنیدند. و همه غذای خود را به او دادند و دو شب و دو روز را گرسنه سر کردند و در این مدت جز آب چیزی نخوردند. چون روز سوم فرا رسید، فاطمه برخاست و سراغ صاع سوم رفت و آن را آرد کرد و از آن نان پخت. علی علیه السّلام نماز مغرب را با رسول خدا صَلی الله

علیهِ و آله خواند و به خانه بازگشت و در آنجا سفره غذا را پیش روی او نهادند و چون آن حضرت

لقمهای برداشت، ناگاه اسیری بر در ایستاده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمّد، ما را اسیر میکنید و إطعام نمیفرمائید ؟! مرا اطعام کنید که من أسیر محمّد صَلی الله علیه و آله هستم و خداوند شما را بر سر سفرههای بهشتی اطعام کند. علی علیه السّلام صدای او را شنیده و ایثار نموده غذای خانواده را به او دادند و بدین ترتیب سه روز را فقط با آب سر کردند.

چون روز چهارم فرا رسید و نذر خود را ادا کردند، علی علیه السّلام دست راست حسن و دست چپ حسین علیهما السلام را گرفته و در حالی که از شدّت گرسنگی چون جوجههای ناتوان بر خود میلرزیدند، آنان را نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برد. چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ایشان افتاد، فرمود: چه بسیار آزارم میدهد وضعی که شما را در آن میبینم، چرا چنین شدهاید؟! برویم ببینیم دخترم فاطمه در چه حال است؟ و چون به منزل فاطمه سلام الله علیها رسیدند او را در محراب و در حال نماز یافتند در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود. چون چشم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد فرمود: «خداوندا، به دادمان برس! ای خاندان محمّد، دارید از گرسنگی میمیرید؟!» پس جبرئیل نازل گشته و گفت: بگیر ای محمّد، خداوند داشتن چنین اهل بیتی را به تو تبریک گفته است. فرمود: چه چیزی را بگیرم ای جبرئیل؟ پس جبرئیل سوره «هَل أتی» را تا «إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُریدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکُورًا» و تا آخر سوره را بر وی خواند.

خطیب خوارزمی با سند خود نقل میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به شتاب خود را به فاطمه سلام الله علیها رساند و چون وضع آنان را دید به سختی گریست و فرمود: شما سه روز است چنین حال و روزی دارید و من از شما غافل هستم؟! پس جبرئیل نازل شده و این آیات را بر وی خواند : «إِنَّ الأَبرَارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کافُورًا * عَیناً یَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ یُفَجِّرونَهَا تَفجِیرًا» راوی گوید: این چشمه بهشتی در خانه پیامبر صَلی الله علیه و آله است که آب آن را آنجا به خانههای أنبیا و مؤمنان میرود.

خطیب خوارزمی روایت دیگری را در همین مورد نقل کرده است و در آخر آن آورده است: پس این آیه بر ایشان نازل گشت: «و یطعمونَ الطعام علی حبّه» یعنی علیرغم علاقهای که خود به آن غذا داشتند «مسکیناً» یعنی گرده داغ را به مسکین دادند، «یتیماً» یعنی آبگوشت را به یتیم دادند، «وأسیراً» یعنی نان روغنی را به اسیر دادند، انما نطعمکم: از درون آنان خبر میدهد. لوجه الله: اراده ثوابی که نزد خدا وجود دارد «لا نرید منکم» یعنی در دنیا «جزاء»

یعنی ثواب و «لا شکوراً» (1)

نکته: علی بن عیسی میگوید: به اجماع أمت این سوره در این موضوع نازل شده است و کسی را نمیشناسم که نظری جز این داشته باشد.

مولف: قرص ملّة: قرص نان در خاکستر داغ. الخزیرة: خوراکی شبیه آبگوشت.(2) الحیس: خوراکی است از خرما، روغن و کشک که ابتدا به صورت خمیرش در میآورند و بسیار ورز میدهند سپس هستههای خرما را از آن در آورده و ممکن است با آرد مخلوط شود.

الطرائف: ثعلبی با سند خود از ابن عباس شبیه این روایت را تا پایان سوره نقل کرده و ابیات را نیاورده سپس گفته است: محمد بن علی غزّالی در کتاب خود«البُلغَة» نوشته است: سپس مائدهای از آسمان بر ایشان نازل گردید و هفت روز از آن خوردند؛ گوید: ماجرای نزول مائده بر آنها در دیگر کتاب ها نیز مذکور است. سپس سیّد گوید: أخطب خوارزم ماجرای نزول مائده را و واحدی ماجرای نزول سوره را همان طور که نقل شد، در تفسیر خود آوردهاند.(3)

مولف: زمخشری در کشّاف(4)

چیزی شبیه این مطلب را به اختصار ذکر نموده و همین کار را بیضاوی(5) کرده است.

1- . کشف الغمّة : 89-88

2- . زمخشری در «الفائق» (ج.1: 341) گوید: الخزیرۀ: آشی است از آرد و چربی، گفته شده: «حزیره» را از آرد درست میکند و «خزیرۀ» را از سبوس. جزری در «النهایۀ» (ج.1: 292) گوید: «خزیرۀ» خوراکی است از گوشت ریز شده که آب بسیار روی آن میریزند و میپزند، و چون پخت درون آن آرد میریزند؛ اما اگر گوشت نداشته باشد، آن را «عصیدۀ» مینامند.
3- . اطرائف: 27
4- . کشاف 3: 240- 239
5- . تفسیر قاضی بیضاوی2: 247

ابن بطریق در کتاب«العمدۀ» از چند طریق با سند خود از ابن عباس عین این روایت را نقل میکند. آنگاه گوید: محمد بن علی افزوده است: سپس مائدهای از آسمان بر ایشان نازل گردید و آنها هفت روز از آن خوردند و نزول این سوره در حق ایشان در سایر کتابها مذکور است. سپس ماجرا را همان طور که از شیخ صدوق نقل گردید، روایت میکند.(1)

7. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت میکند که گفت: حسن و حسین علیه السّلام به سختی بیمار شدند. پس سرور فرزندان آدم محمّد صَلی الله علیهِ و آله از ایشان عیادت فرمود کما اینکه ابوبکر و عمر هم از آن دو عیادت کردند و عمر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: یا أبالحسن، چه میشود اگر نذری برای خدا به جای آوری که هر نذری برای خدا به جای آوری که اگر برای غیر خدا باشد، به جا آوردنش لازم نیست. علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: اگر خداوند پسران مرا از این بیماری شفا دهد، سه روز متوالی روزه میگیرم. حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانند علی

علیه السّلام همان نذر را کرد و کنیزی بربری به نام فضّۀ داشتند که او هم گفت: اگر سرورانم شفا یابند من هم سه روز روزه میگیرم. سپس حدیث را همان گونه که بیان شد ادامه میدهد تا اینکه گوید: سپس علی دست دو کودک خود را گرفت در حالی که از شدت گرسنگی چون دو جوجه بیپر بر خود میلرزیدند، به خانه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت. و چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان افتاد، چشمانش پر از اشک شد و آن دو را نزد فاطمه سلام الله علیها برد و چون رنگ پریده و شکم چسبیده به کمر فاطمه

سلام الله علیها را دید، بوسهها بر پیشانی وی زد. پس فاطمه با چشمان گریان گفت: پدر جان، اول از خدا و بعد از شما غلبه بر گرسنگی یاری میطلبیم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سر به آسمان برداشته و گفت: خداوندا، آل محمد را سیر گردان. پس جبرئیل نازل گشته و گفت: ای محمّد، بخوان ! فرمود: چه بخوانم؟ گفت: چنین بخوان: «إِنَّ الأَبرَارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کافُورًا * عَیناً یَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ یُفَجِّرونَهَا تَفجِیرًا * یُوفُونَ

1- . العمدة: 182- 180

بِالنَّذرِ وَ یَخافُونَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطِیرًا * *وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلیَ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیمًا وَ أَسِیرًا»

از طرفی أمیر المؤمنین به سرعت نزد ابوجبلهٔ انصاری رضی الله عنه رفته و به وی گفت: ای ابوجبله، آیا یک دینار داری به من وام دهی؟ گفت: بلی یا اباالحسن، خدا و فرشتگان را گواه میگیرم که نیمی از داراییم از جانب خدا و رسولش بر تو حلال است. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نیازی به آن ندارم. اگر یک دینار وام به من میدهی میپذیرم. راوی گوید: پس او هم یک دینار به وی داد و امیرالمؤمنین

علیه السّلام علی بن ابی طالب علیه السّلام کوچههای مدینه را در جستجوی خرید غذا درنوردید تا اینکه به مقداد اسود کندی برخورد که بر سر راه نشسته بود. پس به وی نزدیک شده و سلام کرد و گفت: ای مقداد، چرا شما را در اینجا چنین افسرده و غمگین میبینم؟ گفت: جواب من سخن آن عبد صالح خدا موسی بن عمران علیه الصلاهٔ و السلام است که : «ربِّ إنّی لِما أنزلتَ أَلِیَّ مِن خیرٍ فقیرٌ»(1) {پروردگارا،

من به هر چیزی که سویم بفرستی سخت نیازمندم } گفت: از کی این گونه گرسنه ای مقداد؟ گفت: چهار روز است! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام خوب تأمل کرد و گفت الله اکبر، الله اکبر، آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله سه روز است در این حال به سر میبرند و تو چهار روز است چنین هستی؟ ! تو به این دینار از من نیازمندتری، پس آن دینار را به وی داد و به سراغ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت و او را در حال سجده یافت. و چون نماز را به پایان برد، دست بر شانه علی علیه السّلام زده و فرمود: برخیز یا علی تا به خانهات برویم شاید غذایی به دست آوریم که خبر یک دینار وام گرفتنت از أبوجبله به ما رسیده است. امیرالمؤمنین علیه السّلام از شدّت حیا چیزی نگفت و با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که از شدت گرسنگی سنگی به شکم بسته بود، به راه افتاد تا اینکه در خانه فاطمه را زدند. چون فاطمه سلام الله علیها رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از شدت گرسنگی رنگ پریده دید، به

1- . قصص/ 24

سرعت و در حالی که میگفت: از خدا و رسولش شرمنده شدم، مگر ابوالحسن نمیدانسته سه روز است چیزی در خانه نداریم؟ ، به درون خانه گریخت و وارد محرابی شد که در آنجا با خدای خود خلوت میکرد و به نماز ایستاد و پس از خواندن دو رکعت نماز رو به خدا کرده و گفت: ای خدای محمّد، این محمّد است پیامبر تو و این فاطمه است دخت پیامبر تو و علی داماد پیامبر و پسر عموی پیامبر تو و این دو کودک حسن و حسین سبطهای پیامبر تو هستند! خداوندا، بنیاسرائیل از تو خواستند که مائدهای از آسمان برایشان نازل فرمایی و تو نازل فرمودی أمّا آنها کفران نعمت کردند. خداوندا، آل محمّد بدین نعمت کفران نمیورزند سپس به قصد سلام دادن برگشت و ناگاه چشمش به ظرفی بزرگ پر از آبگوشت ترید شده و قلمههای گوشت افتاد. پس آن ظرف را برداشت و مقابل رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله گذاشت و چون پیامبر دست برد تا چیزی بردارد، ظرف غذا و نان ترید شده در آن و تکههای بزرگ گوشت، خداوند را تسبیح گفتند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إن مِن شیءٍ اِلّا یُسبِّحُ بحمدِه»(1) {چیزی نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او میگوید.} آنگاه به علی گفت: از کنارههای ظرف بخورید و برآمدگی آن را در هم نریزید که برکت این غذا در آنجاست. پس پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام صلوات الله مشغول خوردن شدند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حین خوردن غذا به علی علیه السّلام نگاه میکرد و لبخند میزد و علی نیز به فاطمه سلام الله علیها نگاه میکرد و اظهار تعّجب مینمود. پس پیامبر صَلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: بخور و چیزی از فاطمه مپرس! سپاس خداوندی را که مَثل تو و فاطمه را مَثل مریم بنت عمران و زکّریا قرار داد که : «کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ یَامَرْیَمُ أَنَّیٰ لَکِ هَاذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ»(2) {زکریا

هر بار که در محراب بر او وارد میشد، نزد او [نوعی] خوراکی مییافت. [می]گفت: «ای مریم

1- . اسراء/ 44
2- . آل عمران / 37

این از کجا برای تو [آمده است؟» او در پاسخ می]گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هرکس بخواهد، بیشمار روزی میدهد» }

ای علی، این در مقابل آن دیناری است که آن را وام دادی، خداوند امشب 25 جزء از نیکی را به تو عطا فرموده است که یک جزء آن را طعامی قرار داده که از بهشت برایت فرستاد و 24جزء دیگر را برای آخرتت اندوخته است.(1)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد بن ابراهیم با سند خود از زید بن ربیع روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شدّت گرسنگی سنگ به شکم میبست و یک روز را که روزه بود، چیزی برای افطار نداشت از این رو به خانه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام رفت و با آمدن وی حسن و حسین علیهما السلام از شانههای او بالا رفته و در همان حال میگفتند: یا اباه به ماماه بگو به ما ناناه بدهد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: پسرانم را غذا بده. گفت: جز برکت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چیزی در خانه ندارم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبان در دهان آن دو نهاد و با این کار سرگرمشان کرد تا اینکه سیر شده و خوابیدند. پس برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سه قرص نان جو قرض کردیم تا پیامبر با آنها افطار کند. چون زمان افطار شد، نانها را پیش روی ایشان گذاشتم؛ در این هنگام سائلی آمد و گفت: ای اهل بیت نبوّت و معدن رسالت، از آنچه خداوند روزیتان کرده من مسکین را اطعام کنید که خداوند شما را از مائدههای بهشتی اطعام فرماید! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد، مسکینی با عجز و لابه نزد تو آمده است، برخیز علی و اطعامش کن. علی علیه السّلام گوید: پس قرصی نان برداشته و به وی دادم و برگشتم؛ اما دیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست به نانها نزده است و در این حال سائل دومی آمده و گفت: ای خاندان نبوت و معدن رسالت، من یتیم هستم، اطعامم کنید از آنچه خداوند به شما روزی داده است که خدایتان از مائدههای بهشتی

1- . تفسیر فرات: 199- 196

اطعام کند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد صَلی الله علیهِ و آله یتیمی نزد تو آمده و اظهار عجز و لابه میکند؛ برخیز علی و او را غذایی بده امام علیه السّلام گوید: پس برخاستم و یک قرص نان به وی داده و برگشتم و دیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست به نان نزده است. در این حال سائل سومی آمد و گفت: ای اهل بیت نبوّت و معدن رسالت، من یک اسیر هستم، از آنچه خداوند به شما روزی عطا فرموده اطعامم کنید که خدایتان از مائدههای بهشتی اطعام کند. علی علیه السّلام گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد اسیری نزد تو آمده و خواستهای دارد، برخیز علی و او را چیزی عطا کن. گوید: پس قرص نانی را برداشته و به وی دادم و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و ما گرسنه و خسته شب را به صبح رساندیم. سپس آیه: «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» نازل گردید.(1)

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: حذیفه طعامی تدارک دید و علی علیه السّلام را دعوت کرد. علی علیه السّلام در حالی که روزه بود به خانهاش رفت و پس از گفتگویی برخاست و به خانه رفت. حذیفه نیز نیمی از غذایی را که تهیه کرده بود، به خانه علی علیه السّلام فرستاد. علی علیه السّلام نیز آن را به سه ثلث تقسیم کرد: یک ثلث برای خودش و و ثلث دیگر برای فاطمه سلام الله علیها و ثلث سوم برای خدمتکارشان. سپس علی علیه السّلام از خانه خارج شد و به زنی با چند بچه یتیم برخورد. آن زن اظهار نیاز کرده حال و روز بچههای یتیمش را برای علی علیه السّلام شرح داد. امام علی

علیه السّلام به خانه رفت و سهم غذای خود را به وی داد تا به بچههایش بدهد. سپس سائلی نزد وی آمد و از نیازمندی و گرسنگی شکوه کرد. علی علیه السّلام نزد فاطمه سلام الله علیها رفته و گفت: دوست داری طعامی بهتر از این طعام به تو بدهند؟ یک خوراک بهشتی! به شرط اینکه سهم خودت را از غذایی که داری به من بدهی. فاطمه سلام الله علیها گفت: آن را ببر! پس علی علیه

1- . تفسیر فرات: 200

السّلام غذای فاطمه سلام الله علیها را به آن مسکین داد؛ سپس اسیری بر وی گذر کرد و از احتیاج و سختی حالش شکوه کرد. پس علی علیه السّلام وارد خانه شد و نزد خدمتکارش رفت و سخنانی را که به فاطمه سلام الله علیها گفته بود، به وی نیز گفت و از او خواست سهم غذای خود را به وی دهد. خدمتکار نیز عرض کرد: آن را ببرید. پس علی علیه السّلام غذا را برداشته و به آن أسیر داد و خداوند آیه «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» تا «و کَانَ سَعیُکُم مَشکُوراً» را در حق آنان نازل فرمود.(1)

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام از ابن عباس که خداوند از او خوشنود باد نقل میکند که گفت: آیه: «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» در حق علی و فاطمه سلام الله علیهما و خدمتکارشان نازل شده است. و سبب نزول آیه نیز آن بوده است که آنها به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفتند و او به هرکدامشان یک صاع طعام داد و چون به خانههایشان بازگشتند، سائلی آمد و علی علیه السّلام طعام خود را به او داد سپس یتیمی از همسایگان آمد و فاطمه

سلام الله علیها طعام خود را به وی داد؛ پس علی علیه السّلام به وی گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته میفرمود: خداوند فرموده است: به عزّت و جلالم سوگند هرکس گریه یتیم را آرام کند، در بهشت ، هر جا که دوست داشته باشد، جایش میدهم؛ آنگاه اسیری از اسرای اهل شرک که در دست مسلمانان بود آمد و طعامی طلب کرد. پس علی علیه السّلام به سوداء خدمتکارشان(2)

دستور داد غذایش را به او بدهد و او نیز چنین کرد سپس آیه : «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا*إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُرِیدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکُورًا» در باره آنان نازل گردید.(3)

1- . تفسیر فرات: 200
2- . تفسیر فرات: 201
3- . تفسیر فرات: 201

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: از امام صادق علیه السّلام نقل است که امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه «یُدخِلُ مَن یَشاءُ فی رَحمَتِهِ»(1) {هر که را خواهد به رحمت خویش در میآورد.} در ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(2)

12. تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود از ابن عباس که خداوند از او خوشنود باد روایت میکند که سبب نزول آیه و «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» این بود که در خانه أمیر المؤمنین علی علیه السّلام و فاطمه سلام الله علیها سه قرص نان بیشتر نبود که با آن یک مسکین و یک یتیم و یک اسیر را اطعام کرده و خود گرسنه شب را به صبح رساندند. پس این آیه در شأن ایشان نازل شد.(3)

13. مناقب ابن شهر آشوب: در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود «هَل أَتَی عَلَی الإِنسانِ حِینً مِّنَ الدَّهرِ» علی علیه السّلام است و مفهوم کلام چنین است که هیچ زمانی بر انسان نگذشته مگر اینکه علی علیه السّلام و نام علی وجود داشته است و چگونه میتواند مذکور نباشد در حالی که این نام بر پای عرش و دروازه بهشت نوشته شده است و دلیل این سخن، کلام خداست که میفرماید: «إِنَّا خَلَقنَا الإنسانَ مِن نُّطفَةٍ أَمشَاجٍ» (4) {ما

انسان را از نطفه مختلفی آفریدیم.} و روشن است که آدم از نطفه آفریده نشد!

14. اقبال الأعمال: در شب 25 ذی الحجه امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام صدقه دادند و در روز 25 ذی حجه درباره آنها و حسن و حسین علیهما السلام سوره «هَل أتی» نازل گردید. سپس مؤلف سخن را به سمت آنچه علی بن عیسی در این مورد گفته کشانده و آنگاه ماجرای نزول مائده آسمانی را به نقل از ثعلبی و خوارزمی روایت نموده و اضافه میکند: حدیث نزول مائده را زمخشری در

1- . انسان/ 31
2- . تفسیر فرات: 201
3- .تفسیر فرات: 202

4- . انسان/2

کشّاف آورده لیکن نگفته است که در همان زمانی که ما ذکر کردیم نازل شده است. وی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: در سالی قحط و نداری گرسنه شده و فاطمه سلام الله علیها دو قرص نان و مقداری گوشت به وی هدیه داد و این غذای خودش بود که آن را در حق پدر ایثار نمود. اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله غذا را برایش بازگرداند و فرمود: بگیر دخترم؛ و چون فاطمه سلام الله علیها سر غذا باز کرد. با دیدن ظرفی پر از نان و گوشت مبهوت گشته و دریافت که این مائده از جانب خداست. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: این را از کجا آوردی؟ ! گفت: این از جانب خداست و او هر که را خواهد بیحساب روزی رساند.

پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوندی را که تو را شبیه سرور زنان بنیاسرائیل قرار داد.آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی بن أبی طالب، حسن و حسین و همه اهل بیت را به خوردن غذا دعوت کرد و همگی سیر شدند بیآنکه از آن غذا لقمهای کم شود و فاطمه سلام الله علیها از آن غذا به همه همسایگان داد.(1)

15. کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه گوید: آیه «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ» در حق علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.(2)

توضیح: مولف: بعد از اینکه دریافتی که مفسران و راویان حدیث به اجماع بر این باورند که این سوره در حق اصحاب کساء نازل گردیده، هیچ انسان عالم و هوشمندی در این نکته تردید نخواهد کرد که چنین ایثاری جز از امامان برگزیده بر نمیآید و نزول این سوره به همراه مائده آسمانی دلیل بر شکوه منزلتشان و رفعت جایگاهشان نزد خداوند عزیز جبّار است؛ و با اختصاص ایشان به چنین مکارمی که بدان مخصوص گردانیده شدند، مقدم کردن دیگران بر آنان را زشت و قبیح میگرداند آن هم مقدم کردن کسانی که حتی یک فضلیت در آنها وجود ندارد تا به هنگام فخر فروشی عرضه کنند. اما تشکیک برخی از نواصب مبنی بر اینکه این سوره مکی است و حادثه بیان شده درمدینه اتفاق افتاده، توسط شیخ أمین الدین طبرسی قدس

1- . اقبال الأعمال: 529- 528
2- . كشف الغمّة : 93

سرّه بطلان آن به اثبات رسیده است بعد از اینکه کل داستان و سبب نزول آیه در آن را از ابن عباس و مجاهد و ابو صالح روایت کرده و مینویسد:

ابوحمزه ثمالی در تفسیر خود گوید: حسن بن [الحسن] ابو عبدالله بن الحسن به من گفت: که این سوره از اول تا آخر در حق علی و فاطمه علیهما السلام نازل شده است. و سپس مینویسد: ابوالحمد مهدی بن نزار با سند خود از ابن عباس مرا روایت کرد و گفت: اولین سورهای که در مکه نازل شده سوره علق بوده و سپس 85 سوره مکی را یک به یک نام میبرد و آنگاه به سوره های مدنی پرداخته گوید: اولین سورهای که در مدینه نازل شد، بقره بود سپس انفال و بعد آل عمران، أحزاب، ممتحنه، نساء، زلزال، حدید، محمد صَلی الله علیهِ و سلّم، رعد، رحمن، هل أتی، طلاق، اخلاص، حشر، فتح، نور، حج، منافقون، مجادله، حجرات، تحریم، جمعه، تغابن، صف، فتح، مائده و توبه که جمعاً بالغ بر 28 سوره میشوند.

احمد زاهد نیز در کتاب خود «الاِیضاح» با سند خود از ابن عباس آن را نقل کرده و افزوده است: و چنان بود که اگر آیات آغازین سورهای در مکه نازل میشد، بر بالای آن نوشته میشد که «مکی است» و بعد خداوند آیات دیگر را در مدینه نازل میفرمود که مربوط به همان سوره مکی بود و بدان افزوده میشد. و با سند خود از عکرمه و حسن بن ابوالحسن بصری روایت میکند که آن دو، سوره «هَل أتی» را مدنی میدانند که پیش از آن 14 سوره مدنی نازل شده بوده است. و با سند خود از سعید بن مسیّب از علی بن ابی طالب علیه السّلام آورده است که فرمود: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد ثواب قرآن پرسیدم. و او ثواب تمام سورهها را همان گونه که از آسمان نازل شدهاند، برای من بیان فرمود و سخن را ادامه داد تا به سوره «هل أتی» رسید و آن را یازدهمین سوره مدنی دانست. تمام![(1)]

اما آنچه را که یک معاند دیگر- که خدایش خوار کناد!- بیان کرده و گفته است که: آیا جایز است یک انسان تا این حد در دادن صدقه مبالغه ورزد که خود و

1- . مجمع البیان 10 : 406 - 405

خانوادهاش را تا حد مرگ گرسنه بدارد؟! این شخص در ناصبی بودن و عناد بسیار مبالغه کرده و خود را رسوا ساخته و خداوند نیز او را در برابر همگان رسوا خواهد کرد. مگر این آقا آیه: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»(1) {و هرچند در خودشان نیازی مبرم باشد، آنها را در خودشان مقدّم میدارند} را نخوانده بوده است. آیا این خبر متواتر در شأن نزول این سوره کفایت نمیکند تا بفهمیم که هیچ کس در فضیلت به جایگاه اهل بیت نمیرسد. اما در مورد آیاتی که به ظاهر معارض این برداشت هستند، به سخنانی از امام صادق علیه السّلام اشاره خواهد شد که وجوه جمع بین این آیات را بیان فرموده که خلاصه آن چنین است: بروز چنین گذشتها و ایثارگریهایی در صدر اسلام بسیار بوده است و آیاتی درباره آنها نازل گردیده لیکن این آیات با آیات دیگر منسوخ شدهاند و تفصیل سخن را در این مورد در کتاب مکارم الاخلاق پی خواهیم گرفت.

1- . حشر/ 9

- فَمَن حاجَّکَ فیه مِن بَعدِ ما جائکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم وَ نِسائَنا و نِسائَکُم وَ أنفُسَنا وَ أنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبِینَ.

{پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.}

شیخ مفید رحمهٔ الله علیه در کتاب «الفصول المهمه» گوید: روزی مأمون به امام رضا علیه السّلام گفت: بزرگترین فضیلت امبر مؤمنان را که قران بر آن دلالت دارد برایم باز گو نمایید. حضرت فرمود: فضیلت آیه مباهله. چون خداوند متعال این آیه را نازل فرمود، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حسن و حسین علیهما السلام را که پسران وی بودند و فاطمه سلام الله علیها که در این جایگاه مقام و جایگاه زنان اهل بیت را داشت و امیرالمؤمنین علیه السّلام را که به نص این آیه شریفه «نفس» و خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دانسته شده و ثابت گردیده است که هیچ کس به جایگاه و منزلتی بالاتر از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نمیرسد و همین امر به حکم خدا ضروری و واجب میگرداند که احدی أفضل از شخص رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نباشد، دعوت نمود تا برای مباهله آماده شوند. پس مأمون به وی گفت: خداوند در این آیه لفظ «أبناء» را به کار برده که بر جمع دلالت دارد لیکن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فقط دو پسر خود را دعوت نمود و باز در این آیه لفظ «نساء» را داریم که بر جمع دلالت دارد لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فقط دخترش را به مباهله دعوت کرد. آیا نمیتوان گفت که منظور از «نفس» در این آیه شخص رسول اکرم باشد و نه علی بن ابی طالب علیه السّلام که در این صورت،

فضیلتی برای علی علیه السّلام شمرده نخواهد شد؟! امام رضا علیه السّلام فرمود: برداشت شما از این آیه درست نیست- یا امیرالمؤمنین- ؛ زیرا دعوت کننده فقط میتواند دیگری را دعوت کند همان طور که دستور دهنده و امرکننده، به دیگران دستور میدهد و أمر میکند و درست نیست که شخص، دعوت کننده خود یا دستور دهنده به خود باشد و حال که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غیر از علی علیه السّلام هیچ مرد دیگری را برای مباهله دعوت نکرده، نشان دهنده آن است که علی علیه السّلام نفس رسول خداست و این حکم، حکم خداست که در قرآن خود قرار داده است. پس مأمون گفت: چون پاسخ آید سؤال فرو افتد! (1)

وزمخشری در «کشّاف» خود مینویسد: روایت است که چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنان را به مباهله دعوت فرمود، گفتند: باید فکر کنیم و فردا پاسخ شما را بدهیم. و چون با خود خلوت کردند به «عاقب» که بزرگشان بود گفتند: ای عبدالمسیح، چه صلاح میبینی؟ گفت: ای جماعت نصاری، دانستید که محمد پیامبری مرسَل است و با حجتهای استوار نزد شما آمد. به خدا سوگند هیچ قومی با پیامبری مباهله نکرد مکر اینگه هیچ بزرگی برایشان نماند و هیچ خردسالی از آنان به بزرگسالی نرسید. اگر با وی مباهله کنید، قطعاً هلاک خواهید شد. اگر تصمیم دارید بر کیش خود بمانید، با وی خداحافظی کنید و به سرزمین خود برگردید. روز بعد آنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدند و این در حالی بود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله حسین علیه السّلام را در آغوش داشت و دست حسن علیه السّلام را در دست گرفته بود و پشت سر وی فاطمه و علی علیهما السلام راه میرفتند، به سوی آنان میآمد و به اهل بیت میفرمود: اگر من دعا کردم شما «آمین» بگویید. با دیدن این صحنه، آسقف نصرانیها خطاب به همکیشان خود گفت: ای جماعت نصاری، من چهرههایی را میبینم که اگر خداوند اراده کند کوهی را به دعای آنها درهم شکند، این کار را به وسیله آنها انجام میدهد. با او مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و هیچ نصرانیی تا روز قیامت بر روی زمین نخواهد ماند.

1- . الفصول المختاره 1 : 17-16

پس به پیامبر گفتند: یا أبا القاسم، صلاح را در آن دیدیم که با شما مباهله نکنیم و دین تو را به رسمیت بشناسیم و در عین حال بر کیش خودمان باقی بمانیم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حال که از مباهله خودداری میکنید، پس اسلام آورید تا از حقوق و تکالیفی مشابه مسلمانان برخوردار شوید. اما آنها نپذیرفتند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پس من با شما خواهم جنگید. گفتند: تاب جنگیدن در برابر أعراب را نداریم اما آماده هستیم با شما ما صلح کنیم مشروط به اینکه به ما حمله نکنید، ما را نترسانید، ما را مجبور به ترک دینمان نکنید و در مقابل ما نیز سالیانه دو هزار جامه، هزار در ماه صفرو هزار دیگر در ماه رجب و سی عدد زره آهنی معمولی به شما پرداخت خواهیم کرد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز با همین شرایط با آنان

صلح نموده و فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، نزدیک بود هلاک و نابودی به سراغ مردم نجران بیاید و اگر با من ملاعنه (لعن کردن یکدیگر) میکردند، مسخ شده و تبدیل به بوزینه و خوک میشدند و این درّه برایشان تبدیل به تودهای از آتش میشد و خداوند قطعاً نجران را از ریشه و اساس نابود میفرمود و حتی پرندگان بالای درختان نیز در أمان نمیماندند و به سال نمیرسید که همه نصرانیها هلاک میشدند.

از عایشه روایت است که پیامبرصَلی الله علیهِ و آله با عبایی پشمی مشکی نقشدار از خانه بیرون رفت. پس حسن آمد و او را به داخل عبا فرا خواند سپس حسین آمد و او را وارد عبا کرد سپس فاطمه و بعد علی آمدند و آنها را وارد عبا کرد آنگاه فرمود: «إنّما یُریُد اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ أهل البیَتِ و یُطَهّرکم تَطهیراً».

اگر بگویی: دعای آن حضرت که میخواست دروغگو را از راستگو در مباهله مشخص کند، چه بود، خواهم گفت که این امر مختص به خود آن حضرت و خصم او مربوط میشود. و اگر بگویی: چرا زن و کودک را با خود برد؟ خواهم گفت: این امر نشان میداد که آن حضرت از اعتماد به نفس بالایی نسبت به دینش برخوردار است و راستین بودن و یقین داشتن به ایمانش را میرساند که عزیزترین کسان و جگر گوشهها و محبوبترین خویشان خود را با خود همراه فرمود و فقط خود را در معرض خطر قرار نداد چون به کذب بودن باورهای خصمش اعتقاد

داشت و میدانست اگر مباهله صورت بگیرد،دشمنان او به همراه عزیزانشان به هلاکت خواهند رسید؛ و از میان خویشاوندان فرزندان و زنان را برگزید که محبوب دلها هستند و از بقیه عزیزترند؛ اینها کسانی هستند که انسان به خاطرشان حاضر است جان خود را فدا کند و مردم وقتی به جنگ میرفتند زنان و فرزندان را با خود همراه میکردند تا هرگز به فکر فرار نیفتند و به دشمن نیز بفهمانند که با عزیزترین کسان خود به جنگ آمدهاند تا دشمن حساب کار خود را بکند و میدانیم که هیچ انسانی از اصحاب کساء صلوات الله علیهم برتر نیست و این خود بهترین دلیل بر صحّت نبوّت پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله است. چون احدی از موافقان با مخالفان اهل بیت ادّعا نکردهاند که نصاری تن به مباهله داده باشند. سخن زمخشری تمام شد.(1)

سیّد بن طاوس در «طرائف» خود گوید: «النقّاش» در تفسیر خود «شفاء الصدور» مینویسد: درباره آیه «قُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» ابوبکر گوید: خبر آمد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست حسن را گرفته و حسین را در آغوش گرفته و به سینه چسبانده- و گفته میشود حسین را با دست دیگر گرفته- به همراه علی و فاطمه علیهم صلوات الله علیهم از پشت سر برای مباهله نزد نصارای نجران رفته است. از این رو این فضیلت برای حسن و حسین علیهما السلام کفایت میکند که از میان همه فرزندان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان اُمتش آن دو به عنوان فرزندان او برگزیده شوند و همین فضیلت برای فاطمه سلام الله علیها بس که از بین تمام دختران اهل بیت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و اُمتّش، او به عنوان برجستهترین زن برگزیده شود و همین افتخار و فضیلت علی علیه السّلام را بس که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را از میان اهل بیت و أمتش به عنوان خویشاوند برگزید. و او را چون نفس خود پنداشته و فرموده: «وَ انفسنا و أنفسکم».

جریر بن أعمش گوید: مباهله در شب 21 ذی حجه بود و ازدواج علی و فاطمه علیه السّلام مصادف با 25 ذی حجه بود و روز عید غدیر خم در هیجدهم ذی حجه اتفاق افتاد ، این پایان سخن نقّاش است. خطیب در کتاب و تاریخ بغداد

1- . کشاف زمخشری1 : 307-308

در فضل و جایگاه ابوبکر محمد بن حسن بن زیاد نقّاش و کثرت رجالش و اینکه افرادی چون «دار قطنی» و دیگران از وی روایت نقل کردهاند، سخن رانده و گفته است که وی به هنگام مرگ گفت: «لِمثل هذا فَلیَعمَلِ العامِلُونَ»(1) {برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند.} و بلافاصله جان سپرد.

مسلم نیز در صحیح (2)خود

از چند طریق ماجرای مباهله را روایت میکند. از جمله: در جزء چهارم از باب فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در آغاز سوّمین کُرّاس از کتابی که حدیث را از آن روایت کرده است؛ مسلم در خصوص آیه: «فَمَن حاجَّکَ فیه مِن بَعدِ ما جائَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم وَ نِسائَنا و نِسائَکُم وَ أنفُسَنا وَ أنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبِینَ» فضایل بسیاری را از حدیثی طولانی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اختصاصاً به علی بن ابی طالب علیه السّلام نسبت میدهد و در آخر آن میگوید: و چون این آیه نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را فرا خوانده و فرمود: اهل بیت من اینان هستند.

باز هم مسلم این روایت را در پایان جزء مذکور در حد دو جزء از نسخهای که از آن نقل گردیده، روایت نموده است کما اینکه حمیدی آن را در الجمع بین الصحیحین در مسند سعد بن أبی وقّاص در حدیث ششم از افراد مسلم نقل کرده و ثعلبی نیز آن را در تفسیر این آیه از مقاتل و کلبی روایت کرده است.(3)

مولف: سپس حدیث را به شکلی که در روایت اول زمخشری نقل گردید، بیان کرده است. آنگاه سیّد رحمه الله علیه گوید: ابوبکر بن مردویه با أکثر این الفاظ و معانی از ابن عباس و حسن و سدّیّ روایت نموده؛ و در روایت ثعلبی حدیثی اضافه در پایان دارد که گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، عذاب بر سر مردم نجران فرود آمده بود و اگر ملاعنه در میگرفت، به صورت بوزینه و خوک مسخ میشدند و درّه آنان شعلهور میگشت و خداوند

1- . صافات/ 61
2- . صحيح مسلم 7: 121-120
3- . الطرائف: 14- 13

نجران و ساکنانش را از روی زمین ریشه کن میکرد، حتی پرندگان روی درختهای آن از بین میرفتند؛ و به سال نمیکشید که جملگی هلاک میشدند. سپس خداوند آیه: «إنَّ هذا لَهُوَ القَصَصُ الحَقُّ وَ ما مِن إلهٍ إلّا اللهَ و إنَّ اللهَ لَهُوَ العَزیزُ الحَکِیمُ* فَإن تَوَلَّوا فإنَّ اللهَ عَلِیمٌ بالمُفسِدینَ»(1) {آری ، داستان درست [مسیح] همین است؛ و معبودی جز خدا نیست و خداست که در واقع همان شکست ناپذیر حکیم است. پس اگر رویگردان شدند، همانا خداوند به [حال] مفسدان داناست. }

ابن مغازلی شافعی نیز این روایت را در کتاب المناقب خود از شعبی، از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: العاقب و الطیّب از هیأت نجرانیان بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد گشته و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن دو را به پذیرش اسلام دعوت فرمود: آن دو گفتند: ای محمّد، ما اسلام آوردیم آن هم پیش از دعوت شما. فرمود: دروغ میگویید؛ اگر بخواهید به شما میگویم مانع اسلام آوردنتان چیست؟ گفتند: میشنویم! فرمود: عشق به صلیب، شرب خمر و خوردن گوشت خوک مانع اسلام آوردن شماست. پس ایشان را به ملاعنه دعوت نمود و آنان پذیرفتند که فردا صبح زود با وی ملاعنه کنند. فردا سپیده دم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و به قرارگاه رفتند و به ایشان خبر داد که آماده است، امّا آنها نپذیرفتند و قبول کردند خراجگزار پیامبر صَلی الله علیه و آله باشند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق به نبوّت فرستاد اگر ملاعنه میکردند، خداوند در این درّه آتش بر سرشان میبارید! جابر گوید: آیه «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» در حق اهل بیت نازل شده است. شعبی نیز گوید: منظور پیامبر از «أبنائَنا» حسن و حسین علیه السّلام و منظور از «نسائَنا» فاطمه سلام الله علیها و منظور از «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

مولف: سیوطی در «الدرّ المنثور» با سند خود از جابر گوید: عاقب و سیّد نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدند و پیامبر ایشان را به اسلام دعوت فرمود. و بقیه ماجرا را به همان شکل که قبلاً بیان گردید، ذکر کرده است و در پایان جابر

1- . آل عمران/ 63- 62

گوید: منظور از «أنفسنا و أنفسکم» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام هستند و منظور از «أبنائنا» حسن و حسین علیه السّلام هستند. و منظور از «نسائنا» فاطمه سلام الله علیها است.

گوید: بیهقی در کتاب «الدلائل» با سند خود مینویسد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیش از آنکه سوره «طس» - نمل - بر وی نازل گردد به مردم نجران نوشت: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، من محمد فرستاده خدا برای اُسقف نجران و مردم نجران هستم؛ اگر اسلام بیاورید من خدای ابراهیم و أسحاق و یعقوب را سپاس میگویم؛ اما بعد، من شما را از پرستش بندگان خدا به پرستش خدا فرا میخوانم و شما را از پذیرفتن ولایت بندگان به پذیرفتن ولایت خدا دعوت میکنم، اگر نپذیرید، باید جزیه پرداخت کنید و اگر تمرّد کنید، بدانید که به شما هشدار داده شده است که آماده جنگ باشید و السلام.

چون اُسقف این نامه را خواند به شدت وحشت زده شد و مردی از نجران که شرحبیل بن وادعه نامیده میشد فرا خواند و نامه پیامبر را به وی داد تا بخواند چون شرحبیل نامه را خواند، اُسقف به وی گفت: نظر تو چیست؟ شرحبیل گفت: من پیش از این میدانستم که خداوند وعده نبوّت رادر ذریه ابراهیم از طریق اسماعیل قرار داده است، احتمال دارد که این مرد همان کسی باشد که قرار بوده است به نبوّت مبعوث گردد! من در نبوّت شناسی اطلاعی ندارم و اگر موضوع به مسائل دنیوی مربوط میشد، نظر خودم را به شما میگفتم. سپس اُسقف با تمام مردم نجران درباره موضوع گفتگو کرد لیکن پاسخ همه پاسخ شرحبیل بود. در نهایت اتفاق رأی آنها بر این بود که شرحبیل بن وادعه، عبدالله بن شرحبیل و جبّار بن فیض را نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بفرستند تا آنها بروند و از نزدیک با پیامبر ملاقات نموده و خبر بگیرند. این هیأت سه نفره نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و با وی به گفتگو پرداختند. پس از پرسش و پاسخهای بسیار از پیامبر درباره عیسی بن مریم پرسیدند. فرمود: امروز چیزی در این مورد ندارم که بگویم، تا فردا صبح صبر کنید تا ببینم در این مورد چه چیزی بر من نازل میشود. پس خداوند آیه: «إنَّ مَثَلَ عیسی

عندالله كمَثَل آدم»(1) {مَثَل

عیسی در نزد خدا، چون مَثَل آدم است} تا «فَنَجعَلَ لَعنَةَ الله علی الكاذبين» امّا آنها از پذيرش اين امر خودداری كردند. سپس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله آنها را به مباهله دعوت نمود و چون صبح روز بعد رسيد، خود به همراه حسن و حسين در حالی كه قطيفهای بر دوش افكنده بود و فاطمه سلام الله عليها پشت سرش راه ميرفت، به سمت نجرانيان به راه افتاد تا در مراسم ملاعنه شركت كند و اين در حالی بود كه پيامبر صَلی الله عليهِ و آله دارای چند همسر بود اما هيچكدام را با خود نياورده بود. پس شرحبيل به آن دو دوست خود گفت: اتفاقی در حال وقوع است، اگر اين مرد پيامبر مرسل باشد و ما با او ملاعنه كنيم، هيچ موجود زنده مودار يا ناخنداری از ما زنده نخواهد ماند.آن دو گفتند: چه بايد كرد؟ گفت: نظر من اين است كه او را ميان خودمان داور كنيم زيرا مردی را كه دارم ميبينم هرگز حكمی خلاف حق صادر نخواهد كرد. گفتند: هرگونه صلاح ميدانی همان كن. پس شرحبيل به استقبال رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله رفته و عرض كرد: من راه ديگری بهتر از ملاعنه يافتهام. فرمود: آن راه چيست؟ عرض كرد: قضاوت را به تو وا ميگذارم. امروز و امشب تا صبح وقت داری درباره ما قضاوت كنی. بعد از آن هر حكمی كه صادر كنی آن را خواهيم پذيرفت. پس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله با آنان به ملاعنه نپرداخت و برگشت سپس با ايشان صلح نمود و آنان را ملزم به پرداخت جزيه كرد.

ابونعيم در كتاب «الدلائل» با سند خود از ابن عباس نقل ميكند كه فرستادگان نصارای نجران كه چهارده نفر از بزرگان بودند و در رأس آنان شرحبيل قرار داشت، و عاقب كه به جهت رتبه بعد از شرحبيل قرار ميگرفت، بر پيامبر

صَلی الله عليهِ و آله وارد شدند. پس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله به ايشان فرمود: اسلام آوريد. گفتند: اسلام آورديم. فرمود: اسلام نياورديد. گفتند: پيش از شما اسلام آوردهايم. فرمود: دروغ ميگوييد. سه چيز در شما هست كه مانع اسلام آوردنتان ميشود: پرستيدن صليب، خوردن گوشت خوک و تصوّر اينكه خداوند را پسری است. در اين حال آيه: «أنَّ مثل عيسی...» نازل گرديد. و چون اين آيه را برايشان

1- . آل عمران/ 59

تلاوت فرمود، گفتند: ما نمیفهمیم چه میگویی! پس آیه: «فَمَن حاجَّکَ فیه بَعدَ ما جاءَک من العلم...» نازل گردید. خداوند در این آیه میفرماید: هرکه پس از آمدن آیات قرآنی درباره عیسی با تو به جَدَل پردازد، به آنان بگو بیا دستهایمان را به سوی خدا به دعا برداریم و مصرّانه از خدا بخواهیم که به ما ثابت کند آنچه محمّد صَلی الله علیهِ و آله میگوید حق و آنچه دیگران میگویند باطل است. پس پیامبر به ایشان فرمود: خداوند به من امر فرموده که اگر دین مرا نپذیرید با شما مباهله کنم. گفتند: ای ابوالقاسم، ما میرویم و بعد از مشورت دوباره نزد شما برمیگردیم. آنگاه باهم به رایزنی پرداخته و بزرگشان به عاقب گفت: به خدا دانستید که این مرد پیامبر است، پس اگر با وی به ملاعنه بپردازید، از بیخ و بن نابود میشوید و هیچ قومی با پیامبری ملاعنه نکردند مگر اینکه از بزرگ تا کوچکشان نابود گشتند. پس اگر تصمیم به عدم پیروی از او دارید و میخواهید بر کیش خود بمانید، با او صلح کنید و به شهرتان باز گردید. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم صلوات الله برای مباهله آمده بود اما آنان از این کار سرباز زده و قبول کردند جزیه بپردازند.

ابن شیبه با سند خود از شعبی این ماجرا را روایت کرده و گفته است: پس قرار گذاشتند فردا باهم مباهله کنند. و چون فردا شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام به وعدگاه آمد لیکن آنان با وی صلح نموده پذیرفتند که جزیه بپردازند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به من بشارت داده شد که اگر در مباهله شرکت کنند، تمام نجرانیان و حتی پرندگان روی درختهایشان نابود خواهند شد.

مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم و بیهقی در سنن خود از سعد بن أبی وقّاص روایت کردهاند که گفت: چون آیه : «قُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را با خود برد و گفت: اهل بیت من اینان هستند.

ابن جریر از علباء بن أحمر یشکری نقل کرد که گوید: چون آیه: «فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی پی علی،

فاطمه، و دو پسرش حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و یهودیان را به ملاعنه دعوت کرد، پس جوانی از یهودیان گفت:وای بر شما، مگر به یاد ندارید که پیش از این دیروز برادران شما مسخ شده و به صورت بوزینه و خوک در آمدند؟ ! با اینان ملاعنه نکنید.

[توضیح: قطع به علی بناء الفاعل: به درستی آن جزم کرد، و گفته میشود: قطع (بر وزن فرح و کرم): وقتی قادر به سخن نباشد؛ یا اینکه بنای آن را بر مفعول گذاشت که در این صورت به معنی «ناتوان شد» یا «میان او خواستهاش حایل و مانع قرار گرفت» خواهد بود الخمیلۀ: جامه مخملی یا هر لباس پُرز دار.]

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمدۀ» آورده است که آیه مباهله در حق اهل بیت نازل شده و اسناد آن در صحیح مسلم، تفسیر ثعلبی و مناقب ابن مغازلی موجود است. ابن أثیر نیز در کتاب «جامع الأصول» از صحیح مسلم روایت کرده که سعد بن وقّاص گفت: چون آیه «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به آنان نشان داده و فرمود: اهل بیت من اینان هستند.(1)

طبرسی رحمۀ الله علیه گوید: مفسّران اجماع دارند که مراد از «أبنائنا» حسن و حسین علیهما السلام است. ابوبکر رازی گوید: این خود دلیل بر این امر است که حسن و حسین فرزندان رسول خدا هستند و اینکه فرزندان دختر، فرزند واقعی مرد هستند. ابن أبی علاّن- که از بزرگان معتزله است- گوید: این آیه نشان میدهد که در آن زمان حسن و حسین مُکَلَّف بودهاند، زیرا مباهله جز با انسانهای بالغ جایز نیست. اما دوستان ما بر این باورند که نقصان سن همیشه دلیل بر نقصان عقل نیست و سن بلوغ را برای عمل به تکالیف شرعی وضع کردهاند. و سن حسن و حسین علیهماالسلام در آن هنگام منافاتی با کمال عقل آنها نداشته است. البته به باور ما خداوند متعال ویژگیها و امتیازاتی به ائمه علیهم السلام داده است که به دیگران نداده؛ بنابراین، نقص عقل در این سن برای دیگران و کمال آن برای ائمّه، بیانگر تفاوت امامان با دیگر افراد است و نیز دلیل بر جایگاهی است که نزد خدا از آن

1- . صحیح ترمذی 3: 259

برخوردارند؛ و دلیل این، امر کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است که فرموده است: این دو پسر من چه جنگ کنند و چه صلح، امام هستند.

در مورد لفظ «نسائنا» نیز میان مفسّران اتفاق نظر وجود دارد که منظور فاطمه سلام الله علیها است، زیرا پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کسی دیگر از زنان را برای مباهله با خود نبرد و این خود دلیل بر فضیلت و برتری حضرت زهرا سلام الله علیها بر دیگران زنان است. اما منظور از لفظ «أنفسنا» اختصاصاً به علی علیه السّلام تعلّق دارد و نمیتوان آن را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نسبت داد زیرا لازم است اشاره به شخصی غیر از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشد چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خود دعوت کننده است، و آن شخص کسی غیر از علی علیه السّلام نیست زیرا هیچ فردی تاکنون ادّعا نکرده است که غیر از علی و همسرش و دو پسرش کسی دیگر برای مباهله دعوت شده باشد و این خود نشان دهنده علوّ منزلت و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السّلام است که کسی به این پایه نمیرسد، زیرا خداوند متعال او را «نفس» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار داده و در این مرتبه هیچ کس به پای وی نمیرسد.تمام !(1)

مولف: دلیل بر اینکه مراد از «أنفسنا» امیرالمؤمنین علیه السّلام است، روایتی است که ابن حجر عسقلانی در «صواعق» خود آورده و بر اساس آن دارقطنی گوید: علی علیه السّلام در روز شوری در مقام استدلال بر حقانیت خود به امر خلافت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی نزدیکتر از من به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هست که هم در رحم و خویشاوندی نزدیکترین افراد به او باشد و هم اینکه خداوند او را «نفس» پیامبر نامیده و پسرانش، پسران رسول خدا و همسرش دخت گرامی پیامبر اکرم صَلی الله علیه و آله باشد؟ گفتند: خیر. تمام (2)

1- . مجمع البیان 2 : 452-453
2- . الصواعق: 124

پوشیده نماند که گزینش این چهار تن از میان همه خویشاوندان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با وجود اشخاصی چون عباس، عقیل، جعفر و دیگران میتواند به یکی از دو دلیل زیر باشد:

1- چون اینان نزدیکترین مخلوقات به خدا پس از وی هستند و به همین دلیل از آنها برای مباهله با دشمن یاری جست نه از دیگران.

2- یا اینکه اینان عزیزترین خویشاوندان برای او هستند و چون یقین دارد که کیش و مرامش بر حق است، آنها را در معرض خطر قرار داده است و علیرغم شدیدترین علاقهها که نسبت به آنها دارد، بیباکانه ایشان را در معرض نفرین دشمن قرار میدهد و این خود نشان میدهد که حبّ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نسبت به آنها حبّ بشری و دنیوی نیست بلکه او بدان جهت دوستشان میدارد چون خداوند آنان را دوست میدارد و این محبت محبتی خالصانه و الهی است، چگونه چنین نباشد در حالی که خداوند در بسیاری از آیات و روایات محبت برای غیر خدا را نکوهش کرده است و هرکه مدعی مرتبه نازلی از ولایت باشد، از دوست داشتن محبوبترین فرزندان و زنان و خویشاوندان صرفاً به خاطر خویشاوندی یا اغراض فاسد دنیوی، بیزاری میجوید. ما بسیاری از مردم را میبینیم که برخی از فرزندانشان را با داشتن فرزندانی اعلم، اصلح، اتقی واورع بیشتر از بقیه دوست دارند. از سیره آن حضرت نیز کاملاً مشهود است که ایشان با بسیاری از عشایر به سبب عداوتشان با خدا دشمنی میکرد و با آنان میجنگید و اولیای خدا را علیرغم اینکه اصل و نسب شایستهای نداشتند، به خود نزدیک میکرد و دوست میداشت و امام سجّاد سلام الله علیه در همین أحوال فرموده است: خداوندا، او به خاطر تو با کسانی که نسبتی با وی نداشتند دوستی میکرد و با نزدیکترین خویشاوندان که دشمن تو بودند، دشمنی مینمود.(1) و مخالفان اهل بیت طی روایت مجعول خود ادعا کردند که پیغمبر صَلی الله علیهِ و آله فرموده است : اگر قرار بود دوست و خلیلی را برای خود برگزینم، حتماً ابوبکر را به سبب فضل و دانشی که دارد، به عنوان دوست بر میگزیدم؛ و چگونه با فضیلت بودنش ثابت میگردد اگر درونش آلوده به اغراض

1- . دعای دوم از صحیفه سجادیه: 1

دنیوی(1) باشد و اگر این موضوع به اثبات برسد، نتیجهاش آن خواهد بود که رسول خدا اهل بیت را به دلیل محبوبترین بودن نزد خدا بر دیگران برتر میداند در این صورت برتری دادن دیگران بر آنها کاری قبیح و ناپسند خواهد بود و همان طور که گذشت، دریافتیم که طبق نصّ صریح آیه مباهله حضرت علی علیه السّلام نفس رسول خداست، چگونه شخص دیگری میتواند همین منزلت را نزد وی داشته باشد تا چنین سخنی درباره او بگوید: نزدیکترین مجازها به حقیقت آن است رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با حضرت علی علیه السّلام در همه صفات و کمالات شبیه بوده مگر نبوّت که ختم به محمّد صَلی الله علیهِ و آله است. بنابراین، امور بسیاری بر دیگران بعد از رسول خدا مترتب است. که یکی از آنها اطاعت از او و برخوردار بودن او از زعامت عامه بر مسلمین و برخوردار بودن از فضیلت بر دیگران است و اگر از این موضوع هم بگذریم، بازهم مجاز شایع و مشهور در به کارگیری این لفظ آن است که برای دیگری عزیز و گرانمایه است و محبوبترین مخلوقات نسبت به او و همانند خود اوست، و همین امر دلیل افضلیّت و إمامت وی میگردد و گزارشی که بیان شد مؤیدهمین مطلب است.

[مولف]: پیشوای آنها رازی در تفسیر و الأربعین(2)

خود، استدلال به این که آیه مباهله ثابت میکند امیرالمؤمنین علیه السّلام افضل از انبیا و دیگر صحابه است را از برخی امامیه - چنان که گذشت - به طور مبسوط نقل کرده و در مقام پاسخ گفته است: نظر اجماع بر این است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله أفضل پیامبران است کمااینکه انبیاء الهی از دیگران برترند و از ذکر صحابه اعراض ورزیده چون جوابی درباره آنان نداشته است! و آنچه را در پاسخ درباره انبیا آورده در نهایت سستی است، زیرا اجماعی که وی مدّعی آن است، از نظر شیعه امامیه مردود است و اگر منظورش اجماع امّت است، این اجماع نزد شیعه ممتنع است، زیرا أکثر إمامیه

1- . مخلص کلام اینکه ملاک دوست داشتن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تقوی و ورع است و دیگر فضایل و ملکات نیکو نه اهداف فاسد دنیوی. بنابراین، گزینش این چهار نفر از میان همه خویشاوندان دلیل بر

محبت پیامبر نسبت به ایشان است و دلیل بر آن است که اینان با تقویترین و بهترین در میان بقیه بودهاند.
2- . مفاتیح الغیب 2: 489. الأربعین : 465

قائل به این هستند که منزلت علی علیه السّلام افضل از منزلت سایر پیامبران است و اخباری که در این خصوص روایت میکنند، بسیار است که فخررازی متعرض آنها نشده است چون پاسخی برای رد آنها نداشته و این در حالی است که فخر رازی إمام المشککین است و این کار ممکن نمیشود مگر به دلیل متانت و وضوح این روایات . اینک به دفع چند شبهه واهی و استدلالهای سست که به فکر برخی از متعصبان آنان رسوخ کرده میپردازیم:

پس میگوییم: اگر کسی بگوید؛ ممکن است دعوتی که به «نفس» تعلّق دارد، از باب مجاز باشد و مجازهایی که تاکنون به کار بردهاید، أولی تر از این مجاز نیست؛ در جواب میگوییم: به دو صورت میتوان به این اشکال پاسخ داد:

اول: به کار بردن مجاز درباره نفس نزد عرب و عجم بسیار گسترده است، برای مثال یکی به دیگری میگوید: یا روحی، یا نفسی(جانم!) و در خصوص این ماده روایات فراوانی از هر دو طرف اهل سنت و شیعه وارد شده است که در باب اختصاص نفس به آن حضرت علیه السّلام آنها را ذکر خواهیم کرد؛ برای مثال در صحاح آنها آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو از منی و من از تو هستم.(1)

و فرمود: نسبت علی به من نسبت سر است به تن! و در روایتی دیگر : به منزله جانم از بدنم، یا اینکه در جای دیگر میفرماید: مردی را به سوی شما خواهم فرستاد که چون خودم باشد؛ و امثال این سخن بسیار است و همه این موارد قراین ترجیح دهنده این نوع مجاز است.

ثانیاً اینکه بگوییم: این آیه را از هر طرف که نگاه کنید دلیل بر افضلیت او و اولویت او برای إمامت است، زیرا فعل «ندع» با صیغه متکلم الغیر یا به اعتبار دخول مخاطبین یا برای بزرگداشت یا برای دخول امت یا صحابه در مباهله است و اگر منظور دو مورد اخیر باشد، معنای «ندع» چنین خواهد بود: «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» و ناگفته پیداست که نظر اول نزدیکتر به مقصود است که خود این گزینه در نگاه اول محتمل دو وجه است: اول اینکه معنا «یدعو کل منّا أبناءه و نساءه و نفسه» باشد و دوم اینکه به معنای «یدعو کِلّ مِنّا و منکم أبناء الجانبین» و به همین ترتیب باشد و

1- . صحیح بخاری 2/ 185

برداشت اول همان طور که اکثر مفسّران بیان کردهاند، نزدیکتر به معناست. البته این احتمالات مدخلی برای تحقق هدفی که ما به دنبال آن هستیم، نیستند، و مفهوم آنها هنگام ذکر وجوه بعدی آشکار خواهد شد. اما آوردن «ابناء» و «نساء» و «أنفس» به صورت جمع ممکن است از باب تعظیم باشد یا ورود اُمت به آن یا صحابه یا ورود مخاطبین به آن است که تقدیر آن «أبنائنا و إیّاکم» خواهد بود و در این صورت «ابناء» معطوف بر ضمیر مجرور خواهد بود بدون اینکه در جرّ از آن تبعیت کرده باشد؛ یا اینکه به کارگیری لفظ جمع به اعتبار ظاهر حال خواهد بود کمااینکه محتمل است که میبایست از هر صنفی جمعی برای مباهله صلاحیت و أهلیت داشته باشند، اما چون یافت نشد و فقط همین جمع را واجد صلاحیت برای مباهله دید، به آنان اکتفا فرمود. البته ضرورت نداشته که پیش از مباهله جمع مباهله کنندگان مشخص شوند کمااینکه آوردن ضمیر جمع در «ابناءنا»، «نساءنا» و «انفسنا» میتواند موارد دیگر جز وجه سوم را در بر گیرد. و وجه سوم در أوّل نیز خیلی بعید به نظر میرسد، زیرا کاملاً مشخص است که دعوت هر کدام از آنها به گروه خودش مربوط میشود.

اکنون باز میگردیم و میگوییم: اگر به کار گرفتن صیغه جمع در این آیه برای تعظیم بوده باشد و منظور از واژه «أنفسنا» کسی باشد که عهدهدار

انجام مباهله بوده باشد و مقصود هم خود رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله بوده باشد، در این صورت توجیهی برای وارد کردن امیرالمؤمنین در أمر وجود نخواهد داشت گرچه به اجماع روایات فریقین ایشان در مباهله داخل بودهاند. نصاری میتوانستند بگویند: چرا او را با خود آوردی در حالی که او ضمن شرط ما نبود؟ بنابراین چارهای نبود جز اینکه بگویند: داخل کردن امیرالمؤمنین علیه السّلام ضمن مباهله کنندگان نمیتوانسته صورت بگیرد مگر اینکه بپذیریم که آن حضرت از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار بوده که «نفس» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به شمار میآمده است و از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را با خود آورده بود. این برداشت و مفهوم هرچند به نظر بعید میرسد لیکن اگر بدان باور داشته باشید، دقیقاً مقصود ما را به طور کامل و

جامع بیان کردهاید آن هم به بهترین شکل(1)

و در حقیقت در دامی افتادهاید که از آن گریزان بودید. !

اما در مورد وجه دوم، میگوییم: اگر امّت و صحابه داخل در مباهله بودند، چرا آن تعداد از آنها را که حاضر و دم دست بودند با خود نیاوردند؟ مگر اینکه گفته شود: آوردن آن همه جمعیت سبب غوغای انبوه جمعیت میشد و این مفهوم را القا میکرد که آن حضرت یقین نداشته که دین او بر حق است به همین دلیل بر انبوه مردم تکیه کرده تا خصم را بترساند یا اینکه متکی به دعای آنان باشد و از حضورشان قوّت قلب بگیرد. برای احتراز از این شبههها بود که خود آمد چون پیامبر ایشان بود و أولی به آنان بود و ضامن درستی اعتقادشان بود و علی علیه السّلام را با خود آورد که او إمام و فرمانده و أولی به ایشان بود و شاهد بر درستی نبوّت پیامبرشان بود و به جهت فضیلت پس از رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله قرار میگرفت و فرزندان هر دو یکی بود و فاطمه

سلام الله علیها به هردوی آنها منسوب بود، بنابرین هم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و هم علی علیه السّلام با فرزندان و زنانشان به نیابت از همه امّت آمدند در غیر این صورت توجیهی برای تخصیص او با وجود دیگر صحابه وجود ندارد. و این برداشت هم برای بیان مقصود ما واضحتر و روشن تر است و هم برای اثبات ادّعایمان مطلوب تر است. اما وجه چهارم(2)

ثبوت مدّعی را الزام میکند. زیرا اگر در همه امّت و از میان صحابه کسی جز آنها صلاحیت شرکت در این مباهله را نداشتهاند، بیانگر این معناست که آنان نزدیکترین مردم به خدا و رسول هستند و به امامت سزاوارتر و همچنین به سایر منازل شریفه و سایر فضایل بر صحابه برتری دارند.

1- . زیرا مدعی با این برداشت، اتحاد پیامبر صلی الله علیه و آله و أمیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کرده به گونهای که دیگر وارد کردن أمیرالمؤمنین در مباهله حتی با شرایط مباهله حتی از نظر نصاری، بلا اشکال بوده است. خوب دقت کنید که نکتهای بس ظریف و مهم است!

2- . یعنی به کار بردن جمله به صورت جمع به اعتبار ظاهر حال بوده یا اینکه محتمل این بوده که از دو طرف گروهی صلاحیت داشته باشند در مباهله شرکت کنند.

اگر گفته شود: حمل معنا بر نزدیکترین مجازها اگر معنای شایعتری نباشد، متعیّن است و کاملاً روشن است که اطلاق نفس بر غیر از خود به منظور اظهار اوج محبت انجام میپذیرد. اما در مورد شایع بودن القای مفهوم «اختصاص» میگوییم: پس از تأمل بر آنچه از اخبار گذشت، قویترین قراین برای پذیرش این معنا به دست خواهد آمد و اگر او نخستین مردی است که اسلام آورده، این خود دلیل بر اولویت آن حضرت در إمامت و خلافت است و امامت و خلافت آن حضرت را از این جهت هم میتوان به اثبات رساند و هدف ما در این مقام نیز همین امر است.

اما افضل بودن علی علیه السّلام بر پیامبران، در روایات فراوان ما کاملاً اثبات شده است و نیازی نداریم که به این آیه استدلال کنیم هرچند نزد انسانهای با انصاف ظاهر الدلالۀ است. در این خصوص تحقیقات جالبی صورت گرفته و سخنان ارجمندی به همراه اخبار بسیار فراوانی در این مورد وجود دارد که همه آنها را در کتاب «النبوّۀ» گرد آوردهایم و در این جا برای خالی نبودن این مجلّد فقط به آوردن مقدار اندکی از آنها اکتفا گردید؛ والله المستعان.

-وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى*مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى* وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يُوحَى*عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى*ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى*وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى*ثمُّ دَنَا فَتَدَلىَ* فَكاَنَ قَابَ قَوْسَينْ ِ أَوْ أَدْنىَ*فَأَوْحَى إِلىَ عَبْدِهِ مَا أَوْحَى*مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى*أَ فَتُمَارُونَهُ عَلىَ مَا يَرَى 0

{سوگند به اختر [= قرآن] چون فرود می آید، [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلّط] درایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.آنچه را دلِ دید انکار [ش] نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است.}

1. امالی صدوق: ابن عباس گوید: نماز عشاء را با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اقامه کردیم و چون سلام داد روی به طرف ما برگردانید و فرمود ستارهای با طلوع سپیده دم از آسمان به زمین اصابت خواهد کرد و در خانه یکی از شماها خواهد افتاد. وصی و خلیفه من بر شما و امام شما بعد از من کسی است که آن ستاره آسمانی در خانهاش افتد. چون سپیده دم نزدیک شد، هریک از ما بدان امید که ستاره در خانه او افتد، از منزل خارج نشد و عباس بن عبدالمطّلب از همه مردم مشتاقتر بود که این ستاره در خانه او افتد. اما چون سپیده دم رسید، ستارهای از آسمان فرود آمد و در خانه علی بن ابی طالب افتاد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علیّ، سوگند به آن که مرا به نبوّت مبعوث کرد،

وصایت و خلافت و إمامت مسلمانان بعد از من بر تو واجب گردید. پس منافقان از جمله عبدالله بن أبیّ و دوستانش گفتند: محمد در محبت پسر عمویش به گمراهی و نادانی افتاده است. و درباره او از روی هوی و هوس سخن میگوید. و خداوند آیات: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم ...» یعنی در محبت علی بن ابی طالب علیه السَّلَام و «و مَا غَوَیَ و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی» یعنی در شأن او، «إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی»، را نازل فرمود.

شیخی از مردم ری به نام احمد بن محمد بن الصقر با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را برای من نقل کرد إلّا اینکه در حدیث خود گفت: با سپیده دم، ستارهای از آسمان فرود خواهد آمد و در خانه یکی از شما خواهد افتاد.

نیز قطّان با سند خود آورده است که ربیعه سعدی از ابن عباس درباره آیه «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی» پرسیده و ابن عباس پاسخ داده است: این ستارهای بود که با سپیده دم بر زمین افتاد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السّلام فرود آمد، و پدرم عباس دوست داشت این ستاره در خانه او سقوط کند تا وصایت و خلافت و إمامت مردم بعد از پیامبر به او برسد. اما خداوند اراده فرمود که این شخص کسی جز علی بن ابی طالب علیه السّلام نباشد. و این فضل خداست که به هر که خواهد عطا فرماید.(1)

2. امالی صدوق: قطّان با سند خود از امام صادق و او از پدرانش نقل کرده که: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به بیماریی مبتلا گردید که سرانجام به سبب آن درگذشت، اهل بیت و صحابه او نزد وی گرد آمده و گفتند: یا رسول الله، اگر شما از دنیا رفتید جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ و چه کسی عمل به اوامر شما را در میان ما بر عهده خواهد گرفت؟ اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پاسخی نداد. و چون روز دوم فرا رسید، همان سؤالها را از او پرسیدند اما پاسخی نشنیدند و چون روز سوم فرا رسید، همان سؤال را مجدداً مطرح کردند پس رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله پاسخ فرمود: فردا صبح ستارهای از آسمان بر خانه مردی از یاران من فرود خواهد آمد. ببینید این ستاره در خانه چه کسی فرود خواهد آمد، هم

1- . امالی صدوق: 338-337

او جانشین من بر شما و عهدهدار کار من در میان شما خواهد بود. و از میان آن جمع کسی نبود که امید نداشته باشد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی بگوید: پس از من کارها بر عهده توست. و چون روز چهارم در رسید، هریک از مردان در خانه خود نشستند تا شاید آن ستاره در خانه او فرود آید. که ناگهان ستارهای که نورش نور جهان را تحت الشعاع قرار میداد، از آسمان بر خانه علی علیه السّلام فرود آمد که ناگهان مردم سر به شورش برداشته و گفتند: به خدا سوگند این مرد گمراه و نادان شده است و درباره پسر عمویش جز از روی هوی و هوس سخن نمیگوید. پس خداوند متعال سوره نجم را نازل فرمود.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: از امام صادق علیه السّلام عین این روایت را نقل کرده و گوید: و گفته میشود: و آیه «کُلَّما جَاءَکُم رسولٌ بِما لا تَهوِی أَنفُسکُم استَکبَرتُم»(2) {پس

چرا هرگاه پیامبری چیزی را خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید.} و در روایت نوف بکالی آمده است که آن ستاره در منزل علی علیه السّلام افتاد و مدینه و اطراف آن را روشن گردانید. این ستاره زهره و یا ثریا بوده است.(3)

3. الفضائل: برخی از افراد مورد اعتماد گفتهاند: در روز فتح مکه اصحاب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جمع شده و گفتند: شیوه پیامبران این است که پس از استقرار کارشان وصیّ خود را مشخّص میکنند تا پس از خود کار مردم را سامان دهد. فرمود: خداوند متعال مرا وعده فرموده که همین امشب وصیّ و خلیفه مرا برای بعد از خودم در آیهای که از آسمان نازل میشود، معین کند. و چون مردم از نماز عشاء فراغت یافتند و به خانههایشان رفتند- و شبی بسیار تاریک و بدون ماه بود- ناگاه ستارهای بس بزرگ و درخشان زوزهکشان از آسمان به زمین آمد تا بر بالای خانه علی بی ابی طالب علیه السّلام رسید و آن سنگ تبدیل به یک گلوله نور شد و خانه علی علیه السّلام را چون روز روشن نمود و از پرتو آن تمام خانههای شهر

1- . امالی صدوق: 348
2- . بقره/ 87

3- . مناقب آل أبى طالب1 : 519

روشن شدند و مردم دچار رعب و وحشت شده به سوی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شتافته و گفتند: آیهای که ما را بدان وعده کرده بودی، نازل گردید؛ آن یک ستاره است و بر بالای خانه علی بن ابی طالب ایستاده است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بنابراین خلیفه، و جانشین من، قائم بعد از من،وصیّ بعد از من و آنکه به فرمان خدا ولیّ است، اوست. پس، از او اطاعت کنید و با وی مخالفت نورزید. سپس آنها در حالی از نزد وی خارج شدند که به یکدیگر میگفتند: از روی هوی و هوس درباره پسر عمویش سخن میگوید و چنان مفتون او شده که اگر بخواهد او را به عنوان پیامبر معرفی کند، این کار را میکند. آنگاه این سوره نازل گردید و شاعری به نام «العونی» شعری در این مورد سروده که در آن میگوید:

- «کیست صاحب آن خانه که ستارهای از آسمان بر آن فرود آمد ولی آن را انکار کردید»(1)

کتاب الروضه: با سند خود از امام هادی علیه السّلام از پدران بزرگوارش از جابر انصاری نظیر همین روایت را با اندکی تغییر نقل کرده است.(2)

4. کتاب الروضهٔ- الفضائل: با سند خود از عمربن خطاب نقل میکند که گفت: به علیّ بن ابی طالب پنج خصلت داده شده که اگر یکی از آنها به من داده میشد، برای من از دنیا و آخرت دوست داشتنیتر میبود. گفتند: این خصال کدامند؟ گفت: ازدواج با فاطمه سلام الله علیها، گشوده شدن درِ خانهاش به مسجد آنگاه که به روی درهای خانههای ما بسته شد، فرود آمدن ستاره در خانهاش و فرموده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جنگ خیبر که: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست میدارند و خیبر را خداوند با دست او میگشاید؛ به خدا سوگند دوست داشتم آن مرد من باشم.(3)

1- .الفضائل: 159
2- . الروضه: 30
3- . الروضه: 30 . الفضائل: 160- 159

5. ارشاد القلوب با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: چون بدگوییهای منافقان و حسودان امیرالمؤمنین علیه السّلام بالا گرفت آن هم به سبب اظهار فضایل علی علیه السّلام توسط رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و تأکید وی بر جانشینی آن حضرت و گرفتن بیعت برای او از بزرگانشان و کسانی که نمیشد از مکرشان غافل بود، و دستور ایشان مبنی بر اینکه او را امیرالمؤمنین خطاب کنند و گفتن اینکه علی علیه السّلام وصی، جانشین، قاضی دین، بر آورنده وعدههای من و بعد از من حجت خدا بر خلق خواهد بود و اینکه هرکس بعد از من از وی فرمان برد به سعادت میرسد و آنکه با وی از در مخالفت در آید، گمراه و شقی میشود، منافقان گفتند: محمد درباره پسر عمویش علی به خطا رفته و دچار جنون شده است!! به خدا سوگند این همه محبت پیامبر نسبت به او دلیل دیگری جز اینکه علی دلاور مردان عرب را در جنگ بدر و دیگر جنگها به قتل رسانده، ندارد؛ دلاوران قریش و دیگر اعراب و یهود! هر چه درباره علی به ما میگوید، از شدت علاقه او به وی نشأت میگیرد. البته همه این گزارشها به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میرسید تا اینکه نه نفر از سران مفسدان فیالأرض در خانه أقرع بن حابس تمیمی- که در آن زمان صهیب رومی در آن ساکن بود- گرد آمدند. و اگر امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز به شمار آید، تعدادشان به ده نفر میرسید که عبارتند از :ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر،سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف زهری و ابوعبیدۀ جرّاح. این جمع گفتند: محمد در حق علی زیادهروی میکند و اگر میتوانست به ما بگوید او را پرستش کنید، حتماً این کار را میکرد.

پس سعد بن أبی وقّاص گفت: کاش محمد آیتی از آسمان برای ما میآورد، آیت و نشانهای شبیه شقالقمر و أمثال آن. آن شب را این جمع با این فکر گذراندند و در همین شب ستارهای از آسمان به زمین آمد تا اینکه در کنار دیوار خانه علی علیه السّلام در فضا معلّق ماند و نور آن همه شهر را روشن کرد و وارد همه خانهها و چاهها و غارها و هر جای تاریک از خانههای مردم شد. پس مردم شهر به شدّت وحشت زده شده بیآنکه بدانند این ستاره بر خانه چه کسی فرود آمده و به کجا آویزان است؟ اما میدیدند که از نزدیکی خانههای رسول خدا نور افشانی میکند.

چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدای همهمه مردم را شنید، به مسجد رفت و مردم را به آنجا فرا خوانده و فرمود: چه چیزی شما را چنین به وحشت انداخته و ترسانده است؟ این ستاره بالای خانه علی بن ابی طالب است؟ گفتند: همینطور است یا رسول الله. فرمود: به آن نه نفر منافق که دیشب در خانه صهیب رومی اجتماع کرده و هرچه خواستند درباره من و برادرم علی گفتند و یکی از ایشان گفت: کاش محمد همان طور که آیتی چون شقالقمر از آسمان برای ما آورده، آیتی هم دربار علی میآورد!

پس خداوند عزّوجل این ستاره آویزان بر خانه علی علیه السّلام را نازل فرمود و آنقدر بر جای خود ماند تا هر ستارهای که در آسمان بود زایل گشت و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با طلوع سپیده دم نماز صبح را به جا آورد و مردم میگفتند: دیگر هیچ ستارهای در آسمان نمانده اما این ستاره همچنان معلّق است. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به آنان فرمود: این محبوب من جبرئیل است که با این ستاره سورهای از قرآن آورده که صدای تلاوت آن را میشنوید؛ سپس چنین خواند: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمَ و مَا غَوَی* و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی* عَلَّمَهُ شَدِیدُ القُوَی» ؛ سپس ستاره در مقابل چشم مردم به سمت آسمان صعود کرد در حالی که خورشید طلوع کرده بود و ناگاه آن ستاره در آسمان از نظرها محو گشت.

سپس برخی از منافقان گفتند: اگر خدا میخواست به همین خورشید دستور میداد تا نام علی علیه السّلام را فریاد بزند و بگوید: این پروردگار شماست پس او را پرستش کنید! پس جبرئیل نازل گشته و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرا آگاه نمود و این ماجرا در شب پنجشنبه و بامداد آن اتفاق افتاد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رو به مردم کرده و فرمود: علی را از خانهاش نزد من آورید. و چون آن حضرت آمد، به وی فرمود: ای ابوالحسن، جمعی از منافقان اُمت من نزول ستاره قانعشان نساخته و گفتهاند: اگر محمد میتوانست، به خورشید دستور میداد تا نام علی را فریاد زده و بگوید: این پروردگار شماست پس او را پرستش کنید! ای علی، فردا پس از نماز صبح به بقیع غرقد برو و به سمت طلوع خورشید بایست و چون

خورشید طلوع کرد دعاهایی را که من به تو میآموزم بخوان و به خورشید بگو: سلام بر تو ای آفریده جدید خدا؛ و بشنو چه پاسخی دریافت میکنی سپس بیا و مرا از آنچه شنیدی مطلّع گردان. مردم این سخنان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدند و آن نُه نفر منافق مفسد فیالارض نیز. پس یکی از منافقان گفت: هنوز هم محمّد را بر آن میدارید که هر آیتی را درباره پسر عمویش علی آشکار کند و امروز چه بد سخنی گفت محمد. سپس دو نفر دیگر از آنان گفتند- و به خدا سوگندهای شداد و غلاظ یاد کردند و ابوبکر و عمر بودند – که فردا در بقیع حاضر خواهند شد تا ببینند و بشنوند چه اتفاقی بین علی و خورشید میافتد.

چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با حضور علی علیه السّلام اقامه فرمود، رو به وی کرده و گفت: برخیز یا أبا الحسن و آنچه را که خدا و رسولش أمر کردهاند اجرا کن و به بقیع رفته، آنچه را به تو گفتم به خورشید بگو. سپس اسراری را با وی در میان نهاد که دعاهایی که قبلاً به وی آموخته بود، در میانشان بود. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به سوی بقیع شتافت تا اینکه سپیده دمید آنگاه کلماتی را با خود زمزمه کرد که کسی متوجه مفهوم آنها نشد لذا گفتند: این زمزمهها جادویی هستند که محمّد به او یاد داده است. سپس علی علیه السّلام خورشید را مورد خطاب قرار داده و فرمود: «السلام علیک یا خلق الله الجدید» در این لحظه خداوند متعال خورشید را به سخن آورده به طوری که به زبان عربی فصیح گفت: سلام بر تو ای برادر و وصیّ رسول خدا؛ گواهی میدهم که اول و آخر و ظاهر و باطن تویی، و تو بنده خدا و برادر راستین رسول او هستی! با شنیدن این سخنان، منافقان بر خود لرزیده و عقلهایشان از کار افتاده، با روسیاهی و جان کندن خود را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسانده و گفتند: یا رسول الله، این شگفتیها چیست؟ ما چنین چیزی را نه از گذشتگان شنیدهایم و نه از پیامبران و نه از امتهای پیشین و کهن. به ما میگفتی که علی بشر نیست و پروردگار شماست، پس او را بپرستید؟! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در مسجد و در حضور مردم به ایشان فرمود: آیا آنچه را که خورشید گفت قبول دارید و اعتراف میکنید و شهادت میدهید که چه شنیدهاید؟ گفتند: علی بیاید و بگوید تا ما شهادت بدهیم که وی به خورشید چه

گفت و پاسخ خورشید به او چه بود! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود، خیر! هم اکنون بگویید. پس گفتند: علی پس از زمزمهای که بقیع را به لرزه انداخت، به خورشید گفت: «السلام علیک یا خَلق اللهِ الجدید» و خورشید پاسخ داد: «و علیک السلام یا أخا رسول الله و وصیّه، أشهَدُ أنّکَ الأوّل و الآخِر و الظّاهر و الباطِن و إنّکَ عبدُاللهِ و أخو رسول الله حَقّاً».

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به اموری مختص گردانید که از درک شما فراتر است و آنچه را که نمیدانید به ما عطا فرموده است. سپس فرمود: شما نیک میدانید که من از میان شما با علی عقد برادری بستم و شما را گواه گرفتم که او وصیّ من است. شما بر آنید که گفته خورشید را که به او گفت که اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، انکار کنید! گفتند: بلی یا رسول الله؛ زیرا شما خود ما را در کتابی که بر شما نازل گشته آگاه کردید که اول و آخر و ظاهر و باطن خداست. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: وای بر شما! شما از کجا میدانید مفهوم سخنان خورشید چیست؟ منظور خورشید از «إنّک الأوّل» آن است که شهادت داده علی اوّلین کسی است که از میان مردان به رسول خدا ایمان آورده است.- و خدیجه اولین زنی است که به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله ایمان آورد- ؛ اما منظورش از «الآخِر» آن است که علی آخر اوصیاست چون من خاتم پیامبرانم؛ اما مقصودش از «الظاهر» آن است که او بر تمام دانشی که خداوند به من عطا فرموده آگاهی یافته است. و غیر از من این دانش به کسی جز علی داده نشده و او نیز آن را به هرکدام از فرزندانش که بخواهد منتقل خواهد کرد. اما منظورش از «الباطن» آن است که به خدا سوگند او بر علم اولین و آخرین واقف است و همچنین تمام کتابهایی که بر پیامبران نازل گردیده است. و آنچه را که خداوند از علم به من آموخته بر شما پوشیده است و فضیلتی که به من داده به شما نداده است. شما چه چیزی را انکار میکنید؟! پس جملگی باهم گفتند: یا رسول الله، ما از خدا طلب آمرزش میکنیم، اگر آنچه را که شما میدانید ما هم میدانستیم، هرگز از اقرار به منزلت شما و علی رویگردان نمیشدیم. شما نیز از خدا برای ما طلب آمرزش کنید. سپس خداوند آیه: «سَواءٌ عَلَیهِم أستَغفَرتَ لَهُم أم لَم تَستَغفِر لَهُم

لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم إنَّ اللهَ لا یَهدی القَومَ الفاسِقِینَ» (1) {برای آنان یکسان است: چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان نخواهی، خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمیکند.}

[توضیح: در قاموس آمده است: الغرقد: درختی است بزرگ (دیوخار)، یا درخت «عوسج» (تمشک، خاردرخت) اگر بزرگ شود. بقیع الغرقد: گورستان مدینه منوّره است که درود خدا بر ساکن آن باد! زیرا که این گورستان محل رویش این گیاه بود. و گوید: انکفأ: بازگشت.

6. العمدة: در مناقب ابن مغازلی با سند خود از أنس روایت میکند که گفت: در زمان حیات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ستارهای با سرعت به زمین نزدیک میشد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حرکت این ستاره را دنبال کنید؛ بر خانه هرکس که فرود آمد، او جانشین من خواهد بود؛ و چون آن را دنبال کردند، دیدند که بر خانه علی علیه السّلام نازل شد و آنگاه سوره نجم نازل گردید.(2)

7. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد با سند خود از عایشه روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابه نشسته بود یکی از آنان عرض کرد: یا رسول الله، بهترین مردم بعد از شما چه کسی است؟ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ستارهای در آسمان اشاره کرده و فرمود: هرکس آن ستاره در خانهاش فرود آمد. آن جماعت گویند: هنوز آنجا را ترک نکرده بودیم که آن ستاره در خانه علی بن ابی طالب

علیه السّلام فرود آمد. پس یکی از صحابه گفت: چقدر منزلت پسر عمویش را بالا برد؟ سپس آیات «وَالنَّجمِ إذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمَ وَ مَا غَوَی» را در شأن رسول خدا محمد صَلی اللَه علیهِ و آله نازل فرمود و آیه: «و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی» را درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل فرمود و آیه «إن هُوَ إلَّا وَحیٌ یُوحَی» به معنای «من آن را به او وحی کردم» است. (3)

1- . منافقون/ 6
2- . العمدة: 45- 44
3- . تفسیر فرات: 174-173

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبدالله بن بُریده أسلَمی از پدرش روایت کرده که گفت: در زمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ستارهای از آسمان به زمین افتادو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این ستاره بر خانه هرکس فرود آید، خلیفه من اوست. این ستاره بر خانه علی علیه السّلام افتاد، آنگاه قریش گفتند: محمد گمراه شد، پس خداوند در پاسخ آنها فرمود: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم َو مَا غَوَی* َو مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی»(1)

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن ابی طالب علیه السّلام گوید: جمعی از قریش نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: یا رسول الله، شخصی را به ما معرّفی کن که بعد از تو از او پیروی کنیم تا آنگونه که بنیاسرائیل پس از مرگ موسی بن عمران گمراه گشتند، گمراه نشویم و خداوند فرموده است: «إِنَّکَ میِّتٌ وَ إِنَّهُم مَیِّتون»(2)

{قطعاً تو خواهی مُرد، و آنان [نیز] خواهند مرد} و انتظار آن نداریم در میان ما عمر نوح داشته باشی و خود میدانی که عمرتان به پایان خود نزدیک میشود و ما خواهان آنیم که هدایت یابیم و گمراه نگردیم. فرمود: شما فاصله زیادی از دوره جاهلیت ندارید و مردمانی هستند که هنوز دلهایشان مالامال از کینه است و بیم آن دارم که اگر کسی را معرّفی کنم، نپذیرید، اما بدانید کسی که امشب ستارهای بر خانهاش فرود آید و آسیبی به وی نرساند، همو صاحب حقّ است . علی علیه السّلام گوید: چون آن شب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز عشاء را اقامه فرمود و به خانهاش رفت و من هم به خانه خود رفتم. ستارهای بر خانهام فرود آمد که تمام شهر و پیرامون آن را روشن کرد و سپس به چهار قسمت شکافته شد و هر قسمتی در درّهای افتاد بیآنکه کسی آسیبی ببیند.(3)

جابر بن عبدالله انصاری گوید: اما آن قوم با وجود این معجزه بر نفاق خویش اصرار ورزیدند و فضل علی علیه السّلام را نپذیرفتند. و چون آیهای نازل گشت که رسول خدامیباید دست علی علیه السّلام را به عنوان جانشین خود بالا

1- . تفسیر فرات : 174
2- . زمّر/ 30

3- . شاید منظور آن باشد که: هر پارهای از آن بر روی دیواری از دیوارهای خانهام افتاد بیآنکه آسیبی برساند.

ببرد، پیامبر به جبرئیل فرمود: بیم آن دارم با این کار دلهای مردم پراکنده شود، از این رو خداوند فرمود: «یا أَیُّها الرَّسول بَلِّغ ما أُنزِلَ إلیکَ مِن ربِّکَ و اِن لم تَفعَل فما بَلَّغتَ رسالَتَهُ وَ اللهُ یَعصِمُکَ مِن النّاسِ»(1) {ای

پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرساندهای؛ و خدا تو را از [گزندِ] مردم نگاه میدارد}پس پیامبر دستور داد بلال صلاۀ جامعه را ندا در دهد. و چون مهاجرین و انصار گرد آمدند، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر منبر رفته و حمد و ثنای خدا را به جا آورده سپس فرموده: ای مردم قریش، امروز شرافت از آن شماست، پس صفهای خود را فشرده سازید. سپس أمر فرمود دوات و قرطاسی بیاورند. و چون آوردند، دستور داد در آن چنین بنویسند: «بِسمِ اللهِ الرحَمنِ الرَّحیم* لا أَلهَ إلّا الله محّمدٌ رَسُول الله» آنگاه فرمود: آیا به این دو شهادت میدهید؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: آیا میدانید که من مولای شما هستم؟ گفتند: آری به خدا! سپس بازوی علی بن ابی طالب علیه السّلام چنان بالا برد که سفیدی زیر بغل او پیدا گشت. و فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه» {هرکس من مولای او بودهام اینک علی علیه السّلام مولای اوست} و در ادامه فرمود: «خداوندا، با دوست او دوست باش و با دشمن او، دشمن، و یار آن کس باش که او را یاری کند و هرکس او را خوار و ذلیل بدارد، خوار و ذلیلش بدار» سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَالنَّجمِ إذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمَ و مَا غَوَی* و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إن هُوَ إلّا وَحیٌ یُوحَی» و به دنبال آن آیه «یا أَیُّها الرَّسول بَلِّغ ما أُنزِلَ إلیکَ مِن ربِّکَ» را تلاوت فرمود.(2)

توضیح: الضّبع: - با سکون باء - وسط بازو. الطِرس: صحیفه

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در روز عید غدیرخُم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به جانشینی خود تعیین نمود، سخنی بر زبان راند که جبرئیل از قول خداوند متعال به پیامبر عرض کرد: یا محمّد، من فردا پس از طلوع آفتاب ستارهای از آسمان فرود

1- . مائده: 67
2- . تفسیر فرات: 175- 174

خواهم آورد که روشنایی آن بر روشنایی خورشید غلبه کند. پس به یارانت اعلام کن که این ستاره بر خانه هرکس فرود آمد، خلیفه بعد از من اوست. و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز آنان را از این أمر آگاه فرمود. پس مردم به خانههای خود رفته و به انتظار فرود آمدن ستاره نشستند در حالی که هریک دوست داشت این ستاره در خانه او فرود آید لیکن ستاره در خانه علی علیه السّلام فرود آمد، پس آن جماعت گرد آمده و گفتند: محمد از روی هوی و هوس سخن میگوید! و خداوند در پاسخ به آنان فرمود: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمَ و مَا غَوَی* و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی»- تا «أَفَتُمَارُونَهُ عَلَی مَا یَرَی»(1)

11. الطرائف- کنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: به همراه جوانانی از بنیهاشم در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که ستارهای از آسمان به سوی زمین سرازیر شد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این ستاره بر خانه هرکس فرود آمد، او وصیّ من خواهد بود . سپس عده ای از جوانان بنیهاشم رفتند تا ببینند ستاره کجا فرود میآید، دیدند که در خانه علی بن ابی طالب علیه السّلام فرود آمده است؛ لذا گفتند: یا رسول الله، تو در علاقه و محبت به پسر عمویت به بیراهه رفتهای. پس در پاسخ آنها از جانب خدا چنین نازل شد: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمَ و مَا غَوَی.»(2)

العمدة: ابن مغازلی با سند خود آورده است که ابن عباس نیز نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: اسماعیل بن ابراهیم با سند خود نظیر همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است.(4)

توضیح: علامه حلّی مشابه این روایت را از طریق اهل سنت از ابن عباس نقل کرده است و طبق نقل صاحب کتاب احقاق الحق ابو حامد شافعی هم در کتاب شرف المصطفی این روایت را آورده است. بنا بر این به نقل شیعه و سنی نزول آیه

1- . تفسیر فرات: 175
2- . الطرائف: 7 . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی

3- . العمدة: 38-39
4- . تفسير فرات : 175

در مورد امیر مؤمنان علیه السلام ثابت گشت و برخی روایات بر امامت ایشان صراحت دارد و برخی با توجه به قرینه سئوال مردم و حسادت ورزی آنان نسبت به ایشان در پی این حادثه تا آنجا که پیامبرشان را به گمراهی نسبت نمی دهند، ظهور در امامت حضرت دارد، چون این روایت دلالت دارد که منظور از وصایت، امامت است به علاوه که بر فضیلت کاملی دلالت دارد که حضور این فضیلت در علی علیه السلام با مقدم شدن دیگران بر ایشان ناسازگار است.

ص: 314

باب نهم : نزول سوره برائت و خواندن آن توسط امیرالمؤمنین بر مردم مکه و بازگشت ابوبکر، و اینکه اذان روز حج اکبر علی علیه السّلام است

1. علل الشرائع: کثیر بن اسماعیل از قول جمیع بن عمر گوید: در مسجد جامع نماز میخواندم که ابن عمر را دیدم. پس از نماز نزد او نشسته و گفتم: از علی برایم بگو. گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت (توبه) فرستاد تا آن را بر مردم مکه و حجّاج خانه خدا بخواند. اما چون به «ذی الحلیفه»(1) رسید، علی علیه السّلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از وی گرفته خود ببرد و آن را بر مردم مکه بخواند. ابوبکر گفت: چه اتفاقی افتاده آیا آیهای درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این مأموریت را یا باید خودم انجام دهم یا مردی از اهل بیتم. پس ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن این مأموریت را جز من یا مردی از اهل بیتم نمیتواند انجام دهد. کثیر گوید: به جمیع گفتم: آیا بر این گفته ابن عمر شهادت میدهی؟ گفت: آری !- و سه بار آن را تکرار کرد.(2)

2. علل الشرائع: ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت به مکه روانه ساخت سپس علی علیه السّلام را به دنبالش فرستاد تا این سوره را از وی گرفته و خود این مأموریت را انجام دهد. پس ابوبکر به پیامبر گفت: یا رسول الله، یا رسول الله، چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر،

1- . نام روستایی در فاصله شش یا هفت مایلی مدینه (مراصد الاطلاع 1: 420)
2- . علل الشرائع : 74

کسی جز من یا علی نباید این مأموریت را انجام دهد؛ و مضمون نامهای که علی علیه السّلام باخود برد، چنین بود: جز مسلمانان کسی به بهشت نمیرود و از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و هیچ کس حق ندارد برهنه طواف کعبه کند و هرکس با رسول خدا پیمانی دارد، آن پیمان تا تاریخ انقضای آن معتبر خواهد بود.(1)

3. علل الشرائع: طالقانیّ با سند خود مینویسد: حارث بن مالک گوید: به مکه رفتم و در آنجا به سعد بن مالک برخوردم، پس به او گفتم: آیا منقبتی درباره علی علیه السّلام شنیدهای؟ گفت: چهار منقبت از او به یاد دارم که اگر یکی از آنها برای من بود، نزد من از دنیا و آخرت دوست داشتنیتر میبود حتی اگر عمر نوح میداشتم: یکی از آنها این بود که رسول خدا صَلی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره برائت به سوی مشرکان قریش روانه ساخت و پس از یک شبانه روز راه رفتن، به علی علیه السّلام مأموریت داد که برود و نامه را از ابوبکر گرفته، خود آن را ابلاغ کند. چون ابوبکر برگشت، به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، آیا آیهای درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن یا خودم باید این سوره را ابلاغ میکردم یا مردی از اهل بیت من. (2)

4. علل الشرائع: احمد بن محمد بن اسحاق دینوری با سند خود از أنس بن مالک روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سوره برائت را با ابوبکر به مکه فرستاد لیکن علی را مأموریت داد تا آن را از وی گرفته و خود ابلاغ نماید و فرمود: کسی نباید آن را از جانب من به کفار ابلاغ کند جز مردی از اهل بیت من.(3)

5. الخصال: از جمله صفات اوصیا که امیرالمؤمنین علیه السّلام برای آن سائل یهودی بر شمرد چنین است: اما هفتم ای برادر یهود، اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چون عازم فتح مکه شد، دوست داشت همان طور که در آغاز دعوت

1- . علل الشرائع: 74
2- . علل الشرائع : 74
3- . علل الشرائع: 74

آنان را به اسلام فرا خوانده بود، در پایان نیز ایشان را به اسلام دعوت کند، از این رو نامهای برایشان فرستاد که به آنان هشدار میداد و از عذاب خدا بر حذر میداشت و در ضمن آنان را به گذشت و مغفرت الهی نوید میداد و در پایان سوره برائت را نیز پیوست نمود تا برایشان خوانده شود. سپس به همه صحابه پیشنهاد داد که انجام این مأموریت را بر عهده بگیرند اما احساس نمود این کار بر آنها دشوار است و به انحای مختلف طفره میروند و چون چنین دید یکی از آنان را مأمور انجام این مهم نمود و چون آن مرد عزم مکه کرد، جبرئیل نازل گشته و گفت: یا محمّد، کسی جز خودت یا مردی از اهل بیت خودت نباید این مأموریت را انجام دهد. از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا از ماجرا آگاه نموده و تکلیف فرموده نامه و پیغام او را من به مکه برده و ابلاغ کنم. وقتی به مکه رسیدم وضع را چنان دیدم که هرکدام از آنان اگر میتوانستند مرا قطعه قطعه کرده و هر عضوی از بدنم را بر بالای کوهی قرار دهند، این کار را میکردند هرچند به قیمت جان و مال و فرزندانشان تمام شود. اما من پیام و نامه رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را برایشان خواندم و چون کارم را انجام دادم، با تهدید و خط و نشان کشیدن آنها مواجه گشتم و با نفرت و کینهتوزی زن و مرد آنان مواجه گشتم. اما رفتار من با ایشان آنگونه بود که دیدید. سپس رو به یاران خود نمود و گفت: آیا چنین نبود؟ گفتند: بلی یا امیرالمؤمنین. (1)

6. اقبال الأعمال: جَدّم ابو جعفر طوسی گوید: در روز اول ذی حجّه رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله سوره برائت را که تازه نازل شده بود به همراه ابوبکر به مکه فرستاد. سپس به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وحی شد که یا خودش و یا یکی از اهل بیت خودش باید این سوره را ابلاغ کند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی ابوبکر فرستاد و علی علیه السّلام توانست در روز سوم در «الرّوحاء»(2)

به وی برسد و نامه را از او گرفته و عازم مکه شود و ابوبکر به

1- . الخصال 2 : 17- 16
2- . نام محلی است در 40 مایلی مدینه

مدینه بازگشت. حضرت علی علیه السّلام توانست در مراسم حج هم نامه پیامبر و هم سوره برائت را در روز عرفه و روز قربانی کردن بر مردم بخواند.

حسن بن أشناس، با سند خود نقل میکند که علی علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مکه را فتح نمود، دوست داشت که با مردم اتمام حجت کند- سپس راوی ماجرا را آنگونه که بیان گردید، نقل کرده و سپس ادامه داده گوید- : و میگویم: طبری نیز در تاریخ خود ضمن بیان حوادث سال ششم هجری آورده است که چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله قصد مکه کرد و مردم مکه از ورود وی به شهر ممانعت به عمل آوردند، پیامبر به عمر بن خطّاب دستور داد به مکه رود، أمّا عمر از رفتن امتناع کرده و عذرخواهی کرد. طبری این ماجرا را چنین روایت میکند: سپس عمر بن خطاب را برای رفتن به مکه و توضیح خواستههای پیامبر فرا خواند اما عمر عذرخواهی نموده و گفت: یا رسول الله، من از قریش بر جان خویش بیمناکم ! میگویم: باید دقت کرد و دید که چگونه مولایمان علی علیه السّلام همیشه آماده جانفشانی در راه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود امّا دیگران اول به فکر جان خودشان بودند؟ !

مورد دیگر، مأموریتی بسیار سادهتر از این مأموریت که ابن أشناس در کتاب خود به آن اشاره میکند و با سند خود از امام صادق و او از پدر بزرگوارش روایت میکند که چون ابوبکر به همراه سوره برائت عازم مکه شد، جبرئیل نازل گشته و گفت: یا محمّد، خداوند به تو أمر میکند که این شخص را مفرست و علی بن ابی طالب را بفرست که کسی غیر از علی نمیتواند به جای تو آن را به انجام برساند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام دستور داد شخصاً این مأموریت را انجام دهد پس امیرالمؤمنین خود را به ابوبکر رسانده، نامه را از وی گرفته و فرمود: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز گرد. ابوبکر گفت: آیا اتفاقی درباره من افتاده؟ گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تو را با خبر خواهد کرد. پس ابوبکر نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: یا رسول الله، آیا فکر کردی من قادر نیستم این نامه را از جانب شما به مردم مکه برسانم؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اراده خداوند این بود که جز علی بن ابی طالب کسی این مأموریت

را انجام ندهد. اما ابوبکر دست بر دار نبود و پیوسته گله میکرد لذا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: چگونه از عهده انجام این کار بر میآمدی در حالی که تو یار غار منی !(1)

راوی گوید: پس علی علیه السّلام به سفر ادامه داد تا به مکه رسید و آنگاه به عرفات رفت و سپس به جمع و منی رفت و بعد از آن مراسم قربانی و تحلیق را به جا آورد و از کوه معروف به شعب بالا رفته و سه بار أذان گفته و فرمود: ای مردم، مگر نمیشنوید؟ من فرستاده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای شما هستم. سپس آیات برائت را چنین تلاوت فرمود:

- بِراءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ وَ اعْلَمُواْ أَنَّکمُ ْ غَیرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مخُزِی الْکَافِرِینَ*وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحْجِّ الْأَکْبرَِ أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَیرٌ لَّکُمْ وَ إِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّکُمْ غَیرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ*إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِکِینَ ثمُ ّ لَمْ یَنقُصُوکُمْ شَیئًْا وَ لَمْ یُظَاهِرُواْ عَلَیْکُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّواْ إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلیَ مُدَّتهِمْ إِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الْمُتَّقِینَ*فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشهُرُ الحُْرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُواْ لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوهَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّکَوهَ فَخَلُّواْ سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ*وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجَارَکَ فَأَجِرْهُ حَتیَ یَسْمَعَ کَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأَمَنَهُ ذَالِکَ بِأَنهَُّمْ قَوْمٌ لَّا یَعْلَمُونَ*کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَ عِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الحْرَامِ فَمَا اسْتَقَمُواْ لَکُمْ فَاسْتَقِیمُواْ لهَُمْ إِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الْمُتَّقِینَ*کَیْفَ وَ إِن یَظْهَرُواْ عَلَیْکُمْ لَا یَرْقُبُواْ فِیکُمْ إِلًّا وَ لَا ذِمَّةً یُرْضُونَکُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأبیَ قُلُوبُهُمْ وَ أَکْثرَُهُمْ فَسِقُونَ*اشْترَوْاْ بِایَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِیلًا فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِهِ إِنهَُّمْ سَاءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ*لَا یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلًّا وَ لَا ذِمَّةً وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ*فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوهَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّکَوهَ فَإِخْوَانُکُمْ فِی الدِّینِ

وَ نُفَصِّلُ الاْیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ*وَ إِن نَّکَثُواْ

1- . در این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله یک توبیخ و یک کنایه وجود دارد و رسول خدا به ابوبکر این مفهوم را القا و یاد آوری میکند که تو

در غار با من بودی و کسی جای تو را نمیدانست، لیکن بسیار ترسان و وحشت زده بودی. اما تو اکنون مدّعی هستی میتوانی با خواندن سوره برائت، رودرروی قریش بایستی و شجاعانه با آنها برخورد کنی؟!

أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُواْ فيِ دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئمَّةَ الْكُفْرِ

إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ*أَ لَا تُقَتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَيْمَنَهُمْ وَ هَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ*

{[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید. پس [ای مشرکان،] چهار ماه [دیگر با امنیّت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است. و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و چیزی از [تعهّدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدّتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. پس چون ماه هایِ حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است. و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد. چگونه [برای آنان عهدی است] با اینکه اگر بر شما دست یابند، در باره شما نه خویشاوندی را مراعات می کنند و نه تعهّدی را، شما را با زبانشان راضی می کنند و حال آنکه دلهایشان امتناع می ورزد و بیشترشان منحرفند. آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند، به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می دادند. در باره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند، و ایشان همان تجاوزکارانند.

پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کنیم. و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند، و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی جنگید؟ آیا از آنان می ترسید؟ با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید. }

سپس شمشیر را از نیام برکشیده و شروع به تکان دادن آن کرد و در همان حال آیات برائت را برایشان تکرار میکرد. عدهای گفتند: این کیست که چنین با مردم سخن میگوید: گفتند: او علی بن ابی طالب است. عدهای از مردم سرشناس نیز گفتند: این پسر عموی محمّد است و کسی جز عشیره محمّد جرأت چنین کاری را ندارد! سپس در هر سه روز تشریق پیوسته و صبح و عصر این آیات را بر مردم میخواند. لذا جمعی از مشرکان گفتند: از قول ما به پسرعمویت بگو که میان ما و شما جز تیزی شمشیر و ضربت نیزه نخواهد بود.

سپس علی علیه السّلام با تأنی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت بیآنکه چیزی بر پیامبر نازل گردد و وی را از حال علی علیه السّلام باخبر سازد؛ از این رو رسول خدا چنان غمگین گشت که این غم کاملاً از رخسارشان پیدا بود و از شدّت همّ و غم از مصاحبت همسران کناره گرفت. در این حال برخی به یکدیگر میگفتند: شاید خبر مرگش را به او دادهاند که چنین حال و روزی پیدا کرده یا اینکه به بیماری سختی مبتلا شده است. لذا عدهای از آنها به ابوذر گفتند: ما از منزلتی که نزد رسول خدا داری با خبریم، و خود میبینی که آن حضرت چه حال و روزی دارد. ما دوست داریم برایمان خبری از وی بگیری که چه مشکلی دارد؟ پس ابوذر از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ماجرا را پرسید. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خبر مرگم را دریافت نکردهام امّا بیشک روزی خواهم مُرد و در اُمّتم نیز جز خیر چیزی ندیدهام، بیماری هم ندارم بلکه از شدّت علاقهای که به علی بن ابی طالب دارم و نیز

نازل نشدن وحی درباره حال و روز او غمگینم ؛ زیرا خداوند متعال با وجود علی نه خصلت به من ارزانی داشته است: سه خصلت برای دنیایم و دو خصلت برای آخرتم و دو خصلت دیگر که موجب آرامش خاطر منند و دو خصلت دیگر که از آنها بیمناکم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عادت داشت پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب رو به قبله بایستد و مشغول ذکر خدا شود و علی بن ابی طالب علیه السّلام پشت به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کرده و به رتق و فتق امور مردم میپرداخت و خود پیامبر به مردم گفته بود چنین کنند. و چون علی علیه السّلام به این مأموریت رفت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی را جایگزین وی نکرد، بلکه پس از نماز صبح شخصاً مردم را میپذیرفت و امورشان را تمشیث میفرمود. پس ابوذر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، کاری دارم که باید بروم. فرمود: برو و کارت را به انجام برسان.

سپس ابوذر برای استقبال از علی علیه السّلام از مدینه خارج گردید و هنوز مسافت زیادی را طی نکرده بود که شتر سواری را دید و چون نزدیکتر شد، دانست که وی علی علیه السّلام است؛ لذا به استقبالش شتافت و او را در آغوش کشیده و بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، کمی آهستهتر حرکت کنید تا من اولین کسی باشم که مژده آمدن تو را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میدهد، زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در فراق تو بسیار غمگین است. علی علیه السّلام فرمود: چنین خواهم کرد. پس ابوذر با شتاب خود را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسانده و عرض کرد: مژده باد رسول خدا! فرمود: چه بشارتی داری ابوذر؟ عرض کرد: علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بهشت مژدگانی توست. سپس رسول خدا به همراه عدهای از مردم به استقبال وی رفتند و چون او را دید، شتر خویش را خوابانید و علی علیه السّلام را در آغوش کشید و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السّلام گذاشت و از شدت شادمانی گریست و علی علیه السّلام نیز با او گریست. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: پدر و مادرم فدایت، چه کردی؟ مدتی است که وحی درباره تو بر من نازل نمیشود. علی علیه السّلام نیز ماجرای خود را برای وی تعریف کرد،

سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند متعال تو را بیشتر از من میشناخت که به من دستور داد تو را بفرستم.

از کتاب ابن أشناس بزّاز طی روایتی دیگر از رجال مخالف آمده است: چون مولایمان علی

علیه السّلام با آیات برائت نزد مشرکان رفت، خراش بن عبدالله برادر عمر بن عبدالله را که در جنگ خندق کشته بود به همراه برادر دیگرش شعبه بن عبدالله دید. خراش به علی علیه السّلام گفت: چرا ما را چهار ماه مهلت دادهاید که آزاد باشیم؟ این ما هستیم که از تو و عموزادهات بیزاری میجوییم، اگر چنین کنی میان ما جز شمشیر و نیزه نخواهد بود. شعبه نیز گفت: میان ما و پسر عمویت جز شمشیر و نیزه سختی نیست و اگر بخواهی از تو شروع میکنیم!! علی علیه السّلام فرمود: آری، آری؛ اگر چنین میخواهی پس بیایید تا بجنگیم.

در روایتی دیگر از همین کتاب گوید: علی علیه السّلام چهار مورد را به مشرکان گوشزد کرده و با صدای بلند تکرار میفرمود: پس از پایان مهلت چهار ماهه هیچ مشرکی حق ورود به مکه را نخواهد داشت؛ کسی حق ندارد برهنه طواف کعبه کند؛ هیچ کس جز کسی که اسلام آورده، وارد بهشت نمیشود و هرکه عهد و پیمانی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دارد، این عهد و پیمان تا زمانی که مشخص شده اعتبار دارد.

در حدیث دیگری گوید: اعراب در جاهلیت عریان طواف کعبه میکردند و میگفتند: نباید جامهای حرام یا آلوده به گناه بر تن داشته باشیم و طواف نمیکنیم مگر آنگونه که از مادر زادهایم. یکی از راویان این حدیث گوید: گفته پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ابوبکر در حدیث دوم که: «تو یار غار من هستی» آنگاه که از فرستادنش به سوی کفّار مکه منصرف شد، بدان معنا بود که تو هنگامی که با من در غار بودی آنقدر بیتابی و بیقراری کردی که من مجبور شدم آرامت کنم و گفتم: غم مخور! و این در حالی بود که از جانب مشرکان شرّی به ما نزدیک نشده بود و تو مرا اُسوه خود قرار نداده بودی که از هیچ چیزی ترس نداشتم اما اکنون چگونه میخواهی بدون من و به تنهایی میان کفّار بروی؟ البته ترس رسول خدا بر ابوبکر از کفار به اندازه ترس بر علی از کفّار نبود زیرا ابوبکر پیوسته از مقابل کفّار گریخته بود

و کسی را از آنها نکشته یا زخمی نکرده بود لیکن علی علیه السّلام کسی بود که در لیلۀ المبیت در بستر پیامبر خوابید تا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از دست آنها نجات یابد و هم اوست که در هر جنگی تعدادی از آنها را به قتل رسانده بود. بنابراین، ترس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر علی علیه السّلام از کشته شدن وی بسیار نزدیکتر به عقل بود.(1)

7. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در سال نهم هجرت از غزوه تبوک بازگشته بود. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از فتح مکه مشرکان را از انجام مناسک حج در آن سال منع نفرمود. در میان گروهی از عرب رسم بر این بود که پس از طواف بر خود لازم میدیدند لباسهایی را که در طواف پوشیده بودند. صدقه بدهند و حق نداشتند دیگر آنها را بپوشند. از این رو هر که از آنها به مکه میآمد، جامهای را به صورت عاریه میگرفت و بعد از طواف آن را پس میداد و لباسهای خود را دوباره میپوشید و اگر کسی لباس عاریتی پیدا نمیکرد، آن را کرایه میکرد و اگر کسی نه جامه عاریتی پیدا میکرد و نه لباس کرایهای، و لباس دیگری هم نداشت، برهنه به طواف میپرداخت! روزی یکی از زنان زیبا و خوش قد و بالای عرب به زیارت آمده بود و جامه عاریتی پیدا نکرد، به وی گفتند: اگر با جامهات طواف کنی، باید آنها را صدقه بدهی. گفت، من که لباس دیگری ندارم، چگونه آن را صدقه بدهم؟! از این رو برهنه به طواف پرداخت و مردم به نظارهاش ایستادند. او یک دست را روی شرمگاه خود گذاشته و با دست دیگر باسن خود را پوشانده و طواف میکرد و در همان حال این شعر را میخواند:

- «امروز همه یا قسمتی از آن پیدا میشود و آن قسمتی را که آشکار میشود حلال نمیکنم»

چون از طواف فارغ گشت، عدهای از وی خواستگاری کردند، اما او گفت: من شوهر دارم! منش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این بود که کسی را که با او جنگ نکرده، به قتل نرساند و با کسی که با وی از سر جنگ در نیامده، نجنگد، زیرا

1- . اقبال الأعمال : 321-318

خداوند به وی فرموده بود: «فَإن اعتَزَلُوکم فَلَم یُقاتِلُوکُم وَألقَوا إلیکم السَّلمَ فَما جَعَل الله لَکُم عَلَیهِم سَبیلاً»(1) {پس

اگر از شما کنارهگیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است. } از این رو رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله با کسی که از وی دوری میکرد، نمیجنگید تا اینکه سوره برائت بر وی نازل گشت و به وی امر شد مشرکان را بکشد مگر کسانی که پیامبرصَلی الله علیهِ و آله بعد از فتح مکه به آنان مهلت داده یود که از جمله آنان میتوان صفوان بن اُمیّهٔ و سهیل بن عمرو را نام برد. پس خداوند فرمود: «براءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشهُرٍ» بعد از آن هرکجا یافته شوند، باید به قتل رسانده شوند و این ماههای سیاحت بود (ماههایی که مشرکان آزاد و مجاز به سیاحت بودند) : از 20 ذی حجه تا محرم، صفر، ربیع الاول و ده روز آخر ربیع الآخر؛ و چون آیات نخستین برائت نازل گشت، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنها را به ابوبکر سپرد و به وی دستور داد به مکه رفته و آنها را در منی و در روز قربانی کردن بر مردم بخواند. چون ابوبکر از مدینه خارج شد، جبرئیل بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و گفت: یا محمد، کسی از جانب تو این مأموریت را انجام نمیدهد مگر اینکه مردی از اهل بیت خودت باشد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فراخواند و او را در پی ابوبکر فرستاد. علی در «الرّوحاء» به ابوبکر رسید و آیات سوره برائت را از وی گرفته و عازم مکه شد و ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: یا رسول الله، آیا آیهای درباره من نازل شده است؟ فرمود: پروردگارم به من أمر فرمود که این مهم را یا باید خودم به انجام برسانم یا مردی از اهل بیتم.

امام رضا علیه السلام گوید: أمیرالمومنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من امر نمود که هیچ برهنهای حق طواف کعبه ندارد، هیچ مشرکی از سال آینده حق نزدیک شدن به بیتالحرام را ندارد، و آیات برائت: «براءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشهُرٍ»

1- . نساء/ 90

را بر ایشان بخوان. بنابراین خداوند مشرکانی را که در آن سال حج گزاردند چهار ماه مهلت داد تا به زادگاه خود باز گشته و از آن پس هر کجا یافته شوند، کشته خواهند شد.

گوید: علی بن الحسین علیه السّلام در باب آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» فرمود: «أذان» امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «أذان» در میان مردم، من بودم.(1)

8. معانی الأخبار: حارث بن مغیرهٔ نصری گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» پرسیدم، فرمود: این نامی است که خداوند عزّوجل به علی علیه السلام در آسمان داده است. زیرا او از جانب خداوند آیات برائت را بر مشرکان خواند و این در حالی بود که رسول خدا آن را با ابوبکر فرستاده بود، پس جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمّد، خداوند به تو میگوید: کسی نباید این آیات را از جانب تو ابلاغ کند مگر خودت یا مردی از اهل بیت خودت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی ابوبکر فرستاد و او نیز صحیفه را از ابوبکر گرفته و با خود به مکه برد. پس خداوند او را «أذاناً من الله» نامید. این نام را خدا از آسمان برای علی علیه السّلام هدیه کرده است.(2)

9. علل الشرائع: حفص گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره کلام خدا که میفرماید: «أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» سؤال کردم، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: أذان من بودم. گفتم، معنی لفظ «الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» چیست؟ فرمود: بدان سبب «اکبر» نامیده شده که در آن سال مسلمانان و کفار باهم حج گزاردند و از آن سال به بعد دیگر مشرکان از شرکت در مراسم حج منع شدند.(3)

10. معانی الأخبار: علی بن الحسین علیه السّلام میفرماید: منظور از «أذان» در آیه «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» علی علیه السّلام است.(4)

1- . تفسیر قمی : 258- 257
2- . معانی الأخبار : 298
3- . علل الشرائع: 152

4- . معانى الأخبار : 298- 297

تفسیر عیاشی: نظیر همین روایت را از حکیم آورده است.

توضیح: «أذان» به معنای إعلان و آگاه کردن است و احتمال دارد که مصدر به معنی اسم فاعل باشد یا اینکه معنای آن این باشد که «مؤذِّن» آن أذان علی علیه السّلام بود.

11. تفسیر علی بن ابراهیم: «قُلْ إِن كاَنَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكمُْ وَ عَشِيرَتُكمُْ وَ أَمْوَالٌ اقْترَفْتُمُوهَا»(1) {بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید ... } چون امیرالمؤمنین در مکّه أذان گفت و اعلام داشت که از سال آینده هیچ مشرکی حق ورود به مسجدالحرام را ندارد، قریش امان و قرار را از دست بداد و گفتند: تجارت ما از بین رفت، خانوادههایمان تباه شدند و خانههایمان ویران گشتند. پس خداوند فرمود: «قُلْ إِن كاَنَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ» تا «وَ اللَّهُ لَا يهَْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِين»(2) {[ای محمد] بگو: اگر پدران و پسران و برادران....و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمیکند. }

12. بصائر الدرجات: ابو رافع گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیه برائت را با ابوبکر فرستاد، خداوند بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وحی نازل فرمود که: کسی را که بارها با وی راز و نیازها داشتهام نمیفرستی و آنکه را هیچ راز و نیازی با وی نداشتهام میفرستی؟ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی را فرستاد و سوره برائت را از ابوبکر گرفت و آن را به علی علیه السّلام سپرد. علی علیه السّلام به پیامبر گفت: یا رسول الله، مرا وصیّتی فرما! فرمود: خداوند تو را وصیت کرده و راز و نیاز میکند. راوی گوید: پس در روز برائت پیش از نماز صبح تا نماز عصر با وی مناجات کرد.(3)

13. تفسیر عیّاشی: جابر از امام باقرعلیه السّلام روایت میکند که گفت: چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امیرالمؤمنین و عمار بن یاسر را به مکه فرستاد، گفتند: محمّد این کودک را فرستاده است و اگر دیگری را به مکه میفرستاد که مردان

1- . توبه/ 24
2- . تفسیر قمی: 260 . توبه/ 24
3- . بصائر الدرجات : 121

بزرگ و شجاع بسیار دارد، شایستهتر بود. به خدا سوگند بر کفر ماندن برای ما از این مسلمان شدن بهتر است. این جماعت خود را به آن دو رساند. از آنها خواستند به این مأموریت نروند و بسیار آنان را از مکیان ترساندند و عرصه را برایشان تنگ کردند. پس علی علیه السّلام فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»(1) {خدا

ما را بس است} سپس به راه خود ادامه دادند، و چون وارد مکه شدند، خداوند پیامبرش را از گفتههای آنان به علی علیه السّلام و پاسخ علی علیه السّلام آگاه فرمود و آیه : «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ*فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»(2) {همان

کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است»پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و هم چنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است} این آیه در اصل چنین نازل شده بود: «أَلَم تَرَ إلی فلان و فلان لَقوا عليّاً و عمّاراً فقالا: إنَّ أباسفيانَ و عبدالله بن عامر و أهل مكّه قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»(3)

14. تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: فتح مکه در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد و سوره برائت در سال نهم نازل گردید و حجّهالوداع در سال دهم اتفاق افتاد.(4)

15. تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به همراه آیه برائت به مکه فرستاد تا آن را در مراسم حج بر مردم تلاوت کند. پس جبرئیل نازل گشته و گفت: کسی جز علی علیه السّلام نمیتواند آیات برائت را به جای تو ابلاغ کند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی

1- . آل عمران / 173
2- . آل عمران/ 174- 173
3- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی
4- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی

علیه السّلام را فرا خوانده، به وی دستور داد خود را به ابوبکر برساند و آیات برائت را از وی گرفته و شخصاً به مکه رفته و بر مردم بخواند. پس ابوبکر گفت: آیا پیامبر بر من خشم گرفته است؟ امام علیه السّلام فرمود: خیر، جبرئیل بر وی نازل گشته و به او ابلاغ نموده است که غیر از خودش یا کسی که از خودش باشد، نمیتواند این آیات را ابلاغ کند. چون علی علیه السّلام به مکه رسید- در بعداز ظهر روز حج اکبر که در آن روز حاجیان قربانی میکنند- بر بالای کوه رفته و با صدای بلند فرمود: من فرستاده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی شما هستم. سپس آیات برائت: «بِراءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ*فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» (از بیستم ذیحجه تا دهم ربیع الآخر) و ادامه داد: از این پس کسی حق ندارد برهنه کعبه را طواف کند، مشرکان حق ورود به مکه را ندارند مگر کسانی که پیمانی در این مورد با رسول خدا دارند و آخرین مهلت برای بقیه چهار ماه است.

در روایت محمد بن مسلم آمده است: ابوبکر گفت: یا علی، آیا بعد از جدا شدنم از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیهای درباره من نازل شده است؟ امام علی علیه السّلام فرمود: خیر، ماجرا این است که این سوره را به حکم خدا از سوی رسول تنها کسی از اهل بیت او باید ابلاغ کند. سپس علی علیه السّلام به مکه رفت و به مراسم حج رسید و آیات خدا و نامه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در عرفه و مزدلفه در روز قربانی کردن نزدیک رمی جمرات، برایشان قرائت نمود. همچنین در ایّام تشریق آن را تکرار فرموده و با صدای بلند میخواند: «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ*فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» و کسی حق ندارد برهنه طواف کعبه کند.(1)

16. تفسیر عیّاشی: زرارهٔ گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: نه به خدا سوگند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با آیات برائت نفرستاد تا دوباره از روی لهو آن را از وی پس بگیرد، بلکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به عنوان أمیر الحاج به مکه فرستاد و پس از منصرف شدن ابوبکر از رفتن به مکه، علی علیه السّلام را فرستاد تا آیات برائت را از وی گرفته و بر مردم مکه در

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

موسم حج بخواند و به وی فرمود: این کار را جز خودم و یا تو کسی نمیتواند از جانب من انجام دهد.

17. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: علی علیه السّلام بر مردم خطبه خواند سپس شمشیر از نیام برکشیده و فرمود: از این پس هیچ کس نباید کعبه را برهنه طواف کند، از این پس هیچ زن و مرد مشرکی حق ورود به مکه و حج گزاردن را ندارد و هر که در این مورد از پیامبر عهدی در دست دارد، تا اتمام تاریخ آن اجازه ورود به مکه را دارد و آنکه عهدی از رسول ندارد، فقط تا چهار ماه دیگر میتواند چنین کند. علی علیه السّلام در روز قربانی کردن که مصادف با بیستم ذی حجّه بود- و مهلت چهار ماهه از بیستم ذی حجه شروع میشد و پس از محرم و صفر و ربیع الأول، در دهم ربیع الآخر به پایان میرسید- و امام باقر علیه السّلام گوید: رور قربانی کردن، روز حجّ اکبر است.

در روایت أبوالصّباح از امام باقر علیه السّلام آمده است: علی علیه السّلام از جانب خدا و رسول او در عرفه، مزدلفه، موقع رمی جمرات و در تمام روزهای انجام مناسک حج با صدای بلند آیات برائت را میخواند و این که برهنه ای طواف نکند و پس از امسال مشرکی به خانه خدا نزدیک نشود.

18. تفسیر عیاشی: امام علی علیه السّلام میفرماید: وقتی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا برای ابلاغ آیات برائت میفرستاد گفتم: ای پیامبر خدا، من زبان آور و سخنور نیستم. فرمود: یا خودم میروم یا تو میروی! گفتم: اگر چنین باشد، به ناچار من خواهم رفت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: حرکت کن که خداوند زبانت را گویا و قلبت را هدایت خواهد فرمود. آنگاه دست مبارک خود را بر دهان وی گذاشته و گفت: برو و آیات برائت را بر آنان بخوان. سپس فرمود: مردم به قصد قضاوت نزد تو خواهند آمد، تا سخن دو طرف را نشنیدهای، قضاوت مکن چرا که این گونه سزاوارتری که حق را یشناسی.(1)

19. تفسیر عیاشی: حکیم بن الحسین از علی بن الحسین

علیه السّلام نقل میکند که فرمود: به خدا سوگند علی در قرآن نامی دارد که مردم از آن بیخبرند.

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

عرض کردم: کدام نام را میفرمایید قربانت گردم؟ فرمود: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ يَوْمَ الحُجِّ الْأَكْبرَِ». رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امیرالمؤمنین علیه السّلام را که به خدا سوگند «مؤذّن» اوست، با سوره برائت به مکه فرستاد تا در آنجا به أذن خدا و رسولش در روز حجّ اکبر در همه مواضع اجرای مناسک حج أذان بگوید. و از جمله اموری که آن را به سمع مردم رساند یکی این بود که از امسال به بعد کسی حق ندارد برهنه طواف کند و هیچ مشرکی حق نزدیک شدن به خانه خدا را نخواهد داشت. (1)

20. تفسیر عیّاشی: حریز از امام صادق علیه السّلام روایت دارد که آن حضرت درباره «أذان» فرمود: این کلمه نامی است در قرآن که جز من کسی از مصداق آن اطلاع ندارد.

21. تفسیر امام عسگری علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ده آیه از سوره برائت به ابوبکر بن أبی قحّافهٔ سپرد که در آنها به نقض پیمان میان مسلمانان و کفار اشاره شده بود و بر اساس این آیات دیگر مشرکان حق نداشتند به کعبه نزدیک شوند و به ابوبکر دستور داد در موسم حج با حاجیان حج بگذارد و آیات برائت را برایشان بخواند. و چون ابوبکر عازم سفر شد، جبرئیل که با نوری احاطه شده نزد پیامبر آمده و گفت: ای محمّد، خداوند علیّ أعلی سلام گفته و به تو میگوید: ای محمّد، کسی این آیات را ابلاغ نمیکند جز خودت یا مردی از خودت. پس علی را روانه ساز تا آیات را از ابوبکر گرفته و خود آنها را ابلاغ نموده و حجّتها را تمام کند. و جبرئیل گفت: ای محمّد، پروردگارت نه از روی سهو، نه از روی شکّ و نه اینکه متوجه خطایی در خود شده باشد به تو امر نفرموده که آیات برائت را از ابوبکر گرفته و به علی بسپاری بلکه با این کار خواسته است به ضعفای مسلمانان نشان دهد که جز تو کسی از مقام والای برادرت علی برخوردار نیست. گر چه در چشم مردم ضعیف از میان اُمتت به جهت منزلت و شرافت عظمت بسیار داری. چون علی علیه السّلام آیات برائت را از ابوبکر گرفت، ابوبکر به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفته و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، آیا گرفتن آیات برائت

1- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی

از من به خاطر مغضوب شدن من در چشم شما بود؟ علی این آیات را از دست من در آورد! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خیر، به خاطر خشم گرفتن بر شما نبود بلکه خداوند علیّ عظیم به من امر فرمود که کسی نمیتواند به نیابت از من این کار را انجام دهد مگر اینکه از خود من باشد. تو را نیز خداوند با آیات و طاعات بسیار درجات رفیع و مرتبه رفیع عنایت فرموده است. اگر تو همچنان از پیروان و دوستداران ما باشی، و آنگاه که در عرصات قیامت بر ما وارد گردی بر عهد و پیمانهایی باشی که با ما داری، از گزیدگان پیروان ما خواهی بود و از بزرگواران اهل مودّت ما. غم و غصّه ابوبکر با شنیدن این سخنان از میان رفت.

گوید: پس علی علیه السّلام برای اجرای فرمان خدا و گسستن پیمانها با دشمنان خدا حرکت کرد. مشرکان از ورود به حرم الهی پس از آن سال مأیوس شدند. آنان تعداد زیاد و گروه بسیاری بودند. خداوند نور علی علیه السلام را فراگیر مشرکان کرد و بر علی در میان مشرکان هیبت و جلالی پوشاند که دیگر نتوانستند اظهار مخالفت کنند و یا قصد سوئی به علی علیه السلام داشته باشند. خداوند میفرماید: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُه»(1) {و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود؟} در مساجدی در مکه که بهترین مؤمنان در آن بودند و آنها ایشان را از عبادت در آنجا منع کردند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را ناچار کردند از مکه خارج شود «وَ سَعَى لِخَرَابِهَا»(2) {و

در ویرانی آنها بکوشند} تا خدا در آنها پرستش نشود. خدوند متعال میفرماید: «وْلَئکَ مَا کاَنَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائفِين» (3) {آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها در آیند.} آری، آنها نباید جز با ترس و لرز از عذاب و حکم نافذ او وارد حرم شوند، و اگر وارد آن شدند، با شمشیرها و تازیانههای وی مواجه شوند و در دنیا و آخرت رسوا گردند. او آنها را از حرم راند و ایشان را از بازگشتن به آن منع نمود و در آخرت نیز عذابی بزرگ در انتظارشان است .(4)

1- . بقره /114
2- . بقره/ 114
3- . بقره/ 114
4- . تفسیر امام عسگری (ع) 232- 231

22. کشف الغمّة: از مسند احمد بن حنبل با سند خود از ابوبکر روایت کرده است که : پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا با سوره برائت به مکه فرستاد که در آن آمده بود از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و هیچ کس نمیتواند برهنه طواف کند و جز مسلمان کسی وارد بهشت نمیشود و اگر کسی با رسول خدا پیمانی دارد، تا انقضای آن معتبر است و خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند. راوی گوید: از عزیمت ابوبکر به مکه سه روز گذشته بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: در پی ابوبکر برو و نامه را از وی بگیر و شخصاً آن را به مردم مکه ابلاغ کن و ابوبکر را نزد من باز گردان؛ و علی علیه السّلام نیز چنین کرد. چون ابوبکر نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بازگشت گفت: یا رسول الله، آیا در مورد من اتفاقی افتاده است؟ فرمود: خیر، لیکن فرمان یافتم که یا خود آن نامه را ابلاغ کنم یا مردی از خودم.(1)

مولف: از ابوبکر بن مردویه نیز نظیر این روایت نقل شده است.

23. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن حمدون با سند خود از علی بن الحسین علیه السّلام میفرماید: علی بن ابی طالب در کتاب خدا نامی است که آن را نمیشناسند. گفتم: این نام چیست؟ فرمود مگر آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ ِ الْأَکْبَرِ» را نشنیده ای؟ به خدا سوگند «أذان» خود علی علیه السّلام است.(2)

24. تفسیر فرات بن ابراهیم: عیسی بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با آیات برائت گسیل داشت تا به «جحفة» رسید. سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در پی او فرستاد. علی علیه السّلام به شتاب خود را به ابوبکر رساند. ابوبکر پرسید: آیا درباره من آیهای نازل شده است؟ علی علیه السّلام فرمود: خیر، اما این مأموریت را یا رسول خدا یا مردی از او باید به انجام برساند. پس علی نامه را از وی گرفته به مکه در آمد. وی در میان مردم میگشت و شمشیر بر کشیده با صدای بلند میگفت :

1- . کشف الغمّة : 88
2- . تفسیر فرات: 54

«بِراءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ*فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» از امسال به بعد کسی برهنه طواف نکند، مشرکان نیز حق ورود به حرم را ندارند، پس هرکس چنین کند برخورد ما با او شمشیر خواهد بود. راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را در پی بتها میفرستاد و میفرمود این کار را کسی جز تو نمیتواند از جانب من انجام دهد و علی علیه السّلام نیز بتها را درهم میشکست. روزی که علی علیه السّلام در غزوه تبوک در خندق به وی ملحق شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به او فرمود: ای علی علیه السّلام، آیا خوشنود نمیشوی که منزلت هارون را نزد من داشته باشی اما بعد از من پیامبری مبعوث نمیشود؟ تو جانشین من در خانوادهام هستی و جز من یا تو کسی سزاوار این کار نیست.(1)

25. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره آیه : «بِراءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ» میگوید: مهلت چهار ماهه داده به مشرکان شامل آن دسته از مشرکانی که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیمان عدم تعرض بستهاند، نمیشود مگر اینکه اهل نماز و زکات نباشند. این آیه در سال نهم هجرت و مصادف با غزوه تبوک نازل گردید. هنگام فتح مکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشرکان را از زیارت خانه خدا منع نکرده بود از این رو مشرکان به شیوه جاهلی خودشان با مسلمانان حج برگزار میکردند از جمله اینکه برخی عریان طواف نموده، حرمت ماههای حرام را پاس داشته، با پوست درختان حرم خود را میپوشاندند تا در امنیت از مکه خارج شوند و نیز در مزدلفه وقوف داشتند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دوست نداشت در موسم حج ذکر غیر خدا به میان آید و زائران برهنه طواف کنند از این رو ابوبکر را با آیات برائت روانه حج نمود و به وی دستور داد تا در روز حج اکبر این آیات را بر مردم تلاوت کند. و به وی دستور داد احکام جاهلی «حمس»(2)

را که قریش، کنانه و خزاعه بدان پایبند بودند در عرفات منسوخ کند.

1- . تفسیر فرات: 54
2- . احکامی بودند که قریش از خود در آورده و بر اساس آن وقوف در عرفات را در مراسم حج انجام نمیدادند. واژه«حمس» به معنی سنگ سخت است و «حمساء» نام کعبه است.

پس ابوبکر به راه افتاد تا به «ذیالحلیفهٔ» رسید. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشت و به وی گفت: خداوند به تو میگوید که حکم مرا یا تو یا مردی از تو – یعنی علی علیه السّلام- باید ابلاغ کند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی را در پی ابوبکر روانه ساخت تا آیات برائت را از وی تحویل گرفته و خود در روز حج اکبر- روز قربانی کردن- آنها را بر مردم بخواند و ذمّه خدا و رسول او را از هر پیمان عدم تعرّضی بری سازد. رسول خدا

صَلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را با ناقه خود «العضباء» به این مأموریت فرستاد.

امیرالمؤمنین سوار بر ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سرعت خود را به ابوبکر در «ذی الحلیفه» رساند. چون ابوبکر وی را دید گفت: أمیری یا مأمور؟ علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا فرستاد تا آیات برائت را از تو بگیرم. امام صادق علیه السّلام در ادامه میفرماید: ابوبکر نامه را به علی علیه السّلام داده و خود نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و عرض کرد: یا رسول الله، چرا ابلاغ آیات برائت را از من گرفتی؟ آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل گشت و مرا خبر کرد که خداوند اراده کرده است که آیات برائت را یا خودم یا مردی از خودم باید ابلاغ کند. و چون من و علی از یک شجرهٔ هستیم و دیگران از شجرههای متعدد، او را به این مأموریت فرستادم. ای ابوبکر، آیا یار غار من بودن تو را خوشنود نمیکند؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! و چون روز حج اکبر فرا رسید و مردم از مناسک حج فارغ گشتند، رمی جمرات را به پایان بردند، امیرالمؤمنین علیه السّلام بر جمره ایستاد و با صدای بلند مردم را به سوی خدا خواند و چون گرد آمدند، ابتدا آیات برائت را برایشان تلاوت نمود: «براءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ» تا «فَخلُّوا سَبِیلَهُم» سپس فرمود: از این پس کسی حق ندارد برهنه طواف کند، هیچ مشرکی حق ندارد وارد حرم گردد و حج بگزارد، و هرکه پیمان عدم تعرّضی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دارد، بر پیمان خود تا پایان زمان مقرر بماند و خداوند کسی را به بهشت نمیبرد مگر اینکه مسلمان شده باشد. شما چهارماه وقت دارید خود را به زادگاههایتان برسانید که خداوند فرموده است: «فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ

أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» و مردم را در صورت ایمان نیاوردن وعده جنگ داد که فرموده خداست: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ» و روی خطاب او با مردم خزاعه و بنی مدلج که پیمان عدم تعرّض با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داشتند و نیز کسانی دیگر که در حج اکبر حضور داشتند، بود. امام صادق علیه السّلام فرمود: «أذان» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است، چون آن حضرت فرمود: «فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» گفتند: چرا به ما چهارماه مهلت دادی؟ ما از تو و پسر عَمویت بیزاری میجوییم! اگر میخواهی همین الآن جنگ با شمشیر و نیزه را آغاز کنیم. سپس خداوند در آیات برائت جمعی از آنان را مستثنی فرمود، گوید: «إِلاَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِين» یعنی به استثنای کسانی که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پیمان عدم تعرّض داشتند مانند قبیله خزاعه و دیگران. اما منظور از «فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» آن است که تا هر چه زودتر پراکنده شوند و از مکه و داد و ستد در آن صرف نظر کرده به دیار خود باز گردند چون پس از این مهلت هر کجا دیده شوند به قتل خواهند رسید و چهارماهی که خداوند ریختن خون آنها را حرام کرد از بیستم ذیحجه شروع میشد و محرم و صفر و ربیع الأول را در بر میگرفت و در دهم ربیع الثانی به پایان میرسید، این بود زمان چهارماهه آزادی که خدا و پیامبر از روز خواندن آیات برائت خدا و رسولش به مشرکان دادند.

سپس گوید: منظور از «وَاعلَموا أنّكُم غير مُعجزى الله و أنَّ الله مخزِي الكافرين» این است که خداوند پیامبرش را بر مشرکان پیروز خواهد کرد. فرمود: سپس استثنایی قایل گشته و فرموده: «إِلاَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِين» و این مشرکان قبایل بنیضمره و بنیمدلج هستند که دو تیره از کنانه به شمار میروند که در غزوه بنیالعشیره از تیره ینبُع هم پیمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودند. و مقصود از «ثمُ ّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا»آن است که با عذر پیمانشکنی نکردهاند و با دشمنان شما همپیمان نشدهاند. پس شما هم: «فَأَتِمُّواْ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلىَ مُدَّتهِمْ» میفرماید: مهلتی است که با آنها قرار گذاشتهاند. «إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمُتَّقِينَ» یعنی: کسانی که از خدا بابت آنچه را که برایشان حرام کرده، میترسند، و به عهد خود وفا میکنند. امام صادق علیه السّلام گوید: پس از نزول این آیات، رسول خدا صَلی الله

علیهِ و آله دیگر پیمان عدم تعرّضی با کسی نبست. سپس این آیات منسوخه شده و خداوند آیه: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشهُرُ الحُرُمُ» را نازل فرمود. امام صادق علیه السّلام فرمود: این همان آیهای است که از روزی که علی علیه السّلام آن را برایشان خواند، به یاد داریم و منظورش آن است که چون مهلت چهارماهه گذشت، با کسانی که مهلتشان تمام شده بجنگید چه در ماههای حرام باشد و چه دیگر ماهها. «حَیْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ» تا آخر آیه فرمود: سپس استثنا قایل شده و فرمود: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجَارَکَ فَأَجِرْهُ حَتىَ یَسْمَعَ کلَامَ اللَّهِ» یعنی: اگر کسی از مشرکان از تو أمان خواست تا بیاید و با تو دیدار کند و سخن تو را بشنود، و آیاتی را که بر تو نازل گردیده گوش کند، او را امان ده تا کلام خدا را بشنود «ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» یعنی: تا در کمال امنیت به سرزمین خود برگردد. سپس فرمود: «کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَ عِندَ رَسُولِهِ» تا آخر آیه؛ گوید: این مشرکان دو تیره از بنیضمره و بنیمدلج هستند و خداوند این آیه را زمانی در حق آنان نازل فرمود که خیانت ورزیدند؛ سپس خداوند متعال میفرماید: «کَیْفَ وَ إِن یَظْهَرُواْ عَلَیْکُمْ لَا یَرْقُبُواْ فِیکُمْ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً یُرْضُونَکُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبىَ قُلُوبُهُمْ وَ أَکْثَرُهُمْ فَسِقُونَ * اشْتَرَوْاْ بِاَیَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِیلًا فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِهِ إِنهَّمْ سَاءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ* لَا یَرْقُبُونَ فىِ مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ * فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوهَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّکَوهَ فَإِخْوَانُکُمْ فىِ الدِّینِ وَ نُفَصِّلُ الاْیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُون» گوید: اینان قریش بودند که با رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله پیمانشکنی کردند و قرارداد و صلح حدیبیه را زیرپا گذاشتند و اینان سردسته کفار عرب بودند. سپس میفرماید: «فَقَاتِلُواْ أَئمَّةَ الْکُفْرِ» تا «یَنتَهُونَ»(1)

توضیح: الولث: عهد و پیمان غیر موثّق، قول نامطمئن، [در قاموس: الحمس (جمع أحمس): مکانی سفت و سخت و لقب قریش، کنانه، جدیله و پیروان آنها در جاهلیت بود آن هم به خاطر تعصب و سختگیری آنها نسبت به دینشان بود و یا به خاطر اینکه به «الحمساء» که «کعبه» است پناه آورده بودند و ملقب به این نام شدند، زیرا سنگهای آن سفید متمایل به سیاه است]. الإلّ: عهد و پیمان . و تفسیر

1- . تفسیر فرات: 60- 58

آیه ها مستلزم اطاله کلام میشود و ما را از مقصودمان دور میسازد، لذا به آن نمیپردازیم.

26. مناقب ابن شهر آشوب: مفسران و راویان حدیث به اجماع بر این باورند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را عزل و علی علیه السّلام را مأمور ابلاغ سوره برائت نمود. این حادثه را طبری، بلاذری، ترمذی، شعبی، سدّی، ثعلبی، واحدی، قرظیّ، قشیریّ، سمعانی، أحمد بن حنبل، ابن بطّه، محمد بن اسحاق، ابویعلی موصلّی، أعمش و سمّاک بن حرب در کتابهایشان از عروۀ بن زبیر، ابوهریرۀ، أنس، أبو رافع، زید بن نقیع، ابن عمر و ابن عباس- و این لفظ از اوست- نقل کردهاند که چون آیه: «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» تا نُه آیه، نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آن را بر مردم بخواند. سپس جبرئیل بر پیامبرنازل گشته و گفت: این مأموریت را فقط خودت یا مردی از خودت باید به انجام برساند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ناقهام «العضباء» را سوار شو و به ابوبکر برس و آیات برائت را از وی بگیر. راوی گوید: چون ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت اظهار ناراحتی و رنجیدگی نموده و گفت: یا رسول الله، شما مرا برای مأموریتی شایسته دانستید که انجام آن مایه مباهات بود و چون در پی انجام آن برآمدم، مرا از میانه راه باز گرداندی؟! فرمود: جبرئیل أمین از جانب خداوند عزّوجل نزد من آمده و اعلام کرد که این مأموریت را یا باید خودت انجام دهی یا مردی از خودت؛ و علی از من است و جز علی کسی نمیتواند کاری را که به من محوّل شده، انجام دهد.

در روایتی آمده است: علی به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: شما سخنور هستید و من کم و سن و سال؛ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: باید بروی و آنها را ابلاغ کنی و یا من بروم! علی علیه السّلام گفت: اگر چنین است، میروم یا رسول الله. فرمود: برو که خداوند زبانت را استوار و قلبت را هدایت میکند.

ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که گفت: علی علیه السّلام برای مردم سخنرانی نموده و شمشیر برکشید و گفت: هیچ برهنهای طواف نمیکند،

هیچ مشرکی حجّ نخواهد گزارد و هر که قرارداد عدم تعرض دارد، تا انقضای مهلت آن معتبر است و آنکه ندارد چهار ماه مهلت دارد که به زادگاه خود باز گردد- در مسند موصلی، افزایشی هست - و جز نفس مؤمنه کسی وارد بهشت نمیشود، و این همانی است که خداوند ابراهیم را بدان فرمان داده و فرموده است: «وَ طَهِّر بیتیَ لِلطّائِفِینَ و القائمینَ والرُّکّع السجود»(1) {و

خانهام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزهدار!} بدین ترتیب خداوند متعال ابتدا ابراهیم خلیل را امر به «ندا» فرموده گوید: «وَ أَذِّن فی النّاس بالحَجِّ»(2) {و

در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور} و نیز در پایان ولیّ را دستورِ «ندا» داده و میفرماید: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه»(3). سدّی، ابومالک، ابن عباس و زین العابدین علیه السّلام گفتهاند: «أذان» علی بن ابی طالب است که ندای برائت از مشرکین را سرداد.

تفسیر قشیری: مردی به علی بن ابی طالب گفت: آیا اگر کسی از ما بعد از گذشت این چهارماه مهلت بخواهد برای کاری با رسول خدا دیدار کند، آیا در امان است؟ علی علیه السّلام فرمود: بلی، چون خداوند متعال فرموده: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجَارَکَ فَأَجِرْهُ» تا آخر آیات.

از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل است که فرمودهاند: خداش و سعید برادران عمرو بن وُدّ عامری گفتند: چرا به ما چهارماه مهلت میدهید؟ این ما هستیم که از تو و پسرعمویت برائت میجوییم، و میان ما و پسرعمویت جز شمشیر و نیزه چیزی قضاوت نمیکند، و اگر بخواهی با تو شروع میکنیم. پس علی علیه السّلام فرمود: بیایید! سپس فرمود: «اعْلَمُواْ أَنَّکمُ ْ غَیرُ مُعْجِزِی اللَّهِ» تا «إِلیَ مُدَّتهِمْ».

تفسیر ثعلبی: مشرکان گفتند: ما از پیمان تو و پسرعمویت بیزاری میجوییم مگر در مورد جنگ، و شروع کردند به تکرار عبارت: «خداوندا، ما از جنگیدن منع شدهایم!»

1- . حج/ 26

2- . توبه/3
3- . توبه/ 3

در روایتی از ابن صوفی نسّابه آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ضمن روایتی مبسوط فرموده است: برادرم موسی در کوه طور سینا مناجات کرد و در پایان سخن گفت: خدایا، به من امر فرمودی که: نزد فرعون و قوم قبطی او برو من با تو هستم، نترس! پاسخ موسی آنگونه که قرآن میفرماید: «إِنیّ ِ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ»(1) {گفت:

پروردگارا، من کسی از ایشان را کشتهام، میترسم مرا بکشند.} اما این علی علیه السّلام است که او را فرستادم تا آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و آن را بر مردم مکه بخواند در حالی که جمع بسیاری از ایشان را به قتل رسانده بود، اما او نه ترسید و نه درنگ کرد و در کار خدا از ملامت هر ملامتگری واهمه ندارد.

و در روایتی آمده است: حاضران در مناسک حج که یا پدر یا برادر یا دوستان صمیمی ایشان به دست علی کشته شده بودند افسرده و غمگین و با درونی پر از کینه و خشم به او نگاه میکردند، اما خداوند او را از شرّ آنان حفظ فرمود و تنها و سالم به مدینه بازگشت. او دستور مأموریت خود را در نخستین روز از ذیحجه سال نهم هجرت از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دریافت نمود و در روز عرفه و روز قربانی کردن آن را به مردم ابلاغ کرد و اما گفته جاحظ که: رسم عرب چنان بود که در بستن پیمان و گسستن آن یا رئیس و بزرگ آن قوم شخصاً این مهم را انجام میدادند یا مردی از تبار او؛ جاحظ در این سخن خواسته علی علیه السّلام را ذم کند لیکن ناخواسته مدح کرده است.(2)

27. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از طرق اهل سنت از جمله أنس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا آیات برائت را با ابوبکر فرستاد تا آنها را بر مردم مکه بخواند، سپس علی علیه السّلام را فراخوانده و به وی فرمود: ابوبکر را دریاب، هرکجا به او رسیدی، آیات برائت را از وی بگیر، به مکه برو و آن را برایشان بخوان. علی علیه السّلام در جحفه به ابوبکر رسید و نامه را از وی گرفت و نزد مکّیان رفت. ابوبکر نیز به مدینه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت و

1- . قصص/ 33
2- . مناقب آل أبی طالب1: 328- 326

گفت: یا رسول الله، آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر لیکن جبرئیل نزد من آمد و گفت: یا خودت باید این مأموریت را انجام دهی یا مردی از خودت.(1)

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» از حافظ بن نعیم، با سند خود از محمد بن جابر، از حبش، از علی علیه السّلام شبیه همین روایت را آورده است.

و با سندی از أنس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را برای قرائت آیات برائت بر مردم مکه، بدانجا فرستاد، پس جبرئیل بر محمّد نازل گشت و گفت: ای محمّد کسی نمیتواند فرمانی را از جانب خدا ابلاغ کند مگر خودت یا مردی از خودت. پس علی علیه السّلام در پی ابوبکر رفت و نامه را از وی گرفت.

مولف: ابن بطریق در کتب یاد شده مطلبی را از چهار طریق به همبن مفهوم نقل کرده است که عبارتند از: «فضائل الصحابه» سمعانی، «المغازی» محمد بن اسحاق و از پنج طریق از کتاب احمد بن حنبل و از یک طریق از صحیح بخاری و دو طریق از تفسیر ثعلبی و از دو طریق از کتاب «الجمع بین الصحاح السّتّهٔ» تألیف رزین عبدویّ و یک طریق از سنن ابوداود و یک طریق از صحیح ترمذی.

28. الطرائف: بخاری در صحیح خود در نیمه جزء پنجم، باب «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ»حدیث سوره برائت را آورده و افزوده است: پس علی در روز نحر (قربانی) در میان حاضران در منی أذان داده و گفت: از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و کسی نمیتواند عریان خانه خدا را طواف کند. و نیز آن را در الجمع بین الصحاح السّتّهٔ در جزء دوم تفسیر سوره برائت از صحیح ابوداود و صحیح ترمذی ضمن حدیثی که سند آن را به عبدالله بن عباس میرسانند، روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با آیات برائت به مکه فرستاد تا در مراسم حج آن را بر مردم بخواند. سپس علی را در پس او فرستاد تا آن را از وی بگیرد. ابوبکر مشغول حرکت بود که صدای «العضباء» ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنید. ابوبکر وحشتزده از اینکه ممکن است اتفاقی افتاده باشد، از جا برخاست، پس علی علیه السّلام نامهای از رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی تسلیم نمود

1- . الطرائف : 12

مبنی بر اینکه باید علی نامه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر مکیان بخواند و اینکه کسی جز خودم یا مردی از اهل بیت خودم نمیتواند دستور خدا را ابلاغ کند. سپس هر کدام روانه شدند. علی علیه السّلام در أیام تشریق برخاسته و با صدای بلند فرمود: خدا و رسول او از هر مشرکی برائت میجویند. پس چهارماه آزاد هستید تا خود را به زادگاهتان برسانید، و از این پس هیچ مشرکی حق گزاردن حج ندارد کمااینکه أحدی نمیتواند کعبه را عریان طواف کند و جز نفس مؤمنه أحدی وارد بهشت نمیشود.

ثعلبی نیز در تفسیر خود ضمن تفسیر سوره برائت این حادثه را نقل کرده و توضیح داده است که مشرکان چگونه پیمان صلح حدیبیه را که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بسته بودند، نقض کردند. سپس ثعلبی در اواخر حدیث خود مینویسد: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را فرستاد تا در مراسم حج شرکت نموده و چهل آیه از سوره برائت به وی داد تا بر حاجیان تلاوت کند. و چون ابوبکر عازم مأموریت شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فرا خوانده و به وی فرمود: برو و نامه را از ابوبکر بگیر و آن را از آغاز سوره برائت برای مردم بخوان و چون مردم گرد آمدند، أذان بگو. پس علی علیه السّلام سوار «العضباء» ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شده و خود را در «ذی الحلیفه» به ابوبکر رساند و نامه را از وی گرفته، روانه مکه شد و ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برگشته و عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت، آیا خداوند چیزی درباره من نازل کرده است؟ فرمود: خیر، لیکن فرمان خدا را جز من یا مردی از من نمیتواند ابلاغ کند. سپس ثعلبی ماجرای چگونه ابلاغ کردن آیات برائت و أوامر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را نقل میکند.

مولف: ابن بطریق روایت سیّد و دیگران را از صحاح و تفاسیر اهل سنت در کتاب خود «العمدة» با ذکر سندهای هر روایت آورده لیکن ما از ذکر این اسناد به خاطر رعایت اختصار اجتناب میکنیم.(1)

1- . العمدة: 83-80

سیوطی در «الدرّ المنثور» گوید: علی علیه السّلام میفرماید: چون ده آیه از آیات برائت نازل شد- آنگاه به ذکر مطالبی میپردازیم که سمّاک نوشته، سپس میگوید- : أنس بن مالک گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را با ابوبکر به مکه فرستاد سپس او را بازخواند و فرمود: کسی جز من یا یکی از من نمیتواند حکم خدا را به مردم ابلاغ کند. سپس علی را احضار نموده و نامه را به دست وی داد.

ابن مردویه از سعد بن أبی وقّاص نقل میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را به ابوبکر داد تا بر مردم مکه بخواند. سپس علی علیه السّلام را در پی او روانه ساخت تا آن را از وی بگیرد. ابوبکر به پیامبر گفت: آیا چیز بدی در من دیدهای؟ فرمود: ای ابوبکر، حکم خدا را یا خودم باید ابلاغ کنم یا مردی از خودم.

احمد بن حنبل، نسائی، ابن منذر و ابن مردویه از ابوهُریره روایت کردهاند که گفت: هنگامی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را با آیات برائت به مکه فرستاد من همراه او بودم او با صدای بلند خطاب به مردم میگفت: جز مؤمن وارد بهشت نمیشود، کسی حق ندارد برهنه کعبه را طواف کند و هرکس با پیامبر پیمان عدم تعرّض دارد، تا اتمام مهلت قرار داد آزاد است اما دیگران فقط چهارماه وقت دارند تا خود را به زادگاهشان برسانند و بیشک خدا از مشرکان بیزار است و رسول او نیز از مشرکان بیزار است و از امسال به بعد أحدی از مشرکان حقّ زیارت خانه خدا را ندارند.

ابن مردویه از ابو رافع روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت به مکه فرستاد در موسم حج آن را بر مردم بخواند پس جبرئیل نزد پیامبر آمده و به وی گفت: این مهم را کسی جز خودت یا مردی از خودت نمیتواند انجام دهد. سپس پیامبر علی را در پی ابوبکر فرستاد و او توانست در میانه راه مکه و مدینه به ابوبکر برسد و نامه را از وی بگیرد. پس به مکه رفت و در موسم حج آن را بر مردم قرائت نمود.

ابن ابی حاتم از حکیم بن حمید روایت میکند که علی بن الحسین علیه السّلام به من گفت: علی

علیه السّلام را در کتاب خدا نامی است که شما آن را نمیشناسید. گفتم آن نام چیست؟ فرمود: مگر آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» نشنیدهای؟ به خدا سوگند «أذان» همان علی علیه السّلام است.آنچه از سیوطی نقل شده، تمام.(1)

صاحب کتاب «الصراط المستقیم» در ذکر فضایل امیرالمؤمنین علیه السّلام گوید: از جملهی این فضایل یکی آن است وی عهدهدار ابلاغ سوره برائت گردید پس از اینکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را مأمور این کار ساخته بود. علی علیه السّلام در «جحفهٔ» به ابوبکر رسید و نامه را از وی گرفته به مکه رفت و در مراسم حج آن را به مردم ابلاغ فرمود. احمد بن حنبل در چند جا از مسند خود این حادثه را نقل کرده و نیز ثعلبی در تفسیر ترمذی در صحیح ابوداود در سنن مقاتل در تفسیر فرّاء در مصابیح ابن الجوزی در تفسیر، زمخشری در کشاف(2)

و بخاری در جزء اول صحیح(3)

خود در باب «آنچه عورت را میپوشاند» و در جزء پنجم در باب «أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» آن را ذکر کردهاند کمااینکه طبری، بلاذری، واقری، شعبی،سدّی، واحدی، قرطبی، قشیری، سمعانی، موصلّی، ابن بطّه، ابن اسحاق، أعمش ابن سماک آن را در کتابهایشان آوردهاند. تمام .(4)

ابن أثیر در کتاب «الکامل» خود ضمن حوادث سال نهم هجرت گوید: ابوبکر در این سال با مردم حج گزارد در حالی که 20 شتر قربانی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را با خود داشت و پنج شتر از آن خود. وی سرپرستی 300 حاجی را برعهده داشت و چون به «ذی الحلیفهٔ» رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی او فرستاد و مأموریت قرائت سوره برائت مشرکین را بر عهده

وی گذاشت پس ابوبکر به مدینه بازگشت و گفت: یا رسول الله، آیا چیزی درباره

1- . الدّر المنثور 3 : 209- 208
2- . کشاف زمخشری 2: 23
3- . صحیح بخاری 1 : 25
4- . نسخه خطی

من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن حکم خدا را کسی جز من یا مردی از من نباید ابلاغ کند. تمام!

صاحب جامع الأصول با سند خود از أنس آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را به ابوبکر سپرد اما آن را از وی باز پس گرفته و فرمود: کسی نمیتواند این آیات را ابلاغ کند جز خودم یا مردی از اهل بیت خودم. سپس علی علیه السّلام را احضار نموده، نامه را به وی سپرد؛ سپس گفت: رزین که همان عبدری است این عبارت را بدان افزوده است: زیرا کسی نمیتواند حکم خدا را از طرف من ابلاغ کند مگر مردی از اهل بیت من. سپس توافق کرده به راه افتادند. تمام!

مولف: نظیر آنچه را تاکنون روایت کردهایم، طبرسی (1)رحمهٔ

الله علیه و دیگران نیز نقل کردهاند و آنچه را که آوردهام ما را از ذکر آنچه نیاوردم، بینیاز میکند.

تکمله

مولف: پس از آگاهی از اخباری که از طرق خاصه و عامه بر تو عرض کردم بدان که اصحاب ما از علمای شیعه رضوان الله علیهم این واقعه را دلیلی بر شایستگی امیرالمؤمنین علیه السّلام برای خلافت و عدم شایستگی ابوبکر برای این أمر میدانند و در این مورد گفتهاند: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کاری را به ابوبکر واگذار نمیکرد بلکه به دیگران واگذار میفرمود و چون او را برای قرائت سوره برائت بر مردم مکه فرستاد، عزلش فرمود و علی علیه السّلام را مکلّف نمود نامه را از وی گرفته و در مکه آن را بر مردم بخواند. نتیجه اینکه، کسی صلاحیت ابلاغ یک سوره به یک شهر را ندارد، چگونه صلاحیت زعامت عامه را پیدا میکند که لازمهاش ابلاغ همه احکام به عموم رعایا در همه شهرهاست؟

به عبارتی دیگر میگوییم: ظاهراً چنین پیداست که پیامبر ابوبکر را به أمر خدا به این مأموریت فرستاده و آیه: «وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الهْوَی*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی»(2) {از

سر هوی سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی میشود

1- . مجمع البيان 5 : 4 و3
2- . نجم / 4-3

نیست. } دلیل بر این امر است. یا اینکه پیامبر بدون دریافت وحی از جانب خدا، چنین مأموریتی را به وی محوّل نموده است. در مورد شقّ اول میگوییم: شکی نیست که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از بیهودهگویی و جهل مبّراست. بنابراین فرستادن و عزل او پیش از رسیدن به مکه دلیلی جز نشان دادن عظمت جایگاه و شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نداشته، و این مفهوم را القا میکند که تنها اوست که میتواند و فضیلت آن را دارد که احکام الهی را از جانب خدا و رسول خدا صَلی اللهِ علیهِ و آله ابلاغ کند و آنکه عزل شده قطعاً فاقد این صلاحیت بوده و طبعاً سزاوار خلافت نخواهد بود؛ و اگر عکس این اتفاق میافتاد یعنی ابتدا علی علیه السّلام را مأموریت میداد و سپس عزلش نموده و ابوبکر را مأمور ابلاغ سوره برائت مینمود، در آن صورت میشد چنین برداشت کرد که در میان امّت غیر از علی علیه السّلام افراد دیگری هم هستند که شایستگی خلافت را دارند.

اما در مورد شقّ دوم میگوییم: یا اینکه علم پیامبر- هنگام مأموریت دادن به ابوبکر و سپس عزل او- تغییری نیافته و یا اینکه تغییر یافته است. اگر در علم وی تغییری حاصل نشده، مفهوم شقّ اول عیناً تکرار شده است؛(1)

اما اگر علم او تغییر یافته باشد، خواهیم گفت: انسان عاقل شک نخواهد کرد که هر پدیده نهانی اولاً به دلیل استحاله پنهان ماندن چنین اموری بر پیامبر- با وفور علم آن حضرت- به احوال دیگر صحابه، جایز نیست چیزی از عادات و مصالح آشکار باشد. لذا الزاماً باید امری پوشیده باشد که جز با وحی الهی از آن آگاهی نیابد آن هم به دلیل باطن پلید ابوبکر و نفاق او و یا اینکه بر خداوند آشکار بوده است که او بعداً ظالمانه ادّعای خلافت خواهد کرد که در این صورت نزول وحی الهی مبنی بر عزل ابوبکر حجّت و برهانی بر دروغگویی او خواهد بود و ثابت خواهد کرد وی صلاحیت این کار را

1- . چون اگر بدانیم وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را عزل نمود، به علی علیه السّلام فرمود: «این حکم را جز من یا تو کسی نباید ابلاغ کند!» دلیل بر عدم تغییر علم اوست و آن حضرت از پیش به ما فی الضمیر ابوبکر آگاه بود و از عدم صلاحیت او اطلاع داشت اما با این وجود او را به این مأموریت فرستاد و سپس عزل فرمود تا مردم تصوّر نکنند که غیر از علی علیه السّلام کسی صلاحیت انجام چنین کاری را دارد.

ندارد؛ و اگر فرض کنیم سلطانی مردی را به مأموریتی فرستاده و سپس وسط راه او را بازگردانده و دیگری را مکلّف به انجام آن نماید، عاقلان بیش از دو احتمال نمیدهند: یا اینکه سلطان بر عدم صلاحیت آن شخص واقف نبوده و بعد متوجه عدم صلاحیت او گشته یا اینکه این عمل را تعمداً انجام داده تا کمال فرد دوم و کسر شأن و منزلت شخص اول را به دیگران نشان دهد.

باز میگوییم: بارها دانستهای که اگر روایات فریقین در امری متّفق بوده و روایتی خلاف این اتفاق وجود داشته باشد، ملاک پذیرش اتفاق فریقین بر آن روایت است که اگر در روایاتی که از جانب ما و آنها نقل گردید دقت نظری داشته باشی، در خواهی یافت که علّت عزل ابوبکر چیزی جز نشان دادن نقص او و کاستن از شأن و منزلت وی برای تصدی کارهای مهم نبوده است. و از طرفی، جایگزین کردن علی علیه السّلام برای انجام این مأموریت دلیلی جز نشان دادن صلاحیت و اهلیت وی از جانب خدا و رسول او و بیان اینکه هیچ کس شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله را جز علی

علیه السّلام ندارد، نداشته است. و گمان نکنم با این همه روایاتی که عرضه شد نیازی برای مرور مجدد آنها برای استدلال به آنها وجود داشته باشد.

اما اینکه برخی از متعصبان آنها، بازگشت ابوبکر به مدینه را انکار نموده و مدّعی شدهاند وی به عنوان «أمیر الحاج» به مکه رفته است و مأموریتی را که رسول خدا به وی در این خصوص محوّل نموده، انجام داده است، با نقل این همه روایت محملی جز کفر و عصبیت و عناد ندارد و قاضی القضاۀ در «المغنی» به بطلان چنین باوری اعتراف نموده است؛ و ابن أبی الحدید(1)

مینویسد: جمع بزرگی از راویان بر این باورند که پیامبر این مأموریت را به ابوبکر محول نفرمود، لیکن أظهر آن است که اول وی را مکلف به انجام این مأموریت نمود و سپس علی علیه السّلام را در پی وی فرستاد تا آن را از او گرفته و خود ابلاغ کند. تمام!

مولف: کاش میدانستم چرا از این طایفه بزرگ یکی را ذکر نمی کند تا شبهه تعصّب و دروغ را از خود بزداید؟

1- . شرح ابن أبی الحدید بر نهج البلاغه 4: 251

اما اینکه برخی از ایشان به لزوم نسخ قبل از فعل تمسّک جستهاند، بنا بر فرض عدم جواز آن، نظایر بسیار دارد و هرچه آن را تأویل کنند در اینجا جاری است، اما ادّعای جبّائی، زمخشری، بیضاوی، رازی، شارح التجرید و دیگران مبنی بر این که عادت عرب بر این بوده که اگر سادات قومی پیمانی بستند، این پیمان را جز بزرگ قوم یا یکی از بزرگان قومش فسخ نمیکردند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز طبق همین عُرف علی علیه السلام را جایگزین ابوبکر در ابلاغ آیات برائت نموده، مبادا که نقض پیمان را از ابوبکر نپذیرند چون بُعد نَسَب و خویشاوندی دارد، دروغی بیش نیست و از بیخ و بن مردود است و افترائی بر مردم دوره جاهلیت و عرب پیش نیست و اینکه نماینده یا فرستاده قوم- بالأخص برای نقض پیمان- حتماً باید یکی از سادات قوم و از خویشاوندان نزدیک امضا کننده پیمان باشد، وجود خارجی نداشته بلکه اعزام فردی مورد اعتماد برای این کار کافی بوده است و هیچ کدام از سیرهنویسان وجود چنین عادتی را ثبت نکردهاند و اگر در روایت یا کتابی ثبت شده بود، حتماً آدرس آن را طبق معمول در مقام احتجاج، مشخص میکردند. ابن أبی الحدید در شرح نهج البلاغه نیز اذعان کرده است: «این پدیده از جمله عادات نبوده است بلکه تأویلی است که متعصّبان ابوبکر بدان چنگ میزنند تا لغو ابلاغ آیات برائت توسط ابوبکر را توجیه کنند و ارزشی ندارد» و پیش از این در تقریر دلیل به بطلان آن اشاره کردیم. زیرا اگر بازگرداندن ابوبکر به این سبب بود، از همان اول رسول خدا و دیگران جملگی آن را میدانستند و دیگر لازم نبود ابوبکر را به این مأموریت بفرستد؟ ! کمااینکه بسیاری از روایات به صراحت خلاف این نظر را اثبات میکنند.

اما در پاسخ به امثال قاضی بیضاوی که مدعی هستند علت اینکه رسول خدا منصبی به او نداده آن است که آن حضرت به حضور مستمر ابوبکر و عمر در کنار خود برای مشورت احتیاج داشته است، سید مرتضی در کتاب «الشافی» خود گفته است: عادت بر این است که اگر بخواهند کسی را مقام و منصبی دهند، ابتدا از مناصب کوچک آغاز میکنند تا آن فرد تجربه به دست آورده و ورزیده شود و سپس به منصب مهم گمارده میشود. اما وقتی کسی را به منصبی میگمارند و بعد او

را از آن منصب عزل میکنند و دیگری را به جای او متولی آن منصب میکنند، اولین گمانی که به ذهن متبادر میشود آن است که آن فرد اهلیت و شایستگی احراز آن مقام را نداشته است، هرچند میدانیم به دلایل دیگری جز این او را مقام و منصبی نداده بود؛ اما کسانی ادّعا میکنند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به خاطر احتیاجی که به رایزنی و تدبیر او داشته، مقام و منصبش نداده، باید بدانند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از باب احتیاج به مشورت، با دیگران مشورت نمیکرد زیرا او معصوم و مؤیّد به ملائکه بود و مشورت کردن با دیگران جنبه آموزشی داشته تا به دیگران بیاموزد چگونه امورشان را تدبیر کنند؛ و گفتهاند: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با این مشورتها بر مکنونات قلبی آنان وقوف پیدا میکرد و به اسرار ما فی الضمیر آنها پی میبرد. در ضمن، این نیاز به مشورت چرا آنقدر به طول انجامیده به طوری که هیچ وقت فرصتی پیش نیامده تا منصبی به آن دو واگذار کند؟! آیا این مسأله چیز جز قدح و نکوهش در حق رسول خداست که همیشه و در همه حال احتیاج داشته از دیگران تعلیم بگیرد و این در حالی است که خداوند او را از چنین نیازی مبّرا ساخته است؟!

آن مقدار از سخنان وی، قدس الله روحه، را که در نظر داشتیم و مناسب این مقام بود، نقل کردیم و هر که جویای تعمّق بیشتر است، به مؤلفات علمای برگزیده(1) ما رجوع کند که روش ما در این کتاب اختصار در نقل غیر روایات است.

1- . اگر مایل بودید، به تفسیر میزان ج 9 : 184- 165 مراجعه کنید.

باب دهم :نزول آیه: وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

- وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ* وَ قَالُواْ ءَأَلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِى إِسْرَ ءِيلَ*وَ لَوْ نَشَاءُ لجَعَلْنَا مِنکُمْ مَّلَئکَةً فى الْأَرْض يخْلُفُون * وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْترُنَّ بهَا وَ اتَّبِعُونِ هَاذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ .(1)

{و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند]، و گفتند: «آیا معبودان ما بهترند یا او؟» آن [مثال] را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند [عیسی] جز بنده ای که بر وی منّت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده ایم نیست. و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی که در [روی] زمین جانشین [شما] گردند قرار دهیم.و همانا آن، نشانه ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید این است راه راست!}

1. معانی الأخبار: ابن الولید با سند خود از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت میکند که آن حضرت در معنی آیه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» فرمود: «صدود» در زبان عربی به معنی «خنده» است.(2)

توضیح: در کتابهای لغت مشهوری که در اختیار داریم، «الصدود» به معنی «خنده» به کار نرفته است و بعید به نظر نمیرسد که منظور، سر و صدایی است که

1- . زخرف/ 57-61
2- . معانی الأخبار : 220

از شادی بسیار حاصل میشود گرچه کتب لغت، برگیرنده همه واژگان نیستند، لیکن در «مصباح اللغۀ» آمده است که: «صَدَّعن کذا یَصدّ از باب ضرب: ضحک»(1) و در تفسیر مجمع البیان آمده است که: برخی مفسران «یَصدّون» را به معنی «یضحکون» به کار بردهاند.(2)

2. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابه بود که فرمود: اکنون نظیر عیسی بن مریم امّت من بر شما وارد میشود. پس ابوبکر وارد شد. گفتند: این است؟ فرمود: خیر! سپس عمر وارد شد. گفتند: این است؟ فرمود: خیر! سپس علی علیه السّلام وارد شد؛ گفتند: این است؟ فرمود: آری! برخی گفتند: پرستش لات و عزّی بهتر از این است. پس خداوند آیه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ* وَ قَالُواْ ءَأَلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ»

3. باز گوید: ابن عباس گفت: قومی نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: ای محمّد، عیسی بن مریم مرده را زنده میکرد، پس مردگان را برای ما زنده کن؛ به ایشان فرمود: چه کسی را؟ گفتند: فلان شخص، او تازه در گذشته است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی بن ابی طالب را صدا زده و سخنانی نامفهوم در گوش وی زمزمه کرده و فرمود: با ایشان بر مزار آن مرده برو و او را به نام خودش و نام پدر صدا کن. علی علیه السّلام با ایشان رفت تا به سر قبر رسیدند. پس علی علیه السّلام او را صدا زد: ای فلان بن فلان. پس آن مرده از قبر به در آمد و سؤالاتی از وی پرسیدند. سپس دوباره در لحد خود خوابید و مردم در حالی که میگفتند: به راستی که این شگفتترین شگفتیهای فرزندان عبدالمطلّب است- یا چیزی شبیه این عبارت- از آنجا دور شدند؛ پس خداوند این آیه را نازل فرمود.(3)

4. باز گوید: عبدالرحمن بن أبی لیلی گفت: علی علیه السّلام به من فرمود: مَثَل من در این اُمت مَثَل عیسی بن مریم است که عدهای در محبت او غلوّ کرده و به

1- . مصباح اللغه 1: 178
2- . مجمع البیان9 : 52

3- . کنز الفوائد، نسخه خطی

همین سبب هلاک شدند و عدهای دیگر با او دشمنی کردند و آنها هم هلاک شدند و جمعی راه اعتدال درباره او پیش گرفتند و رستگار شدند.

باز امام باقر علیه السّلام و او از پدران بزرگوارش علیه السّلام روایت میکند که: در حالی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابه بود و علی علیه السّلام از دور میآمد، فرمود: به راستی که شباهتهایی با عیسی بن مریم داری و اگر بیم نداشتم که قومی از امت من همان سخنان نصاری را که درباره عیسی بن مریم گفتند درباره تو بگویند، سخنی درباره تو میگفتم که بر هر جمعی از مردم که بگذری، خاک پایت را به عنوان تبرّک با خود ببرند. جمعی از حاضران مجلس از این سخن رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به خشم آمده و با خود به رایزنی پرداخته سپس میگفتند: محمد تا پسرعمویش را مَثَلی برای بنیاسرائیل قرار ندهد، دست بردار نیست! سپس این آیه نازل گردید.

راوی گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: چرا در قرآن از بنیهاشم نامی برده نشده است؟ فرمود: به خدا سوگند به همراه آیات بسیار دگر از قرآن، حذف شدند. و عمرو بن العاص بر منبر مصر گفت: هزار حرف از قرآن هرکدام به هزار درهم حذف گشت(1)

و دویست هزار درهم دادم که آیه: «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ»(2) {دشمنت

خود بیتبار خواهد بود} حذف شود؛ گفتند: این کار نشدنی است. چرا برای آنها جایز شد اما برای من جایز نشد؟ چون این سخن عمروعاص به معاویه رسید، برای وی نوشت: «آنچه بر منبر مصر گفتی، به ما رسید، و تو آن شخصیت نیستی.»

مولف: ابن بطریق در«المستدرک» با سند الحافظ ابو نعیم تا ربیعهٔ بن ناجد گفت: علی را شنیدم که میگوید: این آیه در حقّ من نازل شده است: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون».

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی..
2- . کوثر/ 3

تفسیر فرات: سعید بن الحسین بن مالک با سند خود از ربیعۀ، نظیر این حدیث را نقل کرده است.(1)

مولف: سیّد حیدر در «الغرر» از کتاب «منقبۀ المطهّرین» ابو نعیم با دو سند از ربیعه مانند این حدیث را روایت کرده است.

5. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود و ابن المغازلی روایت کردهاند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: شباهتهایی با عیسی داری: یهود با وی دشمنی کردند تا آنجا که به مادرش تهمت زدند، و نصاری آنقدر در دوست داشتن وی افراط کردند که جایگاهی که آن را ندارد برایش قایل شدند.(2)

6. کشف الغمۀ: ابن مردویه: منظور آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» علی علیه السّلام است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: شباهتهایی با عیسی داری: مردمی در دوست داشتنش غلو کردند و هلاک شدند و قومی به دشمنی با او پرداختند و هلاک گشتند، پس منافقان گفتند: آیا شبیهی جز عیسی برایش نیافت؟! پس این آیه نازل گشت.(3)

مولف: علّامه که خداوند منزلتش را رفعت بخشد، نظیر این روایت را نقل کرده است.(4)

7. العمدۀ: شعبی روایت کرده است که گفت: به علقمه برخوردم، گفت: میدانی علی علیه السّلام در این امّت به که میماند؟ گفتم: به چه کسی میماند؟ گفت: به عیسی بن مریم که جمعی به خاطر دوست داشتن مفرط او هلاک شدند و جمعی دیگر به خاطر دشمنی ورزیدن با او .(5)

8. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا فراخوانده و فرمود: شباهتهایی به عیسی داری: یهود خیبر با وی به دشمنی ورزیدند تا جایی که به مادرش بهتان زدند؛ و نصرانیان در دوستی او چنان افراط کردند که فرزند

1- . تفسیر فرات: 151

2- . در نسخه چاپی منبع این حدیث را نیافتیم.
3- . کشف الغمّه: 95
4- . کشف الیقین: 126
5- . العمده: 107

خدایش نامیدند. به هوش باشید که دو گروه درباره من هلاک میشوند، دوستداری که در دوست داشتن من افراط ورزیده و چیزهایی را به من منسوب میکند که در من نیست و دشمنی که شدت دشمنیاش او را وا میدارد تا به من بهتان بزند. بدانید که من نه پیامبرم و نه به من وحی میشود، بلکه من تا میتوانم به کتاب خدا و سنّت پیامبر او عمل میکنم، پس اگر شما را به اطاعت خدا در اموری که دوست میدارید یا نمیدارید، امر کردم اطاعت کردن شما از من حقّ است.(1)

در مناقب ابن مغازلی با سندی که به حکم بن عبدالملک میرسد، شبیه این روایت نقل شده است.(2)

9. عبدالله بن احمد با سند خود از علی علیه السّلام روایت میکند که گفت: مَثَل من در این امّت به عیسی بن مریم میماند: جمعی در حد افراط او را دوست داشتند و بدان سبب هلاک شدند و گروهی دیگر وی را مبغوض داشته و در دشمنی با او به تفریط گرفتار آمده و هلاک شدند.(3)

10. علی علیه السّلام فرمود: دوکس به خاطر من هلاک میشود: دوستدار افراطی و دشمن تفریطگر.(4)

مولف: شبیه این روایت با اسنادی که إن شاء الله مذکور خواهند افتاد، نقل شده است.

11. [الخصال- با سند خود از عامر بن واثله در احتجاج امیرالمؤمنین در روز شورا آورده است که آن حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند میدهم، آیا در جمع شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به او گفته باشد: بر در خانه بایست که فرشتگانی به دیدار من میآیند و به کسی اجازه ورود مده. پس عمر آمد و سه بار او را باز گردانده و به او اطلاع دادم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را مهمانانی از فرشتگان آمدهاند و تعدادشان فلان تعداد است. پس برای او کسب اجازه کردم و او وارد شد و به پیامبر گفت: یا رسول الله، چند بار نزد شما آمدم لیکن

1- . العمده: 107
2- . العمده: 108

3- . العمده : 108
4- . العمده: 108

علی به بهانه اینکه پیامبر اجازه ملاقات نمیدهد و فلان تعداد فرشته مهمان دارد. او از کجا دریافت چند فرشته هستند؟ آیا آنها را دیده است؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به او فرمود: یا علی، راست میگوید: چگونه تعداد آنها را دانستی؟ گفتم: از تعداد سلامهایی که رد و بدل میشد فهمیدم چند فرشته هستند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی، تو شباهتهایی با برادرم عیسی داری. پس عمر بیرون رفت در حالی که با خود میگفت: «پسر مریم را در مورد او مثال زد!» و سپس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّون» يَصِدُّون: يضجّون(سرو صدا راه میاندازد) «وَ قَالُواْ ءَ أَلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِّبَنىِ إِسْرَءِيلَ* وَ لَوْ نَشَاءُ لجَعَلْنَا مِنکمُ مَّلَئکَةً فىِ الْأَرْضِ يخْلُفُونَ.» جز من؟ نازل فرمود؟ گفتند: نه به خدا، جز این نیست.(1)

12. التهذیب: از امام صادق در دعای پس از نماز غدیر آمده است: رَبَّنا أجبنا النَّذیر المُنذر محمداً صَلی الله علیهِ و آله عبدک و رِسُولک إلی علیّ بن ابی طالب علیه السّلام الّذی أنعمتَ عَلَیه وَ جَعَلتَهُ مَثَلاً لِبَنیإسرائیل، إنَّهُ امیرالمؤمنین و مولاهم وَ وَلیِّهم إلی یَومِ القیامةِ یومِ الدّینِ فإنّکَ قُلتَ: «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِّبَنىِ إِسْرَءِيلَ»(2)

(پروردگارا، ما دعوت آن هشدار دهنده بر حذر دارند، یعنی بنده و فرستادهات محمد صَلی الله علیهِ و آله را درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام که بر وی نعمت ارزانی داشته و مَثَلی برای بنیإسرائیل قرار دادی، اجابت کردیم. او أمیرمؤمنان و سرور و ملای ایشان تا روز قیامت است، روز دادرسی، و تو خود درباره او فرمودهای: {او [عیسی] جز بندهای که بر وی منّت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق و آیتی گردانیدیم، نیست })

13. امالی طوسی: ابو عمرو با سند خود از علی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا صدا زده و فرمود: ای علی، تو را شباهتهایی با عیسی ین مریم است: نصاری آنقدر در محبّت او غُلوّ کردند که مقامی فراتر از مقامی که داشت به وی دادند و یهود چنان در دشمنی با او زیادهروی می

1- . الخصال 2: 122
2- . التهذيب 1: 302

کردند که به مادرش بهتان زدند. راوی گوید: و علی علیه السّلام فرمود: دو کس به خاطر من هلاک میشوند: دوستدار افراطگری که چیزهایی را به من نسبت میدهد که در من نیست و کینهتوزی که دشمنی او با من وادارش میکند به من بهتان بزند. نیز ابو عمرو با سند خود از حارث بن حصیرۀ نظیر این روایت را نقل کرده است أما صباح المزنی را ضمن سند خود نیاورده است.(1)

العمدۀ: با سند خود از حارث بن حصیرۀ مانند این روایت را آورده است.(2)

14. امالی طوسی: امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السّلام روایت نمود که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، شباهتهایی با عیسی بن مریم داری: جمعی دوستش داشتند و به افراط گراییدند و همین هلاکشان کرد و جمعی دیگر به دشمنیش پرداختند و در کینهتوزی راه افراط پیمودند که موجب هلاکشان شد و گروهی راه اعتدال در پیش گرفتند و نجات یافتند.(3)

15. عیون أخبار الرّضا: تمیمی با سند خود از امام رضا علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: شباهتهایی با عیسی داری: نصرانیان تا به آنجا دوستش داشتند که به کفر افتادند و یهود تا به آنجا با او دشمنی ورزیدند و تنفّر داشتند که به کفر افتادند.(4)

16. تفسیر علی بن ابراهیم: سلمان فارسی گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که میان صحابه خود بود ناگاه فرمود: اکنون شبیه عیسی بن مریم وارد میشود. پس یکی از حاضران در مجلس بیرون رفته تا دوباره وارد شود و مصداق کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گردد. اما ناگاه علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد. پس آن مرد به یکی از دوستانش گفت: محمد به برتری دادن علی بر ما بسنده نکرد اکنون او را به عیسی بن مریم تشبیه میکند. به خدا سوگند الههای که در جاهلیت میپرستیدیم، از او بهتر است. پس خداوند در همان مجلس آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» سپس آن را تحریف کرده به جای

1- . امالی شیخ طوسی: 161- 160
2- . العمده: 107
3- . امالی شیخ طوسی: 219
4- . عیون الأخبار الرّضا : 223

«یَضجّون»، «یصدّون» گذاشتند و گفتند «ءَ أَالِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إن» علیّ «إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَ ءِیلَ» سپس نام او را از جایی که در آیه داشت خط زده و محو کردند و آنگاه خداوند متعال عظمت و شرف امیرالمؤمنین علیه السّلام را متذکر شده و میفرماید: «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْترُنَّ بهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ» و منظورش امیرالمؤمنین علیه السّلام است .(1)

توضیح: با توجه به چنین تفسیری ضمیر «ه» در «إنّه» به امیرالمؤمنین علیه السّلام برمیگردد که اشارهای است به رجعت آن حضرت که از علامات روز قیامت است و آنگونه که بعداً خواهد آمد، «دابّهٔ الأرض» هم اوست، و مفسران مرجع ضمیر را عیسی علیه السّلام دانستهاند زیرا پدید آمدن وی یا بازگشت او به زمین از «اشراط الساعهٔ» است.

17. مناقب ابن شهر آشوب: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: ای علی، اگر بیم آن نداشتم که مردم همان چیزهایی را که درباره عیسی مسیح گفتند درباره تو بگویند، امروز سخنی درباره تو میگفتم که از هرجا بگذری مسلمانان خاک پای تو را به عنوان تبرّک بردارند.

حارث بن عمرو فهریّ به جمعی از دوستانش گفت: محمد مشابهی برای پسر عموی خود جز عیسی بن مریم نیافت و کم مانده او را پس از خود پیامبر کند، به خدا سوگند إلههای که من میپرستیدیم بهتر از اوست. پس خداوندآیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» تا «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْترُنَّ بهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیم» و در روایتی دیگر آیه «إن هو إلّا عَبدٌ أنعَمنا علیه...» نیز نازل گشت. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای حارث، از خدا بترس و سخنت را پس بگیر، زیرا آنچه گفتی از دشمنی تو با علی بن ابی طالب نشأت میگیرد. حارث گفت: اگر تو رسول خدا هستی و علی وصیّ بعد از توست و فاطمه دخترت سرور زنان جهان است و دو پسرت حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند و حمزه عمویت سیدالشهدا است و پسر عمویت جعفر طیّار با دو بال در بهشت با

1- . تفسیر قمی: 611

فرشتگان پرواز میکند و منصب سقایت را هم به عمویت عبّاس دادهای، دیگر چه چیزی برای قریش که فرزندان پدرت هستند، باقی گذاشتهای. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: وای بر تو حارث، من این کارها را در حق فرزندان عبدالمطّلب نکردهام بلکه خداوند چنین کرده است. پس حارث گفت: «إِن كاَنَ هَاذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِکَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»(1) {خدایا،

اگر این [کتاب] همان حقّ از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگهایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.} و خداوند آیه: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِم...» (2) {تا

تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند.} پس پیامبر به حارث فرمود: یا توبه میکنی یا از نزد ما میروی؟ حارث گفت: دلم برای توبه کردن مرا همراهی نمیکند لیکن شما را ترک خواهم کرد. پس سوار شتر خود شد و رفت و چون به صحرا رسید، خداوند پرندهای را به سویش فرستاد که سنگی به اندازه عدس با منقار خود حمل میکرد و آن را چنان بر فرق سرش رها ساخت که از نشمینگاه او در آمد. حارث با این سنگریزه به جان دادن افتاد و به شدت پاهای خود را تکان میداد تا مُرد و خداوند آیه «سَأَلَ سَائلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»(3) (لِلكافرينَ بِولايةِ علىّ) {پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید} (برای منکران ولایت علی علیه السلام) راوی گوید: آیه را جبرئیل علیه السّلام به همین شکل نازل کرد. (4)

18. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از پدر عمرو بن عمیر روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی

علیه السّلام را به مکه فرستاد که در آنجا با خستگی و سختی بسیار مواجه گشت و چون بازگشت به وی فرمود: علی، خبر تو و کارهایی که کردی به من رسید و من از تو راضی هستم. پس علی علیه السّلام بگریست. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چرا گریستی؟ گریه غم است یا شادی؟ گفت: گریه شادی است، چرا نباید شاد باشم در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از من راضی است؟! فرمود:

1- . انفال/ 32
2- . انفال / 33
3- . معارج / 1
4- . مناقب آل أبی طالب1: 478

خدا و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل نیز از تو راضی هستند. به خدا سوگند اگر بیم آن نداشتنم که گروههایی از امت من همانی را بگویند که نصاری در حق عیسی بن مریم میگویند، امروز درباره تو سخنی میگفتم که هرگاه بر جمعی چه بزرگ و چه کوچک از آنان بگذری، خاک زیر پایت را برای تبرّک بر دارند. راوی گوید: با شنیدن این سخن، قریش گفتند: راضی نشد تا اینکه او را به مرتبه عیسی بن مریم رسانید؛ پس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یا «یضجّون»(1)

را نازل فرمود.

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن یوسف با سند خود نقل میکند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در حالی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدم که در میان جمعی از قریش بود. چون نظرش به من افتاد فرمود: ای علی، مَثَل تو در این امّت به مَثَل عیسی بن مریم میماند که جمعی در دوست داشتن او به افراط گراییدند. و جمعی دیگر با وی به دشمنی پرداختند. جمع حاضر با شنیدن این سخن به خنده افتاده و گفتند: نگاه کنید چگونه پسر عموی خود را به عیسی بن مریم تشبیه میکند؟! راوی گوید: پس جبرئیل آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» نازل(2)

کرد.

20. تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن القاسم با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل میکند: که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو به عیسی بن مریم شباهت داری، زیرا یهودیان چنان از وی تنفّر داشتند که بهتانش زدند و نصاری چنانش دوست داشتند که پسر خدایش دانستند و دو کس درباره تو هلاک میشود: دوستدار مفرِط و دشمن کینه توزِ افترا زننده. و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازوی پسر عموی خود را بالا برد، منافقان چه سخنان که نگفتند. آنها گفتند: او را همتای عیسی بن مریم قرار داد؟! مگر چنین چیزی امکان دارد؟ و آنقدر در این خصوص سرو صدا راه انداختند که خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ

1- . تفسیر فرات: 153

2- . تفسير فرات: 151

مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یعنی: «یضجّون» را نازل فرمود: راوی کوید، در قرائت اُبیّ بن کعب «یضجّون» ثبت شده است.(1)

21. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن هند جعفی از احمد بن سلیمان فرقانی از ابن مبارک صدری روایت کرد که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ابوذر فرمود: زمین و آسمان هیچ انسانی راستگوتر از ابوذر را بر روی خود ندیده و بر وی سایه نیفکنده است. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نگفت؟ راوی گوید: گفت: آری، گفت: در این درّه مردی هست که به عیسی بن مریم میماند. پس مردم قریش به آن مکان چشم دوختند اما کسی پیدا نشد. و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در پی کاری رفت، ناگاه علی از آن درّه هویدا گشت و چون وی را دیدند گفتند: مرتد شدن و بت پرستیدن برای ما آسانتر از آن است که بپذیریم محمد پسر عموی خود را به عیسی بن مریم تشبیه کند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله که بازگشت، پس ابوذر گفت: یا رسول الله: اینان چنین و چنان گفتند. آنها یکصدا گفتند: ابوذر دروغ میگوید و سوگند یاد کردند. ولی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدور این کذب را از ابوذر انکار کرد و هنوز آنجا را ترک نکرده بود که آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ اِبْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یا «یضجّون» «وَ قالوا ءَ أَالِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إن هُو إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَ ءِیلَ» پس رسول خدا فرمود: زمین و آسمان گویندهای راستگوتر از اَبوذر را بر روی خود حمل نکرده و بر وی سایه نیفکنده است .(2)

22. کافی: ابو بصیر گوید: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السّلام از دور پیدا شد. پس رسول خدا به وی فرمود: تو را با عیسی بن مریم شباهتی است که اگر بیم آن نداشتم که طوایفی از امّت من درباره تو همان سخنان نصاری را که درباره عیسی میگویند بگویند، سخنی درباره تو بر زبان جاری میساختم که هرگاه بر جمعی از مردم گذر کنی، خاک زیر پایت را برای طلب برکت بر دارند. راوی گوید: با شنیدن این سخن دو مرد عرب و نیز مغیرهٔ بن

1- . تفسیر فرات: 151
2- . تفسیر فرات: 155

شعبه و جمعی از مردان قریش به خشم آمده و گفتند: تا پسر عموی خود را شبیه عیسی بن مریم نکرد، راضی نشد! پس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّون * وَ قالوا ءَأَالِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إن هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَ ءِيلَ * وَ لو نَشَاءُ لجَعَلْنَا مِنكمُ» یعنی بنیهاشم «مَّلَائکَةً فىِ الْأَرْضِ يخْلُفُونَ» را نازل فرمود.

راوی گوید: پس حارث بن عمرو فهری به خشم آمده و گفت: خدایا، اگر این حق است و از جانب توست که بنیهاشم مانند پادشاهان روم یکی بعد از دیگری به سلطنت و قدرت برسند، بارانی سنگ از آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما نازل کن! و خداوند نیز پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرای حارث آگاه ساخته و آیه: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: ای أبا (ابن) عمرو، یا توبه کن یا از نزد ما برو. حارث گفت: ای محمّد از آنچه در اختیار داری لاأقل یک چیزی برای بقیه قریش بگذار؛ بنیهاشم صاحب تمام مکارم عرب و عجم شدند! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به او گفت: من چنین نکردهام، این کار خداوند تبارک و تعالی است. حارث گفت: ای محمد، دلم به توبه تمایلی ندارد، از نزد شما خواهم رفت! پس مرکبش را خواست و سوار شد و چون به بیرون از مدینه رسید سنگی آمد و سرش را شکافت. سپس وحی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چنین نازل گشت: «سَأَلَ سَائلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِّلْکَافِرِينَ (بولایهٔ علیّ) لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِى الْمَعَارِجِ»(1) {پر سنده ای

از عذاب واقع شونده ای پرسید، که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. [و] از جانب خداوندِ صاحب درجات [و مراتب] است.}گوید:(2) گفتم: قربانت گردم، ما آن را چنین نمیخوانیم. فرمود: جبرئیل آن را چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، به خدا سوگند در قرآنِ فاطمه سلام الله علیها به همین شکل ثبت شده است. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به منافقانی که پیرامون وی بودند فرمود: در پی دوستتان بروید که هرچه خواست بر

1- . معارج/ 3-1
2- . یعنی ابو بصیر به یکی از آنها علیهما السلام گفت.

سرش آمد. و خداوند عزوجلّ فرمود: «وَ اسْتَفْتَحُواْ وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيد»(1) {و [پیامبران از خدا] گشایش خواستند، و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی نومید شد.}

حاشیه: طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: در مصداق مورد نظر این آیه (زخرف/60-57) از چند وجه اختلاف نظر وجود دارد: یکی از آنها آن است که چون پسر مریم – به گفته آنها و حسب زعمشان- در عذاب به آلهه تشبیه شد و این بدان جهت است که خداوند میفرماید: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّم»(2) {در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا میپرستید، هیزم دوزخید.} پس مشرکان گفتند: ما راضی و خوشنود هستیم که آلهه ما در جایی که عیسی قرار دارد، باشد. و این سخن خداوند است در آیه: «إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون» یعنی «يضجّون» به معنای سرو صدا و هیاهوی ناشی از بلند شدن صدا به هنگام جَدَل است آنگاه که با تو خصومت پرداختند و این خود سخن خداوند است که: «وَ قالوا ءَأَلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ» (3)

{گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟} یعنی اینکه آلهه ما بهتر از عیسی نیست، اگر قرار باشد عیسی علیه السّلام در آتش باشد به خاطر آن که به جای خدا پرستیده میشد، بگذار آلهه ما نیز چنین باشد. این برداشت ابن عباس و مقاتل بود.

وجه دوم، معنای آیه این است که: وقتی خداوند با آیه: «إِنَّ مَثَلَ عِيسىَ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَاب»(4) {در

واقع، مَثَلِ عیسی نزد خدا همچون مَثَلِ [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید}مسیح را به آدم تشبیه کرده و اظهار داشته: آنکه قادر بوده آدم را بدون پدر و مادر بیافریند، به طریق أولی قادر است که مسیح را بدون پدر بیافریند. علت نزول این آیه نیز زمانی بود که جمعی از کفّار قریش به پیامبر اعتراض کردند.

وجه سوم آن است که معنای آن این است: چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مسیح و مادرش را ستایش نموده و او را در استثنائی بودن به آدم تشبیه کرد، گفتند:

1- . ابراهيم / 15
2- . انبياء/ 98
3- . زخرف/ 58
4- . آل عمران/ 59

محمّد میخواهد او را پرستش کنیم همان طور که نصاری مسیح را پرسش میکنند. از قتاده.

وجه چهارم آن است که بزرگان اهل بیت از علی علیهم السلام روایت کردهاند. سپس تعدادی روایت شبیه روایات مذکور را آورده است.(1)

مولف: بر کسی پوشیده نیست روایاتی که از طرق خاصه و عامه نقل شده محکمتر و قابل اعتمادتر از احتمالات و حدس و گمانهایی هستند که مستند به روایت نیستند و آنچه ما ذکر کردیم به طور کلی انطباق بیشتری با فضای کامل آیه دارد تا آنچه آنها نقل کردهاند.

از طرفی، باید دانست که این آیه در بردارنده فضیلتی است که هیچ فضیلت دیگری با آن برابری نمیکند؛ و بیانگر آن است که با آن همه ستایش رسول خدا صَلی الله علیه و آله و کشف فضایل علی علیه السّلام، بسیاری از این فضایل را نهان داشته و از بیم غلّو غالیان در حق علی علیه السّلام آنها را بیان نفرموده است. بنابراین چگونه عدهای اراذل ناقص که خوب و بد را از هم تشخیص نمیدهند، میتوانند در فضیلت بر او پیشی جویند؛ کسانی که چیزی از احکام دنیا و دین نمیدانستند؟! خداوند ما را از بیبصیرتی کوردلان دور نموده و در دنیا و آخرت با أئمهٔ اطهار محشور فرماید!

1- . مجمع البیان 9: 53- 52

باب یازدهم : نزول آیه «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ»

(1)

{و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد. }

1. کافی: امام صادق علیه السّلام: چون آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، این گوش، گوش توست.(2)

2. عیون أخبار الرضا: علی علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در باب آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» فرمود: چون این آیه نازل شد، از خداوند عزوجلّ خواستم که این گوش، گوش تو باشد ای علی! (3)

3. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام در باب معنی آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» فرمود: گوش امیرالمؤمنین علیه السّلام هرچه بوده و هست را نگاه داشته است.(4)

4. مناقب ابن شهر آشوب: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا در آغوش گرفته و فرمود: پروردگارم مرا أمر فرموده که تو را به خود نزدیک کنم و دور نسازم، و بشنوی و نگاه داری.

در تفسیر ثعلبی در روایت بریده آمده است: و تو را تعلیم دهم و نگاه بداری، و بر خدا فرض است که تو بشنوی و نگاه بداری، پس آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» نازل گردید. نطنزی در خصائص خود نیز آن را روایت کرده است.

اخبار ابو رافع: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من أمر فرموده تو را به خود نزدیک کنم و دور نسازم و تعلیمت دهم و به حال خود رهایت

1- . الحاقه/ 12
2- . اصول کافی 1: 423
3- . عیون اخبار الرضا: 222

4- . بصائر الدرجات: 151

نسازم و وظیفه دارم پروردگارم را در آنچه که در حق تو فرموده اطاعت کنم و تو نیز ملزم به آنی که دانش را بیاموزی و نگاهداری.

محاضرات راغب: ضحاک و ابن عباس و همچنین در امالی شیخ طوسی به روایت از امام صادق علیه السّلام و در برخی کتب شیعه از سعد بن طریف یا روایتی منسوب به امام باقر علیه السّلام آوردهاند: منظور از «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» گوش علی است.

امام باقر علیه السّلام: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون این آیه نازل گشت، خطاب به علی علیه السّلام فرمود، ای علی ، به خدا سوگند منظور گوشهای توست.

کتاب «الیاقوت» از ابو عمرو غلام ثعلب، کتاب «الکشف و البیان» از ثعلبی روایت کرده که عبدالله بن حسن در کتاب کلینی- و لفظ از اوست- از میمون بن مهران، از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» نازل گشت، گفتم: خداوندا، این گوش را گوش علی قرار ده ! از آن پس هرچه شنید، در خاطرش ماند.

سعید بن جبیر از ابن عباس: مصداق «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ سپس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از زمانی که این آیه نازل گشت پیوسته از خدا خواستهام که این گوش، گوشهای تو باشد ای علی.

در تفسیر قشیری و غریب هروی آمده است که چون این آیه نازل گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من از خدا خواستهام که این گوش را گوش تو قرار دهد.

جابر جعفی و عبدالله بن الحسین و مکحول آوردهاند که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، من از پروردگار خویش خواستهام که این گوش را گوش تو قرار دهد و گفتم: خداوندا، گوشهای علی را گوشهای نگاهدارنده قرار بده؛ و خداوند اجابت فرمود و از آن به بعد هرچه را شنید فراموش نکرد.(1)

1- . مناقب آل أبى طالب 1: 563

5. کشف الغمّة: با سند خود نقل میکند که چون آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» نازل گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: از خدا خواستم این گوش را گوش تو قرار دهد یا علی. علی علیه السّلام گوید: از آن پس هرگز چیزی را فراموش نکردهام.(1)

الطرائف: ثعلبی و ابن مغازلی نیز مانند این روایت را نقل کردهاند.(2)

العمدة: با سند خود که به ثعلبی میرسد و او با سند خود از عبدالله بن الحسین علیه السّلام نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

6. کشف الغمّة: ثعلبی و واحدی هر کدام با سند خود: ثعلبی در تفسیر خود و واحدی در «أسباب النزول» خود به نقل از بُریده أسلمیّ روایت میکند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدم که به علی علیه السّلام فرمود: خداوند مرا أمر فرموده تو را به خود نزدیک کرده و دور نسازم و تو را آموزش دهم و تو فراموش نکنی و بر خدا حق است که نگذارد فراموش کنی. راوی گوید: پس آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» نازل گشت. ابوبکر بن مردویه از بُریده نظیر این روایت را نقل کرده است.1

العمدة: با سند خود که آن را از ثعلبی آغاز و به بُریده میرساند، نظیر این روایت را نقل کرده است.2

7. کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس 30 حدیث از طرق خاصه و عامه در مورد آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَةٌ» ثبت کرده است از جمله حدیثی از ابن بُریده که میگوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من از پروردگارم خواستهام که به علی علیه السّلام گوش شنوا و نگاهدارنده عطا فرماید؛ پس به من گفته شد: خداوند با وی چنین کرد.

8. و از جمله آنها روایتی است که محمد بن جریر طبری با سند خود از مکحول درباره این آیه آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود:

1- . کشف الغمه: 35
2- . الطرائف: 23

3- . العمده: 151

از خدا خواستم این گوش را گوش علی علیه السّلام قرار دهد و علی علیه السّلام پیوسته میفرمود: سخنی از رسول خدا نشنیدم مگر اینکه در خاطرم ماند و هرگز فراموشم نشد.

9. و از جمله آن روایتی است که با سند خود از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» گوش علی علیه السّلام است.

[10. و از جمله روایتی است که با سند خود از امام باقر علیه السّلام آورده که در آن میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای دیدار علی علیه السّلام به خانه وی رفت و فرمود: یا علی، امشب آیه: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» بر من نازل شد و من از پروردگارم خواستم که این گوش را گوش تو قرار دهد. خداوندا! آن را گوش علی قرار ده، خداوندا! آن را گوش علی قرار ده! و خداوند نیز چنین کرد.](1)

مولف: سیّد در کتاب «سعد السعود»(2)

از تفسیر محمد بن عباس بن مروان، خبر دوم را نقل کرده و گفته است که این روایت را از30 طریق ثبت کرده است.

11. العمدۀ: حافظ بن نعیم با سند خود از عمر بن علیّ با ابی طالب از پدرش علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی،خداوند عزوجلّ مرا أمر فرموده که تو را به خود نزدیک ساخته و تعلیمت دهم تا فراموش نکنی و این آیه نازل شد: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» تو گوش شنوا (فراگیر) هستی.

12. و با سند خود از مکحول از علی علیه السّلام درباره آیه: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» سؤال شد، فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: یا علی، از خدا خواستهام این گوش را گوش تو قرار دهد.

13. و با سند خود از عبدالله بن الحسین آورده است که گفت: چون این آیه نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این گوش، گوش علی است.(3)

کشف الغمّۀ: ابن مردویه شبیه این روایت را از ابن مکحول نقل کرده است.(4)

1- . هر چهار روایتی که نقل شد از نسخه خطی کتاب کنز الفوائد نقل شد.
2- . سعد السعود: 108
3- . این سه روایت را در العمده نیافتیم و احتمال میرود که در المستدرک او ثبت شده باشد که ما نسخهای از آن نداریم.
4- . کشف الغمه: 95

14. و با سند خود گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پس، از پروردگارم خواستم و گفتم: خداوندا! این گوش را گوش علی قرار بده، و علی علیه السّلام فرمود: هرگز سخنی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشنیدم مگر اینکه آن را نگاه داشته و حفظ کردم بیآنکه فراموشم شود. (1)

مولف: در کتاب الغرر سید بزرگوار حیدر حسینی آملی به نقل از کتاب «منقبهٔ المطهّرین» حافظ ابو نعیم با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که گفت: رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، خداوند عزوجلّ به من امر فرموده تو را به‌ِخود نزدیک کنم و چنان آموزشت دهم که فراموش نکنی و آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» بر من نازل شده است. گوشِ نگاهدارنده علم تویی!

و مضمونهای یاد شده را به سه سند از مکحول روایت نموده و نیز با سند خود از عبدالله بن الحسین روایت کرده که گفت: چون آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» نازل شد، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: منظور، گوش من و گوش علی است.]

توضیح: اجماع مفسران بر این است که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است. زمخشری گوید: «أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» به گوشی گفته میشود که هم سخن را درک کند و هم آنچه را شنیده نگاه دارد و با ترک عمل به آن، آن را تباه نکند، و هرچه را در وجود خود حفظ کرده باشی، آن را دریافتهای، و آنچه را در وجود دیگری حفظ کرده باشی - به دیگری بباورانی -، موجب گشتهای که آن را دریابد و بفهمد همان گونه که میگویی: آن شیء را در ظرف قرار دادم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از نزول این آیه به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، از خداوند خواستهام که این گوش، گوش تو باشد. علی علیه السّلام میفرماید: از آن پس هیچ سخنی را فراموش نکردم و دیگر هیچ چیزی را فراموش نمی کنم. حال اگر بگویی: چرا «أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» آورده شده که بنای آن بر مفرد و نکره بودن است؟ خواهم گفت: برای القای این مفهوم است که سخن شنو در میان آنان اندک بوده

1- . كشف الغمه: 95

است(1)

کما اینکه مفهوم توبیخ مردم به خاطر اندک بودن افراد شنوا و سخن نیوش در میان آنان بوده است، و برای نشان دادن این نکته مهم است که اگر تنها یک گوش شنوا باشد که آنچه را که از جانب خدا میآید دریابد، این گوش به تنهایی معادل سواد اعظم در نزد خداست و بقیه برای او اهمیتی ندارند هرچند کثرتشان شرق و غرب عالم را پر کرده باشد. تمام! (2)

رازی نیز در تفسیر خود شبیه این معنا را آورده است. (3) بنابراین، این آیه به اجماع فریقین دلیل بر کمال علم علی علیه السّلام و اختصاص این آیه از میان همه صحابه به آن حضرت است و هیچ عاقلی تردید ندارد که فضیلت هر انسانی به دانش است و مهمترین ابزار برای تصّدی خلافت که ریاست و راهبری امور دین و دنیای مردم علم است و آیات و روایات متواتر بسیاری بیانگر این حقیقت هستند. و همان طور که مذکور افتاد، این دو مفسر متعصّب نیز بدان اعتراف کردهاند و ثابت گردید که علی علیه السّلام از همه صحابه به خلافت اولیتر بوده و جایز نبوده کسی در این امر بر وی مقدّم گردد و سخن مفصّل در این خصوص در باب ذکر علم آن حضرت خواهد آمد.

1- . یعنی اینکه حافظان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه را که از حقایق به ایشان میآموزد، اندک بودهاند.
2- . کشاف 3: 231 خوب دقت کن که چگونه خداوند سخن حق را بر دنباله روان باطل جاری ساخته و چگونه علیرغم یقین داشتن به آن، خداوند بر دلهایشان مهر نادانی زده از این رو چیزی نمیفهمند.
3- . مفاتیح الغیب 8 : 199

باب دوازدهم : على عليه السّلام در قرآن داراى لقب سابق است و آيات 13و 14 از سوره واقعه در باره او نازل شده است

- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ* فيِ جَنَّاتِ النَّعِيمِ* ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ* وَ قَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِين.(1)

{سبقت گيرندگان مقدّمند، آنانند همان مقرّبانِ [خدا]، در باغستانهاى پر نعمت. گروهى از پيشينيان، و اندكى از متأخّران. }

1. امالى طوسى: با سند خود از ابن عباس روايت كرده است كه گفت: از رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله درباره: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ* فيِ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» پرسيدم، فرمود: جبرئيل به من گفت: على و شيعيان او هستند كه پيشتازان به سوى بهشتاند و مقرّب درگاه خدايند به سبب لطفى كه به آنها دارد.(2)

2. كشف الغمّة: العِزّ المحدث حنبلى در مصداق آيه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ» گويد: او على عليه السّلام است كه پيوسته اين بيت را ميخواند:

- «در اسلام آوردن از جملگى شما پيشى گرفتم* در حالى كه هنوز به سن بلوغ نرسيده بودم» (3)

3. تفسير على بن ابراهيم: أبو جارود از إمام بافر عليه السّلام در باب مصداق آيه: «يُسَارِعُونَ فيِ الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لهَا سَابِقُون»(4) {آنانند

كه در كارهاى نيك شتاب

1- . واقعه/ 14-10
2- . امالى شيخ طوسى : 44
3- . كشف الغمه: 92
4- . مؤمنون / 61

می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند} میفرماید: کسی در اسلام آوردن از علی بن ابی طالب علیه السّلام سبقت نگرفته است.(1)

4. کنز جامع الفوائد: الحافظ ابو نعیم از ابن عباس روایت میکند که گفت: پیشتاز این امّت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

[مولف: سید حیدر از کتاب «منقبهٔ المطهّرین» ابونعیم، نظیر این روایت را از ابن عباس آورده است.]

5. کنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: سه کس از مردم پیشتاز هستند: یوشع، همو که با موسی بود و به وی ایمان آورد، صاحب «یس» که به عیسی ایمان آورد و علی بن ابی طالب

علیه السّلام که به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ایمان آورد.(3)

کشف الغمّهٔ: ابن مردویه نظیر این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.(4)

6. کنز جامع الفوائد: شیخ مفید از علی بن الحسین با سند خود که به داود رقّی میرسد آورده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، مرا آگاه کنید که مصداق آیه: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ» چه کسی است؟ فرمود: چون خداوند اراده فرمود مخلوقات را بیافریند، آنان را از گِل آفرید و سپس آتشی در برابر آنان قرار داد و فرمود: به آن در آیید، پس اولین کسی که وارد آن شد محمّد، امیرالمؤمنین، حسن، حسین و نه امام بعدی علیهم صلوات الله اجمعین بودند. سپس شیعیان ایشان را به دنبالشان وارد آن کرد، پس به خدا سوگند که پیشتازان ایشانند.(5)

7. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه: «ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ» میافزاید: او پسر آدم علیه السّلام بود که به دست برادرش کشته شد و همچنین مؤمن آل فرعون و حبیب نجّار یار عیسی علیه السّلام. «وَ قَلِیلٌ مِّنَ الْاٰخِرِین» علی بن ابی طالب است .(6)

1- . تفیر قمی : 447

2- . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی
3- . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی
4- . كشف الغمه
5- . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی
6- . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی

8. کنز جامع الفوائد: ابوسعید مدائنی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره مصداق آیه : «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ* وَ ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِین» پرسیدم، فرمود: «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ» مؤمن آل فرعون (موسی) و «ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِین» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

کراجکی گوید: «الثُّلَّةُ» به معنی «جماعت» است و خداوند به نشانه تعظیم شأن آن حضرت این واژه را به کار برده است همان طور که در جایی دیگر فرموده است: «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کاَنَ أُمَّه»(2) {به

راستی که ابراهیم یک امّت بود} و این در قرآن بسیار است.

9. کنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: طلب مغفرت برای علی علیه السّلام در قرآن بر هر مسلمانی واجب شده است همان طور که در آیه: «رَبَّنَا اغْفِرْلَنَاوَ لِاخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْایمَان»(3) {پروردگارا،

بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای!} و او از همه در ایمان پیشی گرفته است،(4)

ذکر گردیده است.

10. کشف الغمّة: ابن مردویه گوید: «وَ السَّابِقُونَ الاوّلُونَ» علی علیه السّلام و سلمان رضی الله عنه هستند.(5)

مولف: علّامه رحمة الله علیه نظیر این حدیث را به نقل از طرق اهل سنت(6)

روایت کرده است. و اگر مناقشهای درباره چگونگی پیشتاز بودن سلمان صورت گیرد، میشود استدلال کرد که منظورش این سبقت، سبقت زمانی نیست بلکه سبقت مرتبتی است؛ کما اینکه میتوان گفت که وی قبل از ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همان طور که در شرح حال وی بیان شد، به وی ایمان آورده است، هرچند گفته شده که وی پیش از بعثت با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دیدار داشته و به وی ایمان آورده است. در بعضی از کتب معتبر نظیر کتاب «احقاق الحق» آمده است

1- . كشف الغمه
2- . نحل/ 120
3- . حشر/ 10
4- . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی
5- . كشف الغمه: 94
6- . كشف اليقين: 125 . كشف الحق1 : 97

که وی در نزدیک کردن ابوبکر به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در مکه نقش داشته است.(1)

11. امام موسی بن جعفر علیه السّلام از پدر بزرگوارش روایت میکند که فرمود: آیات «إِنَّ الَّذِینَ هُم مِّنْ خَشْیَهِ رَبهِّم مُّشْفِقُونَ* وَ الَّذِینَ هُم بِاَیَاتِ رَبهِّمْ یُؤْمِنُونَ* وَ الَّذِینَ هُم بِرَبهِّمْ لَا یُشْرِکُونَ* وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ مَا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبهُمْ وَجِلَهٌ أَنهَّمْ إِلیَ رَبهِّمْ رَاجِعُونَ* أُوْلَئکَ (2)

یُسَارِعُونَ فیِ الخْیرْاتِ وَ هُمْ لهَا سَابِقُونَ»(3) {در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند، و کسانی که به نشانه های پروردگارشان ایمان می آورند، و آنان که به پروردگارشان شرک نمی آورند،و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می دهند، در حالی که دلهایشان ترسان است [و می دانند] که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند.} در حق امیرالمؤمنین و فرزند ایشان علیهم السلام نازل شدهاند.

12. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابو جارود گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیات «وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ مَا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبهُمْ وَجِلَهٌ أَنهَّمْ إِلیَ رَبهِّمْ رَاجِعُونَ» پرسیدم، فرمود: می دهند آنچه را که می دهند و دلهایشان بیمناک است. «أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُون» مقصود علی بن ابی طالب علیه السّلام است که هیچ کس در ایمان بر وی پیشی نگرفته است.(4)

13. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از ابوجارود در تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِینَ هُم مِّنْ خَشْیَهِ رَبهِّم مُّشْفِقُونَ» تا «سابقون» میگوید: درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(5)

14. عیون أخبار الرّضا: تمیمی با سند خود از امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السّلام آورده است که ان حضرت فرمود: «وَ السَّابِقُونَ

1- . کشف الیقین 3: 388 . میگویم : درست این است که بگوییم منظور از «سبقت» سبقت در هجرت است به آیه 100 سوره توبه مراجعه شود.

2- . مؤمنون / 61- 57
3- . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی
4- . تفسیر فرات : 101
5- . تفسیر فرات: 101

السَّابِقُونَ» درباره من نازل شده است؛ کما اینکه فرمود: آیات «أُوْلَئکَ هُمُ الْوَارِثُونَ* الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَلِدُون»(1) {آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند} نیز در حق من نازل شده است.(2)

کشف الغمّه: از محمد بن طلحه نقل است که در باب آیات: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ* فیِ جَنَّاتِ النَّعِیمِ» گوید: گفته شده منظور کسانی هستند که رو به هر دو قبله نماز خواندهاند، کما اینکه گفته شده منظور کسانی هستند که در اطاعت از پیامبر پیشتاز بودهاند، و نیز گفته شده منظور کسانی هستند که در هجرت از دیگران سبقت گرفتهاند، همچنین گفته شده مقصود کسانی هستند که زودتر دعوت پیامبر را اجابت نموده و اسلام آوردند، میباشد که همه این مشخصات در امیرالمؤمنین علیه السّلام وجود دارد ان هم به طور تمام و کمالی که کسی به پای آن نمیرسد. از ابن نقل است که گفت: از رسول خدا صَلی الله علیه و آله درباره «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت: منظور علی و شیعیان او هستند که در رفتن به بهشت بر دیگران پیشی میگیرند و به سبب لطفی که خدا نسبت به آنان دارد، ایشان را به خود نزدیک میکند.(3)

توضیح: اینکه علی علیه السّلام پیشتاز این امّت و برتر از پیشتازان دیگر اُمم است و اینکه مقرّبان درگاه الهی است بلکه مقام تقرّب به درگاه الهی در این امّت به گواهی آیه «أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ» و تصریح مفسران، منحصر به اوست، چگونه میشود دیگری را بر وی برتری داد و در خلافت بر وی مقدّم داشت؟! چنان که بارها و بارها ذکر کردیم.

1- . مؤمنون/ 10-11
2- . عیون أخبار الرضا: 224
3- . کشف الغمه: 90

باب سیزدهم : علی علیه السّلام ایمان است و مؤمن، دین است و اسلام، سنّت است و صلح، و او بهترین مردم در قرآن است و دشمنانش کفر و فسوق و عصیان هستند

1. تفسیر علی بن ابراهیم: با سند خود از امام صادق روایت میکند که ان حضرت مصداق آیه: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْايمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكمُ ْ»(1) {خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست} را امیرالمؤمنین علیه السّلام و «وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيان» {و کفر و پلیدی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت} اَولی و دومّی و سوّمی دانسته است.(2)

با همان اسناد از عبدالرحمن روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام در خصوص آیه: «أَمْ نجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ* كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُواْ ءَايَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب»(3) {یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، چون مفسدانِ در زمین می گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟ [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند} و مصادیق آن سؤال کردم فرمود:

- «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ»: امیرالمؤمنین علیه السّلام و یاران وی

- «كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ»: آن روباه مکّار (حبتر) و آن کبود (زریق) و یارانشان

1- . حجرات/ 7
2- . تفسیر قمی: 640
3- . ص/ 28-29

- «أَمْ نجْعَلُ الْمُتَّقِينَ» : امیرالمؤمنین و یاران ایشان

- «كَالْفُجَّارِ»: آن روباه مکار (حبتر) و آن کبود یا سیهچرده (دلام) و دوستانشان

- «كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْکَ مُبَارَکٌ لِّيَدَّبَّرُواْ ءَايَاتِهِ» : امیرالمؤمنین و دیگر ائمّه سلام الله علیهم اجمعین

- «وَ لِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب» : ائمّه اطهار علیهم السلام اولوا الالباب هستند. امام صادق میفرماید: امیرالمؤمنین علیه السّلام پیوسته به این آیه افتخار کرده و میفرمود: آنچه در این آیات به من داده شده نه پیش از من به کسی داده شده و نه بعد از من به کسی داده خواهد شد.

توضیح: «حبتر» روباه است و منظور از «روباه» ابوبکر است آن هم به خاطر کثرت مکر و نیرنگش. و زریق «کبود» کنایه از «عمر» است یا به سبب کبودی چشمان وی است یا به سبب این است که عرب کبود را کنایه از نحوست به کار میبرند. دلام «سیه چرده» نیز کنایه از اوست.

فیروز آبادی گوید: الدَلام (بر وزن «سَحاب»): سیاهی، سیاه. جزری در این مورد گوید: «أُمیرکم رجل طوال أدلم» الأدلم: سیاه بلند قامت و در این حدیث: «فجاء رجل أدلم فاستأذن علی النبیّ صَلی الله علیهِ و آله» گویند که: منظور از «رجل أدلم» عمربن خطاب بوده است.

2. تفسیر علی بن ابراهیم: در روایتی از ابوجارود از امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه «أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا

لَّا يَسْتَوُنَ»(1) {آیا

کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند} فرمود: علی بن ابی طالب با ولید بن عقبهٔ بن أبی معیط باهم مشاجره کردند، در این مشاجره ولید بن عقبهٔ فاسق به علی علیه السّلام گفت: به خدا سوگند که من از تو زبان آورتر، نیزه بازتر و در صف رزم با هیبتترم و دشمن شکنتر؛ پس علی علیه السّلام فرمود: ساکت شو که تو فاسقی بیش نیستی. سپس خداوند آیات «أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا

لّا يَسْتَوُنَ* أَمَّا الّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلَواْ الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الّمَأْوَى نُزُلَا بِمَا كاَنُواْ

ص: 376

1- . سجده/18

يَعْمَلُونَ»(1) {آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به [پاداشِ] آنچه انجام می دادند در باغهایی که در آن جایگزین می شوند، پذیرایی می گردند.}

این شخص که جز علی بن ابی طالب علیه السّلام نیست و اما مصداق آیه: «وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُواْ فَمَأْوَئهُمُ النَّارُ کلَّمَا أَرَادُواْ أَن یخْرُجُواْ مِنهْا أُعِیدُواْ فِیهَا وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ النَّارِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ»(2) {اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید} مصداقش ولید بن عقبهٔ است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود شبیه این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.(4)

3. مولف: الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل القرآن فی علیّ علیه السّلام» با سند خود از کلبی، از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است که گفت: ولید بن عقبهٔ نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سخنانی درباره علی علیه السّلام گفت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را خوش نیامد. وی گفت: من از او نیزه بازترم و در صف رزم با صلابتتر و پر هیبتتر. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: «أَفَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا کَمَن کاَنَ فَاسِقًا لَّا یَسْتَوُنَ»]

4. محمد بن مظفر با سند خود گفت: ابن عباس درباره مصادیق آیه: «أَفَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا ...» گوید: «مؤمن» علی بن ابی طالب و «فاسق» عقبهٔ بن أبی معیط است.

5. ابن حیّان با سند خود از ابن عباس آورده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام و ولید بن عقبهٔ نازل شده است؛ و با اسنادی دیگر از حبیب، نظیر آن روایت شده است.

1- . سجده/ 19

2- . سجده / 20
3- . تفسیر قمی: 513
4- . تفسیر فرات: 120

6. از عبدالله بن محمّد بن جعفر با اسناد خود از ابن عباس روایت دارد که گفت: ولید بن عقبهٔ به علی گفت: من از تو نیزه بازتر، زبان آورتر و دشمن شکنتر هستم. پس علی علیه السّلام فرمود: ساکت شو، تو فاسقی بیش نیستی؛ سپس آیه: «أَفَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا...» نازل شد و مقصود از مؤمن در آن علی علیه السّلام و مراد از فاسق ولید بن عقبهٔ است.

7. از حسن بن اسحاق بن ابراهیم با سند خود از یونس بن حبیب روایت میکند که گفت: از ابوعمر درباره اینکه کدام یک از سورهها مکی و کدام مدنی هستند سؤال کردم؛ گفت: همین سؤال را من از مجاهد کردم و او نیز همین سؤال را از ابن عباس کرده بود و ابن عباس گفته بود: سوره سجده جز سه آیه در مکه نازل شده است و جریان از این قرار است که بین علی علیه السّلام و ولید مشاجرهای لفظی در میگیرد و ولید به علی علیه السّلام میگوید: من از تو زبان آورترم و نیزه بازتر و دشمن شکنتر. پس علی علیه السّلام به وی گفت: ساکت شو که تو یک فاسقی. و خداوند این سه آیه(20-18) را نازل فرمود.

مولف: زمخشری در کشّاف گوید: در شأن نزول این آیه گفته شده که مشاجرهای بین علی بن ابی طالب علیه السّلام و ولید بن عقبهٔ بن معیط در جنگ بدر اتفّاق افتاد، پس ولید به علی علیه السّلام گفت: ساکت باش که تو کودکی بیش نیستی! جوانی من ازجوانی تو پختهتر و زور بازویم بیشتر و زبانم سخن ورتر و دستم نیزه بازتر و قلبم شجاعتر و هیبتم دشمن هراستر از توست! پس علی علیه السّلام به وی فرمود : ساکت باش که تو فاسقی بیش نیستی؛ سپس این آیه نازل شد.

[از حسن بن علی علیه السّلام نقل است که آن حضرت به ولید گفت : چگونه علی را دشنام میدهی در حالی که خداوند در ده آیه او را مومن و تو را فاسق نامیده است ؟ !] (1)

8. تفسیر عیّاشی: عکرمه گوید: خداوند آیه: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» را در جایی نیاورده مگر اینکه علی علیه السّلام در رأس کسانی باشد که مشمول آن میشوند.(2)

1- . کشاف زمخشری 2: 421

2- . تفسیر قمی، نسخه ، خطی

9. کنز جامع الفوائد: محمّد بن العباس با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که وی در مصداق آیه: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُونَ»(1) {[آری،

در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند.} گفت: این آیه درباره حارث بن قیس و عدهای از همپالکیهای او نازل شده است. او و دوستانش هرگاه علی علیه السلام بر آنان گذر می کرد، میگفتند: این همان کسی است که محمد صَلی الله علیهِ و آله او را خالص گردانیده و از میان اهل بیتش برگزیده است؛ وسپس تمسخرکنان میخندیدند . چون روز قیامت فرا رسد، خداوند دری از بهشت به سوب جهنم خواهد گشود. در آن روز علی علیه السّلام را بر تختی آراسته خواهید دید که تکیه زده و به آنان میگوید: بیایید، بیایید! و چون شتابان آیند، در را به رویشان خواهد بست و بدین ترتیب او نیز آنان را مسخره کرده و به ایشان خواهد خندید و این سخن خداست که میفرماید: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ* عَلَىَ الْأَرَائکِ یَنظُرُونَ* هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ؟»(2) {و[لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها [ی خود نشسته]، نظاره می کنند.

[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟ }

10. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با اسناد خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در باب آیات: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُونَ..» فرموده است که این آیات درباره علی علیه السّلام و کسانی که از بنیاُمیّهٔ او را به باد تمسخر میگرفتند نازل شده است. زیرا هرگاه علی علیه السّلام بر جمعی از بنیاُمیّهٔ و منافقان گذر میکرد، او را مسخره میکردند.] (3)

11. مناقب ابن شهر آشوب: ابوحمزه از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ءَابَاءَکُمْ وَ إِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْکُفْرَ عَلَىَ الْایمَنِ»(4) {ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان

1- . مطففین/ 29

2- . مطففین /34-36
3- . نسخه خطی
4- توبه/ 23

ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید} روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ایمان» ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام باقر علیه السلام و زید بن علی در باره آیه «و من یکفر بالایمان» فرمودند: منظور از ایمان ولابت علی علیه السلام است.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره آیه: «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ»(1) {کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می گیرند که: «قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت تر است، آن گاه که به سوی ایمان فراخوانده می شدید و انکار می ورزیدی} فرمودند: این آیه دعوت به پذیرفتن ولایت علی علیه السّلام میکند.

ثعلبی در تفسیر خود گوید: ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است که گفت: عبدالله بن اُبَیّ و دوستانش در مقابل علی علیه السّلام تظاهر به دوستی و ارادت نمودند، پس علی علیه السّلام به ایشان فرمود: ای عبدالله، از خدا بترس و نفاق نکن، زیرا منافق بدترین آفریده خداست. عبدالله گفت: آرام باش ای ابوالحسن، به خدا سوگند که ایمان ما همانند ایمان شماست؛ سپس از هم جدا شدند. و چون علی علیه السّلام رفت، عبدالله گفت: نظرتان درباره رفتاری که با وی داشتم چیست؟ و آنها نیز کار او را ستایش کردند پس آیه: «وَ إِذَا لَقُواْ الَّذِینَ ءَامَنُواْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْاْ إِلیَ شَیَاطِینِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّمَا نحْنُ مُسْتهْزِءُون»(2) {و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطانهای خود خلوت کنند، می گویند: «در حقیقت ما با شماییم، ما فقط [آنان را] ریشخند می کنیم»} نازل گردید.

تفاسیر هذیل و مقاتل از محمد بن حنفیّه در خبری مفصّل و حدیثی کوتاه گویند:

- «إِنَّمَا نحْنُ مُسْتهْزِءُون» به معنی ریشخند کردن علی علیه السّلام و یاران وی است.

1- . مؤمن / 10

2- . بقره / 14

- «اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِم» (1)بدین معناست که خداوند در آخرت آنها را به کیفر ریشخند کردن امیرالمؤمنین علیه السّلام مجازات میکند.

ابن عباس گوید: چون روز قیامت آید، خداوند إذن عبور از پل صراط میدهد. پس مؤمنان از آن گذشته و وارد بهشت میشوند و منافقان به جهنّم فرو میافتند، آنگاه خداوند متعال میفرماید: ای مالک، منافقان در جهنّم را ریشخند کن، پس مالک دری از جهنّم به سوی بهشت میگشاید و آنان را ندا در میدهد: ای گروه منافقان، از اینجا، از اینجا از جهنّم به سوی بهشت بالا بیایید. پس منافقان هفتاد سال در جهنّم راه میروند تا به آن در میرسند و چون در شرف بیرون آمدن قرار میگیرند، آن در را میبندد و دری دیگر و از جایی دیگر برایشان باز میکند و آنان را دعوت مینماید که از آن در بیایند و آنها نیز هفتاد سال دیگر در جهنّم راه میروند تا به آن در میرسند که به محض رسیدن در به روی آنها بسته میشود و تا أبد این کار تکرار میگردد.

امام باقر علیه السّلام درباره معنی آیه: «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْاسْلَامُ»(2) {در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است} فرموده: «اسلام» به معنی تسلیم ولایت علیّ بن ابی طالب شدن است.

امام باقر و امام صادق علیه السّلام در خصوص معنی «دین» در آیه: «إِنمَّا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ*وَ إِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ»(3)

{که آنچه وعده داده شده اید راست است،و [روز] پاداش واقعیّت دارد.} میفرمایند که «دین» همان علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام مصداق آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیرُ مَمْنُونٍ»(4) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان را پاداشی بی پایان است} را علی بن ابی طالب دانستند؛ عرض کردم: در مورد آیه «فَمَا

1- . بقره / 15
2- . آل عمران/ 19
3- . الذاریات/ 5-6
4- . فصلت/ 8

يُكَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّين»(1) {پس

چه چيز، تو را بعد [از اين] به تكذيب جزا وامى دارد؟} چه ميفرماييد؟ فرمود: «الدّين» اميرالمؤمنين عليه السّلام است.

باز آن حضرت آيه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ»(2)

{خداوند براى شما اين دين را برگزيد پس، البته نبايد جز مسلمان بميريد} را مصداق ولايت اميرالمؤمنين عليه السّلام دانستهاند.

روايت است كه آيات زير درباره آن حضرت نازل شدهاند:

- «ذَالِکَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»(3)

{اين است آيين استوار.}

- «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْويلاً»(4) {سنّتى كه همواره در ميان [امتهاى] فرستادگانى كه پيش از تو گسيل داشته ايم [جارى] بوده است، و براى سنت [و قانون] ما تغييرى نخواهى يافت} و از سنّت ايشان تعيين وصىّ است.

- شُريک، ابوحصن و جابر گفتهاند: آيه: «ادْخُلُواْ فيِ السِّلْمِ كَافَّه»(5) {اى كسانى كه ايمان آورده ايد، همگى به اطاعت [خدا] درآييد} دعوت به پذيرش ولايت على عليه السّلام است.

امام باقر عليه السّلام نيز آيه: «ادْخُلُواْ فيِ السِّلْمِ كَافَّه» را در ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام دانستهاند.(6)

12. تفسير على بن ابراهيم: «ادْخُلُواْ فيِ السِّلْمِ كَافَّه» گويد: در ولايت اميرالمؤمنين

عليه السّلام است.(7)

13. امالى شيخ طوسى: محمد بن ابراهيم گويد: شنيدم كه جعفر بن محمد صادق عليه السّلام درباره آيه: «ادْخُلُواْ فيِ السِّلْمِ كَافَّه» ميفرمايد: در ولايت

1- . تین / 8
2- . بقره / 132
3- . توبه/ 36. یوسف/ 40 . روم/ 30
4- . بنی اسرائل/77
5- . بقره/ 208
6- . مناقب آل أبی طالب1: 575- 574
7- . تفسیر قمی: 61

امیرالمؤمنین علی علیه السّلام است و منظور از آیه: «وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ»(1) {و گامهای شیطان را دنبال مکنید} از غیر او- علی علیه السّلام- پیروی مکنید.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: امام زین العابدبن و جعفر صادق علیهما السلام شبیه حدیث را روایت کردهاند.(3)

14. تفسیر علی بن ابراهیم:آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبهُمْ وَ إِذَا تُلِیَتْ عَلَیهِمْ ءَایَاتُهُ زَادَتهُمْ إِیمَانًا وَ عَلىَ رَبِّهِمْ یَتَوَکلُّونَ* الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ* أُوْلَئکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لهَّمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ» {مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکّل می کنند. همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.آنان هستند که حقّاً مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزیِ نیکو خواهد بود} درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام ، ابوذر، سلمان و مقداد نازل شده است.(4)

15. مناقب ابن شهر آشوب: الحاکم الحسکانیّ با سند خود از ابوطفیل از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: مقصُود از «رَجُلاً سَلَماً»(5) من آن مردی هستم که تنها فرمانبر یک مرد هستم و آن مرد هم رسول خدا صَلی الله علیه و آله است.

عیاشی:

با اسناد از ابوخالد از امام باقر علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: آن مرد به راستی فرمانبر، علی علیه السّلام و شیعیان او هستند.

1- . بقره/ 208
2- . امالی شیخ طوسی: 188
3- . مناقب آل أبی طالب 1: 575
4- . تفسیر قمی : 236
5- . زمر/ 29

حسن بن زید از پدرانش روایت کرده است که فرمود: «مردی فرمانبر یک مرد دیگر» مَثَل ما اهل بیت است.(1)

16. کشف الغمّة: العّز حنبلی در باب آیه: «أَ فَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا کَمَن کاَنَ فَاسِقًا

لَّا یَسْتَوُونَ» گوید: «مؤمن» در این آیه علی علیه السّلام و «فاسق» ولید است.(2)

ثعلبی و واحدی نیز گفتهاند که این آیه در مورد علی علیه السّلام و ولید بن عقبة بن أبی معیط که برادر ناتنی عثمان بود، نازل شده است و ماجرا از این قرار است که میان علی علیه السّلام و ولید مشاجرهای در مورد یک چیز درگرفت، پس ولید به علی علیه السّلام گفت: ساکت شو که تو هنوز کودکی بیش نیستی و من از تو زبانآورتر، نیزهبازتر و دشمن شکنترم! پس علی علیه السّلام به وی گفت: تو ساکت شو که فاسقی بیش نیستی؛ آنگاه خداوند در تأیید گفته علی علیه السّلام این آیه نازل فرمود: «أَ فَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا کَمَن کاَنَ فَاسِقًا» و منظور از مؤمن در این آیه «علی» علیه السّلام و منظور از «فاسق» ولید است. (3)

مولف: ابن بطریق در «مستدرک» خود از ابونعیم با سندی که به حبیب و ابن عباس میرسد، نظیر دو روایت پیشین را نقل کرده است.

العمدة- الطرائف: نظیر این روایت را از ثعلبی نقل کردهاند.(4)

توضیح: با نقل روایاتی که از شیعه و سنی نقل شد ثابت گردید که این آیه در شأن آن حضرت نازل گشته و دلیل بر کمال ایمان او و فسق طرف مقابل وی است. پس مراد از آن، ایمانی است که با فسق آمیخته نشده است و بر این دلالت میکند که نباید مؤمن و فاسق را در یک مرتبه قرار داد چه رسد به اینکه بخواهند فاسق را بر مؤمن مقدّم دارند. و شکّی نیست که اشخاصی که دیگری را بر او مقدّم داشتهاند، معصوم نبودهاند و فاسق بودهاند هرچند پیش از رسیدن به خلافت. در کتاب «الإمامة» به تفصیل در این مورد سخن رفته است. همچنین اثبات کمال ایمان او در

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 580
2- . کشف الغمه: 93
3- . کشف الغمه: 35
4- . العمده: 184. الطرائف : 24

ثبوت فضیلت آن حضرت است و اگر این فضیلت به دیگر فضایل وی افزوده شود، عقلاً جایز نیست کسی را بر وی مقدّم بدارند.

17. کشف الغمّة: به نقل از کتاب «المناقب» از زید بن شراحیل انصاری کاتب علی علیه السّلام روایت شده است که گفت: علی علیه السّلام را شنیدم که میگوید: در حالی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سینه من تکیه داده بود، به من فرمود: ای علی، آیا قول خداوند عزوجلّ را شنیدهای که میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه»(1) {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند.} مصداق این آیه، تو و شیعیان تو هستند و قرار من و تو بر سر حوض کوثر است آنگاه که اُمّتها برای بازخواست نیمخیز شوند، شما رو سفید و آبرومند خواهید بود.(2)

توضیح: ابن مردویه نیز نظیر این حدیث را نقل کرده است(3) شیخ طبرسی- قدس سرّه- از کتاب «شواهد التنزیل» از ابوالقاسم حسکانی روایت کرده است که گفت: حاکم ابو عبدالله حافظ با اسنادی که به زید بن شراحیل دبیر و کاتب علی

علیه السّلام میرسد، شبیه این روایت را نقل کرده است. گوید: وازِ مقاتل بن سلیمان از ضحّاک از ابن عباس روایتی هست که گوید: آیه : «أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» درباره علی و شیعیان نازل شده است.(4)

علامه- خداوند مقامش را ارجمند گرداند- از طرق جمهور از ابن عباس روایت کرده است که گفت: چون این آیه نازل شد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، اینان تو و شیعیانت هستید، روز قیامت تو و شیعیان تو راضی و خوشنود میآیید ولی دشمنان تو خشمگین و روسیاه میآیند. تمام !(5)

و ابن حجر نیز در کتاب «الصواعق المحرقة» این روایت را آورده است . (6)

1- . بیّنه/7
2- . کشف الغمه: 88

3- . كشف الغمه: 93
4- . مجمع البيان 10: 524
5- . كشف الحق 1: 93
6- . كشف الحق 1: 159

مولف: اینکه علی علیه السّلام و شیعیان او بهترین مردم باشند، فضیلتی است عظیم و شرفی است بزرگ بر همه صحابه و دیگران، و عقل نمیپذیرد چنین کسی تابع و رعیّت شخصی باشد که به مراتب از او منزلتی دونتر دارد.

18. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوالقاسم علوی با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند آنقدر خیر برای علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السّلام در نظر گرفته است که برای احدی غیر از او در نظر نگرفته است. وی در ادامه فرمود:آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» درباره علی نازل گشته و به خدا سوگند که علی علیه السّلام بهترین مردم است.(1)

معاذ بن جبل گفت: در اینکه مصداق این آیه امیرالمؤمنین است، کسی مخالفتی ندارد و مورد اتفاق است.(2)

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: اسماعیل بن ابراهیم عطار با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیه «أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» تو و شیعیانت هستید.(3)

20. تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن عیسی بن هارون با سند خود از جابر انصاری- رضی الله عنه- روایت کرده که گفت: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد . چون چشم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد، فرمود: برادرم نزد شما آمده، سپس رو به کعبه نموده و فرمود: به پروردگار این خانه سوگند که این و شیعیان او در روز قیامت پیروز هستند. سپس صورت مبارک خود را به سمت ما گردانده و فرمود: به خدا سوگند که او پیش از همه شما به خدا ایمان آورده و استوارترین شما برای اجرای حکم خداست و با وفاترین شما در عمل به پیمان خداست و عادلترین شما در

1- . تفسیر فرات : 218
2- . تفسیر فرات: 218

3- . تفسير فرات: 219

قضاوت به حکم خداست. منصفترین شما در رعایت مساوات و عادلترین شما در میان رعیت و بزرگترین شما نزد خدا به جهت مزیّت و منزلت است.

جابر گوید: پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» جابر گوید: هرگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام بر جمع یارانش وارد میشد، میگفتند: بهترین مردم پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزد شما آمد.(1)

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بهترین مردم تو و شیعیانت هستید. خشنود از خدا و خدا هم از شما خشنود است.(2)

[21. کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس با سند خود از ابو رافع روایت کرده است که گفت: علی علیه السّلام به مردان شورا فرمود: شما را به خدا سوگند میدهم، آیا آن روز را به خاطر دارید که شما با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودید و من نزد شما آمدم پس آن حضرت فرمود: این برادر من است که نزد شما آمده است؟ سپس رو به کعبه کرده و فرمود: قسم به پروردگار کعبه پیروزمندان روز قیامت این و شیعیان او هستند؛ سپس رو به شما کرده و فرمود: مگر نه این است که او نخستین ایمان آورندگان شما، عاملترین شما به امر خدا، باوفاترین شما نسبت به پیامبر خدا، داناترین شما در امر قضاوت به احکام خدا، عادلترین شما در میان رعیت، منصفترین شما و بزرگترین شما به جهت داشتن امتیاز است؟ پس خداوند سبحان آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» را نازل کرد و آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تکبیر گفت و شما نیز تکبیر گفتید و جملگی مرا تهنیت گفتید؟ آیا چنین که گفتم نبود؟ گفتند: آری به خدا.]

22. [مولف: حافظ ابونعیم در کتاب «ما اُنزل من القرآن فی علی علیه السّلام» با سند خود از جابر از امام باقر علیه السّلام از تمیم بن حذیم از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» نازل گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود:

1- . تفسير فرات: 219
2- . تفسير فرات: 219

مصداق این آیه تو و شیعیانت هستید؛ تو و شیعیانت در روز قیامت راضی و خوشنود میآیید و دشمنانت خشمگین با سرهایی بالا گرفته و چشمانی فروهشته خواهند آمد؛ علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، دشمن من کیست؟ فرمود: هر که از تو بیزاری جوید و تو را لعن کند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ادامه داد: هر که بگوید «رَحِمَ اللهُ علیاً» خداوند بر او رحم آرد.

23. و با سند خود از شریک از ابواسحاق از حارث روایت کرده است که گفت: علی علیه السّلام فرمود: ما اهل بیتی هستیم که نمیشود کسی از مردم را با آن مقایسه کرد؛ پس مردی از مجلس برخاست و نزد ابن عباس آمده، وی را از سخن علی علیه السّلام با خبر کرد. ابن عباس گفت: مگر در مقایسه با مردم، علی چون شخص رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیست؟ سپس ابن عباس گفت: آیه «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَِیَّه» درباره علی علیه السّلام نازل شده است.]

24. تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت:آیه: «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ...»(1) {و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که...} درباره علی علیه السّلام، حمزه، جعفر، عبیدهٔ بن الحارث بن عبدالمطّلب نازل شده است. و آیه: «وَ ارْکَعُواْ مَعَ الرَّاکِعِینَ»(2)

{و با رکوع کنندگان رکوع کنید.} در شأن رسول خدا و علی بن ابی طالب علیه السّلام به طور خاص نازل گردیده است چون این دو نخستین نمازگزاران و رکوع کنندگان هستند.(3)

25. تفسیر فرات با ابراهیم: شُریک گوید: آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُواْ فىِ السِّلْمِ کَافَّةً» در ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.

26. تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از ابن عباس روایت میکند که گفت: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در جایی از قرآن به کار نرفته است مگر اینکه علی علیه

1- . بقره/ 25
2- . بقره/ 43
3- . تفسیر فرات: 2

السّلام سرآمد، امیر و شریفترین مخاطبان باشد. خداوند همه یاران پیامبر را مورد عتاب و توبیخ قرار داده است ولی از علی جز به خوبی یاد نکرده است.(1)

27. تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از ابن عباس آورده است که در آیه: «وَ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوهِ وَ إِنهَّا لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلىَ الْخَاشِعِینَ»(2)

{از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان }:

خاشع و فروتن در نماز و روی آورنده به آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند.

و آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُواْ إِلىَ رَبهِّمْ أُوْلَئکَ أَصحْابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ» (3) {بی گمان

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود.} اختصاصاً درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، زیرا او اوّلین مؤمن و اوّلین کسی است که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز گزارد.(4)

.28

تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر فزاری با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در باب معنای آیه: «وَ مَن یَکْفُرْ بِالْایمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فىِ الْأخِرَهِ مِنَ الخْاسِرِینَ»(5) {و هر کس در ایمان خود شکّ کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است} میفرماید: ایمان در بطن قرآن، علی بن ابی طالب است و هرکس منکر ولایت او شود قطعاً عملش تباه میگردد.(6)

29. جعفر بن احمد با سند خود از ابن عباس روایت میکند که گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام در کتاب خدا نامهایی دارد که مردم آن را نمیدانند. گفتیم:

1- . تفسیر فرات: 3
2- . تفسیر فرات: 3
3- . هود/ 23
4- . تفسیر فرات: 4
5- . مائده/ 5
6- . تفسیر فرات: 18

این نامها کدامند؟ فرمود: خداوند او را «ایمان» نامیده و فرموده: «وَ مَن یَکْفُرْ بِالْایمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فیِ الْأخِرَهِ مِنَ الخْاسِرِینَ»(1)

30. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از أبومریم روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره مصداق آیه: «الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئکَ لهُمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدُون»(2) {کسانی

که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند} سؤال کردم؛ فرمود: ای أبومریم، به خدا سوگند مصداق این ایه اختصاصاً علی بن ابی طالب علیه السّلام است که او هرکز ایمان خود را به شرک، ظلم و دروغ، دزدی و خیانت آلوده نساخت.(3)

31. تفسیر فرات بن ابراهیم: فزاری با سند خود از ابن عباس در باب مصداق آیه: «أَ فَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا کَمَن کاَنَ فَاسِقًا لَّا یَسْتَوُونَ» روایت میکند که آن حضرت فرمود : «أَ فَمَن کاَنَ مُؤْمِنًا» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام و «کَمَن کاَنَ فَاسِقًا» یعنی ولید بن عَقَبهٔ هستند که در روز قیامت در ثواب و عقاب باهم برابر نیستند.

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن سعید و علی بن محمد زهری هریک با سند خود از ابن عباس همین حدیث را نقل کرده اند.

32. تفسیر فرات بن ابراهیم : جعفر فزاری با سند خود از جابر، از ابوالطفیل از علی علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت در مفهوم آیه: «وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُل» میفرماید: مفهوم آن این است که امیرالمؤمنین فرمانبردار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است.(4)

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» از ابونعیم با سند خود از ابن عباس درباره آیه: «أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَیَّئهٔ» روایت کرده است که گفت: درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.

1- . تفسیر فرات: 18
2- . انعام / 82

3- . تفسير فرات : 44
4- . تفسير فرات: 136

33. تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم گوید: آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلً السَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُون»(1) {خدا

مَثَلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیّت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مَثَل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیشترشان نمی دانند.} مَثَلی است که خداوند درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام و شرکای او زده است که به وی ستم کرده و حقّش را غصب نمودند.(2)

متشاکسون: از همدیگر نفرت داشته و دشمنی میورزند. رَجَلاً سَلَماً لرجل: مقصود امیرالمؤمنین علیه السّلام است که مطیع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود؛ سپس گفت: «هل یستویان مثلاً الحمدلله بل أکثرهم لا یعلمون» {آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه] بلکه بیشترشان نمیدانند}.

توضیح: قاضی بیضاوی گوید: خداوند مُشرک را – به اقتضای دینی که برگزیده و خدایان او بر سر معبودیت خود و عبودیت وی پیوسته در نزاع هستند- با بندهای که جمعی مالک او هستند و هریک پیوسته او را به کاری امر میکند و اینکه چنین بندهای چه فکر پریشان و سرگردانی خواهد داشت با شخصی که فقط یک صاحب دارد و جز او کسی حق ندارد بر او سیطره یابد، مَثَل زده است. تشاکس به معنای اختلاف است.(3)

طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: ابن کثیر و اهل بصره جز سهل «سالِما» با ألف، و بقیه «سَلَما» بدون الف خواندهاند وحرف لام در آن مفتوح است. از جمله قراءتهای شاذ، قرائت سعید بن جبیر است که «سِلماً» با کسر سین و سکون لام خوانده است. سپس گوید: ابوالقاسم حسکانی با سند خود از علی علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: آن مردِ مطیع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

1- . زمر/ 29
2- . تفسیر قمی: 577

3- . تفسیر قاضی بیضاوی 2: 145

من هستم. عیّاشی نیز با سند خود از أبوخالد از إمام باقر علیه السّلام روایت میکند که «الرَجُل السَّلَم لِلرَجُل» به راستی که علی علیه السّلام و شیعیان او هستند.(1)

مولف: ظاهر آن است که آنچه در روایت است بیانی است برای مشبه به و احتمال دارد برای مشبه باشد. فرمانبری و انقیاد امیرالمؤمنین علیه السّلام در برابر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در همه امور أظهر من الشمس است و نیازی به توضیح ندارد کما اینکه اثبات نقیض آن برای طرف دیگر نیز بسیار سهل و آسان است. آنها منافق بودند، از این رو تظاهر به انقیاد و فرمانبری میکردند و قلباً بتپرست بودند و در باطن از طاغوتهایی چون خودشان اطاعت میکردند.

34. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که توسط محدّث حنبلی استخراج گردیده، روایتی است که میگوید: آیه «یَوْمَ لَا یخْزِی اللَّهُ النَّبِیّ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَعَهُ

نُورُهُمْ یَسْعَی بَینْ َ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمَانِهِمْ»(2) {در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است} در حق علی علیه السّلام و یارانش نازل شده است.(3)

توضیح: علّامه- رفع الله مقامه- در کتاب «کشف الحق» خود از ابن عباس روایت کرده که این آیه درباره علی علیه السّلام و یارانش نازل شده است.(4) و دلیل بر قوّت ایمان و رفعت درجه آن حضرت در آخرت است و مؤمن تنها کسی است که از وی تبعیت کند و از یاران وی گردد. این فضیلتی است که اگر با دیگر فضایل آن حضرت دیده شود، اثبات میکند که نباید کسی را بر وی مقدّم داشت و حتی اگر به تنهایی نیز مورد توجه قرار گیرد، چنان که بر انسان منصف پوشیده نیست.

35. کشف الغمّة: از کتاب «مناقب» از ابن عباس روایت است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: خداوند آیهای را نازل نفرمود که در آن آیه «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ» باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد و امیر بر آنها باشد.(5)

1- . مجمع البيان 8 : 496-497
2- .تحريم / 8
3- . كشف الغمه: 92
4- . كشف الحق 1: 93
5- . كشف الغمه: 88

36. تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از امام صادق علیه السّلام آورده است که آیه: «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ»(1) {پس چه چیز، تو را بعد [از این] به تکذیب جزا وا میدارد؟} علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

37. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوحمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام در باب آیه «إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» (2) {که آنچه وعده داده شدهاید راست است.} فرمود: یعنی درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام ، «وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» {و [روزِ] پاداش واقعیت دارد} یعنی علیّ علیه السّلام؛ و علی علیه السّلام خودِ دین است.

توضیح: «دین» به معنی «جزا» میباشد و شاید عبارت به این معنا باشد که در روز قیامت علی علیه السّلام بر کیفر و پاداش نظارت میکند یا اینکه پاداش و کیفر افراد بستگی به پذیرش یا ترک ولایت وی باشد و به عبارتی ولایت علی علیه السّلام همان دین است و اگر نظر آخر را بپذیریم، در این صورت «دین» به معنای «اسلام» و «ایمان» خواهد بود.

38. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ»(3) {مگر کسانی که گرویدهِ و کارهای شایسته کردند}منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام است؛ «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيرُ مَمْنُونٍ»(4)

{که پاداشی بیمنّت خواهند داشت} یعنی بابت آن منّتی برایشان گذاشته نمیشود. سپس به پیامبرش گوید: «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ»(5) {پس چه چیزی، [بعداز این] تو را به تکذیبِ جزا وا میدارد؟} یعنی تکذیب امیرالمؤمنین علیه السّلام؛ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَكِمِينَ»(6)

{آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟}(7)

1- . تین / 7
2- . ذاریات / 5-6
3- . ذاریات / 5-6
4- . تین/ 6
5- . تین / 7
6- . تین / 8

7- . . تفسیر قمی : 730

توضیح: غیر ممنون: ناگسستنی، پیوسته

39. مولف: ابن عباس گفت: خداوند هیچ سورهای از قرآن نازل نفرموده که علی علیه السّلام امیر و شریف آن نباشد و خداوند متعال یاران محمد صَلی الله علیهِ و آله را سرزنش نموده اما درباره علی علیه السّلام جز خیر و خوبی نفرموده است.

40. باز از محمد بن مظفّر با سندی از حدیفه روایت میکند که گفت: جمعی با هم میگفتند: آیه «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» پیوسته درباره صحابه محمد صَلی الله علیهِ و آله نازل شده است؛ پس حذیفه گفت: آیه «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در قرآن ذکر نشد مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام مغز و محتوای آن باشد.(1)

41. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند آیهای نازل نفرمود که عبارت «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و سرآمد آن باشد.

از محمد بن عمر بن أسلم از علی بن عباس از عبّاد بن یعقوب نظیر این حدیث روایت شده است.

42. محمد بن عمر با سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت: خداوند آیهای نازل نفرمود که «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سیّد و امیر و شریف آن باشد.

43. از محمد بن احمد بن علی با سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت: در قرآن هیچ «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» یی نیامده مگر اینکه علی علیه السّلام در آن فرمانده بقیه باشد.

44. از محمد بن عمر، با سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت: آیهای نازل نشد که «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد، سرور و شریف آن باشد.

45. از ابن حبّان با سندی از مجاهد روایت میکند که گفت: هیچ وقت عبارت «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در قران نیامده مگر این که پیشاپیش مقصود از آن علی علیه السّلام است، زیرا او در اسلام از همه پیشی گرفته است.

1- . لُبّ لُباب : خالص و گزیده از هر چیزی

46. و با سند خود از ابن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که گفت: هیچ آیهای با «یا أَیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» نازل نشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرور و شریف آن باشد.

47. از محمد بن عمر با سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت: آیهای نیست که «یا أَیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و شریف آن باشد.

48. و با سند خود از عطار از ابن عباس روایت کرده است که گفت: خداوند آیه «یا أَیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» را در قرآن نازل نفرموده مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و شریف آن باشد.

اخبار فراوانی در تأویل این آیات در أکثر بابها خواهد آمد و بالأخص «باب سبقت ایشان در اسلام» و باب اینکه او بهترینِ مردم پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است.

آیه: إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا * فَإِنَّمَا یَسَّرْنَهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا.(1)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد. در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی}

[1- کافی: با سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: به وی عرض کردم: «وُدّ» در آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» به چه معنی است؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام همین «ودّ» است که خداوند متعال فرموده است.(2)

2. تفسیر عیّاشی: از عمّار بن سوید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در پایان نماز خود دستها را برداشته و به گونهای که مردم بشنوند، در حق امیرالمؤمنین علیه السّلام دعا فرموده و گفت: خداوندا، محبّت علی را در دل مؤمنان و هیبت و عظمت او را در دل منافقین جای بده! پس آیه «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ» تا «وُدًّا» نازل گردید. گوید: ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام همان «ودّ»ی است که خداوند فرموده است و منظور از «تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» بنی امیه هستند. پس «رمع»(3) گفت: به خدا سوگند یک صاع خرما در سبدی کهنه و فرسوده نزد من محبوبتر است از آنچه محمد از پروردگارش درخواست

1- . مریم / 97-96
2- . اصول کافی1: 431
3- . مقصود مقلوب آن است.

نمود. چه میشد از خدا میخواست فرشتهای را به یاریش فرستد تا بدو قوی گردد یا گنجی به او ارزانی دارد تا بر این فقر و نداریش غالب آید؟ پس خداوند متعال ده آیه از سوره هود را در حق او نازل فرمود که با آیه «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ»(1) {و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی میشود ترک گویی!}

3. تفسیر علی بن ابراهیم: جعفر بن احمد ما را با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت در باب «سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» فرمود: این «ودّ» همان «مودّت»ی است که خداوند ذکر کرده است. گفتم: در مورد آیه: «فَإِنَّمَا یَسَّرْنَهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» چه میفرمایید؟ فرمود: خداوند متعال آنگاه که علی علیه السّلام را به ولایت برگزید آن را آسان ساخت و با این کار مؤمنان را بشارت داد و کافران را بر حذر داشت و این قوم همان قومی هستند که خداوند از آنها با نام «قوماً لدّاً» یاد کرده یعنی: قومی کافر!]

4. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام میفرماید: علت نزول این آیه آن است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا علی، بگو: خداوندا، محبت مرا در دل مؤمنان قرار بده؛ پس خداوند آیه «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» را نازل فرمود.(2)

5. مناقب ابن شهر آشوب: ابو روق با سندی از ابن عباس روایت کرده است که چون آیه «سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» از وی سؤال شد، گفت: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گردیده است؛ زیرا مسلمانی وجود ندارد که مهر علی در قلبش نباشد.

ابونعیم اصفهانی با سندی از محمد بن حنفیّه و امام باقر علیه السّلام روایت نمود که آن دو در روایتی فرمودهاند: مؤمنی یافت نمیشود مگر اینکه مهر علی بن ابی طالب علیه السّلام و اهل بیت او علیه السّلام در دلش لانه کرده باشد.

1- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی. هود/ 12

2- . تفسیر قمی : 416

زید بن علی گوید: علی علیه السّلام به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اطلاع داد که مردی به وی گفته است: «من تو را برای خدای متعال دوست دارم» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، شاید در حق او کار نیکی انجام داده باشی؟! گفت: نه به خدا سوگند، لطفی در حقش نکرده بودم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوندی را که دلهای مؤمنان را مشتاق محبت تو گردانیده است؛ سپس این آیهها نازل شدند.

شعبی، زید بن علی و أصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام و أبوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام و عبدالکریم خرّاز و حمزه زیّات از براء بن عازب و همگی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کردهاند که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: بگو: «خداوندا، برای من نزد خودت عهدی قرار ده و محبت مرا در دلهای مؤمنان جای ده؛ پس علی علیه السّلام چنین گفت و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمین گفت آنگاه این آیه نازل گشت.

ثعلبی نیز در تفسیر خود آن را از براء بن عازب نقل کرده است. نطنزی نیز آن را در «الخصائص» خود به نقل از براء و ابن عباس و امام باقر علیه السّلام ذکر کرده است و در روایتی آن حضرت فرموده است: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا * فَإِنَّمَا یَسَّرْنَهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ» یعنی علی علیه السّلام «وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» یعنی بنیاُمیّه قومی ستمگرند.(1)

6. کتاب الرّوضهٔ: با اسانیدی از ابن عباس رواست کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی بن ابی طالب علیه السّلام را با خود برُد و چهار رکعت نماز خواند و چون سلام داد، دست علی علیه السّلام را به سمت آسمان بلند کرده و فرمود: خداوندا، موسی بن عمران از تو خواست سینهاش را برای او گشادهداری و کارش را برای او آسان گردانی و گرهی از زبانش بگشایی تا سخن او را بفهمند و برای او وزیری از خاندانش قرار دهی تا او را بدین کار تقویت گردانی؛ و من محمد، از تو میخواهم که سینهام را برایم گشاده گردانی و کارم را برایم آسان نمایی و گره از زبانم بگشایی تا سخنم را دریابند و وزیری از اهل بیتم برایم قرار دهی تا پشت

1- . مناقب آل أبى طالب 1: 574- 573

مرا بدو تقویت گردانی! ابن عباس گوید: در این هنگام صدایی از آسمان شنیدم که ندا در میداد: یا محمّد، حاجتت برآورده شد! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا أباالحسن، دعا کن! دستت را به آسمان بردار و بگو خداوندا، عهد و پیمانی برای من نزد خودت قرار بده و محبّتی نزد خودت برای من قرار بده! و چون از دعا فارغ گشت، جبرئیل فرود آمده و گفت: بخوان محمّد: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این آیه را تلاوت فرمود و مردم از سرعت اجابت این دعا شگفت زده شدند. پس پیامبر فرمود: بدانید که قرآن چهار رُبع است: یک ربع آن درباره ما اهل بیت و ربعی دیگر را داستانها و مَثَلها تشکیل میدهند و ربع سوم به ذکر فضایل و هشدارها اختصاص دارد و ربع چهارم آن مربوط به احکام است؛ و خداوند متعال فضایل قرآن را درباره علی نازل کرده است! (1)

تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن موسی با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را نقل کرده است.(2)

7. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که عزّ محدّث حنبلی استخراج نموده، روایتی است در باب آیه مذکور. وی مینویسد: «سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» به روایت ابن عباس در شأن علی بن ابی طالب نازل شده و خداوند با این آیه محبّت او را در دل مؤمنان قرار داد. الحافظ ابوبکر بن مردویه از براء روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب فرمود: ای علی، بگو: خداوندا، برای من نزد خودت عهد و پیمانی قرار بده؛ و برای من نزد خودت محبتی قرار بده؛ و در سینه مؤمنان برای من مودّتی قرار بده. سپس این آیه نازل شد. وی این روایت را از چند طریق نقل کرده است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود از امام باقر علیه السّلام شبیه این روایت را آورده است .(4)

1- . الروضه: 16
2- . تفسیر فرات: 89
3- . کشف الغمّه: 92
4- . تفسیر فرات: 88

ابن بطریق در «المستدرک» از الحافظ ابونعیم با سند خود از براء بن عازب با سندی از ابن عباس نظیر این روایت را درج کرده است.

العمدة: با سند خود از ثعلبی با سندی که به براء بن عازب میرسد، شبیه این روایت را ثبت کرده است.(1)

8. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» گفت: یعنی محبت در دلهای مؤمنان. (2)

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود نظیر آن را از ابن عباس آورده است.(3)

9. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی که به پدر علی بن عبدالله میرسد، گوید: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، و هیچ مؤمنی نیست که مهر علی علیه السّلام در قلب او جای نداشته باشد.(4)

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن احمد ازدی با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم پس فرمود: ای علی، به خدا سوگند من از تو راضی هستم، پروردگارت هم از تو راضی است و هر زن و مرد مؤمنی نیز از تو راضی است تا قیام قیامت. گفتم: یا رسول الله، دارید خبر رحلت خودتان را به من میدهید؟! ای کاش من پیش از تو بمیرم! فرمود: هرچه بر علم خدا گذشته باشد، همان میشود. گفتم از خدا بخواه که پس از تو مرا مصون دارد! فرمود: یا علی، هر دعایی که دوست داری برای خود بکن تا «آمین» بگویم که آمین گفتن من برای تو باز گردانده نمیشود. راوی گوید: پس امیرالمؤمنین علیه السّلام دعا کرد: خدایا محبت مرا تا روز قیامت در دلهای

1- . العمده: 151
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

3- . تفسیر فرات: 88
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

مردان و زنان مؤمن قرار ده. رسول خدا فرمود: آمین. پس فرمود: ای امیر المؤمنین، دعا کن. آن حضرت دعا کرد خدا محبتش را تا روز قیامت در دل مؤمنین و مؤمنات قرار دهد و این حاجت را سه بار از خدا طلب کرد و در پایان هر سه بار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «آمین» میگفت: پس جبرئیل علیه السّلام نازل شد و گفت: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا...» تا آخر سوره؛ پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «المتّقون» علی بن ابی طالب و شیعیان او هستند.(1)

تکمله: طبرسی- رحمهٔ الله علیه- گوید: در مورد این آیه چند نظر بیان شده است: یکی این است که مختص به امیرالمؤمنین علیه السّلام است یعنی اینکه مؤمنی نیست که محبت علی در قلب او نباشد. از ابن عباس و نیز در تفسیر ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایتی مشابه روایت ابن مردویه نقل کردهاند کما اینکه شبیه همین روایت از جابر بن عبدالله نیز نقل شده است.

نظر دوم این است که آیه شامل همه مؤمنان میشود، بدین معنی که محبّت و اُلفت مؤمنان را خداوند در دل صالحان قرار میدهد.

نظر سوم بر این باور است که معنای آیه این است که خداوند مهر مؤمنان را در دلهای مخالفان و دشمنانشان قرار میدهد تا به کیش مؤمنان در آیند و به دینشان افتخار کنند و مؤمنان نیز به دینشان تقویت گردند.

چهارم اینکه: مهر مؤمنان در دلهای یکدیگر جای میگیرد.

پنجم اینکه: خداوند در آخرت مودّتی میان ایشان برقرار خواهد کرد تا چون پدر و فرزند همدیگر را دوست بدارند. (2)تمام.

مولف: نیشابوری در تفسیر خود(3) و ابن حجر در صواعق (4) بر این باورند که این آیه درباره امیرالمؤمنین نازل شده است و علّامه در کشف الحق گوید: جمهور

1- . تفسیر فرات : 89- 88
2- . مجمع البیان 6 : 532.533

3- . ج 2: 520
4- . الصواعق: 170

راویان از ابن عباس روایت کردهاند که این آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است.(1)

11. [همچنین الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السّلام» با سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: در مکه بودیم که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و به ارتفاعی مشرف بر مکه(2) به نام «ثبیر» رفته چهار رکعت نماز به جا آورده سپس رو به آسمان کرده و به علی علیه السّلام فرمود: یا أبا الحسن دستها را به سوی آسمان بردار و از خدا حاجت بخواه تا به تو عطا کند. پس علی علیه السّلام دست به دعا برداشته و گفت: خداوندا، عهد و پیمانی برای من نزد خودت قرار بده و محبّتی برای من نزد خودت قرار بده. پس آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آیه را بر صحابه تلاوت فرمود، آنها از اینکه دعای علی علیه السّلام به این سرعت اجابت شده به شدت تعجّب کردند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از چه تعجب میکنید؟ ! قرآن چهار بخش است. یک بخش آن درباره ما اهل بیت است، یک بخش دیگر درباره دشمنان اهل بیت، بخش سوم درباره حلال و حرام و بخش چهارم درباره واجبات و احکام است. و خداوند متعال ارجمندترین آیات قرآن را درباره علی

علیه السّلام نازل فرموده است.]

در این خصوص در «باب محبّت او» به نقل از روایات خواهیم پرداخت. حال که از طریق مخالف و موافق ثابت شده است که آیه مذکور در حق ایشان علیه السّلام نازل گردیده، از چند وجه میتوان استدلال کرد که این آیه امامت آن حضرت را ثابت میکند.

اوّل: نزول این آیه پس از دعایی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی آموخت، نشان میدهد که خداوند متعال مودّتی خاص نسبت به علی

علیه السّلام دارد که شبیه مودّت دیگر صالحان نیست بلکه بالاتر است و این فضیلتی است که تنها وی مختص به آن است، از این رو و به دلیل قُبح تفضیل مفضول، علی علیه

1- . كشف الحق : 90
2- . مراصد الاطلاع 1: 292

السّلام امام صالحان است؛ و نیز از ظاهر أکثر روایاتی که در این باب مذکور افتاد چنین بر میآید که حُبّ علی علیه السّلام از لوازم ایمان است و از ارکان آن.

دوم: واژه «الصالحات» جمع دارای «أل» است و افاده عموم میکند، بنابراین، دلیل بر عصمت اوست که از لوازم امامت است.

سوم: دشمنی با فاسقان به دلیل فسقشان واجب است؛ زیرا اینکه محبّت او در دل تمام مؤمنان جای دارد و خداوند متعال خبر داده که خود از باب تشریف چنین اراده فرموده، دلیل بر عصمت و امامت آن حضرت است؛ و هریک از این موارد به فرض اثبات اینکه نمیتوانند دلیل بر امامت وی شمرده شوند، اما میتوانند تقویت کنند دلایل دیگر باشند.

آیه: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کاَنَ رَبُّکَ قَدِیرًا. (1)

{و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست. }

1. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن مخلّد جعفی با سند خود از ابن عباس درباره آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» روایت کرده است که گفت: خداوند نطفهای سفید و مکنون آفرید و آن را در صلب آدم قرار داد. سپس آن را از صلب آدم به صلب پسرش شیث منتقل فرمود و از او به صلب أنوش، قینان و همچنان خداوند آن را در أصلاب رادمردان و رحمهای پاک زنان جابجا میکرد تا اینکه در صلب عبدالمطلّب قرار گرفت. سپس خداوند آن را دو نیم کرد، یک نصف را به صلب عبدالله انداخت و نصف دیگر را در صلب ابوطالب قرار داد که خلاصهای از تمام اصلاب بود. آنگاه از عبدالله «محمد» صَلی الله علیهِ و آله و از ابوطالب «علی» علیه السّلام متولّد گردید و این خود مفهوم آیه «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» است زیرا علی، همسر فاطمه دخت محمد صَلی الله علیهِ و آله است و محمد و علی از یک اصل هستند و حسن و حسین و فاطمه نسب هستند و علی «صِهر». (2)

علیهم الصلوه و السّلام

2. العمدهٔ: با سند خود از ثعلبی و او با سند خود از ابن سیرین روایت میکند که گفت: آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت. پیامبرصَلی الله

1- . فرقان / 54
2- . تفسیر فرات: 107

علیهِ و آله فاطمه را به همسری علی علیه السّلام که پسر عم اوست، در آورد و بدین ترتیب خویشاوندی نسبی و دامادی به وجود آمد؛ «وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً» یعنی اینکه خداوند بر تحقّق اراده خویش قادر و توانا است.(1)

3. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آیه «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنگاه که دخترش فاطمه سلام الله علیها را به همسری علی پسر عمویش در آورد، نازل شده است که با این پیوند، علاوه بر خویشاوند نسبی که بودند، علی علیه السّلام داماد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز شد.(2)

4. و نیز گوید: ابن عباس درباره این آیه گفت: چون خداوند آدم را آفرید، نطفهای از آب خلق کرد سپس آن را با خاک مخلوط ساخت سپس آن را از پدری به پدر دیگر منتقل نمود تا به ابراهیم علیه السّلام رسید. کما اینکه این نطفه را از صلبهای پاک به رحمهای پاکیزه و مطهر جابجا کرد تا به عبدالمطّلب رسید. سپس آن نور را دو قسمت کرد، بخشی را در صلب عبدالله قرار داد که از آن محمد صَلی الله علیهِ و آله متولّد گردید و بخش دیگر را در صلب ابوطالب قرار داد که از آن علی علیه السّلام زاده شد. سپس اُلفت نکاح میان این دو برقرار گردید و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فاطمه را به همسری علی علیهما السّلام در آورد و این معنای آیه «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیرً» است.(3)

5. کشف الغمهٔ: از جمله روایاتی که ابوبکر بن مردویه نقل کرده یکی این است که مصداق آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» علی و فاطمه علیهما السلام هستند.

[6. روضه الواعظین: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند عزّوجلّ نطفهای سفید و مکنون آفرید و آن را از صلبی به صلب دیگر منتقل نمود تا اینکه در صلب عبدالمطّلب قرار گرفت، سپس آن را به دو نیم کرد؛ نیمی را در عبدالله قرار داد

1- . العمده: 151
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

که من از او هستم ونیم دیگر را در ابوطالب قرار داد که علی علیه السّلام از اوست و مصداق آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا ...» همین است. (1)

مولف: در بابهای تولد و أسماء آن حضرت، روایاتی در این خصوص نقل کردید.]

توضیح: علّامه- رحمه الله- حدیثی مشابه آن از ابن سیرین نقل کرده است. (2)

طبرسی- طابثراه- گوید: یعنی خداوند از نطفه انسانی را آفرید؛ و گفته شده: مراد حضرت آدم

علیه السّلام است. زیرا اوست که همان از خاکی آفریده شده که از آب به وجود آمد.؛ نیز گفته شده: مراد فرزندان آدم هستند که از آب آفریده شدهاند. «فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» یعنی اینکه او را دارای اصل و نسب و صهر کرد. و صهر: دامادی است؛ و گفته شده: النسب: کسی است که نمیتوان با وی ازدواج کرد، و «صهر» کسی است که میتوان با وی ازدواج کرد؛ نظیر دختر عمو و دختر دایی. فرّاء گوید: گفته شده: «نسب» هفت صورت دارد و «صهر» پنج صورت که خداوند متعال آنها را در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُم...»(3)

{نکاح مادرانتان بر شما حرام گردید...} بیان کرده است، و گفته شده: نسب : فرزندان، صهر: دخترانی که انسان از طریق آنها صاحب داماد میشود و گویی عبارت «فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا»= «فَجَعَل منه البنین و البنات» است. ابن سیرین گوید: این آیه درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام نازل شده است، زیرا وی فاطمه را به همسری علی سلام الله علیهما در آورد؛ بنابراین علی علیه السّلام پسر عمو و داماد اوست یعنی با وی هم قرابت نسبی دارد و هم قرابت دامادی، «وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيراً» به معنای این است که خداوند بر تحقق آنچه اراده کند، تواناست.1

1- این روایات را در روضه الواعظین نیافتیم، اما مشابه آن را فتال نقل کرده است.

2- . كشف الحق 1: 93
3- . نساء / 23

باب شانزدهم :على عليه السّلام در قرآن، «سَبيل»، «صِراط» و «ميزان» است.

1. تفسير على بن ابراهيم: «انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطيعُونَ سَبيلاً» (1) {بين

چگونه براى تو مثلها زدند و گمراه شدند، در نتيجه راه به جايى نمى توانند ببرند}

گفت: گم كردن راهِ ولايتِ على عليه السّلام است، و على عليه السّلام «سَبيل» است «يَالَيْتَني اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»(2) {اى

كاش با پيامبر راهى برميگزيدم.} امام باقر عليه السّلام ميفرمايد: يعنى: «يَالَيْتَني اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ عليّاً»(3)

2. بصائر الدرجات: امام صادق عليه السّلام درباره آيه: «هذَا صِرَاطٌ عَلىَّ مُسْتَقِيمٌ»(4) {اين

راهى است راست [كه] به سوى من [منتهى ميشود].} ميفرمايد: به خدا سوگند «صراط مستقيم» على عليه السّلام است، او هم صراط است و هم ميزان.(5)

3. تفسير عياشى: عبدالله بن سليمان گفت: به امام صادق عرض كردم: درباره آيه «قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»(6) {در

حقيقت براى شما از جانب پروردگارتان برهانى آمده است، و ما به سوى شما نورى تابناك فرو فرستاده ايم.} پرسيدم، فرمود: «برهان» محمد صَلى الله عليهِ و آله است و «نور»

1- . بنى اسرائيل/ 48
2- . فرقان/ 27
3- . تفسير قمى : 465- 464
4- . حجر/ 41
5- . بصائر الدرجات : 149
6- . نساء/ 174

علی

علیه السّلام. عرض کردم: «صراط مستقیم» چه؟ فرمود: «صراط مستقیم» علی علیه السّلام است .(1)

4. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «فَضَلُّوا فَلا یَستَطِیعُونَ» یعنی به سوی ولایت علی علیه السّلام «سَبیلاً»، علی علیه السّلام خودِ «سَبیل» است.

امام صادق و امام باقرعلیهما السلام میفرمایند: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ {آنان که کفر ورزیدند}» یعنی بنی امیه «وَ صَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللّه»(2) {و مانع راه خدا شدند} یعنی مانع ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام شدند.

در روایتی آمده: منظور از «سبیل» علی علیه السلام است و جز با ولایت او به آنچه نزد خداست نتوان رسید.

هارون بن جُهَم و جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکنند که آن حضرت درباره معنی آیه: «فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُواْ وَ اتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیم»{کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار .} میفرماید: «فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُواْ» یعنی: از ولایت جماعت بنیاُمیّه توبه کردند؛ «اتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ» یعنی: به ولایت علی علیه السّلام ایمان آوردند. و علی علیه السّلام خودِ «سَبیل» است.

ابراهیم ثقفی با اسناد به ابو بُرده أَسلَمی روایت میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از خدا خواستم مصداق آیه: «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ

وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ»(4) {و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید} را علی علیه السّلام قرار دهد و او نیز چنین کرد.(5)

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
2- . محمد / 34

3- . مؤمن / 7
4- . انعام / 153
5- . مناقب آل أبی طالب 1: 559

کنز جامع الفوائد: شبیه این روایت را از ثقفی آورده است.(1)

5. مناقب ابن شهر آشوب: ابوالحسن ماضی امام هادی علیه السلام فرمود:

«إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ چون منافقان نزد تو آیند» به ولایت وصی تو «قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ * اتَّخَذُواْ أَیْمَانهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّه گویندگواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی. و خدا [هم] می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته اند» سبیل همان وصی است. «إِنهُمْ سَاءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ راستی که آنان چه بد می کنند» چون آنها به رسالت تو ایمان آوردند ولی منکر ولایت وصیّ تو شدند، از این رو خداوند بر دلهایشان مهر نادانی زده از این روست که نمیفهمند. «وَ إِذَا قِیلَ لهُمْ تَعَالَوْاْ یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ و چون بدیشان گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد» به پذیرش ولایت علی علیه السّلام باز گردید تا پیامبر برای گناهانتان طلب آمرزش کند «لَوَّوْاْ رُءُوسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که روی برمی تابند» از ولایت علی علیه السلام «وَ هُم مُّسْتَکْبِرُونَ، تکبّرکنان» بر ایشان.(2)

ابوذر در روایتی از پیامبر صَلی الله علیه و سلَّمنقل میکند که آن حضرت فرمود:

«وَ اتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ»:(3)

از علی علیه السّلام پیروی کردند

ابن عباس گوید: «سَبِیلِ اللَّهِ» در آیه: «الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونهَا عِوَجًا» (4) {همانا که [مردم را] از راه خدا باز میدارند و آن را کج میشمارند} علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و مقصود از آیه: «وَ إِنَّها لَبسَبِیلٍ مُقیمٌ» {و [آثار] آن

1- . نسخه خطی
2- . منافقون / 5-1
3- . مؤمن / 7
4- . هود / 19

[شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست} آنگونه که در خبر آمده، وصیّ بعد از پیامبر است.

امامان باقر و صادق علیهما السلام میفرمایند:

- اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: دین خداست که جبرئیل آن را بر محمد صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد.

- صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ : آنانی که به اسلام و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام رهنمودشان کردی. و برایشان خشم نگرفتی و گمراه نشدند.

[غَيْرِ] الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ : یهودیان

وَ [لَا] الضَّالِّين: کسانی که از امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام گمراه نشدند.

ابوجعفر هارونی در مورد آیه: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيم»(1) {و همانا که در کتاب اصلی [= لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است} گوید: «اُم الکتاب» همان «فاتحه» است یعنی اینکه نام علی علیه السّلام در سوره فاتحه و در آیه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است.

علیّ بن عبدالله بن عباس از پدرش و زید بن علی بن الحسین علیه السّلام گویند: در آیه: «وَ اللَّهُ يَدْعُواْ إِلىَ دَارِ السَّلَمِ وَ يهْدِى مَن يَشَاءُ إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم»(2) {و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.}«دارالسلام» به معنی «بهشت» است و «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی ولایت علیّ بن ابی طالب

علیه السّلام .(3)

کنز جامع الفوائد: ابو عبدالله حسین بن جُبیر در کتاب «نُخب المناقب» با اسناد آن به دو امام همام علیه السّلام شبیه این روایت را نقل کرده است. (4)

6. مناقب ابن شهر آشوب : جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صحابه را فراخوانده بود که با اشاره به علی بن ابی طالب فرمود: صراط مستقیم،

ص: 410

1- . زخرف / 4
2- . یونس / 25
3- . مناقب آل أبی طالب1 : 560- 599
4- . مریم/36 . یس/61 . زخرف/ 64-61

این است، از او پیروی کنید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بس کن ای عَدَویّ !(1)

ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشغول قضاوت کردن بود در حالی که علی علیه السّلام مقابل آن حضرت و دو مرد دیگر در سمت راست و چپ وی قرار داشتند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چپ و راست گمراهی است، راه هموار «جادّه» است. سپس با دست به علی علیه السّلام اشاره نمود و فرمود: «وَ إنَّ هذا صِراطٌ علیَّ مُسْتَقیمٌ فَاتَّبِعُوهُ»

حسن گوید: ابن مسعود بر بالای منبر مشغول موعظه مردم بود که مردی برخاسته و گفت: ای أبا عبدالرحمان، صراط مستقیم کجاست؟ گفت: یک سرش در بهشت و سر دیگرش نزد محمّد و علی و آنکه در دو طرف وی قرار گیرد، دعوت کننده به گمراهی است. پس هر که گام در صراط مستقیم نهد، به محمد صَلی الله علیهِ و آله میرسد و آنکه جاده منحرف گردد، از گمراهان پیروی کرده است.

ابو حمزه ثمالی: از امام باقرعلیه السّلام نقل است که درباره آیه: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»(2) {پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن، که تو بر راهی راست قرار داری} فرمود: صِرَاطٌ مُّسْتَقِیم: ولایت علی علیه السّلام. زیرا ولایت علی علیه السّلام راه به سوی خدا است. وقتی کسی انسان را به سلطان میرساند، او را «باب السلطان» مینامند و صراط علی علیه السّلام راهی است که انسان را به خدا میرساند و دلیل این أمر آیه: «صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» است که این نعمت، نعمت «اسلام» است چون خداوند میفرماید: «وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ»(3) {و نعمتهای خود را بر شما تمام کرده است.} و نعمت «عِلم» که: «وَ عَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ»(4) {و آنچه را نمیدانستی به تو آموخت} و ذریّهٔ طیِّبهٔ است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَم...»(5) {خداوند آدم را برتری داده است..} و شایستگی

1- . کنایه از خلیفه دوم به خاطر اینکه از بنی «عَدی» است که نسبت آن «عَدَویّ» خواهد بود .
2- . زخرف / 43

3- . لقمان / 20
4- . نساء / 113
5- . آل عمران/ 33

همسران است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيىَ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ»(1) {پس دعای او را اجانت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته قرار دادیم.} و علی علیه السّلام از بالاترین مراتب این نعمت برخوردار بود.(2)

7. معانی الأخبار : پدرم با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: صِرَاطٌ مُّسْتَقِيم، امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(3)

8. معانی الأخبار: حسن بن محمد بن سعید با سند خود از رسول خدا صَلی اللّه علیهِ و آله روایت میکند که آن حضرت در مورد آیه: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّين» فرموده است: الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: شیعه علی علیه السلام است که ولایت علی علیه السّلام را به آنان نعمت دادی که نه خدا آنان را مورد خشم قرار داده و نه گمراه شدهاند.(4)

9. کتاب الرّوضه: با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال به پیامبرش صَلی اللّه علیهِ و آله وحی فرمود: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْکَ إِنَّکَ عَلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم» (5) عرض کرد: خداوندا، صراط مستقیم چیست؟ گفت: ولایت علی بن أبی طالب، زیرا صراط مستقیم «علی علیه السّلام» است.(6)

10. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در مورد خطاب خداوند به پیامبرش: «وَ كَذَالِکَ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا

مَا كُنتَ تَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْايمَانُ وَ لَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نهَّدِی بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّکَ لَتهْدِی إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فىِ الْأَرْضِ أَلَا إِلىَ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (7) {تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری

1- . انبياء/ 90
2- . مناقب آل أبی طالب1: 561- 560
3- . معانی الأخبار : 32

4- . معانى الأخبار : 46
5- . زخرف / 43
6- . الروضه: 16
7- . شورى / 53- 52

گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی * راهِ همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست. هش دار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد.} میفرماید:

- نُورًا: علی علیه السّلام، و نور، خودِ علی علیه السّلام است.

- نهَّدِی بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا: منظور علی علیه السّلام است که هر که مخلوقاتش هدایت فرموده، بدو هدایت فرموده است.

- إِنَّکَ لَتهْدِی إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ: علی علیه السّلام است.

- صِرَاطِ اللَّهِ : علی علیه السّلام است.

الَّذِی لَهُ مَا فیِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فیِ الْأَرْضِ: او علی علیه السّلام است که خداوند وی را گنجور و امین خود در هر آنچه در آسمانها و زمین است قرار داده است.

توضیح: بنابراین تأویل از باطن آیه، امکان دارد مراد از کتاب یا ایمان یا هر دوی آنها «امیرالمؤمنین علیه السّلام» باشد، که در این صورت نظم جمله به سامان خواهد شد و مرجع ضمیر نیز مشخص خواهد شد. ما اخبار و روایات بسیاری ذکر کردهایم که در باطن قرآن علی علیه السّلام هم کتاب است و هم ایمان. و نیز – با توجه به روایت- اسم موصول «الذی» در «الَّذِی لَهُ مَا فیِ السَّمَاوَاتِ» صفت برای صراط خواهد بود و ضمیر هاء در «له» به آن باز میگردد.

11. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: این دو آیه(1) به همین شکل نازل شدهاند. و در مورد تأویل آیات: «حَتیَّ إِذَا جَاءَنَا قَالَ یَالَیْتَ بَیْنیِ وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَینْ ِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ* وَ لَن یَنفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فیِ الْعَذَابِ مُشْتَرِکُونَ* أَ فَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تهْدِی الْعُمْیَ وَ مَن کَانَ فیِ ضَلَالٍ مُّبِینٍ*فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُونَ.»(2) {تا آنگاه که او [با دمسازش] به حضور ما آید، [خطاب به شیطان] گوید: «ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود، که چه بد

1- . شوری/ 53- 52
2- . زخرف/ 41-38

دمسازی هستی!»* و امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی بخشد، چون ستم کردید در حقیقت، شما در عذاب، مشترک خواهید بود.* پس آیا تو می توانی کران را شنوا کنی، یا نابینایان و کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است راه نمایی؟ * پس اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعاً از آنان انتقام می کشیم}

میفرماید:

جَاءَانَا : فلانی و فلانی

یَا لَیْتَ بَیْنِي وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنْ ِ : چون چشم یکی به دیگری افتد میگوید: کاش میان من و تو فاصلَه خاور و باختر بود.

فَبِئْسَ الْقَرِینُ: چه بد دمسازی هستی!

پس خداوند به پیامبر صَلی الله علیه و آله فرمود: به فلان و فلان و پیروان آنها بگو: ظَلَمتُم: یعنی در حق آل محمد صلی الله علیه و آله ستم ورزیدید.

مُّنتَقِمُونَ: از فلان و فلان انتقام میگیریم.

سپس خداوند میفرماید: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِيأُوحِیَ إِلَیْکَ» (یعنی درباره علی علیه السّلام) «إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»(1) (یعنی تو بر ولایت علی علیه السّلام هستی و علی علیه السّلام صراط مستقیم است.)

توضیح: طبرسی رحمۀ الله علیه گوید: مردم عراق ابوبکر را در نظر نگرفته و «حتی إذا جاءَنا» خواندهاند که فاعل یک نفر باشد، اما بقیه «جاءانا» خواندهاند که در آن دو نفر هستند. تمام.

مولف: در آیه پیش از آیهای که نقل شد (فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِي ...) آمده است: «وَ مَن یَعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحْمَانِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»(2) {و هرکس از یاد خداوند رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی میگماریم تا برای وی دمسازی باشد} از برخی روایات چنین بر میآید اسم موصول (الّذی) کنایه از ابوبکر است که کور شد و نتوانست «ذکر الرحمان» یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام را ببیند؛ «شیطان گمارده شده» بر او عمر است و این دو مردم را از قرار گرفتن بر «سَبیل» که امیرالمؤمنین

1- . زخرف/ 43
2- . زخرف/ 36

علیه السّلام و پذیرش ولایت اوست، باز میدارند و گمان میبرند که هدایت شده هستند. سپس خداوند میفرماید: «حتّی إذا جاءانا» یعنی آن کوردلی که از دیدن «ذکر» عاجز ماند و شیطان او: ابوبکر و عمر. ابوبکر به عمر گفت: ای کاش بین من و تو از خاور تا باختر فاصله بود. و آنچه تأیید میکند که مراد از «شیطان» عمر است، روایتی است که علی بن ابراهیم آن را از امام صادق علیه السّلام نقل است: آن حضرت در باب مصداق شیطان در آیه: «وَ لَا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطَانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ» (1)را عمر دانسته و فرموده است: آن «دوم»ی است که به جای امیرالمؤمنین علیه السّلام خلیفه شد.(2) در کتاب «الإمامة» روایاتی در این مورد مذکور افتاد که برخی از آنها خواهد آمد.

12. تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم در باب معنای آیه: «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»(3) {و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت میکنی} به معنای «تهدِي إلی الإمامة المستویة» است، سپس گوید «صراط الله» : حجّه الله»، یعنی حجت خدایی که هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و بازگشت همه کارها به سوی اوست. محمد بن همام از صلت بن حرّ روایت میکند که گفت: در مجلس زید بن علی علیه السّلام بودم که آیه «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» خوانده شد؛ فرمود: قسم به پروردگار کعبه که مردم با قبول ولایت علی هدایت مییابند و با انکار آن گمراه میشوند. (4)

تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن قاسم از احمد بن صبیح از عبدالله بن هیثم مشابه این حدیث را نقل کرده است.

13. بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام میفرماید: خداوند به پیامبرش وحی فرمود آیه: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» به معنی «تو بر صراط مستقیم هستی» و «صراط مستقیم» علی علیه السلام است. (5)

1- . زخرف / 62
2- . تفسیر قمی : 612
3- . شوری / 52
4- . تفسیر قمی : 606

5- . بصائر الدرجات : 20

14. بصائر الدرجات: ابوحمزه گويد: از امام باقر عليه السّلام در معنى آيه: «وَ مَن يَكْفُرْ بِالْايمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فى الْأخِرَهِ مِنَ الخْاسِرِينَ»(1) {و هر كس در ايمان خود شک كند، قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زيانكاران است} پرسيدم، فرمود: تفسير اين آيه در بطن قرآن «وَ مَن يَكْفُرْ بولايهٔ علىّ » است زيرا على عليه السّلام «ايمان» است.

باز گويد: از امام باقر عليه السّلام در معنى آيه : «وَ كاَنَ الْكاَفِرُ عَلىَ رَبِّهِ ظَهِيراً»(2) پرسيدم، فرمود: تفسير آن در بطن اين است كه: على عليه السّلام در ولايت و طاعت پرورش دهنده او است، و «ربّ» خالقى است كه به وصف نيايد.

باز امام باقر عليه السّلام ميفرمايد: على عليه السّلام آيتى براى محمّد صَلى الله عليهِ و آله است و محمّد صَلى الله عليهِ و آله به ولايت (على) دعوت ميكند؛ مگر سخن رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله را نشنيدهاى كه ميفرمايد: «مَن كُنتُ مؤلاهُ فَعَلىٌّ مولاهُ اللّهمَّ والِ مَن واالاهُ وَ عادِ مِن عاداهُ ؟ پس خداوند دوستدارِ دوستدار او و دشمنِ دشمنِ وى گشت.

اما اينكه خداوند ميفرمايد: «إِنَّكمُ ْ لَفِى قَوْلٍ مخُّتَلِف» (3) {كه شما [درباره قرآن] در سخنى گوناگونند.} بدين معنى است كه درباره او اختلاف دارند. اين اُمت درباره ولايت وى دچار اختلاف شدند، پس آنكه بر ولايت او استوار ماند، به بهشت ميرود و هركس به ولايت وى با مخالفت برخاست، به جهنم خواهد رفت.

اما در باب معناى آيه: «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ»(4) { [بگوى] تا هر كه از آن برگشته، برگشته باشد.}، سخن درباره على عليه السلام است كه هركس از ولايتش سر باز زند، از بهشت سر باز زده است. معناى «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» همين است

اما آيه: «إِنَّكَ لَتهْدِى إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»(5) به معناى: «تو مردم را امر به پذيرش ولايت على عليه السّلام ميكنى و انان را بدان دعوت مينمايى و او بر صراط مستقيم است» ميباشد.

1- . مائده/ 5

2- . فرقان/ 55
3- . ذاریات / 8
4- .ذاریات / 9
5- . شوری / 52

اما آیه : «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ» درباره علی علیه السّلام نازل شده و عبارت «إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»(1) به معنای آن است که: «تو بر ولایت علی علیه السّلام هستی که صراط مستقیم اوست!»

اما مفهوم آیه: «فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُکِّرُواْ بِه(2)» یعنی : هنگامی که ولایت علی علیه السّلام را که به آن امر شده بودند، رها ساختند، «فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ أَبْوَابَ کُلِّ شیَ ْءٍ» (3) نعمتهای این دنیا را برایشان فراهم کردیم اما: «حَتیَّ إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ» (4) {پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند.} یعنی قیام قائم آل محمد (عج) (5)

توضیح: «والرب هو الخالق الذی لایوصف» لفظ «ربّ» اگر مضاعف نباشد، فقط بر خداوند متعال دلالت دارد، اما اگر مضاعف بود، ممکن است بر غیر خدا هم دلالت کند، مانند سخن یوسف که گفت: «ارْجِعْ إِلیَ رَبِّکَ»(6) {نزد اربابت برگرد}

15. تفسیر عیّاشی: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در معنی «سَبِیلِ اللَّهِ» در آیه: «وَ لَئِنِ قُتِلْتُمْ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّم» (7) {و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید} فرمود: جابر، آیا میدانی «سَبِیلِ اللَّهِ» چیست؟ عرض کردم: نه به خدا، اکنون آن را از شما میشنوم. فرمود: «سَبِیلِ اللَّهِ» علی علیه السّلام و ذرّیه اوست. پس هر کس در دفاع از ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده و هرکه با پذیرفتن ولایتش از دنیا برود، در راه خدا مرده است. پذیرنده

1- . زخرف/ 43
2- . انعام / 44
3- . انعام /44
4- . انعام / 44
5- . بصائر الدرجات: 22-21
6- . یوسف/ 50
7- . آل عمران / 157

ولایت علی علیه السّلام یا کشته میشود که در این صورت دوباره به دنیا باز میگردد تا بمیرد، یا میمیرد که دوباره باز میگردد تا کشته شود.(1)

تفسیر فرات بن ابراهیم: همین روایت را از امام باقر علیه السّلام تا «مات فی سبیل الله»، نقل کرده است .(2)

16. تفسیر عیّاشی: امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «وَ أَنَّ هَاذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِه»(3) {و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید.} فرمود: آیا میدانی «صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا» به چه معنی است؟ عرض شد: خیر! فرمود: ولایت علی علیه السّلام و دیگر اوصیاست. آیا میدانی «وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِه» به چه معنی است؟ عرض شد: خیر، فرمود: ولایت فلانی و فلانی است. فرمود: معنی «فَتَفَرَّقَ بِکُمْ» را میدانی؟ به معنی «سبیل علی علیه السّلام» است.(4)

17. تفسیر فرات بن ابراهیم: زید بن علی علی علیه السّلام در باب معنی آیه : «وَ اللَّهُ یَدْعُواْ إِلیَ دَارِ السَّلَمِ وَ یهْدِی مَن یَشَاءُ إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»(5) فرمود: «دارالسلام» و «صراط المستقیم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

18. تفسیر فرات بن ابراهیم: سلام بن مستنیر گوید: بر امام باقر علیه السّلام وارد شده و عرض کردم: خدا مرا فدای شما کند! مرا خوش نمیآید که شما را زحمت دهم، اگر اجازه فرمایید، از شما پرسشی دارم! فرمود: هرچه میخواهی بپرس. گفتم: از قرآن سؤالی دارم، فرمود: باشد. عرض کردم: منظور آیه «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلیَّ مُسْتَقِیمٌ»(6) چیست؟ فرمود: صراط علی بن ابی طالب علیه السّلام است. عرض کردم: صراط علی علیه السّلام؟! فرمود: آری، صراط علی علیه السّلام.

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
2- . تفسیر فرات: 18
3- . انعام / 153
4- . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی

5- . يونس / 25
6- .حجر/ 41

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: حضرت علی علیه السّلام در معنی آیه: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ»(1) {و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند}منظور از «ولایت» من است.(2)

20. تفسیر علی بن ابراهیم: درباره آیه: «وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ»(3) یعنی: نام امیرالمؤمنین صَلی اللّه علیهِ و آله در سوره حمد (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیم) آمده است. امام صادق علیه السّلام میفرماید: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است . (4)

21. معانی الأخبار : امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیم» میفرماید: «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیم» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و شناخت او؛ و دلیل این امر، سخن خدای عزّوجلّ است که میفرماید: «وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ» و او امیر المؤمنین است در ام الکتاب در قول خداوند: «اهدنا الصراط المستقیم».

22. تفسیر علی بن ابراهیم: «المیزان» در آیه: «اللَّهُ الَّذِی أَنزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزَانَ»(5) {خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد.} امیرالمؤمنین علیه السّلام است و دلیل این أمر آیه سوره رحمان است که میفرماید: «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِیزَانَ»(6) {و آسمان برافراشت و ترازو را گذاشت} فرمود: «میزان» یعنی «امام» !

23. مولف: ابن بطریق در المستدرک گوید: درباره آیه: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ» ابونعیم با اسناد خود از الأصبغ بن نُباته از علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود» صراط «ولایت» ماست.

1- . مؤمنون/ 74
2- . تفسیر فرات: 102- 101
3- . زخرف / 4
4- . تفسیر قمی/ 606
5- . شوری / 17
6- . الرحمن/ 7

24. الطرائف: الحافظ محمد بن مؤمن شیرازی با سند خود از قتاده آورده که حسن بصری مشغول تلاوت عبارت «صِّرَاطٌ علیَّ مُسْتَقِیمٌ» بود، گفتم: معنای این چیست؟ گفت: میگوید: این راه علی بن ابی طالب و دین او راه و دین مستقیم است. پس، از وی پیروی کنید و به آن چنگ زنید، زیرا این راه و دین، راه و دینی روشن است و هیچ کژی در آن راه ندارد.(1)

25. کشف الغمّة: ابن مردویه در مورد آیه : «هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَن یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» (2) {یا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است ؟} میگوید: ابن عباس گفت: او علی علیه السّلام است.(3)

توضیح : نظیر آن را علامه رضی الله عنه در کشف الحق (4) و علی بن ابراهیم در تفسیر خود (5) آوردهاند؛ و اوّل آیه چنین است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَیْنِ أَحَدُهُمَا أَبْکَمُ لَا یَقْدِرُ عَلیَ شیَ ْءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلیَ مَوْلَئهُ أَیْنَمَا یُوَجِّههُّ لَا یَأْتِ بخَِیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَن یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»(6) {و خدا مثلی [دیگر] می زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او برنمی آید و او سربار خداوندگارش می باشد. هر جا که او را می فرستد خیری به همراه نمی آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟} قاضی بیضاوی گوید: «أبکم» به معنی پسر لالی است که نه سخن میگوید و نه چیزی میفهمد و نه کار و هنر تدبیری از او ساخته است.(به دلیل نقصان عقلش). وَ هُوَ کَلّ: سربار ارباب و صاحب خود است . هرکجا مولایش وی را میفرستد، دست خالی بر میگردد و هیچ کاری از او ساخته نیست. سپس میگوید: این دومین تمثیلی است که

1- الطرائف: 24
2- .نحل/ 76
3- . کشف الغمه: 96
4- . کشف الحق : 98
5- . تفسیر علی بن ابراهیم: 363
6- . نحل/ 76

خداوند متعال برای خود و بتها میزند تا بطلان مشارکت میان خود و آنها را نشان دهد و یا اینکه تفاوت مؤمن و کافر را بنمایاند.تمام ! (1)

مولف: به نظر میرسد ظاهر آیه متوجه بتهایی است که به جای خدا پرستیده شدند اما باطن آن بیانگر بتهایی هستند که با وجود خلیفه خدا، به عنوان خلیفه نصب کردند و این خود نوعی عبادت و پرستش «بت» است. و خداوند متعال آنگونه که کراراً گذشت، در جاهای متعددی پرستش طاغوتها را بتپرستی دانسته است. از روایت چنین پیداست که مرد اول به خاطر گوساله صفتی و سامری صفتی و نظایر آن، از مخالفان امیرالمؤمنین علیه السّلام بود، از این رو او و دوستانش از بیان حقّ لال بودند، هیچ کار خیری از آنها بر نمیآمد و قادر نبودند امور دین و دنیای مردم را تمشیت کنند و آنان را راهنمایی نمایند؛ آیا چنین افرادی با کسی که امر به عدل میکند و در قول و فعل و همه حال بر صراط مستقیم است، و در کتاب الإمامۀ ثابت کردیم که آنها سبیل و صراط هستند، برابرند؟ !

1- . تفسیر بیضاوی 1: 261- 260

آیه: ...أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا....(1)

{چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را- در حالی که به سوی او بازگشت کننده است- می خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفعِ آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتایانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند. بگو: «به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی.»* [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.}

1. تفسیرعلی بن ابراهیم: آیه: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا يحْذَرُ الْأخِرَةَ» درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و طبعاً کسی که چنین بوده: «وَ يَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِ» است. پس ای محمّد صَلی الله علیهِ و آله بگو: هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ *إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» (2) یعنی «خردمندان»

2. کافی: با سند خود از عمّار الساباطیّ آورده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره شأن نزول آیه: «وَ إِذَا مَسَّ الْانسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» سؤال کردم؛ فرمود: درباره ابوفصیل نازل شده است. او معتقد بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جادوگر است و چون بیمار میشد، از نسبت دادن این تهمت به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله توبه میکرد اما به محض اینکه خداوند شفایش میداد، دوباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را جادوگر مینامید. از این رو خداوند به او میفرماید: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصحْابِ النَّار» یعنی ای غاصب خلافت، چند

1- . زمّر / 8-9
2- . زمّر/ 9

روزی از خلافت به ناحق و بدون اجازه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بهرهمند شو. سپس امام صادق فرمود: آنگاه خداوند متعال سخن را متوجه علی علیه السّلام نموده و مردم را از حال او و فضیلت او باخبر ساخته و میفرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا يحْذَرُ الْأخِرَةَ وَ يَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» که محمّد صَلی الله علیهِ و آله رسول خداست و «وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» او را جادوگر و دروغگو مینامند «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» که شیعیان ما هستند . سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: ای عمار، این بود تأویل آیه. (1)

کنز جامع الفوائد: حسن بن ابوالحسن دیلمی با سند خود از عمّار، شبیه این روایت را نقل کرده است. (2)

1- . روضه ا لکافی : 205- 204
2- . نسخه خطی

1. کشف الغمّة: ثعلبی، واحدی و دیگر علمای تفسیر آوردهاند که ثروتمندان بسیار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ملاقات خصوصی داشتند و اکثر وقت ایشان را میگرفتند و دیگر وقت چندانی برای فقرا باقی نمیماند. از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را این حالت خوش نمیآمد تا اینکه خداوند متعال آیه: «یَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَینْ َ یَدَیْ نجْوَئکمُْ صَدَقَةً

ذَالِکَ خَیرٌْ لَّکمُْ وَ أَطْهَرُ» را نازل فرمود. لیکن تنگدستان پولی نداشتند که صدقه داده و سعادت دیدار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به دست آورند. ثروتمندان هم بُخل ورزیده، به دلیل حبّ مال دنیا و برای ندادن صدقه از دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خود را محروم ساختند و بدین ترتیب آن ازدحام از بین رفت، از این رو آیه بعد نازل شد که به مثابه تیر ملامتی بود بر سینه ثروتمندان و بدین ترتیب آیه قبل را نسخ نمود و کسانی را که پیش از این برای ملاقات پیامبر سرو دست میشکستند و اکنون خسّت ورزیده و تمایلی به دیدار آن حضرت نداشتند زیرتازیانه نکوهش گرفت. علی علیه السّلام میفرماید: در کتاب خدا آیهای هست که نه کسی پیش از من به آن عمل کرده و نه کسی بعد از من به آن عمل خواهد کرد و این آیه، آیه مناجات است که چون نازل شد، من دیناری داشتم و آن را با ده درهم عوض کردم و آن قدر وقت دیدار خصوصی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گرفتم که تمام شد و دیگر پولی برای صدقه دادن برایم نماند. این آیه با آیه «ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَینْ َ یَدَیْ نجْوَئکمُْ صَدَقَاتٍ...»(1) منسوخ شد.

1- . مجادله/ 13

و ثعلبی آورده است که علی علیه السّلام فرمود: چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا

صَلی الله علیهِ و آله مرا احضار فرمود و گفت: نظر تو چیست؟ یک دینار خوب است؟ عرض کردم: تاب و توان آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ عرض کردم دانه خرمایی یا دانهای جو. فرمود: چقدر کم و ناچیز گرفتی؟! سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ ...» نازل شد:(شعر):

-«اگر اشکها بر گونهها جاری شوند/ روشن خواهد شد چه کسانی براستی گریه میکنند و چه کسانی تظاهر به گریستن مینمایند»

ابن عمر گوید: علی علیه السّلام از سه مزّیت برخوردار شد که اگر یکی از آنها برای من بود، از گلّههای شتران سرخ مو برایم خوشایندتر بود: افتخار ازدواج او با فاطمه ، به دست گرفتن پرچم لشکر اسلام در جنگ خیبر و آیه «نجوی».(1)

الطرائف: این روایت در کتابهای: الجمع بین الصحاح السّتّهٔ، مناقب ابن مغازلی و تفسیر ثعلبی به نقل از مجاهد نقل گردیده است.(2)

مولف: طبرسی نیز این روایات را به همین شکل نقل کرده و سپس گوید: مجاهد و قتاده گفتهاند چون مردم از ملاقات خصوصی بدون پرداخت صدقه با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منع شدند، کسی جز علی علیه السّلام با وی دیدار نفرمود. او یک دینار درشت داشت که آن را صدقه داد تا به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات کند و بعد از آن آیهای نازل شد که آیه قبل را نسخ نمود و مردم اجازه یافتند، دوباره چون گذشته با آن حضرت ملاقات کنند.

2. کشف الغمّهٔ: العزّ محّدث حنبلی درباره آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَینْ َ یَدَیْ نجْوَئکمُ ْ صَدَقَهً» گوید: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است.(3)

ابوبکر بن مردویه نیز از چند طریق این روایت را نقل کرده است.(4)

1- . کشف الغمه: 48

2- . الطرائف : 12
3- . كشف الغمه: 92
4- . كشف الغمّه: 93

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمدة» همه روایات گذشته و آنچه بعداً خواهد آمد را با اسنادهای خود از ثعلبی، ابن مغازلی، رزین عبدری و دیگران نقل کرده است.(1) و در کتاب مستدرک از ابونعیم با سند خود از ابن عباس روایت کرده است که وی درباره آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ ...» میگوید: خداوند سخن گفتن با پیامبر را منع فرمود مگر اینکه شخص یک درهم صدقه بدهد. با نزول این آیه مردم از دادن صدقه خودداری کرده و بخل ورزیدند و دیگر به دیدار رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله نیامدند. و جز علی علیه السّلام کسی این کار را نکرد.

و با سند خود از مجاهد مینویسد: علی علیه السّلام فرمود: چون این آیه (آیه نجوی) نازل گشت، کسی جز من به آن عمل نکرد تا نسخ شد.

و با سند خود از علی بن علقمه از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: چون آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ ...» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا احضار فرمود و گفت: به نظر تو یک دینار برای هر دیدار مناسب است؟ عرض کردم: توان و تحمّل آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ گفتم: دانهای جو! فرمود: خیلی اندک و ناچیز است. سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَینْ َ یَدَیْ نجْوَئکمُ ْ صَدَقَاتٍ...» نازل شد و خداوند متعال به خاطر من این بار را از دوش امّت برداشت و این آیه نه پیش از من در باره کسی و نه بعد از من در باره کسی نازل نگشته و نازل نخواهد شد.

الطرائف: ابن مردویه در «المناقب» از چهار طریق این روایت را نقل کرده که سند یکی از آنها به سالم بن ابی الجعد و علی علیه السّلام میرسد.

3. تفسیر علی بن ابراهیم: در معنای آیه : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَینْ َ یَدَیْ نجْوَئکمُ ْ صَدَقَةً» گوید: اگر از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حاجتی داشتید، صدقهای برای برآورده شدن حاجت خود بدهید. اما کسی جز امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین نکرد و تنها او بود که یک دینار صدقه داد و ده بار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدار خصوصی کرد.

1- . العمده: 94-93

احمد بن زیاد با سند خود از امام باقر علیه السّلام ما را روایت کرد که آن حضرت در پاسخ سؤال من درباره آیه: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَةً» فرمود: علی علیه السّلام برای ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صدقه داد و سپس این آیه با آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَاتٍ...» منسوخ شد.

عبدالرحمن بن محمد حسنی با سند خود از مجاهد روایت کرد که علی علیه السّلام فرمود: در قرآن آیهای هست که پیش از من کسی بدان عمل نکرده و بعد از من هم کسی به آن عمل نخواهد کرد و این آیه ، آیه «نجوی» میباشد. چون این آیه نازل شد، من یک دینار داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و برای هر ملاقات با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله یک درهم آن را صدقه میدادم. این آیه با آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَاتٍ... تعلمون» منسوخ شد. (1)

4. اعلام الوری: از مجاهد نقل میکند که علی علیه السّلام فرمود: آیه ای در قرآن هست که کسی پیش از من بدان عمل نکرده و کسی هم بعد از من به آن عمل نخواهد کرد و این آیه، آیه «نجوی» میباشد. وقتی این آیه نازل شد من دیناری داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و هربار که قصد ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را میکردم، یک درهم آن را صدقه میدادم. این آیه با نزول آیه: «فَإِن لَّمْ تجَدُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» نسخ شد.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: خداوند به خاطر من این بار را از دوش اُمت برداشت و بعد از من چنین آیهای درباره کسی نازل نشده است.

سدّی از ابن ماالک و او از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردم چون حاجتی پیدا میکردند، در خلوت با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدار میکردند و دیدارشان به درازا میکشید. این رفتار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را میآزرد از این رو خداوند آیه ای را نازل فرمود که به موجب آن هرکس طالب دیدار خصوصی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میشد، باید صدقهای میداد. نزول این آیه

1- . تفسیر قمی : 670

بر آن جماعت گران آمد و دیگر به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیامدند تا مجبور به صدقه دادن نباشند.(1)

5. الطرائف: در کتاب «الجمع بین الصحاح السنّه» آمده است که ابوعبدالله بخاری درباره آیه: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَةً» گفته است: این آیه با آیه «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» منسوخ شد. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی جز من به این آیه عمل نکرد و به خاطر من بود که خداوند این بار را از دوش امّت برداشت. (2)

در کتابی کهنه و قدیمی روایتی از ابوعمیر زاهد در تفسیر کلامی از علی علیه السّلام خواندم که گفت: چون آیه «نجوی» نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را صدا زده و فرمود: برای گرفتن وقت ملاقات به عنوان صدقه چه میدهید؟ علی علیه السّلام گفت: از یک دانه گندم به بالا. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو مردی فقیری! ابن عباس گوید: سپس علی علیه السّلام در حضور جمع بسیاری از مردم یک دینار- که تمام داراییش بود- صدقه داد و با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به گفتگو نشست. راوی گوید: مردم برای ندادن صدقه از دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سر باز زدند لذا خداوند این تکلیف را از آنان برداشت.

[6. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت: آیه: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَةً» اختصاصاً درباره علی علیه السّلام نازل شد. او یک دینار داشت که آن را با ده درهم عوض کرد و هربار که به دیدار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میرفت، یک درهم آن را صدقه میداد و بدین ترتیب ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات خصوصی کرد. سپس این آیه منسوخ شد و هرگز أحدی جز علی علیه السّلام به آن عمل نکرد. (3)

7. کنز جامع الفوائد: علی علیه السّلام میفرماید: من اوّلین کسی بودم که بعد از نزول آیه «نجوی» با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدار و گفتگو کردم. دیناری

1- . اعلام الوری : 112

2- . الطرائف : 13
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و با آن ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات کردم، بدین معنی که هربار که به دیدار وی میرفتم یک درهم در حضور او صدقه میدادم . این کار بر صحابه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گران آمده و منافقان گفتند: با پسر عموی خودش تبانی کرده تا دیگران را اغوا کند مردم پول بپردازند.پس آیه: «ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ ْ صَدَقَاتٍ...» نازل شد و آن را نسخ کرد. سپس فرمود: من تنها کسی بودم که به این آیه عمل کردم و قبل و بعد از من کسی بدان عمل نکرده است.(1)

8. ابن عباس درباره آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ ْ صَدَقَةً» گوید: خداوند با این آیه سخن گفتن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را حرام فرمود و لازم بود اگر کسی قصد گفتگو با وی را داشت، یک درهم صدقه بدهد. اما با وجود چنین شرطی دیگر کسی حاضر نبود به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیاید و با وی گفتگو کند. لذا علی علیه السّلام که یک دینار داشت آن را با ده درهم عوض کرد و با آن ده بار به گفتگو با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرداخت و کسی از مسلمانان جز علی علیه السّلام به این آیه عمل نکرد. مردان ثروتمند نیز بُخل ورزیده و از دادن صدقه امتناع کردند در این موقع منافقان گفتند: علی بن ابی طالب این کار را برای بازار گرمی عموزادهاش انجام میدهد. پس آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ ْ صَدَقَةً ذَالِكَ خَيرٌ لَّكمُ ْ» یعنی از «بخل ورزیدن» و «أطهر» یعنی پاکیزهتر برای شما از نافرمانی کردن «فَإِن لَّمْ تجَِدُواْ» یعنی چیزی که صدقه بدهید «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» * «ءَ أَشْفَقْتُمْ» حکیم گوید: ای ثروتمندان، ترسیدید؟! «أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ ْ» یعنی برای گفتگو کردن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدقهای به فقرا بدهید؟ «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ» ای ثروتمندان «وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» یعنی ازشما میگذرد اگر صدقه ندهید «فَأَقِيمُواْ الصَّلَوةَ» یعنی نمازهای پنجگانه را به جا آورید «وَ ءَاتُواْ الزَّكَوةَ» یعنی زکات بپردازید، میگوید: صدقه بدهید، سپس با پایان نماز و پرداخته شدن زکات، آیه «نجوی» منسوخ شد. «وَ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» با صدقه دادن واجب و داوطلبانه(

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

خدا و رسولش را اطاعت کنید) «وَ اللَّهُ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ» یعنی به آنچه انفاق میکنید آگاه است. (1)

مولف: شیخ شرف الدین پس از نقل این روایات میگوید: بدان که محمّد بن العباس- رحمهٔ الله علیه- در تفسیر خود هفتاد حدیث از طرق خاصه و عامه روایت کرده که مضمون همه آنها این است که پس از نزول آیه «نجوی» تنها کسی که صدقه داد و با رسول خدا در خلوت گفتگو کرد، امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و ما از میان آنها این سه حدیث را نقل کردیم که ما را از نقل بقیه بینیاز میکنند. و از کتاب ابوجعفر طوسی- رحمه الله – نیز این آیات را روایت کردم که آن را از جامع ترمذی و تفسیر ثعلبی با سند خود از علقمه انماری نقل میکند که آن را به علی علیه السّلام رسانده و در آن میفرماید: خداوند به خاطر من دیدار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر این امّت آسان گردانید، زیرا خداوند با این آیه صحابه را امتحان کرد اما آنها عملکرد قابل قبولی از خود نشان ندادند و شتابی از آنها برای دیدار رسول خدا دیده نشد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در این مدّت در خانه نشسته بود و با هیچ کس ملاقات نمیکرد تا صدقه بدهد. من هم فقط یک دینار داشتم که آن را صدقه دادم و همین موجب گردید که خداوند عمل مرا به این آیه قبول کند و بقیه را از عمل به آن معاف نماید و اگر من به آن عمل نمیکردم، به دلیل بر زمین ماندن أمر خدا، قطعاً عذاب او بر همه نازل میشد.]

توضیح: انحصار عمل به آیه «نجوی» به امیرالمؤمنین علیه السّلام از میان آن همه صحابه که مورد اجماع راویان و مفسّران هم هست، امری پر معناست که در باب سخاوت ان حضرت در خصوص آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

9. الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السّلام» با سند خود از ابن عباس روایت میکند که گفت: چون آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ ..» نازل شد، کسی نمیتوانست به طور خصوص با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتگو کند مگر اینکه پیش از آن صدقه بپردازد. و اوّلین کسی که صدقه داد علی

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

بن ابی طالب علیه السّلام بود. وی دیناری داشت که آن را با ده درهم عوض کرد و توانست ده بار با آن به طور خصوصی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتگو کند.

10. و با سند خود از ابن عباس روایت میکند که خداوند عزّوجل گفتگو را با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حرام کرد مگر اینکه طالب این گفتگو درهمی را صدقه بدهد. با این حُکم مردم از سخن گفتن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سر باز زدند و بخلشان مانع صدقه دادنشان شد. اما علی علیه السّلام صدقه داد و با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتکو کرد؛ پس منافقان گفتند: این کار علی فقط بدان جهت بود که برای پسر عمویش تبلیغ و بازار گرمی کند.

11. و با سند خود از علی علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: چون این آیه نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: نظر تو درباره یک دینار صدقه چیست؟ گفتم: تاب و توان آن را ندارند. فرمود: چقدر باشدخوب است؟ گفتم: یک دانه جو! فرمود: تو اندک گرفتی! سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَاتٍ...» نازل گردید. علی علیه السّلام در ادامه فرمود: به خاطر من بود که خداوند عزّوجل این بار را از دوش امّت برداشت و چنین آیهای تاکنون درباره أحدی جزمن نازل نشده و نمیشود. راوی گوید: این روایت را ابراهیم بن أبی اللیث با سند خود از ثوری نیز نقل کرده است.

12. ابراهیم بن محمد در کتاب «فرائد السّمطین» با سند خود از علی علیه السّلام روایت کرده است که وی ده بار با رسول خدا گفتگو کرده و هربار پیشاپیش یک درهم صدقه داده است. بار اول از آن حضرت پرسید: وفا چیست؟ فرمود: توحید است یعنی شهادت «لا إله ألّا الله» دادن. بار دوم از وی پرسید: فساد چیست؟ فرمود: کفر است و شرک به خدای عزّوجل؟ سپس پرسید: حق چیست؟ فرمود: اسلام و قرآن و ولایت اگر به تو برسد. پرسید حیله چیست؟ فرمود: ترک حیله . پرسید: چه تکلیفی دارم؟ فرمود: اطاعت خدا و رسولش. پرسید: چگونه خدا را بخوانم؟ فرمود: با صدق و یقین. پرسید: از خدا چه بخواهم؟ فرمود: سلامت و عافیت. پرسید: برای نجات خودم چه کنم؟ حضرت فرمود: حلال بخور و راست

بگو. پرسید: شادی چیست؟ فرمود: بهشت! پرسید: آرامش چیست؟ فرمود: دیدار خدای متعال! چون این پرسش و پاسخ تمام شد، آیه «نجوی» هم منسوخ گشت.

مولف: سپس مضمونهای گذشته را با اسنادهای متعدد روایت کرده است.

قاضی بیضاوی گوید: هدف از این کار بزرگداشت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و سود رساندن به فقرا و نهی از افراط در پرسش کردن و تمییز مؤمن مخلص از منافق، مشخص شدن دنیاپرستان و آخرت دوستان بود. و اختلاف است در اینکه آیا این امر، استحبابی است یا وجوبی، اما در هر حال با آیه «ءَ أَشْفَقْتُمْ...» منسوخ شده است. هرچند این آیه در تلاوت بعد از آیه «نجوی» آمده لیکن به جهت نزول بلافاصله بعد از آن نازل نشده است.

از علی علیه السّلام نقل است که فرمود: در قرآن آیهای هست که جز من کسی به آن عمل نکرده است. یک دینار داشتم و آن را خرد کردم و هر بار که نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله میرفتم تا از وی پرسش بکنم، یک درهم صدقه میدادم و این خود واجب بودن این پرداخت صدقه را ثابت میکند هرچند انجام ندادن آن توسط دیگران به معنای مجاز بودن بدگویی از آنان نیست، چون شاید در مدت زمان این آیه نجوایی با رسول برای ثروتمندان پیش نیامده باشد، زیرا این آیه به قولی ده روز به قولی دیگر فقط یک ساعت بعد از نزولش منسوخ شد. تمام! (1)

مولف: پوشیده نیست که اختصاص این فضیلت به علی علیه السّلام که نشانه شدّت علاقه وی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و بیتوجهی به مال دنیا و ایثار تمامی دارایی خود در راه خیر، و طاعات و عبادات وی همگی گواهی میدهند که وی بر دیگر صحابه برتری دارد و محقتر از همه به إمامت و زعامت امّت است کما اینکه بیانگر قبح تقدیم دیگران بر وی بود و چنین کاری از جانب افرادی با وجود او خلافت را پذیرفتند نقصی بزرگ و جرمی نابخشودنی شمرده میشود، اینانی که حتّی حاضر نشدند با صدقه دادن مبلغی کمتر از یک درهم در کنار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودن را انتخاب کنند بلکه مصاحبت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را رها کرده و تن به جدایی از آن حضرت دادند و چنین افرادی که حاضر نبودند با اندک هزینهای

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 214

ثواب مصاحبت رسوا خدا صَلی الله علیهِ و آله را به دست آورند، چگونه تن به عبادتهای دشوار و سخت میدادهاند. آیا کسی که همیشه آماده جانفشانی در راه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بوده تا رضایت وی را جلب کند با کسانی که حتی در دادن یک درهم صدقه بخل میورزند و از سعادت گفتگوی خصوصی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خود را محروم میسازند، یکسان هستند؟! ترک این انفاق دلیل محکمی بر نفاق آنهاست و قاضی بیضاوی نیز نخست به این امر اعتراف نموده لیکن بعداً برای آنان عذر تراشیده و در مخالفت با ادّعاهایی که میشود، میگوید:چگونه میشود افرادی که اموال کلانی در راه خدا صرف کردهاند در مدت ده روز از انفاق چند درهم یا حتی نصف یک دانه خرمایی خودداری کنند؟ و همین استدلال را افرادی چون زمخشری و ابن مرتضی و دیگران نیز عیناً تکرار کردهاند. و شگفتتر از این، بهانهای است که قاضی عبدالجبار میآورد و مدعی میشود که صحابه فرصت کافی نداشتهاند تا این تکلیف را انجام دهند و نظر أکثریت نیز خلاف نظر قاضی عبدالجبار است و روایات بسیار نیز خلاف آن را ثابت میکنند زیرا أکثر این روایات حکایت از آن دارند که علی علیه السّلام قبل از منسوخ شدن آیه، توانسته است ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات داشته باشد، در ضمن اشاره به پذیرفته شدن توبه آنان در آیه، بیانگر تقصیر آنهاست.

بدتر از قاضی عبدالجبار، مطلبی است که فخرالدین رازی ناصبی بیان میدارد و میگوید: فرض میکنیم که صحابه وقت کافی در اختیار داشتهاند اما باید توجه کرد که این دستور قلب صحابی فقیر را که چیزی برای انفاق نداشت به تنگ میآورد و موجب منفور شدن صحابی غنی می شد، از این رو ترک آن عمل ناپسندی نبوده است زیرا آنچه سبب اُلفت شود در همه حال بهتر از کاری است که موجب دوری و پراکندگی گردد. بعلاوه، صدقه دادن به هنگام درخواست ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله واجب بوده اما خودِ درخواست ملاقات که واجب و حتی مستحب هم نبوده است! بلکه اُولی ترک درخواست ملاقات خصوصی بوده است زیرا چنان که

بیان کردیم اینگونه ملاقاتها اگر بوده، سبب آزردگی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را فراهم میساخته است. تمام ![(1)]

مولف: گمان نکنم که انسان عاقل از این سخنان بویی جز بوی تعصب و عناد استشمام کند یا اینکه از شدت وضوح به خطا رفتن گوینده، نیازی به استدلال برای رد آن باشد. شاید ناصبی بودن رازی چشم او را برای دیدن سیاق آیه کور کرده از این رو نتوانسته عبارت «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نجْوَئكمُ صَدَقَاتٍ» و «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» ببیند و اینکه حضرت علی علیه السّلام در عمل کردن به این دستور افتخار میکرده است. این شقی مدّعی است که امیرالمؤمنین به جای افتخار باید از اینکه مزاحم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شده عذرخواهی میکرده است کما اینکه وی فراموش کرده عبدالله بن عمر که اخبار وی گذشت، چه آرزو کرده بود؟ فرض کنیم به قول ایشان عمل به آیه، مؤمنِ فقیر ناتوان از دادن صدقه را در عسر و حرج قرار میدهد، اما فراموش کرده است که این صدقه باعث خوشحالی فقیر دیگری میشده که قرار بوده این صدقه به او داده شود. او نمیتوانسته درک کند که اُنس به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میتواند کورِ دل ثروتمندی چون او را از تنهایی به در آورد، و مترتب بودن مفسده بر این کار به معنای طعن در حکم خداست و اعتراض به اوست که چرا چنین آیهای را نازل کرده است؟ ! این شخص بعد از اینکه به گمان خود توانست نکوهش و ملامت را از سر دو بت خود (اولی و دومی) دور کند، از نسبت دادن خطا به رب الأرباب إبا نمیکند و این دیگر از آن شگفتیهایی است که نظیر ندارد. تعصّب رازی در این باب به گونهای است که نیشابوری را به واکنش و پاسخگویی وا داشته، گوید: این سخن خالی از برخی تعصبات نیست. ما چرا باید در هر صفتی مفضول بودن علی علیه السّلام را ثابت کنیم؟ چرا نباید او از فضیلتی برخوردار باشد که بزرگان صحابه از آن محرومند؟ ! سپس روایت ابن عمر را که آرزو کرده بود این فضیلت از آنِ او میشد، نقل کرده و میگوید: آیا یک انسان منصف میتواند شرف هم سخن شدن با رسول خدا صَلی الله علیه و آله را یک «نقص» تلقّی کند؟ ! آن هم با عنایت به اینکه در آیه مورد نظر مردم از دیدار با

1- . مفاتیح الغیب 8 : 118

رسول خدا نهی نشده‌اند! بلکه شرط این دیدار را صدقه دادن دانسته است! بنابراین آنکه به این عمل کرده از دو جهت کسب فضیلت کرده است: از جهت کمک به برخی فقرا و از جهت علاقه به گفتگو با رسول خدا که برکت نزدیک بودن به پیامبر را در بر دارد و هم میتواند بسیاری از مشکلات دشوار را حل کند. ضمن اینکه کسی که پول داده تا مصاحبت پیامبر را به دست آورد، نشان داده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و مصاحبت او را بر مال دنیا ترجیح میدهد. تمام !(1)

1- . غرائب القرآن 3: 412

1. معانی الأخبار : پدرم با سند خود از امام صادق و او از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده است که فرمود: مصداق «وَ شاهِدٍ وَ مَشهُودٍ» (1) {و سوگند به گواه و مورد گواهی!} امیرالمؤمنین است.(2)

کافی: محمد بن یحیی از سلمه بن الخّطاب از علیّ بن حسان نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

2.امالی: طوسی: با اسناد برادرم دعبل از امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش نقل کرده است که در یک روز جمعه امیرالمؤمنین علیه السّلام خطبه نماز میخواند و فرمود: قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، هیچ مردی در قریش نیست که سر تراشیده باشد مگر اینکه آیه ای از قرآن به او اختصاص داشته باشد که من آن آیه را میشناسم همان طور که آن فردا را میشناسم. پس مردی از جای برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیهای که درباره شما نازل شده کدام است؟ فرمود: حال که سؤال کردی خوب دریاب و میتوانی از دیگران هم بپرسی. آیا سوره هود علیه السّلام را خواندهای؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین. فرمود: آیا شنیدهای که خداوند در این سوره میفرماید: «أَ فَمَن كاَنَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسىَ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُوْلَئكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فىِ مِرْيَهٍ مِّنْهُ

إِنَّهُ الحَقُّ مِن رَّبِّکَ وَ لَکِنَّ أَکْثرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُون» (4) {آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و

1- . البروج / 3
2- . معانی الأخبار : 299
3- . اصول کافی1 : 425
4- . هود / 17

شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است، و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می بافد]؟ آنان [که در جستجوی حقیقت اند] به آن می گروند، و هر کس از گروه های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حقّ است [و] از جانب پروردگارت [آمده است] ولی بیشتر مردم باور نمی کنند.} عرض کرد: بلی! فرمود: آنکه بر حجتی روشن است، محمد صَلی الله علیهِ و آله است و آن شاهدی که از خویشان وی و پیرو آن است، من، علی بن ابی طالب هستم. من آن شاهد هستم و آن خویشاوند پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله و سلَّم.(1)

3. تفسیر علی بن ابراهیم : امام باقر علیه السّلام میفرماید: منظور از «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله و منظور از «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی، امیرالمؤمنین علیه السّلام است و: «إِمَامًا وَ رَحْمَهً أُوْلَئکَ یُؤْمِنُونَ» هم اوست لیکن مفسران در تفاسیر خود آیات را مقدّم و مؤخرّ کردهاند(2)

4. الاحتجاج: سلیم بن قیس گوید: مردی به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: مرا از بهترین فضیلتی که در شماست آگاه کنید. حضرت فرمود همان که خداوند در قرانش نازل کرده است. آن شخص پرسید خداوند در قران در باره شما چه نازل کرده است؟ فرمود: مصداق «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در آیه: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» من هستم، ادامه روایت.(3)

5. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباتهٔ گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر بالشی را برای من خم کنند تا بر آن بنشینم، بیشک میان یهودیان با تورانشان، میان نصرانیان با انجیلشان، میان أهل زبور با زبورشان و میان مسلمانان با قرآنشان چنان قضاوت خواهم کرد که درخشش نور آن به سوی خداوند بالا رود. به خدا سوگند آیهای نیست که شب یا روز نازل شده باشد و من ندانم درباره چه کسی نازل شده است! و هیچ مردی در قریش نیست که تیغ بر سر او گذر کرده و سر تراشیده باشد

1- . أمالی شیخ طوسی : 236-237

2- . تفسیر قمی: 237- 236. ممکن است منظور گوینده تقدیم و تأخیر در چیدمان آیههای قرآنی است که با تحریف قرآن فرق دارد .
3- . الاحتجاج: 84

مگر اینکه آیهای از قرآن به او اختصاص دارد که وی را به سوی بهشت یا جهنم سوق میدهد. پس مردی از حاضران مجلس برخاسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، آیهای که درباره شما نازل گشته کدام است؟ فرمود: مگر نشنیدهای که خداوند میفرماید: «أَ فَمَن كاَنَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»؟ «عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است و «شاهد» من هستم که در پی او و همراه او خواهم بود.(1)

توضیح: المواسی: جمع موسی، تیغی که با آن سر و صورت بتراشند.

6. تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: «آنکه از جانب پروردگارش بر حجت روشنی است» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و «آن شاهدی که خویشاوند اوست و پیرو آن است» امیرالمؤمنین علیه السّلام و بعد از او اوصیای وی یکی پس از دیگری هستند.(2)

7. تفسیر عیّاشی: عبدالله بن یحیی گفت: علی علیه السّلام را شنیدم که میگفت: هیچ مردی از قریش نیست مگر اینکه یک یا دو آیه از قرآن درباره او نازل شده باشد. پس مردی از حاضران برخاسته و عرض کرد: کدام آیه در مورد شخص شما نازل شده است یا امیرالمؤمنین؟ پس امام علیه السّلام فرمود: مگر آیهای که در سوره هود است نخواندهای که میفرماید: «أَ فَمَن كاَنَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» محمد صَلی الله علیهِ و آله و سلَّم «عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» است و من آن «شاهد» هستم.(3)

تفسیر فرات: عبید بن کثیر با اسناد خود از عبدالله بن یحیی شبیه این روایت را نقل کرده است.(4)

8. مناقب ابن شهر آشوب: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «أَ فَمَن كاَنَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» [= محمد] و «وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ» من هستم.

الحافظ ابو نعیم از سه طریق از عباد بن عبدالله اسدی ضمن روایتی نقل میکند: شنیدم که علی علیه السّلام میفرماید: «أَفَمَن كاَنَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ

1- . بصائر الدرجات : 36- 35

2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
4- .تفسیر فرات : 69

شَاهِدٌ مِّنْهُ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» و من هم آن «شاهد» هستم. نطنزی نیز در الخصائص این روایت را ذکر کرده است.

حمّاد بن سلمهٔ از ثابت از أنس روایت میکند که گفت: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ به خدا سوگند او زبان رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله بود.

کتاب فصیح: ابن الکّواء از علی پرسید: چه آیهای درباره شما نازل شده است؟ فرمود: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» زاذان نیز شبیه این حدیث را آورده است.

ابن عباس گوید: در آیه: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی علیه السّلام آن «شاهد» است. قاضی ابوعمرو عثمان بن احمد و ابو نصر قشیری نیز این حدیث را در کتابهای خود ثبت کردهاند و فلکیِ مفسّر آن را به نقل از مجاهد و از عبدالله بن شدّاد آورده است.

ثعلبی در تفسیر خود با سندی از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله «عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» است و من «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» هستم . ابن مسعود این آیه را چنین ثبت کرده است: «أَ فَمَن أُوتیَ عِلمٌ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» و «وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی

علیه السّلام است پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شاهد بر امّت اوست، و شاهد پیامبر الزاماً عادلترین مردم است، پس چگونه کسی که از او فروتر است بروی پیشی میگیرد؟ !

خداوند میفرماید: «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کلُ ّ أُمَّهِ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلیَ هَؤُلَاءِ شهَِیدًا»(1) {پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ } پیامبران گواهان بر اُمّتهای خویش هستند و پیامبر ما صَلی الله علیهِ و آله گواه و شاهد بر دیگر پیامبران است

و علی علیه السّلام شاهد و گواه بر پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله و گواه بر خود نیز هست. خداوند متعال میفرماید:

ص: 439

1- . نساء / 41

«وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ»(1) {و کسانی که کافر شدند می گویند: «تو فرستاده نیستی.» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.» } و پیش از این درستی آن را توضیح دادیم.

سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمود: منظور خداوند متعال از «شُهداء عَلَى الناس»(2) {گواهان بر مردم} ما هستیم؛ زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گواه بر ماست و ما گواهان خدا بر خلق او و حجّت وی بر زمین هستیم؛ خداوند در مورد ما فرموده است: «وَ كَذَالِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَكُونُوا شهُدَاءَ عَلىَ النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (3) {و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باش} و نیز گفته شده است که مصداق آیه: «وَ جِاْی ءَ بِالنَّبِيِّنَ وَ الشهَّدَا» (4) {و پیامبران و شاهدان را بیاورند} امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

مالک بن أنس از سمّی بن أبی صالح روایت کرده است که وی در مورد مصداق آیه: «وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُوْلَئكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِّنَ النَّبِيِّنَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشهَّدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُوْلَئكَ رَفِيقًا ذَالِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا» (5) {و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. این تفضّل از جانب خداست، و خدا بس داناست.} گوید: «الشهداء»: علی، جعفر، حمزه، حسن و حسین علیهم السلام هستند که سادات شهدا به شمار میروند. الصالحین: سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، بلال و خباب هستند. «وَ حَسُنَ أُوْلَئكَ رَفِيقًا» یعنی در بهشت؛ «ذَالِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا» :

1- . رعد/ 43
2- . بقره / 143 . حج/ 78
3- . بقره / 143
4- . زمّر / 69
5- . نساء / 70- 69

یعنی اینکه جایگاه و منزلت علی، فاطمه، حسن و حسین همان جایگاه و منزلت رسول خدا صلوات الله علیه و علیهم اجمعین است.(1)

9. مجالس شیخ مفید: مردی در حضور امیرالمؤمنین برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا از مصداق آیه: «أَفَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» آگاه گردانید. امام علیه السّلام فرمود: «وَ كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و آن شاهد بر او که از اوست، من هستم. قسم به آنکه جانم در دست اوست مردی از قریش یافت نمیشود که سر تراشیده باشد و آیاتی از قرآن درباره او نازل نشده باشد. سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر بدانند که خداوند متعال بر زبان پیامبر اُمّی خود درباره ما اهل بیت چه فرموده است، برای من از طلایی که حیاط این مسجد را پرکند، خوشایندتر و دوست داشتنیتر است. به خدا سوگند مَثَل ما در میان امّت به کشتی نوح یا باب حِطّهٔ در میان بنیاسرائیل میماند.(2)

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن عیسی زکریا دهقان با سند خود از عباد بن عبدالله نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: از حسین بن سعید با سند خود از عباد بن عبدالله شبیه این روایت را نقل کرده است.(4)

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمّد فزاری با سند خود از زاذان درباره آیه: «أَ فَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» گوید: «عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و آن شاهدی که از اوست و جانشین اوست، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(5)

1- . مناقب آل أبی طالب1: 568-569
2- . مجالس شیخ مفید : 86 (باب حطّه، دری بوده است که بنی اسرائیل باید به هنگام عبور از آن در مقابل خدا سر تعظیم فرود میآوردند. اهل بیت از این جهت به باب حطّه تشبیه شدهاند که مردم باید در مقابل ایشان سر تعظیم فرود آورند و سخن ایشان را بپذیرند. بحار 13: 185-180)
3- . تفسیر فرات : 64
4- . تفسیر فرات : 65

5- . تفسير فرات : 64

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از زاذان روایت میکند که گفت: روزی أمیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند در دوره نزول قرآن هیچ مردی در قریش نبوده که سر تراشیده باشد و آیهای از قرآن در حق او نازل نشده باشد که او را به سوی بهشت یا دوزخ سوق دهد. پس مردی از حاضران پرسید: آیهای که درباره شخص شما نازل شده چیست؟ فرمود: آیا ندیدهای که خدوند متعال میفرماید:

«أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»؟: «عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و من آن شاهدی هستم که از او بوده و پیرو او میباشم.(1)

12. تفسیر فرات:حسین بن حکم با سند خود از حسن بن حسین علیه السّلام روایت کرده است که امام حسین علیه السّلام پس از حمد و ثنای خدای متعال درباره آیه: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» فرمود: «الَّذی یَتْلُوهُ» من هستم.(2)

13. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود از عبدالله بن عطاء روایت میکند که گفت: با امام باقر علیه السّلام در مسجد النبی صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودم که پسر عبدالله بن سلام را در گوشهای نشسته دیدم، پس به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: پنداشتهاند که پدر این همان است که «علمالکتاب» در نزد اوست؛ فرمود: خیر، او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که آیه: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» درباره وی نازل گشت. در این آیه منظور از«عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و امیرالمؤمنین علیه السّلام «شَاهِدٌ مِّنْهُ» میباشد.(3)

14. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین سعید با سند خود از زاذان روایت میکند که گفت: شنیدم که امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السّلام میفرماید: اگر بالشی دو تا گردد و بر روی آن بنشینم، میان اهل تورات با توراتشان ، میان اهل انجیل با

1- . تفسیر فرات : 64

2- . تفسير فرات : 64
3- . تفسير فرات : 64

انجیلشان، میان اهل زبور با زبورشان و میان مسلمانان با قرآنشان چنان قضاوت میکنم که نزد خداوند متعال بالا رود. به خدا سوگند آیهای نیست که شب یا روز، در دشت یا کوه، در خشکی یا دریا نازل شده باشد و من ندانم آن آیه در چه ساعتی و در حق چه کسی نازل شده است. و مردی در قریش یافت نمیشود که سر تراشیده باشد و آیهای درباره وی نازل نگشته باشد که راهنمای او به سوی بهشت یا دوزخ نباشد. پس یکی از حاضران عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، چه آیهای درباره شخص شما نازل شده است؟ فرمود: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه «عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» محمّد صَلی الله علیهِ و آله است و من هم آن شاهدم که پیرو او میباشم.(1)

15. کشف الغمّهٔ: ابوبکر بن مردویه از عباد بن عبدالله اسدی روایت میکند که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام بر بالای منبر گفت: مردی در قریش یافت نمیشود مگر اینکه یک یا دو آیه از قرآن درباره او نازل شده باشد. یکی از حاضران گفت: چه آیهای درباره خودت نازل شده است؟ إمام علیه السّلام از این پرسش به خشم آمده و فرمود: اگر در حضور جمع این پرسش را نمیکردی، پاسخ تو را نمیدادم، وای بر تو، آیا سوره هود را خواندهای؟ سپس خود آن حضرت آیه: «أَفَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» را تلاوت کرده و فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است که بر حجّت روشن است و آن شاهدی که از اوست، من هستم.(2)

مولف: ابن بطریق در المستدرک آورده است: حافظ ابو نعیم با سند خود از عباد شبیه این روایت را نقل کرده است و ابو مریم مثل آن را نقل کرده است و نیز صباح بن یحیی با سندی از منهال بن عمر نظیر آن روایت کرده است.

16. مولف: ابن أبی الحدید در جزء دوم شرح نهج البلاغه با سندی به نقل از عبدالله بن حارث روایت میکند که [گفت: علی علیه السّلام بر بالای منبر فرمود: کسی نیست که سر تراشیده باشد و آیهای از قرآن درباره وی نازل نشده باشد. پس یکی از بدخواهان آن حضرت برخاسته و گفت: آیهای که خدا درباره تو نازل کرده

1- . تفسیر فرات : 70- 64

2- . كشف الغمه: 93

است کدام است؟ پس مردم برخاستند تا او را مورد ضرب و شتم قرار بدهند لیکن علی علیه السّلام فرمود: او را رها کنید، سپس خطاب به آن مرد گفت: آیا سوره هود را میخوانی؟ گفت: بلی. سپس علی علیه السّلام آیه: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» را تلاوت نموده سپس فرمود: آن که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن بود، محمد صَلی الله علیهِ و آله بود و آن شاهدی که پیرو اوست من هستم.(1)

همچنین از کتاب «الغارات» با سندی از عبدالله بن حارث شبیه این روایت را نقل کرده است.

موفّق بن أحمد خوارزمی در «مناقب» خود و صاحب کتاب «فرائد السمطین» هر کدام با سندهای متعدد روایت کردهاند که این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گشته است.

حافظ ابونعیم با سندی که به عباد میرسد، شبیه آن را روایت کرده و ابومریم نیز شبیه آن را نقل کرده است کما اینکه الصباح بن یحیی و عبدالله بن عبدالقدّوس از أعمش و او از منهال بن عمرو نظیر آن را آورده است.

17. الطرائف: ابن المغازلی گوید: رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنکه از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است، من هستم و آن شاهدی که از من است، علی است.

18. مولف: سیوطی در کتاب «الدّر المنثور» با سندی از علی علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: در قریش مردی یافت نمیشود که چند آیه درباره وی نازل نشده باشد. سپس مردی از وی پرسید: چه آیهای در مورد خودتان نازل شده است؟ امام علیه السّلام فرمود: مگر سوره هود را نمیخوانی که در آن آمده است: «أَفَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه آنکه بر حجتی روشن است رسول خدا و آن شاهدی که از او و پیرو اوست من هستم!

ابن مردویه و ابن عساکر نیز از علی علیه السّلام در مورد آیه مذکور روایت کردهاند که فرمود: آنکه بر حجتی روشن از جانب پروردگار خویش است، رسول

1- . شرح نهج البلاغه ، ابن أبى الحديد 1: 254- 253

خدا و من شاهدی از خویشان وی هستم. راوی گوید: ابن مردویه با سندی دیگر از حضرت علی علیه السّلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» من هستم و «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی است.(1)

توضیح: مولف: علّامه نظیر این روایت را از طریق جمهور نقل کرده است،سید بن طاوس در کتاب «سعدالسعود» آورده است: نقل است که منظور از «شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. محمد بن عباس بن مروان در کتاب خود از 66 طریق با اسنادهای آن این روایت را نقل کرده است.(2)

طبرسی- رحمهٔ الله علیه- گوید: «الشَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است و اوست که برای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شهادت میدهد و از اوست و این روایت از طریق امام باقر و امام علی بن موسی علیهماالسلام نقل گردیده و طبری نیز با سند خود آن را از جابر بن عبدالله از علی علیه السّلام آورده است.(3)

فخر رازی گوید: در تفسیر لفظ «شاهد» چند وجه را ذکر کردهاند:

نخست اینکه او را «جبرئیل» دانستهاند که قرآن را بر محمّد صلی الله علیه و آله میخواند. دوم اینکه این شاهد «زبان محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» است. و سوم اینکه منظور «علی بن ابی طالب علیه السّلام» است. و معنای «یَتْلُو» هم آن است که «از آن حجت روشن پیروی میکند» است و معنی «منه» آن است که آن شاهد خویشاوند نزدیک محمّد صَلی الله علیهِ و آله است. و منظور از این آیه تشریف و بزرگداشت این شاهد است به جهت اینکه خویشاوند محمّد صَلی الله علیهِ و آله است.(4)

اکنون که ثابت گشته آیه در مورد حضرت علی علیه السّلام نازل شده است، میگوییم: شکی نیست که شاهد پیامبر برأمتش باید عادلترین مردم باشد بالأخص

1- . الدّر المنثور 3: 324
2- . سعد السعود : 73

3- . مجمع البيان 5: 150
4- . مفاتيح الغيب 5 : 48

اینکه اگر این شاهد به قول رازی شرف خویشاوندی نزدیک آن حضرت را نیز داشته باشد. چگونه دیگری در خلافت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر او پیشی میگیرد و این در حالی است که خداوند در این آیه تصریح دارد که امیرالمؤمنین «تالی» بلافصل پیامبر است، لذا کسانی که او را چهارمین خلیفه قرار دادهاند باید دلیل بیاورند که چرا چنین کردهاند

باب بیستم : خداوند متعال در قرآن از علی علیه السّلام با الفاظ ذکر، نور، هُدَی و تقی یاد کرده است

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ إِن یَکَادُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سمَِعُواْ الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لمَجْنُونٌ *وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ»(1) {و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می گفتند:

«او واقعاً دیوانه ای است.» و حال آنکه [قرآن] جز تذکاری برای جهانیان نیست}گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنان را از فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علیه السّلام آگاه ساخت، گفتند: او مجنون است! خداوند فرمود: سبحان الله: او(امیرالمؤمنین علیه السّلام) مجنون است و حال آنکه او جز تذکاری برای جهانیان نیست؟ !(2)

2. عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: تمیم قرشی با سند خود از هروی روایت کرده است که گفت: مأمون از امام رضا علیه السّلام درباره آیه: «الَّذِینَ کاَنَتْ أَعْیُنهُمْ فیِ غِطَاءٍ عَن ذِکْرِی وَ کاَنُواْ لَا یَسْتَطِیعُونَ سمَْعًا»(3) {[به] همان کسانی که چشمان [بصیرت] شان از یاد من در پرده بود، و توانایی شنیدن [حق] نداشتن} پرسید. امام رضا علیه السّلام فرمود: چشم پوشیده مانع از ذکر خدا گفتن نمیشود و ذکر با چشم دیده نمیشود لیکن خداوند عزّوجل کافران به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را به کوران تشبیه کرده است، زیرا کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره علی علیه السّلام بر آنان بسیار سنگینی میکرد و تاب شنیدن آن را نداشتند.(4)

1- . قلم / 52- 51
2- . تفسیر قمی : 693
3- . کهف / 101
4- .عیون الأخبار الرضا : 78-77

3. تفسیر علی بن ابراهیم: محمد بن احمد مدائنی با سند از ابن عباس در معنی آیه: «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَدًا»(1) {و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون درآورد} پرسید: ابن عباس گفت: منظور یادآوری کردن ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام توسط پروردگار است.(2)

4. کنز جامع الفوائد: جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیه: «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَدًا» به چه معنی است؟ فرمود: «هرکه از علی علیه السّلام رویگردان شود، خداوند وی را در قید عذابی روز افزون در آورد که شدیدترین عذاب است.(3)

5. امالی صدوق: عبادة بن عبدالله گوید: علی علیه السّلام فرمود: آیهای در قرآن نازل نشده است مگر اینکه من بدانم کجا نازل شده، درباره چه کسی نازل شده، درباره چه چیزی نازل شده و در دشت یا کوه نازل شده است. گفته شد : چه آیهای درباره خودتان نازل شده است؟ فرمود: اگر نمیپرسیدید، نمیگفتم.آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ِّ قَوْمٍ هَاد»(4) {تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است} درباره من نازل شده است. «منذر» رسول خداست و «راهبرو هادی» به سوی آنچه پیامبر آورده، من هستم.(5)

6. مناقب ابن شهر آشوب: واحدی در «الوسیط» و در «اسباب النزول» مینویسد: عطاء در معنی آیه «أَ فَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْاسْلَمِ فَهُوَ عَلیَ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَیْلٌ لِّلْقَاسِیَهِ قُلُوبهُم مِّن ذِکْرِ اللَّهِ أُوْلَئکَ فی ضَلَالٍ مُّبِینٍ* اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یخْشَوْنَ رَبهَّمْ ثمُ ّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلیَ ذِکْرِ اللَّهِ ذَالِکَ هُدَی اللَّهِ یهْدِی بِهِ مَن یَشَاءُ وَ مَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ

1- . جن/ 17
2- . تفسیرقمی : 700
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
4- . رعد/ 7
5- . امالی صدوق؛ 166

هَادٍ»(1) {پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد [همانند فرد تاریکدل است]؟ پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند اینانند که در گمراهی آشکارند.خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمّن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد. این است هدایت خدا، هر که را بخواهد، به آن راه نماید، و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.} گوید: این آیه درباره علی و حمزه و «وَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبهُم» درباره ابوجهل و پسرش نازل شده است.

امام باقرو امام صادق علیها السلام در معنی آیه «لِيُخْرِجَكمُ مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلىَ النُّورِ»(2) {تا شما را از تاریکیها به سوی روشنایی برآورد}میفرماید: از کفر به ایمان یعنی «ولایت علی علیه السلام»

امام باقر علیه السّلام میفرماید: آیه «وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» به ولایت علی بن أبی طالب «أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوت»(3) {و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند} درباره دشمنان اهل بیت و دنباله روان آنها نازل شده است. اینان مردم را از نور که همانا ولایت علی علیه السّلام است بیرون آورده و به تاریکی روی آوردند که همان پذیرش ولایت دشمنان ایشان است. و آیات «فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنْزِلَ مَعَهُ»(4) {پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند} و «يُرِيدُونَ أَن يُطْفُؤواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَفِرُون»(5) {می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند

1- . زمّر/ 22-23
2- . احزاب / 43
3- . بقره/ 257
4- . اعراف/ 152
5- . توبه / 32

نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید} نیز درباره آنان نازل شده است.

ابوالحسن ماضی (امام هادی علیه السلام) فرمود: «میخواهند نور ولایت امیرالمؤمنین را با دهانشان خاموش کنند، اما خداوند نور خود را کامل میکند» یعنی نور امامت را کامل میکند.

مالک بن أنس از ابن شهاب از ابوصالح ازابن عباس درباره آیه: «وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمَی وَ الْبَصِیرُ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ»(1) {و نابینا و بینا یکسان نیستند، و نه تیرگیها و روشنایی} گوید: اعمی: ابوجهل/ بصیر: امیرالمؤمنین/ الظلمات: ابوجهل/ النور: امیرالمؤمنین/ الظلّ: سایه أمیرالمرمنین در بهشت/ الحرور: جهنم؛ سپس همه را جمع کرده گوید: «وَ مَا یَسْتَوِی الْأَحْیَاءُ» یعنی علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه سلام الله علیهم اجمعین «وَ لَا الْأَمْوَاتُ»: کفار مکه.

ابوبکرشیرازی در کتاب خود، و ابوصالح در تفسیر خود از مقاتل از ضحاک از ابن عباس درباره معنی «ذَالِکَ الْکِتَبُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ»(2) {این است کتابی که در[حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است}گوید: کتاب: قرآن است، یعنی همان کتابی که خداوند به موسی و عیسی نزول آن را در اخر زمان بر محمّد صَلی الله علیهِ و آله وعده فرمود. «لَارَیْبَ فِیهِ» یعنی شکی در آن نیست که از جانب خداست. «هُدًی» یعنی برای هدایت و روشنگری و هشدار «پرهیزگاران» یعنی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام حتی به اندازه پلک برهم زدن یعنی هم به خدا شرک نورزید و خدا را خالصانه عبادت نمود، خود و پیروانش بدون بازخواست به بهشت روانه میشوند.

ابوالحسن ماضی (امام هادی علیه السلام) فرمود: معنی آیه: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَق»(3) {او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد} چنین است که: خداوند خود به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مسأله ولایت و

1- . فاطر/ 20- 19
2- . بقره/ 2

3- . توبه/ 33 . فتح/ 38 . صف / 9

وصیت را امر فرمود زیرا ولایت دین حق است تا هنگام قیام قائم آن را بر دیگر ادیان آشکار سازد؛ خداوند میفرماید: «والله متمُّ نوره» یعنی ولایت قائم (عج) هرچند کافران را ولایت علی علیه السّلام خوش نیاید.

باز از آن حضرت علیه السّلام است در معنی آیه: «وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الهُدَی ءَامَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یخَافُ بخْسًا»(1) {و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورَد، از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد} میفرماید: هدُی: ولایت است/ امَنَّا: به مولایمان ایمان آوردیم، و هرکس به مولایش ایمان بیاورد: «از کمی پاداش و سختی بیم ندارد».

أبوالورد از امام باقر علیه السّلام در باب شأن نزول آیه: «وَ شَاقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ لهُمُ الهُدَی»(2) {و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند}روایت میکند که آن حضرت فرمود: در مورد علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(3)

کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه شبیه این روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.(4)

مولف: علّامه - رحمة الله علیه - از طریق آنها (5) نیز این روایت را نقل کرده کما اینکه در روایت علی بن ابراهیم نیز خواهد آمد.

7. مناقب ابن شهر آشوب: زمخشری در «کشّاف» (6)و لاکانی در «شرح الحجج» آورده است که وی به حسن گفت: درباره ابوتراب چه میگویی؟ گفت: خداوند او را از هدایت یافتگان قرار داده است . گفت: دلیلی بر گفته خویش بیاور! گفت: خداوند متعال در کتاب خود میفرماید: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ وَ إِن کَانَتْ لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی

1- . جن/13
2- . محمد / 32
3- . مناقب آل أبی طالب 1 : 565-566
4- . کشف الغمّه: 93

5- . کشف الحق 1: 96 و کشف الیقین : 123
6- . کشاف زمخشری 1: 237

الله» (1) {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود} و علی خود نخستین کسی بود که خداوندش با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هدایت فرمود.

نیز روایت است که آیات: «قَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الهُدَى مَعَک»(2) {و گفتند: «اگر با تو از [نورِ] هدایت پیروی کنی} و «وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْاْ هُدًی»(3) {و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید}در حق وی نازل شدهاند.

احمد بن محمد بن سعید کتابی در تفسیر آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَاد»(4) {[ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.} که درباره علی علیه السّلام نازل گشته، تألیف کرده است.

حسکانی در «شواهد التنزیل» و مرزبانی در «فیما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السّلام» آوردهاند که ابوبرزه گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله در حالی که علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز حضور داشت، دستور داد آب وضو برایمان بیاورند. سپس دست علی را بعد از اینکه وضو گرفته بود، گرفته و به سینه خود چسبانده و آنگاه فرمود: «إِنَّمَا أَنا مُنذِرٌ» {من بیم دهندهای بیش نیستم!} سپس آن را به سینه علی علیه السّلام چسبانده و فرمود: «وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَاد» {هر اُمتی هدایتگر و راهبری دارند.} و آنگاه فرمود: تو چشم و چراغ مردمی و امین قرآنی و شهادت میدهم که تو چنین هستی.

حافظ ابونعیم از سه طریق از حذیفهٔ بن یمان روایت کرده است که پیامبر صَلی الله علیه و آله فرمود: اگر پس از من علی علیه السّلام را به جانشینی من برگزینید- و گمان ندارم چنین کنید- او را راهبری هدایت شده خواهید یافت و شما را به راه روشن رهنمون خواهد شد .

1- . بقره / 143
2- . قصص / 57
3- مریم / 77

4- . رعد/ 7

باز هم وی در کتاب «فیما نزل فی امیرالمؤمنین علیه السّلام» با سندی از ابن عباس روایت میکند- لفظ از ابونعیم است- که گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: «من بیم دهندهام و علی راهبر، ای علی، هدایت یافتگان به تو هدایت مییابند! فلکی مفسّر نیز این روایت را ضبط کرده است.

ثعلبی در «کشف الغمّة» از ابن عباس روایت میکند که چون این آیه نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست خود را بر سینه علی علیه السّلام گذاشته و فرمود: «من بیم دهندهام» و در حالی که انگشت به شانه علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره میکرد، فرمود: و تو راهبری، ای علی، پس از من هدایت یافتگان به تو هدایت یابند.(1)

کشف الغمّة: عزّ محدّث حنبلی نظیر این روایت را استخراج کرده و الحافظ ابوبکر بن مردویه از ابن عباس با چند طریق ان را نقل کرده است.(2)

مولف: ابن بطریق از الحافظ ابو نعیم با سندی از سائب شبیه آن را نقل کرده است.

8. مناقب ابن شهر آشوب: ابوهریره از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: من بیم دهندهام و تو برای هر اُمّتی راهبر و هادی هستی.

سعید بن مسیّب از ابوهریره روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که مفهوم این آیه چیست؟ فرمود: هادی و راهبر این امّت علی بن ابی طالب است.

ثعلبی با سند خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میکند که آن حضرت در مصداق این آیه فرمود: «منذر» رسول خدا و «هادی» مردی از بنیهاشم- یعنی خودش– است.

حافظ ابونعیم با سند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در ارتباط با مصداق این آیه فرمود: «منذر» من هستم و «هادی» مردی

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 567- 566
2- . کشف الغمه: 92

از بنیهاشم. و در حساب جُمَّل عبارت «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ»(1) {تو هشدار دهندهای بیش نیستی} معادل «خاتم الأنبیاء الحجج محمدٍ المصطفی» میباشد و عدد حروف هریک از آنها معادل «1533» است و بقیه آیه معادل علی و امامان بعد از وی بوده و هر دو معادل «242» میباشند.

ابومعاویه ضریر(نابینا) با سندی در خصوص مفهوم آیه: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ یهْدُونَ بِالْحَقّ وَ بِهِ یَعْدِلُون»(2) {و

از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حقّ هدایت می کنند و به حقّ داوری می نمایند }از ابن عباس پرسید، ابن عباس گفت: منظور از :

- «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أمه» : [یعنی، امّت محمد(ص)] علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

- «و یهْدُونَ بِالْحَقّ» یعنی، ای محمد، پس از تو دعوت به حق میکند.

- «وَ بِهِ یَعْدِلُون» یعنی، در خلافت بعد از تو با او به عدالت میرسند.

و معنای «امّت» کسی است که دارای شخصیّتی نیکو و برجسته و سرشناس باشد از این رو خداوند متعال میفرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کاَنَ أُمَّه»(3) {به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا }

ثابت البنانی در مورد مفهوم «اهْتَدَی» در آیه: «وَ إِنىّ ِ لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثمُ ّ اهْتَدَی»(4) {و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود.} میگوید: یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام رهنمون شد.(5)

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را شنیدم که میفرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آب وضو طلبید چون از وضو فارغ گشت، دست علی بی ابی

1- . رعد / 7

2- . اعراف / 181
3- . نحل 120
4- . طه/ 82
5- . مناقب آل أبی طالب 1: 567

طالب علیه السّلام را در دست خود گرفته و فرمود: و «تو- منظور شخص رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است- هشدار دهندهای بیش نیستی» سپس دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را روی سینه خود گذاشته و فرمود: «هر امتی راهبر و هدایتگری دارد» سپس افزود: ای علی، تو اصل دین هستی و روشنایی ایمانی و اوج هدایتی و أمیر مردان مؤمنِ دست و روی سفیدی و من شهادت میدهم که چنین هستی.(1)

بصائر الدرجات: احمد بن محمّد با سند خود از ابوحمزه ثمالی نظیر آن را روایت کرده است.(2)

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن عبدالله بن براء بن عیسی تمیمی از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: «مُنذِرٌ» من هستم و تو ای علی راهنما و هدایتگر به سوی دعوت من هستی.(3)

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمّد بن مخلّد نجفی با سند خود از ابن مسعود روایت میکند که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله میفرماید: چون مرا به معراج بردند، به جایی رسیدیم که میان من و پروردگارم نه مَلَک مقرّبی بود و نه نبّی مرسلی. در آن مقام هر حاجتی از خدا خواستم بهتر از آن را به من عطا فرمود. در آنجا آوایی شنیدم که میگفت: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّ قَوْمٍ هَاد» گفتم: خداوندا، «مُنذِرٌ» من هستم، «هادی» کیست؟ فرمود: ای محمّد، او علی بن ابی طالب غایت هدایت یافتگان است و إمام پرهیزگاران و پیشوای مؤمنان رو سفید از میان امّت توست که با رحمت من آنها را روانه بهشت میکند.(4)

12. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد بن بشرویه قطّان با سند خود از إبن عباس در مورد شأن نزول آیه: «وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقْهِ

1- . تفسیر فرات : 88
2- . بصائر الدرجات:9
3- . تفسیر فرات : 77
4- . تفسیر فرات : 78

فَأُوْلَئکَ هُمُ الْفَائزُون» (1) {و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان بَرَد، و از خدا بترسد و از او پروا کند آنانند که خود کامیابند} روایت نموده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. (2)

13. کافی: با سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: منظور از آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ّ قَوْمٍ هَاد» چه کسانی هستند؟ فرمود: «مُنذِرٌ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام «هادی» است. عرض کردم: بلی، قربانت گردم، آیا این هدایتگری و راهبری از پدر به پسر منتقل شده تا اینکه به شما رسیده است؟ فرمود: ای ابو محمّد، خداوند تو را رحمت کند، اگر قرار بود آیهای که در مورد یک شخص نازل شود با مرگ آن شخص آن آیه هم از بین برود، دیگر قرآنی باقی نمیماند، اما شما میبینی که قرآن زنده است و آیات آن در مورد مردم امروز جاری و ساری است .(3)

[14. کافی: با سند خود از امام باقر علیه السّلام مینویسد: آن حضرت در مورد مفهوم آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ّ قَوْمٍ هَاد» میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن «مُنذِر» و آن «هادی» علی علیه السّلام است. به خدا سوگند که این آیه درباره ما نازل گشته و هنوز هم جاری و ساری است.](4)

15. بصائر الدرجات: عبدالله بن عطان گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ّ قَوْمٍ هَاد» میگوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «مُنذِر» است و هدایت جویان نیز، با علی علیه السّلام هدایت میشوند.(5)

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود نظیر این روایت را از عبدالله بن عطا نقل کرده است.(6)

مناقب ابن شهر آشوب: عبدالله عین این روایت را آورده است.(7)

1- . نور/ 52
2- . تفسیر فرات : 102

3- . اصول کافی 1: 192
4- . اصول کافی 1: 192
5- . بصائر الدرجات: 9
6- . تفسیر فرات : 76
7- . مناقب آل أبی طالب1: 567

16. بصائر الدرجات: علی بن الحسین با سند خود از نجم روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را شنیدم که گفت: در آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُِّ قَوْمٍ هَاد» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «مُنذِر» و علی علیه السّلام «هادی» است.(1)

17. بصائر الدرجات: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: «مُنذِر» در آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُِّ قَوْمٍ هَاد» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «هادی» علی علیه السّلام است.(2)

بصائر الدرجات: با سند خود أیوب بن حرّ و او از امام باقر علیه السّلام و نیز از ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام عین این روایت را کردهاند..(3)

بصائر الدرجات: با سند خود از عبدالرحیم القصیر و او از امام باقر علیه السّلام شبیه این روایت را آورده است.(4)

18. تفسیر علی بن ابراهیم: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در باب آیه: «ذَالِكَ الْكِتَبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِين»(5) {این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است} فرمود: «کتاب» در این آیه بیشک علی علیه السّلام است که هدایتی است برای پرهیزگاران و در ادامه فرمود: این آیه روشنگری برای شیعیان ماست.(6)

19. مناقب ابن شهر آشوب: ابوصالح از ابن عباس روایت میکند که وی درباره آیه: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكا»(7) {و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت} گفت: مفهوم آیه این است که هرکس ولایت علی علیه السّلام را ترک کند، خداوند او را در برابر هدایت کور و کر میکند.

1- . بصائر الدرجات : 9
2- . بصائر الدرجات : 9
3- . بصائر الدرجات : 9
4- . بصائر الدرجات : 9
5- . بقره / 2

6- . تفسیر قمی : 27
7- . طه/ 124

در کتاب ابن رمیح آمده است که مقصود از آیات: «قُلْ مَا أَسْأَلُکمُ ْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَکلِّفِینَ*إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ» (1) {بگو: «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].} امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

ابن عباس واژه «ذکر» در آیه: «قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَیْکمُ ْ ذِکْرًا»(2) {راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است} را به معنی «رسول» دانسته زیرا پیامبر صَلی الله علیهِ و آله «ذکر»ی از جانب خدا و علی علیه السّلام «ذکر»ی از جانب محمد صَلی الله علیهِ و آله است و قرآن نیز در همین معنا میفرماید: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ»(3) {و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است}

امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِي لَکُنتُ مِنَ الْمُتَّقِین» (4) {یا بگوید: «اگر خدایم هدایت می کرد، مسلّماً از پرهیزگاران بودم} فرمود: هدایت به سوی ولایت علی علیه السّلام است. و خداوند ایشان را پاسخ داده و میفرماید: «بَلىَ قَدْ جَاءَتْکَ ءَایَاتِي فَکَذَّبْتَ بهَِا وَ اسْتَکْبرْتَ وَ کُنتَ مِنَ الْکَفِرِینَ»(5) {[به او گویند:] آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی.} مسعدۀ بن صدقه از امام صادق از پدرش از امیرمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که فرمود:آیه «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ّ قَوْمٍ هَاد»(6) درباره ما نازل شده است. . رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: ای علی، «مُنذِر» من هستم و «هادی» تو هستی.(7)

21. تفسیر عیّاشی: عبدالرحیم القصیر گفت: روزی در محضر امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که فرمود: ای عبدالرحیم، عرض کردم: لبیّک! فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ّ قَوْمٍ هَاد» فرمود: «مُنذِر»

1- . ص / 87- 86
2- . زخرف / 44
3- . طلاق / 10
4- . زمر/ 57
5- . زمر/ 59

6- . مناقب آل أبی طالب 1: 577- 576
7- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

من هستم و «هادی» علی علیه السّلام است؛ امروزه «هادی» کیست؟ من مدّتی را به سکوت گذرانده و سپس سر برداشته و عرض کردم: قربانت گردم، هدایت گری درباره اهل بیت است که از پدر به پسر منتقل شده تا اینکه این میراث به شما رسیده است.پس قربانت گردم، «هادی» شما هستید. فرمود: راست گفتی ای عبدالرحیم! قرآن زنده است و هرگز نخواهد مرد و این آیه زنده است و نخواهد مرد. اگر این آیه در مورد مردمان نازل شد و آن مردمان می مردند آیه می میرد و در این صورت قران می مرد؛ لیکن این آیه برای آیندگان پیوسته زنده و باقی است همان طور که درباره گذشتگان زنده و جاری بوده است. و عبدالرحیم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قرآن زنده است و نمرده است و کماکان زنده و جاری خواهد بود همان طور که شب و روز و خورشید و ماه زنده و جاری هستند و در پی هم میآیند، این آیه همان طور که بر نخستین ما جاری بوده، بر آخرین ما نیز جاری خواهد بود.(1)

22. تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت کرده گوید: شنیدم که آن حضرت درباره آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ّ قَوْمٍ هَاد» میفرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مُنذِر» من هستم و علی

علیه السّلام «هادی» است و هر امامی هادی قومی است که در آن قرن با وی زندگی میکنند.

23. تفسیر عیّاشی: از یزید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ّ قَوْمٍ هَاد» فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «مُنذِر» من هستم. و در هر عصری امامی از ما مردم را به سوی آنچه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده هدایت میکند. هادیان پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی و اوصیای وی هستند که یکی پس از دیگر به امامت میرسند. به خدا سوگند این آیه از میان ما نرفته و تا قیام قیامت نیز از میان نخواهد رفت. و تا آن زمان

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله «مُنذِر» و علی علیه السّلام «هادی» خواهد بود و راه پویان به وی هدایت مییابند.(1)

24. تفسیرعیّاشی: جابر از امام باقر روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مُنذِر» من هستم و علی علیه السّلام «هادی» به دینی است که من آوردم.(2)

25. تفسیر عیّاشی: برید عجلی گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «أَ وَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَالِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ»(3) {آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است.} پرسیدم، فرمود: «میّت» کسی است که با ولایت آشنا نیست. «نور» إمام است یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. گفتم: «كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» چه کسانی هستند؟ پس آن حضرت با دست خود اشاره فرموده و گفتند: این مردم که چیزی نمیدانند؟ !(4)

26. تفسیر عیّاشی: ابو بصیر درباره آیه: «فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِى أُنزِلَ مَعَه»(5) {پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند} گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: «النور»در این آیه علی علیه السّلام است.(6)

27. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: آیه «أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلىَ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ»(7) {پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
3- . انعام / 122
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

5- .اعراف/ 152
6- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
7- .زمر/ 22

[در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد} درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است.(1)

توضیح: قاضی بیضاوی(2) گفته است: این آیه درباره علی و حمزه نازل گشته و پایان آن درباره ابولهب و پسر اوست.

28. مناقب ابن شاذان: از طریق عامه با سندهایی که به عبدالله بن عمر میرسد روایت کرده است که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: با من هشدار داده شدید و با علی بن ابی طالب هدایت یافتید و آنگاه آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّ قَوْمٍ هَاد» را تلاوت فرموده و گفت: با حسن، احسان داده شدید و با حسین به سعادت میرسید و به وی متوسل میشوید، بدانید که حسین دری از درهای بهشت است؛ هر که با وی عناد ورزد خداوند باد بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

29. فرائدالسمطین: با سند خود از علی بن احمد واحدی روایت نموده که گفت: از جمله آیاتی که اشاره به جانشینی علی علیه السلام پس از پیغمبر صَلی الله علیهِ و آله دارد، آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّ قَوْمٍ هَاد» است.

[مولف: و روایات پیشین را با سندهایی که به ابن عباس و ابوهریره میرسد، نقل کرده است.مالکی در کتاب «الفصول المهمه» شبیه این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.]

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» گفته است که الحافظ ابونعیم با سند خود از ابو داود و او از أنس بن مالک روایت کرده است که گفت:رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای پسرم اُمّ سلیم آیا میدانی مصداقهای آیه: «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب»(3) {همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد} چه کسانی هستند؟ عرض کردم: چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: ما اهل بیت و شیعیانمان هستیم .

1- . تفسیر قمی: 577
2- . تفسیر قاضی بیضاوی 2: 144

3- . رعد/ 28

[مولف: در کتاب «منقبة المطهّرین» حافظ با همین اسناد شبیه این روایت را دیده ام].

توضیح: سیّد رحمة الله علیه- در کتاب «سعد السعود» خود گوید: شیخ محمّد بن العباس مروان در تفسیر خود گفته است که از پنجاه طریق میتوان ثابت کرد که منظور از «هادی» در آیه: «وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَاد» علی علیه السّلام است که ما به ذکر یکی از آنها اکتفا میکنیم. سپس با سند خود از علی بن احمد با سندی از ابوالأسلمی از رسول خدا روایت میکند که آن حضرت پس از تلاوت آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَاد» دست بر شانه علی علیه السّلام نهاده و فرمود: هادی بعد از من، این است.(1)

[مولف: حال که بر مفهوم این آیه اگاه گشتی، بدان که آیه «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُِّ قَوْمٍ هَاد» به جهت لفظ ایهام به دو معنا دارد: یکی اینکه «هاد» خبر برای «أنت» باشد.(أَنتَ هَاد لِکلُِّ قَوْمٍ)؛ دوم اینکه «هاد» مبتدا و خبر آن شبه جمله باشد. لذا گفته شده است: منظور «هاد» خداوند متعال است و نیز گفته شده مراد از آن هر پیامبری در امّت خود است و براستی که معنای آیه این است که: هر قومی در هر زمان و مکانی هدایتگری دارد که آنان را به آنچه به صلاحشان است، رهبری میکند؛ این آیه نخست در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل گشته لیکن در اوصیای بعد از وی نیز جاری و ساری است. و روایات بسیاری که از دو طرف نقل شد، دال بر صحّت این سخن است و بسیاری از این روایات در کتاب «الإمامة» نیز مورد استناد قرار گرفتهاند.

طبرسی نزول این آیه را درباره علی علیه السّلام از ابن عباس، قتاده، زجّاج و ابن زید روایت کرده است کما اینکه از ابوالقاسم حسکانی نظیر روایت ابن شهر آشوب (2)را نقل کرده است. رازی نیز در تفسیر خود گوید: در معنی این آیه چند نظر وجود دارد- تا اینکه گوید- : و سوم اینکه «المُنذِر» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و «الهادی» علی علیه السّلام است. ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیه و آله

1- . سعد السعود: 99
2- . مجمع البیان6: 278

دست بر سینه خود نهاده و فرمود: «مُنذِر» من هستم. سپس به علی اشاره کرده و فرمود: «هادی» تو هستی ای علیّ، پس از من هدایت جویان به تو هدایت مییابند.تمام !(1)

با ذکر این همه خبر و روایت، شکی باقی نمیماند که در هر زمان و مکانی هدایتگر و راهنمایی وجود دارد و اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام جانشین و هدایتگر و پیشوای مردم بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و به دلایل زیر، کسی جز او نمیتوانسته از این منصب برخوردار باشد:

اول: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمودهاند که «مُنذِر» او و علی علیه السّلام «هادی» است. و قطعاً هیچ شخص آگاه به اسالیب سخن تردید نخواهند کرد که علی علیه السلام پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله جانشین و عهدهدار تمام مسئولیتهای آن حضرت است و حتی بیشتر، زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تنها «مُنذِر» بودن را به خود منسوب فرمود و هدایتگری و رهبری را که قویتر از آن است، به علی علیه السّلام واگذاشت.

دوم: آوردن «أل» بر سر خبر افاده حصر میکند بنابراین در عبارت «أنتَ الهادی» خبر(الهادی) را میرساند یعنی اینکه «هادی» منحصراً تو هستی. و این معنی در آیه: «أنا الهادی إلی ما جاء به» مشهود است، کما اینکه در کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که فرمود: «الهادی علیّ» نیز همین معنا آشکار میباشد، زیرا تعریف مبتدا به لام نیز افاده حصر میکند و هدایتگری امّت را بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام منحصر مینماید.

سوم: مقدم شدن شبه جمله «بکَ» در «بِکَ یهتدیِ المهتدون» نیز افاده حصر میکند؛ بنابراین و با أخباری که عرض شد، روشن میگردد که حدیث «أصحابی کالنُجوم بأیِّهم اقتدیتُم اهتدیتم» جعلی است و از افتراوهای آنان است کما اینکه شارح «الشفاء» به دلیل ضعف رواۀ به جعلی بودن آن اعتراف کرده است و همچنین ابن حزم و الحافظ زین الدین عراقی مجعول بودن ان را تأیید کردهاند و سخن در این باب إن شاءالله به تفصیل خواهد آمد.

1- . مفاتيح الغيب 5: 190

1. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر، صادق، کاظم و رضا علیهم آلاف التحیه و السلام و نیز زید بن علی علیه السّلام در باب مصداق آیه: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُون»(1) {و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند} جملگی فرمودهاند: علی علیه السّلام است.

علمای عامه نیز از ابراهیم بن الحکم با سندی از ابن عباس و عبیدهٔ با سندی از مجاهد و نطنزی در «الخصائص» از لیث و مجاهد و ضحّاک نیز از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صِدق را آورد و علی علیه السّلام وی را «تصدیق» نمود.

امام رضا علیه السّلام گوید: در عبارت «وَ کَذَّبَ بِالصِّدْق»(2)، منظور از «صدق» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام صادق و امام رضا علیه السّلام فرمودهاند: او محمّد و علی صلوات الله علیهما است.

کلبی و ابوصالح از ابن عباس در مورد آیه: «یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین»(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.} به معنای «باعلی بن ابی طالب باشید» است. این معنا را ثعلبی در تفسیر خود از جابر و او از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است؛ و کلبی نیز آن را از

1- . زمر/ 33
2- . زمر/ 32
3- . توبه/ 119

ابوصالح از ابن عباس روایت نمود کما اینکه ثقفی ان را از ابن عباس نقل کرده و سدّی و امام صادق علیه السّلام نیز آن را از پدر بزرگوارش روایت فرموده است.

شرف النّبی از الخرکوشی و صاحب الکشف از ثعلبی روایت کردهاند که: اصمعی با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که: مقصود آیه محمّد صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام است.

امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز میفرماید: «الصَّادِقِون»» ما هستیم، عترت پیامبر و من در دنیا و آخرت برادر او هستم.

در «التفسیر» آمده است: مراد از «الصَّادِقِین» در این آیه کسانی هستند که خداوند متعال در حق آنان فرموده: «مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ

فَمِنْهُم مَّن قَضیَ نحْبَهُ وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُوَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلا»(1) {از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.}

عمرو بن ثابت از ابو اسحاق از علی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: آیه: «رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ» در حق ما نازل شده است و به خدا سوگند آن «منتظِر» من هستم و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردهام.

ابوالورد از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت در باب مصداق آیه «مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ» فرمود: آنها علی و حمزه و جعفر هستند و: «فَمِنْهُم مَّن قَضیَ نحْبَهُ» اینان حمزه و جعفرند و: «وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

متکلّمان نیز گفتهاند: از جمله دلایل امامت علی علیه السّلام آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» (2)است و ما علی علیه السّلام را بر خوردار از این صفت یافتیم به دلیل اینکه خداوند میفرماید: «وَ الصَّابِرِینَ فیِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(3) {و آنان که چون عهد

1- . احزاب / 23
2- . توبه / 119
3- . بقره/ 177

بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.} و اجماع بر این کردند که علی علیه السّلام در إمامت و زعامت مردم بعد از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مقدّم بر دیگران است، زیرا هرگز از جنگی نگریخت اما دیگران بارها گریختند!! (1)

[2. تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام در خصوص آیه مورد نظر چنین آمده است:

- رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ : این مردان هرگز تغییر نمیکنند.

- فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَهُ : یعنی اجلشان در رسید، که حمزه و جعفر بن ابوطالب بودند.

-وَ مِنهُم مَّن يَنتَظِرُ : علی علیه السّلام است که منتظر رسیدن اجلش بود.

-وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلا: و هرگز عقیده خود را عوض نکردند تا: «لِيجزی الله الصادقين بصدقهم»](2)

3. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که عزّ محّدث حنبلی ضبط کرده آن است که ابن عباس عبارت «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» را به معنای«با علی و یاران او باشید» گرفته است.

مجاهد گوید: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»: پیامبر است که «جَاءَ بِالصِّدْقِ» است و «صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السّلام است.

«وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشهَّدَاءُ عِندَ رَبهِّمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم»(3) {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان} درباره علی علیه السّلام نازل شده است. ابوبکر بن مردویه از ابن عباس درباره «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» گفته است: با علی علیه السّلام باشید.(4)

1- . مناقب آل أبی طالب 1: 573- 572

2- . تفسیر قمی : 527
3- . حدید / 19
4- . کشف الغمه: 93- 92

4. کنز جامع الفوائد: محمّد بن عباس از مردان ثقه، از عبدالرحمان بن أبی لیلی روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: صدّیقان سه نفرند: حبیب نجّار که مؤمن آل یاسین است، خربیل که مؤمن آل فرعون است و علی بن ابی طالب که أفضل از آن دو میباشد.

و با اسانید، از امام باقر علیه السّلام ازپدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: فرشتهای با بیست هزار سر بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برخاست و دست آن را بوسید. فرشته به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفت: درنگ کن محمّد که به خدا سوگند تو از تمام اهل آسمانها و زمینها نزد خدا عزیزتری. این مَلَک «محمود» نام داشت که روی شانهاش نوشته سده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیٌّ الصِّدیق الأکبر». پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: محبوب من محمود، از کی این عبارت بر روی دوش تو نوشته شده است؟ گفت: دوازده هزار سال قبل از خلقت پدرت آدم.(1)

5. کنز جامع الفوائد: محمد بن العبّاس با سند خود از امام صادق علیه السّلام و او از محمّد بن حنفیهٔ روایت کرده است: که علی علیه السّلام فرمود: [با خدا و رسولش عهد کرده بودم که] من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیدهٔ بن حارث پیمان بسته بودیم تا پای جان از دین خدا و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دفاع کنیم که ایشان در شهادت بر من پیشی گرفتند و من باقی ماندهام؛ پس خداوند آیه: «مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَهُ» که حمزه، جعفر، و عبیدهٔ هستند «وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلاً» که آن «منتظر» من هستم و هیچ تغییری و تبدیلی در عقیدهام حاصل نشده است.(2)

1- .کنز الفوائد، نسخه خطی
2- . کنز الفوائد، نسخه خطی

[خصال: از امام باقر علیه السّلام ضمن روایتی مفصّل در خصال أوصیا که خداوند ایشان را بدانها در حیات پیامبران و پس از وفاتشان امتحان میکند، شبیه حدیث گذشته را از علی علیه السّلام روایت کرده است.](1)

6. کنز جامع الفوائد: علی بن عبدالله بن أسد با سندی از عبدالله بن حسن و او از پدرانش علیهم السّلام آورده است که : پیمانی که علی بن أبی طالب، حمزة بن عبدالمطّلب و جعفر بن ابی طالب با خدای خود بسته بودند این بود که هرگز در هیچ جنگی نگریزند و بر این عهد و پیمان ثابت قدم ماندند آنگاه خداوند آیه: «فَمِنْهُم مَّن قَضیَ نحْبَهُ» حمزه در جنگ اُحد و جعفر در غزوه مؤته شهید شدند «وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام «وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلاً» یعنی اینکه بر سر پیمان خود که با خدا بسته بودند، تا آخر ایستادند.(2)

7. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین سعید با سندی از ابو سعید روایت کرده که گفت: چون آیه: «وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رو به صحابه کرده و فرمود: آیا میدانید این آیه درباره چه کسی نازل شد؟ عرض کردند: خیر، نمیدانیم یا رسول الله. ابودجانه گفت: یا رسول الله ما همه از صادقین هستیم، به تو ایمان آورده تصدیقتان کردیم. فرمود: ای ابودجانه، چنین نیست؛ این آیه اختصاصاً در شأن پسر عموی من علی بن ابی طالب نازل شده است، و او از راستگویان است.(3)

8. مولف: ابن بطریق در المستدرک از حافظ ابو نعیم و او نیز با سندی از امام صادق

علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مصداق آیه: «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» محمد و علی علیهما السلام هستند. و با سند خود از ابن عباس آورده است که مصداق آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و از ابو نعیم با سند خود از لیث و او از مجاهد روایت کرده است.که در آیه «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ»:

- جاء بالصدق: محمد صَلی الله علیهِ و آله

1- . الخصال 2: 21
2- . کنز الفوائد، نسخه خطی
3- . تفسیر فرات : 56

- صدَّق به: علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

و با سند خود از عباد بن عبدالله روایت کرده که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام میفرماید: صِدّیق اکبرمنم، هرکه بعد از من چنین ادّعایی کند دروغگو است. من هفت سال پیش از دیگران نماز خواندهام ! و با سند خود از ابو لیلی و او از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: صدّیقان 3 نفر هستند: حبیب نجّار مؤمن ال یاسین، خربیل، مؤمن آل فرعون- خزقیل هم گفته شده- و علی بن ابی طالب علیه السّلام که افضل از آن دو نفر است. و در بخش دوم از کتاب «الفردوس» ابن شیرویه از داود بن بلال شبیه این روایت نقل شده است کما اینکه احمد بن حنبل آن را از سه طریق و ثعلبی از طریقی دیگر و مناقب ابن مغازلی از سه طریق آن را روایت کرده است.

مولف: این روایات با اسنادش در کتاب «العمدۀ» ذکر شدهاند، در صورت تمایل میتوانید به آن مراجعه کنید.(1)

الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از ابن أبی لیلی از پدرش و ابن شیرویه در «الفردوس» و ابن مغازلی شبیه این روایت را نقل کردهاند.(2)

مولف: فخررازی در تفسیر خود نظیر آن را نقل کرده است.(3)

9. الطرائف: ابن مغازلی با سند خود از مجاهد روایت میکند که گفت: «الّذی جاء بالصِّدق» محمد صَلی الله علیهِ و آله است و «صَدَّق به» علی علیه السّلام است.(4)

10. الطرائف: الحافظ محمد بن مؤمن شیرازی در تفسیر آیه: «وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشهَّدَاءُ عِندَ رَبهِِّمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم» با سند خود قتاده از ابن عباس آورده است:

- الَّذِینَ ءَامَنُواْ : یعنی کسانی که تصدیق کردند که خدا یکی است.

-أُوْلَئکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ: عبارتنداز: علی، حمزۀ بن عبدالمطلّب و جعفر طیّار

1- . العمده: 112- 113- 184- 183

2- . الطرائف: 123
3- . مفاتیح الغیب 7: 305
4- . در نسخه چاپی یافت نشد.

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: صدّیق این امّت علی بن ابی طالب است و او «صدِّیق أکبر» است و «فاروق أعظم» !

- وَ الشهَّدَاءُ عِندَ رَبهِّمْ : ابن عباس گوید: اینان راستگویان و شهدای بر پیامبرانند که آنان رسالت الهی خویش را ابلاغ کردهاند.

- لَهُمْ أَجْرُهُمْ : یعنی ثواب تصدیق نبوّتشان و رسالت محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم.

- وَ نُورُهُم: به معنی «علی بر صراط مستقیم» است.(1)

توضیح: علّامه در «کشف الحق» گوید: احمد بن حنبل روایت کرده است که این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است.(2)

در روایات بسیاری که مذکور افتاده نیز مشخّص گردید که او «صدّیق» است یعنی بسیار راستگو در گفتار و در عمل و بسیار تصدیق کننده آنچه پیامبران آوردهاند. همه اینها در امیرالمؤمنین علیه السّلام کامل بود. از این جهت، برای أمر خلافت به دلیل قبح برتری دادن مفضول، بر دیگرانی که پایینتر از او بودند مقدّم بوده است.

ابن بطریق- رحمهٔ الله علیه- در «العمدهٔ» گوید: بدان که «صِدق» ضد «کذب» است و «صدّیق» به کسی گفته میشود که پیوسته راست میگوید و در صداقت خود پیوسته صادق است و «صدّیق» کسی است که عمل او گواه بر صدق اوست، این معنا را احمد بن فارس لغوی در کتاب «مجمل اللغهٔ» و جوهری در «الصحاح» نوشتهاند. و اگر معنای «صدّیق» این باشد، «صدّیق» شامل سه کس خواهد بود: نبیّ، إمام و عبد صالح باشد نه نبیّ و إمام دلیل بر معنای اول آیه: «وَ اذْکُرْ فیِ الْکِتَابِ إِدْرِیسَ

إِنَّهُ کاَنَ صِدِّیقًا نَّبِیًّا»(3) {و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود} و: «یُوسُفُ أَیهُّا الصِّدِّیق» (4) {ای یوسف، ای مرد راستگو}. و اما دلیل بر اینکه «صدّیق» ممکن است «إمام» باشد.آیه: «فَأُوْلَئکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ

1- . الطرائف: 23

2- . [2] كشف الحق 1: 92
3- . مريم / 56
4- . يوسف/ 46 و مريم / 41 : «وَ اذْكُرْ فيِ الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كاَنَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا»

اللَّهُ عَلَيهِم مِّنَ النَّبِيِّنَ وَ الصِّدِّيقِينَ»(1) {در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان} در این آیه ابتدا خداوند متعال از پیامبران نام میبرد و سپس از «صدّیقین» و میدانیم أخصّ به ذکر بعد از پیامبران إمامان هستند و این روایات، دالّ بر این معنا هستند. زیرا وقتی آن حضرت را همراه آن دو میآورد در حالی که آنها پیامبر یا امام نیستند میخواهد حضرت را از آن دو در زمینه خصوصیتی که برای آنان نیست یعنی امامت جدا کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وی برترین ایشان است؛ و با توجه به معنایی که از «صدّیق» ارائه شد، لازم میآید که این نام را مختص به امیرالمؤمنین علیه السّلام بدانیم، زیرا آن حضرت از بدو آفرینش نه خدا را نافرمانی کرد و نه برای او شریک قائل شد و پیوسته ملازم «صدق» بود و بر آن مداومت داشت و عمل او گواه و دلیل بر صدق اوست.(2)

11. امالی طوسی: ابو عمرو با سند خود از إمام باقر علیه السّلام روایت میکند که گفت: منظور از «صادق» در آیه: «يَأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: شبیه این حدیث را از امام صادق علیه السّلام به روایت از پدرش علیه السّلام نقل کرده است.(4)

12. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید مقصود از آیه: «يَأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» این است که: با علی بن ابی طالب و آل محمد صَلی الله علیهِ و آله باشید و دلیل بر این برداشت، آیه: «مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَه» که حمزه است. «وَ مِنهُم مَّن يَنتَظِرُ» که علی بن ابی طالب علیه السّلام است و آنگاه خداوند میفرماید: «وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلاً»(5)

1- . نساء/ 69
2- . العمده: 114- 113
3- . امالی شیخ طوسی 1 : 160
4- . تفسیر فرات : 52
5- . تفسیر قمی : 282

13. الخصال: محمّد بن على بن اسماعيل با سند خود از محمّد بن أبى ليلى روايت كرده است كه گفت: رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله ميفرمايد: «صدِّيقان» سه نفرند: على بن أبى طالب، حبيب نجار و مؤمن آل فرعون.(1)

مولف: سيوطى در تفسير خود معروف به «الدّر المنثور» گويد: ابن مردويه از ابن عباس در معنى آيه: «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» گويد: يعنى اينكه با على بن ابى طالب باشيد. ابن عساكر نيز شبيه اين اين روايت را از امام باقر عليه السّلام نقل كرده است.(2)

14. كشف الغمّة: ابن مردويه گويد: آيه «من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه در باره على نازل گشته است. ابن مردويه گويد: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلىَ اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَ»(3) {پس كيست ستمگرتر از آن كس كه بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوى او آمد، دروغ پنداشت؟} از امام موسى بن جعفر عليه السّلام از پدرش روايت كرده است كه: فرمود: اين آيه در باره كسى است كه گفته پيامبر خدا را در مورد على عليه السلام نپذيرد.

توضيح: علّامه- رحمة الله عليه- در كشف الحقّ (4) نظير اين روايت را از طريق آنها نقل كرده است. و به نظر ميرسد كه ولايت على عليه السلام بزرگترين امرى است كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله صادقانه آن را از جانب خداوند متعال آورده است و تكذيب آن از جمله بزرگترين ستمهاست زيرا مهمترين ركن ايمان است و هيچ ركنى از ايمان جز به آن بر پا نميماند. بنابراين ممكن است اين آيه در اصل درباره ولايت نازل شده باشد و بعدها به تكذيب آياتى كه از جانب خدا نازل ميشدهاند، تعميم يافته باشد.

15. تفسير على بن ابراهيم: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنهَّم مَّيِّتُونَ*ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عِندَ رَبِّكُمْ تخْتَصِمُونَ* فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلىَ اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَ لَيْسَ فىِ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ*وَ الَّذِى جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلَئكَ هُمُ

1- . الخصال 1: 86

2- . الدّر المنثور 3: 290
3- . كشف الغمه: 93
4- . ج.1. 96

الْمُتَّقُون»(1) {قطعاً تو خواهی مُرد، و آنان [نیز] خواهند مُرد سپس شما روز قیامت پیش پروردگارتان مجادله خواهید کرد. پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوی او آمد، دروغ پنداشت؟ آیا جایِ کافران در جهنّم نیست؟ و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند.}

- و آیه اول خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام و کسانی است که حقّ او را غضب کردند.

-آیه سوم خطاب به دشمنان آل محمد صَلی الله علیهِ و آله و کسانی است که به خدا و رسولش دروغ گفتند و مدّعی چیزی شدند که تعلّقی به آنها نداشت.

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن کَذَبَ عَلیَ اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ: یعنی اینکه چون از جانب خدا ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل شد؛ آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام را یاد کرده و فرموده: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» که پیامبر صَلی اللهِ علیهِ و سلّم «جَاءَ بِالصِّدْقِ» است و علی علیه السّلام «صَدَّقَ بِهِ» و آنگاه «أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُون»(2)

16. کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه گوید: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ» محمّد صَلی الله علیهِ و آله است و «الَّذِی صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السّلام.(3)

17. العمدة: با سند خود از ثعلبی با سندی از مجاهد در معنای آیه: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» گوید: «جَاءَ بِهِ» محمد صَلی الله علیهِ و آله است و «صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السّلام .(4)

توضیح: علّامة رحمة الله علیه در کشف الحق درباره آیه: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» گوید: جمهور راویان از مجاهد روایت کردهاند که مقصود ازاین آیه، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(5)

1- . زمر/ 33-30
2- . تفسیر قمی : 577

3- . كشف الغمّه: 95
4- . العمده: 185- 184
5- . كشف الحق 1: 92

حافظ ابو نعیم با سند خود از امام باقرعلیه السّلام نیز همین روایت را نقل کرده است. شیخ طبرسی رحمهٔ الله علیه نیز آن را از مجاهد نقل کرده و ضحّاک از ابن عباس روایت نموده و ائمّه هدی علیهم السلام نیز آن را روایت کردهاند.(1)

[سیوطی نیز در تفسیر «الدّر المنثور» آن را از ابن عساکر و او از مجاهد نقل کرده که گفت: «الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است. و «صَدَّقَ بِهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.](2)

مولف: با نقل روایات از موافقان و مخالفان درستی این نکته که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و نظر تعداد معدودی از مخالفان متعصّب نظیر رازی که برای انتحال لقب «صدّیق» مدعی شده درباره ابو بکر نازل گردیده، فاقد ارزش اعتناست. با روایاتی که از فریقین نقل گردید، دانستید که «صدّیق» کسی جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام نیست. او گل سرسبد این امّت و تمام صدّیقان است. زیرا هرگاه اجماع فریقین بر یک معنا متّفق باشند، نظر شخصی یک فرد ملاک نخواهد بود هرچند در باب «سبقت اسلام ایشان» ثابت خواهد شد که به دلیل سبقت علی علیه السّلام در اسلام، سزاوارتر از هرکس دیگر به لقب «صِدّیق» است بالأخص از کسی بیش از چهل سال بتپرست بوده و وقتی هم تصدیق کرده، جنبه ظاهری و تظاهر داشته و هر روز شواهدی از نفاق درونی خود را نشان میداده است. اما تصحیح آیه به گونهی که موافق روایات باشد، از دو وجه صورت میگیرد:

نخست اینکه مراد از اسم موصول را جنس بدانیم که در این صورت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام را نیز شامل خواهد شد اما اینکه در بخش اول اختصاص آن به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیشتر است

1- . مجمع البیان 8 : 498
2- . الدّر المنثور 5 : 328

بدان سبب که نمود او در این آیه بیشتر و قویتر است. اما اختصاص دادن بخش دوم آیه بدان سبب است که او نیاز به توضیح بیشتری دارد.(1)

دوم اینکه: اسم موصول «الَّذِی» را همان طور که متناسب با نظر کوفیان است، برای جزء دوم جمله نیز در تقدیر بگیریم. شیخ رضی رحمهٔ الله علیه گوید: برخلاف مکتب بصریها، پیروان مکتب کوفه اجازه دادهاند که اسم موصول بدون الف لام نیز از جمله حذف گردد مانند: «وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُوم» (2) {و هیچ یک از ما [فرشتگان] نیست مگر [اینکه] برای او [مقام و] مرتبه ای معیّن است} که در اصل آیه چنین است : «وَ مَا مِنَّا إِلَّا مَن لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُوم» سپس ادامه میدهد: اینکه بصریها چنین امری را منع کردهاند، توجیهی ندارد زیرا ممکن است کلمه یا کلماتی در جمله به قرینههای لفظی یا معنوی حذف گردد و اسم موصول از این قاعده مستثنی نیست؛ تمام !

پس بدان که اختصاص امیرالمؤمنین علیه السّلام به این کرامت که دالّ بر فضیلت او در «ایمان» و «تصدیق» که هر دو موجب شرف و فضل آن حضرت بر دیگر صحابه میگردد، دلیل بر این باور نیز هست که او همان طور که بارها و بارها تکرار گردیده، از دیگران به إمامت و خلافت سزاوارتر است و شایستهتر.

اما درباره آیه: «کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» علّامه رحمهٔ الله علیه گوید: به روایت جمهور، این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است.(3)

شیخ طبرسی نیز در مورد آیه: «کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» گوید: یعنی اینکه با کسانی باشید که راست میگویند و دروغ نمیگویند. و مفهوم آن چنین است که: بر کیش کسانی باشید که راستگویی در گفتار را با عمل توأم میکنند؛ با اینان دوست و همراه باشید آنگونه که میگویید: «من در فلان مسأله با فلانی هستم» یعنی اینکه «در آن موضوع به او اقتدا میکنم» و خداوند متعال در سوره بقره راستگویان را

1- . از آنجا که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خود آورنده «صدق» و مبلّغ آن است، لاجرم مؤید آن هم خواهد بود و این مسأله نیاز به اثبات ندارد، اما أمیرالمؤمنین علیه السّلام چنین وضعیت و موقعیتی ندارد، از این رو نیاز به معرفی و توضیح پیدا میکند.

2- . صافات / 164
3- . كشف الحق 1: 93

چنین توصیف نموده است: «لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَاكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ وَ الْمَلَئكَهِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ ءَاتىَ الْمَالَ عَلىَ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبىَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فىِ الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتىَ الزَّكَوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ

وَ الصَّابِرِينَ فىِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(1) {نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند}

خداوند امر فرموده است که به اینان اقتدا کنند؛ و گفتهاند که مراد از «الصادقین» کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنان نام برده و فرموده است: «رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَهُ» یعنی حمزه بن عبدالمطلّب و جعفر بن أبی طالب «مِنهُم مَّن يَنتَظِر» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. و کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده که گفت: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» یعنی با علی علیه السّلام و یارانش باشید؛ و جابر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت درباره: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» فرمود: یعنی اینکه با آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله باشید؛ با عمل صالح در دنیا با پیامبران و راستگویان در بهشت باشید. ضحّاک گوید: در معنی آن «با محمّد و یارانش باشید» نیز گفته شده است. نافع گوید: گفته شده: به معنای «با کسانی باشید که از صدق نیّت برخوردار بوده و دلها و کردارشان استوار گشته، با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همراه گشته و هرگز از فرمان او سر

1- . بقره/ 177

نتافتند» است. ابن عباس گوید: گفته شده: «مع» در: «کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» به معنی «مِن» است. تمام. (1)

مولف: «صادق» کسی است که در قول و فعل دروغ نمیگوید. و «صِدق» در تلاوت سوره حمد عصمت آور است، زیرا در این سوره انسان حداقل ده بار میگوید: «ایّاک نعبد» و خداوند متعال در چند جا اطاعت از شیطان را معادل «عبادت شیطان» دانسته است.(2) و هر معصیتی عبادت شیطان است. «ایّاک نستعین» گفتن هم همین حالت را دارد و نیز هر قول و ادعایی که از انسان در مقام اظهار إیمان به خدا، اعقاد به قیامت، عشق به خدای متعال و إخلاص برای او، توکّل بر او و اموری از این دست، سر میزند. و روایات منقول از طرق خاصه و عامه آکنده از این مفاهیم است. بنابراین، معلوم گشت که «صادق» واقعی کسی جز معصوم نیست که در کتاب مکارم الأخلاق بدان خواهیم پرداخت. و با توجه به آنچه در کتاب إمامت گذشت ثابت گردید که آنها علیهم السلام جملگی «صادق» هستند و در این باب از روایات فریقین مقصود از «صادقین» در آیهای که گذشت، أئمّه اطهار علیهم السلام هستند و شکی نیست که منظور از «با آنها بودن» اقتدای به آنهاو اطاعت و متابعت آنهاست و طبعاً مقصود این نیست که با جسم و بدن با آنها باشیم. کما اینکه این آیه دلیل بر إمامت آنهاست زیرا به اجماع امّت جایز نیست از غیر إمام در آنچه میگوید و انجام میدهد، پیروی کرد.

ابوصلاح حلبی در کتاب «تقریب المعارف» پس از ذکر آیه مینویسد: خداوند در این آیه امر کرده است که نه در بعضی امور، بلکه در همه شؤون از ایشان تبعیت و پیروی شود و چنین امری از جانب خدا اقتضا میکند که ایشان (ائمه) معصوم باشند، زیرا اطاعت و پیروی از فاسق یا هرکس که احتمال رود از او فسقی صادر میشود، عقلاً قبیح و ناپسند است. غیر از أهل بیت نه برای کسی عصمت ثابت شد و نه کسی مدّعی آن گشته است. بنابراین باید حکم به قطعیت إمامت ایشان

1- . مجمع البیان 5: 81
2- . از جمله آیه: «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ» (یس/60) و : «أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطَانَ » (مریم/44)

کرده و قائل به عصمت ایشان شد که عصمت از لوازم إمامت است و چون کسی تاکنون تفاوتی میان ادعای عصمت برای آنان و امامت قائل نشده است. تمام!

اما در مورد: «رجالٌ صَدَقُوا...» طبرسی رحمهٔ الله علیه از امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:آیه «رجالٌ صَدَقُوا ما عَاهدوا الله علیه» درباره ما نازل شده است و به خدا سوگند که آن «منتظِر» منم که تبدیلی در عقیدهام حاصل نشده است.(1)

علامه و مؤلف کتاب «تنبیه الغافلین» نظیر این معنا را در کتاب خود آورده و واژه «نحب» را به معنی «نذر»ی دانسته که بر اساس آن پیمان بسته بودند دین خدا را یاری نموده و با کفّار به جهاد برخاسته و یار و یاور سید مرسلین صَلی الله علیه و آله باشند کما اینکه به معنی «أجل» بودن آن را از نظر دور نداشته است. اینکه این آیه دلیل برتری امیرالمؤمنین علیه السّلام از چند جهت نسبت به دیگر صحابه است، اظهر من الشمس بوده و بر خردمندان پوشیده نیست.

تکمله: سید مرتضی- رضوان اله علیه- در کتاب «الفصول» خود آورده است: از شیخ مفید- قدس الله روحه- درباره آیه: «یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین»(2) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}و اینکه درباره چه کسی نازل شده است، سؤال شد. گفت: این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده و حکم آن در ذرّیه صادق ایشان که امامان هستند، ساری و جاری است. شیخ- أدام الله عزّه- گفت: سخن در این مورد بسیار گفته شده و آنچه صحّت این تأویل را اثبات میکند دلایلی است من به خواست خدا بیان خواهم کرد:

ثابت شد که خداوند متعال در این آیه مؤمنان را به پیروی از راستگویان فرا خوانده است و اینکه در امر دین باید همراه آنها بود. و نیز ثابت شد که فرا خوانده شده با فراخوانده شده به سوی او کسی دیگران را فرا میخواند یکی نیستند، زیرا اگر یکی باشند ممکن نیست که خودش را به بودن با خود و پیروی از خود دعوت کند. و نیز صحیح نیست صادقانی که خداوند مردم را به پیروی از آنها دعوت کرده

1- . مجمع البيان 8 : 350
2- . توبه/119

شامل عامّه مؤمنانی باشد که در ایمان خود صادق بودند و صادق ماندند، تا لفظ صادقین همه آنها را شامل شود، بلکه مراد، مردان صادق خاصی هستند. ما قبلاً بطلانِ شمول و عمومیت آن را بیان کردهایم. زیرا در این صورت میبایست انسانهای مؤمن صادق خودشان را به پیروی از خودشان دعوت کنند که همان طور که گفته شد، امری محال است. و اگر مراد فقط برخی از مؤمنان باشند، ممکن است آن مؤمنان شناخته شده باشند که در این صورت الف و لام آن الف و لام عهد خواهد بود یا ممکن است ناشناس باشند. اگر شناخته شده باشند، باید نزد همه معروف بوده و اختلافی در مورد ایشان وجود نداشته باشد. در این حالت، روایات اختصاصاً درباره آنها نافذ خواهد بود و به ایشان اشاره خواهد کرد؛ در این صورت آنها گروهی معروف و شناخته شده نزد کسانی خواهند بود که حدیث رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدند و در این صورت است که اگر کسی ادّعا کند که این آیه درباره شخص دیگری غیر از آن افراد شناخته شده نازل شده، کلام او را باطل تلقی میکنند. اما اگر ناشناخته باشند، باید ثابت کرد و دلیل آورد تا منزلتی که به ایشان تعلق دارد را بدست آورند وگرنه ادّعایشان و حجّتشان باطل است و تکلیف تبعیت از آنها باطل خواهد بود. اما اگر ثابت شود که آنچه گفتیم صحّت دارد و کسی از دیگر فرقهها نیز دلیلی بر بطلان گفتههای ما ارائه نکند، در این صورت ثابت خواهد شد که این آیه مختص به آنان است. زیرا امت نمیتواند از تأویل این آیه خالی باشد و هیچ یک از آن کسانی که گفته شد مقصود و منظور آیه نباشند، چراکه فساد معنای آیه را به دنبال دارد.

حال که با دلیل ثابت گردید که منظور آیه کسانی است که نامشان را یاد کردیم، زیرا دستور الهی تبعیّت مطلق از آنها را تکلیف میکند و این امر مستلزم آن است که ایشان معصوم باشند و مصون از گناه و لغزش و اگر کسی معصوم بود، بدون تردید نصِّ آیه در شأن او خواهد بود؛ و اگر مخالفان ما بر نفی عصمت و عدم وجود نصّ صریح در خصوص اختصاص آیه به فرد مورد نظرشان باقی باشند، ثبوت اختصاص آیه به ائمّهٔ علیهم السلام تحقق یافته است زیرا هم نصّ آیه و هم روایات

مربوط به آن صراحتاً ایشان را مورد توجه قرار میدهند و نپذیرفتن این امر به معنای خروج حق از امّت محمد صَلی الله علیهِ و آله است و فساد چنین امری روشن است.

ما مدعی هستیم که قرآن بهترین دلیل به صحّت آنچه گفتیم میباشد، زیرا خداوند متعال میفرماید: «لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَاكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ وَ الْمَلَئكَهِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ ءَاتىَ الْمَالَ عَلىَ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبىَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائلِينَ وَ فىِ الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتىَ الزَّكَوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابِرِينَ فىِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(1) {نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.}خداوند تبارک و تعالی در این آیه همه این خصال را جمع کرده و سپس گواهی داده است که کمال «صدق» در چه کسی یافت میشود و چه کسی متّقی علی الإطلاق است، تا بگوید آیه نخست و این آیه هر دو بر این تأکید دارند که از صادقانی پیروی کنید که جامع این خصال و صفات هستند، کسانی که برازنده نام «الصادقین» علی الإطلاق هستند و ما أحدی از صحابه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را نیافتیم که جامع این خصال باشد إلّا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام . در این صورت لازم میآید که منظور خداوند از این آیه، او باشد و خداوند امر به پیروی از او و بودن با او را داده است که دین آن را اقتضا میکند. خداوند در این آیه إیمان به خودش را یاد کرده و همچنین ایمان به روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران را متذکر شده است، و امیرالمؤمنین علیه السّلام نخستین کسی است که به وی ایمان آورد و به آنچه فرموده نیز ایمان آورده است و اخبار و روایات در

1- . بقره/177

این خصوص متواتر است که او نخستین کسی است که از میان مردان که دعوت پیامبر را اجابت نمود. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: «زَوَّجتُکِ أقدَمهم سِلماً وَ أکثرهم عِلماً» (تو را به عقد کسی در آوردم که در اسلام آوردن از همه پیشتازتر و عالم تر است) و نیز سخن شخص امیرالمؤمنین علیه السّلام که فرمود: من بنده خدا و برادر فرستاده اویم، و این ادّعا را کسی قبل و بعد از من نمیکند مگر اینکه دروغگو و افترا زننده باشد، من هفت سال پیش از اسلام آوردن دیگران نماز خواندم! و نیز سخن آن حضرت که: خداوند، گواهی نمیدهم که از میان این امّت کسی پیش از من اقرار به بندگی تو کرده باشد. و فرموده ایشان – پس از دریافت مطلبی از خوارج مبنی بر انکار ایشان- : یا اینکه میگویند که علی دروغ میگوید؟! به چه کسی دروغ بگویم؟ به خدایی که من أوّلین کسی هستم که اذعان به بندگی او کرده؟ یا به فرستاده او که من نخستین کسی هستم که به وی ایمان آورد و تصدیقش نمود و به یاریش شتافت؟ و نیز فرموده امام حسن علیه السّلام در صبح همان شبی که حضرت علی علیه السّلام در آن به شهادت رسید که: در این شب مردی از دنیا رفت که نه اولها از او پیشی گرفتند و نه آخرها به منزلت وی خواهند رسید! و این سخن مبتنی بر دلایلی است که پرداختن به آنها موجب اطاله کلام خواهد شد.

سپس بعد از شمردن صفات مذکور برای امیرالمؤمنین موضوع صدقه دادن امیرالمؤمنین در راه خدا علیرغم نیاز شدید خود به یتیم و مسکین و رهگذران در راه مانده و نیازمندان و گرفتاران که مجموعهای از آیات و روایات متواتر در این زمینه مؤید آن هستند و به تفصیل موضوع را اثبات میکنند، متوجه آیاتی از قرآن میشویم که روایات هر دو فریق اتفاق نظر دارند که در شأن علی علیه السّلام نازل شدهاند. خداوند متعال میفرماید: «یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلیَ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیمًا وَ أَسِیرًا*إِنمَّا نُطْعِمُکمُ ْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکمُ ْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا»(1) {و به [پاس] دوستیِ [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.} مفسران و روایان خاصه و عامه به اجماع بر این باورند که این آیات و بلکه کلّ این سوره در حق امیرالمؤمنین

1- . انسان/ 8-9

علیه السّلام و همسر گرامی آن حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نازل شده است. و باز خداوند متعال میفرماید: «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِالَّیْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُون»(1) و راویان به اجماع اتفاق دارند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و اختلافی وجود ندارد که آن حضرت از دسترنج خود گروه بیشماری از بردگان را آزاد کرد و زمینهای بایر بسیاری را آباد کرد و سپس وقف نمود. میبینیم که مضمون آیه کاملاً بر شخصیت وی منطبق است و همان طور که معروض افتاد تنها از چنین صفاتی برخوردار بوده است.

راوی سپس ادامه میدهد که آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون»(2) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.} که به تأیید همه راویان آن زکات دهنده در حال رکوع کسی جز امیرالمؤمنین علیه السّلام نبوده است، درباره علی علیه السّلام نازل شده است لذا هر دو آیه به جهت وصف و معنا مشابه هم آمدهاند.

آنگاه راوی آیه: «وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ» را مطرح ساخته و میگوید: تمام صحابه جز علی علیه السّلام حتی برای یک بار هم که شده دارای سابقه پیمان شکنی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند یا اینکه چنین نسبتی به آنها داده شده است. و تنها علی علیه السّلام است که بر عهد و پیمان خود با رسول خدا مبنی بر نصرت و مواساۀ آن حضرت در سختیها باقی ماند.

خداوند متعال در ادامه آیه فرموده است: «وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْس» و میدانیم که أحدی جز امیرالمؤمنین در تمام سختیها در کنار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار نداشته است. دوست و دشمن علی علیه السّلام شهادت میدهند که او هرگز پشت به دشمن نکرد و از نبرد با هیچ هماوردی سر بر نتافت و از ورود به هیچ جنگی با دشمن نترسید. و چون همه این صفات باهم در او جمع

1- . بقره/ 274

2- . مائده/ 55

شدند، خداوند متعال فرمود: «اُوْلَئکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» که منظور از آن این است که او از راستگویان است لذا باید از او پیروی کرد و او برخوردار از تمام صفاتی است که در این آیه مذکور افتاد. خداوند در این آیه از امیرالمؤمنین به جهت تعظیم و تشریف به صیغه جمع یاد میکند، زیرا این عادت عرب است که اگر بخواهد شخصی را احترام کند و شرف و کرامت او را نشان دهد، به صیغه جمع از او یاد میکند؛ البته حتّی اگر فرض میکنیم که صیغه جمع در این آیه به معنای جمع حقیقی هم هست، باز با اصل نظر ما تفاوتی ندارد زیرا در آن صورت دیگر ائمه اطهار علیهم السلام را نیز شامل خواهد شد. و قبلاً این موضوع را نیز توضیح دادهایم و موضوع کاملاً ثابت شده و آشکار است. از خداوند توفیق وصول به رشاد را داریم، برحمته:

[توضیح: گفته او: «فطابق هذا الوصف» به نظر میرسد که وی- قدس سرّه- حرف واو را در «وَ آتی الزکاة» را حالیه گرفته است نه عاطفه آن هم به قرینه ذکر «ایتاء المال» قبل از آن که شامل زکاة هم میشود و همراه ذکر أکثر موارد مصرف آن و تأسیس مقدّم بر تأکید است و این آیه نیز آن را تأیید میکند.]

باب بیست و دوم : علی علیه السّلام هم فَضل است و هم رحمت و هم نعمت!

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «قُلْ بِفَضْلِاللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُونَ»(1) {بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.} گوید: «فضل» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «رحمهٔ» امیرالمؤمنین علیه السّلام. «فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ» بدین معنی است که شیعیان ما خوشحال باشند که این بهتر از طلا و نقرهای است که به دشمنان ما داده شده است.(2)

2. امالی طوسی: ابو عمرو با سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: در «بِفَضْلِاللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» ، «بِفَضْلِاللَّهِ» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و «بِرَحْمَتِهِ» علی علیه السّلام است.(3)

3. تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السّلام آورده است که آن در معنی آیه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ»(4) گوید: «فَضلُ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «رَحمَتُه» امیرالمؤمنین علیه السّلام .(5)

کشف الغمهٔ: ابوبکر بن مردویه از امام باقر علیه السّلام شبیه این روایت را نقل کرده است.

مولف: علّامه همین روایت را از طریق آنها روایت کرده است.

1- . یونس/58
2- . تفسیر قمی/ 289
3- . امالی شیخ طوسی
4- . نساء/ 83 . نور/10 و 14 و 20و 21
5- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

4. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ یُؤْتِ کلُّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ» (1) {و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کن} گوید: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

5. مناقب ابن شهر آشوب: ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام در معنای آیه: «یُؤْتِ کلُّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ» گوید: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. ابن مسعود این عبارت را به دنباله آیه میآورد: «وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنىّ ِ أَخَافُ عَلَیْکمُ ْ عَذَابَ یَوْمٍ عظیم» (و اگر دشمنان و دنباله روان آنان روی بر تافتند، من بر ایشان از روزی که عذاب سختی در آن است، بیم دارم.)

در کتاب «تاریخ بغدادی» از ابن عباس روایتی نقل است که گفت: «بِفَضْلِاللَّهِ» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و «رَحْمَتِهِ» علی علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: «فَضْلِاللَّهِ» إقرار به نبوّت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و «رَحْمَتِهِ» إقرار به ولایت علی علیه السّلام است.

ابن عباس در مصداق آیه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ» گوید «فَضْلُ اللّه» محمد صَلی الله علیهِ و آله است و «رَحْمَتُهُ» علی علیه السّلام. گفته شده: «فَضْلِاللَّهِ» علی علیه السّلام است و «رَحْمَتُهُ» فاطمه سلام الله علیها است.

امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «یُدْخِلُ مَن یَشَاءُ فىِ رَحْمَتِهِ»(3) {هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد} میفرماید: «رحمت» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللهِ»(4) {نعمت خدا را میشناسند} میفرماید: خداوند آنان را با ولایت علی علیه السّلام آشنا کرد و به آنان امر فرمود که ولایت وی را بپذیرند، اما آنها بعد از وفات آن حضرت منکر ولایتش شدند.

1- . هود/ 3
2- . تفسیر قمی: 297

3- . شوری/ 8 . انسان/ 31
4- . نحل/ 83

مجاهد در معنی آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلىَ الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» {آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند} گوید : اینها بنیاُمیّهٔ هستند که منکر نبوت محمّد صَلی الله علیهِ و آله و إمامت اهل بیت او علیهم السّلام شدند.

در تفسیر وکیع از ابن عباس در معنی آیه: «أَ لَمْ يجِدْكَ يَتِيمًا ...» {مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ و امّا [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، و گدا را مَران، و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی.} گوید: «يَتِيمًا»: یتیمی نزد ابوطالب «فآوی»: به ابوطالب الهام کرد که از تو مراقبت کند و پرورش دهد و تو را در میان قومی گمراه یافت و آنها را به دست تو به سوی توحید هدایت نمود «وَوَجَدَكَ عَائلًا فَأَغْنىَ»: با مال خدیجه تو را بینیاز کرد «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرَ وَ أَمَّا السَّائلَ فَلَا تَنهْرَ وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّكَ فَحَدِّث»: قرآن را آشکار کن و در مورد نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته، سخن بگو.

امام حسن علیه السلام فرمود: «أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّكَ فَحَدِّث»: ای محمّد، در مورد الطاف ابوطالب در حق خودت، سخن بگو و نیز درباره فضایل علی علیه السّلام در کتاب خدا تا ولایت او را بپذیرند.(1)

أبوالفتوح رازی- در روض الجنان- مرا از ابو عبدالله مرزبانی با سند خود از ابن عباس روایت کرد که وی در معنی آیه: «أَمْ يحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىَ مَا ءَاتَئهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ»(2) {بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند} گوید: این آیه درباره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام نازل شد. امام باقر علیه السّلام نیز فرمود: منظور از «فضل» در این آیه «نبوت» پیامبر و «إمامت» علی علیه السّلام است.

1- . مناقب ال أبی طالب 1: 577-578
2- . نساء/ 54

6. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «قُل بفَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ...» فرمود: «فَضْلُ اللَّهِ» پیامبر و «رَحْمَتُهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

7. تفسیر عیّاشی: ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُون»(2) {بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.} سؤال کردم، فرمود: اقرار به نبوت محمّد صَلی الله علیهِ و آله و پذیرش إمامت امیرالمؤمنین علیه السّلام بهتر از همه چیزهایی است که اینان در دنیا گرد میآورند.

8. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «یُدْخِلُ مَن یَشَاءُ فیِ رَحْمَتِهِ»(3) {و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امّتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری} میفرماید: «رحمت» ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است و «وَ الظَّالِمُونَ مَا لهُم مِّن وَلیٍّ وَ لَا نَصِیر»

9. امالی صدوق: با سند خود از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ضمن حدیثی مفصّل و طولانی آمده است که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: قسم به آنکه محمّد را به حقّ به پیامبری فرستاد، هرکه تو را انکار کند به من إیمان نیاورده و آنکه ولایت تو را منکر گردد. نبوّت مرا انکار کرده و هرکه به تو إیمان نداشته باشد، به خدا إیمان نیاورده است. فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خدای عزّوجلّ است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُون».(4) زیرا فضل خدا نبوّت پیامبر شماست و رحمت او ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است و از این رو باید بدین نبوت و بدین ولایت خرسند و خوشحال

1- . تفسیر فرات: 61
2- . یونس/ 58
3- . شوری/ 8
4- . یونس/58

باشند(شیعیان) که این خود بهتر از هر اندوخته دنیوی است (که مخالفان از مال و زن و فرزند در این دنیا فراهم میآورند).](1)

مولف: ابن بطریق در المستدرک خود از الحافظ ابو نعیم با سندی آن را به إمام باقر علیه السّلام میرساند میگوید: که آن حضرت در معنی «نعیم» در آیه: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئذٍ عَنِ النَّعِیمِ»(2) {سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.}فرمود: به معنی امنیت و تندرستی و ولایت علی علیه السّلام است.

[مولف: در کتاب «منقبهٔ المطهّرین» ابونعیم این روایت را از امام باقر علیه السّلام یافتم.]

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «یُدخِل الله مَن یَشاء فی رَحمَتُهٔ» فرمود: «رحمت» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(3)

مولف: سیوطی در «الدّر المنثور» با سندی از ابن عباس روایت کرده است که: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» علی بن ابی طالب است.(4)

[و در تفسیر مجمع البیان خود در تفسیر آیه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطَنَ إِلَّا قَلِیلًا» (5) {و اگر فضل خدا و رحمتِ او بر شما نبود، مسلّماً جز [شمارِ] اندکی، از شیطان پیروی می کردید.}

گوید: از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت است که «فَضْلُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ» رسول خدا و علی علیه السّلام هستند.(6) و در مورد آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»(7) إمام باقر علیه السّلام فرمود: «فَضْلِ اللَّهِ» پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله است و

1- . امالی شیخ صدوق: 296
2- . تکاثر/8
3- . تفسیر فرات : 200
4- .الدّر المنثور 3: 309- 308
5- . نساء/ 83

6- . مجمع البيان3: 82
7- . يونس/ 8

«رَحْمَتِهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام. کلبی نیز همین روایت را از ابوصالح و او از ابن عباس آورده است.(1)

توضیح: بر هیچ انسان با انصافی پوشیده نیست که رحمت بودن علی علیه السّلام برای تمام امّت و بالأخص همتای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودن در برخورداری از لطف و فضل پروردگار که موجب حسادت مردم گردیده و سؤال کردن از ولایت آن حضرت در روز قیامت به جملگی امامت وی را اثبات میکنند.

1- . مجمع البیان 5: 117

باب بیست و سوم : «امام مبین» علی علیه السّلام است.

«امام مبین» علی علیه السّلام است.

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ کلُّ شیَ ْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فیِ إِمَامٍ مُّبِین»(1) {و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم.}«إِمَامٍ مُّبِین» به معنای «کتاب مُّبِین» است که مکانی محکم و استوار است. ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که «إِمَامٍ مُّبِین» من هستم، من حق را از باطل متمایز میسازم. این را از رسول خدا به ارث بردهام.(2)

2. معانی الأخبار: إمام باقر علیه السّلام از پدر از جد بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده گوید: چون آیه: «وَ کلُّ شیَ ْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فیِ إِمَامٍ مُّبِین» نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاسته و گفتند: یا رسول الله «إِمَامٍ مُّبِین» تورات است؟ فرمود: خیر! گفتند: انجیل است؟ فرمود: خیر! گفتند: قرآن است؟! فرمود: خیر. إمام باقر علیه السّلام ادامه میدهد: در این حال امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد مجلس گردید پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این است آن إمامی که خداوند تبارک و تعالی علم هر چیزی را در درونش برشمرده است.

شیخ صدوق- رضوان الله علیه- گوید: از ابوبشیر لغوی در مدینهٔ السلام در خصوص معنی «إمام» پرسیدم، گفت: إمام در لغت عرب کسی است که راهبر مردم است، إمام همانند نخ شاقول است که بنا بر اساس آن بالا میرود. إمام طلایی است که در ضرابخانه قرار میدهند تا معیار عیارِ درست برای ضرب سکّه باشد. إمام به آن نخ اطلاق میشود که دانههای گردنبند را در کنار هم گِرد میآورد. إمام راهنمای

1- . یس/ 12
2- . تفسیر قمی: 548

سفر در شب تار است و إمام آن تیری است که الگو قرار داده میشود تا سایر تیرها بر آن اساس عمل کنند.(1)

3. الاِحتجاج: در خطبه غدیر آمده است: ای مردم، هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند آن را در من به ودیعت نهاده است و هیچ علمی به من آموخته نشد مگر اینکه در فرزندان پرهیزگار او به ودیعت نهادم و هیچ علمی نیست مگر اینکه آن را به علی علیه السّلام منتقل کرده باشم و إمام مبین اوست.(2)

توضیح: برخی از مفسرین بر این باورند که «إِمَامٍ مُّبِین» لوح محفوظ است زیرا إمام کتابهای دیگر میباشد، لیکن از نظرِ ماً آنچه در روایت معروض افتاد قابل قبول است.

1- . معانی الأخبار: 96-95
2- . الاحتجاج: 27

1. امالی صدوق: ابو سعید خدری گوید: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرسیدم: مصداق آیه: «قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ»(1) {کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت} کیست؟ فرمود: او وصیّ برادرم سلیمان بن داود بود. عرض کردم: یا رسول الله، مصداق آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(2) {بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»} کیست؟ فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.(3)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام میفرماید: امام صادق علیه السّلام میفرماید: کسی که علم کتاب نزد اوست، امیرالمؤمنین علیه السّلام است. پس از وی سؤال شد: «الذی عِندَهُ عِلْمُ من الْکِتَاب» أعلم است یا «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»؟ فرمود: دانشِ مصداق آیه «الذی عِندَهُ عِلْمُ من الْکِتَاب» در مقابل مصداق آیه : «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» به اندازه آبی است که یک پشه با بال خود از دریا بر میدارد. (4)

3. احتجاج: عبدالله بن ولید سمّان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم درباره پیامبران اولوالعزم و امیرالمؤمنین علیه السّلام چه میگویند؟ عرض کردم: آنها هیچ کس را بر پیامبران اولوالعزم مقدّم نمیدارند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السّلام فرمود: «وَ کَتَبْنَا لَهُ فِی الْأَلْوَاحِ مِن کُلِّ شیَ ْءٍ مَّوْعِظَةً»

1- . نمل/40
2- . رعد/ 43
3- . امالی صدوق: 337
4- . تفسیر قمی:343

(1) {و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم} و نفرمود «کُلِّ شیَ ْءٍ مَّوْعِظَةً» و به عیسی علیه السّلام فرمود: «وَ لِأُبَینَ ّ لَکُم بَعْضَ الَّذِی تخْتَلِفُونَ فِیه»(2) {تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف میکردید، برایتا توضیح دهم.} و نفرمود: «کل شیءٍ» اما به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(3) {بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»} و باز فرمود: «وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِین»(4) {هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.} و علم این کتاب نزد اوست.(5)

4. بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام درمورد آیه: «مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(6)

5. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام در باب آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» فرمود: او علی علیه السّلام است.(7)

امام باقر علیه السّلام نظیر همین روایت را نقل فرموده است.(8)

بصائر الدرجات: إمام رضاعلیه السّلام نیز عین روایت را نقل فرموده است.(9)

بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام عین روایت را آورده و در آخرش افزوده: «عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب».(10)

1- . اعراف/145
2- . زخرف/ 63
3- . رعد/ 43
4- . انعام/ 59
5- .احتجاج: 204
6- . بصائر الدرجات: 57-58
7- . بصائر الدرجات: 57-58
8- . بصائر الدرجات: 57-58

9- . بصائر الدرجات: 58-57
10- . بصائر الدرجات: 58-57

6. بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» فرمود: صاحب علم کتاب علی علیه السّلام است.(1)

7. بصائر الدرجات: یحیی کلبی به نقل از یکی از دوستانش گوید: در مسجد با إمام باقر علیه السّلام بودم و با وی سخن میگفتم که یکی از پسران عبدالله سلام از آنجا گذشت. گفتم: قربانت گردم، این پسر کسی است که علم کتاب نزد اوست؟ فرمود: خیر، او علی علیه السّلام است که پنج آیه در شأن وی نازل گشته که یکی از آنها: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»(2)

8. بصائر الدرجات: امام موسی کاظم علیه السّلام درباره آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(3)

بصائر الدرجات: از امام باقر علیه السّلام نظیر این روایت نقل شده است.(4)

9. بصائر الدرجات: ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا مصداق آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» علی بن ابی طالب است؟ فرمود: غیر از او چه کسی ممکن است باشد؟!(5)

10. بصائر الدرجات : ابومریم گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: این پسر عبدالله بن سلام است که گمان میکند پدرش همان کسی است که خداوند آیه : «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» را درباره وی نازل کرده است. فرمود: دروغ گفته است، مصداق این آیه علی بن ابی طالب

علیه السّلام است.(6)

1- . بصائر الدرجات: 58
2- . بصائر الدرجات: 58-57

3- . بصائر الدرجات: 57-58
4- . بصائر الدرجات: 57-58
5- . بصائر الدرجات: 57-58
6- . بصائر الدرجات: 57-58

تفسیر عیاشی: عبدالله بن عطا نیز این روایت را از إمام باقر علیه السّلام نقل کرده است.(1)

11. بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام درباره شأن نزول آیه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرمود: در حق علی علیه السّلام نازل شده است. او بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عالم این امّت است. (2)

بصائر الدرجات: فضیل عین این روایت را از إمام باقر علیه السّلام نقل کرده است.(3)

تفسیر عیاشی: از فضیل شبیه این حدیث را آورده است.(4)

12. بصائر الدرجات: سلمان فارسی از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت درباره آیه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرمود: «آن که عِلم کتاب نزد اوست، من هستم!» همان کسی که خداوند تصدیقش فرموده و وسیله در وصیت را به وی عنایت کرده و اُمتش را از توسل به او و به خدا باز نداشته و در همین رابطه فرموده است: «وَابتَغوا إليه الوسيلة»

13. بصائر الدرجات: عبدالله بن الولید گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: شیعه در مورد عیسی و موسی و امیرالمؤمنین چه میگویند؟ عرض کردم: عیسی و موسی افضل از امیرالمؤمنین هستند. فرمود: آیا گمان دارید آنچه از علم به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اموخته شد به امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز آموخته شد؟ عرض کردم: بلی! اما آنها کسی را بر پیامبران اولوالعزم مقدّم نمیکنند.إمام صادق علیه السّلام فرمود: با کلام خدا با او جدل کن! عرض کردم با کدام آیه از قرآن؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی گفت: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»(5) بنابراین دانستیم که همه چیز را برای موسی ننوشته است. به عیسی علیه السّلام نیز فرمود: «وَ لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ

1- . نسخه خطی

2- . بصائر الدرجات: 58
3- . بصائر الدرجات: 58
4- . نسخه خطی
5- . اعراف/ 145

فِیه»(1) اما به محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «وَ جِئْنَا بِکَ شهَیدًا عَلیَ هَؤُلَاءِ

وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکلُ ِّ شیَ ْءٍ»(2) {و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است}.

14. بصائر الدرجات: عبدالله بن الولید گوید: إمام صادق علیه السّلام فرمود: یاران تو درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام و عیسی و موسی چه میگویند و کدام را أعلم میدانند؟ عرض کردم: آنها کسی را بر پیامبران اولوالعزم مقدّم نمیدارند. فرمود: اگر تو با کتاب خدا با آنها احتجاج کنی، مغلوبشان میسازی! عرض کردم: با کدام آیه از کتاب خدا؟ فرمود: خداوند به موسی فرمود: «وَ کَتَبْنَا لَهُ فیِ الْأَلْوَاحِ مِن کُلّ ِ شیَ ْءٍ مَّوْعِظَةً» و نفرمود «کلُ ِّ شیَ ْء». و به عیسی علیه السّلام فرمود: «وَ لِأُبَینِ َّ لَکُم بَعْضَ الَّذِی تخْتَلِفُونَ فِیه» و نفرمود «کلُ شیء» اما در مورد یار شما (علی علیه السّلام) فرمود: «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنیِ وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب». (3)

مولف: اخبار زیادی در باب «امامان اعلَم از پیامبرانند» در مورد ایشان مذکور افتاد.

15. تفسیر عیاشی: بُریده بن معاویه گوید: به إمام باقر علیه السّلام عرض کردم آیه: «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنیِ وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» درباره چه کسی نازل شده است؟ فرمود: درباره ما و علی افضل ما و بهترین ما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.(4)

16. تفسیر عیاشی: عبدالله بن العجلان گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنیِ وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» پرسیدم، فرمود: پس از رسول خدا در شأن علی علیه السّلام نازل شده است و بعد از علی علیه السّلام در شأن أئمهٔ. «علم کتاب» نزد علی علیه السّلام بود.

17. کشف الغمّهٔ: از جمله روایاتی که عز محدّث حنبلی استخراج کرده، روایتی است از محمّد بن حنفیهٔ رضی الله عنه در مورد آیه: «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَا بَیْنیِ وَ

1- . زخرف/ 63
2- . بصائر الدرجات: 61. نحل/ 89
3- . بصائر الدرجات: 62 . رعد/ 43
4- . نسخه خطی

بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» که در آن و گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(1)

18. العمدة: عبدالله بن عطا گوید: با إمام باقر علیه السّلام در مسجد نشسته بودم. پس پسر عبدالله بن سلاّم را دیده و گفتم: این پسر آن کسی است که عِلم کتاب نزد اوست . امام علیه السّلام فرمود: علم الکتاب منحصراً نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

19. الطرائف: ابن عامر گوید: نزد امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که پسر عبدالله بن سلاّم گذشت. پس گفتم: قربانت گردم، آیا این پسر همانی است که علم کتاب نزد اوست؟ فرمود: خیر، علم کتاب نزد کسی است که آیاتی از کتاب خدا در شأن او نازل گشته از جمله: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» (3) و «أَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»(4) و «إِنّماوَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ»(5) و سدّی در تفسیر خود آورده است که این آیه در شأن علی علیه السّلام نازل شده است. ثعلبی نیز آن را از دو طریق آورده و در هر دو طریق گوید: مصداق آیه : «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» علی علیه السّلام است.

توضیح: گفته شده است: «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» ابن سلام است و همکیشان او از اهل کتاب هستند که اسلام آوردند. به وی اعتراض شد که اثبات نبوّت با یک قول و دو قول برای کسانی امثال ایشان که به دلیل معصوم نبودن میتوان احتمال دروغگویی در مورد ایشان را داد، جایز نیست.(6) سعید بن جبیر گوید: این سوره مکّی است و ابن سلام و یارانش پس از هجرت و در مدینه اسلام آوردند. در تفسیر نیشابوری نیز چنین آمده است.(7)

1- . کشف الغمّة: 92
2- . العمدة: 152
3- . رعد/ 43
4- . هود/ 17
5- . مائده/ 55
6- . زیرا این آیه در مقام اثبات نبوت رسول خدا است که لازمهاش معصوم بودن وی است اما مسی ادعا نکرده که عبدالله بن سلام و امثال

او معصوم هستند.
7- . ج2: 377

ثعلبی از دو طریق این روایت را نقل کرده است: یکی از طریق عبدالله بن سلاّم از قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که فرمود: آن شخص فقط علی بن ابی طالب است. سیوطی نیز نظر این روایت را در «الإتقان» خود آورده و گفته است: سعید بن منصور گوید: ابوعوانه ما را از ابوبشر در مورد آیه: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» و آیا اینکه در مورد عبدالله بن سلام است؟ گفت: چگونه چنین چیزی امکان دارد! این سوره مکی است! (1)

بغوی در معالم التنزیل نیز این روایت را به همین شکل آورده است. حال اگر با توجه به نظر موافق و مخالف ثابت گردد که آیه مورد نظر در شأن علی علیه السّلام نازل شده است، عالِم به عِلم قرآن بودن او و هرچه درباره حلال و حرام و واجبات و احکام در آن است، نیز ثابت میشود. از این رو او به دلیل اینکه او حلّال هر مشکلی است که در فهم قضایا و احکام در امّت حاصل میشود. و چنین کسی برای خلافت مقدّم بر دیگران است، کسی که خداوند در گواهی دادن به نبوّت پیامبر او را قرین خود فرموده است و این خود منزلت عظیمی است که احدی به آن نایل نیامده است از این رو او اُولی به امامت است. و نیز اکتفا به شهادت وی در حقانیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دلیل بر عصمت اوست زیرا شهادت یک نفر غیر معصوم چیزی را اثبات نمیکند و عصمت و إمامت- اگر برای کسی اثبات شوند- ملازم یکدیگرند.

گویم: اخبار و روایات بسیاری در باب اینکه آنها علیهم السلام افضل از انبیا علیه السّلام هستند گذشت و همین مطلب بار دیگر در بیان باب علم او خواهد آمد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . الاتقان1: 12

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109